انتشارات دانشگاه تهران
۲۳۹

تاریخ
ملل قدیم آسیای غربی

سومر ـ آکاد ـ بابل ـ آشور ـ هوری ـ میتانی ـ هاتی ـ کنعان ـ فلسطین
سوریه ـ فنیقی ـ اسرائیل ـ بابل جدید ـ لیدی

از آغاز تا روی کار آمدن پارسها

تألیف
احمد بهمنش

با ۸ نقشه و ۳۱ گراور و ۱۲ تصویر خارج متن

۱۳۳۳

چاپخانهٔ دانشگاه

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE3247

بنام خدا

مقدمه

درمقدمهٔ تاریخ مصر وعده داده بودم که اگر توفیق نصیب شود دروس مربوط بتاریخ قدیم ملل شرق را بصورت کتاب منتشر سازم تا باین ترتیب، مخصوصاً متونی بزبان فارسی برای مطالعهٔ دانشجویان فراهم باشد، اکنون که بطبع و نشر کتاب حاضر توفیق یافته‌ام شکر خدای بزرك را بجای میآورم وازدانشگاه تهران که وسیلهٔ انتشار این آثار است صمیمانه سپاسگزاری میکنم. خدمتی که دانشگاه ازاین راه ببسط و ترویج علوم جدید میان پارسی زبانان میکند، با درنظر گرفتن موانع ومشکلات روزافزون، شایسته تقدیرومورد توجه و تحسین میباشد وهمهٔ مردم این کشور، مستقیم وغیرمستقیم، توفیق این مؤسسهٔ بزرك علمی را خواستارند.

☆ ☆ ☆

موضوع تهیه کتاب برای دانشجویان دانشکده‌ها باید در درجهٔ اول اهمیت باشد ودر رشته‌های ادبی مخصوصاً هرچه بیشتر کتاب داشته باشیم وسیلهٔ پیشرفت دانشجویان را بهتر فراهم ساخته‌ایم.

محصلی که در دبیرستان کارش منحصراً فرا گرفتن برنامهٔ معین ومحدودی بود و نظریات معلم خودرا بی چون و چرا می پذیرفت، دردانشکده با طرز کار جدیدی مواجه میشود، دراینجا برای فرا گرفتن برنامهٔ مفصلی که بعهده دارد، شخصاً نیز بتحقیق و تجسس خواهد پرداخت و بگفته‌های استاد در کلاس درس اکتفا نخواهد کرد، وی باید کتب ومقالات مختلف را خودنیز بررسی کند وروش تحقیق وداوری را دررشته‌ای که انتخاب کرده است بیاموزد. دراین کار استاد راهنمای او خواهد بود و برای مزید اطمینان، دانشجو باید از نظر استاد و نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات او استفاده کند.

وسیله کار دانشجو در دانشکده کتاب و مطالعات شخصی او است ، کتابی که از طرف استاد فن تنظیم میشود مصاحب صادقی است که هدایت دانشجو را صمیمانه و با لحنی قاطع و اطمینان‌بخش بعهده میگیرد و کار او را در تماس با مجموعه های متعدد و آثار فراوان نویسندگان قدیم وجدید تسهیل میکند ، بنابراین اگر دانشجو خوددرراه تحقیق افتادومعلومات لازم را فراگرفت قسمتی از کلاس درس را میتوان ببحث وانتقاد آزاد و تحلیل وتجزیهٔ آراء دانشمندان ومحققین اختصاص داد ومیزان اطلاعات وطرز کارهردانشجورا که بصورت گفتارورساله تهیه میشود بنحوشایسته‌ای سنجید ؛ این عمل درحل مشکل امتحانات و تشریفات رسمی آن نیز بی‌تردید مؤثر خواهد بود ، باین ترتیب بجای آنکه محفوظات شب قبل ، اساس امتحانات باشد ، قدرت او درشرح وتفسیر متون ومقالاتی که شخصاً بامراجعه بکتابهای مختلف تهیه کرده‌وهمچنین استعدادی که درطرح وتنظیم اصول مسائل مهم تاریخی نشان میدهد ملاك تشخیص قابلیت ولیاقت اوخواهد بود .

☆ ☆ ☆

کسانی که باتاریخ سروکاردارند بخوبی واقفند که‌تاریخ « ملل‌قدیم‌مشرق » ، مللی که بنیان گذار تمدن کنونی جهان بوده‌اند ، تا این اواخرچقدر پیچیده وتاریك بود ، منابعی که دراین‌باره اطلاعاتی بدست میداد منحصربنوشته‌های مورخین یونانی وتورات بود که همه‌ناقص وجنبه افسانه‌ای‌داشتند ولی‌ازروزی که‌دانشمندان خارجی مشغول حفریاتی دربین‌النهرین شدند سستی ونادرستی گفته‌های‌مورخین قدیم‌بتحقیق پیوست وبا توسعهٔ کاوشهای زیرزمینی ، توسط مؤسسات علمی اروپائی وامریکائی ، پردهٔ‌ابهام‌ازتاریخ گذشته این‌ملتهابرطرف‌شد . کتاب حاضرشرح بسیارمختصری‌است از نتیجهٔ مطالعاتی که تاکنون دربارهٔ تاریخ ملل قدیم مشرق بعمل‌آمده ؛

حمله اسکندر باآنکه ظاهراً بحیات سیاسی ملل‌قدیم‌آسیای غربی خاتمه داد ، معهذلك تمدنی که بدست سومریان پی‌ریزی شده و بوسیله بابلیها توسعه یافته بود ، مدتها پس‌ازانهدام امپراطوری پارسهاهمچنان باقی‌ماند ودرقسمت‌مذهبی‌مخصوصاً ، رخشندگی وجلوه قدیم خودرا تا اوان ظهورمسیح حفظ کرد .

شهرت وشکوه بابل ، شهری که ازطرف حمورابی بپایتختی انتخاب و بوسیلهٔ

نبو کود نصر ترمیم و احیا شده بود ، اسکندر را برآن داشت که همان شهر را بپایتختی برگزینند و حتی بتعمیر و تجدید بنای معبد مردوك اقدام کند . این معبد وسایر عبادتگاههای بابل چنانکه میدانیم ، هنگام اردوکشی خشایارشا برای سرکوبی یاغیان بابلی ، بصورت ویرانه‌ای درآمد وستایش اهورامزدا ، خدای یکتا و بزرك پارسیان در آن حدود معمول شده‌بود ، هنگامی که سلوکی‌ها ، درشهر سلوکیه ، (نزدیك بغداد ، کنار دجله) دولتی تشکیل دادند آزادی طرفداران مذهب قدیم تاحدی تأمین شد وستایش مردوك وسایرخدایان بابلی در بابل و بورسیپا و اوروك وسیپار رواج گرفت ولی نفوذ تمدن یونانی هم از این تاریخ درشئون مختلف زندگی آنها محسوس بود (استفاده ازاسامی، نمایشگاهها ومسکوك نقرهٔ یونانی ـ ضمناً مهرهای استوانه‌ای دراین دوره بکلی از بین رفت ومهرهای مسطح با تصاویر یونانی مرسوم گشت) .

بهرحال « ملل قدیم مشرق » مخصوصاً از آن جهت که سیاست جهانداری و تمدن وفرهنك قابل‌ملاحظه‌ای داشته‌اند اهمیت شایانی درتاریخ جهانی دارند ؛ تاریخ این ملت‌ها که با قبیله آغاز و بامپراطوری انجام پذیرفته درطول سه هزارسال عمر خود دائم درتحول وتکامل بود ومساعی و تجربیات آنها درزمینهٔ فرهنك و سیاست مورد استفاده یونان و رم قرار گرفت .

از لحاظ سیاسی ، طرز ادارهٔ شهرها ، (شهرهای سلطنتی) ، بهمان نحو که درسومرو آکادوفنیقی مرسوم بود ، درمغرب تقلید شد و اساس زندگی سیاسی دریونان و رم قرار گرفت (با این تفاوت که درمشرق ، مردم بطور مستقیم ومؤثر ، حق شرکت درادارهٔ امور نداشتند)، دونوع حکومت دیگر مشرق ، یعنی حکومت سلطنتی و امپراطوری ، نفوذ و هواخواه بیشتری دردنیای مغرب داشت ؛ حکومت سلطنتی که درشرق بوجود آمده بود باشکال مختلف درمجامع یونانی مورد تقلید واقع شد : حکومت جباری که بوسیله ژیژس درلیدی ایجاد شد و همچنین حکومت سلطنتی ، مخصوصاً ازقرن پنجم وچهارم پیش‌از میلاد طرفدارانی دریونان داشت ، هرودوت و یك قرن پس‌ازاو گزنفن این طرزحکومت را ستوده‌اند وبعدازپیروزی

اسکندر ، حکومتهای هلنی ، سازمانهای اداری خود را بطرز حکومتهای شرقی تنظیم کردند ؛ حکومت امپراطوری‌هم بطریقی که بدست پارسهابوجودآمده بود ، مستقیماً درایجاد دو امپراطوری بزرك غرب ، یعنی امپراطوری اسکندر که دنباله امپراطوری هخامنشی دردنیای مشرق بود ، و امپراطوری رم ، تأثیر کرد .

ازلحاظ‌مادی، تمدن شرق ، که ازطرفی بوسیلهٔ هیتی‌ها و لیدی‌ها وازطرف دیگر بدست فنیقی‌ها بمغرب منتقل شده بود تأثیر شایانی درتوسعه و تکامل تمدن داشت ، طرق مختلف کشاورزی و بهره برداری از زمین را مردم یونان و رم از تجارب چند هزارساله مصریان آموختند ، رموززندگی صنعتی از سومر و بابل بآنها منتقل شد ، سکه‌زدن را ازمردم لیدی و تجارتهای بزرك دریائی وخشکی‌را از پارسها وفنیقی‌ها فراگرفتند .

ازنظر اخلاقی نیزنفوذ تمدن شرق درزندگی مردم مغرب بخوبی نمایان‌بود؛ مسأله حیات‌پس‌ازمرك وجاودان‌بودن‌روح که‌ازعقاید مصریان‌قدیم‌بود ویکتاپرستی که نخستین‌بار بوسیلهٔ بنی‌اسرائیل‌درشرق ظهور کرد ، درتعلیمات مسیح مورد توجه قرارگرفت‌وستایش مهر که رب‌النوع مخصوص پارسیان‌بود ، دررم قدیم‌طرفدارانی پیدا کرد . ازلحاظ ادبی گرچه یونانیان بعلت عدم‌آشنائی بخط وزبان شرقیها ، بآثار آنها توجهی نداشتند ولی باقبول الفبای فنیقی وانتقال‌آن باقوام لاتن ، خدمت مهمی بپیشرفت تمدن کردند ، داستان‌آتلانتید (جزیرهٔ معمور و معروفی که مدتها پیش‌آب آنرا فراگرفته و بیشترصورت افسانه‌ای داشت درسال ۱۹۵۲ یك کشیش‌آلمانی بنام Jurgen spannut امکان حقیقی آن را نزدیك جزیرهٔ هگلاند یافته است) را چنانکه معروف است سولون ازمعلمین‌مصری خود شنیده بود وافلاطون دردوقرن بعد ازروی روایاتی که درافواه مانده بود اخبار مربوط باین جزیره را جمع‌آوری و به تنظیم کتاب Timée پرداخت ، گذشته ازاین‌دانشمندان یونانی ازعقاید عرفانی و فلسفه ملل مشرق بهره‌مند شدند؛ دربین یونانیانی که بمشرق میرفتند مردان عالم وعده‌ای فیلسوف وجود داشت که‌باظهارخود ازمزایای مادی زندگی ناراضی بودند وبرای دسترسی بگنجینه‌های معنوی حیات ، که دراختیار روحانیان مصر وبابل‌بود،

رنج سفررا برخود هموارمیکردند ، این مسافرین برای فراگرفتن « اسرار حکمت وفرزانگی » درحوزه‌های مذهبی مصروارد میشدند ، لیکورك وسولون بهمین ترتیب اطلاعاتی از مصریان کسب کردند و بوضع قوانین برای اسپارت و آتن پرداختند . درقسمتهای علمی جدولهای محاسباتی واوزان ومقادیرازسومرو بابل بیونان رسید ، اخترشناسی ونجوم که دربابل رواج داشت ، باتغییراتی که یونانیان بآن دادند صورت علمی بخود گرفت و تالس وفیثاغورث ، دو فیلسوف و ریاضی‌دان یونانی قرن ششم پیش‌ازمیلاد ، ازمعلومات پیشینیان شرقی‌خودبرخوردار بودند ، افلاطون که دراوایل قرن چهارم پیش‌از میلاد بمصر رفته بود ، سالها درآن سرزمین اقامت کرد و او نیز مانند سولون بمدارس روحانی رفت و آمد داشت و چنانکه میگوید روحانیان هلیوپولیس باو گفته بودند که « شمایونانیهاهنوزمانندا‌طفال می اندیشید » ؛ افلاطون درموقعی که تمدن یونان باوج کمال رسیده‌بود تمام اختراعات بشر را به THOT خدای مصریان نسبت میداد و ارسطو معتقد بود که مصر مهد دانش و مصریان بنیان گذار علوم ریاضی هستند (باید توجه داشت که یونانیها ، درمیان ملل مشرق مخصوصاً طرفدارمصریها بوده‌اند) .

درزمینه هنر هم نفوذ شرق درآثار هنری کشورهای اطراف مدیترانه دیده میشود ، ساختمان بناهای مجلل‌وعظیم وطریقه تراش سنك وذوب فلزات وبکاربردن ستون درابنیه از یادگارهای مصریان میباشد ، حجاری وتزیینات شرقی هم درتوسعهٔ هنر یونان دخالت داشته وتأثیرهنر پارسیها که با تلفیق عوامل آریائی صورت نوینی بخودگرفته بود ، دراین زمینه بخوبی هویدا است .

خلاصه آنکه میراث علمی و ادبی وهنری « ملل قدیم مشرق » پس‌از انتقال بیونان و رم وتکمیل آن بوسیله این ملت‌ها بدنیای جدید منتقل شد و مورد استفاده جهانیان قرار گرفت وبااین‌عمل پیوستگی وهمبستگی حیات بشر که‌بعقیدهٔ ژاك پیرن اساس تاریخ برآن استواراست باردیگر تأیید شد .

☆ ☆ ☆

چون معمولا نویسندگان پاره‌ای ازآثارخودرا بکسانی که مورد علاقه آنها

هستند نیـاز میکنند ، من نیز پیروی از این سنت و برای ادای این وظیفه اخلاقی واجتماعی ، اوراق حاضر را بپیشگاه رفیع پدر بزرگوارم که سالهاست چشم از جهان بسته ، و مـادر ارجمند و عزیزم که در تربیت فرزندان خود مردانه کوشید و هنوز ازراهنمائی آنها غافل نیست ، و همچنین به همسر صمیم و مهربانم که همیشه از کمکهای او برخوردار بوده‌ام و در تهیه مقدمات و انتشار این کتـاب مخصوصاً مساعدتهای گرانبهائی بمن کرده ، تقدیم میدارم .

دکتر احمد بهمنش

تهران (امیرآباد) - اسفندماه ۱۳۳۳

بخش نخست

فصل اول

کلیات

یکی از قدیمترین تمدنهای تاریخی مشرق، تمدنی است که در بین‌النهرین سفلی یعنی اراضی رسوبی فرات و دجله و زمینهای مجاور آن که بوسیله کارون و کرخه مشروب میشوند بوجود آمده و برخلاف آنچه تا چندی پیش تصور میشد تمام ملل آسیای غربی در ایجاد و توسعه این تمدن دخالت داشته‌اند منتهی شرح همهٔ جزئیات حوادثی که در این نواحی روی داده مقدور نیست و قسمت مهمی از تاریخ سیاسی و اقتصادی این کشورها هنوز روشن نشده.

منابع تاریخی

تا آغاز قرن نوزدهم از تاریخ ملل قدیم مشرق تقریباً هیچگونه اطلاعی در دست نبود و فقط در تورات و یا نوشته‌های مورخین قدیم بتاریخ این ملل اشاراتی دیده میشد. هرودوت (حدود ۴۲۵-۴۸٤ پیش ازمیلاد) باتمام وقوفی که باوضاع زمان خود داشت در این باره اطلاعات محدود و مختصری گردآورده. وی درباره بابل که درزمان او هنوز اهمیت خود را از دست نداده بود چنین اظهار عقیده میکند «مردم بابل چون طبیب و وسایل معالجه نداشتند بیماران خود را کنار میدانها میگذاشتند و عابرین دستورهائی به آنها میدادند» درصورتی که در حفریات بین‌النهرین اسناد مهمی راجع بعلم طب و درمان بیماران در آن عصر بدست آمده.

این اطلاعات گاهی بصورت افسانه‌ای باقیمانده که با مطالعه آن میتوان بیك حقیقت تاریخی پی برد چنانکه توسیدید (۱) روایت میکنند. مینوس (۲) قدیمترین

---

۱ – Thucydide ۲ – Minos

پادشاهی بود که برای خود نیروی دریائی ترتیب داده برجزایر سیکلاد تسلط یافت واغلب جزایر دریای یونان را بتصرف خویش درآورد. ازاین مطلب کـه بظاهر افسانه‌ای است میتوان تسلط دریائی اهالی کرت را استنباط کرد .

ازقرن نوزدهم یعنی درهمان ایام که خطوط مصری خوانده میشد عده‌ای از دانشمندان خطوط میخی را نیزخواندند ومدارکی بدست آنها افتاد که با نظرهای خصوصی تنظیم یافته وفاقد ارزش تاریخی بود .

کـلرمون گانو(۱) درسال ۱۸٦۸ لوحه‌ای در اراضی شرقی بحرالمیت یافت که بامر مزا(۲) پادشاه موآب(۳) (قرن نهم پیش‌ازمیلاد) حك شده بود. ازاین‌لوحه که شرح سلطنت مزا است در کتاب دوم پادشاهان نیز اخباری دیده میشود منتهی نویسنده هریك ازاین دو روایت مطلب را بمیل خود تنظیم کرده .

درجنگ کادش(٤) که درسال ۱۲۹٤ پیش‌ازمیلاد میان هیتی‌ها و رامسس‌دوم پادشاه مصردر گرفت باآنکه ظاهراً هیچیك ازطرفین بنتیجه نرسیدند مصریان آنرا بصورت یکی‌ازپیروزیهای مهم خود ثبت کردند .

گذشته‌ازاین‌فهرستهای‌سلطنتی‌نیز کامل‌نیست واختلافاتی که میان‌آنهاموجود است موجب اشتباه مورخین شده وبرای استفاده ازآنها باید نهایت دقت‌را بکاربرد.

مأخذ دیگری که تاریخ گذشته راروشن میسازد حفریات وکاوشهائی‌است که دراین اراضی صورت میگیرد . درنتیجه این کشفیات هرروز آثار ومدارك جدیدی بدست میآید کـه یا از روی کتیبه‌های آنها میتوان تاریخ آنها را بدست آورد ویا درصورتی که فاقد کتیبه باشند بامقایسه آنها باآثارمشابه تاریخ آنها تعیین میشود، ولی چون باستان شناسی درشرق ترقیات عظیمی کرده و باستانشناسان معتقدند که آثاردوره‌های‌بسیارقدیم، یعنی‌ازمنه‌ای‌را که هنوزخط و کتابت‌متداول‌نبوده، بدست آورده‌اندناچار تاریخ گذاری آنها دشوار بنظرمیرسد. با اینحال ازراه چینه شناسی وبا درنظر گرفتن‌طبقات مختلف خاك و اشیاء وآثار نزدیك ، تاریخ نسبی هریك از آثارتعیین شده است.

---

۱ – Clermont – Ganneau. ۲ – Mesa (میشع)
۳ – Moab. ٤ – Qadesh.

این حفریات معمولا در بر آمدگیهائی صورت میگیرد که به تل یا تپه معروفند
وقسمت عمده آنها خرابه‌های ابنیه‌ای است که بتدریج برروی هم انباشته‌شده‌و بصورت
فعلی در آمده‌اند . درهریك‌ازاین طبقات آثار تمدن خاصی مشهوداست‌و باپیشرفتهائی
که نصیب این علم شده آثارتمدنهائی که لااقل مربوط بچهارهزارسال پیش ازمیلاد
میباشد در آسیای غربی بدست آمده .

اوضاع جغرافیائی

یکی از مراکز تمدن قدیم در آسیای غربی بین‌النهرین
است که‌بوسیلهٔ رودخانه‌های فرات(۱) و دجله(۲)مشروب
میگردد ، این دو رود از کـوههای ارمنستان سرچشمه
گرفته با فاصلهٔ زیادی از یکدیگر بطرف جنوب سرازیرمیشوند و با سرعت زیادی
از معابر عمیق گذشته جلگه بین‌النهرین علیا را مشروب میکنند ، در حوالی بغداد
فاصله این دورود ازیکدیگر درحدود سی کیلومتراست ولی ازاین‌ببعد فاصلهٔ آنها
ازهم بیشترشده باراضی جلگه‌های بین‌النهرین سفلی میرسندودر قورنه بهم پیوسته
شط‌العرب راتشکیل میدهند و واردخلیج فارس‌میشوند. رسوبات این‌دورودبتدریج
قسمتی ازدهانهٔ خلیج راپرمیکند وباین‌ترتیب بروسعت بین‌النهرین سفلی‌میافزاید(۳)
طغیان این دورود نیز مانند نیل اراضی اطراف را فرا میگیرد ، شروع این طغیان
درآغازفصل بهار وشدت آن دراواخربهاراست ودراوایل پائیز بکلی تخفیف می‌یابد
واگر درجلوگیری وتنظیم آن دقت فراوان بعمل نیاید، باعث خسارات‌زیاد میشود .

بین‌النهرین سفلی که تاریخ تشکیل اراضی آن بالنسبه جدیداست تاپنجهزار
سال‌پیش‌ازمیلاد مسیح مسکون نبوده، درهزاره سوم‌پیش‌ازمیلاد سومریهاو آکادیها
درآن ساکن شدند ، سومریها برای خود شهرهائی درحوالی خلیج و کناره های
فرات ایجاد کردند که مهمتر ازهمه اریدو(٤) ، اور (٥) و درشمال آن دو، لارسا(٦)

---

۱ — فرات بزبان سومری Buranunu وبآکادی Purattu .

۲ — دجله بزبان سومری Idigna وبزبان آکادی Idiklat خوانده میشد ودرتورات این رودبنام حدقل ذکر شده

۳ — هنگامی‌که نثارك سفر دریائی خودرا درخلیج فارس انجام میداد این دورود هریك جداگانه بدریا میریختند .

٤ — Eridou (ابوشهرین)

٥ — Our (المقیر)   ٦ — Larsa (سنکره)

و لاگاش(۱) و اوروك(۲) و اوما(۳) و شوروپاك(٤) وشمالی‌تر ازهمه شهر مذهبی نی‌پور(٥) بوده . بنابراین مملکت سومر بر اراضی میان قورنه فعلی و خطی که از کوت‌العماره به‌بحر نجف‌درشمال‌میرسیده اطلاق‌میشده . سرزمین آکادبالاتر ازسومر ودر بین‌النهرین وسطی قرار داشته شهرهای عمدهٔ آن از جنوب بشمال عبارتند از : بورسیپا(٦) ، بابل(۷) ، کیش(۸) ، سیپار(۹) . درآغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلادسومر و آکاد متحد شده دولت بابل را تشکیل دادند که بعدها در زمان تسلط کاسی‌ها به‌کاردونیاش(۱۰) معروف‌شد . شهرهائی که‌در اراضی‌مردابی ساحل‌خلیج‌قرارداشته اغلب ازاطاعت دولت بابل سرباز میزدند و چنانکه خواهیم دید بعدها درهمین‌حدود قبایل ارامی بخصوص کلدانی(۱۱)ها استقرار یافتند .

دره‌های‌سفلای‌او کنو(۱۲) (کرخه) و اولائی(۱۳)(کارون)ازلحاظ‌جغرافیائی مربوط بهمین جلگه میباشند ودراین‌ناحیه، درحوالی شوش تمدن ایلامی‌بوجودآمد که معاصرتمدن بین‌النهرین سفلی بود .

بین‌النهرین علیا خیلی زود مسکون شد . در کناردجله دولت آشور تشکیل یافت که‌پایتخت اولی‌آن‌آشوربود چندی‌بعد پایتخت به‌کال‌هو(۱٤)(کالح - نمرود) در ساحل یکی از شعب زاب علیا و سپس به نینوا مقابل شهر موصل انتقال یافت ، درفاصله میان‌دو ، زاب، شهرهای آربائیلو(۱٥) (اربل) ، و آراپ‌ها(۱٦)(کرکوك) ساخته‌شد ودرقرن‌هشتم قبل‌ازمیلاد سارگن دوم‌شهردورشاروکین(۱۷) را درشمال شرقی نینوا ساخت، در مغرب‌آشور ، سرزمین سوبارو(۱۸) یا سوبارتو(۱۹) وجود

---

۱ - Lagash (تاو یا شربولا)
۲ - Ourouk (وارکا)
۳ - Oumma (جوخه)
٤ - Shourouppak (فاره)
٥ - Nippour (نفر)
٦ - Borsippa (برس نمرود)
۷ - Babylone (حله)
۸ - Kish (تل‌الاحیمر)
۹ - Sippar (ابوحبه)
۱۰ - Kardouniash
۱۱ - Chaldéens (Kaldou)
۱۲ - Ouknou
۱۳ - Oulaï (Eulaeus)
۱٤ - Kalhou
۱٥ - Arba - ilou
۱٦ - Arrap-Ha
۱۷ - Doûr - Sharroukîn
۱۸ - Soubarou
۱۹ - Soubartou

داشت که تا فرات ادامه می‌یافت و در نیمه اول هزارهٔ دوم پیش از میلاد بتصرف هوری(۱)ها درآمد و بعدها بدست دولتهای آرامی افتاد ، آشوریها این ناحیه را هانی گالبات(۲) میخواندند .

کشورهای مجاور

بین‌النهرین ازطرف مشرق بفلات ایران محدود است که درنواحی کوهستانی وپرتگاههای غربی آن اقوامی بنام لولوبی(۳)، گوتی(۴) وکاسی(۵) زندگی میکردند، مادها وپارس‌ها دراواخر هزارهٔ سوم یا اوایل هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد حکومتی تشکیل دادند که درقرن هفتم پیش‌ازمیلاد فوق‌العاده بسط یافت ، دراراضی شمال‌غربی‌ایران درحدود دوهزارسال قبل‌ازمیلاد گذشته ازهوری‌ها اقوام آریائی دیگری‌نیز مسکن گزیدند ودرهزارسال پیش ازمیلاد دولت اورارتو(۶) درهمین‌حدود تشکیل‌شد .

درمغرب بین‌النهرین صحرای شام کشیده شده که بعلت خشکی و بیحاصلی هم مانع پیشرفت اهالی وهم سدی دربرابرهجوم اقوام مختلف‌بوده . زندگی‌دراین ناحیه جزدربهار بسیار دشواراست ودرفصول نامساعداهالی‌مجبور بمهاجرت بوده‌اند. درمغرب این‌سرزمین خشك فلات حاصلخیزی‌است بنام کله‌سیری(۷) که‌میان‌لبنان(۸) وآنتی لبنان قرار گرفته ، دردامنه شرقی آنتی‌لبنان آبادیهای معدودی مانند دمشق دیده میشود درصورتیکه دامنه‌های غربی آن برای زراعت استعداد قابل‌ملاحظه‌ای دارند واین اراضی بوسیله اورنت(۹) (نهرالعاصی) و لئونتس(۱۰) (نهراللیتانی) و اردن مشروب میشوند. تنها راه قابل استفاده‌ای که بین‌النهرین‌را باراضی ساحلی مربوط میساخت مسیر رودخانه‌ها بود که تاشام علیا پیش میرفت واین ناحیه که ناهارینا(۱۱) خوانده میشد اهمیت نظامی و اقتصادی زیادی داشته ، همه ملل قدیم برای تصرف آن جنگهائی کرده‌اند .

نواحی ساحلی مدیترانه در این قسمت عبارتند از فنیقی در شمال که شهر

---

۱ – Hourri ۲ – Hani-Galbat. ۳ – Loulloubi
۴ – Gouti ۵ – Kassite ۶ – Ourartou
۷ – Coelé–Syrie ۸ – Liban ۹ – Oronte
۱۰ – Léontès ۱۱ – Naharina

قدیمی آن اوگاریت(۱) میباشد ودر جنوب آن شهرهای دیگری ازقبیل آرواد(۲)، تریپولی، گوبلا(۳) (بیبلوس)، بروتا(٤) (بیروت)، سیدونا(٥) (صیدا)، تسور(٦)(سور) و عکا دیده میشود. در این قسمت جنگلهای عظیم کاج و سرو وسدر وجود دارد که ازقدیم مورد استفاده مصریان واهالی بین‌النهرین بوده.

در جنوب فنیقی یعنی از کوه کرمل تا کوههای سینائی و سرحد مصر بعلت نامساعد بودن سواحل بنادرمحدودی ایجاد شده که عبارتند از یافا، آسکالون (۷) وغزه وشهرهای اورشلیم وحبرون.

درشمال بین‌النهرین فلات آناتولی قراردارد که ازلحاظ اوضاع طبیعی شبیه بفلات ایران است. دراین سرزمین‌هم ازسه هزارسال پیش‌ازمیلاد شهرهائی بوجود آمده ودردوهزارسال پیش ازمیلاد اقوام هند واروپائی امپراطوری هاتی رادرهمین سرزمین و در اطراف هاتو(۸) (بغاز کوی) ایجاد کردند ولی درآغاز قرن دوازدهم پیش‌ازمیلاد این دولت بدست فریژیها که از اروپا آمده بودند از بین رفت.

تأثیر اوضاع جغرافیائی در تمدن بین‌النهرین

بین‌النهرین شامل دره رودخانه‌های دجله وفرات است که راه عمده ارتباط میان آسیای صغیر وخلیج‌فارس‌میباشند. حوضه‌این دورود ازمشرق بکوههای ایلام وکوههای زاگرس محدود است، رودخانه‌های کرخه و کارون در ایلام راه وصول شهرهای بین‌النهرین بفلات ایران و دره سند، وشعب دجله در زاگرس رابطه میان بین‌النهرین ونواحی خزرمیباشند. درطرف مغرب جلگه‌وسیع سوریه قراردارد که راه قوافل وقبایلی است که بجانب مدیترانه یا عربستان مسافرت میکنند، ازشمال اگر در امتداد دجله بطرف سرچشمهٔ آن حرکت کنیم از آشور ومیتانی گذشته بارمنستان خواهیم رسید، راه ارتباط باقفقاز ازهمین ناحیه‌میگذرد. باین‌ترتیب تمام کشورهای آسیای غربی، دراطراف بین‌النهرین، که‌بوسیله‌مجاری

---

۱ – Ougarit   ۲ – Arwad یا Rouad   ۳ – Goubla
٤ – Berouta یا Béryte بیروت   ٥ – Sidouna یا Sidon
٦– Tsour (Tyr).   ۷– Ascalon   ۸- Hattou

میاه خود و خلیج فارس ، راه ارتباط آنها با دره سند وشبه جزیره عربستان میباشد، مجتمع شده‌اند .

از نظر جغرافیای انسانی شباهتهای زیادی میان بین‌النهرین و مصر موجوداست، این سرزمین که در حدود پانصد کیلومتر مساحت داشته سابقاً خلیجی بوده که براثر رسوب رودخانه‌ها پرشده و بعدها رودخانه هائی که در آن جریان داشته اند دلتـای وسیعی را تشکیل داده‌اند . حاصلخیزی زمین و بهره برداری فراوان از آن مسئله مالکیت خصوصی را در بین‌النهرین بوجود آورده واصل همکاری وتعاون را که میان خانواده‌ها و قبایل موجود بود ازبین برد . لزوم احداث مسکن در نقاط مرتفع ، روستاها ودهکده‌هارا بوجودآورد ، استفاده از رودخانه برای مسافرت وبازرگانی بصورت دادوستدهای عمده و بین‌المللی درآمد ودرشهرهائی که باین ترتیب بوجود آمده و توسعه یافتند رسوم و قرارهای مهمی برای تسهیل امرتجارت مرسوم گردید، بهمین‌منظور خط نیزاختراع وقوانین مهمی وضع شد .

دلتای فرات ودجله باآنکه بحد کافی حاصلخیز بود و ازخاك آن برای تهیه خشت وآجراستفاده میشد ، مانند دلتای نیل‌فاقد سنگ وفلزات‌بود وسکنه‌آن‌برای تهیه سنگ ناچار بایلام و عربستان وحتی بآشور وارمنستان میرفتند و چوب را هم ازهمین نواحی تهیه میکردند . فلزات ازقبیل مس ، نقره و طلا از قفقاز و توروس وفلات ایران وعربستان وارد میشد وقیر که اهمیت زیادی درساختمان کشتیها داشت ازحدود ایران تهیه میگردید .

ملاحظه فهرست مصالح ساختمانی ومواد دیگری که سومریها بشهرهای خود میآوردند ، مقام بازرگانی واهمیتی که آنها بامنیت راههای آبی وکاروانی میدادند ثابت میکند . دراین‌راهها مراکز بازرگانی بوجود آمد که معمولا درنقطه اتصـال راههای کاروانی و رودخانه‌ها قرار داشتند ، شهر بزرگ ماری (۱) ، کنار فرات ، درمحلی ایجاد شد که راههای سواحل سوریه پس ازعبوراز کادش یا دمشق‌بآن‌رود منتهی میگردید ، شهر حلب نیز ، کـه ازطرفی درحدود دویست کیلومتر با فرات

۱ — تل حریری

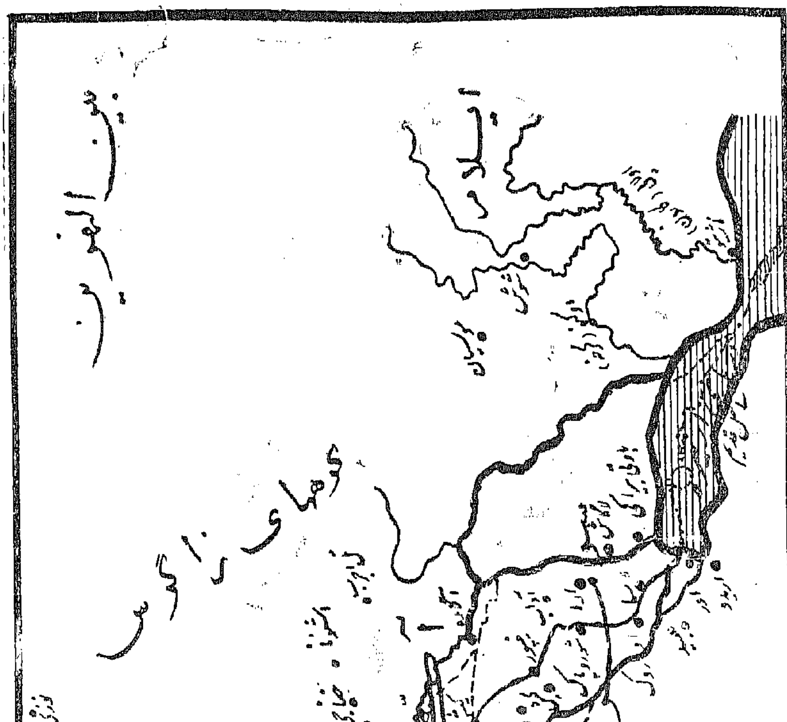
ودویست کیلومتر با کنارههای مدیترانه فاصله داشت باین ترتیب بوجود آمد.

رودخانه دجله که فاصله بیشتری بامدیترانه داشت از لحاظ اهمیت، هیچگاه بپای فرات نرسید معذلك راه بازرگانی مهمی بود که بین‌النهرین را بقفقاز و نواحی خزر می‌پیوست و در محل اتصال جاده‌ها و این رود شهرهائی مانند آشور و نینوا احداث شد.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه میگیریم که ایجاد و توسعهٔ شهرها در آسیای غربی مسلماً مربوط بفعالیتهای بازرگانی بوده و بین‌النهرین محور اصلی و مرکز عمده آن محسوب میشده. در دره این دو رود تمدن از جنوب بشمال رفته منتهی در دره فرات بحد کاملتری رسیده است. دلتای این دو رود از دو دسته مسکون بود، سامیها در آکاد، که از آگاده تا کیش پراگنده شده بودند - سومریها که در دره‌های میان نیپور و دریا سکنی داشتند. تمدن هردو قوم، ظاهراً در آغاز کار یکسان و مساوی بوده لیکن سومریها در توسعه و رواج تمدن توفیق بیشتری یافته، آکادیها آنرا پذیرفته و در سراسر آسیای غربی نیز مورد قبول قرار گرفته است.

علت این تفوق، با آنکه از لحاظ حاصلخیزی اراضی، هردو ناحیه یکسان بودند، پیشرفتهای اقتصادی سومریها بود که بعلت نزدیکی بدریا و رودخانه‌ها و سیادت در امر کشتیرانی نصیب آنها گردید: مملکت سومر تقریباً یك ناحیه صنعتی بود و شهرهای زیاد و آباد و تجارت سرشار داشت درصورتی که آکاد بسبب دوری از دریا مدتها با اصول ملك‌داری و سرمایه‌های ارضی زندگی میکرد بستگی و تعلق اهالی و اجتماعات بزمین، هرچه دورتر از دریا بودند محسوس‌تر میشد و با آنکه شهرهای بزرگی از قبیل ماری، کنار فرات و آشور و نینوا، کنار دجله بوجود آمد، با اینحال بین‌النهرین علیا جنبه ارضی و ملوك‌الطوایفی خود را همیشه محفوظ نگاهداشت، منتهی این وضع در شهرهای ساحل دجله نمایان‌تر بود چون معاملات بازرگانی نفوذ زیادی در این حدود نداشت.

در بین‌النهرین علیا هم، مانند مصر علیا، موضوع مالکیت‌های کوچك و حقوق انفرادی معمول نبود (این مسائل در شهرهای سومر مورد توجه و معمول بوده و در دورهٔ



نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان» : ژاک پیرن

زمامداری بابل بصورت قانون درآمد) ودر دورهٔ حکومتهای مقتدرمرکزی یعنی در سلسله‌اول بابل وبابل جدید ودورهٔ بعدازفتوحات اسکندر بصورت صحیحی درآمد.

یکی ازمختصات جغرافیائی که مخصوصاً بین‌النهرین را ازمصر متمایز میکند اینست که دره نیل راه ترانزیت و راه هجوم قبایل نبوده درصورتی که ازدره های فرات ودجله مکرر برای مهاجرت استفاده شده . همین عوامل کـه بین‌النهرین را بصورت راه بازرگانی بین‌المللی درآورد و باعث توانگری و بسط تمدن آن شد ، این سرزمین را راه هجوم ومهاجرت اقوام مختلف قرارداد ومکرر موجب ویرانی وانهدام تمدن آن گردید . اقوام جنگجو ونیرومند مجاورهمیشه درصدد استقرار در بین‌النهرین واستفاده ازثروت سرشارآن بودند و بنابراین تاریخ ملل‌این قسمت از آسیا بیشترشرح جنگها ومبارزاتی‌است که برای رسیدن باین هدف میان‌آنها رخ داده . تجارت آنهارا ساعی ، جسور ، ماهروقانون‌شناس بارآورد وجنگ ، پایداری ودرعین‌حال سنگدلی وناچیزشمردن زندگی دیگران‌را بآنها آموخت.

عشق غلبه وبرتری ولزوم دفاع از ثروت موجب شد کـه مردم بین‌النهرین همیشه مسلح وآمادهٔ مقاومت باشند ، بهمین‌مناسبت حس واقع‌بینی درآنهاتقویت‌شد و مسائل اخلاقی بنظر آنها در درجه دوم اهمیت قرارگرفت . مذهب در نظرآنها وسیلهٔ درخواست طول عمراز خدایان دراین دنیا بود وآن جهان بتصورآنها پایان لذات دنیائی‌محسوب می‌شد .

واقع‌بینی آنها درهنر نیز بخوبی‌محسوس بود وبعکس مصریها وقت خود را برای تهیه سنگهای بزرگ ازنقاط دوردست تلف نکرده ، بلکه با خشت وآجر، وبندرت با سنگ ، معابد عظیمی برای خدایان خویش ساختند ، حجاری ومجسمه سازی آنها فاقد جنبه حیات و دلپذیری آثارمصری بود ، وقایع روزانه را آنها هم بمهارت درسنگها حك میکردند ، تصویرخدایان برای جلب محبت آنها نقش می‌شد وشرح فتوحات نظامی و کشتاردشمنان بدست زمامداران ، برای بالابردن قدرت و احترام آنها بود .

درهنر ، قسمتی که مورد استفادهٔ مادی قرار می گرفت ، پیشرفت شایانی کرد چنانکه هنرهای تزیینی درشهرهای سومر بیش از حد تصور راه کمال پیمود ، در آثار ادبی نیزهمین وضع مشاهده میشود ، بجای نصایح اخلاقی ، دستور های عملی زندگی ، بخصوص قسمتهائی از حساب وقوانین بازرگانی معمول بود .

در بین‌النهرین ، بعکس مصر ، زندگی اجتماعی تکامل‌پیوسته ومعینی نداشته، هجوم اقوام مختلف وجنگها مانع پیشرفت و کمال عادی‌اجتماعات بود وملل مهاجم اغلب موجب بطوء جریان یاتوقف آن شده‌اند .

با تمام این‌احوال یك موضوع درطول تاریخ بین‌النهرین ثابت وپایدارمانده وآن تقدم وبرتری شهرهاومراکزبزرگ اقتصادی‌دراین سرزمین میباشد. مملکت بهرنحواداره می‌شد تجارت و دادوستد دردرجهٔاول‌اهمیت قرارداشت . بابل، مرکز امپراطوری یاشهرخودمختار ، همیشه مهمترین شهردنیای شرق محسوب می‌شدچون محل‌تلاقی تمام جریانهائی که‌ازمدیترانه وهند می آمدند بود ، بعلاوه این‌شهرمرکز انتشار عقایدوحقوق فردی آن زمان بشمار می آمد .

فصل دوم

از آغاز تا سه هزار سال پیش از میلاد

پیش از تاریخ در بین‌النهرین سفلی

بموجب روایات بسیار قدیم ، انسان اولین بار در بین‌النهرین ظاهر شده و نخستین مظاهر تمدن نیز در این سرزمین بوجود آمده ولی بدون توجه باین اظهارات که جنبه افسانه‌ای دارد و بااستناد بحفریات و کاوشهائی که در این نواحی صورت گرفته امروزه تاریخ و تمدن حقیقی این سرزمین در دسترس عموم قرار گرفته و معلوم شده است که مدتها پیش از سه هزار سال قبل از میلاد که آغاز دورهٔ تاریخی است و آثار مکتوب از آن زمان در دست میباشد ، در آسیای غربی تمدنی وجود داشته که با بسط و توسعه آن ، تمدن دوره‌های تاریخی ایجاد شده است .

سکنهٔ اولیهٔ بین‌النهرین ، یعنی قسمتی که دولتهای سومر و آکاد و بابل در آن بوجود آمده بامقدمات تمدن آشنا بوده‌اند و آثاری که متعلق بدوره‌های ماقبل تاریخ میباشد بسه قسمت اصلی منقسم میگردند و هریك از آنها بنام ناحیه‌ای که آثار تمدن مخصوص در آن پیدا شده بهمان نام خوانده شده‌اند این سه قسمت عبارتند از : اول تل العبید نزدیك اور ، دوم اوروك (وارکا) در شمال غربی اور سوم جمدت نصر نزدیك کیش . قسمت آخر شامل دورهٔ فرعی است که بدورهٔ فرعی کیش معروف شده و این دوره واسطه ازمنهٔ پیش از تاریخ و دوران تاریخی میباشد .

تمدن فلات ایران و بین‌النهرین علیا

در دورهٔ ماقبل عبید

فلات ایران و بین‌النهرین علیا مدتها قبل از مسکون شدن جلگهٔ رسوبی فرات و دجله، مسکون بوده و مردم آن تمدنی جالب داشته‌اند که آثار آن در زمینهای بیاض

بدست آمده ، شهر های قدیمی که این تمدن در آنها رواج داشته عبارتند از : در شمال فلات ایران، تپه حصار نزدیك دامغان و تپه سیالك نزدیك کاشان و ری نزدیك تهران. دردرهٔ هابور ، تل‌حلف و شاغر بازار(۱). دردرهٔ دجله، نینوا و تل آرپاچیه(۲). این دورهٔ مقدماتی که به (ماقبل عبید) معروف شده بمناسبت سفالهائی که برنگ صورتی و گاهی الوان بوده و یا کاسه‌هائی که در بین‌النهرین سفلی وجود نداشته‌از دوره‌های بعدمتمایز میگردد. در تپه گوره (در آشور) خصوصیات جالبی بنظر میرسددر طبقات‌عمیق این ناحیه‌خانه‌هائی باخشت‌خام دیده میشود ودریکی‌از آنها دالانی که‌از دوطرف باطاقهای زیرزمینی متصل‌میشده جلب نظر میکند این‌اطاقها، ظاهراً مخصوص کوره‌های کاشی‌پزی بوده، دراین‌اراضی مجسمه‌های بسیار کوچکی از گل پخته و همچنین صفحاتی که روی آنها آثار نقاشی‌باقی‌است بدست آمده ، سفالگران‌این‌ناحیه آبخوری‌هائی‌ساخته‌اند که نمونهٔ آن دردوهزارسال پیش ازمیلاد بدست صنعتگران هوری نیزساخته‌شده‌است، این آبخوری‌ها معمولا باخطوط مارپیچ سیاه‌روی زمینهٔ نخودی رنگ زینت‌یافته، گذشته‌ازاین برروی گل‌رس‌اثرمهردیده شده‌واین‌موضوع وجود مهرهای حك شده را ثابت میکند .

دورهٔ العبید (۳)

سکنهٔ بین‌النهرین سفلی ظاهراً از آسیای مرکزی وفلات ایران باین حدود مهاجرت کرده‌اند وآثارابنیه ولوازم زندگی آنهادرالعبید ، اور ، اوروك ، لاگاش و اریدو ، درسطح زمین بکردیده شده. درطرف مغرب این مهاجرین ازتل‌حلف گذشته درکارخمیش(٤) کنارفرات ، اوگاریت کنارمدیترانه وحماه استقرار یافتند. ازاین مهاجرین درنواحی‌جنوب شرقی‌فلات‌ایران وبعدها یعنی درنیمهٔ دوم دورهٔعبید

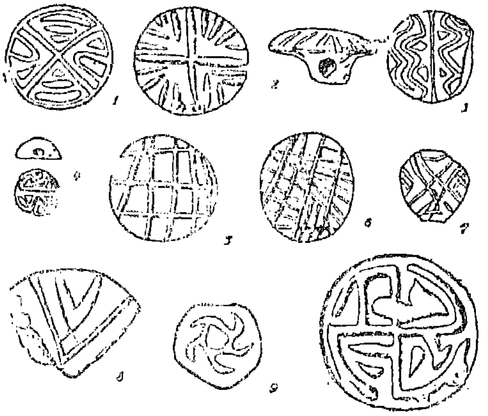
---

۱ – Shagher–Bazar. ۲ – Tell Arpatshlya.

۳ ـ حدود چهارهزارسال تاسه هزاروچهارصدسال پیش از میلاد

٤ ـ (کارخمیش) Kargamis

درتپه ژیان (نزدیك نهاوند) و پرسپولیس وشوش و بندر بوشهر آثاری بدست آمده ولی بااینکه در تمام نقاط آثار مربوط باین دوره دارای صفات مشترکی میباشند معذلك هر یك دارای خصوصیاتی هستند که مایه امتیاز هریك از آنهاست. درهٔ رودخانه دجله را میتوان حد فاصل میان این اختلاف سبك‌ها که بطور کلی بدو دسته تقسیم شده اند قرار داد تل حلف در مغرب وفلات ایران درمشرق این رودخانه قرار گرفته اند (۱)



نمونه چند مهر که ازشوش بدست آمده

مسکن و وسائل کار

مسکن اهالی دراین زمان کلبه‌های کوچکی بود که از نی ساخته شده و با گل رس اندود میشد و گاهی بایك قشر نازك گچ نیز آنهارا می‌پوشاندند، وسایل کار آنها بسیار ساده وعبارت بود ازتبر و کارد و گرز که ازسنگ تهیه میشد، بااستخوان آهو که در صحراها بحد وفور وجود داشت و یا با استخوان بز که مردم بین‌النهرین گله های بزرك از آن داشتند درفش، کارد و انواع قاشقهای کوچك می‌ساختند همچنین از گل پخته لوازمی مانند داس تهیه میکردند.

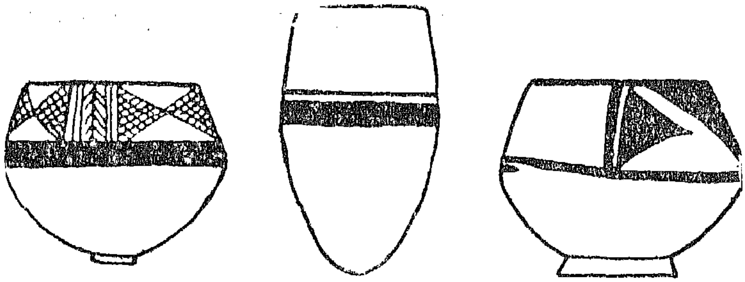
سفال سازی

صنعت عمدهٔ این دوره سفالهای منقوش است که ازخمیر نرمی برنگ زرد مایل بسبز تهیه شده نقوش روی سفالها معمولاً برنگ قرمز آجری ویا سیاه و عبارتست ازاشکال هندسی یعنی خطوط افقی، عمودی، لوزی و یا چهار گوشهائی که داخل آنها با خطوط

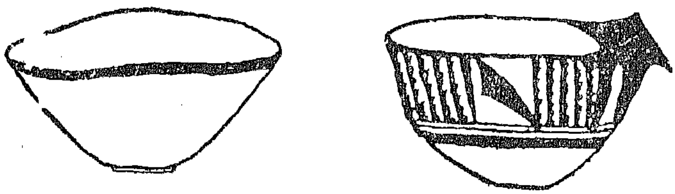
---

۱ ــ تمدن عبید را عده‌ای ازمحققین، ازروی سفالهای آن دوره بسه قسمت تقسیم کرده‌اند: تل حلف دربین النهرین شمالی، عبید دربابل جنوبی، و تمدن ایلام مخصوص شوش وسایر نقاط ایران.

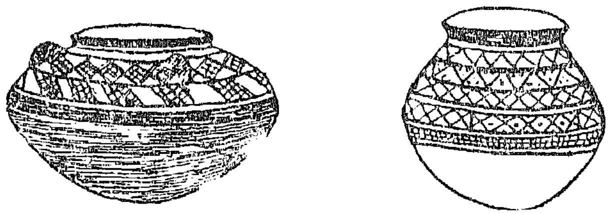
متقاطع پرشده ویا خطوط موج‌دار ویا مثلثهائی که باقسام مختلف ترکیب یافته‌اند.



ظروف
سفالین تلو.
دورهٔ تل العبید



ظروف سفالین
تل العبید



درشوش که در نیمهٔ دوم این دوره بوجود آمده تغییراتی در این صنعت مشاهده میشود، دمرگان(۱) شرق‌شناس فرانسوی که در این نواحی مشغول حفریات بود ضمن کاوش یکی از مقبره‌ها بسفالهائی برخورد که دارای نقوش نیمه هندسی و نیمه‌طبیعی بودند همچنین آئینه وصفحات مسی بشکل تبر ازاین مقابر بدست آمد. این اشیاء در پارچه‌های بسیار ظریفی پیچیده شده بود که براثر مرور زمان پارچه از بین رفته ولی اثر آنها برروی اشیاء باقیمانده‌است، نقوش روی ظروف گاهی اشکال هندسی مصنوعی است باین معنی که سفالگران درعین ترسیم صور انسان یا حیوان یا گیاههای مختلف، اشکال هندسی نیز بآنها داده‌اند مثلا بدن یك بز کوهی بصورت دو مثلث که رأس آنها

۱– De Morgan.

مقابل یکدیگرقرار گرفته وشاخهای آن بشکل دایرهٔ بزرگی که تاروی بدن حیوان امتداد یافته ترسیم‌شده‌است . بهر حال بامطالعه‌این آثار میتوان گفت که سکنهٔ آسیای غربی ازسرزمینی باین‌حدود آمده بودند که صنایع نساجی وفلز کاری و کوزه گری درمیان آنها متداول بوده‌است .

مقابر

از وضع قبرها چنین برمیآید که مردم این نواحی بزندگی پس ازمرگ عقیده داشتند . درمقبره های بسیار قدیم اور جسد ها کاملا کشیده وبه‌پشت قرار دارند ولوازمی که در مقبره‌ها دیده میشود عبارتنداز ظروفی‌از قبیل آبخوری ، کاسه ، جامهای دودسته و یاگوش ماهیهائی که درآن‌ها گردی مانند سرخاب ریخته میشده وهمچنین‌دانه‌هائی از گردن بندهای سنگی .

در طرز تدفین مردگان بعدها تغییراتی ایجاد شده گاهی جسد بپهلوخوابیده درحالیکه زانوهای اوخمیده وبادودست ظرفی را نزدیك دهان‌نگاهداشته. دراین ظروف گاهی بقایای غذای مخصوص متوفی (مثلا سر بز) موجوداست . زمانی جسد قبل‌از آنکه درمکان دائمی‌خود بخاك سپرده شود متلاشی شده و بعد با لوازم معمول درقبر گذاشته شده است .

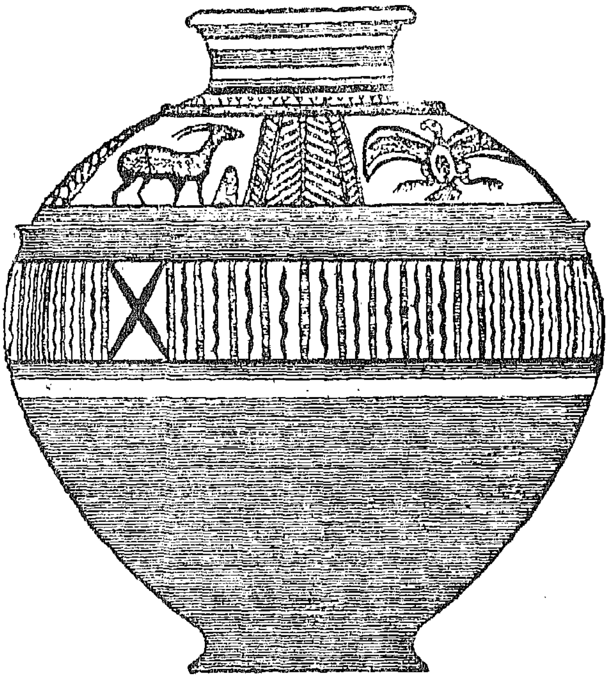
دراین مقبره‌ها مجسمه‌های کوچکی از گل پخته بدست آمده، این مجسمه‌ها معمولا مجسمهٔ زنانی‌است که بعضی‌از آنها در حال شیردادن باطفال میباشند سراین زنها بشکل سرمار ونوك پرندگان‌است و چشم‌ها بادوشکاف ساده نموده شده است وبرروی سر بجای زلف مقداری قیر گذاشته‌اند. روی صورت این مجسمه خالهای قرمزی مشاهده میشود ودربدن وشانه‌های پهن آنها بریدگیهائی برنگ قرمزوجود دارد که ظاهراً نوعی خال کوبی بوده که هنوزهم درپاره‌ای قبایل رواج دارد

فلز کاری

درهمان ایام که مردم این سامان در طرز تدفین مردگان تغییراتی‌دادند یعنی دراواخراین دوره، استفاده از فلزنیز معمول شد و لوازمی ازقبیل تبر و آئینه وسنجاق مسی در

مقبره‌ها بدست آمده . وجود صنایع مسی دراین‌دوره محققین را بر آن داشته است که درباره‌ٔ منشاء این صنعت تحقیقاتی کنند و آنچه بنظر میرسد اینست که مرکز فلزکاری دراین زمان قفقاز بوده، متون قدیم‌وروایات نیزهمین مطلب‌را تأیید میکنند.

دورهٔ اوروك(۱)

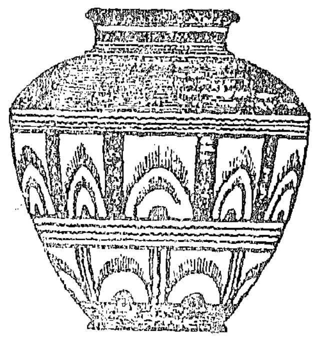


شهراوروك یاچنانکه در تورات آمده‌ارك(۲)درشمال فرات وشمال غربی‌شهرهای اوروعبید قرار داشته و در نتیجهٔ کاوشهای هیئت آلمانی بسرپرستی‌دکترژوردان(۳) دراین حدود آثاری ازتمدن مهم این دوره بدست آمده است . این تمدن منحصر به همین شهر بوده و بزحمت میتوان آثاری‌ازآن‌درسایر بلاداین حدود یعنی کیش و لاگاش بدست‌آورد، دراین نقاط «تمدن عبید» باقی‌بوده

۱ــ حدود سه هزار و چهارصد تا ۳۱۰۰ قبل ازمیلاد

۲ــ Erech

۳ــ Dr. Jordan



نمونه ظروفی که ازموسیان (تپه علی‌آباد) بدست آمده .

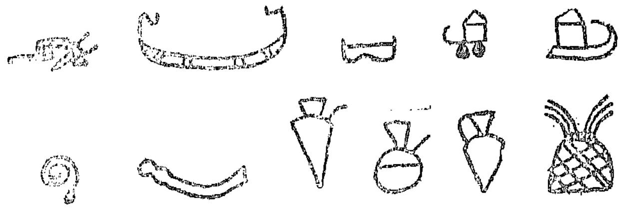
و پس از آن بلافاصله تمدن جمدت نصر شروع شده است ، تمدن اخیر در شهر اوروك نیز مقارن همین ایام رواج یافت ، در شوش هم در عین اینکه تمدن عبید رواج داشته آثار مختصری از تمدن اوروك میتوان بدست آورد ولی در سایر نقاط فلات ایران مانند تپه سیالك ظاهراً بعضی از اشیاء مخصوص دوره اوروك از سایر شهرها وارد شده. بهرحال مختصات تمدن اوروك خط و مهر است که شاید در سایر نقاط نیز اختراع شده بود .

معماری

در این دوره معماری نیز بوجود آمد ولی کلبه هائی که از نی و برای مسکن بود همچنان معمول ماند و قرنها مورد استفاده قرار گرفت فقط بنائی که مخصوص رب النوع بود با خشت بر روی پایه هائی از سنگهای آهکی ساخته شد. پهلوی این معبد معمولاً برج مطبقی (۱) میساختند (۲)، این برج نمونه ای از برج معروف بابل بود که شرح آن در تورات آمده، در طول دوره اوروك این معبد بصورت زیبائی در آمد، دیوارهای معبد با ستونهائی که نصف آن در دیوار قرار داشت تزیین می یافت .

پیدایش خط

مردم بین النهرین نیز مانند تمام ملل در آغاز کار از خط تصویری استفاده میکردند و لوحه ای که در کیش بدست آمده این مطلب را تأیید میکند. لوحه هائی که از گل رس ولای رودخانه ها تهیه میشد برای نوشتن بکار میرفت، این لوحه ها از خمیر نرم و خالص تهیه میشد که برای



علائم تصویری الواح اوروك

۱ — Ziqqourat ۲ — در ایتالیا هم معمولاً مناره های ناقوس خارج از بنای کلیسا ساخته می شد .

نوشتن بسیار مناسب بود وقلم های فلزی برای نوشتن روی آنها بکارمیرفت دراین رسم‌الخط بتدریج تغییراتی ایجادشد ، تصاویری که ازانسان وحیوانات ونباتات بود بصورت ساده‌ای درآمد ، دایره‌ها وخطوط منحنی هم بشکل چند ضلعی وخط های منکسر ترسیم شد وبر اثر این تغییرات خطی که بخط میخی معروف شده‌است در بین‌النهرین بوجودآمد ، این‌طرز خط درحدود سه‌هزارسال یعنی تاآغاز ظهور مسیح رواج داشت. در این خط که میتوان آنرا قدیمترین خطوط دنیا محسوب‌داشت ابتدا ۱۶۰۰ تا دوهزارعلامت بکارمیرفت ولی‌بعدها علائم مزبور به ششصد تقلیل یافت. (درشوش وآشور استفاده ازعلائم تصویری ، ولی‌نه بطریقی که دربابل مرسوم بود رواج داشت ولی‌این اقوام هم بعدها رسم‌الخط بابلی‌را پذیرفتند، هوریهاوهیتی‌هاو کنعانیها بهمین خط می‌نوشتند وهمین خط باتغییراتی دراوگاریت نیزموردقبول‌قرار گرفت. دراوگاریت در قرن چهاردهم الفبا اختراع شد و درامپراطوری ایران در قرن ششم پیش ازمیلاد هخامنشی‌هاتقریباً چهل علامت هجائی‌را برای نوشتن زبان فارسی بکار بردند .)

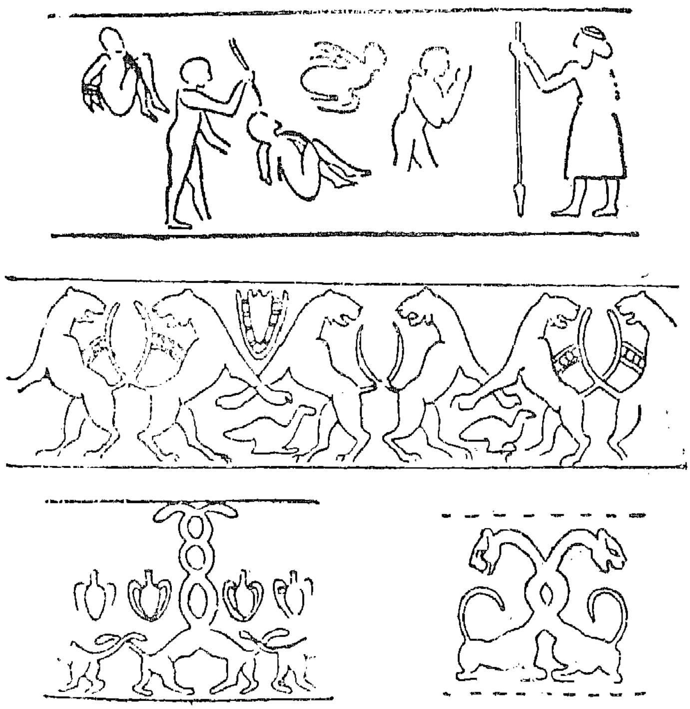
روش تصویری چون برای‌ادای‌اسامی‌معنی وقواعددستوری کافی‌نبود ازدورهٔ اوروك بعضی‌علائم تصویری‌را برای بیان پاره‌ای از اصوات اختصاص‌دادند وآنها را بصورت هجائی وسیلابی درآوردند ، این‌تحول مدتها تعقیب وتکمیل‌شدوسامیان وهیتی‌ها علائم صدادار دیگری که مخصوص زبان‌آنها بود برآن‌افزودند .

اختراع مهر

همچنانکه امروز نیز لاك ومهرمرسوم است دربین‌النهرین قدیم هم ازمهربرای اثبات تملك استفاده میشد ، این مهرها درآغاز کار ازسنگ وبشکل یك قطاع کروی یاسریك حیوان یایك حیوان بود و روی قسمت مسطح آن تصاویرهندسی یاصورت حیوانات ونباتات کنده میشد ، این مهرها که شخصی‌بود روی صندوقها ویا دهانهٔ ظروف مخصوص خواربار وهمچنین هنگام غیبت اشخاص بردر خانه‌ها زده میشد .

پس‌ازاختراع خط ، مهرهائی‌بشکل‌استوانه‌اختراع شدوتاقرن هشتم‌منحصراً همین نوع مهرمعمول بود ولی‌ازاین پس مجدداً مهرهای مسطح مورد استفاده قرار

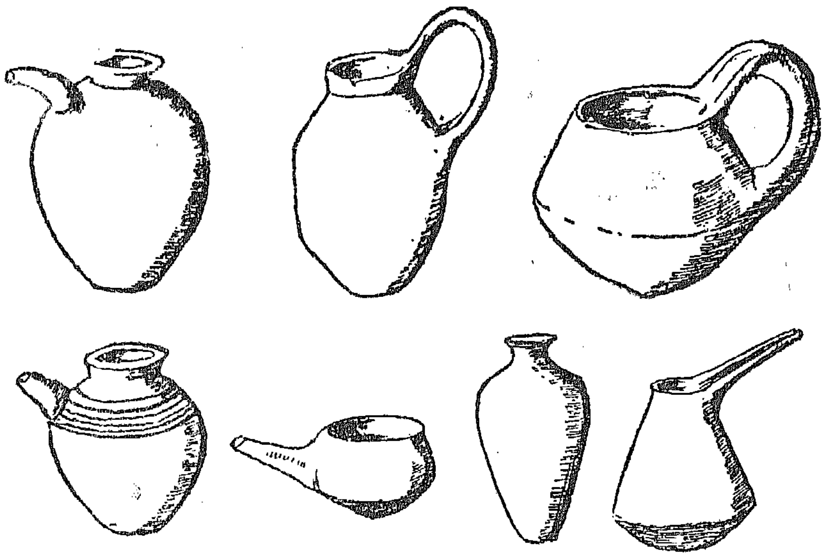
گرفت ، ازمهرهای استوانه‌ای درحدود سه‌هزارسال برای تأیید صحت ورسمیت دادن اسناد استفاده میشد باین ترتیب که آنهـا را روی اسنادی که بر گل نوشته شده بود میغلطاندند و آنچه برمهرحك شده بود اثر برجسته‌ای روی لوحه‌ها میگذاشت . در مصرنیز دردورۀ ماقبل پادشاهی (معاصر بادوره اوروك دربین النهرین) استفاده از مهرمعمول بود منتهی مصریان همیشه مهرهای مسطح بکارمیبردند ، مهرهای استوانه‌ای باتصاویرهندسی یاطبیعی تزیین میشد و بخصوص درتصویرحیوانـات ظرافت و دقت زیـادی بکارمیرفت ، دراین صحنه‌هـا تصاویرشکارچیان ، اسرا وحیوانات و ابنیه و گیاهها دیده میشود ، درتصویرموضوعها رعایت فن مناظرنمی‌شد انسان وحیوانات همه‌از نیمرخ ترسیم میشدند، دم شیردراین تصـاویر همیشه افراشته بود ومزرعه‌باسه خوشه نمایش داده میشد .



مهرهای استوانه‌ای ازدورۀ اوروك

سفال سازی

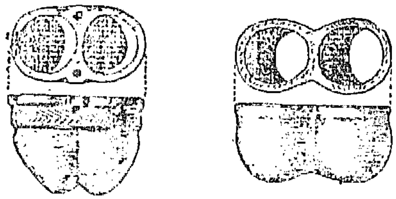
سفالهای رنك آمیزی از این تاریخ متروك شد و بجای آن سفالهای خاکستری یا قرمز که معمولا در نتیجه پخته شدن برنگهای مزبور درمیآید معمول گردید ، زینت آنها گاهی شیارهائی بود که در روی آنها میگذاشتند ، این کار تقلیدی از ظروف فلزی بود که هنوز دستههای بلندودهانهٔ مورب درآنها بکار نمیرفت ، دراوگاریت کنار مدیترانههم سفالهای رنك آمیزی از بین رفته وظروف بزرگ وزیبائی میساختند وروی آنها را بایك ورقه خمیرشفافی میپوشاندند.



ظروف سفالین ازدورهٔ اوروك

لوازم سنگی

ظروف کوچکی که معمولا توأم وجفت ساخته میشدبرای عطرویاسرخاب وسفیداب معمول گردیدبعضیازاین ظروف بشکل حیوانات تراشیده میشد ، بر روی یك کاسه سنگی کوچك تصویریك ردیف حیوانات دیده میشودولیدراین زمان هنوز حجاری سنگهای بزرگ معمول نبود ودردورهٔ بعداین کار انجام گرفت.



ظروف دوخانه (توأم) که از شوش
بدست آمده

دورهٔ جمدت نصر (۱)

ترقیات جدیدی که در تمدن بین‌النهرین سفلی بظهور رسید بمناسبت ناحیه‌ای که نخستین بار این آثار در آن پیدا شد بنام تمدن جمدت نصر معروف است، شهر مز بور مجاور کیش (نزدیك بابل) قرار داشته و گذشته از آن در چند شهر دیگر بین‌النهرین مانند شهرهای قدیمی اور، شوروپاك، لاگاش، شهرهای جدید توپ لیاش (۲) و اشنونا (۳) آثار این تمدن بدست آمده، در خارج از بین‌النهرین و در طرف مشرق یعنی در تپه موسیان (۱۸۰ کیلومتری شمال غربی شوش) و در شوش نمونه‌های مهمی از تمدن این دوره دیده شده است، در این دوره هم مانند دورهٔ پیش اموات را بپهلو و باپاهای خمیده بخاك می‌سپردند و معمولاً دست آنها در حالی که ظرفی را نگاهداشته متوجه دهان بود، اجساد مردگان گاهی در حصیر خشنی پیچیده میشد و این حصیر گاهی جدار مقبره را نیز می‌پوشاند.

مسکن

در فن معماری در این دوره ترقیاتی ظاهر شد و از تصاویری که از ابنیه آن زمان باقی است میتوان بوضع مسکن در این دوره پی برد، در این کار اصولی که چادر نشینان هنگام اقامت موقت خود در چادر بکار میبردند معمول بود، دسته‌هائی از نی که بهم بسته شده بود در دو طرف مکانی که باید پوشیده شود در زمین کار میگذاشتند و سر آنها را از بالا خم کرده بهم می‌بستند در وسط این دو ردیف بسته‌های دیگر از نی قرار میگرفت و برای پوشش بنا پارچه یا پوست، درصورتی که مسکن برای مدت کوتاهی بود، روی آنها

۱ـ حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پیش از میلاد ۲ ـ Toupliash ۳ ـ Eshnounna

گذاشته میشد ولی اگر مقصود ایجاد بنای محکمی بود دسته‌های نی را بهم بسته و برای جلوگیری از نفوذ آب آنرا با مخلوطی از برگ درخت و گل رس که پس از خشک شدن محکم میشد می‌پوشاندند.

خانه‌های محکمتر را از خشت میساختند، بام این خانه‌ها مسطح بود و روی سقف‌ها معمولاً چوبهای سبکی میگذاشتند و با برگ و شاخه درخت آنرا پوشانیده و مقداری گل رس بشکل شفته روی آن میریختند، دیوارهارا با آهك سفید میکردند، درها برای تهویه و روشنائی اطاق کافی بود و گاهی از اوقات روزنه‌هائی در دیوار اطاق میگذاشتند تا هوا و نور بیشتری داخل اطاق بشود، درهای معمولی اغلب حصیری بود که مقابل مدخل آویخته میشد و گاهی این درها را از بسته‌های نی تهیه میکردند. البته از این قبیل وسائل امروزه چیزی در دست نیست ولی از روی تصاویری که از مساکن آن زمان باقیمانده و یا بامطالعه قسمتهائی از این مساکن که در خاك فرو رفته میتوان بوضع مسکن در آنزمان پی برد.

چهارپایان را در محوطه‌ای که با پرچین‌های نی محصور شده بود نگاهداری میکردند. تهیه قایق از قدیم در بین‌النهرین معمول بوده و آنها را با نی ساخته سطح آنرا با قیر میپوشاندند.

وسیلهٔ حمل و نقل

در این دوره از ارابه استفاده میشد، در آغاز کار تختهٔ محکمی بشکل زین بود که برروی دو چرخ گذاشته میشد و راننده در حالیکه یك پای خود را یك طرف و پای دیگر را طرف دیگر میگذاشت روی آن می‌نشست ولی معمولا از صندوق چوبی که روی چهار چرخ پر قرار میگرفت استفاده میشد از این ارابه‌ها در جنگها هم بکار میرفت. در باب اینکه ارابه‌ها بچه وسیله حرکت میکرد عقاید مختلفی اظهار شده بعضی عقیده دارند که این ارابه‌هارا باسب می‌بستند واستناد آنها بمتون قدیمی است که در آن از حیوانی بنام (الاغ کوهستان) یا (الاغ مشرق) یاد شده، ولی عدهٔ دیگری معتقدند که اسب تا دوهزار سال پیش از میلاد مسیح مورد استفاده نبوده ودر واقع از تصاویر آن زمان نیز

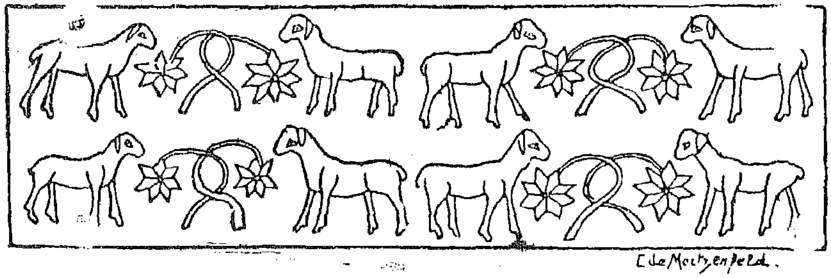
چنین برمیآید که این حیوان گورخر بوده نه اسب ، درحفریات اور که بقایای یك ارابه بدست آمده اسکلت الاغی نیزموجود بوده و بهرحال چنانکه پیشتر گفته شد مسلماً ازاسب برای این منظور ازدوهزارسال پیش ازمیلاد استفاده شده است.

لوازم کار و فلز کاری

دردورهٔ جمدت نصر استفاده ازلوازم استخوانی متروك شد ولی لوازم سنگی تاچندقرن بعدنیزمعمول ماند.استعمال فلز بنسبت ازدیاد ثروت وتسهیل دروسایل حمل ونقل و بازرگانی توسعه یافت ، نفوذ سومرازاین بابت بهدو ناحیه متمدن آنروز یعنی درهٔ نیل درمغرب ودرهٔ سند درمشرق نیزرسید با اینحال استفاده از فلزات بسیارمحدود بود لوازم معمولی ازسنگ و گل تهیه میشد، دراین شهر (جمدت نصر) یك نوع چکش یاگرز (بشکل صفحه مدور) که نظیرآن درمصرپیش ازتاریخ نیزمعمول بوده و همچنین یك قلم حکاکی مسی پیدا شده که روابط این دو کشوررا تأیید میکنند . در شوروپاك یك دشنه وچند قلاب ماهی گیری ودرمقبره‌های اور ظروف مسی وسربی بدست آمده لیکن اسلحه وافزارفلزی ازاین دوره بنظرنرسیده است .

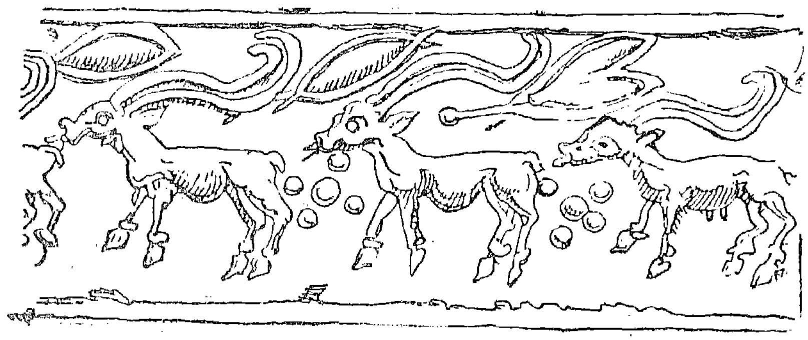
سفال سازی

دراین دوره در ظروف سفالین تغییرات بیشتری بظهور میرسد ، رنگ این ظروف معمولا قهوه‌ای کم رنگ و گاهی ساده وبدون تصویر بوده وزمانی شیارهائی روی آن ها میگذاشتند ویك ورقه خمیرقرمزرنگی روی آنهامی کشیدند ، نقوش ظرفها بیشتر برنگ تیره‌ای بود که برزمینه روشن ترسیم میشد. ازمختصات این دوره تهیه سفالهای الوان است ودراین کار رنگ سیاه وقرمزوسفید روی زمینهٔ زردرنگ ظروف بکار میرفت . تزیین ظروف بیشتربانقوش هندسی ولی تصویر حیوانات ونباتات نیزمرسوم بود ، کارسفال سازی چنانکه هنوزدرمیان قبایل افریقائی معمول است بدست زنان انجام میگرفت. تهیه مهرهای استوانه‌ای مانند دورهٔ قبل رواج داشت وآنهارا باتصویر زنانی که بطرزشرقیان نشسته ومشغول ساختن ظروف بزرگ میباشند زینت میکردند.



۱



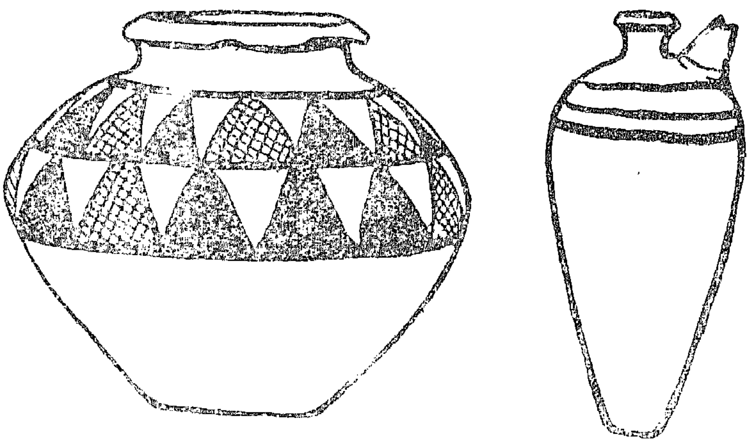


مهرهای استوانه‌ای ازدورهٔ جمدت نصر

دراور ظروف متعددسنگی ازاواخر این‌دوره بدست آمده.

آثار سنگی

این‌ظروف معمولا زینتی‌نداشته‌اند ولی گاهی نیمرخ بعضی ازحیوانات برآنها ترسیم‌شده ، صورت خرسی که برزمین خوابیده‌نیزدرتخته‌سنگی حجاری شده‌است ، برپشت‌این خرس همچنانکه درظروف سنگی شوش مرسوم بوده حفره‌ای دیده میشود ، در اوروك برروی ظرف سنگی بشکل قیف که در حدود یکمتر ارتفاع دارد و بسه صحنه افقی تقسیم میشود تصویر عده‌ای منقوش‌است که درحال تقدیم هدایای خود بیکی‌از ربةالنوع‌ها میباشند ،در همهٔ این‌آثار مخصوصاً دقت زیادی در تطبیق صورتها با واقع بکار رفته ، دراین



ظروف
سفالین‌دورهٔ
جمدت نصر

شهراثر مهمتری بدست آمده وآن ستونی‌است ازسنگ سیاه که دونفر را درحال مبارزه با دوشیر نشان‌میدهد، لباس‌آنها لباس بلندی است باکمربند وموهای بلند وسرآنها بانواری بسته شده است .

خط

دردورهٔ گذشته درخط تحولاتی ایجاد شد که آنرا تقریباً ازحالت تصویری خارج کرد و دراین دوره علائم نه تنها برای نمایش افکار بکارمیرفت بلکه مبین اصوات هم بود ، در مدارس مخصوص که برای معابد بوجودآمد نویسندگانی پرورش یافتند که کارشان‌فراگرفتن فهرست علائم واشتغال عمدهٔ آنها نگاهداری حساب‌اموال‌وثروت

خدایان بود . درپاره‌ای از نواحی بین‌النهرین سفلی دو نوع محاسبه رواج داشت یکی سیستم اعشاری که امروزدر همه جا معمول است دیگر طریقه‌ای که مبنای تقسیم در آن عدد دوازده وشصت بود مانند تقسیم ساعت به‌شصت دقیقه و دقیقه به‌شصت ثانیه.

دورهٔ فرعی کیش

درهمان هنگام که تمدن العبید در نقاط مختلف بین‌النهرین رواج داشت در کیش تمدنی بظهور رسید که بدوقسمت تقسیم میشود ، قسمت قدیم تر آن متعلق به قبرستانی‌است که به (مقبرهٔ Y) معروف شده ودرآن ظروفی منقوش وبدون لعاب بدست آمده، همین‌ظروف در اور ، درقسمت تحتانی مقبرهٔ سلطنتی که متعلق بدورهٔ ما قبل سلسلهٔ اول اور بوده ، نیزوجوددارد ، قسمت دوم‌این دوره مربوط بقبرستانی است که‌آنرا (مقبرهٔ A) میخوانند ، دراینجاسبوهائی پیدا شده که دستهٔ آنها بشکل لوحه‌های کوچکی‌میباشد و بر آن لوحه ها تصویر ربةالنوعی منقوش است عین این ظروف درشوروپاك وشوش همچنین در مقبره‌های سلطنتی قدیم اور دیده میشود ، گذشته ازاین ظروفی کـه از گل پخته وبرای نـوشیدن مشروب بوده در کیش و شوروپاك و اور وشوش‌وآشور ازیك نوع میباشند . درنینوا وشهرهای مجاور تپه کوره و تل بیلا دورهٔ العبید همچنان ادامه داشت و دراین نقـاط نفوذ تمدن ایرانی بخوبی محسوس است .

در تپه ژیان یکی ازسبکهای مخصوص شوش که شباهتی با سفالهای جمدت نصرداشته بلافاصله جانشین‌تمدن العبیدشد وتادورهٔ تاریخی‌نیزدوام یافت ، سفالهای منقوش وخط اول‌ایلامی درشوش درزمان نفوذ سلسلهٔ آکاد ازبین رفت.

طوفان

در سال ۱۹۱۵ لانگدون(۱) قسمتی ازمجموعـهٔ لوحه های نیپور که متعلق بموزهٔ دانشگاه پنسیلوانیا بود انتشارداد ، این متن بسومری نوشته شده ودرحدود دو هزارسال پیش ازمیلاد مسیح تنظیم یافته بود ، بنظر لانگدون این‌قسمت منظومه‌ای‌دربارهٔ بهشت،

۱ - S . Langdon .

هبوط آدم و طوفان بود ، بنابراین نقصی که درمتون بین النهرین راجع بجریان خلقت وهبوط آدم مشاهده میشد باین ترتیب مرتفع گردید .

موضوع طوفان نه تنها در داستانهای قدیم مذکور است بلکه مورد قبول تاریخ نویسان نیز بوده و مورخینی که فهرست سلاطین بین‌النهرین را جمع آوری کرده‌اند تاریخ بین‌النهرین را بدو قسمت میکنند پیش‌ازطوفان(۱) و بعدازطوفان(۲) ودرفهرست سلاطین پیش‌ازطوفان نام هریك‌از پادشاهان و ترتیب جانشینی وسالهای سلطنت ومقرزمامداری آنها ذکرشده ، دورهٔ اول تاریخ بین‌النهرین با وقوع این حادثه عظیم پایان یافته وبموجب روایات و متون قدیم « سلطنت مجدداً ازآسمان بزمین آمد» و دورهٔ بعدازطوفان باین ترتیب شروع شد .

دربارهٔ طوفان بین‌النهرین روایات مختلفی بزبان آکادی و سومری و یونانی دردست است و روایت کامل و صحیح آن همان متن آکادی میباشد که از کتابخانهٔ آشوربانی‌پال در نینوا بدست آمده ، این‌طوفان‌چنانکه معروف‌است درطی‌دوره‌هائی که گذشت درسرزمین بین‌النهرین بوقوع پیوست و باعث ویرانی وانهدام تمام آبادیهاشد ، ازاین حادثه فقط یك‌زن وشوهرجان بدربردند که خدایان‌عمرجاودانی بآنهادادند. درحفریات اور (که درسال ۱۹۲۲ بوسیله هال(۳) وولی(٤) آغازشد) هنگامی که طبقات مختلف زمین برای وصول بآثار قدیمتری ازتمدن شکافته میشد یك طبقه خاك رس نرم بضخامت دومترونیم ظاهر گردید که معلوم‌بود براثررسوب وته نشین شدن بوجودآمده . بعقیدهٔ وولی ایجاد این قشرضخیم‌براثرطغیان بزرگی است که ظاهراً همان طوفان معروف بین النهرین میباشد. حفریات کیش نیز که با نظرلانگدون و واتلین(٥) انجام میگرفت همین نتایج را داده منتهی تاریخ وقوع این دوطوفان باهم اختلافات زیادی دارد باینمعنی که طوفان اور در دورهٔ العبید و طوفان کیش مدتی‌پیش‌ازشروع‌دورهٔ جمدت نصرصورت گرفته ، بهرحال باید گفت این طوفان چنانکه معروف است آثار حیات رادرسراسر زمین ازبین نبرده بلکه

۱— Lam–Abubi. ۲ – Arki–Abubi ۳— M. H. R. Hall.
٤ – Sir L. Woolley. ٥— Watelin

طغیانهای محلی بوده است که در نواحی مختلف ایجاد شده ودر همه‌جاشدت آن یکسان نبوده است .

بعقیده دمرگان این حادثه مربوط بباران‌های سیل آسا وطغیانهائی است که در اواخر عهدچهارم ایجادشده ومانع زندگی موجودات درقسمتهائی از کره زمین گردیده

ارتباط تمدن مصر و بین‌النهرین

ازروی شباهتی که میان آداب و آثار هنری قدیم مصر و آسیای غربی موجود است خاور شناسان معتقدند که از قدیمترین ازمنه روابطی میان این‌دوسرزمین وجودداشته ، درزبان مصری آثاری ازالسنهٔ سامی مشاهده میشود (۱) و دراین باره باید گفت که این دوقوم دریکجا بسر میبرده وقبل ازتشکیل زبان وآشنائی کامل بفن تکلم از یکدیگرجدا شده‌اندویاآنکه‌بعدها براثر روابطی که میان آنهابوده لغاتی‌ازفرهنگ بین‌النهرین وارد زبان مصری شده است .

در کتابت نیزهمین موضوع جلب نظرمیکند چون باآنکه رسم‌الخط این دو کشور دراغلب علائم باهم مختلف‌است بعضی ازآنها نشان میدهد که درهردو ناحیه برای نمایش یك موضوع بکار رفته‌اند چنانکه برای نوشتن گوش علامت مورد استفاده گوش حیوان بوده نه گوش انسان و یاآنکه درنوشتن بعضی کلمات مرکب کلمه‌ای که‌اول‌می‌نوشتند بعداز کلمات‌دیگر تلفظ می‌شد مثل نانشه‌اور(۲) درخطوط میخی‌ورع من خپر(۳) درهیرو گلیف که بهمین ترتیب نوشته‌میشد منتهی‌موقع تلفظ باین‌صورت درمی‌آمد اور نانشه ومن‌خپر رع .

مقایسه دومذهب‌نیز مطالب فوق‌را تأییدمیکند، ستایش‌خداوندان حاصلخیزی وفراوانی ، عواطف ، مرگ وزندگی خدایان ، انتخاب صورت حیوانات مخصوص برای‌خدایانی که صفات ووظایف واحدداشتند ، وبالاخره شباهت میان آداب‌مذهبی نکاتی‌است که باید دراین‌مورد گفته شود .

۱- آبجو درزبان آکادی Hiku و بزبان مصری Hekt
نجار درزبان سومری Nagar ، آکادی Naggâru ، مصری Nadzar
۲- Nanshe-Our ۳- Ra-Men-Kheper

این مشابهت در هنر محسوس‌تر است ، معماری مصری از بسیاری جهات شبیه معماریهای بین‌النهرین میباشد مانند دیوارهائی که متناوباً در یك قسمت جلو آمده و قسمت دیگر آن عقب نشسته (مقبرهٔ نجاده) و میز و صندلی‌هائی که پایهٔ آنها بشکل پای حیوانات است . موضوعهائی که برای تزیین بکار میرفت در دو مملکت بسیار شبیه بهم بوده‌اند مانند شیر یا گاو (که معرف پادشاه بوده) در حالیکه دشمن را لگدکوب میکند ، یا پادشاه در حالی که‌سر زندانیان را می‌شکند و یا حیوانات عجیبی که دارای گردنهای بلندمیباشند، همچنین نمایش حیوانات برروی عاج‌نظیر پاره‌ای از مهرهای استوانه‌ای است که در بین‌النهرین دیده شده . برروی دسته عاج کاردی که از سیلکس بوده (درجبل‌الاراك پیدا شده وفعلا درلوور است) و متعلق بدورهٔ پادشاهان تین میباشد از این مشابهت‌ها زیاد دیده میشود : زورق‌هائیکه دو انتهای آنها خیلی بالا آمده از کارهای بین‌النهرین است ، طرز تصویر حیوانات و بخصوص مردی که در دو طرف او دو شیر قرار دارد از سبك‌های مخصوص بین النهرین محسوب میشود ، عین این صحنه در تمام دورهٔ تاریخ بین‌النهرین مورد توجه هنرمندان قرار داشته ، دراین صحنه فقط یك موضوع تاحدی مبهم بود و آن لباس و سر و ریش مردی‌است که نظیر آن در آثار سومر و آکاد بنظر نرسیده بود ولی‌خوشبختانه حفریات اوروك این پردهٔ ابهام را برطرف کرد و ازدوره های اوروك و جمدت نصر نیز چنین تصویری بدست آمد .

ارتباط تمدن بین‌النهرین و سند

آثار مشابه این دوسرزمین عبارتند از مهری که در کیش بدست آمده و بشکل یك غنچه میباشد ، یك مهر استوانه‌ای درشوش و تکه سنگهائی که روی آنها گود حکاکی شده در کیش و اور وظرف سنگی که در تل اجرب پیداشده و بشکل یك نوع گاو مخصوص میباشد . برروی پاره‌ای از این آثار خطوطی مشاهده میشود که در بین‌النهرین و شوش معمول نبوده ، بعضی‌از این تکه سنگها از هندوستان باین سرزمین آمده و سایر آنها تقلیدی‌است که هنرمندان ایلام و بین النهرین از آثار هندی بعمل آورده‌اند ، گاو

مخصوص هندی نیزدر داخل یکی ازبناهای تل اجرب ، برروی یك ظرف سنگی تصویرشده است ، روابط تجاری میان بین‌النهرین ودرهٔ سند رواج داشته وازآنجا عقیق‌سرخ وسفالهای دگمه‌دار بدرهٔ فرات‌وارد وازبین‌النهرین‌قیربدرهٔ سندفرستاده میشده ، دردرهٔ سند مهراستوانه‌ای ولوازم‌آرایش ایلامیها واهالی بین‌النهرین‌مورد تقلید قرارگرفته ، سرزمین سند که وسیعترازمصربوده مانند بین‌النهرین بوسیلهٔ دو رودخانه مشروب میشده ، مهران بزرگ یا ساراواستی (۱) درمشرق ورودخانه‌سند درمغرب ، دراین سرزمین نیزبرای آبیاری فعالیت اهالی نهایت لزوم را داشته ، از شهرهای‌قدیم سند که تاکنون کشف شده یکی‌موهنجودارو(۲) کنارسند ودیگری هاراپا (۳) است که درهفتصد کیلومتری شمال شرقی شهراولی‌و کنارنهرراوی‌یکی ازشعب سند قرارگرفته . ازحفریات این دوشهرقدیم هنوزاطلاعی‌دربارهٔ تشکیلات سیاسی ومذهبی تمدن سند بدست نیامده‌است .

۱ — Saravasti· ۲ – Mohendjo – Daro· ۳—Harappa.

بخش دوم

ازسه هزار سال تا دوهزار سال پیش ازمیلاد
شهرهای سلطنتی در بین النهرین سفلی

فصل اول

دورهٔ ما قبل آکاد

مقدمه

سکنهٔ آسیای غربی در آغاز هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد عبارت بودنداز: آزیانیك ها(۱) درآناتولی ، سوریه ، سوریهٔ علیا، سرزمین آکاد و فلات ایران . سومریها در بین النهرین سفلی ودسته‌هائی از سامی‌ها که با اقوام آزیانیك مخلوط شده درآکاد وسوریهٔ علیا بسر میبردند .

مطالعه اسامی شهرها و نام اشخاص درآسیای غربی ، وجود اقوامی را که نه‌سومری و نه سامی بوده‌اند دراین حدود تأیید میکند ، بعبارت دیگر این اقوام‌را (که به آزیانیك معروف شده‌اند) نمیتوان سامی ویا هندو اروپائی دانست بلکه‌شباهت بیشتری بمردم قفقازداشته‌اند ودرظاهر یا ازبومیان آسیای غربی بوده و یا نخستین کسانی‌هستند که دراین حدود استقرار یافته‌اند ، زبان آنها گرچه با زبان سومری اختلاف دارد معذلك هردو زبان های ملتصقه میباشند و مذهب این دوقوم پرستش عناصرطبیعی بوده‌است ، ساختمان بدنی آزیانیك‌ها بیشترشبیه بسومری‌هابوده وازاین بابت مخصوصاً شباهت زیادی میان آنها موجوداست . سومری‌ها در بین‌النهرین‌سفلی

۱– Asianiques

یعنی سرزمین سومر (۱) مسکن داشته‌اند (بین‌النهرین میانه که امروز بغداد مرکز آن محسوب میشود در آن زمان آکاد نام داشته وشهر آگاده (۲) که هنوز خرابه های آن پیدا نشده درهمین ناحیه قرارداشته است) و از حفریاتی که در این حدود بعمل آمده میتوان گفت که قدیمترین تمدن بین‌النهرین بدست آنها ایجاد شده وسامی‌ها که از قدیمترین ازمنه باآنها در تماس بوده‌اند خط آنها را مورد استفاده قرار داده وحتی زبان آنهارا بعنوان یك زبان علمی و مقدس محفوظ نگاهداشته‌اند . این موضوع یعنی پی‌ریزی تمدن در آسیای غربی بدست سومری‌ها وقبول وانتشار آن ازطرف سامیها (که بعدها جانشین سومری‌ها شده‌اند) بموجب حفریاتی که در سالهای اخیر انجام گرفته تأیید میشود . منشاء سومری‌ها هنوز بدرستی معلوم نیست ، عده‌ای تصور میکنند که آنها از نقاط کوهستانی باین حدود آمده وجماعتی میگویند که موطن اصلی آنها نواحی دریائی بوده‌است .

سامیها ظاهراً در عربستان مسکن داشته واز آنجا بآسیای غربی مهاجرت کرده‌اند ولی چنانکه از داستانهای قدیم فنیقی (۳) برمیآید مرکز آنها درسرزمین ادوم (٤) و موآب نزدیك بحرالمیت وسپس در کنعان یعنی فلسطین و سوریه بوده است وازاین نواحی عده‌ای بعربستان و عده دیگر بجانب شمال یعنی فنیقیه رفته‌اند وبعدها ازاین قسمت بطرف بین‌النهرین رهسپارشده اند (آشوریها سامی بوده‌اند).

این فرضیه را میتوان واسطه بین نظرعده‌ای که مرکز سامیها را عربستان دانسته‌اند وعدهٔ دیگر که معتقدند سامیها در سوریه علیا یعنی سرزمین آمورو (۵) مسکن داشته‌اند ، دانست .

---

۱ ــ سرزمین سومررا باستان شناسان قدیم بمناسبت نام یکی ازقبایل ساکن در جنوب بین‌النهرین ، کلده میخواندند ولی نام اصلی این سرزمین همان سومراست که هم خود اهالی وهم مردم شهر های مجاور آنــرا بهمین نام میخواندند ودر متون میخی هم بهمین قرار ازآن یاد شده . سرزمین سومر درتورات شنعار خوانده شده

۲ــ Agadé — ۳ــ متونی که Schaeffer و Chenet در Ras — Shamra بدست آورده اند . ٤ــ Edom. — ٥ Amourrou.

تقسیمات تاریخی

درقسمت دوم دورهٔ فرعی کیش ، دورهٔ تاریخی بین‌النهرین آغازمیشود. تعیین تاریخ صحیح این دوره مقدور نیست ولی چنانکه اکثر مصرشناسان عقیده دارند این دوره رامیتوان مقارن زمامداری پادشاهان تین درمصر دانست و باین ترتیب باید گفت که این دوره دربین‌النهرین از حدود سه‌هزارسال پیش‌ازمیلاد شروع شده‌است .

بموجب فهرستهای سلطنتی کـه بخط میخی است و همچنین یادداشتهائی که بدست یکی‌از روحانیان بابل موسوم به بروز (۱) (قرن دوم پیش ازمیلاد) تنظیم شده پادشاهان این‌دوره بدودسته تقسیم‌میشوند . پادشاهان پیش ازطوفان‌وپادشاهان پس‌ازطوفان. بموجب‌این مدارك دردورهٔ پیش‌ازطوفان هشت پادشاه بربین‌النهرین سلطنت کرده و مدت زمامداری آنها ازدویست وچهل تاچهارصد وپنجاه هزارسال بوده است ، این ارقام البته قابل قبول نیست وازطرف دیگرفهرست‌های مختلف در بارهٔ ترتیب سلسله‌ها ومدت سلطنت هریك از پادشاهان با یکدیگر اختلاف‌دارند، بهرحال نام پاره‌ای ازاین پادشاهان برروی آثارآن زمان منقوش‌است .

دورهٔ پادشاهان پس ازطوفـان با سلسلهٔ اول کیش شروع میگردد . دراین سلسله بیست وسه‌پادشاه درمدت بیست‌وچهارهزارو پانصدوده سال‌سلطنت کرده‌اند. بموجب روایات قدیم دراین دوره « سلطنت مجدداً از آسمان بزمین‌آمد » . سلسلهٔ دوم دراوروك تشکیل یافت ودراین سلسله دوازده پادشاه درمدت دوهزارو سیصد وده سال سلطنت کردند . یکی از زمـامداران این سلسله گیل گامش ، قهرمـان افسانه‌ای است که درخاور نزدیك شهرت بسزائی داشته . سلسلهٔ سوم پس‌ازطوفان بسلسله اول اور معروف است که بانی‌آن مس‌آنی‌پادا (۲) بوده ویکی ازپسران او موسوم به آآنی‌پادا (۳) بانی‌معبد نین هورساگ (٤) در تل‌العبید میباشد. تاریخ این دوره شرح جنگها و زد و خوردهائی است که دائم میان شهرهای مختلف صورت گرفته .

---

۱ – Bérose . ۲ – Mes–Anni–Padda . ۳ – A–Anni–Padda .
٤ – Ninhoursag .

امرای لاگاش

شهرلاگاش (تلو) و آثار تمدن آن در نتیجهٔ کاوشهائی که از سال ۱۸۷۷ بدست دو نفرفرانسوی (۱) صورت گرفته بخوبی شناخته شده است . در این شهر ده امیر بترتیب سلطنت کرده‌اند و نخستین آنها اورنانشه میباشد که ظاهراً مردی صلحجو بوده و بیشتر اوقات خودرا صرف ایجاد ابنیه و ترعه‌ها کرده است . یکی از جانشینان او یعنی سومین امیر این سلسله موسوم به ائاناتوم (۲) ، مدعی است که شهراور و اوروك را بتصرف در آورده وظاهراً هموست که بزمامداری سلسله اول اور خاتمه داده ، وی به‌ایلام هم اردو کشی کرده وهمچنین پس‌ازغلبه برشهر اوما،ستونی (معروف بستون کرکس) بافتخاراین فتح برپا داشته‌است . هنگام زمامداری ان‌تمنا (۳) (پنجمین امیرلاگاش) جنگ با اوما مجدداً شروع‌شد وپس‌ازیك دورهٔ آشوب واغتشاش سه‌تن(۴) از کهنه بزرك رب‌النوع لاگاش بترتیب‌اختیار اموررا دردست گرفته بوضع‌مالیاتهاو تصرف اموال خدایان بنفع خانوادهٔ خویش پرداختند ، دراین موقع‌ازطرف ایلامیهاحملاتی باراضی‌لاگاش صورت گرفت و عاقبت‌اوروکاژینا (۵) که‌آخرین زمامداراین‌سلسله محسوب میشود بپشتیبانی مردم علیه لوگالاندا ، یکی‌از کهنه که بامارت رسیده‌بود قیام و اورا ازامارت خلع کرد و مشغول اصلاحاتی شد .

امیر اوما موسوم به لوگال زاگی‌زی(۶) دراین موقع به لاگاش حمله برد و پس‌ازتصرف شهر بانجام‌برنامه سیاسی‌واصلاحی‌امیرمخلوع مشغول‌شد وامپراطوری که‌ازخلیج فارس تا مدیترانه وسعت داشت‌ایجاد کرد . وی درنتیجه غلبه برشهرهای مختلف همهٔ خدایان ملل‌مغلوب را مورداحترام‌قرارداد ولی‌مقام نیدابا(۷) ربةالنوع اوما را همچنان محفوظ نگاهداشت .

لوگال زاگی‌زی شهرلاگاش را بویرانه‌ای مبدل ساخت وخوددرشهرمقدس سومر یعنی اوروك مستقر شد وخود را پادشاه سومروسراسر بین‌النهرین خواند .

۱– de Sarzec و Cros. ۲– Eanatoum. ۳– Entéména.
۴– Enétarzi و Enlitarzi و Lougalanda. ۵– Ouroukagina.
۶– Lougal-Zaggisi. ۷– Nidaba.

بشهادت تاریخ این نخستین بار بود که در کنار فرات و دجله دولت بزرگ و نیرومندی بصورت یك امپراطوری . ایجاد شد ، منتهی این امردوامی نیافت و این دولت بدست سارگن که از سامیها و مؤسس سلسله آکاد بود منقرض گردید .

گذشته از این امرا که زمامداری آنها جنبهٔ تاریخی دارد امرای دیگری نیز در این دوره و قدیمتر از آن در همین حدود حکومت کرده‌اند که تا مدارك صحیحی وجود آنها را تأیید نکند نمیتوان در این باره نظری اظهار کرد ، از آنجمله است مسیلیم (۱) که قبل از ائاناتوم در لاگاش حکومت داشته ، و پادشاهان سلسلهٔ دوم اور (سلسله هشتم فهرستهای سلطنتی) . بموجب مدارك باستانی ، مدت کوتاهی میان سلسله اول اور و سلسله چهارم کیش فاصله شده و قبول زمامداری نه سلسله ، که بموجب فهرستهای سلطنتی در این مدت ظاهراً سلطنت کرده‌اند ، بسیار مشکل بنظر میرسد . بهرحال وجود دو سلسله ایلامی (آوان و هامازی(۲)) و امرای ماری ، زد وخورد میان امرای این دوره را مسلم میدارد ، سلطنت لوگال آنی‌موندو(۳) ، تنها امیر سلسلهٔ آداب (٤) (سلسلهٔ نهم بعد از طوفان) شاید تا حدی جنبهٔ تاریخی داشته باشد .

۱– Mesilim . ۲– Awan و Hamazi . ۳–Lougal–Anni–Moundou
٤– Adab .

فصل دوم

تمدن باستانی در سومر

کشاورزی

درزمینهائی که بتازگی خشك شده بود سومری ها بکار زراعت پرداختند و زمین را با خیش هائی که نوك آن از سنگ بود ویا با بیل‌های سه‌گوش سنگی آماده میکردند وچون اراضی فوق‌العاده حاصلخیز بوداز آنهاهرسال دومرتبه محصول بدست میآمد. کشت جو و یك نوع گنـدم مخصوصاً شیوع فراوان داشت ، شاید مرکز زراعت غلات در اصل بین النهرین بوده چون اغلب مسـافرین بوجود گندم وحشی (۱) در آسیای غربی مکرراشاره کرده‌اند . انواع سبزیها بخصوص پیازوسیردربین‌النهرین بعمل میآمد . خرما ازمنابع عمدهٔ کشاورزی در بین‌النهرین بود و سومریها در آن ایام هم طریق باردار کردن‌درخت خرمارامیدانستند ، گله داری وپرورش‌حیوانات نیزدربین‌النهرین مرسوم بود واز حیواناتی مانند الاغ برای باربری ، گوسفند وبز ویك نوع گاونر با شاخ مارپیچ‌استفاده میشد . شیربزومیش‌جزء موادغذائی‌سومریها بود وازآن پنیر و کره نیزمیـگرفتند . برای دوشیدن شیر درعقب حیوان می‌نشستند وشیررا در سبوی بزرگی ریخته یك نفرآنرا بچپ وبراست حرکت میداد و بـاین ترتیب کرهٔ آنرا میگرفت . ازپشم بزو گوسفند پارچه تهیه میشد ودراین زمان این

---

۱ — در دوره‌ای که به دورهٔ عبید معروف است کشت جو و یك نوع گندم Ammidonnier) یا Triticum Dicoccum که پوست آن بسیارسخت وجدا کردنش از مغز بسیار دشوار است) درتل ارپاچیه نزدیك نینوا معمول بوده ودر دوره جمدت نصر ازجو و گندم معمولی ونوع‌خوب‌آن(Triticum Turgidum) درسومراستفاده می‌شده ، بنابراین طبق اطلاعات فعلی ، قدیمترین مردمی کـه در آسیای مقدم استفاده ازغلات را معمول داشته‌اند سکنهٔ تل‌ارپاچیه میباشند : آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ٤٦–٤٧–٦٧ .

پارچه ها بجای پوست حیوانات که سابق بعنوان لباس بکار میرفت مورد استفاده قرار گرفت(۱) .

برای مراقبت گله‌ها ازسگ های بزرگی که بسگ پاسبان معروف میباشند استفاده میشد، حیوانات وحشی ازقبیل شیر و کفتار وگرگ و روباه وگراز و گاو کوهان دار وجودداشت و برای دفع خطرآنها از دام وفلاخن وتیر وکمان و نیزه استفاده میکردند . دراین زمان کارد وداس واره را بامس میساختند وسلاح متداول چوپانها گرز وعبارت بودازیك قطعه سنگ یا قیر که بچوبی متصل میشد .

ازپرندگان این دوره کبوترو کبك ومرغابی وغازرا باید نام برد واز اواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلادپرورش ماکیان نیزمعمول شده‌است.

معماری

خانه‌های دهقانی با نی ساخته میشد وهمچنانکه دردورهٔعبید معمول بودروی آنرا باپوست یاپارچه ویا گل رس میپوشاندند در شهرها خانه‌ها را باخشت و چینه میساختند این خانه ها فقط یك درداشت که تنهاوسیلهٔ تهویه وروشنائی آن محسوب میشد ودرانتهای حیاطی که دارای دیوارهای بلند بود قرارداشت. ابنیه مهم یعنی مسکن امرا ومعابدرا برای جلوگیری ازرطوبت وطغیانهای فصلی برروی مکان مرتفعتری میساختند گاهی در پی‌ریزی این بنا سنگ هم بکار میرفت وبرای استحکام بنا اغلب برقطر دیوارها می‌افزودند. دیوارهامعمولاً باآهك سفید میشد وبرای آنکه تنوعی بآن داده باشند قسمتهائی ازآنرا برجسته یا بشکل طاقچه ودرگاهی میکردند . درلاگاش تا زمان زمامداری ان‌تمنا وهمچنین دراور وتل‌العبید وشوروپاك وکیش آجرهای مخصوص که یك‌طرف آن مسطح وطرف دیگر آن محدب بودبکارمیبردند. دیوارمعابد را گاهی با گلهائی که ازگل پخته‌تهیه میشد ودارای رنگهای مختلف بودزینت میکردند. ستون های مدخل معبد عبید با قطعات سنگ الوان و صدف بهمین ترتیب تزیین

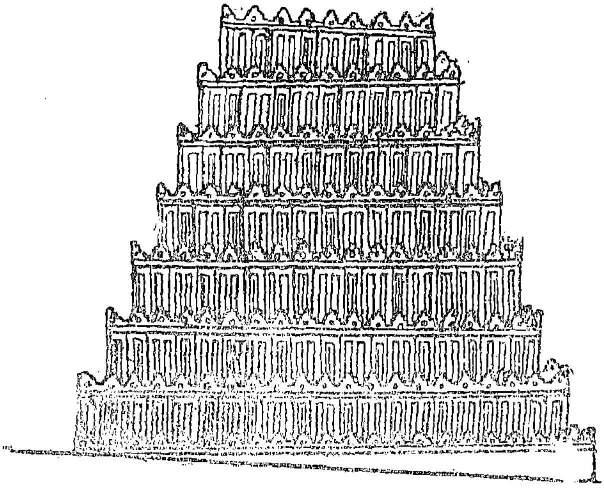
---

۱ — درسومر کشت کتان نیزمعمول بوده و ازآن پارچه‌ای درست می کردند که درزبان سومری بآن Gad ودر زبان آکادی Kitû و بپارچه‌ای که ازآن تهیه می شد Kitinnû می گفتند ، یونانیها بآن Chiton می گویند ودرزبانهای سامی هم همین کلمه معمول است

یافته، ستون‌های زینتی از چوب خرما تهیه میشد و روی آنرا با گل یا قیر می پوشاندند ستونهائیکه برای نگهداری سقف ساختمان بود با آجر ساخته میشد سقف هیچیك ازاین بناها باقی نمانده ولی میتوان گفت که بام ها با چوب خرما و نی پوشیده شده و روی آن مقداری گل رس می‌ریختند.

در تل العبید ازمعبدی که بوسیله آآنی پادا ساخته شده (حدود ۲۹۵۰ سال پیش ازمیلاد) فقط دیوار های آن باقیست . این معبد برروی صفه‌ای قرار دارد و بوسیله پلکانی باید وارد آن شد در پای پله ها محوطه‌ای است مفروش با آجر که ظاهراً مخصوص قربانی‌ها بوده، ازوضع داخل این بنا اطلاعی دردست نیست، معبد آشور که تقریباً درهمین تاریخ بنا شده دارای مدخل ساده‌ای است که مشرف بحیاطی میباشد ودر انتهای این حیاط ساختمان مخصوص عبادت قرار دارد وعبارت از تالاری است که مقر خداوند میباشد. مجسمه خداوند دراین تالار روی سکو یا طاقچه‌ای گذاشته میشد. دراطراف تالار نیمکت‌هائی قرارداشت ومجسمهٔ خدایان و روحانیان راروی آنهامیگذاشتند. دراین تالارلوازم مخصوص عبادت وقربانی ازقبیل ظروف کوچك مخصوص آب پاك ، پایه هائی از گل پخته بشکل استوانه که روی آن شاخ و برك درخت یا میوه میچیدند و درمواقع رسمی شراب یاآب برآنها می‌پاشیدند وهمچنین میز هائی بشکل تخت که این پایه ها را روی آن میگذاشتند .

نزدیك معبداصلی شهر برج بزرگی ازخشت خام موسوم به زیکورات برپا میشد ودرطبقهٔ فوقانی آن محل مخصوص عبادت قرار داشت ، نقشه این برج ها



زیکورات یا برج مطبق

مختلف و از لحاظ تعداد طبقات و ارتفاع و راه وصول با هم تفاوت بسیار داشت ، این برجها با آنکه از حیث ظاهر شبیه به اهرام پله دار (یامطبق) مصر بود اختلاف اساسی میان آنها موجود و آن عبارت ازاین بود که یکی از این دو پایگاه، محراب و مقامی مقدس و دیگری روپوش مقبره‌ای محسوب میشد .

طاق‌های هلالی فقط برای بناهای کوچك مرسوم بود و نمونه های آن در مقابر سلطنتی اور و ابنیه ائاناتوم در لاگاش دیده میشود .

حجاری

مشخصات حجاری برجسته در پاره‌ای ازمعابد از قبیل معبد سوم آب او(۱) در اشنونا و معبد دوم سین درخفاجی(۲) و معبد ماری (۳) ومعابد ایشتار (٤) درآشور یکسان بوده ، ازروی مجسمه های متعددی که از خدایان و افرادسومری درسنگهای آهکی‌ومرمر سفید تراشیده شده ابتکاری که درقرار دادن سنگ های الوان درچشم بکار رفته تنوع درلباس وپارچه‌آن وموی سربخوبی مشهوداست . سومریان بعکس مصریان معاصرخود که اشکال مکعب را درهنرمعمول‌میداشتند ، اشکال‌استوانه‌ای‌ومخروطی را ترجیح میدادند . در مجسمه های ایستاده گاهی ساق‌های پا جدا و آزاد حجاری شده و گاهی برروی تخته سنگی که پایه مجسمه ها را تشکیل میداد صحنه‌ای از زندگی حقیقی یا داستانی اشخاص نقش میشد . تاریخ این‌حجاری‌ها نه فقط ازروی اطلاعات باستانی بلکه از مختصات خطوطی که برای‌نوشتن عبارات روی مجسمه‌ها بکار رفته نیزبدست میآید . مجسمهٔ اورکیزال (۵) در خفاجی و مجسمه ابیه‌ایل(٦) مباشر ، درماری از آثار مربوط بقسمت دوم دورهٔ اول تاریخی و مجسمه های لامگی مائری (۷) و ایدی نـاروم (۸) در ماری جدید تر ولی مقدم بر سلطنت ائاناتوم‌درلاگاش میباشند .

---

۱ — Ab–ou   ۲ — Hafadjé (Toupliash?)   ۳ — Mâri کنار فرات

٤ — Ishtar   ۵ — Our–Kisal.   ٦ — Ebih–il.

۷ — Lamgi–Ma'eri   ۸ — Idi–Nâroum.

برای این دوره که با دورهٔ زمامداری سلسله سوم فراعنه تطبیق میکند (۲۷۷۸-۲۷۲۳ ؟) صرفنظر از بین‌النهرین و شوش وماری و گوبلا(۱) (بیبلوس) فقط اسناد ومدارکی از آثار وابنیه قدیم دردست است . در اوگاریت ، (درچینهٔ سوم) پس ازدوره‌ای که منحصراً استعمال ظروف خشن وبدون نقاشی معمول بوده سفالگران ظروفی ازخمیرهای معمولی ساخته ونقوش هندسی برنگ قهوه‌ای برروی خمیر ترسیم کرده‌اند ، مجسمه هائی که ازربة‌النوع مادر درسراسر خاورنزدیك بدست آمده در سنگ تراشیده شده . دربین‌النهرین این آثار کم وظاهراً مرکز انتشار آنها آسیای صغیر بوده است .

بازرگانی

مسئلهٔ تجارت وتهیهٔ کمبود لوازم زندگی ازقدیم موردتوجه اهالی بین‌النهرین بوده وپاره‌ای ازامرای بلاد درباره تهیه سنگ ازنواحی دوردست برای ساختمان خانهٔ خدایان باین موضوع اشاره کرده‌اند البته رفت‌وآمد میان شهرها باقایق بسیارساده وآسان بود منتهی چون هر شهر بحفظ استقلال خود علاقه داشت وممکن بود این قبیل رفت و آمدها خطری برای آنها ایجاد کند ازاین وسیلهٔ ارتباط استفاده نمیشد وترعه‌ها و رودخانه‌ها دردورهٔ پیش‌ازآکاد بیشتر مخصوص آبیاری و ماهیگیری بود، بااینحال گاهی برای حمل چوب ازآمانوس (۲) وتخته سنگهای بزرك ازاین‌وسیله استفاده میشد. قایقهائی که‌درترعه‌ها وبرکه‌هامورد استفاده قرارمیگرفت از نی ساخته میشد وآنرا با قیرمی‌پوشاندند و برای مسافرت در رودخانه‌ها وکناره های خلیج فارس قایقهای بزرگتر و محکمتری که جلووعقب آن بسیار برآمده بود می‌ساختند ، این نوع قایق مخصوص سومرمیباشد .

طریقهٔ عملی تجارت استفاده از راههای خشکی بود و بعلت ناامنی جاده ها معمولاً قافله‌ها که ازجمعیت بالنسبه زیادی تشکیل‌می‌یافت‌این کاررا انجام‌میدادند . مرکب بازرگانان الاغ بود ودراین موقع شتر (سومریها بعلت اینکه این حیوان

۱ — Goubla .　　۲ — Amanus (از کوههای سوریه)

از جنوب بود آنرا الا غ دریا میخواندند) هنوز دراین نواحی دیده نمی شد. کاروانها در بین راه درمنازل مختلف توقف میکردندو سفرهای دوردست که بدرهٔ نیل یا جلگه سند انجام میگرفت ماهها بطول می انجامید.

تجارتهای محلی درمراکزشهرها صورت میگرفت ودر آنها اهالی برای خود گندم وجو وارزن، وقلیا برای نظافت پارچه تهیه میکردند. با نی، انواع واقسام لوازم زندگی تهیه و بمعرض فروش میرسید پارچه‌های پشمی ساده یا الوان، شلاق، زین ویراق، ماهی تازه، ماهی خشك (بوسیلهٔ آفتاب) و نمك زده، خرما، انگور، انجیر، انار، پیاز و خیار و باقلا و همچنین شراب که از نواحی کوهستانی مشرق تهیه شده و در مشك یا در کوزه قرارداشت دراین میدانها برای فروش موجود بود.

وضع اقتصادی و مالیات

املاك واراضی بشاهزادگان، معابد، یك قوم و گاهی بافراد تعلق داشت. ازمجاری میاه و کانالها برای حمل و نقل سنگ و چوب ساختمانها بوسیلهٔ قایق استفاده میشد و نمونه‌ای از این قبیل عملیـات بر مهر های استوانه ای منقوش است، برای فروش بعضی اشیاء قیمتی تنظیم سند کتبی ضرورت داشت واین قبیل اسنادباید درحضور عده‌ای گواه تنظیم گشته و بمهر آنهـا برسد، برای پاره‌ای از مشاغل سازمانهای ساده‌ای وجودداشته و وام دادن با ربح عادلانه‌ای معمول ووسیله معامله هم غلات و بخصوص جو بوده.

چنانکه از گفته‌های اوروکاژینا برمی آید عواید دولت عبارت از مالیاتهائی بود که ازفروش مال‌التجاره‌ها ویاکالاهای وارده دریافت میشد وعده‌ای ازکارمندان مأموروصول این قبیل مالیاتها بودند. یکی ازاصلاحات اوروکاژینا حذف این هیئت ویا چنانکه درجای دیگر میگوید تحدیدقدرت روحانیان بودچون گذشته‌ازمالیات کشوری یك مالیات مذهبی نیز وجود داشت.

مذهب

یکی ازمختصات تمدن سومر و آکادی این است که دربارهٔ مذهب هیچ نوع اثرمکتوبی از آن زمان دردست نیست وفقط ازروی نقوش وتصاویری که مخصوصاً برمهرهای استوانه‌ای

دیده میشود میتوان در این باره اطلاعاتی بدست آورد. بین‌النهرین سفلی در آغاز دورهٔ تاریخی بتعداد زیادی شهرهای سلطنتی تقسیم شده و هریك از این بلاد دارای خداوندی بود ویکنوع حکومت روحانی در این شهرها وجود داشت، هیچ امری بدون فرمان و رضایت خداوند بلد صورت نمیگرفت و همهٔ وقایع مهم از قبیل جنگ وصلح مربوط بخداوندان بود، خدای بزرگ همهٔ بلاد عبارت بود از خداوند نباتات و ربةالنوع حاصلخیزی و بارداری. صفت عمده و اصلی خدایان سومری این بود که همهٔ آنها مهربان و جاودانی بودند وهمین دو صفت مایهٔ امتیاز آنها از بشر محسوب میشد. خدایان شهرهای مختلف با آنکه اسامی مختلف داشتند عنوان اصلی همه آنها ربةالنوع زمین و رب‌النوع آسمان و باصطلاح دیگر آفریدگار و خلاق جهان بود. نین‌ژیرسو(۱) خداوند جنگ درشهر لاگاش قبل ازهرچیز بعنوان خدای نشوونما و فزونی مورد ستایش بود و اهالی اوما رب‌النوع خود، شارا (۲) را خداوند گیاه و رستنی ها میدانستند و ان لیل (۳) رب‌النوع نیپور پروردگار همهٔ موجودات محسوب میشد و چنانکه از مطالعهٔ اسناد قدیم بر میآید فقط زمامدارانی که نظارت وسرپرستی این شهررا قبول میکردند نامشان درفهرستهای سلطنتی ذکر میشد، از خداوندان معروف نباتات که مدتی مورد ستایش اغلب بلاد بودند باید نین‌ژی‌زیدا(٤) و تموز(٥) (مردم سوریه این خداوند را بنام آدونیس (٦) می پرستیدند) را نام برد.

چون دراین موقع مردم تصور میکردند که رابطه‌ای میان حوادث آسمانی وزمین موجوداست عقیده داشتند که وصلت خدایان (که مقرشان در آسمان بود) باعث تجدید حیات و روئیدن نباتات و افزایش احشام است، جلب رضای خدایان بوسیلهٔ تشریفاتی از قبیل می‌افشانی، تقدیم هدایا و عبادت انجام میگرفت.

گذشته از خدایان، سومریها بموجودات خیالی و ارواح نیز عقیده داشتند و چون معتقد بودند که پاره‌ای از این ارواح درصدد آزار بشر میباشند بوسیله سحر و

۱— Nin-Girsou. ۲— Shara. ۳— Enlil. ٤— Ningizzida
٥— Tamouz (Doumouzi). ٦— Adonis.

جادو باآنها مبارزه میکردند. این اقدامات از قدیمترین ایام مرسوم بوده وسومریها آن را به انمدورانکی(۱) یکی از پادشاهان پیش ازطوفان نسبت میدادند.

سومریها دردورهٔ ما قبل آکاد گاهی خدایان خود را بصورت حیوانی با سر انسان نشان میدادند (نین‌ژیزیدا بصورت ماری نشان داده میشد) ویا پهلوی صورت رب‌النوع صورت حیوانی را ترسیم میکردند. درباره این عمل عده‌ای چنین حدس میزنند که چون درادوار بسیار قدیم هرقبیله حیوانی را بعنوان حامی مورد احترام قرار میداد(۲) این کاریادآوری وتذکاری ازگذشته بود ودسته دیگر تصور میکنند که این حیوانات کمك خداوندان در جنگها ویا معرف دشمنی میباشند که بدست خدایان مغلوب شده‌اند.

۱–Enmédouranki ۲ – برخی از جامعه شناسان و مورخین **توتمیسم** را ساده ترین ومقدماتی‌ترین مذاهب میدانند. توتمیسم مذهب اجتماعات اولیهٔ بشری است (قبیله یا Clan) که اساس آن ستایش پاره‌ای ازموجودات مقدس و گاهی بعضی اشیاء مقدس که به Totem معروف شده‌اند میباشد.

کلمه توتم در میان قبایل Algonkin از هندیان امریکای شمالی معمول بوده ونخستین باردر کتابی که بسال ۱۷۹۱، بصورت سفرنامه‌ای درلندن چاپ ومنتشر گردید این کلمه دیده میشد.

مطالعه و بررسی دراین مذهب نخستین بار درمیان طوایف امریکای شمالی بعمل آمد و در اواسط قرن ۱۹ نظیر این عقاید در قبایل بدوی استرالیا نیز مشاهده شد. در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم دو دانشمند انگلیسی بنام Baldwin Spencer و Gillen به تحقیقات دقیقی درمیان قبایل مرکزی استرالیا مشغول شدند و یك آلمانی که سالها درآن نواحی بسر برده وبزبان آن قبایل تکلم میکرد دراین باره اطلاعات مفید وگرانبهائی انتشارداد. با پیشرفت تحقیقات علمی درسازمانها و عقاید توتمی مسلم شد که این مذهب اهمیت شایانی درتاریخ بشر داشته ودر نیمهٔ دوم قرن نوزدهم Mac Lennan تمام مذاهب قدیم را با این عقاید مربوط دانست و Robertson Smith نیز درباره مذاهب سامی همین نظر را اظهارداشت (تاریخ کوچك مذاهب بزرگ تألیف فلیسین‌شاله ص ۱۵)

امیر شهر

امیر شهر (یاصدر بلد) نمایندهٔ خداوند و واسطه میان او و مردم محسوب میشد ، عنوان رسمی‌او بسومری «پاتزی(١)» (خدمتگزار) و بزبان آکادی «ایشاك(٢)» (جانشین و قائم مقام) بود و اگر فرمان اودرسراسر مملکت اجرا میشد اورا «لوگال(٣)» (پادشاه یا مردبزرگ بزبان سومری) و بزبان آکادی «شارو(٤)» یا «بل(٥)» می‌خواندند .

مقام امیرموروثی‌ومخصوص اولاد ذکور بودودرصورتی که وی‌فرزندذکور نداشت برادراو جانشین او میشد .

زن امیر دارای مقام مهمی بوده ودرکارها بشوهر خود کمك میکرده ، وی خانه و خدمتگزار و املاك وهمچنین مهری مخصوص بخودداشته است . زندگی بارنام تارا (٦) همسر لوگالاندا امیرشهر کیش این مطلب را تأیید میکند .

معبد و دربار

کارهـای مذهبی و مشاغل عادی و نظامی امیر بوسیلهٔ دو سازمان مجزا یعنی معبد و دربار اداره میشد . ادارهٔ معبد بدست شخصی‌بود که عنوان «شانگو(٧)» داشت و کاروی وسازمان او، تنظیم‌امورمذهبی و تاحدی کارهای اقتصادی مملکت‌بود. وضع‌معابد طوری بود که هرروز بردرآمد وثروت آنها افزوده میشد و این اضافه عایدات از راه هدایا وغنائمی که ازملل مغلوب گرفته میشد ویا ازدرآمد املاك مذهبی‌بدست می‌آمد ، سازمان معابد تقریباً وظیفه بانکـداری را نیز انجام میداد و وامهائی که توسط او داده میشد گاهی بدون نفع و گـاهی با ربحی بود کـه از طـرف امیر تعیین میگردید .

ادارهٔ امور کشوری تحت نظرامیر وبوسیلهٔ مباشردربار «نوباندا (٨)» انجام میگرفت. اداره املاك واموال سلطنتی ، تنظیم امورخزانه و جمع‌آوری مالیاتها ، کارهای بازرگانی و کشاورزی‌بعهدهٔ اوبود .

---

١ – Patesi ٢ – Ishshak ٣ – Lougal ٤ – Sharrou ٥ – Bel

٦ – Barnamtara ٧ – Shangou ٨ – Noubanda.

ارتش

وضع ارتش سومر از روی آثار این‌دوره معلوم‌شده . این آثار عبارتند از یك جعبه‌سه‌گوش چوبی که‌به « پرچم‌اور » معروف‌ومتعلق بمقابرسلطنتی‌میباشد. برروی بدنه‌این‌جعبه شرح یکی از اردوکشی های نظامی نقش است و بموجب این نقوش ارتش دراین زمان‌ازدوقسمت پیاده نظام وارابه تشکیل‌میشده ، اثردیگر که دراین باره‌اطلاعاتی بدست میدهد و مربوط به سه‌ربع قرن بعد از جعبه مذکوراست « ستون کرکس» میباشد که شرح اردوکشی ائاناتوم امیرلاگاش به‌اوماست . دراینجا اسلحه سپاهیان ولباس‌آنها وهمچنین طرزنبرد بخوبی‌معلوم میشود . فرماندهی قوای نظامی بعهدهٔ شخص امیر بود، پیاده نظام سبك، دامن کوتاهی می‌پوشید وسلاح او عبارت بود از چوب بلندی که قطعهٔ آهن نوك تیزی در یك طرف‌آن میگذاشتند ، ویك تبر که ظاهراً درجنگهای تن‌بتن بکار میرفت . پیاده نظام سنگین لباس بلندی که شاید از چرم بوده بتن میکرد و نیزه بلندی دردست داشت و درموقع محاربه‌آنرا بدو دست میگرفت . هنگام جنگ یك نفر سپردار مراقب هریك از نیزه‌داران میشد . قسمت مرکزی این سپرها برجسته بود .

کلاه سربازان معمولاً سروگوش‌آنهارامی‌پوشانید وکلاه افسران یك‌قسمت اضافی درپشت داشت که پشت‌گردن را ازضربات حفظ میکرد .

ارابه‌های جنگی صندوقه‌هائی بود که برروی چهارچرخ (وسط این چرخها خالی نمی‌شد) قرار داشت ودو نفردرآن می نشستند یکی ازآنهـا راننده ودیگری مأمورپرتاب تیرونیزه‌های کوچك بطرف دشمن بود این ارابه‌ها مال‌بندبلندی‌داشته که دویاچهار الاغ وحشی را بآن می‌بستند. درصحنه های جنگی‌این زمان قوس و کمان دیده نشده درصورتیکه ازدورهٔ عبید استعمال‌آن درشوش مرسوم بوده‌است.

فصل سوم

سلسله آگاده

سلطنت لوگال زاگی‌زی چنانکه پیشتر اشاره شد بدست فاتح جدیدی که سامی و ازسرزمین آکاد (بزبان سومری آگاده ودولت بابل بعدها درهمین ناحیه تشکیل شد) بود از بین رفت . این امریعنی تشکیل دولت جدید و برافتادن آن بدست دولت دیگر مکرردرتاریخ بین‌النهرین‌دیده میشود چون‌علاوه برآنکه موانع‌طبیعی آنها را ازهم جدا نمیکرد اختلاف نژاد و مذهب وآداب مایهٔ رقابتهای شدید میان اقوام مختلف این نواحی میشد .

این عوامل مانع آن بود که دولت واحدی در بین‌النهرین بوجود آید و شمال وجنوب یعنی آکاد وسومر هریك برای غلبه بردیگری‌دائم در کوشش وتلاش‌بودند منتهی دراین تاریخ (حدود دوهزاروششصدسال قبل‌ازمیلاد) سامیها پیروز شدند و امپراطوری سامی آکاد بدست سارگن ایجاد شد .

سارگن

سامیها که در بارهٔ منشاء آنها پیشترمطالبی گفته شد مدتها قبل ازایجاد امپراطوری سومربدست لوگال زاگی‌زی در بابل ، درحوالی کیش وشهر آگاده ، که درشمال کیش و کنار فرات قرار داشت استقرار یافته واز همان ایام برقابت با یکدیگر پرداختند . امرای کیش برای نفوذ درسومر وانقیاد شاهزادگان لاگاش فعالیتهائی‌ازخودنشان دادند ولی سکنهٔ این نواحی برای وصول بدهانه‌های دجله وفرات که شهرهای‌آباد سومر درآن حدود بود علاقه بیشتری ابراز میداشتند ، در اسناد سومری باین نفوذ تدریجی اشاراتی شده واز ورود عمال و کارگرانی که ازشمال بسومر آمده بودند مکرر گفتگوشده‌است بعلاوه اغلب نامها اسامی سامی میباشد .

بهرحال دراواسط هزارهٔ سوم پیش از میلاد قبایل سامی نژاد کیش و آگاده برهبری سارگن (شاروکن (۱)) علیه لوگال زاگی زی قیام کرده وی را پس از بیست وپنج سال سلطنت خلع و بتصرف بین‌النهرین سفلی مشغول شدند . بموجب روایات‌تاریخی، سارگن دردربار اورزا بابا (۲) ، دومین پادشاه سلسلهٔ چهارم کیش سمت شربت داری داشته وآنچه ازداستانها برمیآید وی نیزمانند موسی در کودکی بدست مادرخود درسبدی از نی قرار گرفته و بامواج رودخانه سپرده شده بود ولی باغبانی اورا از آب گرفته بتربیت اوهمت گماشت. سارگن بدون تردیدازبزرگترین پادشاهان قدیم بوده و برامپراطوری وسیعی حکومت کرده منتهی‌درتاریخ‌اطلاعات مهمی دربارهٔ او دیده نمیشود .

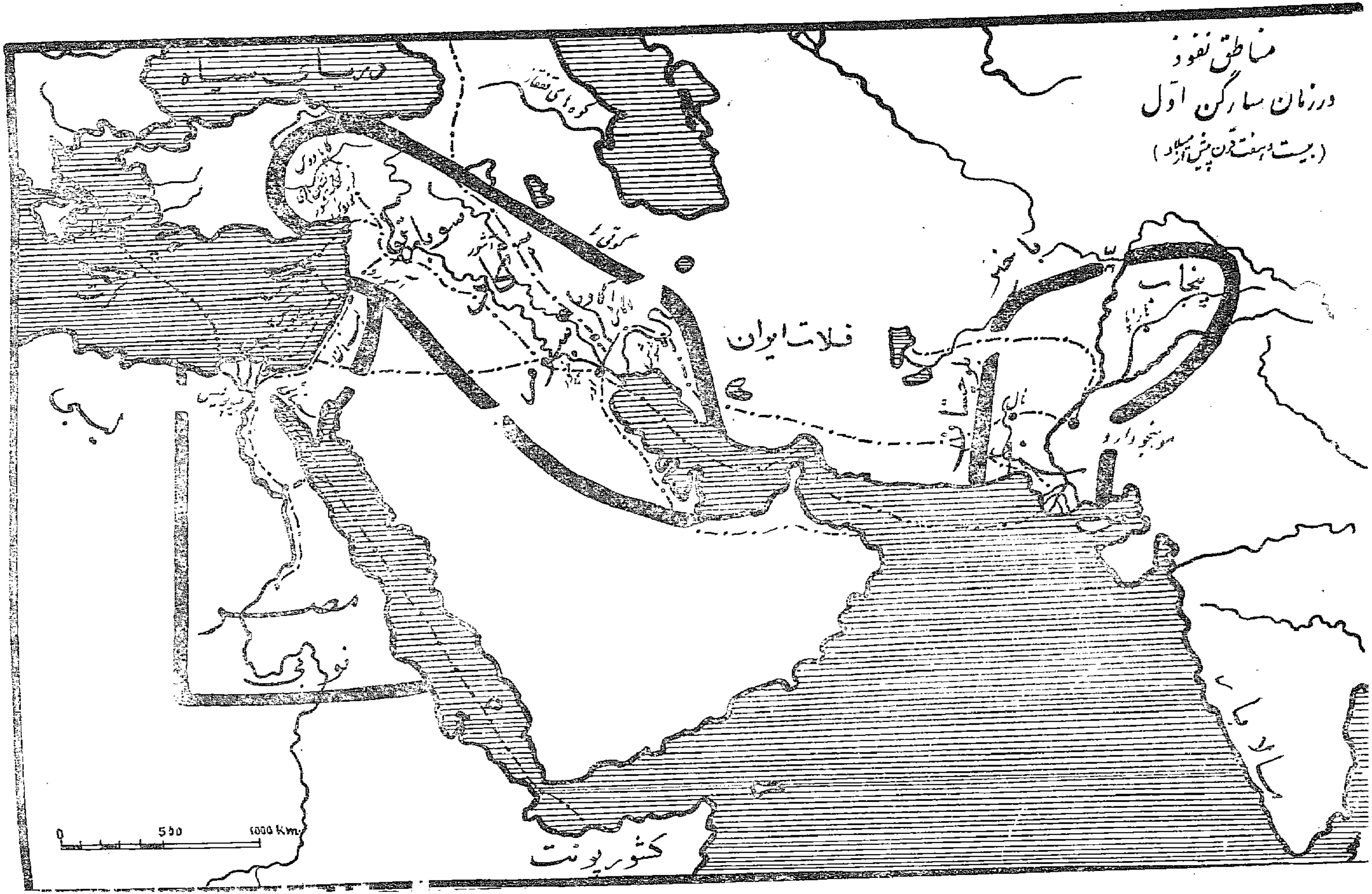
سارگن پس‌ازآنکه زمام اموررا بدست گرفت شهر کیش را ترك گفته شهر آگاده را (در کنارفرات ونزدیك کیش) که امروز اثری ازآن‌باقی‌نیست بپایتختی انتخاب کرد. ازاین‌تاریخ قسمت شمالی سومر بنام سرزمین آکاد موسوم شد .

نخستین اقدام سارگن ، تصرف اوروك شهر مقدس بین النهرین و پایتخت لوگال زاگی زی‌بود. پس ازاین بر اور و لاگاش نیزدست یافته خود را بسواحل خلیج فارس رسانید . شهراوما هم بتصرف وی درآمد، از این پس سارگن خود را پادشاه « مملکت » خواند وبترمیم شهر کیش که درزمان لوگال‌زاگی‌زی صدمات فراوان دیده بود پرداخت . سرزمین ایلام‌نیز بتصرف آکاد درآمدوسارگن سه‌مرتبه ازراه خلیج فارس تا جزایر دیلمون(۳) (بحرین) پیش رفت . بعداز این فتح بجانب ممالك غربی رهسپار شد و شهرهای سامی‌آمورو راگرفت . در کتیبه‌ای که پائین یکی‌ازمجسمه های اوست وی ممالك « سرزمین سدر و کوههای نقره» یعنی لبنان و توروس خوانده شده (در توروس معادن سربی که دارای نقره بود وجود داشت و در این ایام استخراج میشده) . تصرف جزیرهٔ قبرس را نیز به سارگن نسبت

۱— Sharroukên.

۲ —Our–Zababa.

۳ —Dilmoun.


مناطق نفوذ
در زمان سارگن اول
(بیست و هفت قرن پیش از میلاد)
دریای سیاه
کوه های قفقاز
فلات ایران
پنجاب
هاراپا
موهنجودارو
مصر
نوبی
لیبی
کشور پونت
0
500
1000 Km

میدهند (۱) ولی سندی در این باره در دست نیست گذشته از این در منظومه‌ای که عنوان آن «سلطان جنگ» است از اردو کشی او بآسیای صغیر که بعدها بدست هیتی‌ها افتاد صحبت شده ، این اقدام سارگن ظاهراً برای حمایت از سامیانی بوده که در این نواحی بکار بازرگانی اشتغال داشته‌اند .

سارگن امپراطوری خودرا ببخشهائی تقسیم کرد که سراسر هریك از آنها در بیست ساعت راه پیمائی طی میشد و ادارهٔ هریك از این بخشها بعهدهٔ مأموری بود معروف به «پسردربار» که گزارش مأموریت خودرا مرتب بمرکز میفرستاد.

دراواخر زمامداری سارگن اغلب نواحی امپراطوری سربطغیان برداشتند، کازالا (۲) یکی‌ازبخشهای سومردراین کار پیشقدم بود وپس ازاو براثر یك قحطی بزرك سایرقسمتها نیزطغیان کردند ، بااینحال سارگن که درآکاد محصورشده بود دشمنان خودرا شکست داده آنهارا تا سوبارتو(آشور) تعقیب کرد .

تنها اثر مهمی که ازسلطنت سارگن باقی‌مانده لوحه‌ای‌است که درشوش پیدا شده وحاوی شرح قسمتی‌ازفتوحات وی‌میباشد . سارگن وجانشینان او خودرا خدا میخواندند وهمهٔ مردم ازصمیم قلب آنهارا ستایش میکردند. آگاده پایتخت سارگن شهرتجارتی ومرکزسیاست اقتصادی مهمی شد که بعلت قدرت سارگن روزبروزدر حال توسعه وترقی بود ، راههای بزرك بازرگانی و مراکزعمدهٔ دادوستد، مانند راههائی که‌بطرف سوبارتو وآمورو(شمال بین‌النهرین) میرفت وهمچنین شوش ، شهرعمده‌ای که برسرراه تجارتی‌هندقرارداشت تحت نفوذآکادیهادرآمد واین‌قدرت تا سوریه وجزیرهٔ قبرس نیزتوسعه یافت . نفوذ سیاسی بین‌النهرین‌درسواحل‌مدیترانه فراعنهٔ مصررا بچاره‌جوئی واداشت‌واردو کشی‌های‌اول بفلسطین بهمین منظورانجام

۱ـ سارگن درشرح یکی ازجنگهای دریائی‌خود مدعی‌است که «بمغرب‌دریا سفر کرده» و « سه‌مرتبه Anaku-ki (سرزمین قلع) ، Kaptara-ki (کرت ؟) واراضی ماوراء دریای علیا را تصرف کرده» اشاره بسرزمین قلع موجب این‌توهم‌میشود که شاید سارگن تاحدوداقیانوس‌اطلس‌رفته باشد ، حتی‌عده‌ای بادعای‌اینکه نام‌پاره‌ای ازشهرهای اسپانیا اسامی بابلی‌است‌تصورمیکردند که اسپانیا نیز درآغازمستعمرهٔ بین‌النهرین بوده‌ـ کاشفین قدیم صفحه ۲۲ .

گرفت ، این اردو کشی نخستین برخورد میان مصر و بین النهرین بر سر تصرف کنارههای سوریه بود که در تمام دورهٔ تاریخ قدیم کلید تفوق اقتصادی و سیاسی محسوب میشد .

جانشینان سارگن

چنانکه گفته شد، امپراطوری آکاد در اواخر زمامداری سارگن از همه طرف مورد تهدید قرار گرفتهبود، پسر و جانشین او ریموش (۱) بمحض آنکه بجای پدر نشست بسر کوبی یاغیان پرداخت . متحدین یعنیشوش وسومر شکست خوردند وسپاهیاناور و اوما تلفات زیادی در این جنگ دادند . قسمت مهمی از غنائم این جنگ بمعابد سیپار و نیپور فرستاده شد و بدستورریموش درمعبد نیپور پایمجسمه پادشاه کتیبهای بدوزبان سومری و آکادی نوشته شد .

درزمان سلطنت مانیشتوزو (۲) برادرو جانشینریموش سرزمینایلام همچنان مطیع ومتحدآکاد بود ومانیشتوزو درنواحی شمال شرقی ایلام بفتوحاتی نایل شد ، دراین اردو کشی سیودوشهر ازشهرهای ماوراء «دریای سفلی» (این شهرها بدون تردید درایلام بوده) بتصرف اوردرآمد. اینپادشاه اراضی واملاك وسیعی را ازراه خرید بخود اختصاص داد که شرح آن برقطعه سنگی بشکل مخروط نقش شدهاست.

نارام سین(۳) که بعقیدهٔ عدهای برادروبروایت دیگرپسر مانیشتوزو بوددر زمان سلطنت خود بااقوام غیر سامی گوتی(٤) و لولوبی(۵) که دردامنههای غربی زاگرس مسکن داشتند و برای تصرف سوبارتو تا حوالی دیاله پیشآمده بودند جنگهائی کرده ، بر روی تخته سنگی که نزدیك دیاربکر بدست آمده به توسعه امپراطوری بطرف کوههای ارمنستان اشاره شده و در این لوحه نخستین بار نام آرامیها وپادشاه آرام دیده میشود . درجنگ با لولوبی ها نارام سین کاملاً فاتح بوده ولی گوتیها را چنانکه باید نتوانستهاست شکست دهد. پسازاین جنگهاوی

۱— Rimoush. ۲—Manishtousou . ۳ — Narâm–Sin.
٤ — Gouti . ۵— Louloubi .

متوجه سرزمین ایلام شده و اصلاحاتی در آن حدود کرده‌است .

دراواخر سلطنت او اتحادیه نیرومندی علیه وی تشکیل یافت که‌امیر کیش و پادشاهان آمورو درسوریه علیا و کانش (۱) در نواحی آرژه (۲) (فلات آسیای صغیر) در آن شرکت داشتند ، درقسمت جنوبی امپراطوری نیز ، پادشاه براهشه (۳) مجاور شوش عضو این اتحادیه بود .

نارام سین مانند پیشینیان خود تنها پادشاه کیش یا پادشاه آکاد خوانده نمی‌شد وی خود را پادشاه چهار سرزمین (سومر ، آکاد ، سوبارتو ، وآمورو) و پادشاه جهان (شار کیشاتیم (٤)) میخواند .

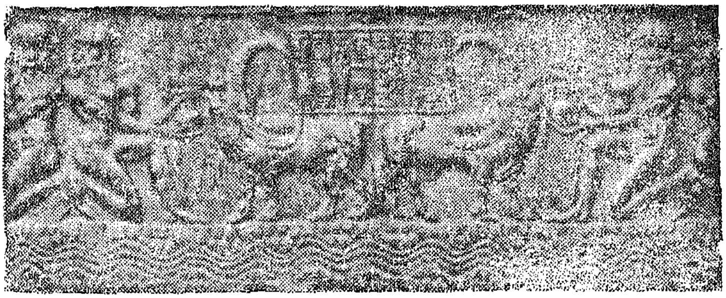
جانشین ونوهٔ وی شار کالی شاری (۵) ناچار ازاین عناوین دست کشید وی در دورهٔ زمامداری خود دائم مشغول جنگ با یاغیان بود ، جنگهای او بامردم ایلام ، آمورو و گوتیوم (٦) بوده است .

از دوره پادشاهان آکاد مهرهای استوانه‌ای زیبائی بدست آمده که زیباترین آنها متعلق به ابن شارو (۷) یکی از دبیران معاصر شار کالی شاری میباشد ، پس از مرگ این پادشاه مملکت آکاد سه‌سال تمام دچار هرج‌ومرج بود ودرزمان سلطنت دودو (۸) (بیست ویکسال) و شودورول (۹) (پانزده سال) آخرین پادشاهان این سلسله همین وضع دوام داشته است .

خوشرفتاری نارام‌سین با اهالی شوش کمک زیادی بتوسعهٔ
شوش در دورهٔ نارام سنن و آداب سامی دراین شهر کرد . زبان آکادی درمیان
سین و شار کالی شاری مردم این ناحیه رایج شد ودرمکاتبات رسمی‌وبازرگانی‌هم
مورد استفاده قرار گرفت وروابط بازرگانی و داد و ستد
با مراکز عمدهٔ امپراطوری توسعه یافت . در مقابل این تسهیلات که ازجانب شوش فراهم‌شده بود پادشاه آکاد به ایشاگ آن ناحیه مقام حکمرانی(شاکاناکو (۱۰)) داد.

۱— Kanèsh. ۲—Argée ۳—Barahshé. ٤—Shar-Kishshatim
۵—Shar-Kali-Sharri. ٦—Goutioum. ۷—Ibni-Sharrou.
۸—Doudou. ۹—Shoudouroul. ۱۰—Shakkanakkou (حکمران)

پوزورشوشیناك (۱) یکی از ایشاگ‌ها که باین مقام ترفیع یافته بود برای توسعهٔ قلمرو خود اردو کشی‌هائی باطراف کرد و دراین مبارزات بنواحی که تحت تسلط پادشاه آکاد بود نیزدست یافت . عکس العملی که از طرف پادشاه آکاد دراین باره شده معلوم نیست ولی پوزورشوشیناك با غنائمی که بدست آورده بود بساختن معابد و تزیین آنها پرداخت و شرح عملیات خودرا درپائین مجسمه‌هائی که درمعابد گذاشت نوشت. این کتیبه ها معمولاً بخط وزبان آکادی است ولی گاهی علاوه براین کتیبه‌ها قسمتی هم



مهر زمان شار کالی شاری

بزبان ملی و بخط ایلامی اول بوده ، پس ازاوظاهراً دیگر ازاین خط استفاده نشده چون درطول هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد یعنی هنگام تسلط کاسی‌ها بربابل، باآنکه حس ملیت درمردم ایلام بحد کمال رسید نوشته ها بزبان ایلامی ولی بخطی که از آکادی مشتق بوده میباشد . این حس ملیت بقدری عمیق بوده که پس ازانهدام شوش بدست آشوربانی پال(۲) درقرن هفتم هنوزازمیان نرفته وپادشاهان هخامنشی در کتیبه‌های خود ناچار گذشته ازمتون پارسی و بابلی ترجمه ای بزبان ایلامی درآن کتیبه ها می گذاشتند .

پس ازمرگ نارام سین ، پوزورشوشیناك خود را مستقل خوانده و با یکی ازمتحدین خود قسمتی از بین النهرین سفلی را گرفت و در مراجعت خود را پادشاه آوان (۳) وپادشاه « چهارناحیه » خواند . وی آخرین امیر سلسلهٔ آوان بوده و در لوحه شوش پس از او بلافاصله زمامداری سلسله سیماش (٤) شروع میشود ، از

۱– Puozour – Shoushinak . ۲— Assurbanipal.
۳— Awan (آوان وایلام مجاور بوده‌اند) ٤ – Simash .

پایان کارسلسله آوان بیش ازاین اطلاعی دردست نیست .

غلبه گوتی ها

حمله اقوام لولوبی و گوتی همچنان مایه ناراحتی مردم بین‌النهرین بود وبا آنکه شار کالی شاری بسختی در برابر آنها ایستادگی کرد نتیجه‌ای ازاین کار نبرد و نتوانست مانع پیشرفت آنها بطرف آکاد گردد . بموجب فهرستهای سلطنتی پس‌ازسلسلهٔ آکاد پنج پادشاه بنام سلسله چهارم اوروك مدت بیست و شش سال سلطنت کردند ولی آنهانیز کاری ازپیش نبرده وپس ازآنها گوتی‌ها سلطنت سومر و آکاد را بدست گرفتند و مدت یکصدوبیست و پنج سال با عنوان شاهی براین حدود سلطنت کردند . پایتخت آنها آراپها (کرکوك) در شمال سوبارتو بود . آنها ازخود تمدنی نداشتند وبا کمال خشونت با اهالی رفتار میکردند خدایان آکاد را بغنیمت می‌بردند، مالیاتهای سنگین بمردم می‌بستندومانع رونق گرفتن تجارت‌و کشاورزی بودندولی بعدها پاره‌ای ازآداب ملل مغلوب را پذیرفتند ، ازاین دوره مدارك مختصری در دست میباشد و نام پادشاهانی که در کتیبه‌های گوتی‌ذکرشده درفهرستهامشاهده نمی‌شود ، کوتاهی مدت سلطنت پادشاهان شاید بعلت نا امنی مملکت بوده. با اینحال پاره‌ای ازشهرها مانند اوما و اور ولاگاش زندگانی مرفه وآسوده‌ای داشتند. این شهر ها ظاهراً مالیات خودرا مرتب پرداخته‌اند وممکن است برخی ازآنها برای مخالفت با دولت آکاد باین امر تن درداده باشند .

عاقبت درحدود سال ۲۳۳۰ یعنی هنگام زمامداری اوتوهگال(۱) امیرسلسله پنجم اوروك (این شخص ۷ سال سلطنت کرده و تنها امیر این سلسله بوده‌است) ، مردم علیه گوتی‌ها قیام کرده بفرماندهی اوتوهگال ، تیری کان (۲) زمامدار گوتی را شکست داده و پس از اسارت او و خانواده‌اش اموال وی را تصاحب کردند ، پس ازاین،پادشاه اوروك خود را پادشاه چهار ناحیه خواند وسومریها پس‌از او امپراطوری بزرگی برهبری سلسله سوم اورتشکیل دادند .

۱— Outou–Hégal. ۲—Tiriqân.

سلطنت گودئا

سلطنت گودئا (۱) درشهرلاگاش مقارن زمامداری گوتی‌ها بوده ، وی دراین شهر عنوان پاتزی داشته و بنابراین خود را تابع یکی از زمامداران معاصر کـه ظاهراً از گوتی‌ها بوده میدانسته است ، در کتیبه‌های زمان او از ماهی‌هائی که وی بعنوان‌هدیه برای « پادشاه و ملکه » فرستاده گفتگوشده . بهرحال چنانکه دیدیم سلطنت‌او توهگال بزودی‌ازبین رفت وقدرت وشوکتی که بدست او دراوروك فراهم‌آمده بود نصیب شهر اور درسومرشد، لیکن درراه این نهضت شهر کوچك لاگاش را باید پیشقدم دانست ، چه او بعقیده جمعی ازمورخین قبل ازانقراض گوتی ها وسایل زمامداری و تجدید حیات سومررا آماده کرده بود .

شهرلاگاش باآنکه هیچگاه بپایتختی انتخاب نشد وبنابراین باید فاقد تجمل وتوانگری، که معمولاً نصیب پایتختها میشود باشد ، معذلك در زمان گودئا کانون ادبیات وهنر محسوب میشد واین‌دوره‌ازاین‌لحاظ باید عصر طلائی تمدن‌سومرخوانده شود . در کتیبه‌ها وابنیه این زمان فقط بجنگی که لاگاش با انزان درجنوب غربی ایران کرده‌اشاره شده .

درزمان گودئا ساختمان معبد بزرك انی‌نو (۲) تجدید گردید و او شرح این اقدام خودرا برروی دواستوانه بزرك گلی‌نقش کرده‌است ، بنا باظهاراو نین‌ژیرسو خدای سومر درخواب بوی دستور داد معبدی برپا کنـد . گودئا برای آنکه معبد آبرومند و باشکوهی بسازد مأمورینی بکشورهای دوست فرستاد و از آن ممالك چوبهای محکم ، سنگهای کمیاب وطلا وارد کرد و درزینت داخل آن نهایت دقت را بخرج داد وبگفتهٔ خود او « مانند ماده گاوی که‌همیشه نگران گوسالهٔ خودباشد او تمام هم خودرا متوجه این معبد کرد » وپس ازاتمام این‌بنای عظیم‌مجسمه‌خدایان را درآن قرارداد وبرای‌آنها درباری باتمام لوازم مانند دربارهای سلطنتی‌تشکیل داد و باغ بزرگی در اطراف آن احداث کرد ، دراین باغ استخر برای نگاهداری

۱— Goudéa ۲— E– Ninou.

ماهی ، اصطبل بزرك برای حیوانات و گله‌ها ایجادشد . گذشته ازاین مقدار زیادی ظروف مس ، یك دستگاه موسیقی باخواننده ، یك ارابه باراننده و حتی یك حرم با سرپرست مخصوص بمعبد اختصاص داد . گودئا سپس رب‌النوع و ربةالنوع را با تشریفات خاصی وارد معبد کرده آنهارا درمکانی که تخت عروس‌درآن گذاشته‌شده بود قرارداد. این‌عمل که جنبه‌تبرك داشت ویك نوع‌ازدواج‌اسرارآمیز بوددرمذهب مردم‌آن زمان دارای کمال اهمیت بود ، چون این عمل وصلت ، مایهٔ سعادت و رفاه عمومی میشد .

گودئانیز مانند زمامداران آگاده که مجسمه‌هائی‌ازخود درمعبدنیپور گذاشته بودند مجسمه‌هائی ازخود تهیه کرد وآنها را درمعبد مخصوص خود ودرسایرمعابد قرارداد ، این مجسمه ها ازسنگ سیاهی که ازمغان (١) (درسواحل خلیج فارس) میرسید تراشیده میشد ومجسمه های متعددی ازوی ایستاده یا نشسته و بزرگتر یا کوچکتر ازاندازهٔ طبیعی ساخته شده‌است . نام گودئا برشانهٔ مجسمه منقوش است ودرخواستهای صاحب مجسمه را بصورت‌دعا و توسل بردامن وی نوشته‌اند، وظیفه این مجسمه ها که درمقابل خدایان قرارداشتنداین‌بود که سلامت‌وسعادت وطول‌عمر صاحب خودرا ازخداوند مسئلت نمایند وبعقیدهٔ سومریها درصورتی که عبارات و جملات‌مناسبی‌برای‌این کار تهیه میشدتقاضای آنهاباجابت‌میرسید. دربارهٔ این‌مجسمه‌ها باید گفت که هنرمندان نهایت مهارت را بخرج داده‌اند . سر اغلب این مجسمه ها ازتن جدا شده چون بعقیدهٔ کسانی که باصاحب مجسمه دشمنی داشتند ، این‌عمل‌آنها را اززندگانی که بوسیلهٔ عبادت وتوسل برای‌آنها تأمین میشدمحروم میساخت .در معابدلاگاش ستونهائی که صحنه‌های مذهبی برآنها نقش‌بود نیز گذاشته میشد، این ستونها هم اغلب بدست غارتگران شکسته وخرد شده وقطعاتی‌ازآنهادرموزه‌لوور موجوداست ، ازلوازم ووسایل مذهبی معبد اشیائی باقی‌مانده مانندظرف مخصوص می‌افشانی گودئا که بشکل قیفی‌است وروی آن‌تصویردومار بهم‌پیچیده و چنداژدهای ایستاده دیده میشود .

١— Magan مغان یا

پسر و جانشین گودئا ، اورنین ژیرسو میباشد ، ازوی مجسمه کوچك زیبائی در لوور موجود است . او نیز بنا باظهار خود تابع پادشاه دیگری بوده ولی معلوم نیست که این پادشاه از گوتی‌ها بوده یا اززمامداران دیگر.

تمدن ملل مجاور

از تمدن نواحی غربی آسیا در خاور نزدیك اطلاع کافی در دست نیست فقط وضع تمدن گوبلا (۱) (بیبلوس (۲))، بندر مهمی که در کنار مدیترانه قرار داشت تاحدی روشن شده . از زمان خاسه خموئی (۳) پادشاه سلسلهٔ دوم مصر تازمان پپی دوم (٤) پادشاه سلسله ششم ، مصریان برای تجارت چوب سدر و کاج لبنان ، مس جزیره قبرس ، نقره و عقیق سیاه (شیشه معدنی) و آهن آسیای صغیر، فلزات قفقاز و همچنین صمغ و قیر باین بندر رفت و آمد میکردند . در نتیجه این اختلاط بیبلوس مرکز مبادله عقاید و آراء مذهبی نیز محسوب میشد. بعلت (۵) ربة‌النوع محلی گوبلا با هاتور (٦) ربة‌النوع مصری یکسان شد ولباس وعلائم هاتور را مورد استفاده قرارداد . این بندر که ازلحاظ کشتی سازی شهرت فراوانی داشت یکی ازمراکز نفوذ تمدن مصری بود ودر نیمه اول هزاره سوم پیش ازمیلاد بازرگانان تمام دنیای متمدن آنروز با آن دادوستد داشتند .

درمجیدو (۷)، یکی ازشهرهای فلسطین، هنگامی که مهرهای استوانه‌ای مربوط بتمدن جمدت نصر مورد استفاده بود ، استفاده از چرخ و کوره کمك شایانی بپیشرفت صنعت سفال سازی کرد . تکاملی که در ساختن ظروف پیدا شد ظاهراً بعلت عدم اختلافهای نژادی میان ساکنین بومی واقوام مهاجر بوده واختراع مذکور یعنی چرخ و کوره شاید بوسیلهٔ مهاجرین در آن حدود رواج یافته . درهمین زمان در کنعان دوره‌ای که معمولاً به «برنز اول» یا «برنز قدیم» معروف است شروع شده، این دوره منطبق با چند قرن اول هزاره سوم پیش ازمیلاد میباشد .

---

۱ — Goubla. ۲ — Byblos. ۳ — Khasékhemoui.
٤ — Pépi II. ۵ — Ba'alat ٦ — Hathor.
۷ — Megiddo .

در سینائی (۱) نزدیك مصر هنگام زمامداری فراعنه امپراطوری قدیم، استخراج معادن بوسیله مصریان شروع شده ودر آسیای صغیر در حدود اواسط هزاره سوم اقوام هند و اروپائی بنام لووی (۲) که از بسفور آمده بودند استقرار یافتند و پس از آنها اقوام دیگری که ازهمان نژاد بودند کمی قبل ازدوهزارسال پیش ازمیلاد باین نواحی آمده درسرزمین هاتی (۳) دولتی برای خود تشکیل دادند.

۱— Sinaï. ۲— Louwites.
۳— Hatti.

فصل چهارم

ازاخراج گوتی ها تا ایجاد حکومت مرکزی

شهرلاگاش پس از گودئا قدرت واعتبار خودرا ازدست داد ومرکزحکومت،با ظهورسلسلهٔ سوم اور بشهر اور منتقل گردید. پادشاهان این سلسله پنج نفرومدت حکومت آنها بموجب فهرستهای سلطنتی یکصدوشش یا یکصدوبیست‌ودو وبروایت دیگر(متون اقتصادی که ازروی اسامی سالها تنظیم شده‌است) یکصدو نه سال بوده .

سلسلهٔ سوم اور

مؤسس این‌سلسله اور نامو(۱) (۲۳۱۱-۲۳۲۸) میباشد. وی هیجده‌سال سلطنت کرده ودرزمان زمامداری اوتوهگال حاکم اوربوده وبعدها عنوان شاهی برخود گذاشته‌است. ازاقدامات اولیه او ترمیم‌خرابیهای پایتخت وتجدید بنای معبدنانار(۲) دراور وبنای برج بزرگی نزدیک آن بوده (۳) سپس برای توسعه کشاورزی وراه‌های ارتباط بحفرترعه‌ها پرداخته‌است ، قوانین موجود را وی اصلاح کرد وپس از تصرف اوروك ولاگاش ولارسا ونیپور ویك قسمت ازآکاد عنوان پادشاه سومر و آکاد برخود گذاشت . از مختصات حکومت وی قدرت حکومت مرکزی است که بدست او وبوسیله سازمانهای اداری مرتب برتمام نواحی مملکت حکمفرما بود ، برروی ستونی وی را درحالی که یك کج بیل ویك قطعه طناب مساحی دردست‌دارد (معرف اقدامات خیرخواهانه اوست) نقش کرده‌اند .

---

۱ - Our-Nammou (این نام را سابقاً Our-Engour میخواندند .)

۲ - Nannar رب النوع ماه ۳- قاعده برج‌مزبور(زیکوراتو) ۶۲/۵ متر طول و۴۳ مترعرض داشته این بنا سه‌طبقه ودارای سه ردیف پله‌بوده وبرفرازآن‌معبدی با ابعاد کوچکتر ساخته شده بود ، بعقیدهٔ بابلی‌ها خداوند باین‌معبدفرودمی‌آمد.پوشش برج اور ناموازآجرپخته وروی اغلب آجرها نام پادشاه دیده میشود . قسمتهای داخلی از خشت خام وقطعاً قسمت عمده آن متعلق بدوره زمامداری‌سلسله اور بوده است.

جانشینان اورنامو

پسر اورنامو موسوم به شول ژی (۱) (این اسمرا عده‌ای دون ژی (۲) خوانده‌اند) تقریباً چهل و هفت سال سلطنت کرد (۲۲۶۳-۲۳۱۰) و بجای پادشاه سومر و آکاد برخود عنوان پادشاه چهار ناحیه گذاشت ، او نیز مانند پدر بترمیم و تجدید بناها پرداخت و خدایان سومر و آکاد را که ازمعابد آنها ربوده شده بود بآنها باز گرداند ، شول‌ژی پس‌ازمدت بیست سال سلطنت برای دفع خطرمهاجمین شمال وتصرف اراضی آنها یعنی دامنهٔ غربی زاگرس بجنگ با اقوام این‌حدود پرداخت و اراضی آنها ازقبیل سیمورو(۳) ، لولوبو(٤) ، هارشی(۵) ، کیماش(٦) و اوربیلوم(۷) راضمیمه متصرفات خویش کرد منتهی‌این کار هیچگاه جنبهٔ قطعی بخـودنگرفت و شول‌ژی مجبور بود مرتباً بآنحـدود اردو کشی کند فقط دو ناحیه ازاین اراضی موسوم به کازالو(۸) و کیماش که درمشرق دجله وشمال ایلام‌قرارداشتند رسماً ضمیمهٔ امپراطوری‌سلاطین اورشد و برای ادارهٔ هریك ازآنها یك‌ایشاگ‌اعزام گردید .

ایشاگ انزان که خود را مطیع پادشاه اورمیدانست یکی ازدختران وی را بزنی گرفت (سال سی‌ام سلطنت شول ژی) ولی چون چهارسال بعد نافرمانی کرد بدست قوای اورمغلوب و مملکت اوویران شد .

درفهرست‌اسامی‌سالها ، که‌منبع‌عمده اطلاعات دربارهٔ حوادث‌آن‌زمان‌میباشد نام شوش بنظرنرسیده و فقط درحوادث سال سوم نـام حاکم‌آن نـاحیه موسوم به اورکیوم (۹) ، ضبط شده‌است . نفوذ سومر در این سرزمین حکمفرما بود وپادشاه درآنجا معابدی برپا کرد ومجسمه‌هائی برای خدایان درآن معابد قرارداد . چنانکه از کتیبه های این معابـد برمیآید بزرگان ایلام هدایـائی برای سلامت وطول عمر پادشاه تقدیم میکرده‌اند .

۱—Shoulgi· ۲— Doungi· ۳—Simourrou
٤—Louloubou· ۵— Harshi. ٦—Kimash.
۷—Ourbilloum (اربل) . ۸—Kazallou. ۹— Ourkioum·

هنگامی که پسر و جانشین شول ژی موسوم به بورسین(۱) (۲۲۵۴-۲۲۶۲) بسلطنت رسید قبایل زاگرس هنوز دست از زدوخورد بر نداشته بودند و پادشاه جدید ناچار بجنگ باآنها مشغول شد ، دراین زمان ایلام هنوزاظهاراطاعت میکرد وحاکم جدیدآن زاریکوم(۲) بود . بورسین نیز بکارهای خیرپرداخت ودر معبدی که بافتخار او برپاشد مراسم مخصوص خدایان را برای او انجام میدادند . سرزمین آشورنیز که تا این موقع نامی ازآن برده نمیشد خودرا تابع پادشاه اورخواند و حاکم آنهم که زاریکوم نام داشت برای سلامت پادشاه معبدی تقدیم بعلت اکالیم(۳) ربةالنوع آشور کرد .

درزمان زمامداری جمیل سین(٤) (۲۲٤۵-۲۲۵۳) پسر بورسین دو موضوع مهم جلب نظرمیکند یکی آنکه یك نفرباعنوان نمایندهٔمختار (سوکالماه(۵)) اختیار اداره چندشهرستان را بعهده میگیرد ودیگرآنکه برای‌دفاع وجلوگیری ازحملات آموریها خط دفاعی میان دجله وفرات ، درناحیه سیپارایجاد میگردد .

سقوط دولت اور

نافرمانی ملل مختلف وهجوم اقوام مجاورسقوطدولت‌اور را ایجاب میکرد ، غلبهٔ سومریها بر بین‌النهرین و نواحی مجاوربراثرنیرومندی وپیشرفتهائی‌بود که درادرو کشی‌ها نصیب آنها میشد منتهی‌این تفوق نمیتوانست همیشه بیك صورت باقی‌بماند وازطرف دیگرسرزمین سومرازمدتها پیش گرفتار عوامل نژادی مختلف که ازسرزمین های مجاوربآن روی میآوردندبود ، توانگری وحاصلخیزی مملکت وحوائج‌بازرگانی، اقوام گوناگون وبیگانگان را باین سرزمین جلب میکرد .

اغلب این مهاجرین هنگام زمامداری پادشاهان اول اور،بکارهای نظامی و

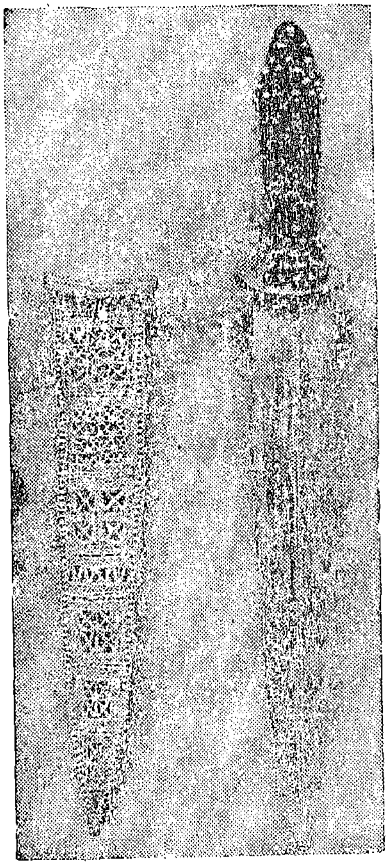
۱ — Bour–Sin. ۲—Zâriqoum. ۳—Bêlat–ekallim.

٤ —Gimil–Sin. ۵—Soukkalmah یا Soukkalmahou.

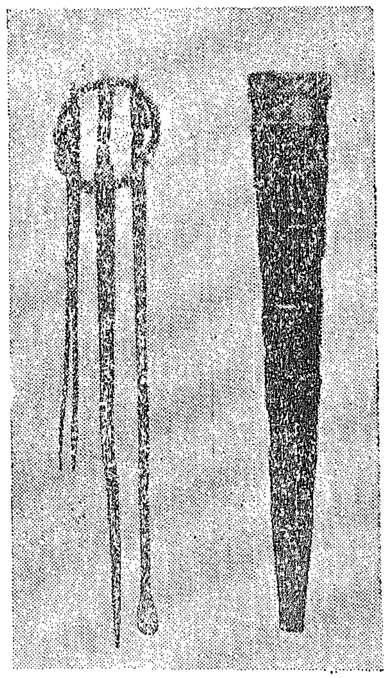
درآغازرمامداری سلسله اول بابل ، سوکالماهوعالیترین مقام درایلام بود ، پس ازاو، یعنی‌شخص دوم مملکت کسی‌بود کــه حکومت ایلام وسیماش راداشت وباو سو کال میگفتند وپس ازسو کال ایلام وسیماش ، سو کال شوش قرارداشت که باوپادشاه شوش نیز گفته‌میشد.

نگهبانی در شهرهای سومر اشتغال داشتند وعده زیادی از آنها از « سرزمین مغرب» یعنی آمورو (سوریه علیا) وسوبارتو باین حدود آمده بودند . دراین زمان اسامی سامی در فهرستها زیاد دیده میشود ودرفهرست حکام، که از طرف پادشاه تعیین میشدند اکثریت با سامیها میباشد ، نفوذ بیگانگان درمملکت بحدی بود که مذهب سومری تحت الشعاع نفوذ سامیها قرار گرفت ودر اسناد رسمی آن زمان نام خدایان سامی نیز برخدایان سومری افزوده شد . دراین شرایط ناتوانی سومر در برخورد بامخالفتهای جدید مایهٔ تعجب نبود. چون همهٔ مهاجمین همدستانی برای خود در داخلهٔ مملکت داشتند .

انحطاط دولت اور بعداز زمامداری شول‌ژی بخوبی محسوس بود وبزودی رو بشدت گذاشت. جلوگیری از یورشهای آنها بدشواری صورت میگرفت وچنانکه دیدیم جمیل سین برای این



خنجر طلا وغلاف آن ــ اور



لوازم آرایش طلا بامحفظه آن ــ اور

کار دیوار بزرگی معروف به « دیوار مملکت آمورو(۱)» درمقابل آموریها کشید ، درطرف مشرق عقب نشینی سریعتر بود و جمیل سین دراین حدود باستثنای شوش حاکمی ازطرف خود نداشت .

دوره زمامداری ایبی سین(۲) پسر جمیل سین (۲۲۲۰-۲۲٤٤) دورهٔ سقوط اورمحسوب میشود . چند سال اول سلطنت وی بآرامش گذشت ولی بعد شوش بنای نا فرمانی گذاشت و پادشاه اور بجانب شوش رفته « دریك روز » آتش فتنه را درآن سرزمین خاموش وحاکم آنجارا که انبی لوئا(۳) نام داشت وازسلسلهٔ سیماش بود اسیر کرد ولی خطر دیگری متوجه اوشد باینمعنی که ایشبی ایرا(٤) حاکم ماری بسومر حمله بردوخودرا ازطرف رب النوع ان لیل پادشاه ایسین(۵) (یکی ازشهرهای بابل) خواند ، ایلامیها نیز بین النهرین سفلی را موردحمله قرارداده وپادشاهی ازطرف خود در لارسا گذاشتند . پادشاه اور هیجـده سال مقاومت کرد ولی عاقبت بدست پادشاه انزان ، کوتیرناهوننته (٦) مغلوب واسیر شد وبا او آخرین امپراطوری سومراز بین رفت و اقدامـاتی که بعد ها از طرف نژاد سومری برای احیـاء گذشته بعمل آمد نتیجه ای نداد .

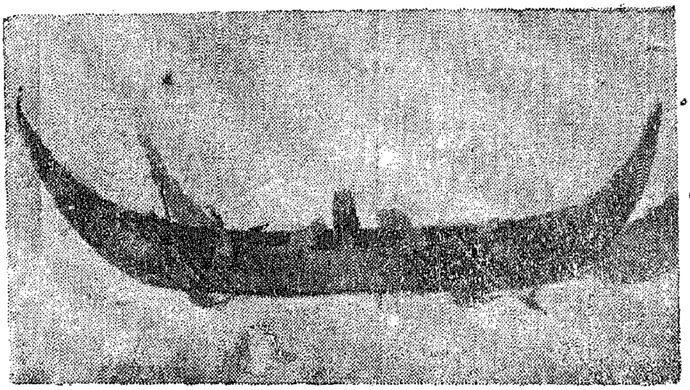
باین ترتیب قبل ازپایان هزارهٔ سوم پیش ازمیلادتاریخ زمامداری وقدرت سومر پایان پذیرفت وازآن همه کوشش وتلاش که برای متحدساختن ایلام، نواحی کوهستانی شمال شرقی ، قسمتهای میانه و علیـای بین النهرین و جلگـه هـائی کـه از طـرف مغرب سومر را از سواحل مدیترانه جدا میکرد ، بعمل آمده بود ، اثری نماند . با تمام این احوال آثار و یـادگـار های او کاملاً محو نشد . سومر گرچه در اثر تماس با افکاروعقاید سامیها تاحدی تغییریافت ، معذلك مذهب سومری پایه و منشاء عقاید مذهبی زمامداران بابل و آشوربود ، قانونگزاران آینده ازحقوق سومریها

۱ ــ جمیل سین این دیوار را Mouri–Tidnim «یعنی دیواری که Tidnou را دور نگاه میداشت » نام گذاشته بود ، تیدنو سرزمین لبنان امروزی است

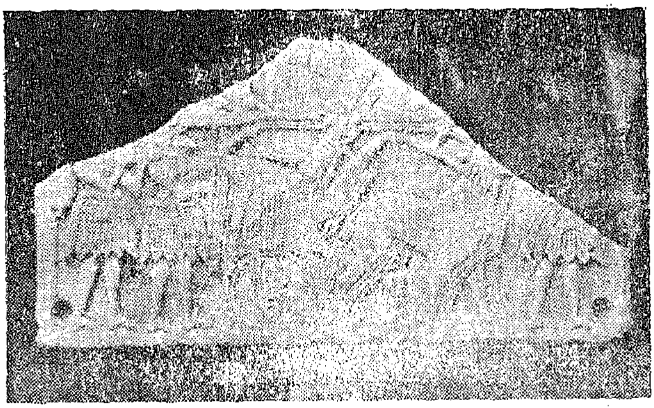
۲ — Ibi–Sin. ۳ — Enbiloua. ٤ — Ishbi–Irra. ۵ — Isin.

٦ — Koutir–Nahhounté.

الهام گرفتند ، درشئون هنری اثرمعماران وحجاران سومری بخوبی مشهود بود و سازمانهای اداری حکومتهای بین‌النهرین را نیز باید مدیون تشکیلات سومر دانست بنابراین اصلاحاتی که دراین زمینه بدست لوگال زاگی‌زی انجام گرفت وگودئا و سلاطین اور نیز آنرا تعقیب کردند بی‌نتیجه نماندو بطورکلی اقدامات سومریها درراه پیشرفت مبانی تمدن واجتماع قابل ستایش میباشد .



قایق نقره مقبره سلطنتی اور



ارابه جنگی که برسنك حجاری شده -اور

شهر اور

شهراور دراین دوره ، شهربزرگی بود که با محلات خارج آن درحدود ۶/۵۰۰ در ۲۵۰۰ مترو سعت داشت ، دورادور معبد شهر که عبادتگاه خداوند برفراز آن بود کوچه‌هائی باریك و نامنظم قرارداشت که شبیه بکوچه‌های رم درقرن اول قبل ازمیلادبود ، در دوطرف کوچه‌ها چنانکه وولی مینویسد « دیوارهای بلند و سفیدی دیده می‌شد که

فقط درخانه‌ها بآن نصب شده بود ، سنگ فرش و مجاری فاضل آب و همچنین وسایط نقلیه دراین کوچه‌ها بنظر نمیرسید و حمل و نقل بوسیلهٔ باربر والاغ انجام میگرفت. گاهی پشت دیوار خانه‌ها میله‌های سنگی کار میگذاشتند تا رفت و آمد سواران موجب تصادمی نشود . زاویهٔ خانه‌هائی هم که درپیچ کوچه‌ها قرارداشت مدور ساخته میشد تا عبور حیوانات بارکش آسان‌تر انجام گیرد .(۱)»

مردم متمکن شهر در خانه‌های بهتری ، که نظیر خانه‌های یونانی در پنج قرن پیش ازمیلاد بود ورومیها هم از آن تقلید کردند ، بسر میبردند . هرخانه بوسیلهٔ یك درمنحصر با کوچه ارتباط داشت وفضای چهار گوشی بود که طول هرضلع آن به ۱۲ تا ۱۵ متر میرسید (۲) .

اطاقها دراطراف حیاط مرکزی ساخته میشد وبرای وصول بطبقهٔ اول از یك پلکان گذشته وارد راهرو چوبی میشدند ، در ورودی اطاقها دراین راهرو قرارداشت بام خانه‌ها از چوب وحصیر و گل پوشیده شده و آب باران بوسیله ناودانی بحوض میان حیاط میریخت .

دربرخی ازاین خانه ها عبادتگاه خصوصی ویا محراب و طاقچه مانندی که مجسمه کوچك رب النوع در آن گذاشته میشد وجود داشته ، زیر عبادتگاه و یا در یکی ازاطاقهای خانه مقبره افراد خانواده قرارداشت، دراین تاریخ دیگر اموات‌را با جواهرات بخاك نمی‌سپردند وفقط گوشواره زنان ویك سبوی آب درمقبره ها میگذاشتند . سایرلوازم موجود درمقبره‌ها یك مهرو چند ظرف سفالی میباشد. بعقیده

۱ــ شهرهای هاراپا وموهنجودارو ، در کنارسند ، درهمین زمان کوچه‌هائی با مجاری فاضل‌آب داشتند ودرخانه‌ها حوض‌هائی برای آب تنی واستحمام وجودداشت .

۲ــ درلاگاش ، دردوره پیش ازسارگن خانه‌هائی که معمولا خریدوفروش می‌شد مساحتی در حدود ۳۲/۵ متر تا ۵۳ متر مربع داشتند باین ترتیب باهمیتی که خانواده‌ها در اور برفاه وآسایش خود درخانه میداده‌اند میتوان پی برد.

بعضی ظاهراً پس از دفن اجساد باین ترتیب درخانه را گل گرفته آنرا ترك میگفتند(۱)

قانونگزاری

از نظر قضائی اصلاحات مهمی درزمینهٔ قوانین مدنی و عمومی با توجه بآزادیهای فردی ، که پادشاهان لاگاش مبتکر آن بودند ، بعمل آمد ، همهٔ مردم سومر و آکاد در برابر قانون مساوی شناخته شدند و آکادیها که از لحاظ زبان و نژاد با سومریها اختلاف داشتند توانستند وارد تمام مشاغل رسمی ودولتی بشوند .

اورنامو و پسرش شول ژی ، که مانند گودئا ، خود را پسر ربالنوع آنو میخواندند ازقانونگزاران بزرگ سومر محسوب میشوند و شول ژی مخصوصاً بیشتر هم خودرا صرف اداره مملکت کرد ، وی برای آنکه قدرت خودرا برسراسر قلمرو خویش بسط دهد ، خدایان هرشهررا بهمان شهر باز گرداند وستایش خدایان خارجی را که در نقاط مختلف مملکت مرسوم بود دراور آزاد گذاشت وطرز حکومت رادر همه شهرها و شهرستانهای امپراطوری یکنواخت کرد ، ادارهٔ هرقسمت را بدست حاکمی که ازطرف پادشاه انتخاب میشد ، سپرد و فقط حکومت شهر مقدس نیپور بطور موروثی دردست پاتزی آن شهر باقی ماند . شول ژی سازمانهای اداری مملکت ودستگاههای قضائی آنرا نیز تحت حکم واحدی درآورد و قانون واحدی را بهمهٔ نقاط تعمیم داد . دراین زمان ، درمحاکم مختلف طبق آداب وعادات هر ناحیه قضاوت میشد وموضوع قانونگزاری درهر ناحیه جداگانه معمول بود ، چنانکه اوروکاژینا درلاگاش باین کاردست زد . منتهی نخستین زمامداری که اجرای قانون واحدی رادر سراسر مملکت رواج داد شول ژی بود ، این قوانین بعدها مورد استفاده حمورابی قرار گرفت .

ازمجموعهٔ قوانین اور فقط قسمتهائی باقیمانده و با مراجعه باسناد قضائی و

۱ــ وولی چنین حدس میزند که ممکن است پس ازاین قبیل تدفین ها حتی محلههائی هم متروك شده باشد ، درغیر اینصورت وسعت زیاد شهرهای سومری وفراوانی خانه در این شهرها دلیل برجمعیت عظیمی است که دراین شهرها مسکن داشتهاند .

قراردادهای آن زمان میتوان آنها را تکمیل کرد . ازمطالعهٔ این مدارك چنین برمیآید که آزادی فردی و خانوادگی در آن ایام کاملاً تأمین بوده ، زن شخصیت مستقلی در برابر شوهر خود داشت ، هر وصلت که بموجب قراردادی صورت میگرفت بر حسب رأی محاکم ، بنفع زن یا شوهر ، باطل میشد ، خیانت زن شوهردار بشوهر خود گرچه از جرائم محسوب می گردید معذلك قبل از هر اقدام میان طرفین حل میشد باین ترتیب اگر شوهر صرفنظر میکرد این عمل مستوجب سیاست و طلاق نبود. شوهر جز درمواردی که قانون پیش بینی کرده بود نمیتوانست همسر خود را طلاق دهد با اینحال مجبور بود هنگام جدائی مبلغی پول باو بپردازد ، مادر حق داشت باز ناشوئی پسر خود مخالفت کند ، اطفال تحت قیمومت پدر و مادر خود قرارداشتند وظاهراً این قیمومت پس ازسن بلوغ نیزمعمول بوده ، پدر و مادر نمیتوانستند اطفال خودرا ازارث محروم کنند مگردرمواردی که قانون پیش بینی میکرد .

طرز جانشینی و حق ارث بموجب قوانین تنظیم یافته بود ، اطفالی که از وصلت اول بدنیا می آمدند در صورت وصلت مجدد پدر یا مادر خود از حقوق قانونی خود محروم نمی شدند . فرزند خوانده ها هم از حقوق قانونی خود استفاده میکردند ، استقلال افراد بقدری محترم بود که حتی یك زن درصورتیکه بغلامی شوهر میکرد ، آزادی خودرا ازدست نمیداد . دراین موارد اطفال تابع وضع پدر بودند .

بنفع بردگان و غلامان نیز قوانینی وجود داشت ، آنها بآزادی میتوانستند همسری حتی اززنان آزاد ، برای خود انتخاب کنند ، آنها حق داشتند برای آزادی خود درمحاکم اقامهٔ دعوی نمایند ودرصورتیکه محکوم میشدند برای خلاصی از انتقام وبازخواست، قانون، ارباب ومالك رامجبور میکرد که آنهارا بدیگری بفروشد

این قوانین باآنکه جنبهٔ آزادیخواهی در آنها مراعات شده بودمعذلك معرف رفتار و آداب خشن اقوام وحشی میباشد . آزادی قضائی زن گرچه محفوظ بود واز دارائی او قانون حمایت میکرد ، زن کاملاً تحت تسلط شوهر قرارداشت وچنانچه بزنا یا بمتارکه باشوهر محکوم میشد با کمال قساوت طعمهٔ امواج دریا و رودخانه ها

میگردید ودر صورتیکه شوهر ازعهدهٔ پرداخت قرض خود برنمی‌آمد زن تسلیم طلبکارمیشد ، همچنین زن وشوهر میتوانستند اطفال خودرا در این موارد بصورت بردگی دراختیار طلبکار بگذارند . بااینحال نباید وضع این قبیل بردگان را با موضوع غلامی اشتباه کرد ، شخصی که باین ترتیب ببردگی میرفت درهرحال آزاد بود ومیتوانست علیه این‌عمل درمحاکم اقامهٔ دعوی کند ، منتهی حاصل کاراو بتملک ارباب در میآمد تا طلب او کاملاً وصول گردد ، این موضوع ظاهراً از قدیمترین ایام مرسوم بوده واهمیت خوش‌حسابی رادراجتماعاتی که سرمایهٔ آنها ازراه تجارت بدست می‌آمد ، مدلل میسازد . بردگی در برابر وام ، راه تحصیل سرمایه و وام گرفتن برای کسانی بود که سرمایه واعتباری نداشتند .

دردورهٔ شول‌ژی برای جلوگیری ازعواقب این‌عمل موادی درقانون پیش‌بینی شد تا بتوان بکسانی که درمضیقهٔ مالی‌و گرفتارطلبکاران‌بودند کمك کرد . چنانکه ازمطالعهٔ پاره‌ای مدارك برمیآید مالکیت فردی‌در آن زمان‌معمول‌بوده ، مزارع و باغها وخانه‌ها که مالیات خودرا بدولت می‌پرداختند ، خریدوفروش ویاباجاره داده میشدند وقوانین مسئولیت مالك ومستأجر را دقیقاً تعیین میکرد .

این مسئولیت درموضوع‌های مختلف ازقبیل‌ملاحی که کشتی‌را اجاره کرده و کشتی غرق شود ، گله داری که حیوانی باوسپرده شده وحیوان فرار کند ، کسی که براثرمضروب ساختن زن حامله‌ای باعث سقط بچه اوبشود یامعماری که کارخود را درست انجام نداده باشد ، از طرف قانونگزار پیش‌بینی می‌شد ، موارد استثنائی وضروری‌وخطاهای ارادی وغیر ارادی‌رانیز قانون تعیین میکرد .

برات وحواله که مخصوص اجتماعات مترقی‌است درسومر بخوبی رواج داشته وحتی یکی‌ازمشاغل معمول‌آنزمان بوده ، کار عده‌ای پرداخت ودریافت پول از نمایندگان تجاری بود که باآنها طرف معامله بودند واین بانکداران که درتوسعهٔ اقتصادیات بابل نقش‌مهمی بعهده‌داشتنددردورهٔ سومریهاهم کمك زیادی ببسط تجارت میکردند ، همهٔ این امور بانظرمحاکم قضائی تنظیم میشد ، دراین محاکم عده‌ای‌از

افراد ممتاز بریاست حاکم شهر حضور می‌یافتند و یك نماینده قضائی نیز دستور کار را تنظیم میکرد. محاکمات کتبی بود ودرصورت ضرورت گواهان بقید قسم در محکمه حاضر میشدند. همهٔ مردم در برابر قانون مساوی بودند، در آن زمان در سومر فقط دو طبقه وجود داشت، آزاد و غلام، قانون همه را بیك چشم می‌نگریست، از نجبا و روحانیان ممتاز اسمی برده نمیشود، نتیجهٔ دادرسی بر لوحه‌ها نوشته میشد و در بایگانی قضائی محفوظ بود.

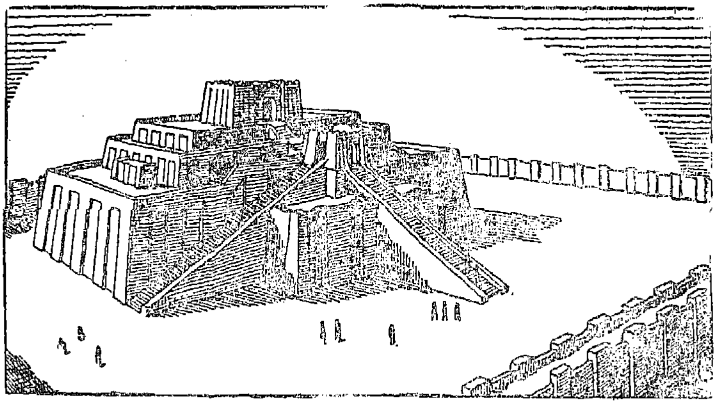
از طرز انتخاب افراد ممتاز که در محاکم شرکت میکردند اطلاعی در دست نیست، در پاره‌ای از این محاکم گاهی شخصی باعنوان «رئیس تجار» حضور داشته، در این زمان ظاهراً بازرگانان اتحادیه‌هائی داشته‌اند. قضاوت روحانی که در قدیم معمول بود پس از اصلاحات اوروکاژینا از بین رفت ولی معذلك ممکن است (همانطور که در بابل پس از اصلاحات حمورابی معمول بود) گواهی شهود، که بنام خداوند سوگند یاد میکردند در معبد ودر حضور روحانیان انجام میگرفته و برای جلوگیری از مداخلهٔ روحانیان سوگند دیگری که بنام پادشاه و در خارج از معبد یاد میشد معمول گردید.

مذهب در ناحیه مقدس اورمعابدجدیدی برپاشد و مجاور معبداصلی، اورنامو یك برج آجری ساخت، این برج هرم وسیع و مطبقی بود که برفراز آن عبادتگاهی قرار داشت و بوسیلهٔ سه پلکان مجزا ببالای آن میرفتند. تشریفاتی که درمعبد انجام میگرفت عبارت بود از تقدیم گوشت و نان ومشروبات وخواندن سرودهای مذهبی و نوحه گری، درمراسم اخیر ازطبل وچنگ نیزاستفاده میشد.

پادشاهان سومر مانند گذشته گاهی خود را فرزند وزمانی شوهر یکی از ربةالنوعها میخواندند و بطور کلی درمذهب آنها تغییری حاصل نشد. ان‌لیل و نین‌لیل(۱) خدایان بزرگ سومر و خدای زمین همیشه مورد احترام بودند منتهی بر تعداد خدایان خارجی دائماً افزوده میشد و هریك ازاین خدایان سمت واختیارات مخصوص داشتند

۱ – Ninlil.

وعناوین پاره‌ای از آنها باینقرار بود : « ربةالنوعی که نیروی غلبه میدهد» ، «بانوئی که امیررا تشویق میکند » ، « نین سون(۱) متعلق بشهرسدر » . پادشاهان اور نیز مانند آکادیها درزمان حیات مقام خدائی برای خود قائل میشدند و چنانکه از کتیبه‌ها برمیآید شول‌ژی برای پدرخود اورنامو تشریفات مذهبی که مخصوص بخدایان بود انجام‌داد ، این آداب و مراسم براثر نفوذ خارجیان که بعناوین مختلف در سرزمین سومرمستقر میشدند بتدریج رواج یافته بود و آنقدر شدت یافت که حتی پادشاهان



معبد ربالنوع سین در اور

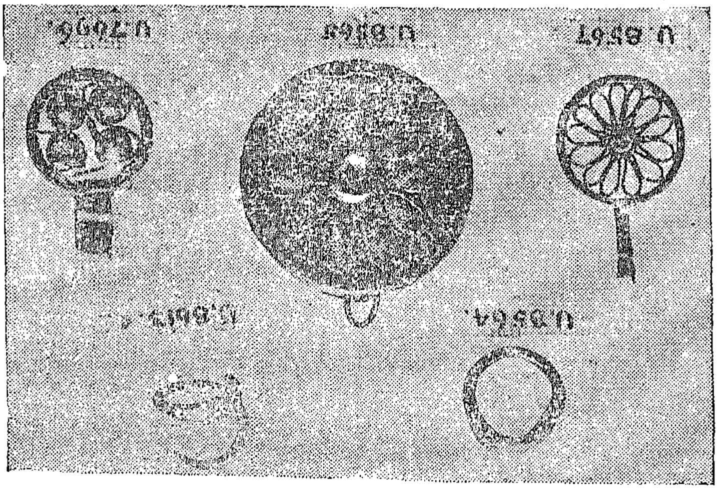
اورنیز اسامی‌سامی برای خود انتخاب کردند .

تاریخ اقتصادی سومر

تنظیم و ادارهٔ برنامهٔ‌اقتصادی کشوردردست معابدبخصوص معبد ان‌لیل درنیپور بود ، برای تأمین مخارج این معبد که مقر بزرگترین خدایان‌سومرمحسوب میشد ، شول‌ژی‌مکانی را درچند کیلومتری‌شهربااین کاراختصاص‌داد . مکان‌مزبور هم مخزن بزرگی برای نگاهداری اموال ربالنوع وهم‌مقروزارت دارائی‌مملکت بود وچنانکه میدانیم دراین زمان‌تفاوتی‌میان‌اداره معبدوامور کشوری‌وجودنداشت وهمهٔ مردم ، روحانی وغیرروحانی مجبور بودند بدرآمداین سازمان کمك کنند ودر صورتی که بی‌چیز بودند بوسیلهٔ بیگاری‌دین خویش‌را ادا میکردند ، مأمورین این

۱ — Nin–Sun

سازمان ازطرف شاه انتخاب میشدند واعانه‌ای که‌قرار بود هریك‌ازشهرها بپردازد قبلاً تعیین میشد ، شهر کوچك بابل درسال یکماه و شهرلاگاش که اهمیت بیشتری داشت چهارماه درسال بسازمان مزبوراعانه میداد ، باین‌ترتیب اغلب‌احتیاجات معبد ازقبیل انواع چارپایان ، پرندگان ، جوو گندم ، فلزات وبسته‌های نی‌تأمین میشد . تأمین مخارج دربار وعمال دولت درپاره‌ای موارد ، مثلا تغییر مکان پادشاه بعهده همین دستگاه بود ، در موارد بحرانی و قحط و غلا نیز بمردم کمك میکرد بعلاوه بافراد مملکت که دچار تنگدستی میشدند مجانی یادرمقابل تضمین کمکهائی میشد ، معاملات ودادوستد بوسیلهٔ جو ویا نقرهٔ شمش که قیمت‌آن دوبرابر مس بود انجام میگرفت ، کارگران فلز کار دستمزد خود را ازهمان فلز برمیداشتند و این عمل از زمان نارام سین سابقه داشته . سومریان برای نگاهداری حساب‌روزانه وخلاصه‌حساب ماه وسال دفاتر منظمی داشتند و هریك ازمواد که بانبار میرسید درصفحات جداگانه ثبت میشد وخروج و مصرف‌آنهارا دقیقاً یادداشت میکردند این‌دفاتردر



چند نوع گوشواره که ازمقبره سلطنتی اوربدست آمده

صندوقهائی از گل پخته ویا سبد نگاهداری میشدوبرای‌تأیید صحت واطمینان‌خاطر آنها را مهرمیکردند .

ادارهٔ این کشوروسیع بسازمانهای ارتباطی مرتبی که رابط میان حکومت

مرکزی و شهرستانها باشد احتیاج داشت ، شول ژی دستگاه منظمی برای این کار ایجاد کرد، درجاده‌هاعده‌ای نگهبان وژاندارم مأمورامنیت راهها بودند ، مأمورین دولتی هنگام تغییرمأموریت بهرمنزل که میرسیدندآذوقه خودرا تحویل‌میگرفتندو صدها لوحه که حاوی جزئیات این دستگاهها ازقبیل غذائی که درطی‌راه بمأمورین داده میشد ومقصدآنها ، موجوداست .

تقویم و جشن‌های محلی

پادشاهان سلسلهٔ سوم اور درباب یکنواخت کردن آداب محلی حتی در ساده ترین موارد ، مانند موضوع تقویم ، ظاهراً اقدامی نکرده‌اند وسال ها را با وقایع‌مهم که‌معمولا پیش‌آمدهای نظامی‌بود نام گذاری‌میکردند و بهمین‌مناسبت نام‌شهرهاوشهرستانهای شرقی مانند لولوبی که دشمن دیرین نارام سین بودند اغلب درلوحه‌ها ضبط استو درفهرست ها باجملاتی ازاین قبیل « سالی که فلان کشوربرای مرتبه..... ویران‌شد» ازآنها یاد میشود ، حفرترعه‌ها ، تعیین خلیفه بزرگ سین (رب‌النوع ماه) نیاز مجسمه‌های خدایان وتقدیم لوازم واثاثیهٔ مقدس معابد و همچنین ساختمان « دیوار آمورو » ازوقایع مهم بشمارمیرفت واگراحیاناً سالی باین ترتیب نامگذاری نمیشد با نام سال قبل « سال بعد از واقعه .... » آنرا مشخص میکردند .

اسامی ماهها درهرناحیه باناحیهٔ دیگر اختلاف داشت پاره ای ازماهها بنام عید مخصوص یکی‌ازخدایان یایکی ازمعابد یایکی ازروزهای مقدس و برخی بنام اقداماتی که درآن ماه صورت میگرفت (مانند ماهی که درآن درو انجام میشود) خوانده میشدند هرماه سی‌روزداشت وبرای‌جبران اختلافی که درهرسال‌به‌پنج‌روز بالغ میشد گاهی‌یك ماه‌اضافه میگرفتند . بعقیدهٔ عده‌ای‌چون گردش‌ماه ملاك تقویم سومریان بوده بنابراین ماههای کمتر ازسی‌روزنیز در تقویم‌آنها وجود داشته. در بین‌النهرین به‌ستایش ماه اهمیت خاصی‌میدادند وجشن‌های باشکوهی که درحالات مختلف ماه برپا میکردند مؤید این مدعااست. درروزهائی که ماه نامرئی‌بود مردم تقریباً عزاداربودند وهدایائی تقدیم رب‌النوع میکردند، این‌اعیادوداستانهائی که‌ماه

را بصورت مرد بالغی باریش بلند و بعنوان پدر خورشید جلوه گر میساخت معرف اهمیت خاصی است که مردم بین‌النهرین برای ماه قائل بودند. ملل قدیم مشرق ماه را سیارهٔ مهربانی میدانستند که راه پیمائی شبانهٔ آنهارا تسهیل میکرد در صورتی که خورشید فقط درهنگام طلوع یعنی موقعی که با اشعهٔ خود سرما و تاریکی را از کرهٔ زمین دور میساخت محبوب بود و بمحض آنکه گردش وی شروع میشد جنبهٔ دیگری پیدا میکرد : شاماش رب‌النوع معدلت هنگام ظهر بنام نرگال خداوند جهنم خوانده میشد.

سلسله های ایسین و لارسا

پس از سقوط سلسلهٔ سوم اور هریك از شهرهای مهم بین‌النهرین جنوبی سر باستقلال برداشت و معروفتر ازهمه شهر ایسین وشهرلارسامیباشد. مؤسس سلسله‌ایسین۲۰۱۲-۲۲۳۷ ایشبی‌ایرا است که‌سامی وازاهالی‌آمورو(مغرب) بوده . جانشین وی شوایلی‌شو(۱) که در اورسلطنت میکرد مجسمهٔ نانار رب النوع ماه را که ایلامیها بمملکت خود برده بودند به اور باز گرداند ، منتهی معلوم نیست که این کار بمسالمت انجام گرفته یا براثرغلبه او برایلامیها بوده .

دربارهٔ پادشاهـان نخستین این سلسله اطلاعات مشروحی در متون‌آن دوره باقی‌مانده درصورتی که اززمامداران لارسا باختصاریاد شده‌است. نام‌پادشاهان‌اولیه لارسا باسامی سومری و آکادی بهیچوجه شبیه نیست بلکه از اسـامی‌آموری یعنی سامیهای مغرب‌میباشد، وجود کلمهٔ داگان(۲) (که یکی‌ازخدایان سامیهای مغرب(۳)

۱— Shou-ili-Shou.　　　۲— Dagan.

۳ — قدیمترین دسته ازنژادسامی که تاریخ وجودآنهـارا تأیید کرده دسته‌ای است که دردورهٔ جمدت نصردر کیش وآکادزندگی میکردند،عده‌ای ازآنهاازراه سوریه بمصر رفته درزبان وتمدن مصریها نفوذ کرده‌اند . آشوریها یك شاخه ازاقوام آکادی هستند (وجه امتیازشان باآکادیها اختلاف لهجهٔ آنها میباشد) که باعناصر سومری وسوباری و هوری اختلاط یافته‌اند . دستهٔ دیگر ازسامیها اعراب جنوبی‌هستند که آنها هم از سوریه متوجه نواحی جنوب عربستان یعنی یمن شده‌اند ، این دسته ازاعراب وآکادیهاوآشوریها را سامیهای مشرق میخوانند .

بقیه در صفحه بعد

بوده) در نام ایدین داگان(۱) وایشم داگان (۲) سومین و چهارمین پادشاه ایسین، نفوذ عمیق سامیان مغرب را در بین النهرین سفلی تأیید میکند و این اقوام نفوذ خود را بجائی میرسانند که پس از ایجاد دولت بابل غلبه قطعی در آکاد و سومر نصیب آنها می گردد.

مقارن همین ایام سلسله سلطنتی لارسا نیز تشکیل یافته بود (۱۹۷۵-۲۲۳۷) وپسر ایشم داگان باآنکه پدرخودرا پادشاه سومروآکاد میخواند معبدی بافتخار گونگونوم(۳) پنجمین پادشاه لارسا درشهراور برپا کرد. این عمل شاید از لحاظ حسن روابط همجواری بوده ولی عده‌ای تصور میکنند که پادشاه لارسا عنوان سلطنت را از پادشاه ایسین گرفته واو را فقط با عنوان روحانی بزرگ اور در آن شهر ابقا کرده‌است، بهرحال این پادشاه که لی‌پیت‌ایشتار(٤) نام داشته بحدی در نظر سومریان محبوب بوده که در سرودها باو مقام خدائی داده‌اند و ازجمله زمامدارانی است که نخستین بار بانتشار قوانین اقدام کرده.

عنوان « پادشاه سومروآکاد» را، بورسین هفتمین پادشاه ایسین نیز داشته‌است ولی برسر تصرف شهر اور میان او و سوموایلوم(٥) هفتمین پادشاه لارسا اختلافی بروز کرد و یکی از جانشینان بورسین بنام زام بیا(٦) برای کوتاه ساختن دست زمامداران لارسا از اور، ایلامیها را بکمك خواست. پادشاه لارسا موسوم به سین ایدینام(۷) برحریف غلبه کرد و خودرا پادشاه سومروآکاد خواند. دورهٔ زمامداری سین ایدینام

۱—Idin–Dagan. ۲—Ishme–Dagan.
۳ – Goungounoum. ٤ – Lipit–Ishtar
٥ – Soumou–iloum. ٦ – Zambiia. ۷ – Sin–idinnam.

(بقیه حاشیه ازصفحه قبل)

آموریها یاسکنه سرزمین آمور و(سرزمین مغرب) که کنعانی وآرامی نیز خوانده میشوند به سامیهای مغرب معروف میباشند، مسکن آنها سوریه وفلسطین بود. اقوام فنیقی وکارتاژی، عبرانی، موآبی وسکنهٔ اوگاریت از دستهٔ کنعانی بوده‌اند وآرامیها که مدتها دراطراف فرات سرگردان بودند درسوریه مستقر شده حکومتهای دمشق وسامال وحماه را ایجاد کردند و تاحدود ارمنستان نیز نفوذ آنها توسعه یافت.

دوران رفاه و آسایش سومر محسوب میشود و از کارهای خیر او ایجاد معابد و حفر ترعه ها و ترمیم دستگاههای قضائی و آماده ساختن دجله برای رفت و آمد کشتی ها میباشد.

سلسله اول بابل

در این هنگام نفوذ سامیها در آکاد روز بروز بیشتر می‌شد و چنانکه وقایع نگاران بابل قدیم ذکر کرده‌اند نخستین دولتی که در بابل تشکیل یافت یك دولت آموری بود، نام پادشاهان این سلسله اغلب از اسامی سامی مغرب و شبیه باسماء عربی، آرامی و عبری میباشد. عین این اسامی در نامه‌ها، قرار دادها، اسناد قضائی و بازرگانی آن‌زمان نیز دیده میشود و از اینجا میتوان بنفوذ روز افزون اهالی آموروم یا غربی‌ها، در زندگی اقتصادی آکاد پی برد.

مرکز عمده این مهاجرین از آغاز کار بابل (باب‌ایلیم(۱) = باب خدا) یا بابایلون (باب ایلانی(۲) = باب خدایان) بود که از زمان سلسله اول بابل، مهمترین‌شهر سومر و آکاد محسوب میشد و همهٔ پیشرفتهای مذهبی و علمی و اخلاقی و اجتماعی بین‌النهرین وحتی ممالك‌مشرق تامدیترانه و آسیای صغیر بدست آنها انجام گرفت. مؤسس این سلسله‌سوموآبوم(۳) ظاهراً معاصر ایلوشوما(٤) روحانی بزرگ‌شهر آشور بودو چنانکه ایلوشوما مدعی‌است مردم آکاد و چندشهرسومر از قبیل اور و نیپور بوسیلهٔ او استقلال خودرا حفظ کرده‌اند، بنابراین باید گفت که قدرت مؤسس سلسله اول بابل محدود بحوالی بابل بوده، بیشترهم پادشاهان آموری صرف ساختمان حصار و قلعه و معبد گشته‌چون دراین‌زمان قبل‌از هرچیز حفاظت مسکن خدایان و پادشاهان و مردم‌مورد توجه بوده‌است. سوموآبوم درسال هشتم سلطنت‌خود سیپار و درسال بعدشهر کیش را ضمیمهٔ اراضی خود کرد، جانشین او سوموولا ایلوم(۵) شهر کیش را که هنوزخود را مستقل می‌پنداشت دوباره گرفت و در اردو کشی‌های دیگر خود تا داخله سومر

---

۱ — Bâb–ilim. ۲ — Bâb–ilâni.

۳ — Soumou–Aboum (۲۱۰۵-۲۰۹۱). ٤ — Ilou–Shouma.

۵ — Soumou–Lâ–Iloum.

نیز پیش رفت . پسر او صبیوم (۱) با ایلامیها علیه پادشاه لارسا همداستان شد ، سیلی‌آداد(۲) پادشاه لارسا شکست خورد وجانشینی او بپسران کودورمابوك (۳) پادشاه ایلام رسید. پسران کودورمابوك، وارادسین (٤) و ریم‌سین(٥) از سال۲۰٤۷ تا سال ۱۹۷٥ درلارسا سلطنت داشتند و بآبادی این ناحیه باساختن معابدو حفر ترعه‌ها خدمت شایانی انجام دادند. آپیل‌سین (٦) وسین موبالیت(۷) جانشینان صبیوم معاصر این دو پادشاه بوده‌اند.سین موبالیت پدر حمورابی بشهرهای اور و ایسین چندبار لشکر کشید منتهی کاری از پیش نبرد ولی ریم سین پادشاه لارسا بالاخره این شهر را گرفت وباین ترتیب سلطنت زمامداران ایسین خاتمه پذیرفت .

---

۱ — Sabioum. ۲ — Silli-Adad. ۳ — Koudour-Mabook.
٤ — Warad-Sin. ٥ — Rîm-Sin. ٦ — Apil-Sin.
۷ — Sin-Mouballit.

فهرست زمامداران سومر و آکاد

تا دو هزار سال پیش از میلاد

ترتیب زمامداری سلسله‌های مختلف در سرزمین سومر و آکاد بوسیله بروز، مورخ کلدانی در حدود سال ۲۸۰ قبل از میلاد تنظیم شده و وولی باستفاده از آن فهرستی ترتیب داده که خلاصهٔ آن بدین قرار است : (۱)

پیش از طوفان :

دورهٔ زمامداری شهرهای اریدو ، بادتی بیرا(۲) ، لاراك(۳) ، سیپاروشوروپاك

پس از طوفان :

سلسلهٔ اول کیش ، بیست‌وسه پادشاه افسانه‌ای که یکی از آنها اتانا(٤) بوده .
سلسلهٔ‌اول‌اوروك، دوازده پادشاه‌افسانه‌ای که‌یکی‌از آنها گیل گامش‌میباشد.

دورهٔ تاریخی:

سلسلهٔ اول اور (۲۹۳۰–۳۱۰۰) ، چهار پادشاه .

سلسله‌آوان ، سه پادشاه	دوره افسانه ای .
سلسله دوم کیش ، هشت پادشاه	سلسله‌آوان وهمازی‌درشوش
سلسله همازی (٥) ، یك پادشاه	سلطنت کرده‌اند .

---

۱ ــ ترتیب زمامداری این سلسله ها تا سلسله سوم اور مطابق فهرستی است که وولی تنظیم کرده وازسلسلهٔ سوم اور ببعد ترتیب زمامداری سلسله ها مطابق فهرست L. Delaporte می باشد (البته بطورتقریب) .

۲ — Badtibira.　　۳ — Larak　　٤ — Etana .

٥ — Hamasi .

سلسله دوم اوروك ٤٨۰ سال	
سلسله دوم اور ، چهار پادشاه ، ۱۰۸ سال	در بارهٔ این سلسله‌ها که ظاهراً در یك زمان سلطنت میکرده‌اند هیچ اطلاعی در دست نیست.
سلسله آداب(۱) ، یك پادشاه ، ۹۰ سال	
سلسله ماری ، شش پادشاه ، ۱۳٦ سال	
سلسله سوم کیش ، ۱۰۰ سال	
سلسله آشاك ، شش پادشاه — ۹۳	

امرای لاگاش

اورنانشه (۲۹۰۰ سال قبل از میلاد)

آکورگال

ائاناتوم اول

اِن تمنا

ائاناتوم دوم

انتاررى انلی‌تارزی لوگالاندا	امرای انتخابی

اوروکاژینا (۲٦۳۰)

سلسله آگاده	سلسله چهارم کیش	سلسله سوم اوروك
(۲٦۳۰_۲٤۷۰)	(۲٦٥۰)	(۲٦۳۰_۲٦۰٥)
سارگن ٥٥ سال	پوزورسین ۲٥ سال	لوگالزاگی‌زی ۲٥ سال
ریموش ۹ سال	اورزابابا ٦ سال	
مانیشتوزو ۱٥ سال	و پنج پادشاه دیگر.	
نارام‌سین ٥٥ سال	دورهٔ سلطنت این سلسله	
شارکالی‌شاری ۲٤ سال	جمعاً ۹۲ سال بوده	
دورهٔ بحران		

۱— Adab.

سلسله گوتیوم
(۲٤۷۰)
نوزده پادشاه ۸۹ سال
امرای لاگاش :
شش پادشاه قبل از گودئا
(حدود ۲٤۰۰)
اورنین ژیرسو
اور لاما

سلسله سوم اور
(۲۳۲۸_۲۲۲۰)
اورنامو ، ۱۸ سال
شولژی ، ٤۷ سال
بورسین ، ۹ سال
جمیل‌سین ، ۹ سال
ایبی‌سین ، ۲۵ سال

سلسله ایسین
(۲۲۳۷_۲۰۱۲)
۱۵ پادشاه

سلسله اول بابل
(۲۱۰۵_۱۹٤۹)
سوموآبو ۱٤ سال
سومولا ایلوم ۳٦ سال
صبیوم ۱٤ سال
آپیل‌سین ۱۸ سال
سین‌مو بالیت ۲۹ سال
حمورابی ٤۳ سال

سلسله چهارم اوروك
(۲٤۷۰)
اورنیژین ، ۷ سال
اورژیژیر ، ٦ سال
کودا ، ٦ سال
پوزورایلی ، ٥ سال
اوربابار ، ٦ سال

سلسله پنجم اوروك
(۲۲۸۰)
اوتوهگال ، ۷ سال

سلسله لارسا
۲۲۳۷_۱۹۷٥
۱۲ پادشاه

پادشاهان ایلامی لارسا
۲ نفر ۷۳ سال

(۲۰۰۳-۱۹٦۱)

بخش سوم

هزاره دوم پیش از میلاد

درهزارهٔ دوم پیش‌ازمیلادتغییرات قابل ملاحظه‌ای در کشورهای آسیای غربی رخ داد . دربین‌النهرین سفلی که میدان مبارزه دائم شهرهای سلطنتی بود حکومت مرکزی توانائی بدست حمورابی ششمین پادشاه سلسله اول بابل ایجاد شد ، نفوذ قوانین او بکشورهای همسایه توسعه یافت وشهر بابل قرنهای متمادی مرکز فرهنگی ومذهبی تمام ملل ویکی‌ازمراکز عمدهٔ اقتصادی آن زمان گردید .

مهاجرتهای مهمی در پایان هزارهٔ سوم و آغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد باین حدودصورت گرفت . درهمان اوان که سومریها براثر غلبهٔ سامیها ازصحنهٔ سیاست بر کنارشدند ، هند واروپائیها درجمع ممالك آسیائی نفوذ کردند، عده‌ای ازآنها که ازراه بسفرآمده بودند درمرکز آسیای صغیراستقراریافته حکومت ملوك‌الطوایف هیتی‌را درسرزمین هاتی (۱) بوجودآوردند ، دستهٔ‌دیگرازسواحل بحرخزر بنواحی کوهستانی سرچشمه های دجله و فرات رفته حکومت ملوك الطوایف دیگری در ناحیه هوری (۲) تشکیل دادند وعده‌ای هم درمیان کاسی‌های کوهستانهای‌زاگرس مسکن گرفتند و ازاین میان جمعیتی‌هم بطرف درهٔ سند سرازیر شدند . منظور هیتی‌ها وهوری‌هاوکاسی‌هااستقرار درجلگه‌های حاصلخیزمغرب آسیابود وهیتی ها قبل ازدیگران باینکار توفیق یافتند ، شهر حلب بتصرف آنها درآمد و براثر یك اردوکشی سلسله آموری بابل‌رامنقرض کردند منتهی‌این کار دوامی نداشت وجانشینی خاندان حمورابی برای مدت شش قرن به‌کاسی‌ها رسید . حملهٔ هیکسوس‌ها بمصر ظاهراً براثرفشار هوری‌هاصورت گرفته ، چون چندی بعدیعنی درآغازسدهٔ شانزدهم

۱—Hatti. ۲—Hourri.

امپراطوری آنهااززاگرس ، درمشرق ، تامدیترانه درمغرب توسعه یافت ، ولی اراضی مغرب فرات براثرفشار هیتی‌ها ، وتمام نواحی بین‌النهرین علیا براثرغلبهٔ آشوریها ، ازدست امپراطوری هوری خارج شد و باین ترتیب این امپراطوری درطی قرن شانزدهم از بین رفت . هیتی‌ها که برسوریه‌علیا دست یافته بودندبامصرازدرمصالحه‌درآمدند. آکئی‌ها(۱) که نفوذ اهالی کرت را درهم شکسته ودرسواحل‌غربی‌وجنوبی آسیای صغیر قدرتی بهمرسانده وقسمتی ازسواحل کنعان را نیز درفرمان خودگرفته بودند در آغاز قرن دوازدهم بدست جنگجویان درید (۲) از بین رفتند ، بالاخره دامنهٔ مهاجرتهای بزرگی که در اروپا شروع شده بود بآسیای صغیر نیز کشیده شد و امپراطوری هیتی درنتیجه‌آن زوال یافت وسازمانهای سیاسی جدیدی دراین نواحی بوجودآمد ، درآمورو سلسله‌های آرامی ، بوسیله سامی‌ها که از صحاری شام آمده بودند ، روی کار آمدند و در کنعان اسرائیلیان مستقر شدند ، دراینموقع سرزمین فلسطین‌دردست فیلیستن‌ها (۳) بود که ازجزائر اژه باین‌حدودمهاجرت کرده بودند.

---

۱ ـ Achéens ازاهالی‌تسالی که پلوپونز را متصرف‌شده و پس‌ازحمله Dorien ها ، درشمال پلوپونز درناحیه‌ای بنام Achaïe مسکن گزیده‌اند.

۲ـ Doride یکی ازنواحی یونان قدیم، درجنوب‌تسالی.

۳ـ Philistins

فصل اول

پادشاهی حمورابی

حمورابی ششمین پادشاه سلسله آموری بابل در سالهای اول زمامداری خود دنباله اقدامات پدررا تعقیب کرده ، اوروك وایسین را گرفت (۱۹۹۸) وسه سال بعد سپاهیان مالگو (۱) را شکست داده درسال ۱۹۹٤ راپیکو (۲) وشالی بی (۳) رادر شمال متصرف شد . پس ازاین تابیست و نهمین سال سلطنت خود باصلاح امور مختلف کشور پرداخت. دراین تاریخ(۱۹۷۵)اتحادیه‌ای از ایلام و سوبارتو و گوتیوم بجانبداری ازریم‌سین پادشاه لارسا علیه حمورابی تشکیل یافت ، حمورابی متحدین را شکست داد ودر سال سی‌ام سلطنت حکومت لارسا را منقرض ساخت ودشمنان خود را تا سوبارتو تعقیب کرد (۱۹۷۲) ، شهرهای ماری ومالگو بتصرف وی درآمد(۱۹۷۰) و سوبارتو تبعیت وی‌را پذیرفت لکن پس از چندی (۱۹٦۸) سوبارتو و چند ناحیهٔ دیگر اظهاراستقلال کردند وعاقبت درسال سی‌وهشتم زمامداری حمورابی (۱۹٦٦) همه باطاعت دولت بابل درآمدند . باین ترتیب یك حکومت امپراطوری ، نظیر امپراطوری سارگن وامپراطوری اور مجدداً ایجاد شد .

تمدن این امپراطوری که اساس آن از بیست ودو قرن پیش از میلاد درشهر جدید بابل ریخته شد جنبه ابتکاری مخصوصی نداشت ، بابل نیز ، مانند آشور در کناردجله وماری در کنارفرات ، درنتیجه فعالیتهای اقتصادی شهر های سومر ، که از هزارهٔ چهارم پیش ازمیلاد مرکز دادوستدهای دریائی و کاروانی بین‌المللی شده بودند، بوجود آمد، بازرگانان سومری که باشهرهای ثروتمندسند، ازراه خلیج فارس ارتباط داشتند، بنواحی دریای خزر و کاپادوس (٤) و کناره های مدیترانه ، ازراه فرات و دجله

---

۱ — Malgoû شمال بین‌النهرین ۲ — Rapiqou .

۳ — Shalibi. ٤ — Cappadoce.

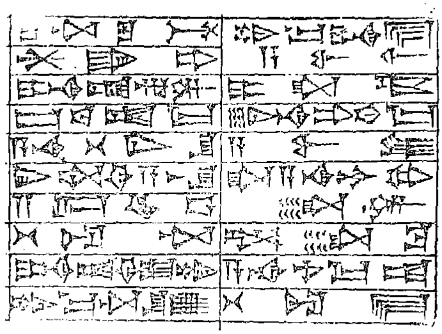
رفت‌و آمدمیکردندودرهمین راهها، درنقاط تلاقی جاده‌های کاروانی و رودخانه ها ، مراکز بازرگانی تشکیل یافت که بعدها بصورت شهرهای مهمی درآمدند ، یکی از این‌مراکز بابل بود که درقرن بیست‌ویکم پیش‌ازمیلاد مقام مهمی‌احراز کرد .

بابل، مانندآگاده و آشورو ماری، درخارج‌ازسرزمینی که بوسیلهٔ سومریان مسکون شده بود قرارداشت . بین‌النهرین میانه و بین النهرین علیا دردست آکادیها بود که از نژاد سامی بودند وزبان آنها با زبان سومریها اختلاف فاحشی داشت ولی باوجود این اختلافات ، آکادیها که باسومریان روابط اقتصادی‌داشتند عقایدمذهبی، سازمانها وآداب آنها را پذیرفتند ، بابل نیز که درجرگهٔ اقتصادی سومربوداز آغاز کار، تمدن‌سومری‌را قبول کرد .

شهرهای سومر پس از متجاوز ازهزار سال سیادت اقتصادی ، دچارمخاطره عظیمی ازجانب دریا شدند باینمعنی که رسوب رودخانه ها درسواحل خلیج فارس باتلاقهای زیادی ایجاد کرد که راه ارتباط بنادرسومررا بادریا قطع کرد ، مردم این نواحی‌مدتها بااین‌خطر بمبارزه پرداخته ترعه‌هائی حفر کردند لکن‌طبیعت نیرومندتر ازآنهابود، بنابراین بازرگانان متوجه نقاطی که درجنوب سومر و کنارخلیج‌فارس قرارداشت ومناسب ایجاد بنادر بود شدند ، گذشته ازاین برای جبران این حادثه تا حدی ازبین‌النهرین سفلی منصرف شده راه‌کاروانی جدیدی از بابل‌بنواحی‌عربستان احداث کردند . شهرهای سومر چنانکه گفته‌ایم اصولاً متوجه تجارت بانواحی سند بودند ولی‌پس‌ازآنکه بیشترهم خودرا‌صرف معاملات‌وتجارت‌ازراه خشکی کردند بصورت مراکزی که بدادوستد کالاهای نواحی موصل و ارمنستان وسوریه ومصر مشغول بودند ، درآمدند وبرای انجام این معاملات از یك طرف ازرود فرات و از طرف دیگرازراههای کاروانی که‌به ماری‌وبابل‌میرسید استفاده میکردند. بااین‌ترتیب روز بروز براهمیت این‌دو شهر افزوده میشد و سقوط امپراطوری اور پیشرفت آنها را تسریع می کرد .

مجموعه قوانین حمورابی

مهمترین سندی که برای مطالعه حقوق و قانون دورهٔ زمامداری سلسلهٔ اول در دست میباشد ، ستونی است که بقانون حمورابی معروف شده ، این‌ستون توسط دمرگان درسال ۱۹۰۱ درحفاریهای شوش بدست آمد ، و در اواخر هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بوسیلهٔ یکی از فاتحین ایلامی(۱) بشوش برده شد ، این ستون یك قطعه مرمر سیاه صیقلی‌است که درحدود ۲٫۲۵ متر ارتفاع دارد و بالای‌آن کمی باریکتر از قاعده ستون میباشد ، تصویرشاماش رب‌النوع‌عدالت درحالی که برتختی‌نشسته‌وحمورابی مقابل وی ایستاده در قسمت بالا حجاری شده . قوانین حمورابی را که ۲۸۲ ماده میباشد درسه هزاروششصد سطربراین ستون نوشته‌اند ونخستین بار درسال ۱۹۰۲ بوسیله شل (۲) ترجمه شد . قسمتی ازنوشته های پائین این ستون ظاهراً از طرف زمامدار ایلامی محوشده وشاید نظراو این بوده‌است که شرح‌فتوحات خودرا برآن نقش کند منتهی معلوم نیست بچه علت دراین قسمت مطلبی‌نوشته نشده ، بهرحال در حدود چهل ماده ازقوانین‌حمورابی باین ترتیب ازمیان رفته ولی بعد ها از روی لوحه هائی که در کتابخانه آشوربانی‌پال‌درنینوا ولوحه‌هائی که ازشوش ولوحه‌ای که ازنیپوربدست آمد این نقص تاحدی مرتفع گردید واکنون درحدودسی‌ماده که‌مربوط بقراردادها وقوانین مربوط بخانه میباشد ناقص‌مانده .



یك قسمت از قانون حمورابی

حمورابی درعین آنکه ببسط عدالت‌وتحکیم مبانی‌قضائی کشورپرداخت‌بکار قانونگزاری نیزاقدام کرد . البته نباید تصورشود که وی‌بوضع‌قوانین جدیدی دست زده بلکه عمل‌او متحد ساختن آداب وعادات کشورهای مختلف امپراطوری و بسط

---

۱ — Shoutrouk—Nahunté. ۲ — P. Scheil.

قوانین سومری بوده‌است که درسال چهل وسوم سلطنت او بصورت مجموعه مدون ومنظمی انتشار یافت ، خدمت حمورابی دراینراه این بود که ازیکطرف عادات نواحی مختلف امپراطوری را بصورت قانون درآورده ازطرف دیگردرقوانین سومر، که تقریباً همه مورد قبول قرار گرفت ، تجدید نظری بعمل آورد وبهمین مناسبت دراین مجموعه، گذشته‌ازقوانینی که‌مخصوص اقوام واجتماعات مترقی‌است،رسوم وقواعدی دیده میشود که درعقب مانده ترین‌قسمتهای بین‌النهرین‌میانه مجری‌بوده .

حمورابی‌همانطور که قضاوت روحانی را با ایجاد محاکم عرفی ازبین برد ، حقوق انفرادی سومررا درهرجا توانست تعمیم داد وآنرا برای همهٔ کشورهائی که تشکیلات اربابی سابق راازبین برده بودند قابل‌اجرا ساخت .

تمرکزسیاسی درامپراطوری‌بابل ، استقرار امنیت‌وصلح وایجاد روش‌قضائی واحد بیش ازهرچیز بتوسعه بازرگانی کمك کرد ، با پیشرفت‌تجارت ، حقوق‌فردی رونق گرفت، براثرنفوذقدرت‌سلطنتی، قدرتهای‌محلی ازبین‌رفته آخرین آثاراشرافی ومالکیت عمده محوشد وبااتحاد قوانین ، حقوق سومری ، که ازقرنها پیش اساس زندگی قضائی واجتماعی شهرها بود ، بتمام کشورهای‌آسیای غربی توسعه یافت .

شهرآشور ، یعنی نقطه‌ای که راههای کاروانی خزر و ارمنستان وکاپادوس درکناردجله بهم میرسیدند ، اززمان زمامداری سلسله سوم اور یکی ازمراکزمهم بازرگانی محسوب وقوانین سومر درآنجا اجرا میشد . معتمدین و بازرگانان محلی ادارهٔ امورشهررا بعهده داشتند ورهبری‌آنها با فرماندارسومری ویا شاهزاده محل بود که‌احترام فوق‌العاده‌ای به‌شاماش میگذاشت، آشورهم مانند شهرهای‌عمده دلتا یکی ازمراکز مهم امپراطوری بود ، عده‌ای از مهاجرین‌آن (همچنانکه سومریها نیزپیشتر باین‌کار دست‌زده بودند) مخصوصاً در سرزمین ملوك‌الطوایفی کاپادوس بلاد بازرگانی تأسیس کرده وبا پرداخت سهمی بشاهزادگان محلی ، حق زندگی‌با قوانین وآداب مخصوص خویش گرفته بودند . اطاق بازرگانی‌آنها(۱) درعین حال

۱ — Karoum

هم مرکز معاملات بازرگانی و هم محل طرح مرافعات خصوصی و بازرگانی آنها بود. طرفین دعوی میتوانستند طرح دعاوی خود را باطاقهای بازرگانی آشور نیز احاله نمایند. این آشوریان که دوراز زندگی فئودال‌مردم مجاور خود بسرمیبردند، باکمال دقت بکار بازرگانی وامور بانکی مشغول بودند و بیشتر فعالیت آنها صرف فروش منسوجات بین‌النهرین وسوریه باهالی کاپادوس وصدور سرب ومس و نقره و الاغ بشهرهای فرات ودجله میشد.

همین موضوع در شوش نیز مشاهده میشد ودر آنجا هم عده‌ای ازمهاجرین شهرنشین اموربازرگانی را دردست گرفته، دور ازرژیم فئودال آن سرزمین، با قوانین سومری زندگی میکردند.

آنچه درباره آشور ومهاجرنشینهای کول تپه(۱) وشوش گفته شد مسلماً در باره سایرشهرهای بین‌النهرین و شهرهائی که براثر رفت وآمد بازرگانان سومری توسعه یافته بود، از قبیل آرپاد(۲)، حلب، کارخمیش در سوریهٔ شمالی و بخصوص شهرهای دریائی و بازرگانی کناره های سوریه یعنی آرواد (۳)، بیبلوس، صور، صیدا واوگاریت، نیزصدق‌میکرد. روابط محکمی که براثرتجارت، میان‌این‌مراکز اقتصادی ازقرنها پیش ایجاد شده بود، مذهب وادبیات و همچنین حقوق سومری را درمیان آنها رواج داد.

بنابراین، هنگامی که‌حمورابی، بکارقانونگزاری‌اقدام کرد، وحدت‌مخصوصی درمفاهیم قضائی واجتماعی مردم این‌نواحی موجود بود. این وحدت بتدریج درهمهٔ شهرهائی که براثرامور بازرگانی رونقی گرفته بودند ایجاد شد، شهر های سوریه ازطرفی وشهرهای سومر ازطرف دیگردرحدودهزارسال مرکزعمده این تحولات محسوب میشدند.

پس‌ازانهدام‌شهرماری، بابل که‌درمرکزتقاطع راههای بازرگانی‌قرارداشت سیادت سیاسی‌واقتصادی‌تمام بین‌النهرین‌رابدست گرفت وازهمین راه توانست‌قوانین ورسوم موجودرا بصورت واحدی درآورده زبان وحقوق بابل را برسراسرآسیای غربی توسعه دهد.

---

۱ – Kultépé یکی‌ازشهرهای کاپادوس که مرکزآشوریان مهاجر بود ودرآن موقع Kanesh خوانده میشد

۲ – Arpad

۳ – Arvad

تمرکز و اصلاح قوانین

حمورابی برای ادارهٔ امپراطوری وسیعی که از نینوا تا کناره های خلیج فارس وسعت داشت باقداماتی دست زد که بانیان امپراطوریهای سابق توجهی بآن نداشتند. وی تمام مردم سومرو آکادرا از لحاظ شرایط اجتماعی یکسان کرد و بجای امرای مغلوب که درشهرهای سلطنتی حکومت داشتند فرماندارانی بآن حدود روانه کرد. در نواحی دوردست که بتازگی ضمیمهٔ بابل بزرگ شده بودند آداب قدیم را محفوظ داشت و ادارهٔ آنهارا بشاهزادگانی که تبعیت وی را پذیرفته بودند، سپرد. حمورابی ازاوان سلطنت درصدد برآمد قوانین را بصورت واحدی درآورده سراسرقلمرو خویش را تابع قانون واحدی سازد، سومولا ایلوم با انتشار مجموعه‌ای بنام «قانون شاهی» این کاررا آغاز کرد. حمورابی که‌درسال بیست‌ودوم زمامداری، خودرا« پادشاه قانون » (عنوانی که درپای یکی از مجسمه‌ها بخود داده) میخواند تمام وقت خود را صرف تدوین وتهیه «احکام عدالت» ازطرف خداوندشاماش کرد واین‌احکام درظرف‌چهل سال بر لوحه سنگی حك شد، مواردی که دراین احکام پیش بینی نشده بود طبق آداب محلی یا بموجب تصمیم پادشاه حل میشد، زبان آکادی تنها زبان رسمی بود و بزودی بصورت یك زبان بین المللی در تمام مشرق در آمد، زبان سومری تقریباً متروك ماند و فقط در تشریفات مذهبی یا پاره‌ای ازاحکام قضائی و کتیبه‌های ادبی معمول بود. تحول مهمی که بدست حمورابی انجام گرفت ایجاد مذهب دولتی بود. چنانکه دیده‌ایم هریك از شهرهای سلطنتی خدائی مخصوص بخود داشتند و ان لیل خداوند نیپور خدای تمام ناحیه سومرمحسوب میشد، درزمان حمورابی‌این خدایان وجانشینان آنها ازمقام خود خلع شدند ومردوك(۱) رب‌النوع بابل همهٔ خدایان را تحت الشعاع قرارداد.

حمورابی برای ادارهٔ سایرامور کشوری ومتمرکزساختن آنها بوسیلهٔ مکاتبه با فرمانداران دستورهائی صادرمیکرد، این‌مکاتبات شامل نظرهای‌قضائی، کارهای عام‌المنفعه وواگذاری ادارهٔ املاك بود. دراین‌نوشته‌ها حمورابی مخصوصاً دربارهٔ

---

۱ — Mardouk .

توسعهٔ املاك شخصی و نگاهداری اغنام و احشام خود دستورهای جامعی داده .

اصلاحات مذهبی

مهمترین اقدامی که بدست حمورابی انجام گرفت ، اصلاح مذهب بود ، مردوك خدای بابل ورب النوع کشاورزی ، پس از زمامداری حمورابی بصورت خدای جهان و خدای واحد مورد ستایش قرار گرفت . درمنظومهٔ انومااليش(۱) (منظومهٔ خلقت) که ظاهراً درزمان حمورابی و برای تجلیل و تکریم مردوك تنظیم یافته، وی پس از غلبه بر عنصر شر(۲) نام واختیارات خود را ازسایر خدایان ، حتی مقتدرترین آنها ، گرفته ، سپس بآفریدن بشر پرداخت . درپاره‌ای از متون آن زمان گفته شده است که مردوك همهٔ خدایان را درخود جذب کرد ، بنابراین دیگر هیچیك از آنها شخصیتی نداشتند و از آنها فقط نامی باقی ماند که جلوه‌های مختلف خداوند مردوك بود . مردوك این مقام را تا حملهٔ اسکندر بآسیا حفظ کرد و ازطرف دیگر ، ربةالنوعهای سومر و آکاد نیز بهمین ترتیب با ربةالنوع ایشتار یکی شدند و ایشتار حائز مقام اول گردید . این موضوع درمنظومهٔ آگونتایا(۳) ضبط است . درفلسفهٔ مذهبی جدید ، حمورابی درعین اینکه مقام اول روحانی را داشت ، پادشاه ـ رب‌النوع نیز بود و باو «خورشید بابل» خطاب میکردند . بنابراین دیگر هیچ قدرتی یارای برابری ورقابت باوی نداشت .

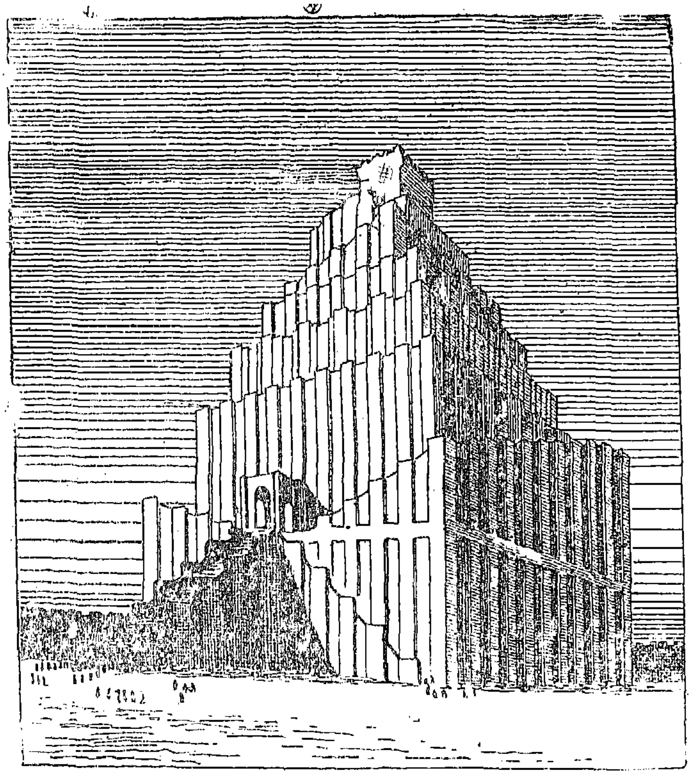
درپاره‌ای ازمتون بتحولات اخلاقی که دربن زمان صورت گرفته اشاره میشود از آن جمله است داستان ، درستکار رنجور؛ مرددرستکاری که بی جهت گرفتار فلاکت وادبار شده بود ازسرنوشت خود اظهار تأثر می کند ، مردوك براو رحم آورده تمام اموال وی را باو باز می گرداند ، همین موضوع میان بنی‌اسرائیل در کتاب ایوب مشاهده میشود .

برای مردوك معبد بزرگ و باشکوهی موسوم به «معبد سرفراز» ساخته‌شده بود که درحدود دوهزارسال همچنان باقی ماند و باصطلاح کعبه تمام مردم بین‌النهرین و پادشاهان آن بود ، چون همهٔ قدرت و اختیار سلاطین مستقیماً ازطرف مردوك بآنها

---

۱ — Enouma Elish. ۲ — Tiâmat.
۳ — Agounthaja یا Agoushaja.

تفویض می‌شد. مردوك در آغاز ماه اول هر سال اختیارات جدیدی بپادشاه تفویض می کرد، در این موقع که مصادف باعید آکی‌تو(۱) بود مجسمه رب‌النوع باتشریفات خاصی بیکی از معابد خارج شهر انتقال می‌یافت و چندروز در آنجا می‌ماند، در این معبد سرنوشت امپراطوری تعیین میشد و بعلاوه مرگ و رستاخیز خداوند، ووصلت مقدس رب‌النوع وربة‌النوع در آنجا انجام میگرفت. در واقع تمام مراحل مربوط بستایش خدای طبیعت ورب‌النوع تولید و حاصلخیزی در این معبد عملی میشد.



معبد مردوك در بابل

خانواده

خانواده در بابل اساس اجتماعات محسوب می‌شد و همچنانکه سابقاً در سومر و آکاد مرسوم بود رئیس خانواده میتوانست يك زن رسمی داشته باشد و بارعایت اعتدال از نان غیر رسمی

۱ — Akitou.

یا صیغه هم اختیار کند واین کاردرموقعی انجام می گرفت که زن رسمی نازا باشد ، زن میتوانست درصورتیکه شوهراو زن دیگری اختیار کند باجهازخود بخانهٔ پدر برگردد . مراسم‌وصلت بوسیلهٔ قباله‌ای که‌باحضورشهود تنظیم‌یافته‌بودصورت‌رسمی بخودمی گرفت ودراین سند کتبی شوهروظایف همسرآیندهٔ خودرا تعیین می کرد.

دربین‌النهرین باآنکه حقوق افراد محترم بود ، ازتحولاتی که‌هزارسال‌پیش (یعنی دردورهٔ امپراطوری قدیم) درمصرصورت گرفت درآنجا اثری‌دیده نمی‌شد ، زن گرچه شخصیت حقوقی مستقلی داشت معذلك مدتها وقت لازم بودتادرموضوع اولویت وحق تقدم پدر تغییری پدیدآید ، دختربا اجازهٔ پدرشوهرمی کرد ووسایل عروسی‌را خانواده‌اوفراهم‌میساختند، هنگامی که پدربازدواج دخترخودرضامی‌داد ازطرف داماد هدیه‌ای(۱) برای پدردختر فرستاده می‌شدوهنگام امضای قباله ، پدر عروس وخانواده‌او جهیزی(۲) که معمولا مهمترازهدیهٔ داماد بود بدختر می‌دادند ، هدیهٔ داماد وجهازمتعلق بزن وغیرقابل انتقال بود وپس‌ازمرگ زن‌باولاداومیرسید ودرصورتی که‌اولادنداشت جهازبخانوادهٔ او وهدیهٔ داماد بداماد مستردمی‌شد.

ظاهراً جهازی که پدربدخترخود میداد اورا ازارث محروم‌می کرد ولی‌این امرشاید ازآداب قدیم سومریان بوده چون عملا دختران هم هنگام مرگ اولیای خود مانند پسران درتقسیم میراث‌آنها شرکت میکردند . ازلحاظ ثروت ودارائی زن ومرد یکسان بودند وهردودرصورتی که دردوران زناشوئی وامی گرفته‌بودند مسئول شناخته می‌شدند ، زن اموال‌خودرا شخصاً اداره میکرد وازکسان‌خودارث می برد ومیتوانست‌آنرا بهرکه بخواهد واگذار کند . درعقد قرار دادها ، اقامهٔ دعوی درمحاکم‌وخرید املاك ، حتی‌ازشوهرخود،آزادبود . مرد برای تأمین معاش زن پس‌ازمرگ خود قسمتی ازدارائی غیر منقول(۳) خودرا باومی بخشید. اولادی که اززن صیغه بوجود می‌آمدند ازپدرارث نمی‌بردند مگر آنکه رسماً بفرزندی پذیرفته شده باشند . زن میتوانست ازمیان کنیزان همسری برای شوهرخودانتخاب

۱—Tirhâtoum. ۲— Sherektoum.

۳— Noudounnoum.

کند و اگراو صاحب فرزند می‌شد شوهرحق نداشت زن دیگری (در آن خانه) بگیرد ، درصورتی که زن تاموقع معینی صاحب فرزند نمی‌شد مرد میتوانست وی را طلاق گوید ویا زن دیگری‌ازخانوادهٔ پائین‌تراختیار کند . تکالیف ووظایف‌این زن جداگانه تعیین می‌شد . اگرزن بیماری مزمنی داشت(۱) مرد بدون آنکه اورا ازخانه بیرون کند زن دیگری‌می گرفت ، زن‌بیماردرصورتی که مایل بودمیتوانست خانهٔ شوهری را ترك گفته بخانه پدرخود برود . زن‌اگرموردبی‌اعتنائی شوهرقرار می گرفت میتوانست بارأی‌محاکم بخانهٔ خودباز گردد درصورت طرح‌دعوی‌چنانچه دلایل‌کافی برای اثبات‌مدعای‌خود نداشت درآب غرق‌میشد. متار که مردبازن‌بدون قید و شرط انجام می گرفت منتهی دراین موارد مرد نفقه‌ای برای زن تعیین میکرد ونگاهداری فرزندان خودرا باو می‌سپرد ، هنگامی که این قبیل اطفال بحد بلوغ میرسیدند سهمی ازاموال‌غیرمنقول‌پدر بآنهاتعلق‌می گرفت ودراین‌موقع‌زن‌میتوانست شوهردیگری اختیار کند . زنی که بعلت بد رفتاری یا بی‌اعتنائی بامور خانه طلاق گفته میشد ازمزایای طلاقهای‌دیگرمحروم بودو گاهی‌مجبورمی‌شد بعنوان کنیزدر خانهٔ شوهرخود بماند.

بموجب قانون اولاد زنان‌آزاد ، آزاد واولاد زن ومرد غلام ، غلام وفرزند کنیزومردآزاد ازارث محروم بود ، قبول‌اطفال‌بیگانگان ، زنان‌غیرعقدی‌وهمچنین زنان زشتکاربفرزندی ممکن بود ودرتمام این موارد قرارداد کتبی‌ضرورت داشت. فرزندخواندگی اطفال بیگانه حتی‌قبل‌اززناشوئی نیزممکن بودواگردراین‌موارد ناپدری میخواست اورا بکلی ازخانواده‌اش جدا سازد ازمیراث ناپدری سهمی‌بوی میرسید واگرناپسری میخواست باخانواده قراردادی خودمتار که کند مجبوربوددر آن‌خانه بغلامی سر کند وچنانچه فرزند زن بدکاری بود وقصد چنین اقدامی داشت زبان‌وی‌را می بریدند. پیش‌ازاین پدرخانواده میتوانست‌فرزندان‌وفرزندخواندگان خودرا ازخانه، درپیش‌آمدهای‌مهم، بیرون کند ، قانون‌حمورابی‌این‌حق را محدود ساخت وفقط با رأی محاکم‌وتکرارخطا این اقدام ممکن‌بود.

۱ــ تب مزمنی که درقانون بنام Lahboum خوانده شده .

پدر آزادانه در اموال خود تصرف می کرد، فروش و واگذاری اموال برای او کاملاً آزاد بود، باین شرط که این اقدامات با تنظیم سند کتبی و در حضور شهود و مخصوصاً فرزندان او باشد، وی میتوانست از اموال خود قسمتی بزن یا پسر یا دختر خود ببخشد. او حق داشت در زمان حیات دارائی غیرمنقول خودرا، بسهم‌های متساوی، میان پسران خود تقسیم کند و برای گذران معاش خود مبلغی از آنها بگیرد ولی پس از مرگ او، دارائی میان فرزندان وی رسماً تقسیم می شد. هنگام تقسیم ارث قبلا سهمی برای پسران خردسال تعیین می کردند و باقیمانده را بسهم های مساوی تقسیم کرده بهریك از فرزندان و همچنین بمادر آنها یك سهم می دادند (بمادر موقعی سهم میرسید که در زمان حیات شوهر حقی باو واگذار نشده باشد و دختران در صورتی ارث می بردند که از املاك پدر سهمی بعنوان جهاز نگرفته باشند. در این موارد عایدات املاك بدختر تعلق می گرفت و عین زمین در دست برادران دختر میماند تا پس از مرگ دختر باطفال وی بدهند). یك سوم سهم هر دختر برب النوع مردوك تقدیم می شد. دخترهائی که از زن صیغه بودند برای تهیه جهاز سهمی از میراث پدر میبردند ولی پسران این زن حق ارث نداشتند مگر آنکه سند کتبی فرزندخواندگی دردست داشته باشند. درصورتی که متوفی فرزند نداشت دارائی او ببرادرانش میرسید.

چنانکه ملاحظه میشود، امپراطوری بابل از لحاظ قانونگزاری بمراتب مترقی تر از مصر بود معذلك در بارهٔ آزادیهای مربوط بافراد رسوم کهنه و غیرانسانی گذشته را همچنان رعایت می کرد، در تمدن سومر و بابل بمعاملات و جنبهٔ مادی امور بیشتر از مسائل اخلاقی توجه می شد، چنانکه موضوع بردگی در بین‌النهرین اهمیت زیادی داشت و با آنکه در دورهٔ امپراطوری قدیم در مصر، بردگی شخصی اصلا موجود نبود این طبقه یکی از عوامل عمدهٔ اجتماع را در بین‌النهرین تشکیل میداد.

پادشاه و جامعه

پادشاه، که از جانب مردوك انتخاب شده بود در نهایت استبداد سلطنت می کرد، وی در واقع قدرت خدائی داشت و «خدای شاهان» خوانده میشد. او خود را با شاماش یکی میدانست و عنوان «خورشید بابل»

بخود میداد ، همچنانکه بنام مردوك سوگند یاد می کردند بنام پادشاه نیز قسم میخوردند منتهی این کار از دورهٔ زمامداران سلسله سوم اور نیز مرسوم بود و «مکانی برای سوگند بنام پادشاه» وجود داشت ، حمورابی آداب مذهبی قدیم را که باقدامات سیاسی او لطمه ای نمیزد محترم میشمرد ، وی قائم مقام خداوند و روحانی عالیمقام او بود . پادشاه بدون رضایت بعل کاری انجام نمی داد و همین بعل بود که در جشن های سال نو سرنوشت کشور را تعیین و اختیارات نمایندهٔ خودرا تجدید می کرد .

مردم مملکت عبارت بودند از شهر نشین ها که در شهرها ، و چادر نشین ها که در حاشیهٔ صحرا سکنی داشتند ، مالکیت اجتماعی درمیان چادر نشین هـا هنوز مرسوم بود ولی در معاملاتی که باشهری ها داشتند قوانین آنهارا رعایت می کردند .

در شهرها سه طبقه اجتماعی وجود داشت ، آویلوم (۱) یا مردان آزاد؛ و اردوم (۲) یا برده و غلام و موشکنوم (۳) یا طبقهٔ متوسط . این طبقه در طی قرون قبل بوجود آمد و در این زمان صورت رسمی و قانونی بخود گرفت. در این طبقه آزادانی که لیاقت حفظ مقام خود را نداشتند و یا بردگانی که آزاد شده بودند قرار داشتند. در قانون بوضع این طبقه مخصوصاً توجه میشد ، غرامت و جریمه ای که از این طبقه دریافت می شد مقداری کمتر از جریمهٔ مردان آزاد و بیشتر از بردگان بود .

مردان آزاد در اموال خود هر نوع تصرفی که میخواستند میکردند منتهی در حضور گواهان و با تنظیم سند ، ودرقانون محدودیتی برای آنها پیش بینی نمی شد . این موضوع برای حفظ مصالح عالیه اجتماع و بخصوص خانواده بود و بهمین مناسبت زن نمیتوانست مالك زمین باشد و فقط از عوایدآن استفاده میکرد ، مرد آزاد از املاك خود باکمك فرزندان و بردگان و عده ای مزدور بهره برداری میکرد و یا آنرا باجاره میداد ، وی هر حرفه و معامله ای که پسند خاطرش بود انجام میداد و برای استفاده بیشتر باهر کس میخواست شریك میشد ، سرمایه داران بزرگ معاملات عمده ای باممالك دوردست انجـام میدادند و بانکهائی درشهرهای بزرگ دائـر میکردند ، پادشاه از آزادان مالیاتهائی می گرفت و آنها را به بیگاریهائی وامیداشت و پاره ای از آنها که

---

۱ — Awiloum یا Amêloû.

۲ — Wardoum (غلام)- بزن برده یا کنیز Amtoum گفته می شد.

۳ — Moushkénoum.

مورد لطف وی بودند از مالیات و بیگاری معاف میشدند ، مردان آزاددر انجمنهای مهم شهر (انجمن شیوخ و انجمن طبقات ممتاز) شرکت میکردند و کارهای شهرو پاره ای ازدادرسی ها یاامور مالیاتی در این انجمن ها رسیدگی می شد . مرد آزادو همسر وفرزندآنها ممکن بود درصورتی که وام خودرا نپردازند بغلامی درآیند منتهی این وضع فقط برای سه سال بود .

غلام واقعی یعنی کسی که پدر ومادر برده داشت ویاآنکه دراردوکشی های خارجی باسیری گرفته شده بود باعلامتی مشخص میشد واگر بطبقه موشکنوم پذیرفته می شد علامت او را محو میکردند. در قوانین بابل حقوقی برای غلام پیش بینی شده بود، اومی توانست بازن آزادوصلت کند ومی توانست از صرفه جوئیهای خودویاباوامی که ازخزانه معبدمیگرفت خودراآزاد کند ویا درموقعی که میخواستنداورا بفروشند علیه این عمل اقامهٔ دعوی کند. فروش کنیزی که بازدواج مردآزادی درآمده وازاو بچه دارشده ممنوع بود ودرموقع مرگ شوهر ، اووفرزندانش آزادمی شدند. برای این طبقه درقانون تسهیلاتی نیزازلحاظ مادی منظورشده بود ، حق العملی که این عده مثلا بپزشك ویا معمار میداد نصف مبلغی بود که مردان آزاد وطبقه متوسط می پرداختند ، دریك عمل جراحی اگریك مرد آزادحق العملی معادل ده سیکل نقره(۱) می پرداخت ، یك فرد طبقه متوسط پنج ویك غلام برای همان عمل دوسیکل میداد (حق عمل غلام را اربابش میداد) ، درمقابل اگرخطای جراح موجب مرگ غلام می شد جراح بجای غلام متوفی غلامی باربابش میدادولی اگرمرد آزادی باین ترتیب می مرد دست جراح را می بریدند. همچنین اگر براثرعدم مهارت معمار ، خانه ای خراب و بمرگ رئیس خانواده منجر میشد، معمار رامی کشتند واگرپسرصاحب خانه کشته میشد پسرمعمارمحکوم بمرگ بود درصورتی که اگرمقتول غلامی بود معمار «غلامی بجای غلام» می داد.

تشکیلات اقتصادی املاك واراضی دردست دولت یامعبدویا افرادبود وهریك ازآنها اختیارهرنوع تصرفی درزمینهای خودداشتند، فقط

---

۱ ــ هرسیکل معادل با ۸٫٤۱٦ گرم بود.

درمورد املاك زنان ، قانون برای حفظ منافع خانواده مداخلاتی میکرد ، صاحبان اموال غیرمنقول بپرداخت مالیات وانجام بیگاری مجبور بودند ، حفر ترعه‌ها اغلب از طریق بیگاری انجام می گرفت ، نهرحمورابی میان کیش واوما بهمین طریق حفر ونگاهداری شده ، حکومت مرکزی نوع بیگاریهارا تعیین می کرد. غفلت ارباب املاك در نگاهداری جویها وزیانی که ممکن بود ازاین راه باملاك مجاور برسد طبق قانون قابل تعقیب ومقصر مجبور بود غرامت پیش بینی شده‌را بپردازد . حوادث آسمانی وغیرعمد نیزدرقانون منظورشده بود ودراین موارد اجاره داران وکشاورزان از پرداخت غرامت معاف بودند . امور مربوط بخدمت و استخدام و تکالیف مأمور وامردهنده ومیزان دستمزد(۱) وموضوع کارورزی وشاگردی تعیین شده‌بود، جنبه بشردوستی وحفظ منافع افراددراین قوانین بخوبی مشاهده میشودواین اقدامات هفت قرن پیش ازاصلاحاتی که هورمهب(۲)درمصر بعمل آورد،انجام گرفت.هرکارگردرماه سه‌روزمرخصی داشت.شرایط بهره برداری از باغها وکرایه حیوانات هنگام درو،ترتیب کارشرکتهای بازرگانی وحق العمل کاری معین بودوبرای تمام این کارهاتنظیم قرارداد کتبی ضرورت داشت ، درغیراین صورت ادای سوگند کفایت میکرد ، فروش خانه وزمین وحیوانات وبردگان بطور نقد صورت میگرفت، ذکرقیمت درقراردادلزومی نداشت ولی درمورد معامله بردگان یکماه مهلت داده میشد تااگرخریدار نقصی در غلام خریداری مشاهده کند حق ادعای خسارت داشته باشد ، این مهلت سابقاً غیر محدود بود. قانون حمورابی نرخ اجارهٔ کشتی، انبار، خانه‌وهمچنین مسئولیتهائی که دراین موارد بعهدهٔ موجر بود معین می کرد ، چون کشتی رانی درفرات ودجله حمل کالاوچارپایان را فوق العاده تسهیل میکرد درقانون بکارملاحان(۳) ودستمزدآنها ومیزان اجاره کشتی هائی که‌ظرفیت مختلف داشتند، کشتی های شراعی وکشتی هائی که باپاروحرکت میکردند ومسئولیتهائی که ممکن بود دراین مواردپیش آید توجه زیادی شده .

۱ــ حداقل دستمزد درروز۱۶تا ۲۰سانتی گرام نقره بود.

۲ — Horemheb·　　۳ — Malahoum. = ملاح

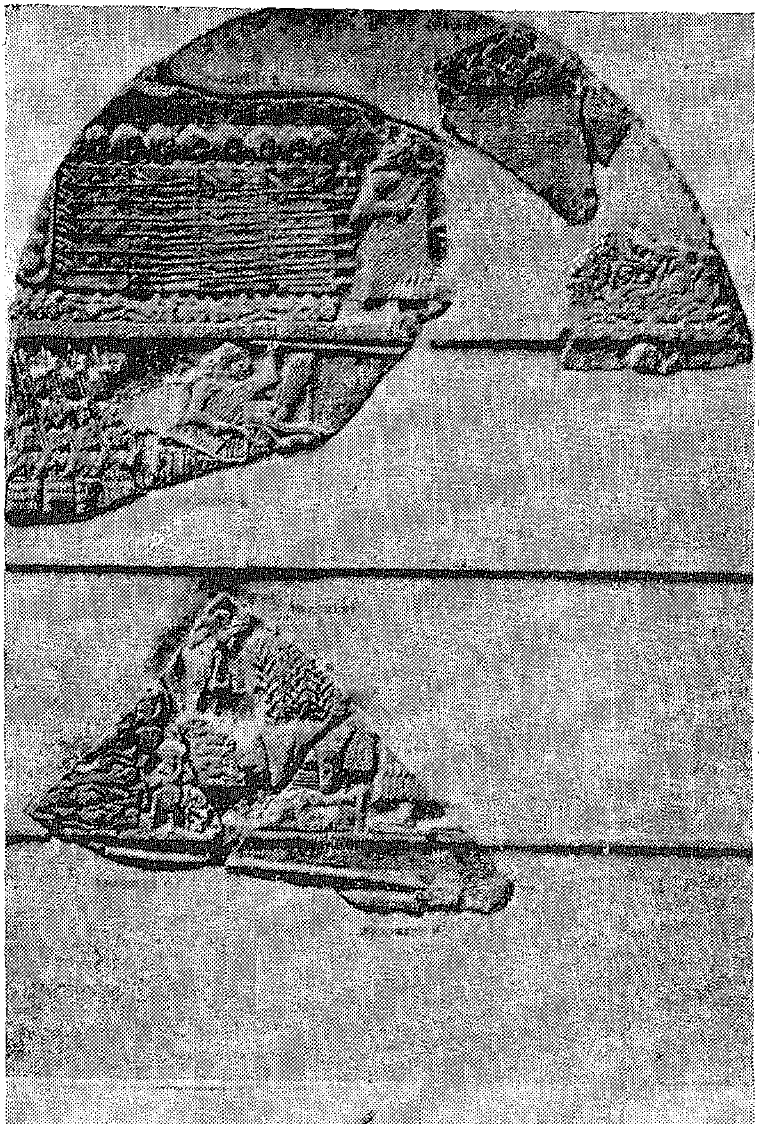
موضوع وام ، که دراجتماعات بازرگانی اهمیت شایانی دارد ، موردتوجه قانونگزاران بابل قرارداشت و نظرآنها بیشتر حمایت ازبدهکار بوده تا درمواقع ضرورت بتواند بدهی خودرا بهرنحومقدور باشدبپردازد ، دولت برای جلوگیری از افراط درتنزیل وربح مقررداشته بود که دریافت وام وتنظیم اسنادآن درحضور مأمورین رسمی انجام گیرد تا چنانکه باید رعایت قانون بشود. نرخ رسمی ربح درسال برای غلات ۳۳درصد (یك سوم سرمایه،همچنانکه درزمان سلسله سوم اورمرسوم بود) و درمعاملات بازرگانی ۲۰درصد(یك پنجم) بودو گذشته ازاین دولت برای افزایش اعتبار مالی خودوام دولتی بانرخ ۱۲٫۵ درصد تعیین کرد ومعابد وسرمایه داران هم باربح کمتری وام میدادند. بدهکاردرصورتی که بهیچ نحوازعهدهٔ پرداخت وام برنمی آمد بغلامی میرفت ومیتوانست بجای خود همسریافرزند یاغلام خودرا برای مدت قانونی یعنی سه سال بغلامی بفرستد ، طلبکارمیتوانست تقاضای کفیل یاوثیقه بنماید،موضوع رهن گذاری وامانت نیزمطیع قانون بود و بموجب اسناد کتبی صورت میگرفت. رهن گیرنده میتوانست عین امانت یانظیرآنرا برهن گذار تسلیم کند،این عمل کار بازرگانان را تسهیل کردوباین ترتیب بانکهائی بوجودآمد که میتوانستند بموجب برات وحواله عین شئی یاقسمتی ازآنرا درداخل یاخارج کشور، بشخص ثالث واگذار کنند. سرمایه عمده دراین دوره زمین بودومعابد که املاك ودارائی فراوان داشتند وهمچنین خالصه های دولتی کارهای مهمی انجام میدادند.

بهره برداری ازاملاك دولتی وخالصه

تشخیص املاك شخصی وخانوادگی پادشاه وتمیز آنها از اراضی دولتی بسیاردشوار بود ، دربین النهرین (گذشته از سومر که اززمان اوروکاژینا باقانون واحدی اداره میشد) تا زمان حمورابی نگاهداری املاك بزرگ رواج داشت واملاك متعلق بمعابد وپادشاهان وامرا امتیازات خاصی داشتند، دارائی و گله وغلامان این عده مقدس شمرده میشدو بهمین مناسبت قوانین مخصوصاً ازآنها حمایت می کرد چنانکه اگر ازاموال مزبور چیزی بسرقت میرفت سارق مجبور بود سه برابرقیمت آنرا بپردازد ودرصورت عدم توانائی



مجسمه اورنین ژیرسو پسر گودئا



ستون کرکس

تن بمرگ دردهد. در این شرایط منابع درآمد و حیات جامعه عبارت بود از مالیاتهای نقدی وجنسی، بیگاریهای مختلف و عوایداملاک خالصه؛ قسمتی از این املاک در اجارهٔ اشخاص وقسمتی از آن بسربازان ویا کارمندان کشوری که خدمتی انجام داده و پاداشی نگرفته بودند واگذار میشد. اراضی که درازای خدمت بکارمندان وسربازان تعلق میگرفت ایلکو(۱) نام داشت وقانون حمورابی ومکاتبات او باسین ایدینام(۲) فرماندار لارسا وشاماش هازیر(۳)، مدیر املاکی که پس از شکست ریم‌سین بحمورابی رسیده بود، طرز استفاده از این املاک را دقیقاً تعیین میکرد. درآمد املاک واگذاری، مخصوص اشخاص معین وغیر قابل انتقال بود و شامل زمین وخانه و گله میشد، سربازان حرفه‌ای(٤) یعنی کسانی که موظف بودند در اردو کشی های نظامی شرکت کنند، نمیتوانستند اراضی ویا درآمد آنرا بدیگری واگذار نمایند، این اراضی معمولاً از پدر بپسر بارث میرسید ولی همیشه متعلق بپادشاه یاشاهزادگان بود، سربازان مزبور نمیتوانستند در موقع احضار دیگری را بجای خود بجنگ بفرستند ودرمدت غیبت آنها فرزندارشد وهمسر ویامأموری که از طرف ادارهٔ املاک تعیین میشد اراضی آنهارا اداره میکرد. هنگامی که پادشاه سپاه مزدوری برای خود تشکیل داد دروضع سربازان بهبودی حاصل شد، دیگر آنها درصورت غیبت محکوم بمرگ نبودند وبا پرداخت مالیات سالانه‌ای از خدمت معاف میشدند وهمچنین میتوانستند اراضی خود را بدیگری بفروشند مشروط باینکه خریدار وظایف نظامی اورا بعهده بگیرد. اگر سربازی در جنگ اسیر و با پرداخت مبلغی از طرف دولت آزاد میشد مجبور بود این مبلغ را ازاموال شخصی خود جبران کند ودر صورتی که توانائی آن رانداشت این مخارج بعهده معبد شهر او قرار میگرفت وبهر حال ملك او هیچوقت بعنوان غرامت ضبط نمیشد. اگر این املاك بهره کافی نمیداد ملك دیگری بآنها واگذار میگردید.

املاك مزبور که بکارمندان وعمال دولتی وسپاهیان وحتی پیشه‌ورانی که برای دولت کار میکردند واگذار میشد درواقع اساس تغذیه ومعاش آنها وبنسبت اهمیت

۱— Ilkou. ۲—Sin–Idinnam. ۳–Shamash-Hâsir.
٤—Rêdoum و Baïroum.

خانواده‌ها هرسهم از ۷ تا ۶۰ هکتار بود ، طرز دیگر استفاده از املاك بزرگ سلطنتی ومعابد استفاده از کشاورزانی بود که در نواحی زراعتی مستقر میشدند واین عده ظاهراً بیگانگان و شاید اسیران جنگی بودند که پادشاه از کشورهای دوردست بسرزمین بین‌النهرین کوچ داده بود ، اراضی که برای بهره برداری درنظر گرفته میشد ، طبق قراردادی ، برای مدت چند سال در اختیار رؤسای این دسته ها قرار میگرفت وچون فاقد وسایل کار بودند ازطرف پادشاه لوازم شخم وسرمایه لازم برای خرید بذر دراختیار آنها گذاشته میشد وچون استفادهٔ زیادی ازاین راه بدست میآمد عده‌ای پیشکار و ناظر مأمور جریان عملیات آنها بودند ، املاك سلطنتی واملاك معابد ، دربابل ، وهمچنانکه درسومر نیز معمول بود ، بصورت بنگاههای عمدهٔ سرمایه‌داری در آمدند و نظارت آنها بدست سازمانهای مرتب اداری و ممیزین حوزه های مختلف افتاد .

حقوق و تنبیهات جزائی

درزمان حمورابی رسیدگی بدعاوی دردست محاکم عادی ومحاکم مذهبی بود ، قاضی(۱) ، نمایندهٔ رب‌النوع شاماش (قاضی مطلق) درزمین محسوب میشدودرمجمعی که کارش رسیدگی بمرافعات واستماع گواهی شهود بود حضور می یافت ، ادای شهادت درحضور خدا یعنی دربرابر علامتی که معرف شاماش یا مردوك یا خدای محلی دیگری بود انجام می گرفت ، حکم قطعی ازطرف قاضی صادر میشد واگراواز حکم خود عدول میکرد بموجب ماده ۵ قانون ازمقام خود خلع ودیگر حق حضوردرمحاکم رانداشت. تصمیمات محکمه کتبی وباتاریخ بود وبرای تأیید بمهرهم میرسید ، برای هریك از جرائم تنبیهات خاصی درقانون پیش بینی شده ودرپاره‌ای موارد باارزش اجتماعی گنهکاران یاستمدیدگان متناسب بود .

هرمتهم که گناه مسلمی نداشت میتوانست برای تبرئهٔ خود « بجان خداوند » سوگند یاد کند واین عمل معمولا درمورد جراحت و آسیب غیرعمد ، زن مظنون بخیانت بشوهر ، چوپانی که گلهٔ خودرا براثرشیوع مرض ازدست داده ویاملاحی که

۱— Dayânoum.

قایق او براثر تصادف ازبین رفته ، وموارد ی نظیرآن‌ها اجرامیشد ، توسل بقسم برای تأیید صحت گفتار گواهان و بی گناهی متهمین بود ، عملیاتی ازقبیل بآب انداختن و در میان آتش رفتن برای اثبات بیگناهی ، بندرت انجام میگرفت ، چنانکه در ماده دوم قانون باین موضوع اشاره شده « اگرمردی بجادو گری متهم میشد برای تبرئهٔ خود مجبور بودخودرا برودخانه فرات بیندازد ، اگرآب فرات وی را غرق میکرد ، خانه او متعلق بکسی بود که وی را باین سمت معرفی کرده ، واگر ازآب سالم بیرون میآمد ، مفتری محکوم بمرگ وخانهٔاو بمردی که تبرئه شده‌بود ، داده میشد. »

کیفرهائی که درقانون پیش بینی‌شده عبارت بوداز : غرق کردن‌درآب برای زن خطاکار وهمدست او (مگردرصورتی که شوهرازخطای او چشم می‌پوشید) ، زنی که وظایف همسری را نسبت بشوهر زندانی خودانجام‌نداده ، میخ کوب کردن دربارهٔ زنی که شوهر خود را بخاطر مرد دیگری کشته باشد ، سوزاندن ، برای کسی که ببهانهٔ اطفاء حریق ، قسمتی ازاموال‌آفت رسیده‌ای را تصاحب میکرد یا راهبه‌ای که بمیخانه‌ها رفت وآمد داشت . شلاق‌زدن و بچوب‌بستن فقط درموردمرد آزادی بود که بمافوق خود سیلی‌میزد . درباره قطع پاره‌ای ازاعضاء بدن، ظاهراً عضو گناهکار ، مثلاً گوش ، بینی ، زبان که آلت جرم بودند ، می بریدند . قانون قصاص بمثل، یعنی چشم‌بجای چشم ، دندان بجای دندان وبالاخره انسان بجای‌انسان شدیداً مجری‌بود ولی بازهم برحسب شخصیت مجرم ، تنبیهات خفیف وشدید میشد. جبران زیان هم بنسبت ارزش اشیاء و مالك آنها از ۳ تا سی برابرقیمت‌شیئی تغییر میکرد ، اگرمأموری‌ازعمال دولتی پولی‌میگرفت وازپرداخت‌آن‌سرباززمیزدمجبور بودسه برابرآن‌مبلغ‌را بپردازد واگرازخانه‌پادشاه یامعبدچیزی‌بسرقت‌میرفت سارق سی برابرقیمت‌آن شیی را می‌پرداخت. درخاتمه‌باید گفت که قوانین‌بابل‌جنبه‌صراحت وشدت خاصی داشت درصورتی که درقوانین سومر بطور کلی رأفت وملایمت بیشتری منظورشده بود چنانکه درمورد پنهان کردن غلام فراری درسومر ، استردادغلام یا پرداخت قیمت‌او کافی بود درصورتی که قانون حمورابی پنهان کنندهٔ غلام رابمرگ

محکوم میساخت همچنین درسومر غلامی که غلامی خودرا انکارمیکرد پس ازاثبات دروغ او ، اورامیفروختند ولی در بابل یکی ازاعضای بدن چنین غلامی را قطع می کردند .

ادبیات وعلوم وهنر درزمان حمورابی

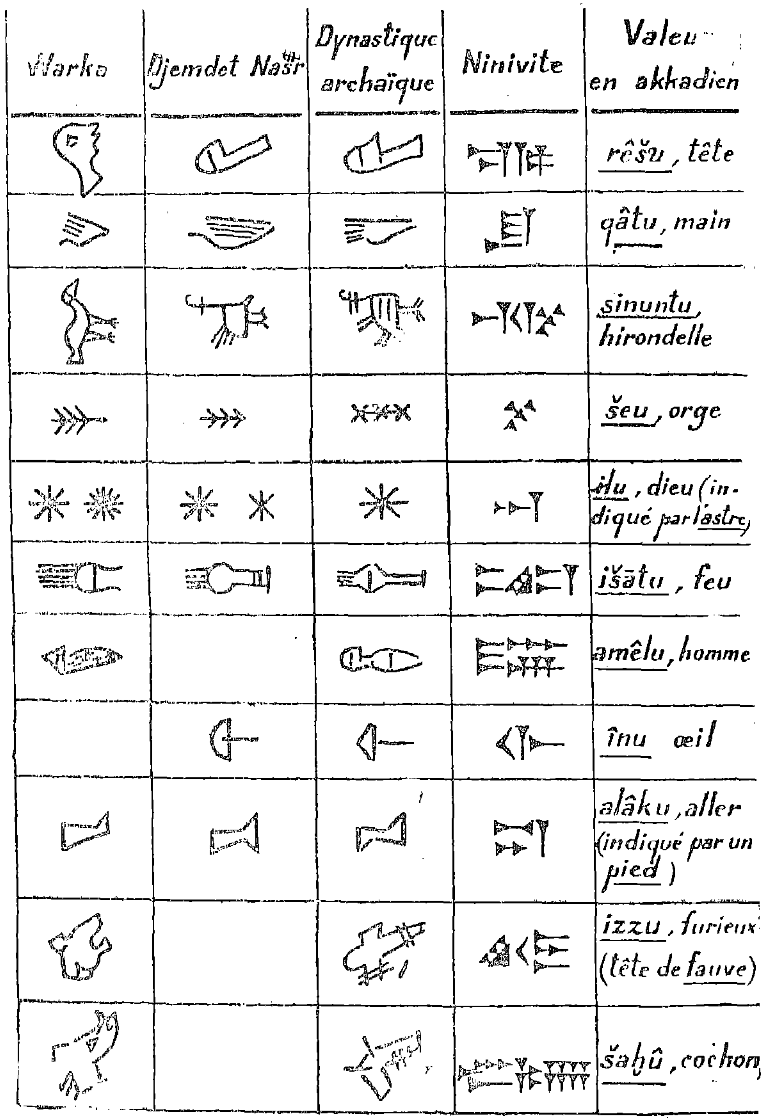
اثراقدامات حمورابی درتمام شئون تمدن بابل مشهود است. وی را نباید منحصراً یك مردجنگی وقانونگزار دانست چون ادبیات وهنرومذهب وهمچنین علوم درزمان او ترقیات شایانی کرد . دراین راه دبیران و نویسندگان که معمولا از طبقهٔ روحانیان بودند خدمات مهمی انجام دادند. آموختن خط میخی که ازصدها علامت تشکیل میشدخود یکی ازعلوم آنزمان بشمارمیآمد وکسانی که باین کار اشتغال داشتند گاهی بمهمترین مقامات میرسیدند چنانکه لوگال اوشومگال(۱) درزمان نارام سین واور آبا(۲) در دورهٔ پادشاهان اوربفرمانداری لاگاش منصوب شدند وآشوربانی پال پادشاه آشور از اینکه در خط وکتابت بمرتبهٔ استادی رسیده بود مباهات میکرد . برای تربیت دبیران مدارسی درمعابدوجودداشت وشعروتاریخ وادبیات مذهبی درآنهاتدریس میشد. معابد دارای کتابخانه‌های مرتب ومنظمی بودندونسخه‌های متعددی از کتابهااستنساخ شده دردسترس محصلین مدارس بابل وآشورقرارمیگرفت .

زبانی که طبقه باسواد مملکت بآن تکلم میکردندودرمکاتبات رسمی وخصوصی، درلوحه‌ها وقراردادها وهمچنین دراحکام قضائی بکارمیرفت منتهی از لحاظ سبك تحریروقواعد دستوری دقت بیشتری درآن بعمل می آمد . زبان رسمی کشور زبان بابلی بود وزبان سومری بتدریج اهمیت خورا ازدست داد وفقط درتشریفات مذهبی ویا اموری که جنبهٔ سری داشتند، مانند افسونگری وپیش گوئیها مورداستفاده بود . سرنوشت زبان سومری ، سرنوشت زبان لاتن درقرون وسطی بود . دبیران این زمان برای آنکه زبان سومری بکلی ازمیان نرود وبعدها هم قابل فهم روحانیان وقضاة و مورخین باشد لوحه‌هائی بدوزبان بابلی وسومری تنظیم کردند وهمچنین قاموسهائی برای ترجمه وتفسیر لغات سومری ترتیب دادندولی پاره‌ای ازاسامی وصفات واصطلاحات

---

۱ – Lougal–Oushoumgal. ۲ –Our–Abba.

فنی سومری که مربوط بقضاوت وامور اداری‌ومذهبی بود در زبان بابلی و آشوری
داخل شد و برای آنکه صورت‌لغات سامی با نهاداده شودمختصر تصرفی در آنها کردند
خط ، مهمترین میراث سومر ، دراغلب کتیبه‌ها از بالا بپائین نوشته میشدولی



تحول و تکامل علائم سومری‌وآکادی (نقل‌از کتاب تاریخ خط تألیف ژ . فوریه)

بتدریج نوشتن ازچپ براست معمول گردید بنابراین از میان السنه مهم سامی تنهـا زبانی که ازچپ براست نوشته میشد زبان بابل وآشور بود. (زبان حبشی هم که‌از زبانهای سامی است ازچپ براست نوشته میشود.) با تغییراتی که درعلائم میخی ایجاد گردید خط ازحالت تصویری سابق خـارج شد و بصورت هجائی در آمد وعلائمی برای نمایاندن حروف مصوته (مانند u ,i ,e ,a) بکاررفت منتهی باید متوجه بود که اختراع الفباکار فنیقیان بوده. بهرحال بعلت اشکالاتی که درکارآموختن خط بود، این فن‌منحصر بعدهٔمعدودی‌شد ومانند گرانبها ترین‌میراث‌هاازپدر بپسریاازاستاد بشاگرد انتقال می‌یافت. باین‌ترتیب بخوبی‌میتوان‌باهمیت دبیران‌در آن‌زمان‌پی برد، هیچ قرارداد ونـامه وسندی بدون نظر آنها تنظیم نمی‌شد واشخاص بیسواد دراین موارد ناخن یا انگشت‌خودرا روی‌نامه‌ها واسناد فرو برده دبیران تعلق اثرانگشت را بصـاحب نـامه با جملـه «اثر انگشت فلان پسر فـلان» تأئید می کردند.

کهنه که درفن کتابت تخصصی داشتند علوم سومرو آکادرا مخصوص‌بخودمیدانستند وچون تنها بنگاهداری وترجمه متون قدیم راضی نبودند، بااستفاده ازآثار گذشته، خود بتنظیم ادعیه و سرودهـای مذهبی، داستانهای حماسی وافسانه ها، معالجـات سحرآمیز یا طبی، طالع بینی واخترشناسی و همچنین مسائل ریاضی پرداختند. در زمان حمورابی کتابخانهای معابد مالك تعداد زیادی ازاین متون بود که هردسته از آنها، بحسب موضوع، درقسمت مخصوصی نگاهداری میشد وبرای مشخص ساختن هر ردیف وطبقه، لوحه‌ای درآن قسمت نصب می گردید.

براثر کوششهای حمورابی که پادشاه مذهبی ودانشمندی بود دورهٔدرخشانی درادبیات بابل‌آغازشد، داستان نویسی وعلم اساطیر که معمولا سازش بیشتری بـا مذهب دارد بیش ازهرموضوع مورد توجه قرار گرفت، سرایندگان معـابدودربار مخصوصاً هم خودرا دراین راه صرف کردند و نظرعمدهٔ آنها تعظیم مقـام مردوك رب‌النوع بزرگ بابل‌و‌بالنتیجه بالا بردن‌مقام‌پایتخت‌بود. منظومهٔ معروف‌خلقت(۱)

۱ــ این‌منظومه در۷لوحه‌و بااین‌دو کلمه Enouma Elish «هنگامی که در بالا...» شروع میشود. نام این منظومه هم انوماالیش‌است.

که ازلحاظ زبانشناسی وسبك تحریر شبیه بآثارزمان حمورابی‌است ظاهراً درهمین دوره تنظیم یافته، داستان پیدایش جهان از آغاز، دراین منظومه‌تشریح‌شده.بموجب این داستان، خدایان(هرربالنوع یك زن‌هم داشته) ازدوعنصراولی‌یعنی آپسو(۱)، آب شیرین ، وتیامات ،آب شورودریا بوجودآمدند (عنصردیگری‌هم‌بنام مومو(۲)، هوش،ضمیمهٔاین دوعنصر بوده).خدایان‌بمخالفت باآپسوبرخاستندوخدای‌افسونگری موسوم به ائا (۳) اوراخواب کردو کشت ، تیامات بانتقام شوهرخود ، دیوانرا علیه خدایان‌تجهیز کرد ورهبری آنهارا بربالنوع کین گو(٤) سپردوخودبزنی اودرآمد. نکتهٔ جالب‌منظومه، مبارزه میان تیامات وسایرخدایان‌است که همه بعلت هراسی که از موجودات عجیب و وحشتناك سپاه تیامات داشتند حاضر بمقابله با آنها نمی‌شدند ، فقط مردوك ، پسر ائا حاضربجنگ شدباین‌شرط که حق اولویت‌وخلقت ونابود کردن باأو باشد . مردوك پیروزوفاعل مختارشدوجسدتیامات رابدونیمه کرده با قسمت بالای بدن‌او طاق‌آسمان را تشکیل داد و بهشت سه‌تن از‌خدایان بزرگ یعنی آنوم (٥) خدای‌آسمان ، ان‌لیل(٦) خدای زمین ، ائا خدای‌آب‌هارا درآن‌قرار داد ، سپس گردش ستارگان وتحولات ماه وقوانین نجوم را تنظیم کرد ودرپایان خلقت ، بشررا ازخمیری که باگل‌وخون کین‌گو تهیه شده بود آفرید ، وظیفهٔ بشر ستایش خدایان بود . پس‌ازاین مردوك بمقام خدائی‌رسید ومفاخرفوق‌العاده‌ای برای او قائل شدند ، از طرف خدایان «پنجاه اسم » باوداده شد که هریك ازآنهامعرف یکی ازفضایل‌وصفات وی بود .

منظومهٔ گیل گامش، یکی ازجالب‌ترین‌محصولات فکربشردرتمام کشورهای قدیم مشرق میباشد ، این منظومه گرچه نخستین‌باردر کتابخانه‌آشور بانی‌پال‌درنینوا بدست‌آمد ولی‌امروزنسخه‌های متعددی ازآن ، بزبان بابلی زمان حمورابی وزبان سومری وهیتی وهوری موجود است . قهرمان حقیقی داستان ، گیل گامش ، که درافسانه‌ها وحکایات عامیانه تغییر شکل داده ، بانی شهرنظامی اوروك درسرزمین

۱–Apsou. ۲–Moummou. ۳– Êa. ٤– Kingou .
٥– Anoum. ٦– Enlil.

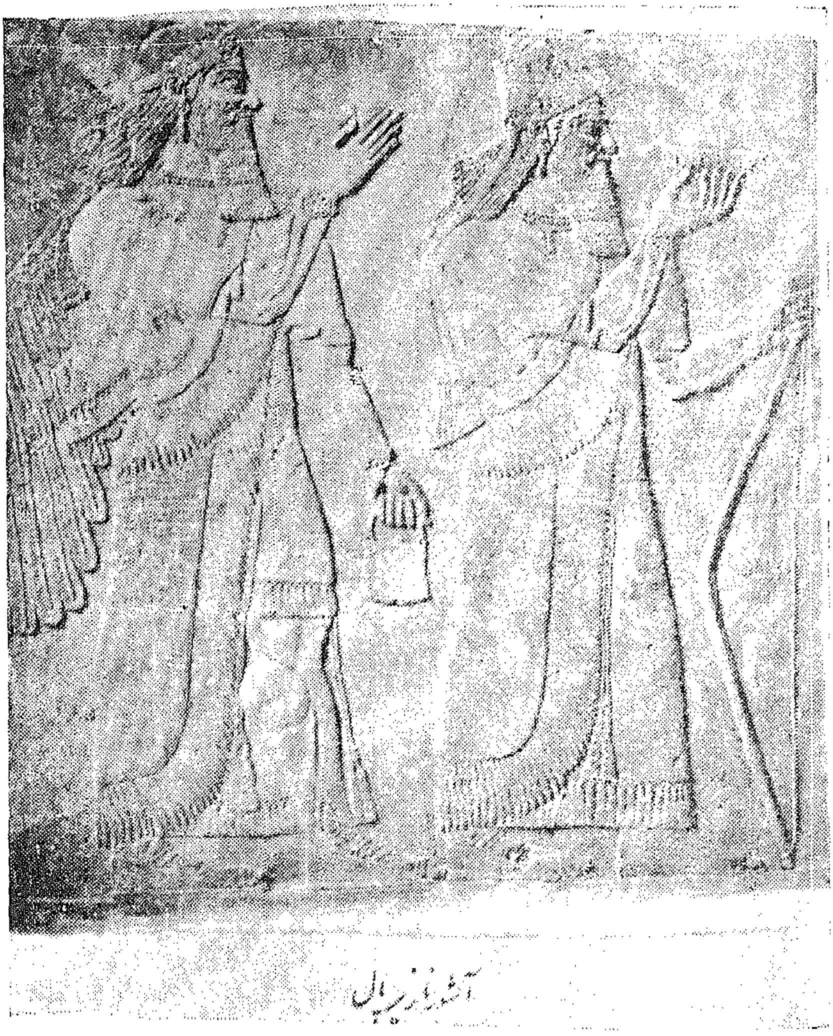
سومر بوده، مردم شهر بر اثر بیداد گریهای او بخدایان شکایت بردند، ربة النوع آرورو (۱) برای جلوگیری از ستمکاری او ، انکیدو (۲) را از گل آفرید ، بالاتنه انکیدو بشکل انسان وقسمت پائین بدنش مانند گاو بود ، این موجود عجیب ابتدا درمیان حیوانات وحشی زندگی میکرد ومانع شکار آنها میشد ولی بعد قرار شد وی را در اوروك باگیل گامش روبرو کنند ، برای جلب رضای او زنی مأمور دلربائی وفریب او شد و پس از شش روز وهفت شب که با او بستر برد ، با شرح مزایای تمدن ونفوذ وقدرت گیل گامش ، انکیدو را باین کار حاضر کرد ، در شهر زدوخورد مختصری میان گیل گامش وانکیدو درگرفت وعاقبت این دوقهرمان باهم متحد شده ، کارهائی را که سرنوشت بعهدهٔ آنها گذاشته بود ، بکمك هم انجام دادند (۳) .

۱- Arourou. ۲- Enkidou.

۳ ـ نخستین اقدام آنها جنگ با Houmbaba مالك و نگهبان جنگل سدر لبنان میباشد . وی مخلوق عجیب ووحشتناکی بود که همه از نزدیك شدن باو وحشت داشتند لیکن این دودوست نزد او رفته سراورا از بدن جدا کردند ، درمراجعت ، ایشتار که محو جمال وقدرت گیل گامش شده بود ، بوی اظهار علاقه میکند ، گیل گامش با بی اعتنائی باو پاسخ داد وایشتار که ازاین پیش آمد خشمگین شده بود از پدرخود ، آنوم رب النوع آسمان خواست یك «گاو آسمانی» را برای انتقام از کسی که باو ناسزا گفته بزمین بفرستد، گیل گامش وانکیدو حیوان آسمانی راکشتند ولی انکیدو بغضب الهی دچار شد ودر برابر چشمان مصاحب خود جان سپرد ، گیل گامش که ازمنظرهٔ مرگ بوحشت افتاده بود برای فرار ازاین سرنوشت ونیل بزندگی جاویدان ، بسفرهای دور وخطرناك پرداخت. وی از کشورهای عجیب وغریب گذشت وبسرزمین مردمی که بشکل عقرب بودند رسید واز آنجا نزد Sidouri ، زنی که مهمانخانه‌ای دروسط دریا داشت رفت ، آن زن به گیل گامش فهماند که ابدیت مخصوص خدایان است ومرگ قسمت انسان وانسان باید از لذات حیات گذران بهره برگیرد ، گیل گامش بمسافرت خود ادامه داد وباقایقی از «آبهای مرگ» گذشت وبجایگاه Outa-Napishtim وهمسرش فرود آمد ، این زن ومرد از طوفان نجات یافته وعمر جاودانی داشتند.

گیل گامش از آنها خواست راز جاودان زیستن را باو بگویند ، اوتا ناپیش تیم داستان طوفان را بتفصیل برای او شرح داد وگفت شورای خدایان این فاجعه را تصویب

بقیه در پاورقی صفحهٔ ۱۰۵



آشور نزیرپال



تیراندازان آشوری تگلات فلازر سوم

منظومهٔ اخیر یکی از زیباترین آثار ادبی سومر و آکاد است که در دست میباشد. سلطنت نرگال بر اموات، که در نتیجهٔ وصلت او با ارش کیگال(۱) ربةالنوع دوزخها صورت گرفته، موضوع یکی دیگر از داستانهای قدیم بابلی است، گذشته از این، داستانهای دیگری در بارهٔ خدایان متعدد بابل و آشور موجود است و چنین بنظر میرسد که تمام آنها در دورهٔ زمامداری سلسله اول بابل تنظیم یافته. باین آثار، ادعیه و اوراد مذهبی را نیز باید افزود.

جادوگری و افسون در بابل مرسوم و مشروع بود ولی از شعبده بازی و باصطلاح چشم‌بندی شدیداً جلوگیری میشد.

بقیه پاورقی از صفحهٔ قبل

کرد، اما که همیشه هواخواه بشر بوده موضوع را باوتناپیش تیم گفت و برای نجات او و خانواده‌اش و همچنین « تمام بذرهای حیات » دستور داد یك کشتی بسازد. خداوند رعد، طوفان را فرستاد و انقلاب طبیعت بقدری شدید بود که حتی خدایان هم بنقاط مرتفع آسمان پناه بردند این طوفان هولناك شش روز و شش شب ادامه داشت و روز هفتم کشتی در کوهستانی متوقف شد. اوتناپیش تیم یك کبوتر، یك پرستو و یك کلاغ را بترتیب از کشتی پرواز داد و چون خبری از آنها نشد دانست که میتواند از کشتی پیاده شود، وی در همان کوهستان برای خدایان قربانی کرد و مجدداً بکشتی بازگشت، ا‌ا او و زنش را تبرك کرده آنها را ابدی و باخدایان محشور ساخت.

گیل گامش نتوانست از این نعمت برخوردار شود ولی اوتناپیش تیم گیاه جوانی را باو داد (گیاهی که پیر را جوان میکرد). گیل گامش خوشحال از اینکه غنیمتی بدست آورده بجانب اوروك رهسپار شد، در راه هنگامی که او مشغول آب تنی در چشمه‌ای بود ماری آن گیاه را ربود. گیل گامش در عین ناامیدی، بدوست خود انکید و توسل جست ودعای او باجابت رسید. در اینجا داستان گیل گامش پایان می پذیرد (لوحه دوازدهم) و بموجب آن میتوان بعقیده بابلیها در باره سرنوشت ارواح در آن دنیا پی برد، بعقیدهٔ آنها سرنوشت ارواح منوط بمراقبت وعنایت اقوام ودوستان زندهٔ او بود چون درصورتی که بحال آنها التفاتی نمی‌شد مجبور بودند « ماندهٔ غذا و یاخرده نانهائی که در کوچه ها ریخته » بخورند.

۱- Ereshkigal

پیش گوئی و تفأل بوسیلهٔ کهنه رواج کامل داشت و عقیدهٔ مردم بپاداش و کیفر اعمال، دردوران حیات، روزبروز براعتبار روحانیان، که تنها وسیلهٔ ارتباط بشر وخدایان بودند، میافزود. مردم بابل معتقدبودند که بافرارسیدن مرگ، تمام لذات پایان می‌پذیرد بنابراین برای بهره‌مندی از زندگی، بروحانیان متوسل میشدند، تا هرچه بهتروآسانتر ازنعمتهای حیات برخوردارشوند، باین‌ترتیب کهنه همانطور که طرف مشورت سلاطین و بزرگان بودند، تعیین سرنوشت وراهنمائی همهٔ افراد را برای کامیابی بعهده داشتند.

پیش گوئی بوسایل مختلف صورت میگرفت و دو تن از خدایان بابل بنام شاماش و آداد براین امور نظارت می کردند وبخدایان وحی معروف بودند. کاهنی که پیش گوئی بوسیله‌او انجام‌می گرفت بارو(۱) «کسی که‌می بیندورسیدگی میکند» خوانده میشد. به‌باروعنوان «کسی که روغن را میشناسد» یعنی بوسیله روغن پیش گوئی میکند. و «کسیکه صدارا میشناسد» یعنی وحی والهام بوسیلهٔ او انجام‌میگیرد، نیزمیدادند وبارو درواقع کسی بود که‌خدایان‌قوانین‌پیش گوئی را باوآموخته‌بودند، بنابراین بارو درعین‌اینکه مقام مهمی داشت مسئولیت بزرگی رانیز بعهده میگرفت.

چنانکه اشاره شدپیش گوئی بطرق مختلف‌انجام میگرفت‌ازقبیل‌پیش گوئی بوسیلهٔ‌خوابها، پیش گوئی‌ازروی‌نوزادان، پروازطیور، وضع نباتات وموجودات بیروح، بوسیلهٔ روغن (درظرف‌آبی‌مقداری روغن میریختند وازاشکالی که روغن درحال پخش شدن بخود میگرفت پیش گوئی می کردند)، بوسیله جگر حیواناتی که‌قربانی‌می شدندوچندطریق‌دیگر. این‌پیش گوئی هاونتایج آنها که‌بیشترجنبهٔ‌علمی داشت درمجموعه هائی جمع آوری شده وفهرستی که از سیپار بدست آمده وانواع مختلف پیش گوئی ها را جداگانه طبقه‌بندی کرده، این‌مطلب‌را تأیید می کند. هر یك ازاین‌مجموعه‌ها شامل سی‌تا سی‌وپنج لوحه بوده و گذشته ازآنها مجموعه های دیگری‌ازقبیل «هنگامی که ساحری بخانهٔ بیماری میرود» یا «اگرشهری برمکان

(۱) Bârû.

بلندی بنا شده باشد » در دست است.

ازروی حرکت کواکب نیز تعیین ارادهٔ خدایان و بنابراین پیش گوئی امکان داشت و برای این کار از برجهای مرتفع معابد استفاده میشد. برای تنظیم و پیش بینی حرکت وقران خورشید، ماه وستارگان جدولهائی تهیه شده بود و بوسیله آن حالات مختلف ماه وتناوب کسوف وخسوف وسایر حرکات آسمانی تعیین میگردید. از زمان سارگن قدیم کتبی درموضوع اخترشناسی ورمل ومطالعاتی که درباره صور فلکی انجام شده بود تنظیم یافته وازروی آنها پیش گوئی هائی اززندگی پادشاه، سرنوشت اردوکشی ها، خشکسالی وطغیان صورت می گرفت.

کهنهٔ بابلی ستارگان وصور فلکی ومنطقة البروج رانامگذاری کرده وهمین اسامی بوسیلهٔ هیتی ها ویونانیان بمغرب انتقال یافت. اطلاعات نجومی مصریان وحتی مردم چین نیز ظاهراً تحت تأثیر معلومات بابلیها قرار گرفته و در چین مخصوصاً عین عقیده بابلیها دربارهٔ عالم فلکی (دنیای بزرك) وعالم انسانی (دنیای کوچك) رواج داشت (بابلیها عقیده داشتند که آنچه در جهان میگذرد، نمونه کوچك وتصویری است از آنچه در آسمان صورت می گیرد).

اهالی سومر وآکاد ازقدیمترین ایام سیستم اعشاری را میدانستند (اساس آن ده انگشت دودست بود) وطریقهٔ دیگر حساب آنها تقسیم بدوازده وشصت یاشش بود. مزیت طریقه اخیر این بود که این قبیل ارقام در عین حال به ۲ و ۳ قابل تقسیم بود ومحاسبه کسور متعارفی در این طریقه آسانتر انجام میگرفت ($\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ و غیره). مطابق این طریقه روز بدوازده قسمت دوساعتی (هردوساعت را بسومری یك دانا(۱) و بآکادی یك برو(۲) میگفتند). هرساعت بشصت دقیقه تقسیم میشد، هر سال دوازده ماه قمری وهرماه سی روز داشت ودر مواقع لزوم سال را سیزده ماه حساب میکردند یعنی یك ماه پس ازماه ششم یاپس ازماه دوازدهم، بماهها میافزودند. بابلیها بسعد و

۱- Danna ۲- Bêru (هروزنی: آسیای مقدم ص ۱٤٤) کنتنو در کتاب تمدن آشور و بابل هریك ازاین قسمت های دوساعتی را Kashu ذکر کرده است.

نحس ایام عقیده داشتند ، سالهای آنها ازروی زمامداری پادشاهان نامگذاری میشد ولی آشوریان سال اول را بنام پادشاه خوانده بقیه سالها را بنام یکی از رجال میخواندند تقسیم ماه بقسمتهای هفت روزی ظاهراً معمول بوده واین کار ازروی حالات مختلف ماه وتشریفاتی که برای هریك از آنها مرسوم بوده انجام می گرفت ، در کتیبه های کاپادوسی که بزبان آشوری قدیم است ماه بشش قسمت پنج روزی تقسیم شده .

واحد وزن در بابل من بود که بزبان سومری مانا(۱) وبآکادی مانو(۲) خوانده میشد. اصطلاح یونانی مناولاتین مینا وهندی قدیم مانا از همین کلمات مشتق شده . هر من تقریباً نیم کیلو وزن داشت و بشصت سیکل(۳) (هر سیکل ۸٫۴۱ گرم) تقسیم میشد. یك سیکل ، یکصدو هشتاد شه(٤) بود .

واحد ظرفیت ، سیلا (٥) یا بآکادی ، کا (٦) بود (٤١٥ میلی لیتر) ، سیصد سیلا (بعدها ۱۸۰ سیلا) یك گور (۷) (بآکادی کورو(۸)) را تشکیل می داد . واحد طول ، ذراع بود که برحسب نواحی مختلف از ۲٤ تا ۳۰ انگشت تفاوت میکرد .

در ریاضیات وهندسه پیشرفتهائی نصیب سومرو آکاد شده بود ، آنها علاوه بر چهار عمل اصلی ، مرابحه واستخراج ریشهٔ اعداد وهمچنین مقدمات جبر را میدانستند ودر محاسبه جدولهائی بکار میبردند . تعیین مساحت مثلث ومستطیل وذوزنقه وحجم مکعب ومتوازی السطوح وهرم بوسیلهٔ آنها انجام می گرفت . عدد پی (۳٫۱٤۱۵۹) را آنها تقریباً، سه، حساب کرده بودند وقضیه فیثاغورث را نیز میدانستند. واز تمام این محاسبات در کارهای عملی(مساحت مزارع وبرآورد کارهائی که در ساختمان ترعه‌ها بایدانجام شود)استفاده میکردند.

چنانکه پیشتر اشاره شد ، هرودوت ، وجمعی دیگرازمورخین بپیروی ازاو ،

۱- Mana   ۲- Manû   ۳- Sicle بزبان سومری Gin وبآکادی Shiklu

٤- She بزبان سومری شه وبزبان آکادی Sheu

٥- Sila   ٦- Ka. کتنو یك کا ، راشصت ژن وشصت کا ، را یك گور میداند (تمدن آشور وبابل ص ۱۸٤). ۷- Gur   ۸- Kurru

عقیده داشتند که مردم قدیم بابل درامر پزشکی بکلی بی اطلاع بوده‌اند، نادرستی این مطلب را حفریات بین‌النهرین بثبوت رسانیده، منتهی باید دانست که وابستگی علوم بمذهب و نفوذ روزافزون روحانیان وعقیدهٔ مردم باوهام‌مانع پیشرفت سریع پزشکی درآن سرزمین شد ، قسمت عمده معالجات ازراه تفأل ودعا وتوسل به‌طلسم و جادو انجام می گرفت چون بابلیهـا عقیده داشتند که همهٔ بیماریها در نتیجهٔ ارتکاب گنـاه دامنگیرانسان میشود ، هر بیماری گناهکار ومقصربود و بهمین مناسبت‌خدای‌حامی‌او ازحمایت وی دست می کشید و ناچاریکی ازشیاطین و ارواح شریر بآزار گناهکار میپرداخت، بنابراین برای‌معالجه بیمار بدعا متوسل‌میشدند ویاداروهائی‌بکارمیبردند. درمعالجه بادارو دوطریقه‌بکارمیرفت : گاهی بتصوراینکه ذوق‌وسلیقه شیاطین‌بکلی مخالف‌ذوق‌بشراست، داروهای‌شیرین ومعطر بمریض میدادند تاموجب نفرت‌شیاطین شده آنها را ازانسان دور کنند ، ولی طریقهٔ دیگر که بیشتر رواج داشت خوراندن داروهای تلخ ، متعفن و مهوع بمریض بود چون‌این داروها بمذاق پریان ناگوارو موجب فرار آنهـا از بدن بیمارمیشد . حقیقت مطلب اینست که درمعالجـات روش تجربی بکارمیرفت .

درقانون حمورابی دربارهٔ پزشکی و جراحی موادی دیده میشود ، پزشکان احترام خاصی دراجتماع داشتند و پادشـاه دارای طبیب مخصوصی بود ، رهبری و هدایت پزشکان راخداوند ائا بعهده داشت وجزاو خدایان دیگری مانند نینورتا(۱) وزوجه‌اش گولا(۲) دراین‌کار نظارت میکردند .

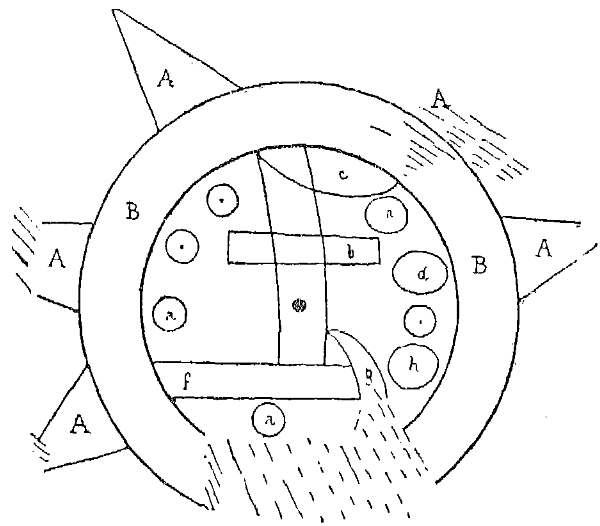
یکی از نکات جالب در معالجات بابلیها موضوع بازخرید جان بیمار بوسیلهٔ قربانی‌حیوانات بود ، دراین موارد ، طبیب ساحر ضمن اورادی که‌میخواند میگفت: بیمار، این‌حیوان‌رابلاگردان جان خودکرده ، سراورا بجای سرخود ، گردن اورا بجای گردن خود..... الی آخرمیدهد تا شیاطین ازبدن‌اودورشده در اعضای حیوان مسکن کنند . هنگامی که‌خطری‌سلامت پادشاه را تهدیدمیکرد انسانی‌را بلاگردان

۱- Ninourta. ۲- Goula.

او میساختند ، این شخص در قصر سلطنتی مسکن میکرد و در دورهٔ بیماری از تمام امتیازات ظاهری پادشاه استفاده میبرد ، اگر پیشگوئی مبهم بودمانند : «مرگ یکی از بزرگان یا پادشاه » و یکی از بزرگان میمرد یا در مدتی که معین شده بود اتفاقی نمی افتاد جانشین یابلاگردان پادشاه ازادمیشد ولی اگر پیش گوئی خطر، مربوط بشخص پادشاه بود جانشین را قربانی می کردند . عده‌ای معتقدند که « مقابر سلطنتی » اور مدفن این قبیل قربانی ها بوده .

بابلی ها درعلوم طبیعی وشیمی نیز اطلاعاتی داشته‌اند و این مطلب از روی فهرستهائی که از حشرات، و گیاهها وحیوانات تنظیم کرده‌اند و همچنین نسخه‌هائی که برای تهیه دارو یا شیشه وشیشه های رنگی بدست آمده تأیید میشود .

درجغرافیا ظاهراً اطلاعات آنها وسیع بوده و از روی لوحه‌ای که شرح اردو کشیهای سارگن قدیم‌است ودرموزه بریتانیا موجودمیباشد میتوان این‌موضوع را دریافت ، این‌لوحه دارای نقشه‌ای است مربوط باردو کشی‌های مزبور . بابلی‌ها نقشه های خود را بسمت شمال غربی توجیه می کردند و عقیده داشتند که اطراف سرزمین آنها واراضی مرزی آنرا « رودخانه تلخ » (خلیج فارس B) فرا گرفته ،



نقشه بین النهرین مطابق یکی از لوحه‌هائی که در بابل بدست آمده

در این نقشه بابل را مرکز دنیا تصور کرده‌اند و جالب توجه اینست که در خارج از دایره‌ای که اطراف خلیج فارس ترسیم شده ، درطرف شمال ، روی یکی ازمثلث‌ها که فعلا محواست نوشته‌اند « سرزمینی که در آنجاخورشیددیده نمیشود »

در هنر ، بعکس علوم وادبیات پیشرفتی نصیب بابلیها نشد ، درحجاری هنوز روش سومریها مورد استفاده بود ودر آثار آنها، اثری نظیرستون پیروزی نارام سین یا مهر زیبای زمان جانشین اوشار کالی شاری یاتصویر گیل گامش درحال آب دادن گاومیش نمیتوان یافت . این دسته ازسامی‌ها که پس ازآکادیها به بین النهرین آمدند درسلیقه و فن حجاری بپای سلسله آکاده نرسیدند وهنرمندان بومی هم دراین دوره ابتکاری ازخودنشان ندادند درصورتی که درکارهای ادبی وتحقیقات علمی عکس این موضوع نمایان بود . دلیل این پیشرفت وآن عقب ماندگی اینست که ادبیات وعلوم در دست روحانیان ودبیران وپیش گویان بودوازآن برای تغییرسرنوشت ، جلب رضای خدایان وبالاخره بهبودزندگی بشر استفاده میشد ولی ازهنروهنرمندان این منافع بدست نمیامد.

جانشینان حمورابی

صلح وآرامشی که بوسیله حمورابی درسراسر بین‌النهرین برقرارشده بود دوامی نیافت . جانشین او سامسوایلونا(۱) کارهای پدر را تعقیب کرد ولی در سال نهم سلطنت وی کاشوها(۲) (کاسی ها) ، که درنواحی زاگرس واقع درشمال شرقی آکادمسکن داشتند مرزهای بابل را مورد مخاطره قرار دادند ، خطر آنها دفع شد ولی درسالهای بعد عده‌ای ازآنها بنام کارگردر بین‌النهرین ساکن شدند و دوقرن بعد همهٔ اختیارات را بدست گرفتند ، درهمان اوقات که کاسی ها دولت بابل رابزحمت انداخته بودند ، در لارسا نیزشخصی بنام ریم‌سین دوم ادعای استقلال کرد واهالی سومر برهبری او سر بطغیان برداشتند ، بنابإظهارسامسوایلونا درکتیبه‌های خود، بیست‌وشش پادشاه‌یاغی درجنگ کیش مغلوب شدند ومقاومت ریم‌سین هم درسال سیزدهم سلطنت سامسوایلونا بکلی درهم‌شکست ، لیکن سرکشی قبایل دیگر دولت بابل رامجبور کرد استحکاماتی

۱- Samsou-ilouna. ۲- Kashshou.

در پانزده کیلومتری شرقی بغـداد کنونی ، ایجـاد کند ، این استحکامات به دور-سامسوایلونا(۱) (یعنی دیوارسامسوایلونا) معروف شد و گذشته‌ازاین، حصار سیپار ومعبد رب‌النوع شاماش دربابل بوسیلهٔ او ترمیم گردید .

درسواحل‌خلیج‌فارس نیزدرهمین‌ایام‌شورشی برپاشدوشخصی بنام‌ایلیماایلوم(۲) که خود را از نوادگان دامیك ایلی‌شو (۳) آخرین پادشـاه ایسین میدانست ادعای استقلال کرد وتمام ناحیه سومررا بتصرف خویش درآورد ، آشور نیزازتبعیت بابل سرباز زد وامیر آن ، خود را پادشاه جهان خواند ، درسال ۱۹۲۵ دسته دیگری از آموریها برای‌سکونت دربین‌النهرین بآن حدود روانه شدند و باین‌ترتیب در مدت یکقرن تمام‌هم زمامداران صرف دفاع‌از کشورشد ، ابی‌اشوه(٤) ، جانشین‌سامسو-ایلونا نیز دردورهٔ حکومت خود (۱۸۹۵-۱۹۲۲) گرفتار ایلیماایلوم بودونتوانست اورا ازمیان‌بردارد . عمی‌دیتانا(٥) ، نیپورروایسین راضمیمه بابل کردوعمی‌صدوقا(٦) جانشین وی ، درجنگ با ایلامیها پیروز شد .

انهـدام سلسله اول بـابل درزمان سامسودیتانا صورت قطعی بخود گرفت و هیتیها که بسرپرستی پادشاه خود ، مورسیل اول(۷) ، ببابل حمله کرده بودندوسایل زمامداری کاسیها را فراهم ساختند (۸) .

سینائی، کنعان، فنیقی
رزمان سلسلهٔ اول بابل

هنگامی که‌سلسله آموری بربابل سلطنت‌میکرد(۱۸۰٦-۲۱۰٥) مصرنیز یکی‌ازدرخشان‌ترین ادوارتاریخ خودرا بزمامداری سلسله یازدهم(۲۰۰۱-۲۱٦۰) وسلسله‌دوازدهم(۱۷۸۸-۲۰۰۰) میگذراند.درسینائی ، هنگام‌زمامداری‌سلسله‌یازدهم، مصریهااستخراج معادن‌وادی-المغاره رامجدداً شروع کردند ودرسرابیت‌الخادم(۹) معادن دیگری‌را موردا‌ستفاده قراردادندو کارگران‌سوریه‌ای‌و کنعانی دراین‌معادن استخدام میشدند. در کتیبه‌های

۱- Dour-Samsou-ilouna. ۲- Ilîma-iloum .

۳- Damiq-ilishou. ٤- Abi-eshouh.

٥- Ammi-ditana. ٦- Ammi-Sadouqa. ۷-Moursil I .

۸- بنابرمطالعات نجومی که D.Sidersky بعمل‌آورده دورهٔ زمامداری‌سلسلهٔ‌اول بابل ازسال ۱۹٥۰ تا ۱٦٥۱ وسلطنت حمورابی ازتاریخ ۱۸٤۸ تا ۱۸۰٦ میباشد .

۹- Serabit-El-Kadem.

معروف به‌سینائی(۱) که متعلق بهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد میباشند آثاری ازاختراع خط الفبائی مشاهده میشودویك راه بازرگانی که‌ازماوراء اردن بطرف مرزشمالی کشورادوم(۲) امتدادداشت‌درمدت‌چهارقرن ، یعنی ازقرن بیست ودوم تاقرن‌نوزدهم مورد استفاده بود .

ازاواخرامپراطوری قدیم ، کنعان دشمنی خودرا بامصرعلنی ساخت ودرزمان سلسله یازدهم ازشهرها وشاهزادگانی که‌درطول‌ساحل ، ازمرزتاگوبلا ، ودرداخل مملکت ، تا بیابان شام ، با مصردشمنی میکردند ، بزشتی یاد میشود .آمنم هات اول (۱۹۸۱-۲۰۰۰) باستحکام مرزهاپرداخت ودرسال‌چهارمزمامداری سزوستریس‌اول (۱۹۷۶) پس از یك اردو کشی نفوذ مصر در آن حدود برقرار گردید . سرگذشت سنوشیت (۳) (سینوهه) ، یکی از شاهزادگان مصری که پس از مرك آمنم‌هات به رتنوی علیا(۴) گریخت ، مربوط بهمین زمان میباشد . دراین‌سرگذشت شرح‌جالبی ازوضع اجتماعی این‌حدود ، که مصریان دیگری نیزدرآن بسرمیبردند، دیده‌میشود. یکی ازدختران‌امنم‌هات دوم (۱۹۰۷-۱۹۳۸) مجسمه‌ای بمعبداو گاریت ویکی‌دیگر ازدختران او دوابوالهول بربة النوع کاتنا(۵) اهدا کرده‌اند واین امرنفوذ مصر را دراین‌حدود مسلم میدارد ، گاهی عده‌ای ازاهالی‌ازکنعان بمصرمهاجرت‌میکردند، درزمان سزوستریس دوم (۱۹۰۱) یك عدهٔ سی‌وهفت نفری ازآسیائیها به‌بنی‌حسن درمصرعلیا ، رفته تقاضای سکونت درآن‌نواحی کردند .

بنابروایت تورات (سفر پیدایش باب یازدهم ودوازدهم)ابراهیم(ابرام)باافراد قبیله و گله و رمه از اوربه حران رفته پس‌ازمدتی توقف بکنعان روانه شد و در شیکم(۶) و بیت ئیل(۷) اقامت کرد و از آنجا بجانب مصر رفت . تاریخ مهاجرت ابراهیم بطورقطع معلوم نیست واسامی شاهزادگانی که وی در درهٔ سیدیم(۸) با

۱- Sinaïtique. ۲- Edom . ۳- Senoushit.
۴-Rétenou. ۵-Qatna . ۶-Sichem. ۷-Béthel.
۸-Siddim {سدوم}.

آنها بجنگ پرداخته بااسامی متون میخی تطبیق نمیشوند. سزوستریس سوم (۱۸۸۸ - ۱۸۵۰) دردورۀ زمامداری خود قوائی بکنعان فرستاد ولی این قوا در بازگشت صدمه زیادی ازدشمنان دیدند. درزمان سلطنت جانشینان وی نفوذ مصر برنواحی ساحلی این سرزمین همچنان باقی بود منتهی قدرت یافتن هندواروپائیها در داخلۀ کنعان اساس قدرت مصررا متزلزل ساخت وچنانکه میدانیم تقریباً یك قرن بعد هجوم هیکسس ها بمصر شروع شد.

در گوبلا، یکی از حکام مصری، که پدر وهمسر اوهم مصری بودند، مقبرۀ زیرزمینی باشکوهی برای خود ترتیب داد، دورۀ حکومت او ظاهراً پیش از فرمانداری ابی شمو(۱) شاهزادۀ سامی معاصر آمنمهات سوم (۱۸۰۱-۱۸٤۹) بوده، تجارت این ناحیه بامصر موجب ازدیاد ثروت مردم آن شد. فراعنۀ مصر اغلب هدایائی ازقبیل عطریات وبخور در ظروف جواهر نشان برای شاهزادگان گوبلا میفرستادند، جواهر سازان گوبلا هم بدستور فراعنه، لوازم زینتی ازقبیل سینه ریزهای طلا، مطابق ذوق وسلیقه معمول مصریان، میساختند.

درهنر این سرزمین نفوذ اغلب کشورهای مجاور دیده میشود، علامات جدیدی برای خط (درهزارۀ سوم پیش از میلاد) در گوبلا بکار میرفت ودر فنیقیه برای تسهیل امر کتابت فعالیتهائی شد که درهزارۀ دوم پیش از میلاد بنتیجه رسید والفبائی تنظیم گردید که خط جدید اروپائیان از آن مشتق است.

درشهر مستحکم اوگاریت، در دورۀای که معاصر امپراطوری میانه مصر و زمامداری هیکسس ها است، گذشته ازنفوذ مصریان، آثار نفوذ بین النهرین نیز مشهود بود ومهرهای استوانه‌ای در آن شهر بکار میرفت، ازظروف این محل، که با گل پخته تهیه میشد، نظایری درمقبره‌های گوبلا بدست آمده وهمچنین ظرفی ازنوع ظروف تل الیهودیه که مخصوص دورۀ هیکسس ها در کنعان است پیداشده.

۱- Abishemou.

فصل دوم

مبادی امپراطوری آشور

از قرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش از میلاد

هنگامی که امپراطوری‌های آکاد وسومر در بین‌النهرین جنوبی و قسمت عمده اراضی خاور نزدیك حکومت میکردند ، وتمدن آنها در ماوراء دجله و فرات توسعه می‌یافت، در شمال بین‌النهرین حکومتی بوجود آمد که براثر حادثه جوئی وجاه طلبی فرماندهان خود ، تمام کشورهای آسیای قدیم را متصرف شد . حکومت جدید ، آشور(۱) بود واین کلمه در عین‌حال بپایتخت وسراسر کشور وخدائی که از ملت حمایت میکرد ، اطلاق میگردید. این خداوند که تجلی ملت خویش بود در حالی که شمشیری دردست راست یا بکمر داشت تصویر میشد ، مردم آشور چنانکه از حجاریهاو نقوش آنزمان برمیآید دارای بینی خمیده وچشمان خونخواری بودند ولی موی سر مرتب وریش انبوه ومجعدی داشتند وباآنکه ازاین جهات اختلافی میان آنهاو بابلیها بود ، هردواز نژادسامی بودند وچنانکه گفته‌شد همهٔ اقوام بومی بین‌النهرین رامطیع خود ساخته ، زبان وخط وقوانین وتمدن خود را برآنهاتحمیل کردند .

آشوریها ازقدیمترین ایام خط وزبانی داشتند ، که بامختصر اختلافی نظیرخط وزبان بابلیها وازیك ریشه مشتق شده‌بود وباآنکه درسایرشئون تمدن شباهتهائی میان آنها واقوام بومی وباسامیها مشاهده میشد درجنگ‌آوری‌وخونخواری‌وشدت عمل‌ازسایراقوام‌متمایز بودند وباهمین‌اعمال، نفوذ خودرا در کشورهای مجاور وحتی بنواحی داخلی مصر توسعه دادند .

---

۱ – Ashshour کنار ساحل راست دجله وامروز به قلعهٔ شرقاط معروف است

آغاز امپراطوری آشور

در سالهای اخیر (از خرساباد = دور شاروکین(۱)) فهرستی از پادشاهان اولیه آشور بدست آمده که تا آن تاریخ اطلاعی از آنها در دست نبود ، پاره‌ای از این اسامی شبیه بنامهای هوری و برخی از آنها شبیه باسامی سامی میباشد ، از شانزدهمین پادشاه این فهرست اوش پیا(۲) یا آئوش پیا(۳) ، در کتیبه های سالمانا سار اول(٤) و آسارهادون(٥) نیز بعنوان بانی معبد رب‌النوع آشور ، در شهر آشور یاد شده و بیست و هشتمین پادشاه این فهرست (کیکیا(٦)) هم بعنوان شخصی که نخستین حصار آشور را ساخت معرفی گردیده . از این دوره متونی در دست نیست. قدیمترین کتیبهٔ رسمی مربوط بشخصی است بنام ایتی‌تی(۷) پسر یاکوبا(۸) که نام او در فهرست مزبور دیده نمیشود ولی در زمان غلبهٔ گوتی‌ها هدیه‌ای بربة‌النوع ایشتار ، در شهر آشور تقدیم کرده‌است.

گذشته‌از شهر آشور ، نینوا (نزدیك موصل) از قدیمترین ایام معروف ومتعلق بربة‌النوع ایشتار بوده وچنانکه میدانیم مانیشتوزو پسر سارگن قدیم ، معبدی برای ایشتار در این شهر ساخته و باین ترتیب این شهر در آن موقع تحت نفوذ پادشاهان آکاد بوده .

درزمان بورسین، جانشین شول‌ژی (یادون‌ژی) پادشاه‌سلسله‌سوم‌اور، سرزمین آشور بدست حکامی که ازاور اعزام میشدند ، اداره میشد ویکی از این حکام موسوم به زاریکوم در شهر آشور، برای سلامت پادشاه معبدی وقف یکی از ربة‌النوعها کرد. این شخص شاید همان باشد که‌در این موقع، باهمین نام (زاریکوم) حکومت شوش را بعهده داشته.

درزمان ایبی سین ، نفوذ اور بر مستعمرهٔ آشوری کانش (کول‌تپه) واقع در سرزمین کاپادوس توسعه یافت، این‌عده از آشوریها بمنظور انجام کارهای بازرگانی در این حدود مستقرشده بودند وزبان وخط آنها مختصر تفاوتی باخط وزبان کتیبه‌های رسمی آشور داشت. ازاین خط وزبان نمونه‌های متعددی بصورت مکاتبات یا اسناد

۱- Dour-Sharroukîn. ۲- Oushpia ۳- Aoushpia.
٤- Salmanasar 1. ٥-Asarhaddon. ٦- Kikia
۷- Ititi. ۸- Jakobba.

محاسباتی ، که به «لوحه‌های کاپادوسی» معروفند بدست آمده . این لوحه‌ها مخصوص امور بازرگانی بوده وازمعاملاتی که دراواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد میان آسیای صغیر و بین النهرین انجام میشده اطلاعاتی بدست میدهد (۱). وسیله مبادلات طلا و نقره بودکه بحسب سیکل ومین تقویم میشد ، کالاهای تجارتی پارچه وفلزات ازقبیل مس وسرب بود ودرفهرستهای صادراتی نام «الاغ سیاه» نیزدیده میشود . درمهرهائی که براین لوحه‌هازده شده علائم وسبك حکاکی مخصوصی مشهوداست ولی صحنه‌هائی



چند نمونهٔ ازمهرهای مسطح کاپادوس

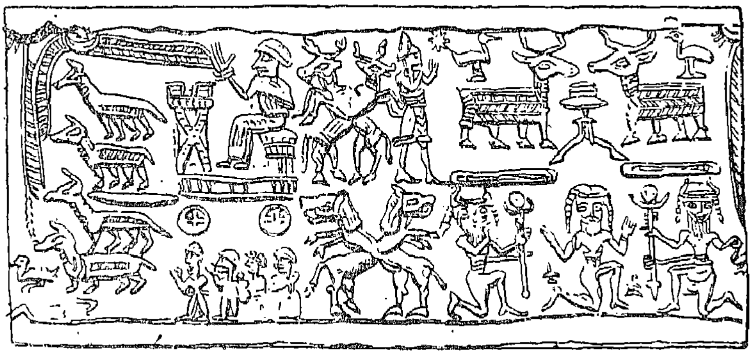
یاازطبیعت یا پاره ای ازآداب مذهبی ، حیوانات و اشخاص با حالات مختلف ، که مخصوص سومریها وآکادیها بوده درحکاکی این نواحی مورد تقلید قرار گرفته . دراین مستعمره ، چنانکه‌ازاسامی معمول آنزمان برمیاید ، عناصرمختلفی ازقبیل سامیان غربی واقوام آزیانی باهم زندگی میکرده‌اند ، سامیها آداب مشترکی با آشوریان

۱ ــ تاریخ تنظیم این لوحه‌ها معلوم نیست وفقط ازروی دوتای آنهامیتوان تاریخ آنهارا تعیین کرد . برروی یکی ازآنها اثرمهری‌است که‌علائم آن‌مربوط بزمان ایبی سین ، آخرین پادشاه سلسله سوم اور میباشد ودرلوحه دیگرمهری‌است که نام‌سارگن آشوری (این سارگن ازسلاطین آشور وغیرازسارگن آکادی یا سارگن قدیم میباشد) در آن‌دیده میشود. این‌سارگن درحدود دوهزارسال قبل ازمیلاد پادشاه آشور بوده . تمدن‌هیتی‌ها تألیف کنتنو ص ٤٠ ــ

داشتند، درهرشهرمهم امیری حکومت میکرد، سالها ازروی نام رجال وقضات (Limu) نامگذاری میشد ، برای ادارهٔ امور بازرگانی ، مؤسسه ای بنام کاروم(۱) (اطاق بازرگانی) وجودداشت واین اقوام ظاهراً پس ازآنکه استقلال سیاسی خویش را از دست دادند باآزیانی ها درآمیختند وفقط خاطرهٔ عملیات آنها مدتها درآن حدود باقی ماند.

آشور از سلسله اول بابل تا قرن دوازدهم

کتیبه‌هائی که ازشالیم آخوم(۲) (سی ویکمین پادشاه از فهرست خرساباد) ، ایلوشوما ، ایری شوم اول(۳) ، ایکونوم(٤) وشاروکین (سارگن اول) بدست آمده تاریخ آشور را ازابهام خارج میکند ، چهار نفراخیربترتیب پسروجانشین یکدیگربوده وبعنوان قائم مقام رب النوع آشوربراین سرزمین حکومت کرده‌اند . دریکی ازمدارک بابلی که مورد تردید نیست ایلوشوما بعنوان معاصر سوموآبوم مؤسس سلسله اول بابل



یکی ازمهر استوانه‌ای که درکاپادوس معمول بوده

معرفی شده وبموجب کتیبه‌ای ایلوشوما کسی است که «استقلال آکادیها وفرزندان آنها را عملی کرده» . جانشینان وی بتزیین معبدآشورو ایجاد معبدآداد ، رب النوع رعد وباران پرداخته‌اند ومشاهدهٔ نام شاروکین برمهریکی ازلوحه‌های کاپادوسی مسلم میدارد که نفوذآشور در نواحی سزاره (۵) مجری بوده .

۱- Karum دراصل بمعنی اسکله ومکانی بوده‌است که بارکشتی‌هارادرآن خالی میکرده‌اند.

۲- Shalim-Akhoum. ۳- Iri-Shoum I

٤- Ikounoum. ۵ - Césarée یا قیصریه از شهرهای کاپادوس.

بانی عظمت و اقتدار آشور شمشی اداد(۱) اول معاصر حمورابی است ، در سوگند نامه‌ای که مربوط بدهمین سال زمامداری حمورابی است نام « مردوك ، حمورابی و شمشی اداد » ملاحظه میشود . نفوذ آشور از جانب مغرب باراضی ماوراء فرات نیز توسعه یافت و بدستور شمشی اداد در تیرکا(۲) معبدی برای داگان(۳) ساخته شد، این پادشاه درلبنان یعنی « سواحل دریای بزرك » هم معروف بوده واز کتیبه هائی که بتازگی بدست آمده معلوم میشود که شهرماری ، (درساحل راست فرات وسطی) قبل ازظهورزیمیری‌لیم (٤) پادشاه ماری واستقلال آن شهر ، در تصرف شمشی آداد بوده، یکی ازدو پسرشمشی آدادبنام ایشم‌داگان(٥)(بزبان آموری،داگان‌شنیده‌است)جانشین پدرشد ودیگری موسوم به یشمك‌آداد(٦) (بزبان آموری : آداد میشنود) بسلطنت ماری رسید . شمشی اداد معبدی بافتخار انلیل ، رب‌النوع زمین‌وآسمان ، در شهر آشور بنا کرد وپس‌ازانجام مراسم افتتاح آن ، نرخ گندم وپشم وروغن‌رابنقره تثبیت نمود وباین‌وسیله زندگی اقتصادی آشوررا سروسامانی بخشید .

بموجب مقدمهٔ قانون حمورابی ، شهرهای آشور و نینوا هم مانند شهرهای سومروآکاد مطیع حمورابی بوده‌اند و چون اثری از جانشینان مستقیم شمشی اداد بدست نیامده این نظرتاحدی تأیید میشود . ازایشم داگان اول ، بـا آنکه بموجب فهرست خرساباد چهل سال سلطنت کرده ، هیچ سندی‌دردست نیست ، پس‌ازاودورهٔ تاريك ومبهمی درتاریخ آشور شروع میشود وعده ای بغصب سلطنت ، میپردازند ، فهرست خرساباد ازاین‌عده بعنوان «پسراشخاص» یاد کرده .

ازاین زمان ، کتیبه واثرتاریخی اززمامداران آشوری بندرت باقیمانده و تا اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد همین وضع ادامه دارد ، در این دوره بعلت نبودن حکومت ثابت، دولت آشور درحال انحطاط بود وفقط درحدود سال ۱۷۰۰ پیش از میلادبنام چندزمامدار آشوری ، ازقبیل ایشم‌داگان دوم وشمشی آداد سوم ، که‌معبد

---

۱ - Shamshi-Adad ۲ - Tirqa (امروزه تل‌عشاره ازشهرهای بین‌النهرین)

۳ - Dagan، این رب‌النوع بعدها باسم Dagon مورد پرستش فیلیستن‌ها قرار گرفت .

٤ - Zimirilim ٥ - Ishme-Dagan ٦ - Yashmakh-Adad

یا قصری بنا کرده بودند ، برمیخوریم ، آشور نیناری اول(۱) وپسرش پوزورآشور سوم (۲) معابدی بافتخارسین (رب‌النوع ماه) ، شاماش (رب‌النوع خورشید)وایشتار (ونوس یونانیها) برپا کردند . جانشینان آنها بترمیم حصارهای شهرومعابدپرداختند وازهمین موقع ذکرتاریخ وقایع و نام زمامداران گذشته مرسوم گردید ، درحدود سال ۱٤۰۰ ، آشورریم نیش‌شو(۳) دریکی از کتیبه‌های خود از کیکیا ، ایکونوم ، شاروکین ، پوزورآشور وآشورنیناری بعنوان کسانی که حصارشهرآشوررا ایجاد و ترمیم کردند ، یادمیکند . این عمل باعث شدکه مدارك بالنسبه مهمی باین‌ترتیب تنظیم شود ودبیران ووقایع نگاران آشوری برای تهیه فهرستها همین اسنادرامورد استفاده قرار دادند .

درزمانی که بدورهٔ مکاتبات العمارنه(٤) معروف‌است ، اشاراتی برروابط مصر وآشور درنامه های فراعنه دیده میشود ، یکی ازاین موارد مکاتبات فرعون مصر (ظاهراً‌آمنوفیس دوم ۱٤۲۱–۱٤٥۰) باآشورنادین‌آهه (٥) پسرآشورریم نیش شو میباشد . دولت بابل که ازقدرت همسایهٔ شمالی خود بوحشت افتاده بود درصدد بر آمدروابط دوستانه‌ای بامصرایجاد کند، درهمین‌موقع آشوراوبالیت اول باآمنوفیس چهارم مرتباً مکاتبه داشت واورا برادرخود خطاب میکرد . باید متوجه بود که در این زمان معبدی مخصوص مردوك ، خدای بزرك بابل ، درآشوروجود داشت و بعلاوه بابل‌وآشور بموجب قراردادی که میان کارااینداش(٦) (پادشاه سلسله سوم بابل) وآشوربل نیش‌شو(۷) منعقدشده بود ، متحدودوست یکدیگرمحسوب‌میشدند

جنگ‌میان‌آشوروبابل در زمان انلیل‌ناراری‌اول (۸) پسرآشور اوبالیت در گرفت. نتیجهٔ جنگ بدرستی‌معلوم‌نیست ، پادشاه بابل دراین‌وقت کوری گالزو(۹)

۱– Assour-ninari. ۲– Pouzour-Assour.

۳– Assour-Rim-Nish. ٤–El-Amarna.

٥– Assour-Nadin-Ahhê. ٦– Kara-indash (۱٤٤٥-۱٤۲۷۰)

۷– Assour-Bêl-Nishe-Shou (۱٤۷۲-۱٤٤٤).

۸– Enlil-Narari I. ۹–Kourigalzou III.

سوم بود که درعین‌حال دربرابر آشوریان وایلامیها از بابل دفاع میکرد . بهرحال دولت بابل قدرت خود را ازدست داد در صورتی که حکومت آشور با زمامداری آریك دن ایلو(۱) وآدادنیراری اول ، جانشینان انلیل‌نارارای ، روزبروز مقتدرتر میشد ، پس‌ازاین دوپادشاه ، شالماناسار ، که مردی پرهیزکاروزاهدبودبترمیم‌معابد آشورونینوا پرداخت . نفوذآشور درزمان او ، باراضی غربی ماوراء فرات توسعه یافت ، وی براتحادیه‌ای که ازهیتی‌ها وآرامیها علیه او تشکیل شده بود غلبه کردو پایتخت خود را به کالخو(۲) (نمرود کنونی) در جنوب نینوا و ساحل چپ دجله انتقال داد .

درزمان پسرو جانشین‌او، توکولتی‌نینورتا(۳) اول که درنیمه دوم قرن‌سیزدهم بسلطنت رسید قدرت زیادی نصیب آشورشد ، وی درمغرب برهیتی‌ها ودرشمال بر قبایل اطراف دریاچه وان غلبه کرد ، درمشرق نیزباایلامیها بمقابله برخاست و بابل را بمحاصره گرفت . کاشتی لیاش سوم(٤) پادشاه بابل‌را اسیر کرد و مجسمه مردوك را بغنیمت همراه بردوشهر بابل را بآتش‌وخون کشیدولی چنانکه ازروایات‌آن‌زمان برمیاید پادشاه فاتح درنتیجه این‌خونخواری بسرنوشت شومی دچارشد وبدست پسر خوددرقصرسلطنتی بقتل‌رسید ، وی نیزمانند پدرپایتختی برای‌خوددرساحل‌چپ دجله وکمی بالاترازآشور ، ساخت که به‌کارتوکولتی نینورتا ٥) معروف شد .

امپراطوری آشور درزمان جانشینان وی رو بزوال رفت ، ایلامیها برهبری سردارمعروف خود ، شوتروك ناخونته ، به‌بین‌النهرین حمله بردند وغنائم‌زیادی که ازآنشهربدست‌آوردند بشوش فرستادند ، این غنائم تا حفریات اخیر ، درشوش‌بود، بالاخره درحدود سال ۱۱۷۰ ، سلسله‌کاسی بابل پس ازششصدسال حکومت از بین رفت وسلسله زمامداران پاز(٦) دربابل روی کارآمد .

۱- Arik-Dên-ilou. ۲-Kalkhou. (کالح)

۳- Toukoulti-Ninourta. ٤-Kashtiliash III .

٥- Kār-Toukoulti-Ninourta ٦ - Pase یا Pashe

تمدن آشور در هزارهٔ دوم

در نیمهٔ آخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد، دولت آشور از قید تسلط سیاسی بین‌النهرین سفلی رهائی یافت، آداب و هنر و مذهب آشور در این مدت بهتر از دوره های پیش شناخته شده منتهی با اسناد موجود، نمیتوان اهمیت نفوذ مردم کوهستانهای زاگروس، هوریها، هیتی‌ها و کنعانیها را در این تمدن تشخیص داد.

سکنه

مردم آشور هم در این زمان مانند اهالی سایر کشورهای خاور نزدیک به دو طبقه آزاد و غلام تقسیم میشدند، طبقه ممتاز مانند بین‌النهرین همان عاملوها (۱) بودند منتهی با مطالعهٔ اعلام و اسناد قضائی و اقتصادی آشور معلوم میشود قواعد و رسومی غیر سامی، شبیه آنچه در لوحه‌های آشور قدیم در آسیای صغیر و نوزی(۲) بآن اشاره شده، در این زمان معمول بوده. گذشته از طبقه ممتاز، موضوع استفاده از اسامی آزیانی و استعمال آن در خانواده‌ها، مانند اسامی سامی مرسوم بود، و وصلت میان اشخاصی که نژادهای مختلف داشتند این موضوع را تأیید میکند، قوانین آشور از واسط الناس(۳) یعنی رعایا و کارگرانی که جزو آزادان بودند در پاره‌ای موارد حمایت میکرد و معاش خانوادهٔ افرادی که بعلل قانونی نمی‌توانستند بکار خود برسند، مثلا در صورتی که بجنگ دشمن اسیر میشدند، تأمین میگردید.

حکومت و پادشاه

مفهوم حکومت و دولت در آشور، نظیر مفهوم این دو کلمه در بابل و هاتی بوده، رب‌النوع آشور مالك مملکت و حاکم آن محسوب میشد و امیر شهر جانشین و نایب او بود، هر شهر خدایانی مخصوص بخود داشت و این خدایان در کارهای مملکت، البته در مواردی که از طرف خدای بزرگ پیش‌بینی شده بود شرکت میکردند.

۱- Awiloum یا Amêlou

۲- Nouzi یا یورگان تپه در جنوب غربی کرکوک

۳- Houbshi

زمامداران آشور خیلی دیر عنوان شاهی بخود دادند ، در زمان سلسله سوم اور زاریکوم از طرف رب النوع آشور حکومت میکرد ، پوزور آشور و جانشینان وی نیز خودرا قائم مقام و نایب آشور میدانستند . شمشی اداد اول خودرا «پادشاه جهان» میخواند شاید باینجهت که نفوذ او برسراسر بین النهرین علیا جاری بود و چنانکه میدانیم همین عنوان در بابل نیز از طرف کسانی که بر تمام بین النهرین سفلی حکومت میکردند استعمال میشد .

پس از او ، مجدداً زمامداران خود را جانشین آشور میدانستند و آشور او بالیت اول بطور کلی جز این ، عنوانی برای خود انتخاب نکرد (در یك مهر که از او بدست آمده عنوان پادشاه هم دیده میشود) . پسر او ، الیل نار اری هم همین عنوان مذهبی را داشته ولی پسر و جانشین او (۱) در کتیبه‌ای پدر خودرا باعنوان پادشاهی یاد کرده و بخود نیز عنوان «پادشاه توانا» و پادشاه آشور داده است . آدادنار اری اول پسر اریك دن ایلو عنوان «پادشاه جهان» را بکار برده ولی اغلب ، وی نیز بعناوین مذهبی از قبیل «مأمور الیل» و «جانشین آشور» اکتفا کرده است ، پسر او سالماناسار اول (شلمنصر) از اغلب این عناوین مختلف استفاده کرده ، توکولتی نینورتا اول ، غیر از عناوین مزبور عنوان « پادشاه چهار اقلیم » را بعناوین خود افزود و خودرا پادشاه ممالك مفتوحه خواند : پادشاه کاردونیاش ، پادشاه سومر و آکاد ، پادشاه سیپار و بابل ، پادشاه دیلمون و ملوحا (یکی از نواحی شرقی عربستان) ، پادشاه کوهستانها و بیابانها ، پادشاه سوبارو و گوتی و تمام ممالك نایری (۲) (نواحی شمال بین النهرین و اطراف دریاچه وان).

در دورهٔ انحطاط قدرت آشور ، عناوین سلطنتی از بین رفت. آشور رش ایشی (۳) اول بعنوان « مأمور الیل و جانشین آشور » اکتفا میکرد ولی تگلات فالازار اول (٤) علاوه بر استفاده از عناوین پیشینیان ، خودرا « پادشاه امیران ، صاحب اختیار و شاهنشاه » خواند و پس از او همه زمامداران آشور عنوان پادشاه برخود گذاشتند .

۱ـ آریك دن ایلو ۲ـ Naïri ۳ـ Assur-Rêsh-ishi I

٤ـ Téglath-Phalasar I (Toukoulti-Apal-Esharra)

مأمورین عالیرتبه

پادشاه وملکه و ولیعهد هر یك خانه ودرباری جداگانه و کارمندان وخدمتگزارانی مخصوص بخود داشتند. مهمترین مأمور کشوری اومانو(۱) خوانده میشد وشاید وی سمت نخست‌وزیری داشته ، مأمورعالیرتبهٔ دیگری که ازاو نام برده میشود عنوان سوکالو-رابو (۲) دارد وی شاید رئیس خلوت پادشاه بوده ، بهرحال این عنوان نظیرعناوین سومری است که بیشتردر بین‌النهرین سفلی قبل‌اززمامداری سارگن‌قدیم مرسوم‌بوده منتهی چون درطی قرنها ممکن است تغییری درمشاغل وعناوین ایجاد شده باشد ، اظهارنظر قطعی دراین مورد دشوار است ، درمیان لوحه‌ها وستونهای افتخاری که درآشور بدست آمده چندنفر که دارای همین عنوان بوده‌اند ستونهائی بنام خودبرپا کرده‌اند . موضوع توسعهٔ استخدام دولتی دراین‌زمان‌عناوین‌جدیدی بوجودآورده که در بابل سابقه نداشته است .

ارتش

ارتش آشور ازدسته‌هائی که ازآشوریا سر زمینهای تابع جمع آوری میشد تشکیل می یافت ، قدرت روز افزون حکومت وپیشرفتهای قوای آشور، بخصوص‌اززمان آشور-وبالیت تا تگلات فالازار اول ، سازمان وسیع ومنظمی‌را در ارتش ایجاب میکرد که متأسفانه ازجزئیات آن‌اطلاعی‌دردست نیست ولی‌قساوت‌وبیرحمی‌فاتحین‌آشوری مهمترین موضوعی‌است که درادو کشیهای آشوریان باآن‌مواجه میشویم . تگلات-الازار اول تنها به‌تبعید اسرای نظامی ، سوزاندن و انهدام شهرها وآبادیها و تبدیل آنها به‌تل خاکستر اکتفا نمی کرد ، او ازاین لذت می برد که سردشمنان خودرا در حالی که اسلحه بدست‌دارند ببرد وازآنها توده‌هائی «مانندتل گندم» بسازد .

قانونگزاری

برای مطالعه وقضاوت قوانین‌آشورمتأسفانه مجموعهٔ کاملی مانند قوانین حمورابی دردست‌نیست. چندی پیش‌ازشروع جنگ بین‌الملل اول ، باستان شناسان آلمانی درشهرآشور بلوحه هائی دست یافتند

۱- Oummanou　　۲- Soukkalou Raboû

(۹لوحه) که ظاهراً منتخبی ازقوانین آشوری بود ، الواح مزبور در سال ۱۹۲۰ ترجمه ومنتشر شد ، ازخط وزبان آنهامعلوم بود که این متون در فاصله قرن پانزدهم وقرن دوازدهم پیش‌ازمیلاد تنظیم یافته وبنابراین نبایدآنهارا با «قوانین‌عتیق‌آشوری» که معاصر الواح کاپادوس رواج داشته اشتباه کرد ، قوانین عتیق آشور فقط مربوط بمستعمرهٔ آشوری کول تپه بوده در صورتی که الواح آشور برای بررسی مظاهر مختلف زندگی اجتماعی آشوردارای اهمیت فراوانی میباشد .

قوانین آشوری نیز باستثنای چندمورد ، بسبك مجموعهٔ حمورابی تنظیم یافته وهریك ازموادآن با عبارت : اگریك مرد.... یا اگریك زن.... شروع شده‌وپس از ذکرموضوع بشرح راه حل قانونی آن پرداخته است . بامطالعهٔ این قوانین معلوم میشود که تمدن آشور در تاریخ تنظیم این قوانین هنوز بپایهٔ تمدن بابل در زمان حمورابی (قرن نوزدهم پیش‌ازمیلاد) نرسیده ودر تعیین موارد جرم وتنبیهات آن دقتی بکار نرفته‌است . قانونگزاری درآشور ازاختیارات پادشاه ، که عالیترین مقام محسوب میشد ، بود و گفتهٔ اوحکم قانون را داشت . قضاوت درآشور ، بوسیله‌یك قاضی صورت میگرفت درصورتی که در بابل این عمل بوسیله چندقاضی انجام میشد.

زن در آشور قدیم

یکی از الواحی که از حفریات آشور بدست آمده بلوحه A معروف است وبیش‌ازسایرلوحه‌ها اهمیت دارد ، این لوحه شامل شصت ماده میباشد و مخصوصاً راجع بحقوق زن و خطاهائی است که او یا دیگران نسبت باو مرتکب میشوند. نخستین‌ماده دراین لوحه راجع بسرقتی است که زن درمعبد مرتکب شود . بموجب قانون تعیین تنبیه این زن باخداوند است ولی معلوم نیست اجرای آن بچه وسیله‌ای باید صورت گیرد .

اختیار انتخاب همسر برای دختران بدست پدردختربود وبمحض اینکه مراسم نامزدی انجام میشد دختر بخانواده دیگر تعلق می گرفت . درمراسم نامزدی ، داماد عطریات و گلاب بسرهمسرآینده خود میپاشید وهدایائی باو تقدیم می کرد . قانون وصلت بابرادرشوهر یا خواهرزن که در بابل مرسوم نبود درآشور رواج کامل داشت.

هوریها وهیتی‌ها وعبرانیان نیزاین قانون‌را اجرا می کردند. باین‌معنی که‌اگرداماد قبل ازعروس وفات میکرد ، دختربهمسری یکی‌از برادران یا برادرزاده های او که لحاظ سن متناسب بودند درمیآمد و اگر احیاناً داماد اقوام نزدیکی که بتوانند با دختروصلت کنند نداشت ، دختردراختیارخانوادهٔ پدری‌خود قرارمیگرفت وهدایای داماد را پس میفرستاد ومیتوانست باخانوادهٔ دیگری وصلت کند ، اگرعروس‌میمرد همین مراسم اجرا میشد و اگر اتفاقاً عروس برادری داشت که در گذشته و زن او بی‌شوهربود داماد مجبور بودآن زن را بهمسری انتخاب کند .

دربابل زنی که شوهر میکرد ، در خانه شوهرخود بسرمیبرد ، درآشور نیز اغلب زنان شوهرداربهمین وضع سرمیکردند منتهی گویا درآشور ، این قبیل زنان حق داشتند درخانه پدرخود نیزبمانند . شوهردرهرحال مجبور بود معاش همسرخود را تأمین کند . اگروی بسفرمیرفت ومخارج زن را نمیداد ، زن مجبور بودتاپنجسال درانتظاراو باشد ، دراین مدت پسران او ویا پدرشوهر مخارج زندگی اورا میداد واگر پس ازاین مدت شوهر او مراجعت نمی کرد ، زن حق داشت شوهر دیگری انتخاب کند ، درصورتی که شوهراسیر میشد وکسی رابرای‌تأمین مخارج زن‌خود نداشت ، زن پس ازدوسال آزادبود و در این‌مدت‌هم دولت مجبوربود مخارج اورا بدهد. چنین شوهری درباز گشت حق داشت مجدداً زن خودرا حتی اگر شوهرهم داشت تصاحب کند ، فقط اگر زن او از شوهر جدید خود صاحب اولاد شده بود ، اطفال بشوهر دوم داده میشد . اگرزنی که شوهراو بسفررفته قبل ازخاتمه پنجسال شوهرمیکرد درمراجعت شوهراول خود ، باوتعلق میگرفت وفرزندان وصلت دوم او نیز متعلق بشوهر اول میشد . پسرمجبور بود ازمادر بیوهٔ خود «همچنانکه ازنامزد محبوب‌خودنگهداری‌میکند» نگهداری کند. اموال‌زنی که درخانهٔ پدرخود زندگی میکرد، پس‌ازمرگ شوهر، بپسرانش‌میرسید واگرپسر نداشت آن‌اموال‌دراختیاراو باقی بود.اموالی که زن‌بخانهٔ شوهرآورده یاپدرشوهر درموقع‌عروسی باوهدیه کرده بودبپسرمیرسید، چنانچه‌زنی پس‌ازمرگ شوهرخود مجدداً شوهر میکرد وپسری‌از

شوهر اول داشت این پسر ازمیراث شوهر جدید مادر خود سهمی نمیبرد مگر اینکه رسماً ازطرف او بفرزندی پذیرفته شده باشد .

زن شوهردار(ازطبقه آزاد) مجبور بوددرشهر باچادر حرکت کند ، زنان صیغه نیزدرصورتی که بازن اصلی شوهر ، ازخانه خارج میشدند چادر بسر میکردند . زنان روسپی حق استفاده ازچادر نداشتند (واگراحیاناً بچنین عملی مبادرت میکردند با پنجاه ضربه شلاق تنبیه میشدند ویا قیر وزفت بسر آنها میریختند) خدمتکاران نیز درشهر بدون چادر بودند .

زن شوهردار حق انجام هیچ نوع معاملات بازرگانی نداشت مگرآنکه یکی ازافراد ذکورخانواده کمك وشریك او گردد ، درغیراین صورت شدیدترین مجازاتها، همچنانکه درمورد اعمال منافی عفت معمول بود ، مانند اعدام وقطع یکی ازاعضاء دربارهٔاواجرامیشد. سقط جنین درصورتی که بارضایت زن انجام میگرفت بامیخکوب شدن یامحرومیت ازمقبره تنبیه میشد.

زن شوهرداردرصورتی که طلاق میگرفت و همچنین اگر شوهر او بیش از پنجسال مفقود بود ویامیمرد (البته درصورتی که بموجب قانون مجبور نبود با یکی ازاقوام نزدیك شوهرازدواج کند)آزاد بود.

زن واطفال اوممکن بود ، ازطرف رئیس خانواده (بعنوان گروگان درمقابل وام) ببردگی داده شوند ، دراین صورت طلبکار حق فروش ویا ناقص کردن اعضاء آنهارا نداشت . همچنین طلبکار نمیتوانست این قبیل زنهارا بدون رضایت پدرآنها بشوهربدهد ، در صورتی که پدرمیمرد برادر دختر موظف بود خواهر خودرا با پرداخت حق طلبکار درمدت کوتاهی آزاد کند والا طلبکاردختررا شوهرمیداد .

مالکیت وارث

تقویم اراضی واملاك از روی مقدار بذری که درهر قطعه کاشته میشد ، بعمل می آمد. آیش بندی هردو سال یکبار انجام میگرفت ورعایا وابسته بزمین بودند. اگر کسی ازحدود زمین خود تجاوزمیکرد مجبور بود سه برابرزمینی راکه غصب کرده بصاحب ملك

پس بدهد وممکن بود بتازیانه خوردن وبیگاری وقطع یکی ازانگشتان نیزمحکوم شود . پادشاه میتوانست هر که را بخواهد ازمالیات وبیگاری معاف کند واین عمل همچنانکه دربابل نیزرسم بود در مورد کارمندان عالیرتبه وبپاداش خدمات آنها انجام میگرفت .

اموال واملاك ، دربرابر دستبرد وسوء استفاده‌ها بوسیله قانون تضمین میشد واز راه ارث بورثهٔ قانونی اشخاص انتقال می‌یافت ، فرزندانی که قبلا سهمی ازپدر گرفته بودند ، برخلاف معمول بابل ، ممکن بوددرمرگ پدرمجدداً سهمی نصیبشان گردد . فرزندان زن صیغه ، درصورتی که زن عقدی نیزصاحب اولاد بود ، از پدر خود ارث نمیبردند ، درپاره‌ای موارد دوسوم املاك واموال غیرمنقول پدر ، بپسر ارشد میرسید ، یکی ازاین دوسهم بانتخاب او وسهم دیگر باقرعه باووا گذارمیشد.

خریدوفروش مزارع باتشریفاتی انجام میگرفت ، درلوحه B (یکی ازلوحه های نه گانهٔ آشور) باین‌موضوع اشاره‌شده ، یك جارچی درظرف یکماه ، سه‌مرتبه اعلان میکرد : که فلان شخص قصد خرید مزرعه یاخانهٔ..... پسر...... ساکن‌شهر.... را دارد ، چنانچه کسی مدعی‌مالکیت این مزرعه یا خانه باشدبمقامات رسمی‌مراجعه کرده وپس‌ازاثبات مدعای‌خود زمین یاخانه‌رادرظرف‌یکماه‌تصاحب کند. انتشاراین قبیل اعلامیه‌ها قبلا بتصویب هیئتی میرسید، این‌هیئت‌درشهرآشورازیکی‌ازوزیران، دبیرشهر ، جارچی ونمایندگان پادشاه ودرسایر شهرها ازحاکم وسه نفرشیوخ شهر تشکیل میشد ، این‌هیئت گواهی میکرد که موضوع سه مرتبه بوسیله جارچی‌اعلان شده وسه نسخه ازلوحه‌هائی که بگواهی هیئت رسیده بود ضبط میشد.

آشوریها درمعاملات ودادوستدها مانند بابلیهاازجوو نقره استفاده‌نمی کردند بلکه معمولا شمش‌های سرب که روی‌آنها علامتی‌بمنظور تعیین عیارومیزی گذاشته شده بود بکارمیبردند .

ادبیات وهنر

بتدریج که‌قدرت‌آشورروبتوسعه گذاشت ، بخصوص‌اززمان زمامداری‌آشوراوبالیت ، آشوریهاادبیات مخصوصی برای خود ایجاد کردند وبترجمه واستنساخ وترکیب وتألیف متون سومری‌وبابلی مشغول

شدند، آنها بیشتر بتقلید نوشته‌های مصری وهیتی پرداخته خطمیخی را توسعه‌دادند، کتیبه‌های سلطنتی آنها بیشتر شرح اقدامات نظامی پادشاهان آشور بود وظاهراً بر اثر نفوذ هیتی ها، مخصوصاً اززمان مورسیل دوم، به‌تنظیم سالنامه وتاریخ مبادرت ورزیدند. روایات تاریخی و شرح وقایع در دوسرزمین بیك نحو تنظیم میشد و همچنانکه درهاتی مرسوم بودمتون مختلف افسونگری وپیش گوئی را ازمنابع مختلف فراهم ساخته پس ازطبقه‌بندی آنهارا بصورت مجموعه‌جدیدی درمی آوردند.

نزدیك یکی ازدیوارهائی که بوسیله توکولتی نینورتا اول ساخته‌شده ،نقش برجسته‌ای بدست آمده که ظاهراً مربوط باواسط قرن‌سیزدهم پیش‌ازمیلاد میباشد، دراین حجاری، طبق معمول بابل، شخصی در حال دعا، میان دوفرشته با گیسوان مجعد، تصویرشده وهریك‌از آن‌دو، علامتی (بشکل صفحه‌نورانی که‌بدسته‌ای‌متصل است) در دست دارند، درقسمت پائین این‌نقش، چندمرد وچند حیوان دریك منظره کوهستانی تصویرشده، ازاین‌دوره سبك مخصوص آشور بوجودآمده‌است.

در کارتوکولتی نینورتا، دیوارهای قصر، باسنگها وآجرهائی که برنگهای شفافی رنگ‌آمیزی‌شده، تزیین یافته، دراین‌اقدام نفوذ هنرمندان مصری وقبرسی مشهود است، نفوذ اژه وقبرس درسفالهای‌آشور نیزدیده میشود وظرفی که بشکل سرزنی است‌مؤیداین نظرمیباشدچه‌نظیرآن درانکومی (۱) بدست‌آمده، این‌موضوع نفوذ غرب را در آشور، گرچه‌آشور خود را ازنفوذ بابل آزاد کرده بود، بثبوت میرساند.

مطالعهٔ حکاکی آشورنیزاین‌مطلب را تأییدمیکند، ازدورهٔ سلطنت سارگن اول تازمان پادشاهی ایرباآداد اول(۲) باآنکه چند قرن فاصله شده اثرحکاکی بر روی سنك بدست نیامده ودرمهرهای زمان ایرباآداد اول‌وآشور اوبالیت (چهارده قرن پیش‌ازمیلاد) بزحمت میتوان آثاری ازحکاکی کاسی‌ها که معاصرآنها بوده‌اند بدست‌آورد، دراین‌آثارطرزکار و موضوع هائی که معمولا هوریها ازآن استفاده

۱- Enkomi [درجزیره قبرس]   ۲- Irêba-Adad I

میکردند مشاهده میشود، واین عمل براثر نفوذ هوریها که زمانی از مدیترانه تا زاگرس توسعه داشته، انجام گرفته‌است، این نفوذبعدهادراسنادو کتیبه های نواحی کرکوك نیزمشهوداست .

آشوریهاهم خدایانی را که در بابل مورد ستایش بود میپرستیدند

مذهب

فقط آشورخدای انحصاری آنها محسوب میشد ودرمیان سایر خدایان، خدایان جنك مانندایشتار رب‌النوع آشور وآربل‌و نینورتا وشولمان (۱) اهمیت بیشتری داشتند. جشن‌ها واعیاد نیزبوضع بابل برگزار میشد منتهی چون، اززمانی که بین‌زمامداری سلسله اول بابل ودولت بابل جدید فاصله شده، متونی دردست نیست نمیتوان قضاوتی دراین‌باره کرد.

ادبیات‌مذهبی بین‌النهرین سفلی همه‌مورد قبول‌واستفاده آشوریهاقرار گرفت، این موضوع که ازاواسط هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد عملی‌شده بود تاآخرین روزهای زمامداری امپراطوران آشور دوام یافت ودر کتابخانهٔ نینوا که درقرن هشتم بدست سارگن دوم بوجودآمد، متونی‌دیده میشود که اصل آنها درمعابد قدیم بین‌النهرین جنوبی محفوظ بود، توسعه وتکمیل کتابخانه نینوا مخصوصاً بدست آشوربانیپال انجام گرفته .

گرچه تمدن‌آشور بپای تمدن بابل نمیرسید با اینحال دراواسط هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد خدماتی به پیشرفت تمدن بشر کرد، دراین مطلب باآنکه‌تردیدی‌نیست ولی‌بامدارك فعلی تعیین میزان ارزش واهمیت‌این‌خدمت دشوارمیباشد، باید درنظر داشت که ترویج‌وانتشارتمدن درشرق نزدیك، پس‌ازحملهٔ آرامیها، منحصراً بدست آشوریان بوده .

۱ — Shoulmân

فهرست زمامداران آسور

از زمان سلسله اول بابل (۱)

پوزور آشور اول	٢١٣٤-٢١٢٠
شالیم آخوم	٢١١٩-٢١٠٥
ایلوشوما	٢١٠٤-٢٠٨٨
ایری شوم اول	٢٠٨٧-٢٠٦٧
ایکونوم	٢٠٦٦-٢٠٤٩
شاروکین اول	٢٠٤٨-٢٠٣٠
پوزور آشور دوم	٢٠٢٩-٢٠١١
آهی آشور	٢٠١٠-١٩٩٢
ریم سین	١٩٩٢-١٩٧٥
ایری شوم دوم	
.... آشور	
ایز کورسین	
ایری شوم سوم	
شمشی آداد اول	
ایشم داگان اول	
..... آشات	
ریموش	
آدازی	
بل بانی	
.... بعا	
شارما آداد اول	
لیل کود شاماش	
بازئا	
لولائا	
سی نینوئا	
شارما آداد دوم	
ایری شوم چهارم	
شمشی اداد دوم	
ایشم داگان دوم	١٧١٣-١٦٩٨
شمشی اداد سوم	١٦٩٧-١٦٨٣
آشور نیراری اول	١٦٨٢-١٦٥٧
پوزور آشور سوم	١٦٥٦-١٦٤٣
الیل نصیر اول	١٦٤٢-١٦٣٠
نور ـ ایلی	١٦٢٩-١٦١٨
آشور شادصابه	١٦١٨
آشور نیراری دوم	١٦١٧-١٥٨٩
پوزور آشور چهارم	١٥٨٨-١٥٦٠
الیل نصیر دوم	١٥٥٩-١٥٣١
آشور ربی اول	١٥٣٠-١٥٠٢
آشور نیراری سوم	١٥٠١-١٤٧٣
آشور بل نیش شو	١٤٧٢-١٤٤٤
آشور ریم نیش شو	١٤٤٣-١٤٣٨
آشور نادین آهه	١٤٣٧-١٤٠٩
ایربا آداد اول	١٤٠٨-١٣٨١
آشور اوبالیت اول	١٣٨٠-١٣٤١
الیل ناراری	١٣٤٠-١٣٢٦
اریك دن ایلو	١٣٢٥-١٣١١
آداد نیراری اول	١٣١٠-١٢٨١
شولمان آشارد اول	١٢٨٠-١٢٥٦
توکولتی نینورتا اول	١٢٥٥-١٢١٨
آشور نادین آپلی	١٢١٧-١٢١٤
آشور نیراری چهارم	١٢١٣-١٢٠٨
الیل کودور اوصور	١٢٠٧-١٢٠٣
نینورتا آپال اکور اول	١٢٠٢-١١٩٠
آشوردان اول	١١٨٩-١١٥٤
نینورتا توکولتی آشور	١١٥٣-١١٥٢
موتاکل نوسکو	١١٥١-١١٥٠
آشور رش ایشی	١١٤٩-١١١٧
توکولتی اپال اشارا اول	١١١٦-١٠٩٠
نینورتا آپال اکور دوم	١٠٨٩-١٠٨٨
آشور بل کالا اول	١٠٨٧-١٠٧٠
ایربا آداد دوم	١٠٦٩-١٠٦٨
شمشی آداد چهارم	١٠٦٧-١٠٤٨
آشور نصیر آپلا اول	١٠٤٧-١٠٢٩
شولمان آشارد دوم	١٠٢٨-١٠١٧
آشور نیراری پنجم	١٠١٦-١٠١١

(۱) دلاپورت جلد اول مجموعهٔ (Clio) ملل شرق مدیترانه

آشور ربی دوم	۱۰۱۰–۹۸۰
آشوررش ایشی دوم	۹۷۹–۹۶۶
توکولتی آپال اشارادوم	۹۶۵–۹۳۳
آشوردان دوم	۹۳۲–۹۱۳
آداد نیراری دوم	۹۱۱–۸۹۱
توکولتی نینورتادوم	۸۹۰–۸۸۴
آشور نصیر آپلی دوم	۸۸۴–۸۵۹
شولمان آشارد سوم	۸۵۹–۸۲۴
شمشی آداد پنجم	۸۲۴–۸۱۰
آداد نیراری سوم	۸۱۰–۷۸۲
شولمان آشارد چهارم	۷۸۲–۷۷۲
آشوردان سوم	۷۷۲–۷۵۴
آشور نیراری ششم	۷۵۴–۷۴۶
توکولتی اپال اشارا سوم	۷۴۵–۷۲۷
شولمان آشارد پنجم	۷۲۷–۷۲۲
شاروکنو	۷۲۲–۷۰۵
شین آهه اریبا	۷۰۵–۶۸۱
آشور آها یدین	۶۸۱–۶۶۹
آشور بانی آپلی	۶۶۸–۶۲۶
آشوراتیل ایلانی	۶۲۶–۶۲۱
شین شار ایشکون	۶۲۱–۶۱۲
آشوراوبالیت دوم	۶۱۲–۶۰۹

فصل سوم

تسلط اقوام هند و اروپائی بر مشرق

تادو هزار سال پیش از میلاد تاریخ و سرنوشت آسیای غربی در دست اقوام آسیائی و ملل نواحی مجاور یعنی سومریها ، سامیها ، ایلامیها ، مصریها ، اهالی اژه و اقوامی که به آزیانی (یعنی سکنه قدیم آسیای صغیر) معروف شده‌اند، بود ولی ظهور اقوام هند و اروپائی (۱) در ناحیهٔ مدیترانه شرقی ، در اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد ، وضع را بکلی تغییر داد .

مهاجرت هند و اروپائی‌ها

چنانکه دیدیم ، در طول هزارهٔ سوم ، مهاجرین و مهاجمین آسیائی ، اساس امپراطوریهای عظیم بین‌النهرین را واژگون ساخته ، دولتهای جدیدی بوجود آوردند .

درحدود سال ۲۶۳۰ ، آموریها بحکومت سومریان که بدست لوگال‌زاگی‌زی ایجاد شده بود خاتمه دادند و بجای آن امپراطوری جدیدی بدست سارگن سامی پی‌ریزی شد ، درحدود سال ۲۴۷۰ ، گوتی‌ها این امپراطوری را از بین بردند و سومریها مجدداً امپراطوری دیگری بوسیلهٔ سلسلهٔ سوم اور تشکیل دادند ، تقریباً دویست و چهل سال پس از حملهٔ گوتی‌ها (۲۲۳۷) قبایل دیگری از اقوام آموری درماری و ایسین ولارسا استقرار یافتند و زمینه را برای ایجاد امپراطوری سامی بابل ، که در زمان حمورابی بمنتها درجهٔ عظمت رسید ، فراهم ساختند . باین ترتیب ، هردو قرن یکبار ، مساعی عمرانی پادشاهان بزرک . بدست اقوام مهاجم غربی یا شرقی بهدر میرفت، از آغاز هزارهٔ

۱ـ السنه هندواروپائی که از نظر ادبی مورد قبول قرار گرفته به ۹ دسته تقسیم میشوند باین قرار : هندوایرانی ، یونانی ، لهجه‌های ایتالیائی وسلتی ، لهجه‌های ژرمنی ، بالتی واسلاو، آلبانی، ارمنی، هیتی قدیم و لهجه‌های قدیم تورفان وقره شهر و کوچا در ترکستان چین که تا این اواخر بزبانهای تخاری معروف بودند .

دوم این نظم و ترتیب هم دیگر مراعات نشد و حملات مهاجمین در فواصل کوتاهتری انجام گرفت. نه‌سال پس‌ازمرك حمورابی (۱۹۵۲) کاسی ها، سلسلهٔ اول بابل رامواجه با مشکلاتی ساختند ویك قرن‌و نیم بعد هیتی‌ها بابل راغارت کرده بین‌النهرین‌سفلی را دراختیار کاسی ها گذاشتند .

درطی هزارهٔ دوم این برخوردها مرتب تکرارشد ودامنهٔ آن ازنیل تاسند را فراگرفت و باین‌ترتیب کانون تمدنهای قدیم‌یعنی بین‌النهرین و کنعان و مصردستخوش حوادث ناگوار گردید. کشورهای مزبوردر برابر این‌طوفانها درحدود‌پانزده‌قرن مقاومت کردند ودر این مدت گاهی‌تسلیم حوادث شده وزمانی برموانع‌مسلط بودند. مهاجرین جدید فن‌نوشتن را هنوز نمی‌دانستند واگر نام ونشان آنها بوسیله دبیران مصری و بابلی ضبط نمی‌شد تعیین گذشته تاریخی آنها بسیاردشوار بود ، مطالعه‌همین مدارك نشان میدهد که این مهاجرین از شمال روانهٔ جنوب شده درطلب اراضی حاصلخیزو آباد بوده‌اند .

ازاین پس انحصار تمدن ازدست ملل قدیم مشرق بیرون رفت‌ومللی که‌دراین تاریخ به‌اروپای‌جنوبی رسیده‌بودندبفعالیتهائی پرداختند ، ازاین‌اقوام‌عده‌ای‌در‌تراس وتسالی وپلوپونز استقراریافتند وعده‌ای‌از اژه وپونت‌او کسن وقفقازوخزر گذشته بآسیای مقدم وایران‌ومصرحمله بردند ، درنیمهٔ هزارهٔ اول هندواروپائیها برسامیان ومصریها غلبه یافتند وتمدن‌آنهارا مورداستفاده قراردادند. اساس تمدن‌آتن ورم‌نیز همین تمدنها بود منتهی توسعه و تعمیم‌آن دراین‌نواحی‌سریعترانجام گرفت. بهرحال مهاجرتهای هزارهٔ دوم‌پیش‌ازمیلادمایهٔ انحطاط دولتهای‌شرقی وایجادتمدن‌اروپائی شد وماکیفیت این‌انحطاط را درفصول بعد مطالعه خواهیم کرد .

منشاء اقوام هندو اروپائی

دربارهٔ منشاء اقوام هندواروپائی‌عقاید مختلفی اظهارشده. در اواسط قرن نوزدهم چنین تصورمیشد که موطن‌اصلی آنهاپامیربوده وازآنجا ، عده‌ای‌بطرف‌ایران وهندوستان وعدهٔ دیگر بجانب اروپا رهسپارشده‌اند ، دسته‌ای ازدانشمندان هم باستناداینکه‌در

در آن تاریخ پامیر مستور از یخ بوده عقیده داشتند که این اقوام از باکتریان بسایر نقاط مهاجرت کرده‌اند. اساس این دو عقیده، فرضیه‌های زبانشناسان آن زمان بود که زبان سانسکریت را منشاء تمام لهجه‌های هندواروپائی و یالااقل نزدیکترین لهجهٔ این زبان می‌پنداشتند، ولی مطالعات و بررسیهای بعد، درحالی که لهجه‌های اروپای باستانی را هم‌سطح سانسکریت قرارمیداد، از رواج نظریهٔ فوق جلوگیری کرد.

جمعی ازمحققین هم منشاء هندواروپائیان را ازسیبری دانسته‌اند، دراواخر عهد چهارم سیبری ازاروپا بوسیلهٔ دریاچهٔ بزرك آرال وخزر وبقایای یخچالهای روس و اسکاندیناو وازایران بوسیله یخچالهای ایران و التائی جدامیشدولی بمحض آنکه خشکی باتلاقهای آرال وخزر وذوب یخچالهای اورال وافغانستان شروع شد وهوای سیبری روبسردی گذاشت، این اقوام بمهاجرت پرداخته، دسته دسته بجانب روسیه ومغرب ویا بطرف ایران رفتند. وجود لهجه‌های هندواروپائی درپاره‌ای ازنقاط ترکستان چین، تاقرن نهم و دهم میلادی، عده‌ای را معتقد کرد که مرکز هند واروپائی ها در ترکستان چین یا ترکستان روس بوده و لهجه‌های تخاری (درتورفان وقره شهرو کوچا) وایرانی شرقی (درکاشغروختن) مخصوص بقایای این اقوام است که درسرزمین اصلی خویش باقی مانده‌اند.

دراروپا، سابقاً کانون هندواروپائیها رادر کناره‌های بالتیك تا اسکاندیناوی میدانستند ودرواقع لهجه‌های بالتی، بخصوص لهجهٔ لیتوانی، جنبهٔ قدمت و باستانی خودرا ازلحاظ قواعد زبان بخوبی نشان میداد. عده‌ای ازدانشمندان آلمانی مردم اسکاندیناوی را هم از شاخه‌های هندواروپائی میدانستند منتهی همچنانکه فرضیه پامیر مخالفینی داشت، این نظر هم بمخالفتهائی برخورد چون شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی هم مدتها مستور ازیخ بود وبعلاوه چنانکه جمعی عقیده دارند، این شبه جزیره نخستین بار بوسیله فینواوگری ها(۱) مسکون شد.

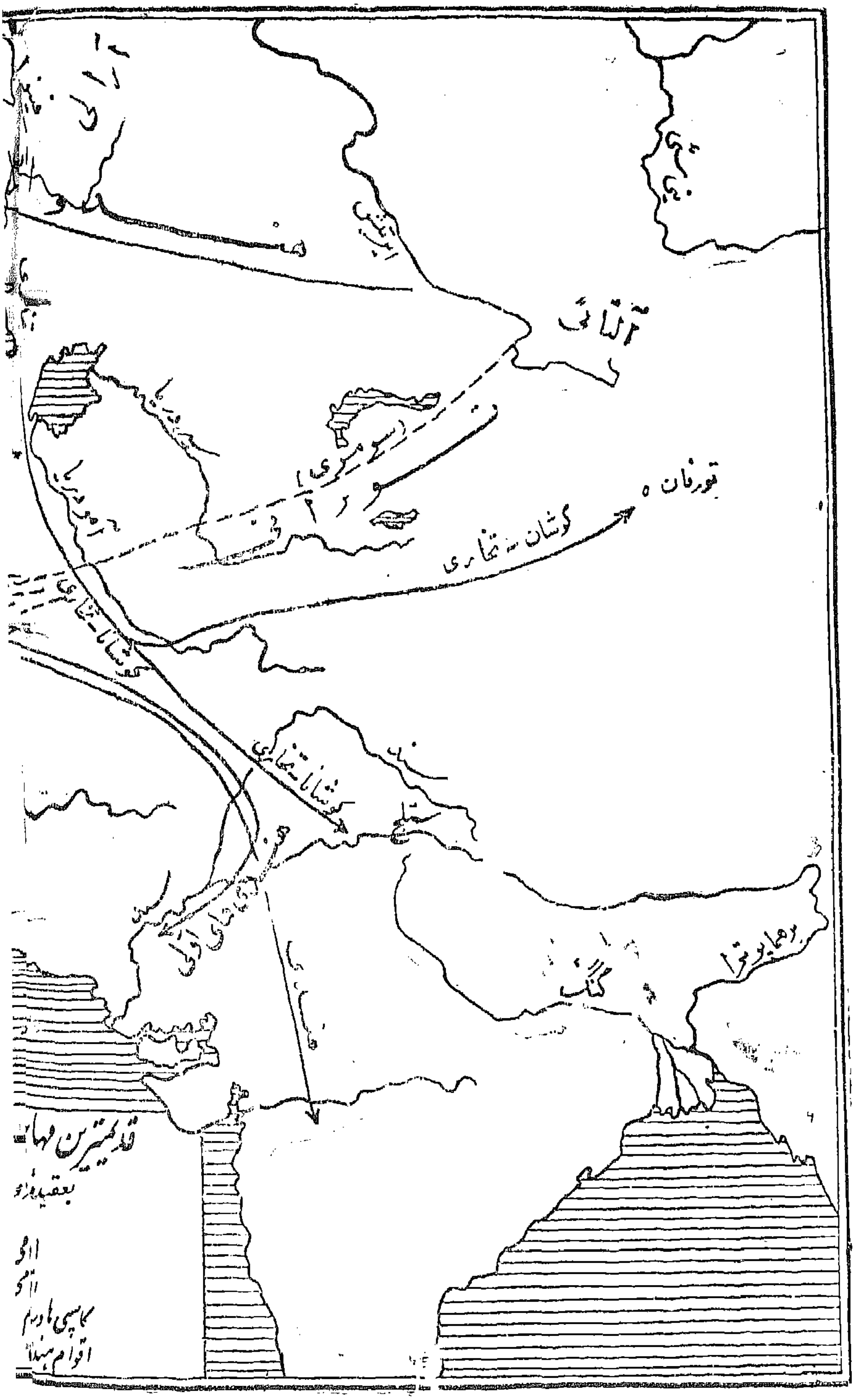
۱- Finno-ougrien اقوامی که ازلحاظ زبان نزدیك بهم هستند و عبارتند از فنلاندیها، مجارها، استیاك‌ها، ساموایدها وچندقوم دیگر.

برخی ازمحققین آلمانی جلگه‌های آلمان شمالی و لهستان و اراضی میان بالتیك وکارپات را مرکزهندواروپائیها دانسته رواج پاره‌ای ازلغات هندواروپائی را در آن نواحی دلیل تأیید نظرخویش می‌پندارند ، دراین باره ، مخصوصاً از زمان ظهور فرضیه‌های نژادی وانتشارسریع آن در دورهٔ زمامداری هیتلر ، بیش‌ازحد مبالغه‌شد، بجای اصطلاح هند واروپائی اصطلاح هندوژرمنی معمول گردید ومهاجرت اقوام هندواروپائی ازبالتیك واستیلای آنها برجنوب وشرق‌وغرب یکی ازافتخارات منحصر بآلمانها بشمار آمد . البته باید متوجه بود که اختلاط عقاید زبانشناسی و فرضیه‌های نژادی ازلحاظ علمی صحیح نیست وبعلاوه دسته‌ای اززبانشناسان در بارهٔ هندواروپائی بودن آلمانها تردید داشته ، معتقدند که دردوره‌های شروع تاریخ ، اقوام‌فاتح، زبان هندواروپائیهارا بآنها تحمیل کرده‌اند.

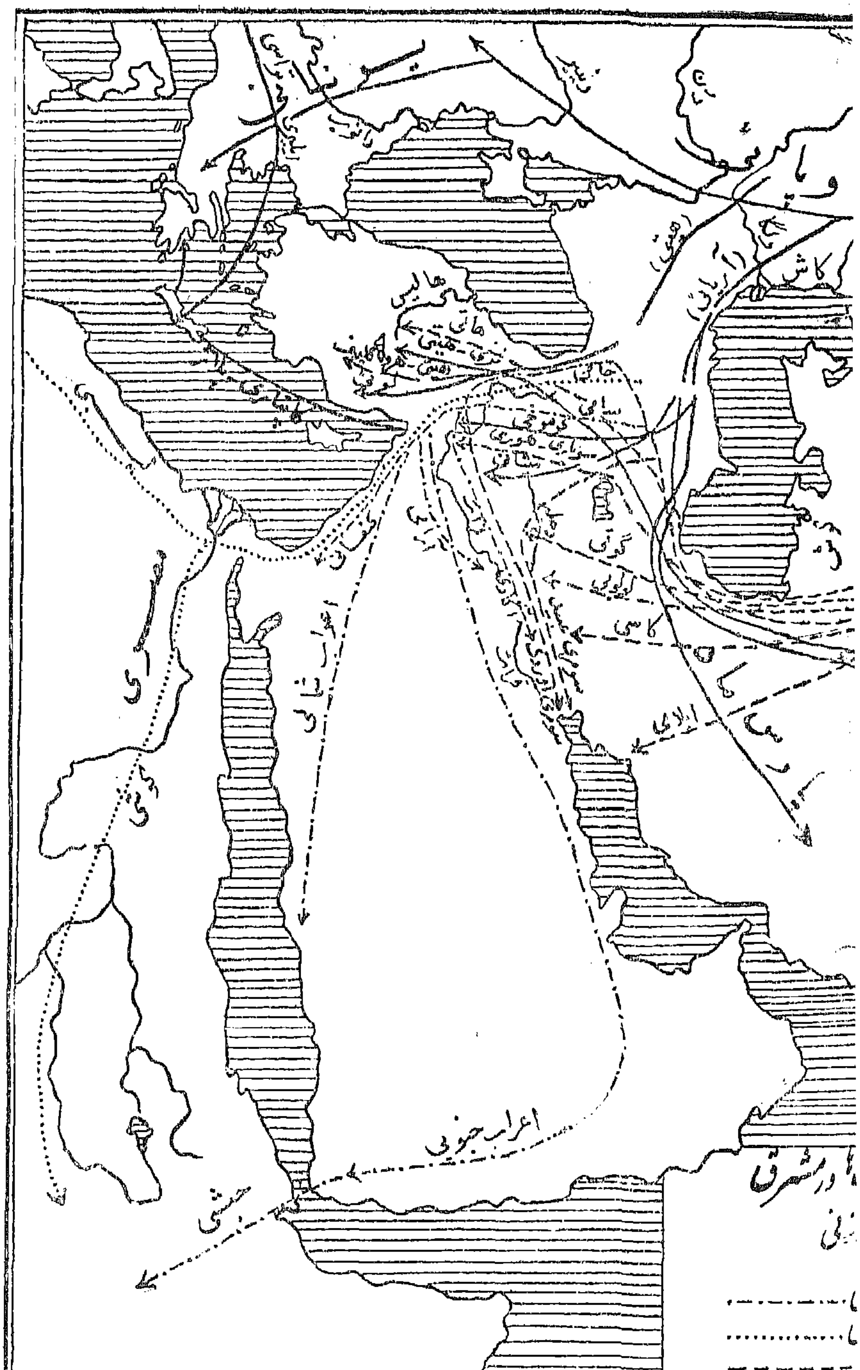
بالاخره جمعی منشاء اصلی هند واروپائیها را درجلگه‌های روسیهٔ جنوبی ، یعنی میان‌دانوب سفلی وولگای سفلی میدانند، این‌نظرازآنجا تأییدمیشود که‌ظهور اقوام هندواروپائی درآسیای مقدم و استفاده ازاسب درآسیا در یك زمان صورت گرفته وچنانکه میدانیم‌استپ‌های‌روسیه برای‌زندگی‌اقوامی که‌اسب‌را مورداستفاده قرارداده‌اند بسیارمساعد بوده ، ازطرف دیگر ، وحدت زبانهای هندواروپائی ، از لحاظ‌کلی ، مستلزم‌زندگی این‌اقوام دراتحادیه‌ها واجتماعاتی‌است که‌ازلحاظ‌اخلاقی نیزیکسان‌بوده‌اند وظاهراً اختلافی که درلهجه‌های‌مختلف این زبان مشاهده‌میشود مربوط بزندگی هریك ازاین اقوام درنواحی مختلف این سرزمین وسیع‌میباشد .

خلاصه آنکه دراواخر دورهٔ نئولی‌تیك (بعقیدهٔ برخی ازمورخین در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد) درهمین استپ‌های جنوبی یعنی در کناره‌های دن ودنتز ، ودر کریمه تا کوبان ، تمدن‌بی‌سابقه وجالبی بوجود آمد که بتمدن « تومولی(۱) » یا « کورگان(۲)» معروف شده ، چون مرده‌ها را قبلا بگل سرخ آغشته سپس آنهارا زیرتپه‌های مصنوعی کوچکی بخاك می‌سپردند . بیشترجمجمه‌ها دلیکوسفال(۳) و

۱— Tumuli. ۲- Kourganes. ۳- Dolichocéphale.



کوشان ـ تخاری
کوشانا ـ تخاری
گنگ
برهماپوترا



(نقل از کتاب آسیای مقدم تألیف هروزنی)

تعدادی از آنها براکی سفال(۱) میباشد زیرا که در این موقع اقوام مختلف مخلوط شده بودند. وجود استخوان اسب در این مقبره ها و همچنین استفاده از ارابه (لااقل در عصر مس)، ثابت میکند که این اقوام از اسب و ارابه، که از مختصات تمدن هند و اروپائی است، استفاده میکردند. این اقوام سلاحی مانند تبر داشته‌اند که در آغاز از سنگ صیقلی و بعدها از مس ساخته میشده، این اسلحه در جنگها بکار میرفت و بسیار خطرناك بود. دیگر از مصنوعات آنها یکنوع سفال معروف به «ریسمانی» بود و این وجه تسمیه از آن جهت است که با فشار ریسمان روی گل تازه، اشکالی برای زینت روی ظروف گلی ایجاد میکردند. البته لوازم مزبور مربوط بتمدن اولیهٔ هندواروپائیها بوده و نظر اخیر راجع بمنشاء آنها از تمام فرضیه‌هائی که تا کنون اظهار شده جالب‌تر بنظر میرسد.

راجع بحدود منطقه‌ای که در جنوب روسیه، موطن اصلی هندواروپائیها بوده، عده‌ای از دانشمندان، متوجه نواحی ولگای علیا و کاما، واقع در روسیه مرکزی شده‌اند، این ناحیه دارای تمدنی معروف به «سفال شانه‌ای» بوده‌است (مثل اینکه روی سفالهارا با دندانه‌های شانه تزیین کرده‌اند). ظاهراً نیاگان هندواروپائیها از همین نواحی باقبایل فینواوگری ارتباط یافته‌اندو قرابت مختصری که میان السنهٔ آنها مشاهده میشود، بهمین لحاظ بوده. عده ای هم نواحی اتریش وهنگری واراضی دانوب سفلی را مرکز اقوام هندواروپائی پنداشته‌اند چون در اواخر دورهٔ نئولی تیك، در اتریش ومجارستان کنونی، مجامع کشاورزی بوجود آمد که از مشخصات آن یك نوع سفال معروف به «نواری» بود (این سفالها رنك آمیزی و نقاشی نمیشد ولی در حاشیهٔ آنها، شیارهائی بشکل نوارو روبان برای زینت بکار میرفت). در همین زمان، در اوکرن غربی، در حوالی کیف و همچنین در رومانی(۲)، تمدن مخصوصی ظاهر شد که بتمدن تریپولی(۳) (بنام یکی از قصبات اطراف کیف) معروف شده و از مختصات آن سفالهای منقوش وزیبائی بود که بالوان مختلف رنك آمیزی میشد وروی آنرا با

۱- Brachycéphale

۲- درشهرهای Cucuteni و Erösd

۳- Tripolye.

اشکال مارپیچی تزیین می کردند. منتهی باید متوجه بود که تمام کوشش محققین پیش از تاریخ ، برای مربوط ساختن هندواروپائیها بااقوامی که دارای این تمدن‌هابوده‌اند (سفال نواری، سفال‌منقوش، سفال‌شانه‌ای) بجائی نرسیده‌وامروزه‌نیز طرفداری ندارد.

این بود خلاصه نظرهائی که دربارهٔ منشاء هندواروپائیهااظهارشده ، هیچیك از آنها ، حتی فرضیه‌ای که درباب «جنوب روسیه» و ظاهراً جالب‌تر ومعقول‌تر از سایرفرضیه‌هااست ، مبنای علمی ندارند ، منتهی با مقایسهٔ آنها میتوان نظر کلی راجع بگذشته این اقوام اتخاذ کرد . باین‌ترتیب میتوان گفت ، که مسکن اصلی هندو اروپائی‌ها ، یعنی اقوامی که بزبان هندواروپائی تکلم میکرده‌اند ، در جلگه های شمال اورازی(۱) ، در اراضی میان دریاچه بالخاش و دانوب قرارداشته . در این مرغزارهای وسیع ، که هیچ‌نوع عوارضی درآن‌مشاهده نمیشود (کوههای‌اورال درشمال این‌منطقه قراردارند) ، قبایل روستائی قرنها زندگی کرده‌اند . یکنواختی جلگه ، چنانکه اشاره شد ، وحدت کلی زبان آنهارابوجودآورده ، ووسعت‌وفراخی آن ، موجب ظهورلهجه‌های گوناگون درمراکزمختلف شبانی گشته‌است .

نخستین مهاجرت‌های هندواروپائی

از آنچه گذشت چنین میتوان نتیجه گرفت که هندواروپائیها دراواخر زندگی مشترك خود ، بشبانی وپرورش گوسفند وگاو اشتغال داشتند وبکارزراعت‌نیز آشنا ومشغول بودند. باین‌ترتیب مهاجرت آنها ازنقطه‌ای بمکان دیگر بآسانی انجام می گرفت ، این‌اقوام ازدورهٔ نئولی‌تیك گذشته ازمس استفاده میکردند همچنین‌اسب را اهلی کرده‌مانند گاوآنرا بارابه می‌بستند ، این موضوع یکی از موجبات مزیت وغلبهٔ آنها بر ملل مشرق و بین‌النهرین ، که تمدن عالیتری‌داشتند ، بود. چنانکه میدانیم، هنگام‌ظهور هندواروپائیها ، اجتماعات چند هزارسالهٔ بین‌النهرین ومصر و کرت ، هنوز اسب را نمی‌شناختند. استفاده‌ازارابه (ارابه‌هائی که بدون تردید نظیر ارابهٔ گلواها ، سیت‌ها وژرمنهای دوره‌های بعدی بوده) کارنقل‌وانتقال هندواروپائی‌ها را تسهیل کرد و

۱– Eurasie

موجب شد که مهاجرت آنها بسرعت مورد توجه قرار گیرد.

مهاجرت اقوام هند واروپائی، دراواخر دورهٔ مس، (دورهٔ مس دراروپا) یعنی چنانکه عموم محققین عقیده دارند، در حدود دوهزار سال پیش‌ازمیلاد صورت گرفت، بنابراین میتوان گفت که اقوام مزبور پس‌ازشناختن مس واستفاده ازسلاح فلزی بحرکت درآمده برامپراطوریهای قدیم آسیای مقدم و ملل عقب مانده مغرب غلبه کردند، ازطرف دیگر چنانکه میدانیم یکی ازعوامل وحدت میان این اقوام، زبان بود که ازدیرباز لهجه‌های مختلفی در آن بوجودآمده بود، این‌رشته اتحاد که چندان قوی‌ومحکم بنظر نمیرسید، ازهمان اوان مهاجرت ازهم گسیخت و چنانکه برخی اززبانشناسان، بخصوص میه (۱) عقیده‌دارند چون‌رهبروفرمانده واحدی‌وجود نداشت، دسته های مختلف بهدایت نجبا و اشراف خود بنواحی مختلف رهسپار شدند وزبانی که بملل مغلوب تحمیل شدزبانی بود که‌این‌اشراف‌بآن تکلم‌میکردند.

قرن بیستم، یعنی‌زمانی که‌ازهندواروپائیها در تاریخ گفتگو میشود، هنگامی است که این‌اقوام د اطراف پراکنده شده، دسته‌های اصلی آنها که انجام نقشه‌های مهمی را بعهده داشتند مجتمع ومتشکل شده بود ولی دربارهٔ خط سیر آنها اطلاع صحیحی در دست نیست و بفرضیه هائی که از طرف دانشمندان اظهار شده اکتفا می کنیم. بموجب این فرضیه‌ها مهاجرت قطعی هندواروپائیها درنتیجه حملاتی است که ازطرف اقوام ساکن ایلیری وشبه جزیرهٔ بالکان درطی‌هزارهٔ سوم‌پیش‌ازمیلاد صورت گرفته. هنگامی که مهاجمین ایلیری درشمال شرقی‌آدریاتیك استقراریافتند قبایل ساکن این‌حدود بطرف جنوب روانه شده در سرزمینهائی که بنام هلاد (۲) و تسالی وتراس معروف شد، مسکن کردند. البته‌این نقل وانتقالها منحصر بسواحل مدیترانه نبود بلکه دامنهٔ‌آن بقارهٔ‌آسیانیز کشیده شده. باین‌ترتیب:

الف ــ دسته هائی ازاقوام‌هندواروپائی، ازماوراء اژه وپروپونتید(۳) بجانب جزایرمدیترانه شرقی وسرزمین‌آناتولی رهسپارشدند وچنانکه میدانیم‌درحدود دو

۱- Meillet . ۲- Hellade نام‌اولیه‌یونان ۳- Propontide نام‌اولیه‌دریای‌مرمره

هزارسال پیش‌ازمیلاد درمرکز این فلات ، دراراضی میان مئاندر(١) وساحل ، یعنی ناحیه‌ای که بعدها یونانیان آنرا فریژی خواندند، بفعالیتهائی دست‌زدند. هزاروپانصد سال بعد ، یونانیها که ازمنشاء خود ، اطلاعی جزاخباروروایات مبهم آن‌زمان نداشتند تمام این اقوام را بنام اکئن(٢) یاد کردند درصورتی که بموجب متون‌میخی ومصری آکئی‌ها فقط یکدسته ازمهاجرین را تشکیل‌می‌دادند . بهرحال ورودنخستین دستهٔ آکئی‌ها به‌آناتولی موجب‌مهاجرت اقوام‌آزیانی (غیرهندواروپائی) بجزایرسیکلاد ویونان و پلوپونزشد واین عمل یعنی نقل‌وانتقال مهاجرین در مدیترانهٔ شرقی ، میان سواحل‌آسیای صغیروجزایراژه وشبه‌جزیرهٔ یونان (ازسال‌سه‌هزارتادوهزاروپانصد پیش‌ازمیلاد) چندبارتکرار گشت .

ب ــ مقارن مهاجرت‌آکئی‌ها دسته‌های‌دیگری‌ازهندواروپائیها که درشمال پونت‌اوکسن(٣) ، قفقازودرمشرق‌دریای‌خزرسکنی‌داشتندموردحملاتی‌قرار گرفتند. عده‌ای‌ازآنها که همان آریاها باشند ، بعقیدهٔ جمعی‌ازدانشمندان ، ابتدا بترکستان رفته ازآنجا بایران وهندوستان روانه شدند (٤) ، این‌مهاجرین اجداد مادهاوپارسها وباختری‌ها وسغدی‌ها وهندی‌ها وطبقه اشراف میتانی وهمچنین سیت‌ها و سارماتها میباشند . مهاجرت گوتی‌ها درحدود دوهزاروپانصد ویورش کاسی‌ها به بین‌النهرین

---

١ – Méandre یکی ازرودخانه های ترکیه

٢ – Achéens . آکئن‌ها یا مردم Achaia . نام اولیه این ناحیه که در مجاورت میسن ازشهرهای آرگولید (دریونان) قرارداشته ، Ahiyava بوده وبعدها یونانیان آنرا آکایا خوانده‌اند . عده‌ای ازدانشمندان عقیده دارند که این شهر درجزیرهٔ ردس بوده . آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ١٨٩ و ٣٠٦

٣– Pont-Euxin دریای سیاه

٤ــ بموجب فرضیه‌دیگری هندوایرانیها ازاروپا بآسیا آمده‌اند. مسیرآنها باکو، میان قفقاز وخزر بوده ، این‌عده مدتی دردرهٔ سفلای ارس و جلگه مغان که به‌آریانم‌ـ واجومعروف شده توقف کرده‌اند . بنابرعقیده دیگری اقوام هندوایرانی از راه بسفر و آناتولی بایران رفته‌اند . جلد اول از مجموعهٔ انتشارات معروف به Peuples et Civilisations صفحه ٢٠٥ــ٢٠٤

سفلی درحدود سال ۱۷۵۰ درنتیجهٔ فشارهمین آریاها صورت گرفته .

قبایل دیگری که ازقفقاز یا شمال خزرحرکت کرده بودند (یا چنانکه عده‌ای عقیده دارند این قبایل ازبالکان گذشته ازراه بسفرواردآسیای صغیرشده بودند) از راه ارس ودجله وفرات به آناتولی رفته درآنجا استقرار یافتند، معروفترین این اقوام هیتی‌ها ومیتانی‌ها میباشند .

هندواروپائیها درآسیای صغیر

تاچندی پیش ، سهمی را که مورخین برای هندواروپائیها درتمدن آسیای مقدم قائل میشدند بسیار اندك وناچیز بود. بگمان آنها ، مادها و بخصوص پارس ها بوضع مؤثری در تاریخ قدیم مشرق فعالیت کرده ، تمدن خاصی بوجود آوردند و از دوره‌های گذشته یعنی پیش‌ازظهورمادها وپارسها وتأثیر هندواروپائیان درتمدن‌ممالك مشرق‌اطلاعی دردست نبود ولی درطی‌یك ربع قرن اخیر ، درنتیجه خواندن خط وزبان‌اقوام‌قدیم این حدود ، تغییرات قابل ملاحظه‌ای درعقاید سابق بوجود آمد، عده‌ای‌ازاقوام‌هندو اروپائی‌ساکن این‌نواحی بخوبی‌شناخته‌شده وآثاری ازتمدن آنها بدست آمده‌است. مهمتر ازهمه این اقوام هیتی‌ها هستند که قدرت واعتباری بیش از سایرین داشته و بعنوان نخستین نمایندهٔ هندواروپائیها درتاریخ مشرق بفعالیت پرداخته‌اند . باظهور این قوم آسیای صغیرو کشورهای مجاورصحنهٔ مبارزه وزدوخوردهائی میان فاتحین هندواروپائی ودنیای قدیم مشرق شد ، راه ورود این اقوام که قدیمترین مهاجرین هندواروپائی بنواحی‌مشرق محسوب میشوند ، قفقاز ،آسیای صغیر ، سوریه‌وسواحل شرقی‌خزربوده وبنابراین موطن‌ومسکن اولیه هندواروپائیها را ، چنانکه پیشتر نیز اشاره شد ، باید درنواحی شمالی دریای‌سیاه ، قفقاز ، دریای‌خزروترکستان‌دانست.

ازدورهٔ‌پالئولی‌تیك‌درآسیای‌صغیر بندرت آثاری‌بدست آمده‌وازدوره‌های‌مزولی‌- تیك ونئولی‌تیك با وجود تمام کاوشهائی که شده اثری مشهود نیست و چنین بنظر میرسد که درآسیای صغیر وقفقاز ، چون فلزات بحدوفور موجودبوده ، ازقدیمترین

ایام ازفلزات استفاده شده واقوام صحرا نشین این حدود که بازندگی کشاورزی آشنا بودند درطی مسافرتهای خود بشمال ایران ، اراضی ماوراء قفقاز، قفقازو آسیای صغیر، طرزاستفاده ازفلزرا نیزآموختند . درامور کشاورزی نیز پیشرفتهائی نصیب آنان شد وباین ترتیب درمرحلهٔ اول مهاجرت ، مبانی واصول مقدماتی تمدن شهری را فرا گرفته بودند . درآسیای صغیر ، شهرمهم تروا(۱) که دورترین قلمرو صنایع فلزی درمغرب آسیای مقدم بود بوجود آمد وازآنجا این صنعت باروپا راه یافت . ترقی سریع صنایع فلزی درآسیای صغیر وماوراء قفقاز ظاهراً موجب عدم تکامل سفالهای منقوش دراین حدود شد . قدیمترین سفال این نواحی (مانند سفال طبقه اول تروا ، سفال عصرمس) که بادست ساخته وصیقلی میشد ، سیاه یکدست، قهوه‌ای و گاهی قرمزرنگ بود . این سفالها ، همچنانکه درکرت نیزرواج داشت ، گاهی بوسیلهٔ نشاندن مادهٔ سفیدی در بدنهٔ ظروف (بشکل خاتم کاری) ویا نقاشیهای سفید رنگ تزیین می یافت وفقط درنقاط مختلف ، ازلحاظ شکل ظروف اختلافی دراین صنعت مشاهده میشد . برای غیرقابل نفوذکردن ظروف سطح آنهارا ازلعابی می پوشاندند وزینت آنها درعین سادگی باشکال هندسی بود . درمشرق بالکان نیز سفالهائی شبیه این ظروف دیده شده وبعلاوه سفالهای نواحی مرکزی ومشرق آسیای صغیرنیز،در دوره‌های قدیم ، ازنظرکلی شباهتهائی باسفالهای مغرب آسیای صغیرداشته. باین ترتیب باید گفت که‌مردم این سرزمین دردورهٔ حجرازجانب مشرق‌وارد آسیای صغیرشده‌اند.

زراعت وگله داری درآسیای صغیر رواج کامل داشت ، اغلب فلزات رامردم این ناحیه ازسه‌هزارسال پیش‌ازمیلاد می شناختند وازمس وطلاو نقره وسرب استفاده میکردند وازبیست وسه قرن پیش‌ازمیلاد هم با طرزاستفاده از رویو برنز نیزآشنا شدند ، ازحیوانات اهلی بیشترگاووالاغ وگوسفند وبزرا پرورش‌میدادند.

درطبقه دوم تروا که جدید تر ومهمتر است (۱۹۰۰–۲۵۰۰ پیش ازمیلاد) و مساکن نوع مگارون(۲) ـ ظاهراً ازخانه‌های شمالی تقلید میشد ـ مورداستفاده بود،

۱– Troie ۲– Megaron (اطاقهای دراز با اجاق مرکزیودهلیز)

سفالهائی نظیرسفالهای طبقه اول تروا بارنگ قرمز، صورتی وقهوه‌ای‌بدست‌آمده ازمختصات این طبقه ، ظروفی‌است بشکل صورت انسان . در نیمه دوم (قسمت‌میانه) این دوره استفاده از چرخ کوزه گری توسعه یافته وانواع فلزات ، حتی طلا و نقره بمقدار زیادی دراین طبقه دیده میشود . این دوره بابروز حادثه‌ای که بانهدام کلی شهرتروا منجرشد پایان پذیرفت ، علت بروز این حادثه که نه تنهاآسیای صغیربلکه سوریه و بین‌النهرین وایران‌را نیز آشفته ومنقلب کرد هجوم ملل هندواروپائی یعنی هیتی‌ها و آریاها بود .

قسمت غربی آسیای صغیر ، از قدیمترین زمانها ، روابط مهمی بانواحی اژه داشته وناحیه‌ی تحت تأثیر آن‌نیزقرار گرفته وبهمین‌مناسبت درتمدن این‌قسمت‌بتدریج اختلافاتی باتمدن مرکز ومشرق‌آسیای صغیر ، که تحت نفوذ سومروآکاد واقعشده بود ، ظهور کرد . پیشتراز تشبثات نظامی‌وبازرگانی سومروآکادوآشوردرآسیای صغیروهمچنین معامله ومبادله کالا بوسیلهٔ این‌اقوام گفتگوشد ، مهمترین‌این‌اقدامات اردو کشی سه‌سالهٔ سارگن ، پادشاه آکاد بجانب مغرب بود که‌آسیای صغیر و شاید کرت را بصورت مستعمره های بابل درآورد . ناحیه مرکزی قسمت شرقی آسیای صغیر ، بدون تردید ازآغازهزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد بتوسط‌هیتی‌ها مسکون‌شد. این نامگذاری بمناسبت نام پایتخت‌آنها هاتی(۱) یاهاتوش (۲) بوده‌واین شهردر مرکز قوسی که بوسیله هالیس (قزل‌ایرماق) مشروب میشده‌قرارداشته‌است. ازسکنه‌مغرب آسیای صغیر وسرزمین تروا ونواحی مجاور در این تاریخ اطلاع صحیحی دردست نیست وعقیدهٔ یکی ازدانشمندان (۳) که بموجب‌آن لووی‌ها (یا لوئی‌ها:۴) درآن موقع‌ساکن این‌ناحیه بوده‌اندمسلم‌بنظر نمیرسد . بهرحال‌قبل‌ازآنکه‌آسیای‌صغیر را ازلحاظ نژادی ، در هزارهٔ سوم مورد مطالعه قرار دهیم بکشفیات مهمی که در این سرزمین‌بعمل‌آمده وشامل بایگانی اسناد پادشاهان‌هیتی دربوغازکوی ، و کتیبه‌های هیتی هیروگلیف وسایرآثارمربوط بسابقه این اقوام است ، اشاره میشود وبموجب

۱– Hatti ۲– Hattush یا Hattushash.
۳– Götze. ٤– Lûites.

همین مدارك دسته‌های مختلف هندواروپائیها را در آسیای صغیر نام برده در باره تاریخ آنها گفتگو میکنیم .

ملل هیتی و سوباری

ازسال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ دانشمند معروف آلمانی موسوم به وینکلر(۱) مشغول حفریاتی دربغاز کوی (مشرق آنکارا) گردید و امری که وی را بانتخاب این مکان تشویق کرد این بود که یکی ازباستان شناسان فرانسه(۲) ، درهمین‌حدود ودرسطح زمین‌قطعاتی از الواح بخط میخی مشاهده کرده بود . براثراین حفریات که نتایج مطلوب داشت خرابه‌های هاتی پایتخت قدیم هیتی‌ها ، در شهربغاز کوی کنونی پیدا شد و بایگانی پادشاهان هیتی شامل الواح سالم وقطعاتی بخط میخی (جمعاً درحدود سیزده‌هزار) بدست آمد، بامطالعهٔ دقیق‌این‌الواح‌معلوم‌شد که‌تعداد کمی ازآنهابخط بابلی هستند، موضوع این‌لوحه‌ها معاهدات میان کشورهای‌مختلف ومکاتبات دیپلماسی‌زمامداران هیتی‌بود وسایر الواح ، اکثربخط میخی وزبان هیتی میباشند . تاآن‌تاریخ هیتی‌ها معروفیتی نداشتند ودرباره‌آنها فقط اشاراتی درتورات و کتیبه‌های‌آشوری‌و بابلی و مصری دیده میشد ، غیرازآموریها وحویان(۳) ، اولاد حت(۴) قسمت مهمی‌ازسکنه کنعان را تشکیل میدادند وبموجب باب دهم سفرپیدایش حت پسر کنعـان بود . در کتیبه‌های آشوروبابل اغلب بملت وحکومت نیرومند هاتی ، که در هزارهٔ دوم و هزارهٔ اول پیش‌ازمیلاد مزاحمت بابلیها وآشوریهارا فراهم میساختند اشـاره‌شده . کتیبه‌های مصری هم بهمین‌نحو ازامپراطوری مقتدر حتا(۵) که از قرن پانزدهم تا قرن سیزدهم پیش ازمیلاد دشمن سرسخت مصریان بودند ، یاد میکنند . باین ملت ، که بمناسبت نام پایتختشان (هاتی) هیتی‌خوانده میشوند ، درسوریه وآسیای صغیر ، آثاری‌نسبت میدهند که‌ازلحاظ ظاهرباآثارآشور وبابل ومصر متفاوت‌اند ودرآنها اشخاصی‌تصویرشده‌اند که ازلحاظ‌مشخصات‌نژادی نوع‌خاصی‌بشمارمی‌آیند ودارای بینی خمیده وپیشانی‌بلندی میباشند . این‌نمونهٔ نژادی به «ارمنوئید(۶)» وگاهی‌بغلط به « سامی » وهمچنین به « هیتی » معروف است . ازاین نمونه اشخاص درحجاریهای

۱- Hugo Winckler. ۲- E.Chantre. ۳- Hévéens.
٤- Heth. ٥- Heta. ٦- Arménoïde.

مصری رامسس دوم نیزدیده میشود ، این آثـار دارای علائم هیروگلیفی مخصوصی هستند که فعلاً آنهارا « خط هیتی-هیروگلیفی» میخوانند .

برای خواندن‌خط هیتی میخی ، دانشمندان اروپائی زحمـات فراوانی متحمل شدند واین افتخار درطی جنك بین‌الملل اول نصیب هر وزنی ازاهالی چکوسلواکی گردید(۱) ، آراء ونظریات اودرآغاز کار با مخـالفت شدید متخصصین السنهٔ هند و اروپائی مواجه شد وپس‌ازده سال بحث و انتقاد همهٔ محافل علمی نظروی‌راپذیرفتند وامروز دراین باره هیچ نوع ابهام وتردیدی باقی نیست . بموجب این عقیده زبـان هیتی از زبانهای هند و اروپائی (از زبانهای هند و اروپـائی غربی و دستهٔ Kentum (۲)) است که ازقدیمترین‌ایام ازسایر زبانهای این‌خانواده جدا شده نقش مهمی را انجـام‌داده‌است .

دربین الواح بغازکوی زبانی دیده میشد کـه با هیتی هند واروپـائی کاملا متفاوت وبا اینحال به‌هاتی لی(۳) یعنی « زبان شهرهاتی » یا هاتی ، یا هیتی‌معروف بود ، درمراسم مذهبی مخصوصاً این زبان بکارمیرفت ودرهمان زمان پاره‌ای ازاین ادعیه‌بزبان هیتی‌هند واروپائی ترجمه میشد. باین ترتیب باید گفت که سکنه مملکت هاتی قوم واحدی نبوده وبا توجه باهمیت‌زبان هـاتی درمذهب چنین حدس میزنند که این‌زبان قدیمترین السنه‌آسیای صغیر بوده، چنانکه میدانیم زبان سومری‌هم در بابل همین وضع را داشته است ، زبان هاتی بدون تردید مورد استفاده سکنه بومی قسمت‌شرقی آسیای صغیر، بخصوص کاپادوس‌واطراف شهرهاتی بوده وبهمین مناسبت

۱ـ دانشمندان دیگری ازقبیل F.Sommer و J.Friedrich و A.Götze و H.Ehelolf و E.Forrer و Sturtevant دراین راه خدماتی انجام داده‌اند .

۲ـ زبانهائی که‌حرف اول کلمه‌هند و اروپائی (Cent = صد) را بشکل اولیه ادا میکنند السنه Kentum یاغربی خوانده میشوند مانند زبانهای ژرمنی ، سلتی ، لاتن و یونانی ــ وزبانهائی که‌حرف اول کلمه مزبوررا صدادارتلفظ میکنند زبانهای satem یا شرقی خوانده میشوند مانند بالتی ، اسلاو، ارمنی ، ایرانی وسانسکریت .

۳- Hattili

این نام بمردم این ناحیه‌وزبان آنها هم اطلاق شده است ، زبان مزبور نه ازالسنه‌هند- واروپائی و نه اززبانهای سامی است وشاید بتوان آنرا یکی از زبانهای کاسپی یعنی زبانهای مخصوص نواحی خزردانست .

بنابرآنچه گفته شدچنین بنظر میرسد که کلمه هاتی یا هیتی بزبان غیر هند و- اروپائی قدیم آسیای صغیر اطلاق میشده و زبان هیتی هند و اروپـائی نام دیگری داشته است .

این مطلب با ترجمه یکی ازمتون قدیم هیتی که مربوط به‌آنی تاش(١)یکی ازپادشاهان هیتی (قرن هیجدهم پیش‌ازمیلاد) بود بثبوت‌رسید ومعلوم شد که زبان هیتی هند واروپائی را ناشی لی(٢)یانزی(٣)میخواندند.آنی‌تاش کسی است که کمی پس‌ازحملهٔ‌هیتی‌های‌هندواروپائی‌قسمتهای مختلف‌آسیای صغیررا بصورت حکومت واحدی درآورد وپایتخت را از کوشار(٤)به نشاش(٥)انتقال داد .

بنابراین همانطور که‌هاتی‌لی زبان‌مردم هاتی بوده ، ناشی لی نیززبان اهالی نشاش میباشد و باتوجه بمتون دیگر میتوان گفت که هیتی‌های هند و اروپائی نزی خوانده میشدند .

گذشته اززبانهای هاتی‌لی ، و نزی، دراسناد سلطنتی بغازکوی نوشته های معدودی بزبان‌دیگری بنام‌لوی‌لی(٦)دیده میشود ، این زبان‌مخصوص مردم سرزمین لویا(٧)(آرزاوا(٨))بوده که‌درجنوب‌شرقی آسیای‌صغیربخصوص‌دراطراف‌سیلیسی(٩) غربی‌وایزوری(١٠)بسرمیبرده‌اند . این‌زبان‌نیزدراصل‌یکی اززبان‌های‌هندواروپائی بوده منتهی بیش‌ازهمهٔ‌آنها بازبانهای بومی آسیای صغیر مخلوط شده است ،لویی‌ها بیشترداراضی جنوب شرقی‌آسیای صغیر، درمغرب سیلیسی و ناحیه کیزواتانا(١١) تا خلیج ایسوس(١٢)وهمچنین درهاتی پایتخت امپراطوری هیتی زندگی میکردند

١- Anittash. ٢- Nâshili ٣- Nésites.
٤- Kushshar. ٥- Nêshash.
٦- Lûili. ٧- Lûya. ٨- Arzava. ٩- Cilicie.
١٠- Isaurie. ١١- Kizvatana [Cataonie]. ١٢- Issos.

و چون هیتی های هند و اروپائی درحدود ۱۹۰۰ پیش‌ازمیلاد بآسیای صغیرحمله بردند شاید بتوان گفت که ورود لویی‌ها باین سرزمین در حدود ۲۳۰۰ سال پیش‌از میلاد صورت گرفته . نکته جالب اینجاست که باوجود قرابت وخویشی نزدیك این اقوام ، نزی ها ، زبان لوی‌لی را زبان ملل وحشی میدانستند و بچشم تحقیر در آن مینگریستند .

کتیبه‌های هیتی بغاز کوی، علاوه برهاتی ها، لویی ها و نزی‌ها (هیتی های هندو اروپائی) ازدوملت‌دیگر که بنوبهٔخود اهمیتی داشته وازملل هیتی محسوب میشوند نام برده ، مسکن این اقوام بیشتر در بین‌النهرین و سوریهٔ شمالی بوده و عبارتند از هوری‌ها ومیتانی‌ها. نام‌قوم هوری‌را چندتن ازمورخین(۱)هاری(۲)خوانده وچون نام بعضی ازخدایان‌آریائی ازقبیل میترا (۳) وارونا(٤)واینْدرا(٥)درنوشته های آن قوم ذکرشده بود ،آنها را باآریاها یکی میدانستند ولی تحقیقات هروزنی ثابت کرد که نام این ملت مسلماً هوری بوده ومیان این کلمه و کلمه‌آریا نسبتی موجود نیست .

هیتی‌هااین زبان‌را هورلی‌لی(٦)میگفتند ومدارکی که‌باین زبان در بایگانی بغاز کوی موجود است مسلم میدارد که زبان مزبور، هند واروپائی یاآریائی نبوده، بین این زبان و زبانهای قفقازی شباهتی موجود است و ممکن است آنرا با زبان اورارتی‌ها(۷)یعنی مردمی که قبل‌ازهند واروپائیها ، درهزاره اول پیش‌ازمیلاد ،در ارمنستان زندگی میکرده‌اند ، منسوب دانست . بهرحال نسبتی میان زبان هوری و زبان هاتی موجود نمیباشد .

قدیمترین نام هوریها (یا قوم دیگری که بستگی نزدیك باهوریها داشته‌اند) ظاهراً سوباری(۸)بوده واختلافی میان اسامی خاص سوباری درهزاره سوم پیش‌از میلاد وآغازهزاره دوم ، بااسماء خاص هوری‌دردوره‌های بعد مشاهده نمیشود، فقط

۱– H·Winckler و E. Weidner· ۲– Harri. ۳– Mitra
٤– Varuna· ٥– Indra· ٦– Hurlili. ۷– Urartéens.
۸– Subaréens

یکی از لهجه‌های هوری که در ناحیه او گاریت(۱) ـ راس شمره نزدیك لاذقیه در ساحل فنیقیه ـ بآن تکلم میشد، اندك اختلافی با زبان هوری کتیبه‌های بغاز کوی و نامه توشراتا، پادشاه میتانی دارد. این لهجه را در هرحال ممکن است یکی از بقایای سوباری قدیم دانست(۲). قدیمترین متون هوری، ضمن کتیبه های میخی پادشاهان آموری ماری، درنواحی فرات میانه بدست آمده. این اسناد مربوط بقرن هجدهم و زمان حمورابی است ودر کتیبه‌های نوزی (یالقان تپه درشرق دجله) که از دورهٔ آکادیها میباشد (قرن بیست وچهارم و بیست وسوم پیش از میلاد) نامهائی نظیر اسامی خاص سوباری ـ هوری وجود دارد، این اسامی شبیه نامهائی است که درمتون جدیدتر نوزی دیده میشود و متعلق بدوره مخصوص هوریها (قرن پانزدهم پیش از میلاد) میباشد.

درهزاره سوم ودوم پیش ازمیلاد نامهای سوباری وهوری درتمام اراضی که از ساحل شرقی دجله (از کرکوك فعلی) تا او گاریت امتداد داشت دیده میشود، قسمتی ازمردم این نواحی چنانکه دیده شد ازنژاد «آرمنوئید» وهمان سوباریها و هوریها بوده‌اند واقوامی که بعدها باین سرزمین آمدند بااین اقوام مخلوط شده مختصات نژادی آنهارا بارث بردند، وضع ایرانیها، آشوریها، ارمنی ها، عبری ها وهیتی ها نیز نظیر همین وضع بوده.

۱- Ugarit

۲ـ بین‌النهرین خاص، یعنی سرزمینی که در شمال غربی بابل قرار داشته و از اطراف بوسیله قسمتهای میانه فرات ودجله محدود میشده درقدیمترین ازمنه بزبان سومری، به سوبار معروف بوده وآکادیها آنرا سوبارتو میخوانده‌اند، کلمه سوریه نیز ظاهراً از همین نام مشتق است. درسرزمین سوباردرحدود دوهزارسال پیش ازمیلاد، اقوام مختلفی من جمله هوری‌ها ساکن بوده‌اند، هوریها، آزیانی و براکی سفال و دارای بینی خمیده (معروف بنوع آرمنوئید) بوده‌اند وسابقه سکونت آنها دراین حدود بچهار تا پنجهزار سال پیش ازمیلاد میرسد. آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ۱۲و٤۷

نام‌ملت هوری ظاهراً از نام شهرهوری یا هورا(۱)(اورفا ـ ازشهرهای ترکیه کنونی) مشتق شده و این شهرپایتخت هوریها ، که در نیمهٔ اول هزاره دوم پیش‌از میلاد نقش‌مهمی درزندگی سیاسی آسیای مقدم داشته اند ، بوده . مرکز بزرگ دیگر هوریها سرزمین میتانو(۲)واقع درمشرق هوری میباشد، مملکت هوری بعد ها به اورهوئن(۳)معروف گردید وسلوکی‌ها سرزمین میتانورا میگدونی(٤)نام گذاشتند وچنانکه پیشتردیدیم آشوریها و بابلیها این دو ناحیه را هانی گالبات میخواندند(٥)

هوریها و خدایان آنها دراراضی هیتی بخصوص در نواحی شرقی آن دیده میشدندوقسمتی ازمراسم مذهبی این سرزمین‌بزبان هوری‌انجام میگرفت، دربایگانی سلطنتی بغازکوی ضمن متون ادبی ، ترجمه‌ای ازمنظومهٔ گیل گامش بزبان هوری موجود میباشد .

ممالك هوری ومیتانو از لحاظ نژادی هم وحدتی نداشتند وگذشته از ملت غیرهند واروپائی هوری ، طبقه ممتاز این سرزمین ازمردم هند واروپائی(٦)بودندو خدایان آریائی که پیشتربآنها اشاره شد باین طبقه تعلق داشت ودرمعاهدات میتانی نام این‌خدایان بنظرمیرسد.خدایان مزبور بدون تردید درمملکت میتانومورد احترام

۱ـHurra، هیتی‌ها این شهر را Hurvuheمیخواندند و بعقیده هروزنی این شهر همان است که بعدها یونانیهاآن را Orrhoë وسوریها Urhôi خواندند .

۲ـ Mitannu ۳ـ Orrhoëné ٤ـ Mygdonie

٥ـ کلمه مصری Hôr (که اغلب بغلط هاروخوانده میشود) ازنام هوری مشتق است ، فلسطین وسوریه از زمان سلسله هجدهم یعنی ازسقوط هیکسس‌ها (حدود ۱۵۸۰ پیش ازمیلاد) هورخوانده میشد . هروزنی ازاین مطلب چنین نتیجه میگیردکه هیکسس هاهم ازهوریها بوده‌اند وچنانکه میدانیم هیکسس‌ها درحدود سال۱٦۷٥بکمك رعایای خود یعنی سوریها وفلسطینی ها وسامیهاقریب یکقرن برمصرحکومت کردند. آثار وبقایای ملت هوری درفلسطین مشاهده‌میشود ـ اقوام Hôri که‌درجبل‌سعیر، درجنوب بحرالمیت، زندگی میکردند ازبازماندگان هوریها هستندکه سامی شده و بعدها باطاعت ادومی‌ها [Edomites] درآمدند .

٦ـ آریائی وهندی

وستایش بودند . پایتخت این مملکت واشوگانی(۱) و ظاهراً درمحل رأس‌العین(۲) کنونی قرار داشته و مرکز طبقه ممتاز آریائی درهمین شهر بوده‌است ، این طبقه که از اشراف جنگجو بوده و در بین‌النهرین شمالی مسکن داشتند قسمت مهمی از اراضی سوریه وفلسطین را نیز بتصرف درآوردند وعلت انتخاب اسامی آریائی از طرف شاهزادگان سوریه وفلسطین ، که در نوشته‌های تل‌العمارنه وبغازکوی بآن اشاره میشود ، با توجه باین‌موضوع آشکارمیگردد .

بنابرآنچه گذشت در اسناد میخی بغازکوی ازهاتی‌ها ، لویی‌ها ، نزی ها ، هوری‌ها ومیتانی‌ها گفتگوشده . گذشته ازاین ، مدارك دیگری بخط هیروگلیف در بایگانی مزبورموجود است که به « هیتی » هیروگلیف معروف میباشد ، طرز نوشتن این علامات بوضع خاصی بوده و باخطوط هیروگلیف مصری بکلی متفاوت است و ازآن مقدارزیادی درسوریه وآسیای صغیرنیز بدست‌آمده ، دراین کتیبه‌ها اشخاصی تصویرشده‌اند که‌ازنوع اقوام «آرمنوئید» یا «هیتی» میباشندو بهمین‌مناسبت عده‌ای این خط را هم‌بقوم هیتی نسبت دادند در صورتی که خط هیتی هیروگلیفی مخصوص قوم دیگری بوده‌است که با هیتی‌ها قرابت داشته‌اند . بهرحال زبان هیتی کتیبه های هیروگلیفی نیزاززبانهای هندواروپائی(غربی) وباهیتی‌میخی ومخصوصاً با زبان لویی بسیار نزدیك بوده‌است .

« هیتی » های هیروگلیفی ظاهراً جانشین «هیتی» های میخی یانزی‌ها، در دوره‌ای که ازقرن دوازدهم تا اواخرقرن هشتم‌پیش‌ازمیلادبطول انجامیده، بوده‌اند منتهی چون نزی‌ها خیلی پیش‌ازاین‌تاریخ‌ازخط « هیتی » هیروگلیفی در مهرها و کتیبه‌های خوداستفاده میکردندعده‌ای چنین تصورمیکنند که هیتی‌های‌هیروگلیفی درآغازتاریخ ملل هیتی (نیمه دوم هزارهٔ سوم و اوایل هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد) نقش مهمی را بعهده داشتند وپس‌ازسقوط هیتی‌های میخی‌روی‌کارآمده‌جانشین‌آنها

۱- Vashuganni ۲- مصری‌ها پیش‌ازحمله‌هیکسوسها بمصر ، سوریه‌وفلسطین را Retenu می‌خواندند واین‌نام از کلمه‌آشوری Rêsêni مشتق شده . این‌نام آشوری مخصوص محل فعلی رأس‌العین بوده . هروزنی : آسیای مقدم صفحه ۱۸۵

شدند (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) . قرن دوازدهم پیش از میلاد زمان رستاخیز و نهضت هیتی های هیرو گلیف محسوب میشود ولی از این تاریخ ببعد این اقوام نیز منحصراً بنام هیتی خوانده شدند .

قوم دیگری که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد بین‌النهرین را میدان تاخت و تاز خود قرار داد و عاقبت بر آن دست یافت کاسی ها میباشند که عناصر آریائی در میان آنها زیاد مشاهده میشود ، این قوم ظاهراً از اقوام کاسپی بوده که بدست یك سلسله زمامداران آریائی رهبری میشده .

بتازگی آثار قوم هندواروپائی دیگری در آسیای صغیر بدست آمده ، این قوم به پالائی (۱) موسوم است و از زبان آنها در متون میخی بغاز کوی یاد شده . این زبان با هیتی میخی ، بخصوص زبان لویی از یك ریشه بوده و پایتخت این دسته از هندواروپائیها بنام پالا (۲) در نواحی شمال سوریه قرار داشته است .

تجزیهٔ امپراطوری حمورابی

مهاجرت هندواروپائیها بشرق و برتری آنها از لحاظ نظامی و تجهیزات و مخصوصاً استفاده از اسب ، حکومت آسیای مقدم را ازدست جانشینان حمورابی خارج کرد و ما باین موضوع پیشتر اشاره کردیم (۳) .

نخستین یورش کاسی ها به بین النهرین با آنکه نتیجه مطلوب نداشت و بعقب نشینی آنها منجر گردید (حدود ۱۹۵۰) اغلب ملل دست نشانده را بقیام علیه بابل برانگیخت و کوشش‌های سامسوایلونا برای جلوگیری از این مخاطرات بجائی نرسید.

امپراطوری بابل که از همه طرف مورد تهدید بود عده‌ای از کاسی هارا برای تقویت نیروهای نظامی خود استخدام کرد و همچنین برای رفع بحران اقتصادی امپراطوری ، که در نتیجهٔ آشفتگی اوضاع در دریای اژه و نا امنی راههادر آسیای مقدم بروز کرده بود ، ببهره برداری از اراضی پرداخت و برای توفیق در این راه نیز جمعی از کاسی ها را در آن زمین‌ها بکار گماشت .

۱- Palaïtes   ۲- Palâ   ۳- فصل اول بخش سوم

درسرزمین سومر ، درزمینهای باتلاقی که براثر رسوب رودخانه‌ها، میان خلیج فارس وشهرها، بوجود آمده بود عده‌ای ازاقوام بیابانگرد ساکن شدند ودرهمان موقع که دسته‌ای از آموریها ، بابل‌را ازطرف مغرب تهدید میکردند ، « پادشاه کشور بحری» ، بابل‌را ازطرف جنوب مورد تهدید قرارداد. بااین حال امپراطوری بابل در برابرتمام این حوادث پایداری میکرد وکارهای عمرانی وسیاست اقتصادی خودرا با ایجاد قلاع وترعه ها وتنظیم سازمانهای اداری توسعه میداد ولی عاقبت ایلیما ایلوم جلگه سومر وشهر مقدس نیپور را بتصرف درآورد ، ازاین پس سلسله‌ای بنام زمامداران کشور بحری درقسمت سفلای سومر تشکیل یافت وپس ازچندی بنام دومین سلسلهٔ بابل زمام امور را بدست گرفت(۱). دولت آشور نیزدرهمین زمان نقشهٔ استقلال خویش را عملی کرد وباین ترتیب امپراطوری بابل منحصر بناحیه آکاد قدیم گردید ، فعالیت اقتصادی بابل درهمین موقع نیز تعقیب میشد و ایجاد امنیت در راههائی که ارتباط با هندومصررا تأمین میکرد یعنی راههائی که ازسوریه وایلام میگذشت مورد توجه مخصوص جانشینان حمورابی بود ، لیکن بااستقرار هیتی ها درکاپادوس وتوسعه سریع اقتدارآنها امنیت و استقلال سوریه و بین النهرین قابل دوام نبود . روابط بازرگانی که با ازبین رفتن کوچ نشین‌های کرت دردریای اژه ، نقصان یافته بود براثر هجوم ودستبرد هیتی ها روزبروز مشکلترمیشد وبانقصان منابع درآمد، ثروت موجود درکشور نیز روباتمام میرفت ، ضعف قوای دفاعی مملکت بخوبی مشهود بودوسربازان مزدور کاسی درعین دفاع ازبابل ، خطر بزرگی برای استقلال آن بشمار می آمدند معذلك حکومت بابل برای حفظ حیات سیاسی خود همچنان پافشاری میکرد. هجوم هیتی ها این مقاومت را درهم شکست وحملهٔ شدیدآنها باستقلال این امپراطوری عظیم خاتمه داد . شهربابل باآن‌همه شوکت‌واعتبار باتش‌وخون کشیده شد(۱۸۰۶)

---

۱ ــ ازاین سلسله (۱۵۸۲ــ۱۹٤۹) که‌دارای ۱۲ پادشاه میباشد سه نفراولی معاصر با جانشینان حمورابی بوده‌اند ــ ازسال ۱۸۰٦ تا ۱۷٤٦ سه تن ازآنها باستقلال سلطنت کرده‌اند وازا ۱۷٤٦ باروی کارآمدن کاسی‌ها دربابل، قدرت واستقلال واقعی این سلسله نیزازبین رفت . دلاپورت : ملل مشرق مدیترانه جلداول

مجسمه مردوك ، رب‌النوع مقتدراین امپراطوری ضمن غنائم جنگی بچنگ مها جمین افتاد ، کوشش و فداکاریهای سیصدساله زمامداران سلسلهٔ اول بابل و تاریخ پر افتخار امپراطوری ، چنانکه دراخبار آن زمان ضبط است دراین جمله « سال سی و یکم (سلطنت) سامسو دیتانا ، هاتی به آکاد آمد (۱) » خلاصه شد .

پس از بازگشت هیتی ها ، زمامداران « کشور بحری » در حدود شصت سال بر ویرانه های این امپراطوری سلطنت کردند (۱۷۴۶-۱۸۰۶) وهجوم دوم کاسی ها (۱۷۴۵) بحکومت آنها نیز خاتمه داد .

توسعه امپراطوری هیتی درقرن نوزدهم

پس از آنی تاش که درواقع مؤسس امپراطوری هیتی محسوب میشود ، توتالی‌یاش اول(۲) و پس‌ازاین پادشاه پسر او بنام پوشاروما(۳) بسلطنت رسید. جانشین پوشاروما، تلابارناش اول(٤) میباشد که درواقع بانی امپراطوری قدیم هیتی بوده و بقدری در بسط قدرت هاتی کوشید که نام اومانند نام سزاریکی از عناوین سلطنتی زمامداران هیتی شد ، جانشین او هاتوزیل اول(٥) با حلب روابط دوستانه داشت ولی مورسیل اول(٦) که پس ازاو بسلطنت رسید حلب راگرفت و باین ترتیب تمام سوریه ضمیمه امپراطوری هیتی شد ، دراین اردوکشی ها مورسیل با هوریها که درشمال بین النهرین استقرار یافته بودند نیز مصاف داد .

دردورهٔ زمامداری مورسیل ترقیات شایانی نصیب این امپراطوری گردید و پادشاه هاتی ازآن‌پس «هاتی بزرك» خوانده شد . وی پایتخت را ازنیسا به‌هاتی انتقال داد . با تصرف کارخمیش راه فرات دردست هیتی‌ها بود و بهمین‌مناسبت مورسیل اول قوای خودرا بجانب سوبارو و بین‌النهرین سفلی حرکت داد ، بابل بتصرف اودرآمد وغنائم زیادی ازآن شهر به‌هاتی برد ، دراین‌جنك مردم‌سوبارو(هوری‌ها یامیتانی‌ها)

۱ـ تاریخ مشرق تألیف آلکساندرموره جلد اول صفحه ٤٢٤.

۲- Tuthaliyash I (توتالیجا)، وی‌ظاهراً بلافاصله‌پس‌از آنی تا بسلطنت نرسیده.

۳- Pusharruma

٤- Tlabarnash یا Labarna

٥- Hattousil

٦- Moursil I

نیز شرکت داشته‌اند چون مجسمه مردوك وزوجهٔ او بعنوان غنیمت بدست آنها افتادو بشهرهانا(۱) یکی از بلاد معتبر ناهارینا برده‌شد وپادشاه کاسی درقرن‌شانزدهم، یعنی آگوم دوم (۲)، مجسمه‌های مزبوررا از آنها بازستاند (۳).

سپاهیان هیتی پس از تاراج بابل بآناتولی مراجعت کردند (٤) و « پادشاهان کشور بحری» مجدداً زمام‌امور را در بابل‌بدست گرفتند، شوشی(۵) و گولکی‌شار(٦) دوتن ازپادشاهان این سلسله که بسلسلهٔ دوم بابل معروف‌است از ۱۸۰۲ تا ۱۷۲٤ سلطنت کردند، از پادشاهان این سلسله اثری دردست نیست وپس ازاین‌پادشاهان، کاسی‌ها بنام‌سلسله سوم‌بابل بسلطنت رسیدند.

این نتیجه نخستین یورش اقوام‌هندواروپائی بمشرق‌بود، بابل پایتخت‌ومرکز قدیمترین تمدنهای آسیای مقدم، بازمامداری سلسله های مختلف درحدود ده قرن تحت‌الشعاع قرار گرفت، درصورتی که مصر نفوذ خودرا در کنعان‌و ناهارینا همچنان حفظ کرد ولی تقریبا یك‌قرن پس‌ازاین حادثه براثر فشار هندواروپائیها عده‌ای از اقوام سامی‌و آزیانی بجانب دلتای مصر روانه شدند.

۱- Hana ۲- Agoum II

۳ ــ فتح بابل بدست هیتی‌ها درسال‌سی‌ویکم زمامداری‌سامسود یتانا انجام گرفت. بعقیده Thureau-Dangin، این فتح درسال‌۱۸۰٦ اتفاق افتاده ولی بعقیدهٔ سیدرسکی این واقعه مربوط بحدودسال ۱٦۵۰ پیش ازمیلاد میباشد وهروزنی فتح بابل را درسال ۱۵۹٤ میداند. تاقرن‌چهاردهم درتاریخ زمامداری پادشاهان‌هیتی همین‌اختلاف‌نظرها موجوداست ولی‌چون ازاین پس‌روابطی میان این امپراطوری وفراعنه مصر ایجاد شده با تطبیق وقایع دیگراختلافی درسنوات‌مشاهده نمیشود.

٤ ــ تاریخ ملل هوری و سوباری باین‌ترتیب تقسیم شده : دورهٔ پروتوهیتی که تا اواخرقرن نوزدهم پیش از میلاد ادامه داشته ــ دورهٔ امپراطوری قدیم هیتی ــ دورهٔ هوری ــ میتانی از ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پیش ازمیلاد ــ امپراطوری جدید هیتی از ۱٤۵۰ تا ۱۱۸۰ ــ دورهٔ هیتی‌های هیروگلیف (یا نئوهیتی) که با امپراطوری جدید هیتی شروع شده و دردورهٔ سارگنی‌ها (قرن هشتم پیش‌ازمیلاد) خاتمه پذیرفته‌است.

۵- Soushi ٦- GoulKishar.

فهرست زمامداران بابل

ازقرن بیستم تا قرن‌ششم پیش ازمیلاد (۱)

جانشینان حمورابی :

شمشوا یلونا	۱۹۶۰ـ۱۹۲۳
ابی اشوه	۱۹۲۲ـ۱۸۹۵
عمی دیتانا	۱۸۹۴ـ۱۸۵۸
عمی صدوقا	۱۸۵۷ـ۱۸۳۷
شمشودیتانا	۱۸۳۶ـ۱۸۰۶

سلسله دوم بابل یا «کشور بحری»

ایلیما ایلوم	۱۹۴۹ـ۱۸۹۰
ایتی ایلی نی بی	۱۸۸۹ـ۱۸۳۴
دمیك ایلی شو	۱۸۳۳ـ۱۸۱۸
ایشکی بال	۱۸۱۷ـ۱۸۰۳
شوشی	۱۸۰۲ـ۱۷۷۹
گولکی شار	۱۷۷۸ـ۱۷۲۴
. . . . .	۱۷۲۳ـ۱۷۰۲
پش گالدارا ماش	۱۷۰۱ـ۱۶۵۲
ادار کالاما	۱۶۵۱ـ۱۶۲۴
اکورا ولانا	۱۶۲۳ـ۱۵۹۸
ملام کور کورا	۱۵۹۷ـ۱۵۹۱
ائاجمیل	۱۵۹۰ـ۱۵۸۲

سلسله سوم بابل «کاسی» :

گانداش	۱۷۴۶ـ۱۷۳۱
آگوم اول	۱۷۳۰ـ۱۷۰۹
کاش تیلیاش اول	۱۷۰۸ـ۱۶۸۷
اوشی	۱۶۸۶ـ۱۶۷۹
ابی تاش	۱۶۷۸ـ۱۶۵۹
تاشی گوروماش	۱۶۵۸ـ۱۶۳۹
هار باشی پاك	۱۶۳۸ـ۱۶۱۹
تیپ تاکزی	۱۶۱۸ـ۱۵۹۹
آگوم(دوم)کاکریم	۱۵۹۸ـ۱۵۷۹
بورنا بوریاش اول	
کاش تیلیاش دوم	
اولام بوریاش	
کوریگالزو اول	
ملی شیپاک اول	
کارا ایندش	۱۴۴۵ـ۱۴۱۷
کاداشمن‌هارب اول	۱۴۲۶ـ....
کوریگالزو دوم	
کاداشمن‌الیل اول	
بورنا بوریاش دوم	۱۳۷۰ـ۱۳۴۶
کاراهارداش	۱۳۴۵
نازی بوگاش	۱۳۴۵
کوریگالزو سوم	۱۳۴۴ـ۱۳۲۰
نازی‌ماروتاش	۱۳۱۹ـ۱۲۹۴
کاداشمن تورگو	۱۲۹۳ـ۱۲۷۷
کاداشمن‌الیل دوم	۱۲۷۶ـ۱۲۷۱
کودورالیل	۱۲۷۰ـ۱۲۶۳
شاگارا کتی شوریاش	۱۲۶۲ـ۱۲۵۰
کاش تیلیاش سوم	۱۲۴۹ـ۱۲۴۲
الیل نادین شومی	۱۲۴۱ـ۱۲۴۰
کاداشمن‌هارب دوم	۱۲۴۰ـ۱۲۳۹
آدادشوم ایدین	۱۲۳۸ـ۱۲۳۳
ادادشوم اوصور	۱۲۳۳ـ۱۲۰۳
ملی شیپاک دوم	۱۲۰۲ـ۱۱۸۸
مردوك اپال ایدین اول	۱۱۸۷ـ۱۱۷۵

(۱) دلاپورت ، ملل مشرق مدیترانه جلداول ازمجموعهٔ Clio

زابا باشوم ایدین ۱۱۷۸
الیل نادین آهه ۱۱۷۳-۱۱۷۱

سلسله چهارم «پاز»:

مردوک شاپیک زریم ۱۱۷۰-۱۱۵۳
نینورتا نادین شومی ۱۱۵۲-۱۱۴۷
نبو کودوراوصور اول ۱۱۴۶-۱۱۲۳
الیل نادین آپلی ۱۱۲۲-۱۱۱۷
مردوک نادین آهه ۱۱۱۶-۱۱۰۱
ایتی مردوک بالاطو ۱۱۰۰-۱۰۹۲
مردوک شاپیک زرماتیم ۱۰۹۱-۱۰۸۴
آداد آپال ایدین ۱۰۸۳-۱۰۶۲
مردوک آهه... ۱۰۶۱
مردوک زر... ۱۰۶۰-۱۰۴۸
نبوشوم لیبور ۱۰۴۷-۱۰۳۹

سلسله پنجم «کشور بحری»:

شیماش شیپاک ۱۰۳۸-۱۰۲۲
اثاموکین شومی ۱۰۲۲
کاشو نادین آهه ۱۰۲۱-۱۰۱۶

سلسله ششم «بازو»:

اثو اماش شاکین سومی ۱۰۱۵-۱۰۰۰
نینورتا کودوری اوصور ۹۹۹-۹۹۷
شیریکتو شوکامونا ۹۹۶

سلسله هفتم «ایلامی»:

ماربی تی آپال اوصور ۹۹۶-۹۹۱

سلسله هشتم:

نبوموکین آپلی ۹۹۰-۹۵۵
نینورتا کودوراوصور دوم ۹۵۴
ماربی تی آهه ایدین ۹۵۳-۹۴۲
شماش مدمك ۹۴۱-۹۰۱
نبوشوم اوکین اول ۹۰۰-۸۸۶
نبو آپال ایدین ۸۸۵-۸۵۲
مردوک ذاکرشومی اول ۸۵۲-۸۲۸
مردوک بالاصو ایکبی ۸۲۸-...

بثو آهه ایدین ....-....
(۶ پادشاه) ۷۸۶-....
مردوک بل زری ۷۸۵-۷۸۴
مردوک آپال اوصور ۷۸۴-۷۸۳
اریبا مردوک ۷۸۲-۷۶۲
نبوشوم ایشکون ۷۶۲-۷۴۸

سلسله نهم:

نبو نصیر ۷۴۸-۷۳۴
نبو نادین زری ۷۳۴-۷۳۲
نبو شوم اوکین دوم ۷۳۲

سلسله دهم:

نبو اوکین زر ۷۳۲-۷۲۹
پولو ۷۲۹-۷۲۷
اولولای ۷۲۷-۷۲۲
مردوک آپال ایدین دوم ۷۲۱-۷۱۰
شاروکنو ۷۰۹-۷۰۵
سین آهه اریبا ۷۰۵-۷۰۳
مردوک ذاکرشومی دوم ۷۰۳
مردوک آپال ایدین دوم ۷۰۳
بل ابنی ۷۰۳-۷۰۰
آشور نادین شومی ۷۰۰-۶۹۴
نرگال اوشزیب ۶۹۴-۶۹۳
موشزیب مردوک ۶۹۳-۶۸۹
سین آهه اریبا (مرتبه دوم) ۶۸۹-۶۸۱
آشور آها ایدین ۶۸۱-۶۶۹
شماش شوموکین ۶۶۸-۶۴۸
کاندالانو ۶۴۸-۶۲۶

سلسله یازدهم «بابل جدید یا کلدانی»

نبو آپال اوصور ۶۲۶-۶۰۵
نبو کودوراوصور دوم ۶۰۵-۵۶۲
آول مردوک ۵۶۲-۵۶۰
نرگال شاراوصور ۵۵۹-۵۵۶
لاباشی مردوک ۵۵۶
نبونائید ۵۵۵-۵۳۹

فصل چهارم

تمدن ملل هیتی و سوباری

۱ـ تمدن هوری و میتانی

نفوذ تمدن هوری ازدامنه‌های زاگروس درمشرق ، تا حوالی مدیترانه جاری بود ، با مطالعه اعلام واسامی خاص معلوم شده‌است که هوریها ، پس ازسلسلهٔ آکاد ، دربین‌النهرین سفلی وجودداشته‌اند ولی درهزارهٔ سوم پیش ازمیلاد اثری از آنها دربین‌النهرین علیا دیده نمیشود وظاهراً بین۱۹۵۰و۱۷۵۰ دراین ناحیه استقراریافته درقرن شانزدهم وقرن پانزدهم نفوذ فوق‌العاده ای دراین حدود بدست آورده‌اند ، درلوحه‌هائی که بزبان آکادی‌است‌واز نوزی(یایورگان‌تپه درجنوب غربی کرکوك) بدست آمده ومتعلق‌باواسط هزاره دوم پیش‌ازمیلاد ، یعنی دوره کمال قدرت سیاسی هوریها ، میباشد تعداد زیادی اسامی خاص هوری دیده میشود ، این الواح وچند اثر منقوش تنها مدارکی‌است که از تمدن هوری دردست است ، درمتون هیتی باهمیت نفوذ هوری‌ها درنواحی‌شرقی امپراطوری اشاره شده ، ازمجموعه لغاتی که بزبان سومری وهوری‌است وهمچنین فهرست نام‌خدایان که‌دراوگاریت بدست‌آمده‌معلوم میشود که کوچ نشینهای مهمی ازهوریها دراین‌شهروجود داشته .

سازمانهای‌سیاسی واجتماعی

ازسازمانهای میتانی وهوری اطلاعات کمی دردست است ، طرزحکومت درمیتانی ، سلطنتی وموروثی بوده و رژیم ملوك‌الطوایفی درآن‌رواج داشته‌است. پادشاه وخانوادهٔاو و همچنین طبقهٔ ممتاز مملکت از آریا ها بوده و ادارهٔ مملکت بدست این طبقه انجام میشده .

استفاده از ارابه هـای جنگی بوسیله هوریها ، یعنی همین طبقـه ممتاز که

اریانی (۱) خوانده میشدند درخاور نزدیك معمول شد ، در دورهٔ زمامداری سلسله
ول بابل ، در بین‌النهرین سفلی ، اسب بسیار کم بود ولی دردورهٔ تسلط کاسی‌ها از
ین حیوان که بتعداد زیاد در بین‌النهرین‌وجودداشت حداکثر استفاده میشد ، هیتی‌ها
ردورهٔ امپراطوری قدیم‌ارابه جنگی‌را نمی‌شناختند ولی‌دردورهٔ امپراطوری‌جدید
ز این وسیله استفـاده میکردند و برای پرورش اسب از هوریها کمك میگرفتند ،
صری‌ها هم‌چنانکه دیدیم پس‌ازحمله هیکسس‌ها ، ازارابه‌جنگی، درارد‌و کشیهای
ود استفاده کردند .

ازروی متون قضائی کرکوك و نوزی میتوان اطلاعاتی‌دربارهٔ قوانین‌هوری روابط‌آن باقوانین بابل بدست آورد ، زناشوئی درهوری بطرز ساده‌ای انجام یگرفت ، داماد هنگام عروسی مبلغی بپدرزن خود میداد ولی‌پدرعروس فوراً آن ل‌را بداماد رد میکرد ، زن‌مقداری‌اثاث‌خانه ولباس‌بشوهرآینده خودهدیه‌میکرد گرزن عقیم‌بود ، شوهربدون پرداخت حقی وی‌را طلاق میگفت ولی زن اگر از وهرخود بچه داشت ، مرد مجبوربود خسارتی باو بپردازد ، دراین موارد اموال‌و رائی‌پدرپس‌ازمرگ باطفال اوتعلق میگرفت .

هبه و واگذاری ملك‌ومال بوسیلهٔ قراردادها معمول بود ، این عمل بدوطریقه جام میگرفت ، یکی بخشش مقداری ازاموال بشخصی که طرف توجه‌هدیه کننده د . این عمل بوسیله قراردادی(۲) که غیر قابل فسخ بود انجام میگرفت ، دیگر ول یك فرد بعضویت خانواده ومجازساختن‌اودراستفاده‌ازمیراث رئیس‌خانواده(۳) . این طرزهبه سوء استفاده‌هائی‌شد وچون مطابق قانون‌واگذاری‌وفروش‌املاکی ه ازطرف دولت بعنوان تیول ببعضی داده میشد [ilKou] ممنوع بود ، عده‌ای که بد فروش تیول هـای خودرا داشتند از قراردادهـای نوع دوم باین نحو استفاده کردند ، درناحیه نوزی این عمل کمال رواج‌راداشت‌ومالك تیول‌هنگام‌واگذاری ین ، هدیه‌ای ، که‌ارزش‌آن معادل‌قیمت تیول‌بود ، ازگیرنده ملك‌دریافت میکرد،

۱- Marianni از کلمه هندی Mâria یعنی‌جوان‌ـقهرمان .
۲- Ana Maruti　　۳- Ana Shimti

قوانین کیفری و مجازاتها ، بشدت کیفرهای معمول در بابل و آشور نبود ، در مورد تجاوز ازقرارهای کتبی وعدم اجرای تعهدات ، طبق شروطی که درقرارداد پیش بینی شده بود عمل میکردند ومعمولا مقصر بپرداخت مبلغ زیادی نقد ، یا جریمه جنسی محکوم میشد. تنبیهات بدنی بندرت دربارهٔ این‌قبیل خطاکاران اجرامیگردید.

برای دزدی تنبیه اعدام معمول نبودوسارق بپرداخت جریمه‌ای که گاه به بیست وچهار برابر قیمت‌شیئی بالغ میشد محکوم میگردیدواگرسارق بدست نمی آمدمحله وناحیهٔاو محکوم میشدند . متهم میتوانست با ادای سوگند خودرا تبرئه کندحتی در مواردی که شهود نیزوجودداشت ، سوگندوقسم دروغ بسیارنادر بود ومتهم با « بر گرداندن روی‌خود از خدایان » بخطای خود اعتراف میکرد .

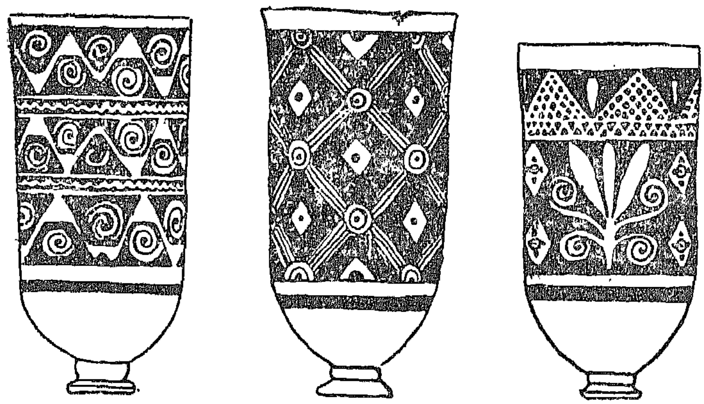
مذهب

چنانکه در بارهٔ مذهب هیتی گفته خواهد شد ، اصطلاح «هزارخدا» که بوسیله‌دبیران‌هیتی بکاررفته اختلاط خدایان مختلف را درامپراطوری هاتی‌مسلم میدارد ومعلوم‌میشود که درقدیم‌اختلافی میان‌یك مملکت وخدایان‌او موجودنبوده‌وهنگامی که‌یك‌مملکت بتصرف کشوردیگردرمیآمد خدایان کشورمغلوب نیزدرعدادخدایان ملت فاتح‌قرار گرفته مورد ستایش‌واحترام‌واقع‌می‌شدند ، سازش‌بانیروهای‌فوق‌انسانی‌وجلوگیری ازخشم‌آنها اساس این‌کاربود بخصوص که درمذاهب قدیم عقیده داشتند که با توسل بسحروجادومیتوان نظرحمایت خدایان‌را جلب‌کرد ، باین‌ترتیب این‌خدایان هرقدر متعدد بودند زندگی افرادبشرآسوده‌ترومرفه‌ترمیشد .

درهوری نیزهمین احساسات وجودداشت وخدایان‌مختلف‌اقوام مختلف‌مورد ستایش بودند، خدایان اصلی درهوری‌تشوب ، رب‌النوع‌رعد، همسراوهپا، ربةالنوع خورشید میباشندو گذشته‌ازاین، خدایان آریائی که مخصوص طبقه ممتازهوری‌بود یعنی میترا ، وارونا وایندرا ، رابایدنام‌برد، بعضی ازخدایان‌سوباری‌قدیم‌وسومرو بابل نیزدراین سرزمین ستایش می‌شدند.

هنر

از مختصات هنر هوری در معماری ، تزیین قسمت‌های سفلای دیوارها با نقوش برجسته میباشد (این کار نزد هیتی ها هم مرسوم بوده) و اکتشافات اوپن هایم(۱) در تل حلف این مطلب را تأیید میکند. در این مکان نقوشی بدست آمده که ظاهراً متعلق بهزارهٔ دوم پیش از میلاد بوده و از لحاظ هنری حائز اهمیت شایانی هستند ، در این آثار تصویر حیوانات افسانه‌ای دیده میشود ، دیگر از مختصات هنر هوری بناهای مخصوصی است معروف به بیت هیلانی (۲)،



چند نمونه ازظروف هوری که در نوزی پیدا شده

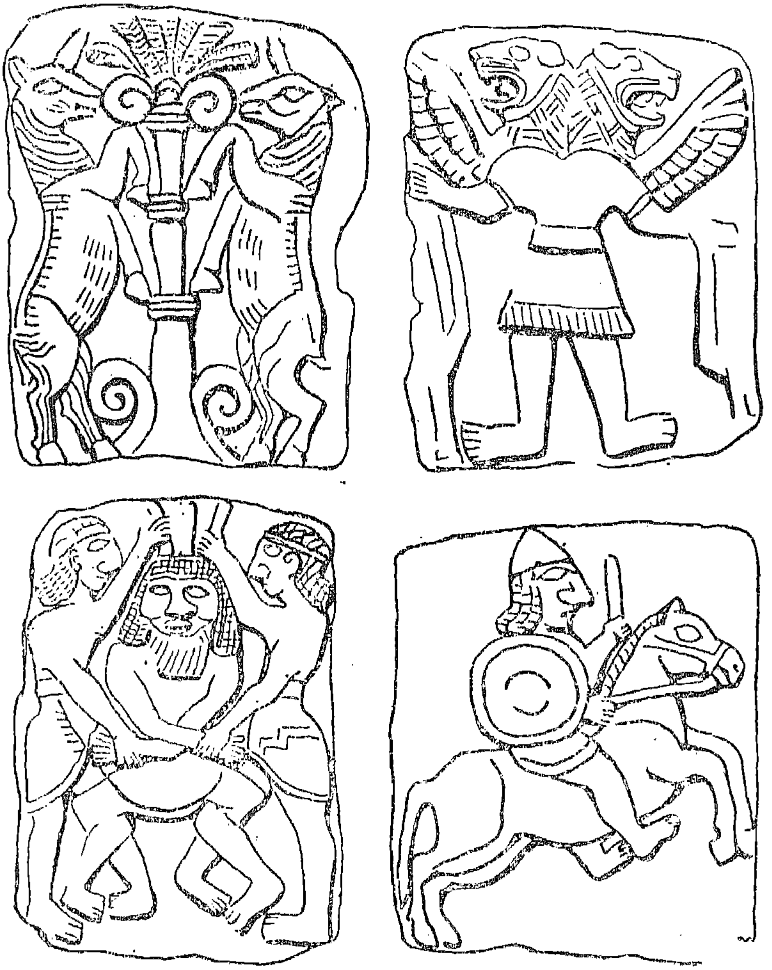
معنی این کلمه ظاهراً « خانهٔ پنجره‌دار» است و عبارت بوده از بنائی که قسمت مقدم آن سرپوشیده‌ای باچند ستون داشته . درهمین قسمت اطاقی بوده که دارای چند پنجره بوده و برای مراقبت کسانی که وارد ساختمان می‌شده‌اند بکار میرفته ، درهای این ساختمان با تصویر فرشتگان ، یا شیر و گاو تزیین می شد و پایهٔ دیوارها هم مستور از نقوش بر جسته بود .

از آثار حجاری و مجسمه‌سازی هوری هم نمونه‌هائی بدست آمده که متعلق بدورهٔ نفوذ هوری-میتانی ، یعنی قرن شانزدهم تا چهاردهم میباشد .

هنر حکاکی نیز درهوری مرسوم بوده و ازمهرهای آنزمان ، آثاری بر روی الواح کرکوک باقی مانده . حکاکی های کرکوک نظیر کارهای معمول در کاپادوس

۱ - Von Oppenheim. ۲- Bît-Hilâni .

بوده و نفوذ سومر در این آثار مشهود است ، نفوذ مصر (قرص خورشید بابال) و نفوذ اژه (ترسیم درخت مقدس بطرزی که در اژه مرسوم بوده (۱)) نیز در این هنر مشاهده میشود .



نمونه‌ای از حجاریهای تل حلف

۱ ـ درخت مقدس در سومر عبارت از نخل و در زمان سلسله آکاد درختی نظیر درخت کاج بوده ، درخت مقدس معمول در اژه نیز نظیر درخت خرما بوده منتهی در کرکوك بقدری صورت زینتی بآن دادند که کمتر شکل درخت داشت .

۳ ـ تمدن هیتی

پادشاه و جامعه

امپراطوری هیتی ، مانند هوری یك حکومت فئودال بود منتهی ازدورهٔ امپراطوری جدیدقدرت بدست پادشاهان افتاد وبجای زمامداران محلی ، حکامی از مرکز اعزام شدند ، با اینحال در کشورهائی که بتازگی ضمیمهٔ امپراطوری می‌شدند حکومت ملوك ـ الطوایف همچنان معمول بود .

پادشاه در رأس حکومت قرارداشت وعنوان او «پادشاه بزرگ» یاتلابارناش(۱) بود و ظاهراً از پادشاهی سوپیلولیوما ببعد عنوان «خورشید من» نیز براین عناوین افزوده شد ، سلطنت گرچه موروثی بود ، رسمیت مقام پادشاه بایدازطرف هیئتی که ازنجبا و سرکردگان نظامی تشکیل یافته و پانکوش(۲) خوانده میشد تأیید شود . این هیئت حق نظارت و قضاوت در اعمال پادشاه را نیز داشت . از وظایف خاص پادشاه این بود که خودرا پدرملت بداند . گرسنگان‌را سیر کند ودرماندگان‌راتسلی بخشد . پادشاه فرمانده نظامی وقانونگزار نیزبود و درواقع تمام اختیاراتی که یك پادشاه درحکومتهای مطلقه داشت وی نیز دارابودوفقط شورای سلطنتی یاپانکوش قدرت اوراتحدید میکرد . بپادشاهان هیتی پس‌ازمرك عنوان ومقام خدائی داده‌میشد وبجای جملهٔ فلان پادشاه‌مرد، اصطلاح « فلان پادشاه خداشد » بکارمیرفت وپس‌ازمرك پادشاه هدایائی باو تقدیم میگردید . پادشاه یکدسته نگهبان مخصوص(۳) داشت و سایرکارمندان دربار تابع مقررات خاصی بودند وپس‌ازادای سوگند که درفواصل معین تجدید میشد ، بکار گماشته میشدند .

درهاتی،زن نمیتوانست بسلطنت برسدولی نیابت‌سلطنت‌زنان اشکالی نداشت،همسر پادشاه یاملکه درتشریفات رسمی ومذهبی ، باشوهر خود شرکت میکرد وبرخی از آنها مانند پودوهپا (۴) همسرهاتوزیل سوم فعالیتهای دیپلماسی نیزداشتند و این زن

---

۱ ـ نام زوجه این پادشاه ، یعنی Tavannannash ظاهراً عنوان افتخاری برای ملکه های هیتی بوده.

۲- Pankush ۳- Meshedi ۴- Poudou-Hépa

با دربار رامسس دوم مکاتباتی کرده‌است ، پادشاه غیراز ملکه زنان دیگر نیز داشت ودرصورتی که ملکه فاقد اولاد ذکور بود ، پسر یکی ازاین زنان که قانون حقی برای او تعیین کرده‌بود، بسلطنت‌میرسید. وصلت بامحارم، بعکس‌مصر ، درهاتی‌ممنوع بود واین عمل را مخصوص ملل غیرمتمدن میدانستند . سوپیلولیوما که خواهرخود را به هوکاناش(۱) ، شاهزاده کشور هایاشا (۲) ، داده بود نامه‌ای باو نوشته(۳) واو را ازاین نوع وصلت‌ها جداً برحذر داشته‌است و ما قسمتی ازآن نامه رادراینجانقل میکنیم « خواهرمن ، که اورا بهمسری بتو داده‌ام , خواهرانی ازپدر ویا مادرخود دارد وآنها بسبب این وصلت از بستگان تومحسوب میشوند ، درمملکت هاتی‌قانون میگوید : خواهران خود ، خواهران زن خود و دخترعموهای (وعمه‌وخاله ودائی) خودرا نگیر . این عمل مجاز نیست ، کسی که چنین عملی‌را درهاتی مرتکب شود ، زنده نخواهد ماند و خواهد مرد . ــ درمملکت شما ، چون تمدن کمتری دارید ، خواهروخواهرزن ودخترعموی خودرا میگیرید . درهاتی این‌کار ممنوع‌است...» .

پادشاه برای جلوگیری از اغتشاش وبی‌نظمی ، درزمان حیات خود ولیعهدرا تعیین میکرد ، و پس‌از تأیید این عمل‌ازطرف پانکوش ، که سوگند وفاداری‌نسبت بولیعهد یاد میکرد ، اورا درکارهای‌مملکت شرکت میداد .

امرای تابع یا سلاطین حوزه‌های کوچك ، هریك بوسیله معاهدهٔ جداگانه با پادشاه هاتی متحد میشدند، درمقدمه این‌عهدنامه‌ها تاریخ‌روابط دو کشورذکرمیشد و پادشاه هاتی استقلال‌وتمامیت خاك‌آنها را تضمین میکرد وحتی گاهی متعهد میشد که جانشینان‌آنها را دربرابراشخاص غاصب پشتیبانی کند ، اختیارات عالیهٔ تمام این کشورها دردست پادشاه هاتی وازلحاظ مذهبی‌ونظامی و امورکشوری وی مافوق همه‌آنها بود بااینحال امرای تابع اختیارات بالنسبه‌وسیعی داشتند چنانکه میتوانستند باکشورهای دشمن هاتی جنگیده اراضی‌آنها را ضمیمه مملکت خویش‌نمایند. حکام

۱ــ Hukkanâsh ۲ــ Hayasha یا Azzi واقع در ارمنستان.

۳ــ دکتر کنتو : تمدن هیتی‌ها و هوریها صفحه ۱۱۹

و فرمانداران نماینده شخص پادشاه بودند ومقررات مخصوصی حدوداختیارات آنها را تعیین میکرد ، درشهرهای مقدس آرینا (١) ، زیپالاندا (٢) و نریك(٣) اختیارات کشوری دردست روحانی بزرگ بود .

اشراف و نجبا در جنگها همراه پادشاه حرکت میکردند و هر یك از آنها تعدادی سپاهی دراختیارپادشاه میگذاشت و برای نگاهداری این افراد مقداری از غنائم جنگی نصیب وی میشد ، سربازان حرفه‌ای برای معاش خود همچنانکه‌در بابل رسم بود ، قطعه زمینی دریافت میداشتند و برای تصرف قطعی آن سالانه قسمتی از عوایدآن را بدولت میپرداختند . ازدورهٔ امپراطوری جدید ، دولت دربارهٔ نقل‌و انتقال این اراضی توجهی نشان‌نمیداد وهمچنانکه درهوری مرسوم‌بود تیول‌هابطور ساختگی وغیر رسمی منتقل میشدند ، گاهی یك قطعه زمین درعین حال بدو پادشاه یا ارباب تعلق داشت وزمانی تیولداران مجبور بودند عوارض‌زمین‌را بشخص‌دیگری (غیراز کسی که ملك‌را بآنها واگذار کرده) بپردازند .

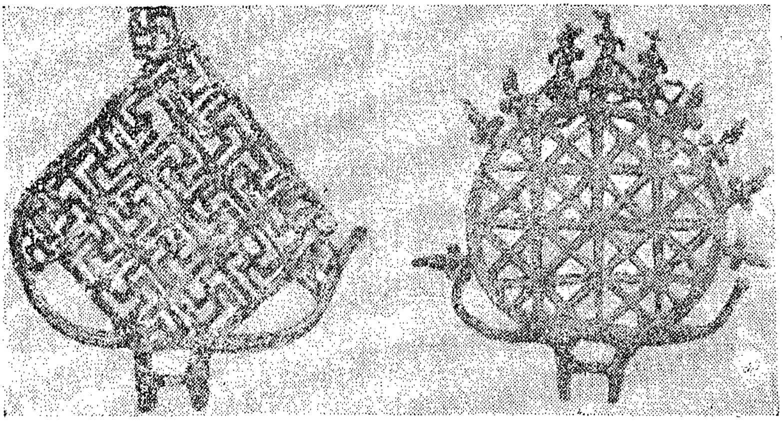
پس‌ازطبقه جنگجویان ، کارگران وسپس محکومین سیاسی و اسرا را باید نام برد ، اسرا در صورتی که وارد جرگهٔ سپاهیان نمیشدند و یا ببردگی نمیرفتند حقوق محدودی داشتند ، وضع بردگان مربوط بزندگی ارباب ویا علت برده‌شدن آنها بود و بهرحال برسرنوشت‌زنان‌خود حاکم بودند حتی درصورتی که زن آنها از طبقات آزاد بود .

ارتش ارتش‌هیتی ، بخصوص‌قوای‌ثابت ، طبق اصول فئودال‌اداره میشده و اراضی ، همچنانکه درمیتانو معمول بود بعنوان تیول دراختیار جنگجویان قرارمیگرفت ، گذشته ازقوای‌ثابت عده‌ای مزدور نیزدر ارتش خدمت میکرد وآنها نیز ازمزایای مخصوصی برخوردار بودند .

دراردوگاهها وقلاع نظامی ، بخصوص درمرزها ، همیشه‌عده‌ای ازافرادنظامی مشغول خدمت بودند ، هنگام اردوکشی‌های نظامی پادشاه فرمانی صادرمیکرد و

١- Arinna. ٢– Zippalanda. ٣– Neriq.

حکام تابع و شهر های مقدس و اشراف طبق قرار قبلی افراد خودرا بمرکز تجمع سپاه میفرستادند، پادشاه درروز معین در این محل حاضرمیشد و فرماندهی قوارا شخصاً بعهده میگرفت. ارتش هیتی از دوقسمت تشکیل می یافت، پیاده نظام و ارابهٔ جنگی، ارابه‌های جنگی قدرت خاصی بقوای هیتی میداد و این قسمت ظاهراً بدست هوریها ایجاد شده ومربی هیتی ها درپرورش اسب مردم میتانی بوده‌اند، درارابه‌های جنگی گذشته ازراننده و حامل سپر، سربازی که به نیزه و کمان مسلح بود قرار



پرچم‌های فلزی که درمقبره‌های آلاجا یوك در آسیای صغیر پیدا شده

میگرفت. اسلحه پیاده نظام نیزه و شمشیر بود، درحجاریهای هیتی ومصری که بجنك کادش مربوط میباشند سربازان هیتی ومتحدین آنها و همچنین تجهیزات آنها تصویر شده است، تعداد سپاهیان در جنگها متفاوت بود، در جنك کادش که مهمترین جنگهای این دوره محسوب میشود پادشاه هاتی ۱۷هزار پیاده نظام وسه‌هزاروپانصد ارابهٔ جنگی داشت، مخازن خوار بار سلطنتی مسئول تأمین آذوقه سپاهیان بود و در اردوکشیها سربازان از غنائمی که بدست می آوردند زندگی میکردند، در جنگهائی که مدتی بطول می انجامید، سپاهیان هنگام زمستان، درداخل شهر و در اردوگاههای مخصوصی جمع میشدند.

برای حل اختلافاتی که میان دولتها بروز میکرد، بجنك که عنوان قضاوت

الهی داشت متوسل میشدند . پیش‌ازشروع جنك طرفین پیامی برای یکدیگرفرستاده ادعای خودرا در آن شرح میدادند ودرصورتی که باین‌ترتیب رضایت حاصل نمیشد جنك درمیگرفت ، قبل‌ازجنك ودرحین‌آن ازخدایان‌مشورت میکردندواگر بیماری یا آثارشکست درقوا ظاهرمیشد بتصفیهٔ سپاه وفرماندهان‌آن میپرداختند ، سنگر بندی‌واستفاده‌ازقلاع نظامی ،جنگ‌در کوهستانهای‌سخت‌وبازمینهای باز، کمین کردن ویا دستبردهای شبانه ، فنونی بود که هیتی‌ها از آن استفاده میکردند ، غارت و سوزاندن وتبعید سکنهٔ یك کشور در جنگها مجاز بود ولی‌قبل‌از اقدام باین کارها خدایان را با احترام از معابد خارج میکردند ودر هرحال برای جلب رضا وحمایت آنها میکوشیدند . پادشاه هاتی بمحض‌آنکه طرف اظهار اطاعت میکرداورا آزاد میگذاشت وهیتی‌ها ، بعکس‌آشوریها هیچگاه ملل مغلوب و اسرای آنهارا زجر نمیدادند .

بازرگانی‌واقتصاد

باتوجه بوضع طبیعی‌آناتولی ، اهمیتی را که امپراطوران هیتی بنگاهداری‌راهها میدادند میتوان درك کرد ، دراین سرزمین ازراهها ، هرقدرعبور ازآنهادشوار بود ، استفاده میشد ، منتهی برقراری امنیت درآنها ، اهمیت شایانی‌داشت و گذشته ازاین‌دسترسی بشهری که کاربازرگانی و تقسیم کالاهارا تسهیل کند از مسائل مهم بشمارمیرفت ، بهمین مناسبت نظرزمامداران هیتی متوجه‌کارخمیش که درکنارفرات ومحل‌تلاقی راههای‌کاروانی‌بودگردید ، تصرف کارخمیش وتأمین رفت‌وآمد کاروانها درجاده میان هاتو و این شهر دوام وبقای حیات امپراطوری را تضمین میکرد وبرای آنکه این منظور بهترعملی‌شود دست یافتن براراضی اطراف این راه نیزضرورت داشت ، یك قسمت‌ازمبارزات زمامداران هیتی برای‌محافظت همین‌نواحی صورت گرفته‌است. قسمتی ازمبادلات و دادوستدهای بازرگانی‌این‌امپراطوری‌بوسیله سفاین فنیقی‌انجام میگرفت وقسمت دیگر ازراه‌آسیای‌صغیر، وشهرهائی که درکنارراههای‌بازرگانی بودند ازقبیل‌سارد(۱) و افز(۲) ثروت سرشاری‌بدست‌آوردند، برای‌دایرنگاهداشتن

---

۱ – Sardes ۲ – Ephèse از بنادر کنار دریای اژه

جاده‌ها (و معابد) بیگاری عمومی مرسوم بود و فقط روحانیان و سکنه بعضی از شهرهای مذهبی ازاین کارمعاف بودند، منبع عمدهٔدرآمدآسیای‌صغیر فلزکاری بود، فراعنهٔ مصرمرتباً مقداری‌طلابه‌هاتی‌فرستاده وصنعتگران آنها را باشکالی که‌خواسته شده‌بود ساخته روانهٔ مصرمیکردند، البته مقداری ازاین طلاها بعنوان بهره وحق‌العمل درمخازن سلطنتی پادشاهان هیتی باقی میماند، این‌طرزکار درقدیم مرسوم بوده وچنانکه دریکی ازمتون آگاده مذکوراست دراین‌موارد دستمزدکارگران‌از مواد ومصالح‌اولیه تأمین‌میشد.

گذشته ازطلا، استفاده ازآهن نیز برای تهیه پاره‌ای لوازم معمول ویکی‌از منابع عمدهٔ درآمد امپراطوری‌هیتی بوده، البته استفاده ازآهن برای ساخت اسلحه و افزارکار، دراین‌نواحی ازحدود قرن دوازدهم پیش ازمیلاد رواج یافته ولی‌تهیه اشیاء قیمتی ازآن مربوط بدوره‌های قدیمترمیباشد ودر متون بغازکوی باین‌مطلب اشاره‌شده،درمقابرمصر(هرم کئوپس‌ازسلسله‌چهارم)، ودریکی ازمقابر کنوسوس(۱) درشهرکرت متعلق بقرن هجدهم پیش ازمیلاد مصنوعات آهنی دیده شده، دریکی ازمقابربیبلوس که معاصرزمان امنم‌هات‌سوم (قرن‌نوزدهم) است نیزطلسمی بشکل قلب، که ازآهن وطلا نشان‌است، بدست‌آمده.

درقوانین هیتی موادی دربارهٔ نرخ ها و دستمزد ها موجود است، در میان حیوانات اهلی‌قیمت قاطربیش ازسایرحیوانات (یك مین نقره) و در میان املاك، تاکستانها، گرانبهاتر ازسایر اراضی میباشد، ازغلات جوو گندم بیش‌ازهمه کاشته میشد. دراین دوره‌آبجورا نیز تهیه میکردند (درمستعمرات‌آشوری کاپادوس نیز معمول بوده) و این آبجو ظاهراً مایع غلیظی‌بوده وآنرا با نی هـای مخصوصی مینوشیدند. اراضی‌واملاك قسمتی اشتراکی و قسمتی فردی‌بود، اراضی متروك و موات بکسی که‌آنرا‌آباد میکردتعلق‌داشت، همچنانکه پاره‌ای‌ازاشخاص‌ازبیگاری معاف بودند، بعضی از اراضی نیز ازمالیات معاف میشد.

۱- Knossos.

UNIVERSITY, AL

قیمت مس در این زمان تنزل فاحشی کرد چنانکه چهار، مین‌مس ، یك‌سیکل نقره ارزش داشت ، یعنی نرخ نقره دویست و چهل‌مرتبه گرانتر ازمس‌بود ، درصورتی که دردورهٔ کاپادوسی (قرن نوزدهم) نقره چهل‌وشش یا صد و هشتاد مرتبه گرانتر ازمس معامله میشد ، علت این امر استخراج فوق‌العاده معادن مس جزیرهٔ قبرس(در آن موقع نام این جزیره آلاشیا(۱) بوده) بوده ، مبادلات درآن زمان بیشتر با نقره و گاهی‌هم باجوصورت میگرفته .

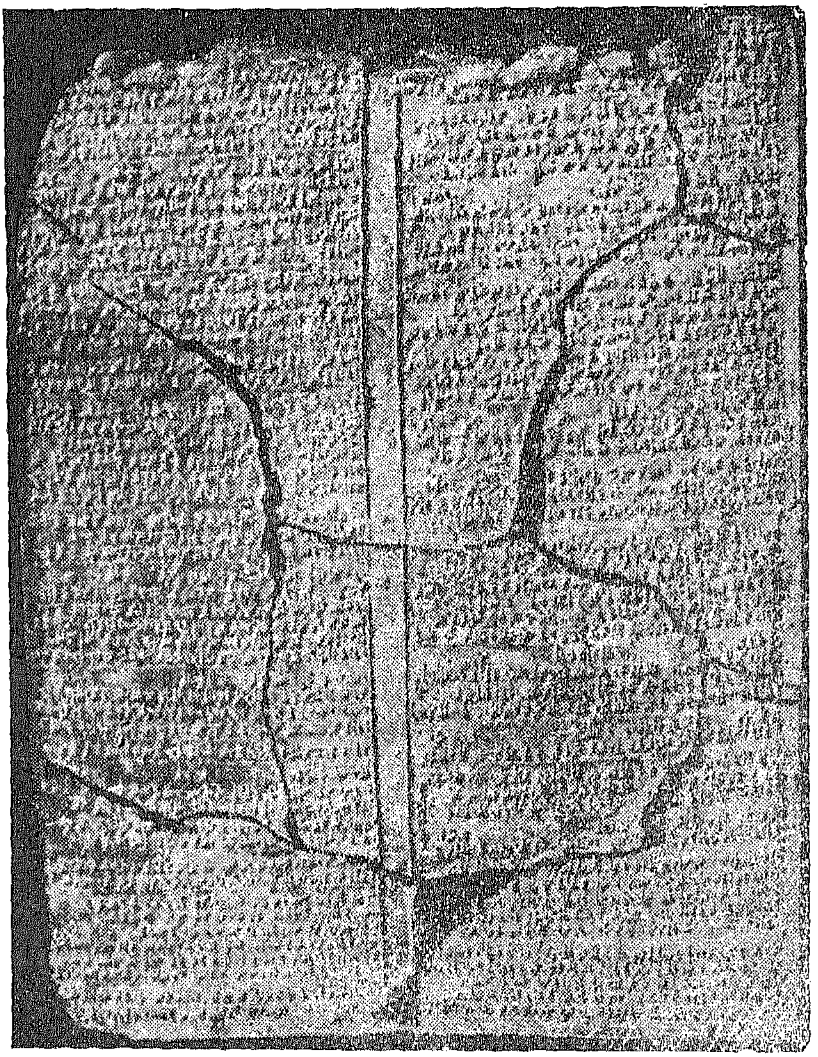
قوانین و حقوق

دربین‌اسناد بغاز کوی مجموعه‌ای‌ازقوانین هیتی بدست آمده این قوانین دردولوحه بزرك و برروی‌هریك ازآنها یکصد ماده قانون بخط میخی نوشته شده است ، تاریخ تنظیم این قوانین بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه محققین حدس میزنند این قوانین مربوط بقرن پانزدهم پیش‌ازمیلاد وزمان سوپیلولیوما میباشند با اینحال سبك تحریروانشاء آن‌ها قدیمتر بنظر میرسد ، تنبیهاتی که دراین‌قانون پیش بینی‌شده خیلی معتدلتر از تنبیهاتی‌است که قوانین حمورابی‌وقوانین‌آشوری‌درنظر گرفته‌اند چنانکه باپرداخت مقداری جریمه ، پاره ای از تنبیهات سخت مانند اعدام و نقص اعضاء بدن ، جبران میشد .

هر کس ، شخصی را در طی یك زدو خورد میکشت جریمه ای میپرداخت ، شخص‌مقتول اگرازطبقهٔ‌آزاد بود چهار نفربجای‌او ، واگر ازبردگان‌بود قاتل‌دونفر بجای‌وی‌میداد و اگراین عمل ازروی عمد نبود ، دونفر بجای مقتول آزاد و یك‌نفر بجای غلام مقتول داده میشد ، اگربراثر نزاعی‌مردآزادی کورمیشد ویا دندانهای‌او میریخت ضارب بیست سیکل‌نقره وبرای‌یك غلام نصف‌آن‌میپرداخت ، برای شکستن یك دست یا یك ساق‌پا ازمردآزاد بیست سیکل‌نقره وبرای‌یك غلام‌دوسیکل‌پرداخته میشد ، دراین موارد شخص مصدوم اگررنجور وعلیل میماند بیست سیکل ، و اگر شکستگی دست یا پای اوعلاج پذیربود نصف‌این مبلغ‌را دریافت میداشت ، تنبیهی

۱–Alashiya.

که برای ربودن اشخاص پیش‌بینی شده بسیار شدیدتر از تنبیه قاتل بود، کسی که مرتکب چنین عملی میشدگاه مجبور بود تمام خانه و تمام خانواده خود را بعنوان



یک قسمت از قوانین هیتی

جریمه واگذار کند. اعدام معمولاً مخصوص کسانی بود که علیه فرمان پادشاه یاعمال

وی قیام می کردند . در همخوابگی با محارم و اعمال منافی عفت نیز همین تنبیه مجری بود(۱).

درباره دزدی نیز موادی در قوانین هیتی موجود است . شدیدترین تنبیهات مخصوص سرقت حیوانات بود ؛ چون در آن موقع ، حیوانات گرانبهاترین سرمایه خانواده‌ها راتشکیل میدادند. برای یك اسب یا یك گاو (حداقل دوساله) سارق مجبور بود سی اسب یا سی گاو جریمه بدهد ، این جریمه بعداً به پانزده اسب و پانزده گاو تخفیف یافت، اگر گاوی بمزرعه دیگری میگریخت، مالك مزرعه آن گاو را تصاحب میکرد وحق داشت تا غروب آن روز از آن گاو کار بکشد و سپس آنرا بصاحبش رد کند ، از سارق کندوی عسل شش سیکل نقره دریافت میشد درصورتیکه پیش از اصلاح قانون ، وی را دراختیار زنبورها میگذاشتند .

درهاتی زناشوئی ازراه خرید یا بوسیله ربودن انجام میشد ، دختر هنگام زناشوئی ازپدرخودجهیزیه‌ای میگرفت (Iwarou)درهوری باین جهیزیه Mouluggou میگفتند ، همچنانکه درآشور نیز معمول بود زن میتوانست در خانه پدر خود بماند یابخانهٔ شوهر برود، شوهرقبل ازعروسی مبلغی بعروس یابخانواده اومیداد، خانواده دختر میتوانست عروسی را فسخ کند منتهی در این مورد مجبور بود دو برابر مبلغی را که دریافت‌داشته مسترد دارد، درقوانین هیتی ربودن دختران برای وصلت باآنها مجازبود ولی اگرزن آزادی باین ترتیب با افراد طبقات پائین وصلت میکرد بسه‌سال بردگی محکوم میشد. اگرشوهرمیمرد، برادریاپدروی موظف بودند زن اورابگیرند این عمل درآشور و اسرائیل نیزرسم بود ، اگرمردآزاد و یك برده (کنیز) بوسیله طلاق ازیکدیگر جدا میشدند دارائی خانه بین آنها تقسیم میشد و اطفال بمرد تعلق میگرفت و زن حق داشت فقط یکی از اطفال را نزد خود نگاهدارد (البته قوانین

۱ــ اگرشوهری همسر خود را درحین اعمال منافی عفت دستگیر میکرد حق‌داشت هردو طرف را بکشد . اگر بزنی در کوهستانها دست‌درازی میشد زن از تنبیه معاف بود ولی اگر زنی درخانه خود گرفتارچنین پیش‌آمدی میشد ، چون میتوانسته است از مردم کمك بخواهد وخود را از خطر برهاند ، خود اوهم محکوم بمرگ بود .

هیتی چنین پیش‌آمدها را در مورد اشخاص آزاد نیز پیش‌بینی کرده بود منتهی در الواحی که فعلا دردست است دراین‌باره چیزی دیده نمیشود .)

درهاتی اشخاص بدوطبقه تقسیم میشدند : آزاد وغلام ، بطبقه متوسط چنانکه در بابل وجود داشته ظاهراً در این قوانین اشاره نشده است .

مذهب

درهاتی ، مانند سایر کشورهای قدیم ، مذهب در درجهٔ اول اهمیت قرارداشت ، مذهب هیتی ، چنانکه از نام خدایان این سرزمین برمیآید ، مخلوطی از عناصر مختلف بود وخدایانی که مربوط بملل مختلف بودند ازقبیل خدایان سومری وبابلی، هوری هیتی ، لویی ، نزی ستایش می‌شدند ، در متون هیتی هم با جملهٔ «هزارخدا» باین موضوع اشاره شده . ازخدایان عمده هیتی ، رب‌النوع رعد متعلق بشهر هاتوشا و زوجهٔ او ربةالنوع خورشید متعلق بشهر آرینا میباشد ، معاهدات و قراردادها با نظراین‌خدایان انجام میگرفت، حیوان مقدس رب‌النوع رعد ، گاوبوده واین‌حیوان از قدیمترین ایام در آناتولی ، مورد ستایش قرار گرفته، کوهستان‌عمدهٔ این‌سرزمین بهمین مناسبت‌توروس خوانده شده ودراین کوهستان عبادتگاههای مهمی مخصوص این رب‌النوع و حیوان مقدس او وجود داشته ، نام‌تورو، ازیك کلمه سامی و هند و اروپائی مشتق‌است (سامی . ثور، یونانی Tauros . چك ، Tor . آلمانی، Stier [۱]) وستایش این حیوان ازاین سرزمین بمصروبابل وهند وکشورهای اژه وحتی باروپا نیز سرایت کرده ، از دورهٔ هیتی‌های اولیه (دورهٔ پروتوهیتی) و یا بطور قطع از آغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد تصویررب‌النوع رعد ، که برروی گاوی ایستاده ، در الواح کاپادوس مشاهده میشود .

ستایش رب‌النوع‌رعد بانامهای مختلف در همه شهرهای هاتی مرسوم بود و

۱ــ هروزنی : آسیای مقدم صفحه ۲۱۰ــ ازخدایان‌هوری که مورد ستایش هیتی‌ها بود Teshub رب‌النوع‌رعد وهمسراو Hepit یا Hepat میباشد، بعقیده هروزنی کلمه‌عبری حوا ظاهراً از همین نام مشتق است .

این شهرها رب‌النوع خود را (رب‌النوع رعد) پسر ربة‌النوع آرینا و شوهر او میدانستند. گذشته از ربة‌النوع خورشید آرینا ، هیتی‌ها رب‌النوع خورشید دیگری را معروف به «خورشید آسمان» ستایش میکردند که‌ازدوره امپراطوری جدیدهیتی مخصوصاً طرف توجه قرار گرفت و از زمان سوپیلولیوما مهمترین مقام خدائی، باو اختصاص یافت .

روحانیان و خدام معابد ، مقررات مخصوصی داشتند و تنبیهات آنها درموارد خلاف شدیدتراز تنبیهات افراد معمولی بود، قسمت مهمی ازمدارك بایگانی بغاز کوی مربوط بتشریفات مذهبی و وظائف روحانیان میباشد ، شرکت افراد خارجی در مراسم مذهبی هیتی‌ها جداً ممنوع بود و کسی که مخالف این دستور رفتار میکرد بمرگ محکوم می‌شد . تنظیم جریان امور بدست خدایان انجام میگرفت و ارادهٔ خدایان بصورت وحی یا خواب ابلاغ می گردید ، قربانی حیوانات وتقدیم موادغذائی ومشروبات (شیر، عسل ، آبجو ، شراب) در راه خدایان معمول بود ، درمورد معاصی مذهبی، تنبیه گناهکاران بدست خدایان صورت میگرفت و گناهکاران بفقر و ناخوشی و یا مرگ گرفتار میشدند .

پیش گوئی و تفأل درامپراطوری هیتی مقام مهمی داشت و از روی جگر یا امعاء قربانیها یا پرواز و حرکت پرندگان انجام میگرفت و دراین کار نفوذ سومرو بابل بخوبی مشهود است ، افسونگری و جادو نیز در میان هیتی‌ها رواج داشته و برای دفع مخاطرات و جلوگیری ازپیش‌آمدهای ناگوار بآن متوسل میشدند .

هنر و ادبیات

از موقعی که هنردر امپراطوری هیتی موردمطالعه قرار گرفت محققین ، آثار هنری این امپراطوری را بدو دسته تقسیم کردند : اول آثار هنری آناتولی ، دوم آثار و ابنیه سوریه‌علیا ، این‌تقسیم‌بندی منحصراً از لحاظ جغرافیائی نیست چون اولا سبك آثار این دوناحیه اختلافاتی بایکدیگرداشته ثانیا آثار موجود درآناتولی در تاریخ قدیمتری ایجاد شده‌اند .

شهرهای عمدهٔ آناتولی که آثاری در آنها باقیمانده دو شهر بغاز کوی واویوك(۱) میباشند . قلعه بزرگ بغاز کوی یکی از ابنیه عمده این زمان بوده و اهمیت هنری آن از لحاظ نقوش برجسته‌ای است که روی درهای آن بکار رفته ، بهترین نمونه این نوع حجاری ، تصویر رب‌النوعی است که تبری در دست دارد و همچنین مجسمه



چندمهر سلطنتی که از بغاز کوی بدست آمده

ابوالهولی که بریکی ازدروازه‌های شهر حجاری شده . دریازیلی کایا(۲) دو کیلومتری پایتخت نیزمعبدی بدست آمده که بردیوارهای سنگی آن ربةالنوع آرینا و شوهراو با همراهان نقش شده و این‌نیز ازبهترین آثار حجاری هیتی میباشد .

مهرهای استوانه‌ای بین‌النهرین، که‌درسوریه علیا مکرر دیده شده، در آسیای

۱ــ Euyuk درسی و پنج کیلومتری شمال شرقی بغاز کوی .

۲ــ Yazylykaya .

صغیر هیچوقت مورد استفاده قرار نگرفت و بطور نادر از این قبیل مهرهـا در این فلات بدست آمده .

درمهرهای مسطح هیتی معمولا نوشته‌ای بخط هیرو گلیف باتصویر اشخاص یا حیوانات دیده میشود .

زیباترین نمونه مهرهای هیتی ، مهر تار کومووا(۱)، پادشاه‌مرا(۲)(نزدیـك سیلیسی) است که از نقره و نـام و عنوان پادشاه بخط میخی وخط هیرو گلیفی بر آن نوشته شده .



مهر نقره متعلق به تار کو مووا پادشاه کشور مرا ـ[نوشته‌های این مهر بخط میخی‌وهیرو گلیفی‌میباشد

آثارادبی هیتی شامل روایات‌تاریخی ، سالنامه‌ها ، معاهدات، مکاتبات رسمی، افسانه‌ها و آثار مذهبی میباشد. دربین‌این‌آثار ، دستورهای طبی نیز مشاهده میشود ودراین یادداشتها نفوذبابل بخوبی مشهوداست، برای زبان‌شناسی و آموختن‌زبانهای مختلف نیز متونی وجود داشته که مهمتر از همه فرهنگی است بخط میخی و بزبان سومری، بابلی ، هیتی .

از داستانهای معروف هیتی ، داستان ایلویانکا(۳)(ماربزرگ) است که علیه رب‌النوع بزرگ هیتی قیام کرد ، یکی ازخدایان هیتی بنام ایناراش مهمانی ترتیب داد و ایلویانکا را نیز بمهمانی دعوت کرد ، وی‌دراین مجلس بقدری خورد و نوشید

۱– Tarkumuva ۲– Mera ۳– Illuyanka

که دیگر نتوانست بلانه خود داخل شود ، خدایـان از این پیش آمد استفاده کرده او را باطنابی بستند و خدای بزرگ او را کشت .

داستان معروف دیگر، داستان تلپی نو(۱)است که نظیر حکایت تموز بابلی‌ها میباشد. تلپی نو که ازافراد بشر ناراضی بود، درفصل زمستان از کشور خودمهاجرت میکند و درنتیجه، فقرو گرسنگی بر آن سرزمین حکمفرما میشود ، عقاب وخداوند رعد ، و مجدداً عقاب بجستجوی او میروند ولی اثری از او نمی‌یابند تا آنکه ظاهراً زنبور عسل اورا پیدا کرده دربهار او را بکشور خود مراجعت می‌دهد و بامراجعت اوآثار حیات درطبیعت و درافرادبشر ظاهر میشود .

داستان گیل گامش نیز در میان هیتی‌ها و هوری‌ها معروف بود و قطعاتی از این منظومه در بایگانی بغاز کوی بدست آمده .

پادشاهان هیتی میخی ، نزیها ، شرح اردو کشی‌های خود را بـا صراحت و دقت بی‌نظیری در سالنامه‌ها تشریح کرده‌اند و باین کار بیشتر جنبه تاریخی داده‌اند، بعکس پادشاهان سومر و بابل، که کتیبه‌های مفصلی‌در بارهٔ آثار ساختمانی‌خودباقی-گذاشته‌اندازز مامداران هیتی دراین مورد اثری دیده نمیشود و این فعالیت‌هاظاهراً بنظرآنها عادی ومعمولی بوده‌ولی‌هیتی‌های هیرو گلیفی در کتیبه‌های خودبکارهای ساختمانی وقربانیهائی که مربوط بستایش‌اموات‌بود اهمیت شایانی‌داده‌اند. هیتی‌های میخی را با دقت و اعتدالی که در سالنامه‌های خود بکار برده‌اند ، باید از بانیان علم تاریخ در شرق نزدیك دانست وآشوریها ظاهراً دراین کار ازآنها پیروی کرده‌اند.

1- Télépinu

فصل پنجم

مختصری از اوضاع آسیای غربی

(در هزارهٔ دوم)

۱- هوری و میتانی

ممالك هوری و میتانی درشمال بین‌النهرین قرار داشته‌اند. میتانی، که درهزارهٔ دوم پیش از میلاد نقش مهمی در تاریخ سیاسی آسیای غربی بعهده داشت، باراضی که درشمال بابل، و میان رودخانه‌های فرات و دجله واقع بود، اطلاق میشد و این سرزمین را مصریان‌واهالی سوریه نهرین یاناهارینا میخواندند، پایتخت‌این مملکت واشوگانی بوده. حدود کشور هوری بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه عده‌ای از محققین عقیده دارند سرزمین هوری میان میتانی و سوریه‌علیا قرارداشته، وپایتخت آن ظاهراً شهرهوری (اورفا) بوده است. زمامداران هوری که معاصر پادشاهان سلسله هجدهم مصر بوده‌اند برسراسر این دو ناحیه حکومت کرده‌اند ولی بعدها که اختلافی میان آنها ظهور کرد درهریك ازاین‌دوقسمت (میتانی-هوری) زمامدارانی مستقل بحکومت‌پرداختند، نفوذ دولت‌هوری تاکرکوك، دردامنه زاگرس، جاری بود وازقرن شانزدهم تاقرن چهاردهم پیش از میلاد از مقتدرترین دولتهای آسیای مقدم محسوب میشد.

این مطلب از الواحی که دراین حدود بدست‌آمده تأیید میشود و با مطالعه اسامی امکنه و نام اشخاص میتوان بتوسعه نفوذ قوم هوری پی برد.

چنانکه از اسناد بغازکوی و مدارك‌آشوری و مصری برمیآید در حدود سال ۱۴۵۰ پیش ازمیلاد، سوساتار(۱)پسر پارساتاتار(۲)پادشاه میتانی، حدود کشور

۱-Sausatar ۲- Parsatatar

خویش‌را توسعه داد ، وی بآشور حمله برد و غنائم بسیاری از قبیل درهائی که طلا کوب و نقره کوب شده‌بود از آنجا بپایتخت خود و اشوگانی برد و باین ترتیب تا حوالی زاگرس وسرزمین گوتی بتصرف سوساتاردرآمد ، جانشین وی آرتاتاما(۱) دخترخودرا به توتمس چهارم داد و با این وصلت روابط دوستی میان میتانی ومصر محکم‌تر شد، این‌نخستین‌بار بود که یك شاهزاده خانم خارجی بهمسری رسمی یکی ازفراعنه و برای استفاده از تمام مزایای آن بمصراعزام میشد ، وی بانام موتمویا (۲) ملکه رسمی مصر و بانوی‌حرم توتمس گردید.



مهر استوانه‌ای شوشاتار پادشاه آریائی میتانی

این عمل البته درمصر بی سابقه بود منتهی توتمس چهارم برای مقابله با هیتی‌ها باین کاردست‌زد. آمنوفیس‌سوم (پسرتوتمس‌چهارم) نیز بااصرار زیاد واعزام نمایندگان متعدد دخترسوتارنا(۳) رابزنی گرفت‌دخترمزبور گیلوهپا(٤) نام‌داشت بااین‌وصلت‌هاخاطرمیتانی‌ازجانب مصرآسوده بودو کشورآشورهم ازز‌مان سوساتارازمیتانی اطاعت میکرد .

هنگامی که سوتارنا در گذشت جنگهای خانوادگی درمملکت شروع شدو آرتاسومارا (۵) پسرارشد او بدست شخصی موسوم به پیرهی(٦) بقتل‌رسید ، پیرهی که باین ترتیب زمام اموررا بدست گرفته‌بودبدست توسراتا (۷) پسر کوچك‌سوتارنا کشته شد ولی اختلاف بین‌افراد خانوادهٔ سلطنتی همچنان باقی‌بود و برادر توسراتا ، موسوم به آرتاتاما (دوم) در هوری سلطنت مستقلی برای خویش تشکیل داد و با کمك سوپیلولیوما پادشاه هیتی ، به میتانی حمله برد . توسراتا وی را شکست داد و ازغنائمی که ازاین جنك بدست‌آورده بودیك ارابه‌جنگی‌وچنداسب برای‌آمنوفیس

۱ - Artatama ۲- Moutemouja ۳- Sutarna پسرآرتاتاما

٤- Gilu-Hépa، همسررسمی وملکه مصر درزمان‌آمنوفیس Tiy دختر یکی از شیوخ ناحیه Zahi واقع در کنار رود ارنت بود .

۵- Artasumara. ٦- Pirhi ۷- Tusratta.

سوم و یك جفت جواهر مخصوص سینه برای خواهر خود گیلوهپا فرستاد ، درهمین موقع بود که سوپیلولیوما باراضی سوریه علیاحمله بردو توسراتا ناچار شدازمتصرفات خود درمغرب فرات چشم بپوشد ، سرزمین آشور نیز بتدریج ازقیداطاعت میتانی بیرون آمد وازطرف دستجاتی که مخالف میتانی بودند شخصی بنام اربااداد اول(۱) بسلطنت آشور منصوب شد .

آمنوفیس سوم درسال سی و پنجم سلطنت خود ، نماینده‌ای نزد توسراتافرستاد و ازدختراو بنام تادوهپا(۲) خواستگاری کرد (آمنوفیس درسال دهم سلطنت خود با خواهر توسراتا وصلت کرده بود) ، پس ازمذاکرات زیاد بالاخره پادشاه میتانی با این تقاضا موافقت کرد و دخترخودرا با هدایائی بمصرفرستاد ، کمی بعد آمنوفیس که سالخورده بود بیمارشد و ازپدرزن خود خواست که مجسمهٔ ربةالنوع ایشتاررا برای شفای او بمصر بفرستد، مجسمه ایشتار بمصرفرستاده شد ولی با اینحال آمنوفیس در گذشت وجانشین او آمنوفیس چهارم باتادوهپا وصلت کرد(۳).

توسراتا در حدود سال ۱۳۷۰ بدست پسر خود بقتل رسیدو با این پیش آمد طرفداران حکومت آشورو هواخواهان مصر با یکدیگر بمنازعه برخاستند .آرتاتاما پادشاه هوری که باآشور اوبالیت، پادشاه آشورمتحد شده بودزمام حکومت میتانی را دردست گرفت ولی ماتی‌وازا(٤) پسرجوان توسراتا که ازمرگ که سالم گریخته‌بود با دویست اوابه جنگی وعده‌ای ازهواخواهان خود به‌بابل رفت ، در بابل ماتی‌وازا را بگرمی نپذیرفتند وناچاروی ازسوپیلولیوما درخواست کمك کرد ، پادشاه هاتی که ازمجاورت باهوری و توسعه قدرت او ناراضی بود تقاضای ماتی‌وازا را پذیرفت، دخترخودرا بوی داد ویکی ازپسران خود را موسوم به بیاسیل (٥) برای جنگ با میتانی همراه او کرد ، دو شاهزادهٔ جوان در جنگ پیروز شدند . بیاسیل بسلطنت

۱- Erba-Adad I　　۲- Tadu-Hépa

۳ ــ عده‌ای ازمورخین عقیده دارند که این تا دوهپا همان نفرتی‌تی ملکه معروف وزیبای مصراست وجمعی دیگرمی گویند که نفرتی‌تی دختر تی‌یی و بنا برین خواهر آمنوفیس چهارم بوده‌وامنوفیس همچنانکه درمصرمرسوم بوده با خواهرخود وصلت کرده‌است.

٤- Mattiwaza　　٥- Biassil

کارخمیش و هوری رسید و حکومت میتانی بهماتی واز ا تفویض گردید منتهی این پیروزی نیز دوامی نداشت و پس از مرك سوپیلولیوما (حدود ۱۳۴۷) دولت آشور به میتانی و هوری حمله برد وظاهراً بر آن دولت‌ها غلبه کرد چون پس از این، نامی از ماتی واز ا و بیاسیل در تاریخ دیده نمیشود.

۲ـ کاسی‌ها ـ ایلام ـ کنعان ـ هاتی

الف ــ کاسی‌ها

چنانکه پیشتر گفته شد کاسی‌ها که در دامنه‌های زاگرس بسر میبردند همیشه بفکر تصرف بین‌النهرین بودند و از نیمه قرن بیستم تا نیمه‌قرن هجدهم پیش از میلاد یعنی درطول مدت دوقرن از راه مسالمت وسایل این کار را فراهم ساختند، پس از استقرار کاسی‌ها در بابل ایلامیها ازادعاهای خود نسبت باین حدود صرف نظر کردند ولی قدرت روز افزون آشور خطر بزرگی برای بابل محسوب میشد. این مخاطره در آغاز کار چندان محسوس نبود چون در این موقع توجه کشورهای بزرك آسیای غربی معطوف بمنازعات میان مصر و کنعان و هاتی بود، رقابت آشور و بابل اغلب بمسالمت انجام می‌یافت و این کشورها برای تثبیت وضع خود مجبور بودند جداگانه سفرائی بدربار پادشاه هاتی یا فراعنه مصر اعزام دارند، در این مدت کاسی ها با ملل مغلوب در آمیخته تمدن آنها را پذیرفتند و درحدود شش قرن بر بابل حکومت کردند (۱۱۷۱-۱۷٤٦).

کاسی‌ها که مسکن اصلی آنها در نواحی جنوب غربی دریای خزر بوده در نیمه اول هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد در دامنه های زاگرس مسکن داشتند و در این موقع با عناصر هندواروپائی مخلوط شدند ودر نتیجه پاره‌ای از اصول تمدن هندواروپائی در میان آنها رواج یافت. خدای عمدهٔ آنها کاشو بود و دو خدای معروف دیگر نیز بنام شوریاش (۱) و ماروتاش (۲) مورد پرستش آنها بوده که وظایف و اختیاراتی نظیر شاماش و نینورتا خدایان بابلی داشتند، این دورب النوع در هند نیز با نام سوریا (۳)

۱- Shouriash. ۲- Marouttash. ۳- Souria.

وماروت (۱) ستایش می‌شدند، کاسی ها خدایان دیگری نیزداشتند که همه در بابل مورد احترام بودند منتهی پس‌ازسقوط دولت کاسی پرستش آنهانیزمتروك گردید.

در بارهٔ وقایعی که پس ازانهدام سلسلهٔ اول در بابل روی داد و همچنین از بر کناری گول کی‌شار(۲) آخرین‌پادشاه‌سلسله‌دوم، بدست گانداش(۳) (مؤسس‌سلسله سوم بابل ۱۷۳۱-۱۷٤٦) اطلاعات دقیق و مفصلی در دست نیست، کاسی ها بیشتر اصول تمدن خویش‌را همچنان محفوظ نگاهداشتند، اسب وارابهٔ‌جنگی بوسیلهٔ آنها دربین‌النهرین سفلی معمول گردید وچنانکه میدانیم استفاده ازاسب و طرز پرورش آنرا هندواروپائیها بتمام دنیای متمدن آنروز آموختند. کاسی ها حساب سال را از روی سال سلطنت پادشاهان نگاه میداشتند واین‌ترتیب تادورهٔ زمامداری‌سلوکی‌ها معمول ماند، از آثار مخصوص هنری آنها لوحه‌هائی (٤) بود که فرمان واگذاری املاك ازطرف پادشاهان برآنهانقش میشد، الواح‌مزبور با تصاویری تزیین‌میگردید وگاهی صورت گیرندهٔ ملك نیزدرآن تصویرمیشد، گذشته ازاین الواح، مهرهای استوانه‌ای هم ازاین زمان باقیمانده که عبارات مفصلی بزبان سومری برآن‌مینوشتند.

دردورهٔ کاسی‌ها دروضع لباس پادشاهان تغییراتی بروز کرد، سابقاً یعنی از زمان گودئا تا سلسله اول‌بابل پادشاه لباس‌ساده‌ای‌می‌پوشید وحاشیه‌این‌لباس‌بایراقی زینت می‌یافت ودرزمان حمورابی‌جواهرهای گرانبهائی بلباس‌پادشاه نصب میگردید ولی ازز‌مان‌کاسی ها لباس سلاطین مستورازگل دوزی وقلاب دوزیهای نفیس‌بود و این رسم درآشور نیز مورد استفاده قرار گرفت ودرنیمه اول هزاره اول‌پیش‌ازمیلاد درفریژی‌نیزمتداول‌شد، دراین‌دوره پادشاهان، تاجی‌استوانه‌ای‌شکل که‌زردوزی‌شده ویك ردیف پر بربالای‌آن قرارداشت برسرمیگذاشتند.

بهرحال‌مؤسس‌سلسله‌کاسی، گانداش بود که خودرا پادشاه چهاراقلیم، پادشاه سومروآکاد وپادشاه بابل میخواند وی معبد مردوك را ترمیم و تعمیر کرد و مجسمه مردوك که بغارت برده شده‌بود درزمان سلطنت آگوم(٥) دوم(۱٥۷۹-۱٥۹۸) ببابل

۱–Marout. ۲– Goulkisar ۳– Gandash ٤–Koudourrou
٥–Agum II، Kakrim

حمل شد، درزمان سلطنت آگوم دوم اشنونا وسرزمین کوهستانی گوتیوم ضمیمه بابل گشت و اولام بوریاش (۱) دوازدهمین پادشاه سلسله کاسی ، «کشور بحری» رافتح و آخرین پادشاه آن سرزمین ، ائاجمیل (۲) را ازسلطنت خلع کرد .

ب - ایلام

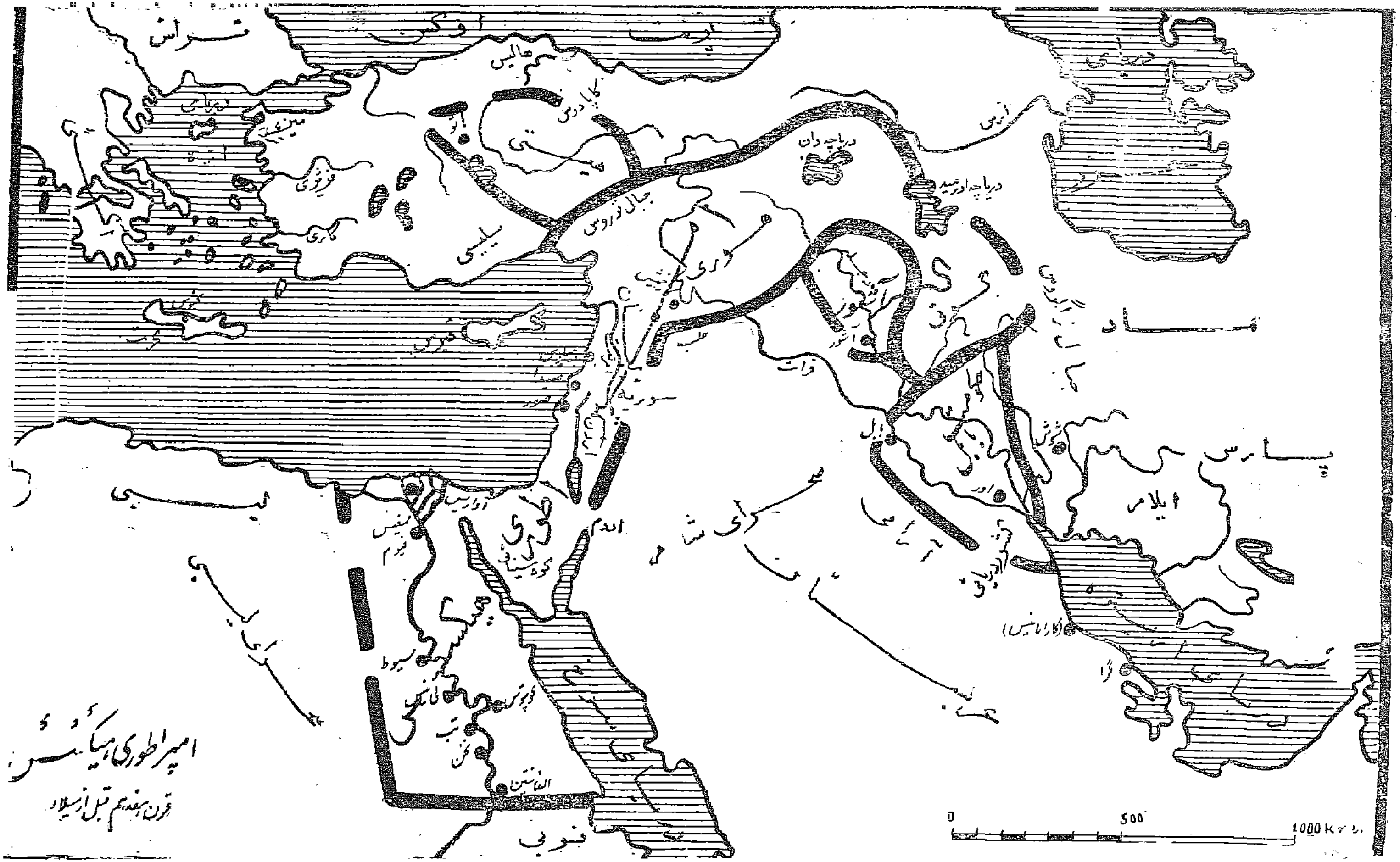
دربارهٔ ایلام ازقرن هجدهم تاقرن چهاردهم اطلاعی دردست نیست ودر کتیبه‌ها و متون اقتصادی بین‌النهرین، ازسقوط سلسله اول بابل بعد مطلبی راجع به ایلام دیده نمیشود ، ظاهراً ائاجمیل (۱۵۸۲-۱۵۹۰) آخرین پادشاه «کشور بحری» یکبار بسر زمین ایلام لشکر کشی کرده است .

درقرن چهاردهم یکی از پادشاهان ایلام بنام هورپاتیلا (۳) چند سالی دربابل سلطنت کردولی چون درجنك با آشوریها شکست خورد بایلام باز گشت ، کوری گالزو (٤) سوم پادشاه کاسی که قدرتی بهمرسانده بوددراین موقع بایلام حمله برد وایلام و شوش را بتصرف درآورد ، دراواخرقرن چهاردهم ایلامیها از گرفتاری بابل درجنك باآشوریها استفاده کرده خودرا مستقل خواندند وبرهبری پاهیرایشان (٥) سلسله‌ای تشکیل داده زندگی اقتصادی وسیاسی خودرا تجدید کردند .

یکی ازمعروفترین پادشاهان این سلسله دراین قرن اون‌تاش گال (٦) میباشد که کتیبه‌های زیادی بزبان ایلامی ازوی باقیمانده و همین مسئله انحطاط نفوذ بابل و توجه ایلامیهارا بتوسعهٔ نهضت ملی خویش تأیید میکند ، اون‌تاش گال معابدمتعددی بافتخار خدایان ایلامی (گال (۷) و این‌شوشیناك (۸)) برپا کرد ، وی معاصر توکولتی نینورتا (۱۲۱۸-۱۲۵۵) پادشاه آشور بوده . از همسراو، ناپیراسو (۹) مجسمه برنزی زیبائی درموزهٔ لوور موجوداست که شاهکار صنعت فلزکاری آنزمان میباشد .

درزمان حکومت کاش‌تی‌لیاش (۱۰) سوم پادشاه بابل جنگی میان ایلام و بابل

۱— Oulambouriash ۲—Ea-Gâmil (۱۵۹۰—۱۵۸۲)
۳— Hourpatila. ٤— Kourigalzou III (۱۳٤٤—۱۳۲۰)
٥— Pahir-ishshan ٦— Ountash-Gal ۷— Gal ۸— Inshoushinak.
۹-Napirasou ۱۰— Kashtiliash. III (۱۲٤۹—۱۲٤۲)



نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان»

در گرفت، علت این جنگ ظاهراً این بوده است که پادشاه بابل، بشخصی که سپر چرمی زیبائی برای او ساخته بود، قطعه زمینی در نواحی شمال شرقی بابل هدیه میکند، چون این ناحیه مورد ادعای ایلام بود، اون‌تاش گال از این اقدام جلوگیری کرد و فرمان واگذاری زمین را بدست آورده، آنرا باغنائم دیگر بشوش برد، شرح این واقعه بوسیله اون‌تاش گال در کتیبه‌ای بزبان آکادی ثبت شده. جانشینان اون‌تاش گال درقرن سیزدهم همچنان قدرت خود را محفوظ نگاهداشتند، نفوذ آنها در امپراطوری بابل بخوبی محسوس بود و یکی از آنها تا نیپور و ایسین نیز پیش رفت.

دولت ایلام در زمان سلطنت شوتروك ناهونته(۱) بمنتهای قدرت خود رسید (۱۱۷۱-۱۲۰۷). در این موقع معابد بزرگی دراغلب شهرهای ایلام برپا شد و پادشاه ایلام ببابل حمله برده آخرین پادشاه سلسله کاسی (۲) را از سلطنت خلع کرد و پسر خود کوتیرناهونته(۳) را بتخت پادشاهی بابل نشاند، شوتروك ناهونته غنائم زیادی ازقبیل مجسمه مردوك ولوحه قوانین حمورابی، از بابل به‌شوش برد و مالیاتهائی بر مردم امپراطوری مغلوب تحمیل کرد، دردورهٔ زمامداری شیل‌هاك این شوشیناك(٤) متصرفات ایلام بمقدار قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت. قوای ایلامی از طرف شمال تا نواحی کرکوك پیش رفته بجانب آشور و بابل روانه‌شدند. باین ترتیب تمام دره دجله و نواحی ساحلی خلیج و همچنین ممالك کوهستانی زاگرس بتصرف ایلام درآمد، توأم بااین کشورگشائی‌ها رستاخیز ملی ایلام‌نیز توسعه یافت، تقریباً تمام کتیبه‌ها بزبان ایلامی و بخط ایلامی اول تنظیم می‌شد و عکس‌العمل شدیدی نسبت بفرهنگ خارجی ابراز می گردید، این‌شوشیناك بصورت خدای بزرك ملی مورد پرستش بود و پادشاه و خانوادهٔ او در زمان حیات عنوان خدائی یافتند، در هنرو معماری نیز که مرکزعمدهٔ آن شوش‌بود، همین احساسات مشاهده میشد.

با روی کار آمدن سلسله چهارم در بابل‌سرنوشت دولت‌ایلام تغییریافت، دولت

۱- Shutruk-Nahunté　۲-Ellil-Nâdin-Ahhê (۱۱۷۳-۱۱۷۱)

۳- Kutir-Nahhunté　٤- Shilhak-Inshushinak (۱۱٦٥-۱۱٥۱)

جدید بابل و زمامداران آشور برای تسلط بر ایلام بمنازعه پرداختند و یکی از پادشاهان سلسلهٔ چهارم بابل موسوم به نبوکدونصر اول (۱) امپراطوری ایلام را از بین برد و از این تاریخ (حدود ۱۱٤۰) تا سه قرن هیچگونه فعالیتی از ایلام مشاهده نمیشود.

ج ـ کنعان

درزمان آهمس اول (۱۵۸۰-۱۵۵۸)، مصریان هیکسس‌ها را از دلتا خارج کرده و تا کنعان بتعاقب آنها رفتند، برای جلوگیری ازاین قبیل مهاجمات، مصریها معتقدشده بودند که تنها محافظت مرزها کافی نیست بلکه بایدسرزمینی را که مهاجمین آنرا مبدأ حملات خودقرارمیدهندضمیمه مصر کرد، کانون مقاومت در کنعان، نواحی شمالی سوریه بودودرآنجا شهرهای معتبری ازقبیل دمشق و حمص و حلب وجودداشت که سکنهٔ آن ازسامی‌ها و اقوام آزیانی تشکیل می یافت و چنانکه میدانیم هوریهاو سپس هیتی‌ها نفوذ عمده‌ای دراین حدودداشتند، مصریها پس‌ازآنکه قسمتی ازاین اراضی‌را ازراه جنك متصرف شدند قدرت خودرا از راه دیپلماسی بسایر نقاط نیز توسعه دادند و بدون آنکه خود با حریفان نیرومند مصر(هوری‌وهیتی) روبروشوند با تقویت یکی ازآنها تشبثات خصمانه دیگری‌را خنثی می کردند.

ازجنگهای اول مصرو کنعان اطلاع زیادی دردست نیست و همینقدرمیدانیم که توتمس اول درحدود سال ۱۵۳۵ بحوالی فرات رسید ولی توتمس سوم(۱٤۵۰-۱٤۸۵) اردوکشی های مهمی باراضی بین‌النهرین کرد، علت جنك اول این بود که کنعانیها متفقاً علیه مصر سر بشورش برداشته‌بودند، دراین‌جنگ شهرمجیدو که مرکزمقاومت کنعانیها محسوب می‌شد وسیصدوسی‌تن ازشاهزادگان باقوای خوددر آن‌حصاری‌شده‌بودند پس‌ازهفت‌ماه محاصره بتصرف‌مصردرآمد، پس‌ازآن‌چندشهر دیگر نیز بدست مصریان افتاد. در اردوکشی دوم تمام شاهزادگان رتنو خراج و مالیات مقرررا به توتمس سوم پرداختند، پادشاه‌آشور برای جلب کمك توتمس علیه هوریها، هدایای گرانبهائی ازقبیل اسب وارابه جنگی‌وچوبهای‌قیمتی برای‌او فرستاد



مجسمه گودا



لوحهٔ نارام سین

مصریها تاآرواد(۱) از شهرهای ساحلی فنیقی پیش رفتند و در نتیجه تسهیلاتی برای اردوکشی بسوریه وحمل مهمات و آذوقه بدست آوردند ، توتمس سوم درسال سی ام سلطنت خود شهر کادش را گرفت و پس از تصرف کارخمیش وعبور ازفرات میتانی را بخاك وخون کشید ، ازاین اردوکشی که هدف آن انهدام سپاهیان میتانی بود نتیجه‌ای عاید نشد ولی همسایگان نیرومند میتانی ، از جمله شاهزادهٔ سنجارو پادشاه هاتی بدون آنکه بنفع یکی ازطرفین وارد مبارزه شوند هدایائی برای پادشاه مصر فرستادند. توتمس پس ازاین ، شهرهائی را که (در جنوب حلب) بتحریك هوری طغیان کرده بودند گرفت و دراین موقع شاهزاده قبرس(۲) و همچنین پادشاه هاتی هدایائی برای فرعون مصر ارسال داشتند و بالاخره درسال ۱٤٦۳ پس ازسرکوبی شورشیان فنیقیه، توتمس،خودرا «غالب برهیکسس‌ها» خواند. استفاده ازاین عنوان وانجام نقشه پیروزی متجاوز ازیك قرن طول کشید. بااینحال مصریان از کنعان وسوریه بعنوان مستعمره استفاده نکردند بلکه آنهارا بصورت ممالك تحت الحمایه درآوردند ، اغلب شاهزادگان محلی بحکومت خویش ادامه دادند ، یك نماینده ازدربار مصر مراقب اعمال آنها بود و هیئتهائی برای بازرسی اوضاع ازمصر بآن حدود اعزام میشد ، یکی ازشاهزادگان محلی که معمولا ولیعهد کشور بود برای تربیت وفراگرفتن آداب مصری در دربار مصرزندگی میکرد وعدهٔ کمی ازسپاهیان مصری برای تعلیم نظامیان ملل مغلوب در شهرهای عمده آنها باقی ماندند ، همین سیاست تا زمان سلطنت امنوفیس چهارم (۱۳۷۰-۱۳۵۲) تعقیب شد.

روابط میان مصرو کشورهای آسیای غربی ازروی نامه‌هائی که میان آنها مبادله شده وبه « مکاتبات تل العمارنه» معروف است بخوبی معلوم میشود. این مکاتبات بخط میخی وزبان آکادی بوده و ازطرف ملل آسیائی به آمنوفیس سوم وآمنوفیس چهارم نوشته شده ـ آمنوفیس چهارم هنگامی که پایتخت را به تل العمارنه انتقال داد این الواح را نیز بمقرجدیدخود برد . ازاین مکاتبات اولا اهمیت خط میخی و زبان

۱ـ Arwad

۲ـ درآن موقع قبرس Alashia خوانده میشد .

آکادی که بعنوان زبان سیاسی در آن زمان بکار میرفته و ثانیاً نوع تقاضای کشورهای آسیائی که مبنی بر تقاضای اتحاد و یا درخواست هدایا بوده درك میشود . فراعنهٔ مصر باآنکه از لحاظ خانوادگی هم روابط نزدیکی با اغلب کشورهای آسیائی داشتند با کمال قدرت و آزادانه از اختیارات خویش در آن حدود استفاده می کردند و در این تاریخ فقط از طرف هیتی‌ها در برابر قدرت مصر سدی ایجاد شده بود. میتانی و آشور و بابل مرتباً نمایندگان خود را با هدایائی بدربار فراعنه در تب میفرستادند ولی سوپیلولیوما «شاهنشاه هاتی» در حدود سال ۱۳۸۰ به ناهارینا لشکر کشید و ببهانه اختلافی که با توسراتا پادشاه میتانی داشت آن ناحیه را تصرف کرد .

د ـ هاتی

مورسیل اول پادشاه هاتی پس از انهدام سلسلهٔ اول بابل(۱) ، حلب و کارخمیش و سوریهٔ علیا را تحت حمایت خویش حفظ کرد و جانشین او (هانتی‌لی(۲)) با هوریها در ناحیه کارخمیش و با گاشگاها(۳) ، که در شمال هاتی ساکن بوده ، و دائم مزاحم هیتی‌ها و آشوریها میشدند جنگهائی کرد . زیدانتا(٤) عامل اصلی تحریکات در زمان مورسیل اول دست جانشینان قانونی هانتی‌لی را از تاج و تخت کوتاه ساخت و خود را پادشاه خواند لکن او بدست آمونا (٥) پسر خود بقتل رسید ، در این موقع قحطی و خشکسالی شدیدی مملکت را تهدید میکرد و اغلب اردوکشی های هاتی با شکست مواجه میشد ، پس از او هوزیا (٦) نامی بسلطنت رسید ولی او نیز بر اثر تحریکاتی از سلطنت خلع و تله‌پینو(۷) جانشین او شد ، وی عناوین و امتیازات شاهزادگان را از آنها گرفت و زندگی آنهارا محدودتر از زندگی کشاورزان و دهاقین کرد ، اغلب شاهزادگان و امرا که ممکن بود خطری از جانب آنها متوجه سلطنت شود از میان رفتند و برای جلوگیری از تجدید تحریکات و اغتشاشات گذشته ، مقرراتی بوسیله مجمع نجبا وضع کرد ، با این مقررات موضوع جانشینی پادشاه روشن بود و هر کس

۱ـ فصل سوم صفحه ۱۵۳   ۲ـ Hantili   ۳ـ Gasgas   ٤ـ Zidanta
٥ـ Ammouna   ٦ـ Houzzija   ۷ـ Télépinou

بخانواده سلطنتی سوء قصدی میکرد شدیداً تنبیه میشد . همین مقررات ظاهراً تا پایان امپراطوری هیتی‌هم مجری بود . زمامداری تله‌پینو در حدود سال ۱۶۵۰ خاتمه پذیرفت و ازاین تاریخ تا دوقرن ازسلاطین هاتی اطلاعی‌دردست نیست ، در اسناد بایگانی کاردونیاش نیز دراین باره وراجع بآشور چیزی دیده نمیشود .

پس ازدوقرن یعنی دردورهٔ سلطنت توتمس سوم درمصر، اخباری ازفعالیت هیتی‌ها جلب نظرمیکند وهردفعه که توتمس بسوریهٔ علیا میرفت هدایائی از طرف هیتی‌ها برای او فرستاده میشد . توتالیجا دوم، نخستین زمامدار امپراطوری جدید هاتی به‌حلب لشکر کشید وآن شهررا خراب کرد ، شهرحلب درتصرف هوریهابود و پس‌ازمراجعت توتالیجا مجدداً بتصرف هوریها درآمد ولی هاتوزیل دوم(جانشین توتالیجا) این شهرراضمیمه امپراطوری‌خویش‌ساخت . هنگام‌پادشاهی‌توتمس‌چهارم، مصر وهوری برای پایداری دربرابر بابل و هاتی با هم متحد شدند وچنانکه دیدیم برای نخستین باریك زن خارجی ملکه مصرشد(۱) . با سلطنت توتالیجا سوم آتش تحریکات درهاتی‌زبانه کشید، مخالفین‌توتالیجا ، پسرارشد وی(۲) را کشته‌سر بطغیان برداشتند و اقوام گاشگا شهرهاتوراآتش زدند .

درحدود سال ۱۳۸۵ یعنی‌موقعی که خطرازهمه طرف امپراطوری هاتی را تهدیدمیکرد سوپیلولیوما (پسرتوتالیجاسوم) زمام اموررا بدست گرفت و درتوسعه امپراطوری بی‌اندازه کوشید ، وی همانقدر که باردوکشی‌های‌نظامی اهمیت میداد برای حل‌وفصل مشکلات ازراه دیپلماسی نیزاهمیت زیادی قائل بود چنانکه هنگام لشکر کشی بکنعان ، باآنکه این اقدام بزیان مصرتمام‌میشد ، تاجگذاری‌آمنوفیس چهارم را تبریك‌گفت وهدایائی برای او فرستاد .

وی سوریه راگرفت و دولت میتانی را ضمیمه متصرفات خویش‌کرد. میتانی که دراواخرقرن پانزدهم هنوز تسلط خودرا برآشور محفوظ نگاهداشته بود پس ازمرك سوتارنا (اول) دستخوش انقلابات داخلی گردید ، در این موقع امپراطوری

---

۱ ـ فصل پنجم صفحه ۱۷۷

Arnuvandash I -۲

هوری بدو قسمت تقسیم شد ، توسراتا در میتانی و آرتاتاما دوم در هوری بسلطنت پرداختند (۱) ، سوپیلولیوما برای غلبه بر میتانی با آرتاتاما همداستان شد و کمك پادشاه کیزواتنا (۲) را نیز در این کار جلب کرد. در این زمان مصر گرفتار مسائل داخلی بود و آمنوفیس سوم و بخصوص آمنوفیس چهارم بسیاست خارجی توجهی نداشتند . سوپیلولیوما از این گرفتاری استفاده کرد و پس از محاصره میتانی و چند جنك، واشوگانی پایتخت آن کشور را بتصرف درآورد و توسراتا که قدرت مقاومت نداشت از مقابل او گریخت ، از این پس سوریه رسماً ضمیمه امپراطوری هاتی شد ، کمی بعد توسراتا بدست پسر خود بقتل رسید و آرتاتاما دوم پادشاه هوری با موافقت پادشاه آشور سلطنت میتانی را نیز بپسر خود موسوم به سوتارنا داد . ماتی وازا پسر توسراتا ناچار ببابل رفت و چون در آنجا بتقاضای او توجهی نشد نزد سوپیلولیوما آمد ، سوپیلولیوما که از اتحاد هوری و آشور وقدرت آنها ناراضی بود ماتی وازا را کمك کرد و وی را بتخت سلطنت میتانی نشاند .

بموجب عهدنامه‌ای که میان بیاسیل (یکی از پسران سوپیلولیوما) و ماتی وازا منعقد شد ، حکومت میتانی تابع امپراطوری هاتی بود ، ماتی وازا از ادعاهای خود نسبت بسرزمین هوری صرف نظر کرد و مقرر شد که پس از مرك او سلطنت میتانی در خانواده سوپیلولیوما باقی بماند ، حکومت کارخمیش که شامل اراضی هوری نیز میشد به بیاسیل رسید ، حکومت آزی (۳) هم بهمین طریق تابعیت سوپیلولیوما را پذیرفت و پادشاه آن یکی از خواهران امپراطور هاتی را بزنی گرفت ، حکومت حلب به تله پینو یکی از پسران سوپیلولیوما تفویض گردید ، باین ترتیب یعنی بوسیله معاهدات و وصلتها سوپیلولیوما توانست امپراطوری خود را بصورت متحد و ثابتی درآورد ، قسمت عمده زمامداری سوپیلولیوما بزدوخورد با گاشگاها و جنك با آرزاوا (۴)

۱ــ صفحه ۱۷۷

۲- Kizvatna = سیلیسی شرقی و Cataonie

۳- Azzi یا Hayasha درارمنستان ۴- Arzava یا Lûya درجنوب شرقی آسیای صغیر دراطراف سیلیسی غربی

گذشت و عاقبت هم درجنك با اقوام گاشگا جان سپرد و اغلب زمامداران تابع او ازفرصت استفاده کرده بنای نافرمانی را گذاشتند .

ازوقایع جالب زمان اواینست که پس‌ازمرگ آخرین پادشاه سلسله هجدهم مصر همسروی (۱) ازسوپیلولیوما تقاضای مساعدت کرد واز اوخواست که یکی از پسران خودرا بمصربفرستد تاهم وی را بعقد ازدواج خویش در آورد وهم برتخت سلطنت مصرجلوس کند ، سوپیلولیوما که اطمینانی باین موضوع نداشت تقاضای ملکهٔ مصررا نپذیرفت و با اعزام یکی ازافسران خودبمصربتحقیقاتی پرداخت‌وچون ملکه مصرنماینده‌ای نزد سوپیلولیومافرستاد وتقاضای‌خودراتجدید کرد ، امپراطور هاتی یکی ازشاهزادگان هیتی را بمصرگسیل داشت ولی وی درمصر مرد وپادشاه هاتی برای جبران این پیش‌آمد ظاهراً باآن دولت وارد جنك شد و غنائم بیشمار و عده زیادی اسیر ازاین جنك بدست‌آورد ؛

پس ازمرگ سوپیلولیوما پسرارشد او (۲) که درزمان حیات پدر بولیعهدی انتخاب شده بود بسلطنت رسیدولی وی نیز پس‌ازمدت کوتاهی‌درگذشت وسلطنت هاتی به مورسیل دوم برادر او رسید .

مورسیل دوم بیش‌ازده سال ازدورهٔ زمامداری خود را صرف ترمیم اوضاع سیاسی کرد ، دشمنان امپراطوری دراین‌موقع عبارت بودند از : آشوریها درجنوب شرقی که چشم طمع بتصرف کارخمیش دوخته بودند ، گاشگاها درشمال وآکئی‌ها درجنوب غربی‌آسیای صغیر ، اقدامات مورسیل دراین سالها ، در سالنامه های زمان سلطنت‌او بترتیب‌ثبت‌است . مورسیل ، درآغازکاربسرکوبی گاشگاها(یاکاشکی‌ها) پرداخت و سال سوم وچهارم سلطنت وی بشکست دولت آرزاوا ومتحدین اومنجر گردید ، پس‌ازاین فتوحات مورسیل دوم مجدداً بجانب مشرق رفت و اقوام گاشگا و یاغیان‌آزی (درارمنستان) را بجای خود نشاند ، درسال هفتم سلطنت او سپاهیان هیتی در نوهاسه (۳) (جنوب حلب) با قوای مصری مشغول جنك شدندودراین‌جنك

۱ـ عده‌ای‌از مورخین تصور میکنند که این زن ، نفرتی‌تی همسرآمنوفیس چهارم بوده ، تاریخ مصر قدیم ترجمه مولف این کتاب جلد دوم صفحه ۲۶۲

۲- Arnuvandash II.   ۳– Nouhassé

نیزغلبه با هیتی ها بود. مورسیل پس ازاین، جنگهائی با آشور و یاغیان سوریه که هواخواه آشورشده بودند کرد و توانست میتانی را ازآشوریها پس بگیرد.

واقعهٔ مهم پادشاهی مورسیل دوم اینست که وی مخصوصاً متوجه بسط قدرت امپراطوری ازجانب مغرب بود وچنین بنظرمیرسد که دراین قسمت وی تاکاری (۱) در جنوب غربی آسیای صغیر نیز پیش رفته. روابط امپراطوری هاتی باآکئی ها (آکئن‌ها) دوستانه بود. این اقوام که از زمان سوپیلولیوما با هاتی روابطی داشتند درآغازقرن چهاردهم پیش‌ازمیلاد نفوذ خودرا تاقبرس و اوگاریت توسعه دادند و دولت مقتدری بوجودآوردند که مرکزآن می‌سن (۲) بود.

درحدود سال ۱۳۲۰، مورواتالی (۳) جانشین پدرشد و درزمان‌او خصومت‌مصر و امپراطوری هاتی علنی گردید، ستی اول که از نفاق و دوروئی مردم سوریه و تجاوزات هیتی ها خسته شده بود قوائی بسوریه فرستادوهیتی ها را در کادش‌شکست داد ولی پس‌ازچندی این‌شهرمجدداً بتصرف هیتی ها درآمد، در زمان رامسس‌دوم (۱۲۳۲-۱۲۹۸) سرزمین کنعان بدوقسمت تقسیم‌شده هرقسمت‌ازسیاست یکی‌ازدول بزرك پیروی میکردند. صوروصیدا و بیروت نسبت بمصر وفادار مانده و شهرهائی که میان بیبلوس وراس‌شمرا (اوگاریت)، درشمال‌فنیقیه قرارداشتندطرفدارهیتی ها بودند. رامسس دوم درسال پنجم زمامداری خود با قوائی مرکب ازچهار سپاه(۳) بجانب کادش حرکت کرد بعلاوه عده‌ای از افرادقبایل‌آموری وشاردان‌وسپاه پوست نیزدراین اردوکشی شرکت داشتند. جمع این قوا ظاهراً به‌بیست هزار بالغ میشد. مورواتالی نیز بنا بگفتهٔ مصریها سه‌هزاروپانصد ارابهٔ جنگی و درحدود بیست هزار سربازداشت و ازاین ارقام میتوان باهمیت جنك کادش پی برد. شرح جنك کادش در کتیبه های مصری بتفصیل ذکر شده، بموجب این کتیبه‌ها مصریان غافلگیر شده پا بفرار گذاشتند ولی چون سپاهیان هیتی سرگرم جمع آوری غنائم و غارت اردوی

---

۱ — Carie درآسیای صغیر ۲- Mycènes درناحیه آرگولید واقع درجنوب شرقی یونان ۳- Muvattali

٤- سپاه آمون بفرماندهی پادشاه و سپاه رع و سپاه پتاه وسپاه ست که بترتیب دنبال سپاه اول درحرکت بودند. برای توضیح بیشتر بترجمه تاریخ قدیم مصر، فصل دهم، مراجعه شود.

رامسس شدند مصریها قوای خودرا سروصورتی داده برای مقابله باهیتی‌ها مراجعت کردند و توانستند شکست گذشته را جبران نمایند.

باآنکه مصریها دراین جنگ خودرا فاتح دانسته‌اند باید گفت که نتیجه قطعی ازاین زد وخوردها عاید آنها نشد چون پس از پایان‌جنگ، کادش همچنان در دست هیتی‌ها باقی‌ماند و زمامداران دو کشور ببرقراری روابط دوستانه مشغول شدند.

دردورهٔ سلطنت موواتالی برادر کوچك‌او موسوم به هاتوزیل (که‌بعدها بنام هاتوزیل‌سوم بسلطنت رسید) خدمات مهمی انجام‌داد، موواتالی برای جلوگیری‌از خطر گاشگاها حکومت‌قسمت‌شمالی امپراطوری‌را بوی‌سپرد وپس‌از دفع‌غائله‌آنها سرزمین اك‌بز (۱) درسوریه شمالی‌را نیز باو داد، اهمیت مقام هاتوزیل وخدمات‌او، با در نظر گرفتن وسعت حوزه حکومت او (که زیرنظر مستقیم امپراطور بود) بخوبی معلوم میگردد. هاتوزیل از یکطرف مقابل اقوام گاشگا را در ارمنستان صغیر سد میکرد و ازطرف دیگر مانع پیشرفت مصریها درجنوب میشد.

پس‌ازمو‌واتالی یکی ازپسران او بنام اورهی‌تزوپ(۲) بتخت‌نشست ولی‌پس ازچندی میان او و هاتوزیل اختلافاتی بروز کرد و پس از هفت سال هاتوزیل زمام اموررا بدست گرفته برادرزادهٔ خودرابه نوهاسه تبعید نمود.

هاتوزیل سوم، منافع امپراطوری هاتی‌را باعقد معاهداتی تأمین کرد. یکی ازاین معاهدات میان هاتی و مصربسته شد و محرك هاتوزیل دراین کارقدرت روز افزون آشور بود، دولت آشور پس از غلبه بر میتانی، در زمان آداد نیراری اول (معاصرمو‌واتالی) و انهدام آن کشور، در زمان سالماناسار اول (معاصرهاتوزیل) دشمن خطرناکی برای استقلال کشور های مجاور محسوب میشد، بهمین مناسبت هاتوزیل همیشه درجستجوی متحدی بود ودرآغاز کارباکاداشمان تورگو(۳) پادشاه بابل متحد شد و ازطرف دیگر رامسس دوم پادشاه مصررا نیز بعقد پیمانی حاضر کرد (سال۱۲۷۸). پس ازاین پیمان مدت نیم قرن صلح و آرامش درخاور نزدیك

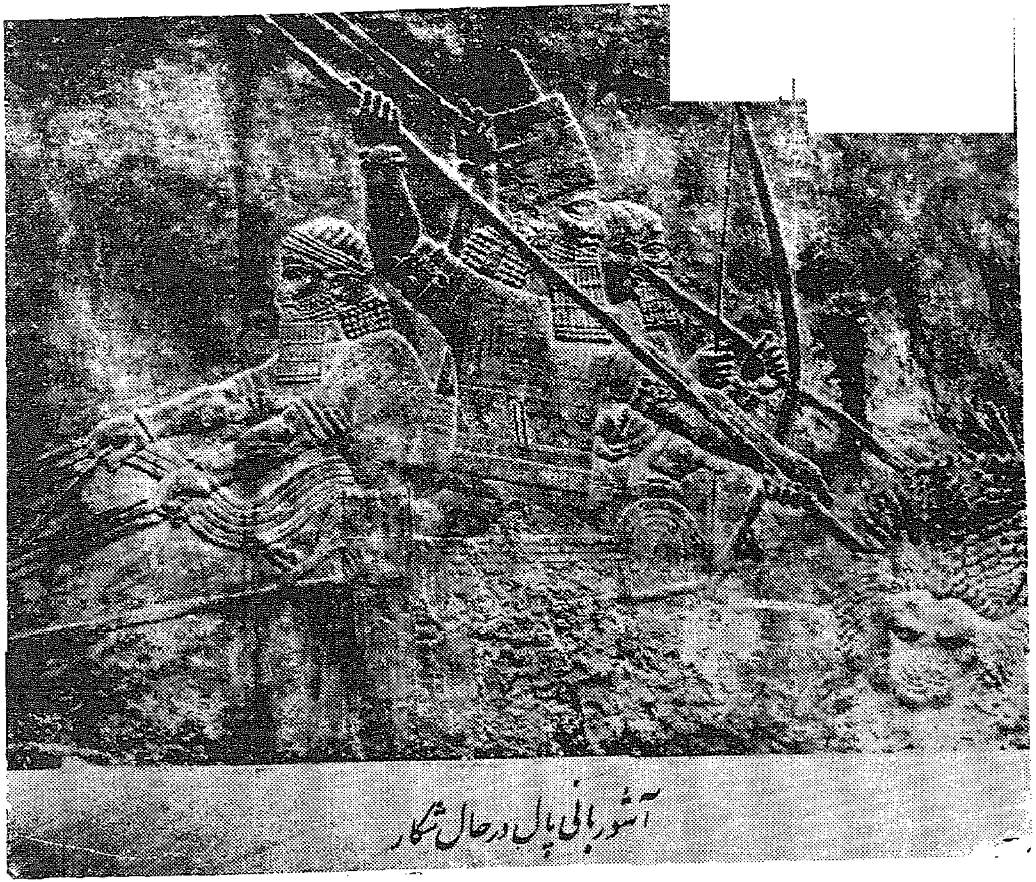
۱- Ekbez ۲- Ourhi–Tésoup. ۳- Kadashman-Tourgou.

حکمفرما بود و چند سال بعد (۱۲۶۶) یکی از دختران هاتوزیل نیز بازدواج رامسس درآمد .

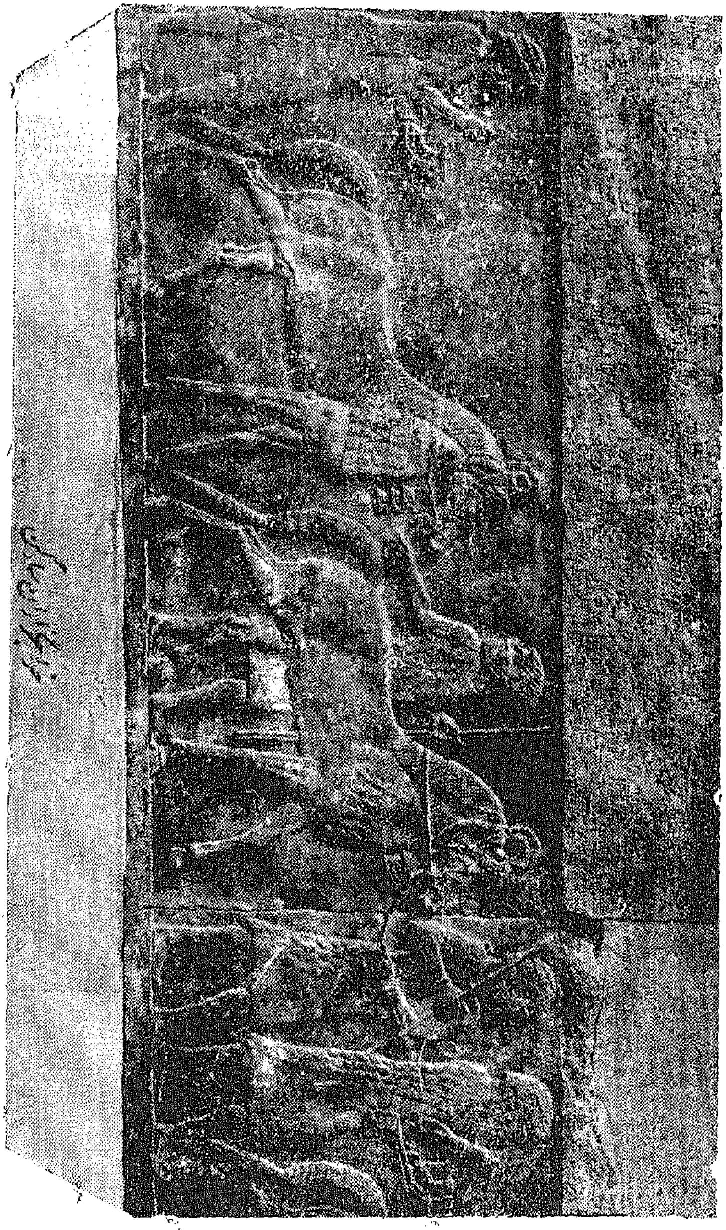
متن پیمان اتحاد مصر و هاتی که از معروفترین معاهدات تاریخ قدیم میباشد در دست است ، یك نسخهٔ این معاهده که برروی صفحه‌ای از نقره حك شده بود ازطرف پادشاه هیتی برای فرعون مصر ارسال گردید و بامر رامسس آنرا ترجمه کرده بر دیوار های معبد کارناك بخط هیروگلیف نقش کردند ، نسخه دیگر که از طرف رامسس‌دوم برای هاتوزیل فرستاده شده‌بود درحفریات اخیربغازکوی بدست آمده . بموجب یکی ازمواد این عهدنامه پادشاه مصرازطرفداری اورهی‌تزوپ دست کشید و طرفین متعهد شدند که : بطور کلی فراریان را بخاك اصلی عودت دهند مشروط براینکه پادشاه از گناه آنان درگذرد . تمامیت ارضی هر یك از طرفین محترم‌باشد. دردفع یاغیان و اشرار ، هردو کشور کمك یکدیگر باشند و درجنك با یك دولت خارجی هردو کشور متحداً باآن دولت خارجی بجنگند .

توتالیجا چهارم ، جانشین هاتوزیل مانند پیشینیان خود برسوریه وآمورونیز سلطنت میکرد و درقراردادی که میان وی و پادشاه آمورو(۱) منعقدشده، توتالیجا پادشاه‌آمورو را ازهرنوع معاملات بازرگانی باآشور برحذرداشته (چون ظاهراً ازاین راه بوسیله آکئی‌ها کالاهائی برای‌آشور که دشمن هاتی بود فرستاده میشد). سالهای اول زمامداری توتالیجا بزدوخورد با یاغیان آرزاوا و لوگا (درجنوب غربی هاتی) گذشت و چندی نیز سرگرم عقب راندن گاشگاها بود ، توکولتی نینورتا اول پادشاه‌آشور دراین موقع بفتوحاتی درنواحی شمالی نایل شد وتا داخله هوزی درساحل غربی‌فرات پیش رفت ، باتمام این‌احوال توتالیجاقدرت امپراطوری را بحال سابق نگاهداشت و درجنگی که با اتحادیه شهرها و دولتهای‌واقع درشمال غربی‌آسیای صغیر کرد فاتح‌شد. مادوواتا (۲) یکی از شاهزادگان فراری از قلمرو آکئی‌ها ، دراین موقع به‌هاتی‌آمد و ازطرف توتالیجا مورد استقبال قرار گرفت و حکومت یکی ازنواحی غربی‌آسیای صغیر بوی سپرده شد .

۱- Ishtarmuvash ۲- Madouwatta.



آشور بانی پال درحال شکار



درزمان آرنووانداش(۱) سوم ، پسرو جانشین توتالیجا چهارم وضع امپراطوری هاتی درقسمتهای غربی بسیار بد بود و دشمنان او هرروز بنحوی مزاحم امپراطوری و ممالك تابع او می‌شدند ، چنانکه مادوواتا با تمام محبت‌هائی که از آرنووانداش دید با پادشاه آکئی‌ها متحد شده بجزیرهٔ قبرس (که متعلق به‌هاتی بود) حمله برد و بالاخره هنگام سلطنت توتالیجا پنجم (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) خطری که از چندی پیش امپراطوری را تهدید میکرد بصورت قطعی جلوه گرشد و هجوم «ملل بحری» (باصطلاح کتیبه‌های مصری) یاملل اژه ، امپراطوری مقتدر هاتی را بکلی از بین برد .

مهاجمین جدید که از اقوام مختلف تشکیل یافته بودند (فریژی ، تراسی ، ارمنی ، میزی(۲) و اقوام دیگر بالکانی) بر اثر فشار اقوام ایلیری ، ساکن نواحی شمال غربی بالکان ، ازمساکن خود کوچ کرده پس‌ازعبوراز بسفرامپراطوری هیتی و سایر امارت نشین‌های آسیای صغیر و سوریه را از بین بردند (۳) و فقط رامسس سوم ، در مصر مقابل آنهـا ایستاد و آنها را مجبور بعقب نشینی کرد . انحطاط و زوال امپراطوری هاتی بسیارسریع انجام گرفت‌ودربایگانی اسناد سلطنتی بغاز کوی اشاره‌ای باین مطلب دیده نمیشود ولی درمدارك مصری اشاراتی درموضوع حملات ملل بحری موجوداست واسنادآشوری نیز تاحدی آخرین‌روزهای امپراطوری‌هاتی را روشن میکنند .

بهرحال پس‌ازآنکه طوفان مهاجرت ملل بحری و انقلابی که بر اثر آن در آسیای صغیر ایجادشده بود تسکین یافت پاره‌ای ازاین اقوام بتشکیل دولتهائی نائل آمدند ، مهمتر از همه فریژی ها ، از اقوام هند واروپائی بودند که درمغرب دولتی تأسیس کردند ، وموشکی ها (٤) نیز که باآنهانسبتی داشتند ازفرات گذشته درقسمت علیای دجله حکومتی بوجودآوردند . درتوروس‌وآنتی‌توروس وهمچنین‌درسوریه

۱-Arnuvandash III ۲- Mysien

٤ - Mushki ۳ــ فیلیستن ها هم درجزو همین اقوام مهاجم بودند.

شمالی چندین دولت کوچك از طرف هیتی های هیر گلیفی تأسیس‌شد؛ مرکز این دولتها در تووانا(۱) ، باراتا(۲) ، حلب ، حماه ، کارخمیش وچند شهردیگربود و از سال ۱۱۵۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد را میتوان‌دورهٔ نهضت‌هیتی‌های‌هیرو گلیفی‌دانست. ازاین پس کلمه هاتی بنواحی سوریهٔ شمالی وبخصوص بناحیه غربی آن یعنی آمورو، اطلاق میشد ، ازاین زمان هیتی های هیرو گلیفی تنها نمایندهٔ اقوام و امپراطوری هیتی محسوب میشدند و دسته هائی ازهیتی‌ها پس از انهدام امپراطوری ، بنواحی شرقی که تا حدی مصون ازتعرض بود مهاجرت کردند.

دربین دولتهائی که بتوسط هیتی‌های هیرو گلیفی بوجود آمد شهر بارمتا(۳) (باراتا) درحدود قرن یازدهم نقش مهمی بعهده داشت وپادشاهانی بنام تووااتاش(٤) و والو دادامماش (۵) درآن شهر سلطنت کرده‌اند ، شرح سلطنت این دو پادشاه در کتیبه بزرگ آجی گول ضبط‌است ، این‌دو پادشاه که بصورت‌قهرمانان‌ملی‌هیتی‌های هیرو گلیف معرفی‌شده‌اند همان مقامی را داشته‌اند که تلابارناش درمیان هیتی های میخی حائزبود ، ازاین پادشاهان و جانشینان آنها و همچنین از زمامدارانی که در کارخمیش سلطنت کرده‌اند کتیبه‌هائی باقی‌مانده که شرح حال وخدمات آنهامیباشد. دشمن عمدهٔ هیتی های این زمان‌آشوریها بودند که تفصیل مبارزات آنها با این‌اقوام در سالنامه‌های‌آشوری موجود است ، شهر کارخمیش بیش‌از سایر کشورها دربرابر آشوریها مقاومت کرد و بتنهائی یا با تشکیل اتحادیه‌هائی که خود در رأس‌آنهابود دائم مزاحم آشوریان میشد ولی‌عاقبت سارگن دوم مقاومت تمام‌این‌اقوام‌واتحادیه‌ها را درهم شکست و کارخمیش بصورت یکی ازشهرستانهای‌آشوردرآمد (۷۱۷).

۱– Tuvana یا Tyana در جنوب هالیس

۲– Barata میان قونیه وتیانا　　۳– Barmeta

٤– Tuvatash　　۵– Valu-Dadamemash

۳ - فلسطین و فنیقیه و سوریه - بنی اسرائیل

الف - فلسطین

منطقهٔ ساحلی مدیترانه ، ازجنوب یافا تا حدود مصر ، در آغاز قرن دوازدهم پیش ازمیلاد ازمردم غیرسامی که دشمنی شدیدی با بنی اسرائیل داشتند مسکون بود. در کتیبه‌های رامسس سوم ، درقسمتی که نام ملل بحری مذکور است ، نام این قوم پولاستی (۱) ثبت شده ، آشوریها مسکن این قوم را پالاستو (۲) یا پیلیستو (۳) و عبرانیان آن را پلشت (٤) میخواندند . کلمه فلسطین که شامل نواحی ساحلی و قسمتهای داخلی این ناحیه شده‌وجانشین اسامی کنعان و سرزمین اسرائیل نیز گردید از تلفظ عبرانی نام این قوم مشتق است . بنا بروایات یهود فیلیستن ها از کرت بآن حدود مهاجرت کرده و چنانکه ازشواهد دیگر برمیآید با اهالی کرت ازیك منشا بوده‌اند(۵) ، بهر حال فیلیستن ها بیگانگانی بودند که از جزایر مدیترانه مهاجرت کرده درسواحل فلسطین درنقاط مرتفع ساحلی که دفاع ازآنها نیزآسان بود ساکن شدند ، مراکزاولیه آنها چنانکه درتورات نیزضبط است بنادرآشدود(٦) آسکالون(۷) غزه (۸) وشهرهای آکارون (۹) و گات (درشمال شرقی غزه)(۱۰) بوده، و دراسماء خاص و اعلام تغییری مشاهده نمیشود ، محلهائی که نام آنها درتورات ذکرشده شبیه بنامهائی است که مکاتبات تل العمارنه ازآنها یادکرده ، رؤسای « پنج شهر » که پیشتر بآنها اشاره کردیم سران(۱۱) خوانده میشدند و کلمه یونانی تیران (۱۲) ممکن است

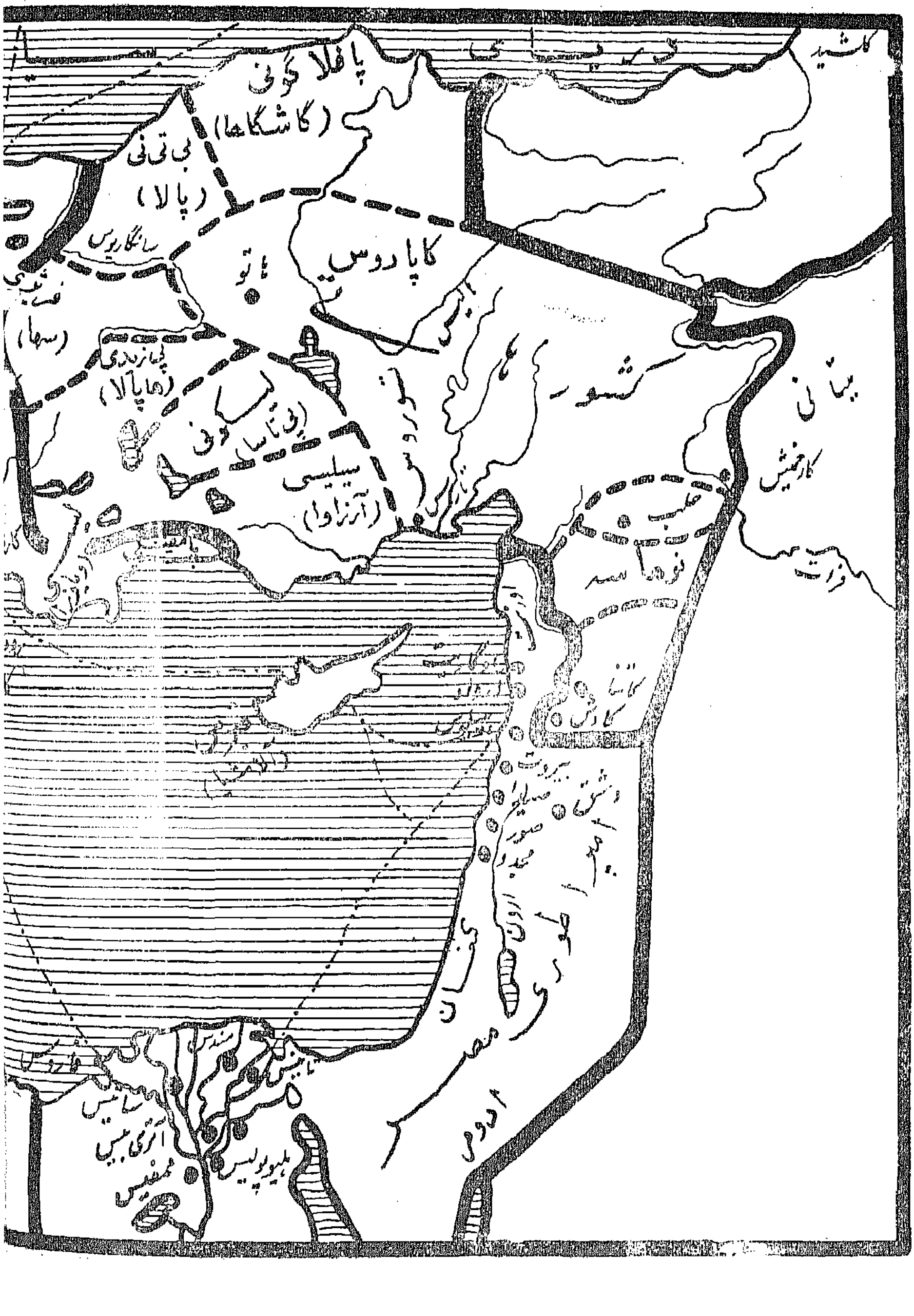
۱- Poulasti ۲- Palastou ۳-Pilistou ٤- Péléshéth

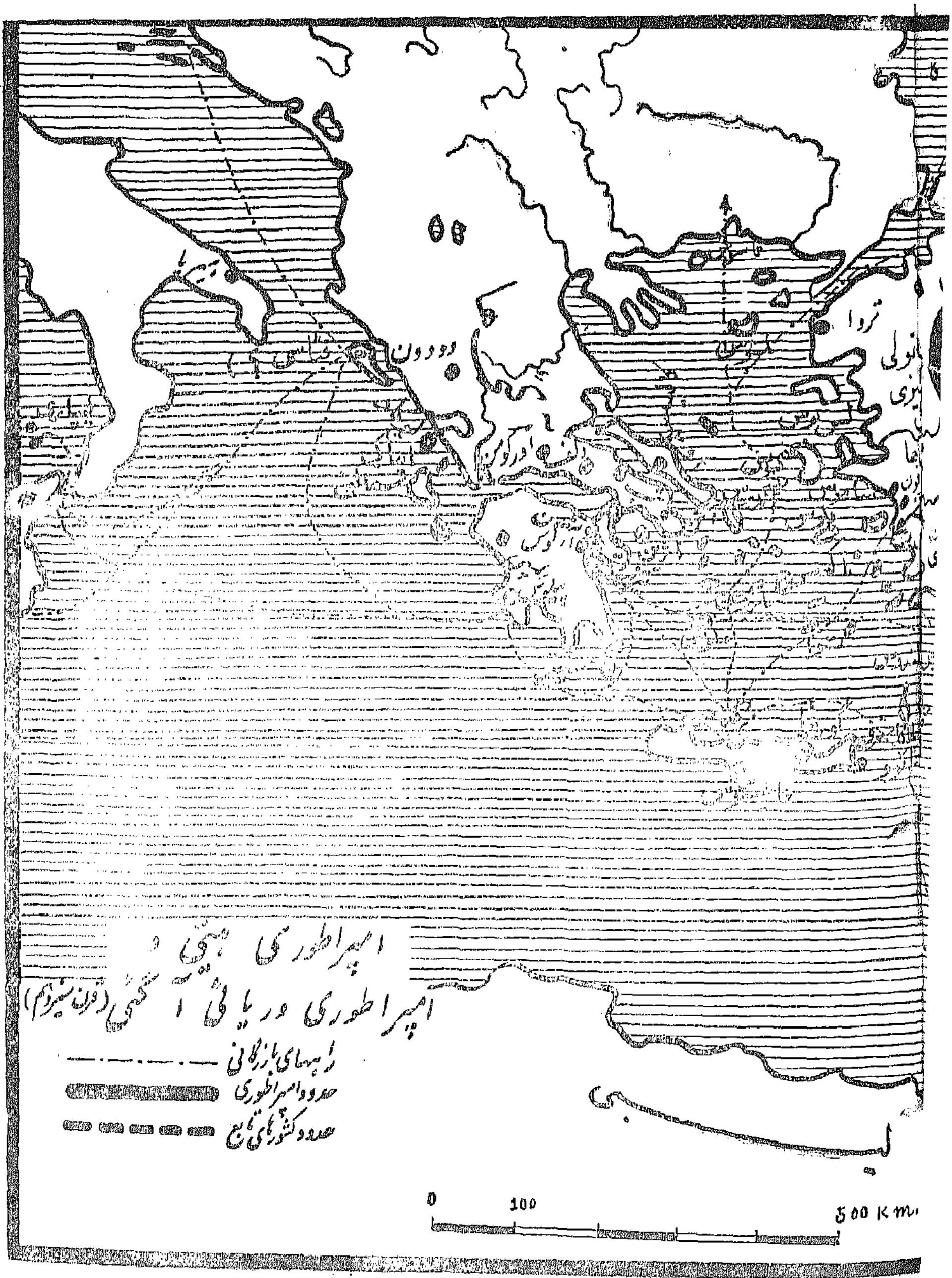
۵- Marnas ربالنوع شهر غزه« Zeus Crétagénés یعنی زئوس متولدشده در کرت » خوانده میشد .

٦- Ashdod ۷- Ascalon = اشقلون ۸- Gaza

۹- Aqqaron = عقرون ۱۰- Gath = جت ۱۱-Seran (Seranîm جمع)

۱۲- Tyran (Tyrannos)


پافلاگونی
(کاشکاها)
بی تی نی
(پالا)
سانگاریوس
کاپادوس
پیسیدی
(هاپالا)
سیلیسی
(آرزاوا)
کارخمیش
حلب
بیروت
دمشق
صیدا
صور
ممفیس
هلیوپولیس
ادوم



نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان» : پیرن

ازهمین عنوان گرفته شده باشد .

از تمدن این قوم اطلاع زیادی در دست نیست، سفالهائی که مورد استفاده آنها بوده ازمیسن و یا از کنعان اقتباس شده ، ازروی نقوش برجسته و لوحه های رنگارنگ ابنیه مصری میتوان مشخصات نژادی آنهارا دریافت ، نیم رخ مردان جنگی آنها شبیه یونانیها میباشد ، صورت آنها تراشیده ، کلاه مخصوصی با پر و ضمیمه‌ای که پشت گردن را میپوشاند داشته‌اند ولی بالا تنهٔ آنها تا کمر عریان بوده و برای پوشش کمر بپائین لنگی استعمال میکردند . این طرز لباس پوشیدن مخصوص « ملل بحری » بوده است . تصویر این اشخاص در کشتی های بادبانی یا پاروئی آن زمان که معمولا سر حیوانی درجلو هر کشتی قرارداشت دیده میشود ، درجنگهای خشکی سلاح آنها نیزه و شمشیر های کوتاه بوده و با سپر گردی از خود دفاع میکردند ، ارابه های جنگی آنها که چرخهای غیرمجوف داشته باچهار گاو کشیده میشد ، چنانکه در تورات ضبط است انحصار آهن کاری دردورهٔ نخستین پادشاهان اسرائیل در دست فیلیستن‌ها بود ، عبرانیان حتی برای تیز کردن تبر و بیل و خیش‌های خود بآنها مراجعه میکردند و ساختن نیزه و شمشیر نیز ظاهراً منحصر بهمین اقوام بود .

بنا بروایت تورات ، خدای فیلیستن ها داگون (۱) بوده که همان داگان (۲) رب‌النوع ملی مردم نواحی فرات وسطی است وازقدیم نیزمقام مهمی درجمع خدایان آشوری داشته است .

داگون یکی ازخدایان آموری یعنی غربی (نسبت بسکنه سومر و آکاد) بوده ونفوذ وی ازاوگاریت درفنیقیه شمالی ، تا غزه توسعه یافته ، در کلمه بیت‌دی‌جان (۳) که نام محلی است ما بین یافا و لیدا (٤) اسم داگان دیده میشود ، بعقیده جمعی کلمه داگ (۵) بمعنی ماهی است ولی عده دیگر که شاید نظرآنها صحیح‌تر نیز باشد این کلمه را بمعنی گندم دانسته و بنابرین داگان یکی از خدایان روستائی میباشد ،

۱- Dagon ۲- Dagan ۳- Beit-Dijân یا بعبری Beth-Dagon (معبدداگن)
٤- Lydda
۵- Dagh تاریخ اسرائیل تألیف G.Ricciotti جلداول صفحه ۳۱۳-۳۱۲

فیلیستن‌ها این رب‌النوع را که در نواحی جلگه‌ای ستایش میشده پذیرفته و مورد احترام قرار داده‌اند.

ب - فنیقی

آزادی فنیقیان و استقرار عبرانیها در کنعان یکی از نتایج مهم ضعف هیتیها و مصریان و اقوام کرت دردریا وخشکی بود.

فنیقی‌ها که از نژاد سامی بوده و بزبان سامی تکلم میکردند درحدود سه‌هزار سال پیش ازمیلاد با مهاجرین آموری و کنعانی بنواحی شرقی مدیترانه مهاجرت کرده در حدود شام (کله سیری) و اراضی ساحلی مدیترانه مستقر شدند، درهزارهٔ سوم کاروانها و کشتیها و سپاهیانی که ازطرف زمامداران بین‌النهرین ومصر باین حدود اعزام میشدند مردم این نواحی را بنام آموری یاآمو Amou یاد میکردندو بهیچ‌وجه صحبتی ازفنیقیان‌نبود، این اصطلاح از زمان همر معمول گردید و کنعانیها از موقعی که بنوشتن آشنا شدند خودرا بنام شهری که مسکن آنها بود: اهل صیدا یا اهل صور و یا بطور کلی کنعانی میخواندند و نام فنیقی برخودنمیگذاشتند، مرکز اصلی آنها ظاهراً حوالی دریای‌سرخ یعنی Negeb و نزدیکیهای خلیج سوئزو خلیج عقبه بوده و ازآنجا بحدود مدیترانه مهاجرت کرده‌اند.

ازهزارهٔ سوم، بنادر کنعان بخصوص بیبلوس روابطی بامصرداشتند؛ باحفریات راس‌شمره(اوگاریت) که‌ازسال۱۹۲۹شروع گشته‌مسلم‌شده‌است که‌فنیقی هادراواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد درین حدود ساکن بودند، فنیقی‌ها وسایراقوام ساکن‌این نواحی مدتها تحت اطاعت مصریان وکاسی‌ها و هوریها و هیتی‌ها بسر بردند، نفوذ مردم اژه و حتی آکئی‌ها نیز درتمدن آنها مشهود است، هجوم «ملل‌بحری» زوال قطعی اوگاریت را اعلام کرد ولی در جنوب، فنیقیها باحیای بنادری که نیاگان آنها از دست داده بودند پرداختند و نواحی جدیدی را از اقوام زکال (۱) که‌در

۱- Zékals یا Zakara که بعدها بنام Sicules معروف‌شدند‌پس‌از توقف در نواحی

بقیه در صفحه بعد

آن قسمت سکونت داشتند گرفته بروسعت دایره عملیات خود افزودند، شهرهای دریائی و بازرگانی آنها در دامنه لبنان قرار داشت و معروفتر آنها دور (۱) ، صور ، صیدا ، بیروت و بیبلوس و آرواد بود که جنگلهای چوب فراوان در کوهستانهای مجاور آنها قرارداشت و راههای کاروانی قسمتی ازشام نیز ازهمان حدود میگذشت ، این عوامل موجب پیشرفت بحریه فنیقی گردید و دقت آنها در ساختمان کشتی های بازرگانی و جنگی و نظم کاملی که درکارها منظور میکردند هرروز بر اعتبار وحسن شهرت آنها افزود .

شهر های فنیقی بسه دسته تقسیم میشدند : در شمال شهر های جزیرهٔ آرواد و بندر سیمیرا که در ساحل فنیقیه قرار داشت ، در مرکز بیبلوس و بیروت و صیدا و در جنوب صور ، حکومت هر یك ازاین شهرها در دست شاهزادگان محلی بود ولی رقابت آنها بخصوص رقابت صورو صیدا وقدرت یافتن آنها موجب شد که اختیار ادارهٔ سایر شهرها دردست یکی از این دو شهر باشد و بالاخره شهرصیدا برنواحی مرکزی وشمالی غالب شد وشهر صور نفوذ خود را بتمام بلاد جنوبی بسط داد ، در قرن نهم یعنی زمان اتیوبعل (۲) پادشاهان صور برصیدانیز سلطنت میکردند. فنیقی ها که بیشتر همشان مصروف اموربازرگانی بوددر کار کشورهای همسایه وامپراطوری های بزرك مشرق بهیچوجه مداخله‌ای نداشتند معذلك دولت آشور برای بسط حدود خود متوجه فنیقیه نیزشد و ازطرف مصرودولت اسرائیل هم خسارات شدیدی باین سرزمین وارد آمد .

بقیه پاورقی ازصفحهٔ قبل

کاری و سیلیسی و کرت در اراضی ساحلی مدیترانه میان کارمل و دور مستقر شدند ، رامسس سوم بسیاری از آنهارا کشت ولی درسال هشتم سلطنت او (۱۱۹۰) عده زیادی ازاین اقوام که بنام «ملل بحری» معروف شده‌اند ازنواحی شمال غربی آسیای صغیر بطرف سواحل مدیترانه سرازیر شدند .

۱- Dor

۲- Thapsaque کنارفرات

دریانوردان فنیقی درسواحل سوریه و افریقا و جزیرهٔ کرت و جزایر یونان بحرپیمائی میکردندو کارآنها صید صدفهای مخصوصی بود که‌ازآنها رنگ ارغوانی بدست میآمد ، تهیه و رنگ پارچه‌های پشمی ارغوانی درآن‌موقع مخصوص کارگاه‌های صیداوصور بود همچنین تجارت و معامله عطریات وفلزات و سنگهای قیمتی و چوب لبنان و سایرمصنوعات مشرق و برده فروشی بدست آنها انجام میگرفت .

مهارت فنیقیها درامور تجاری سبب شدکه اکثر بازارهای تجاری آنروز از مشرق مدیترانه تا اسپانیا بدست آنهاباشد . تجارتخانه‌ها ونمایندگان بازرگانی فنیقی درداخله هرمملکت مشغول مبادله و معاوضه کالاها بودند ، شهرهای حماه و دمشق و تاپساك (۱) و نصیبین و ممفیس مرکز فعالیت تجار فنیقی شد و درسواحل دریاها نیز پایگاههائی برای انجام معاملات دردست آنها بود .

نقاطی که‌باین‌ترتیب دراختیارفنیقی‌ها قرارمیگرفت موقت‌وبرای تأمین‌منافع تجاری آنها بوده ، این قبیل مراکز چون جمعیت زیادی نداشت‌ازلحاظ دست‌اندازی بنقاط مجاور و تصرف و استعمار آنها خطری ایجاد نمی‌کرد .

فنیقیها درمحافظت سواحل خود و جلوگیری ازنزدیکی یونانیان بآن حدود فعالیت زیادی بخرج میدادند و یونانیـان نیزبرای حفظ مستعمرات خود در سواحل آسیای صغیر با فنیقی‌ها همین معامله را میکردند ، ازقرن دهم فنیقی‌ها برای‌استفاده ازمعادن مس‌قبرس درسواحل‌آن جزیره مستقرشدند ولی‌هرگزنتوانستند برسراسر آن جزیره دست یابند چون درواقع یونانیان نیزدراین جزیره قدرتی‌داشتندوناچار مانع پیشرفت فنیقیان می‌شدند .

فنیقی ها که همیشه در جستجوی بازارهای جدید بودند متوجه معـادن ساردنی و اسپانیا نیز گشتند ، ولی رقابت شدید اتروسك‌ها و یونانیان مانع انجـام منظورآنها شد بنابراین دریای تیرنی و کشورهای مجاورآن را باختیار اتروسك‌ها و یونانیها واگذاشته خود بمنطقه دریای لیبی اکتفـا کردند و برای ایجـاد پایگاه

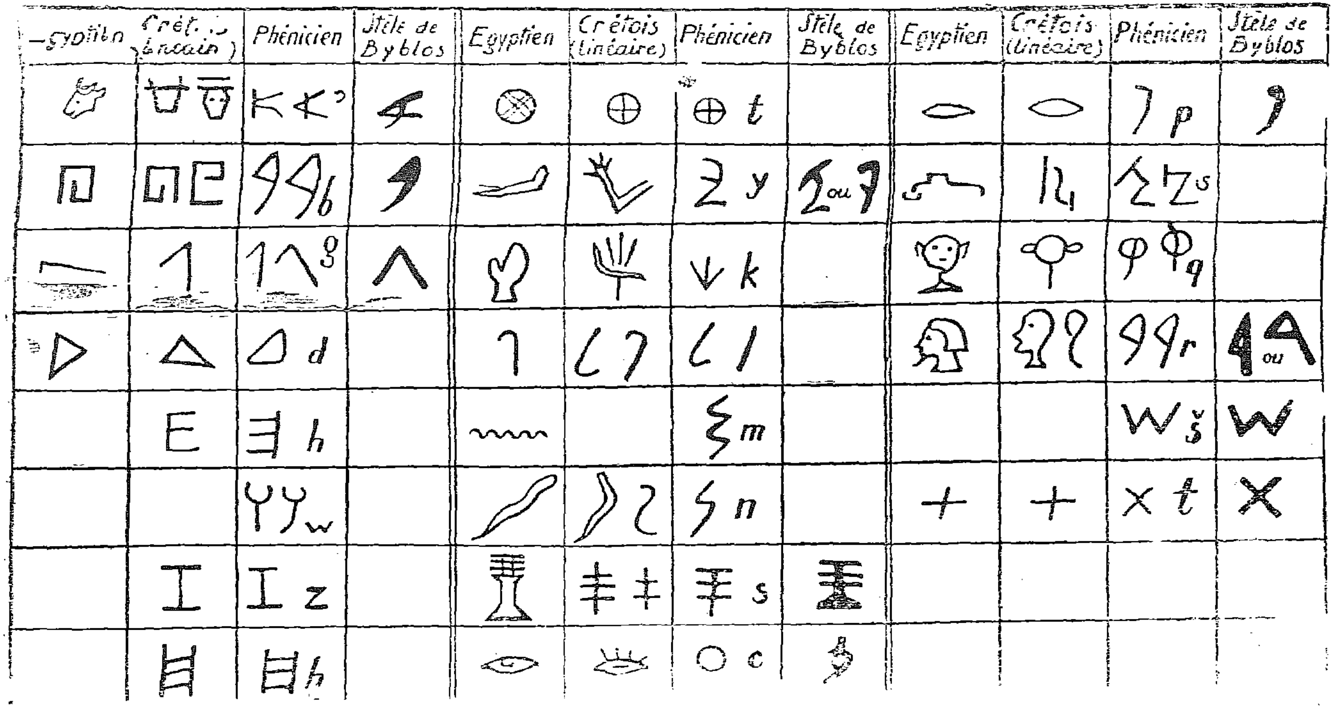
۱- Thapsaque (کنـار فرات)

ثابتی در آن حدود به بنای کارتاژ(۱) دست زدند ، شهر کارتاژ توسط دولت صور و برروی خرابه‌های شهری که سابق بدست دولت صیداساخته شده‌بود ، احداث گردید (۸۱۳-۸۱٤) ، چیزی نگذشت که کارتاژ خودرا مستقل ساخت و تجارتخانه‌های فنیقی را دراختیار گرفته درجزایر واقع دراطراف مالت و جنوب سیسیل پایگاههائی برای خود ایجاد کرد . بتدریج تمام نواحی جنوب غربی مدیترانه که میان ساردنی و بالئار و اسپانیای جنوبی قرارداشت وهمچنین سواحل لیبی حوزه عملیات آنها شد ودرمقابل مستعمرات یونانی که ازسیسیل تا قادس (درشمال مدیترانه) کشیده میشد، مستعمرات جدید فنیقی (درجنوب) بفعالیت پرداختند .

فنیقی ها درواقع وسیله تجارت میان شرق وغرب مدیترانه بودند ، آنهابنقاطی که منبع ثروت قدیم محسوب میشد و پای دریانوردان اژه باَنحدود نرسیده بودقدم گذاشته مقادیر زیادی مس و قلع برای صنایع یونان ومصر وآسیا تهیه کردند . در اواخرهزارهٔ دوم وآغاز هزارهٔ اول پیش ازمیلاد ، یعنی پس از انحطاط میسن وقبل ازفعالیت دریائی یونان، آنها ماهرترین دریانورد وبازرگان مدیترانه بشمارمیآمدند و باآنکه ازطرف رقیبان بنادرستی معروف شده بودند تمام کشورها معاملات خود را باآنها انجام میدادند .

یکی از خدمات مهم فنیقیها که بعدها عامل عمدهٔ رواج فرهنگ و تمدن شد ، اختراع الفبا بود ، درحفریات راس شمره لوحه‌هائی بدست آمده که خطوطی باعلائم میخی برآنها نوشته شده ، این علائم عبارت ازحروف بی‌صدائی (کنسون) هستند که هریك معرف صوتی میباشند و این الفبا که ازقرن پانزدهم نیزرواج داشته دارای سی علامت بوده، دربیبلوس درمقبرهٔ متعلق به‌احیرام (۲) (که بعقیده مورخین،معاصر رامسس دوم بوده) کتیبه‌ای است که با بیست و دو علامت نوشته شده ، این حروف بخط میخی وخط هیروگلیفی شباهتی ندارد و مخصوص فنیقی ها میباشد ، نوشته‌های

۱- Kart-Hadasht (شهرجدید)　　　۲- Ahiram.



مقایسهٔ علائم مصری، کرتی و فنیقی

(نقل از کتاب تاریخ خط تألیف فوریه)

آرامی وسایر کتیبه‌های فنیقی که درسه یا چهارقرن بعداز این تاریخ پیداشده دارای بیست‌ودو حرف هستند ، و بزبان آرامی و نظیر لهجه هـای سامی تنظیم یافته‌اند . کتیبه‌های مقبره احیرام مربوط بقرن سیزدهم بوده ولی همانطور که گفته شد پیش ازاین برای ساده کردن خط کوشش هائی بعمل‌آمده که شاید مربوط به قبل ازقرن پانزدهم و الفبـای راس شمره باشد ، خط فنیقی از لحاظ سادگی و مزایائی که بر هیروگلیف مصری و میخی بین‌النهرین داشت بزودی‌رواج یافت؛ بازرگانان فنیقی وآرامی عامل مؤثر رواج این خط بودند وتمام‌ملل قدیم (غیرازآنها که بخط‌چینیی می‌نوشتند) آن‌را پذیرفتند. انتشار این‌خط مخصوصاً ازسدهٔ‌دهم وبوسیله جزایراژه انجام گرفت ، یونانیها پس‌از قبول این‌خط حروف صدادار‌را برآن افزوده ، الفبای جدیدرا بین اقوام لاتن رواج دادند و لاتن‌ها هم همین الفبارا میان‌ملل قدیم‌وجدید مغرب منتشر ساختند ،

مدارکی که درحفریات راس‌شمره بدست‌آمده و ازبسیاری جهات با روایات تورات مطابق است حاوی اطلاعات سودمندی دربارهٔ مذهب‌فنیقی‌ها میباشد. خدای عمده‌آنها ال (۱) (بمعنی « خدا ») بودکه آفریدگار جهان محسوب میشد ، وی در رأس خدایان فنیقی قرارداشت و سایرخدایان مقامی‌پائین‌ترازاو داشتند ، بعل«مالك مختار» رب‌النوع رعدوبرق و باران ، دراوان سکونت فنیقیبیان دراین سرزمین بنام هاداد(۲) مورد ستایش سکنه شمال این‌مملکت بود (۳) ؛ فنیقیـان که‌خود ازنواحی بایرتری باین‌حدودآمده‌بودند رب‌النوعی از خود داشتند بنام آلیان بعل که خداوند چاهها وچشمه‌سارها محسوب میشدودرفنیقیه بعنوان‌پسربعل‌موردستایش‌قرارگرفت.

۱- EL ۲- Hadad ، در بین‌النهرین هم رب‌النوعی بنام‌آداد مورد ستایش بوده . ۳ـ بموجب اساطیر فنیقی بعل برفرازکوهها میزیست و مانند سایر خدایان که هریك مقام ومعبدی مخصوص بخود داشتند ، وی معبدی مخصوص بخود نداشت ولی ال اجازه دادکه معبدی برای وی ساخته شود ، ازاین موضـوع میتوان دریافت که بعل بعدها مورد ستایش فنیقی‌هـا واقع شده . (تمدنهای قدیم شرق نزدیك، تألیف کنتنو ص۴۵ـ۴٤) .

داگون رب‌النوع «گندم» که آموری ها وفیلیستن‌ها اورا می‌پرستیدند بعنوان پدر بعل درجمع خدایان فنیقی درآمد. یکی دیگر ازخدایان فنیقی موت(۱) رب النوع خرمن ورسیدن میوه‌ها بود ، وی وبرادرش آلیان درفصول‌مختلف برزمین‌حکومت میکردند ، بنا بروایات فنیقی هنگام حکومت یکی ازاین دوبرادر ، برادردیگردر دوزخ بسرمیبرد ، ازربةالنوع‌های معروف فنیقی‌میتوان آشرات(۲) (ظاهراً دو ربة‌ـ النوع باین اسم وجود داشته یکی از آنها همسر بعل و دیگری همسر ال بوده) ،

Caractères ougaritiques	Valeur phonétique	Caractères ougaritiques	Valeur phonétique
𐎀	'a	𐎐	n
𐎛	'i	𐎒	s
𐎜	'u	𐎝	même valeur
𐎁	b	𐎓	ʿ
𐎂	g	𐎙	ġ
𐎄	d	𐎔	p
𐎅	h	𐎕	ṣ
𐎆	w	𐎑	ṯ̣ ou ḍ
𐎇	z	𐎖	q
𐎈	ḥ	𐎗	r
𐎃	ḫ	[illegible]	Sifflante mal déterminée
𐎉	ṭ	𐎌	š
𐎊	y	𐎘	ẓ̌
𐎋	k	𐎚	t
𐎍	l		
𐎎	m		

الفبای اوگاریتی (از کتاب تاریخ خط)

آنات (۳) خواهرآلیان و آشتارت (٤) را نام برد .

۱ - Mot　　۲- Ashérat　　۳- Anat ، عنوان‌او Betoulat یعنی‌باکره بود
٤ - Astarté یا Ashtart

براثر یك ترکیب و تألیفی که میان خدایان قدیم فنیقی و خدایان بیگانه شد بعدهاتحولات وتغییراتی دروظایف واختیارات خدایان بوجود آمد، چنانکه آدونیس(۱) تمام اختیارات آلیان وموت را در دست گرفت ، درشهرهای مختلف خدایانی بنام بعل مورد ستایش قرار گرفتند ، بعل مخصوص شهر صور ملکارت (۲) نام داشت ، ال و همسراو باهمان اختیارات درشهر کارتاژ بنام بعل هامون(۳) و تانیت(٤) ستایش میشدند، با وجود این تغییرات ، افسانه‌های مذهبی و آدابو رسوم دینی همچنان محفوظ ماند.

۱ - Adonis ، درهیچیك ازمتون کنعانی خدائی باین نام دیده نشده ، کلمهٔ آدونی عنوانی است که بیکی از خدایان فنیقی میدادند و معنی آن « مولای من» میباشد ، مردم صیدا خدائی را بنام Eschmoun می پرستیدند که عیناً مشخصات واختیارات آدونیس ، رب النوع فنیقی را داشته ، تموز درنزد عبرانیان ومردم مشرق کنعان وآرامیها باهمین صفات معرفی شده و منظومه‌های راس شمره باین مطالب اشاره میکنند ، هرسال مراسم عزاداری آدونیس درسراسر کنعان بخصوص در بیبلوس (نزدیك نهر آدونیس یا نهر ابراهیم) برپا می شد، درخرداد یعنی هنگام خرمن ، دسته عزاداران در بیبلوس براه افتاده بطرف سرچشمه رودخانه آدونیس ، که غار Aphaca در آن حدود قرار داشت روانه می شدند و شبیه این رب النوع را در آنجا می گذاشتند ، راهبه‌های معبد بعلیت در بیبلوس با ندبه و باانجام رقصهای مخصوص و بآهنگ نی ، شبیه رب النوع را بمعبد شهر میبردند و پس ازانجام مراسمی اورا بخاك می سپردند و انتظار داشتند که وی مجدداً در بهار زنده شود. فنیقی‌ها عقیده داشتند که آدونیس قبل از ظهور درزمین بآسمان صعود میکند ، همهٔ مردم دراین مراسم شرکت میکردند و معتقد بودند که طبیعت نیز شریك غم آنهاست ، چه در بهار آب نهر آدونیس برنك خون درمیآمد (بارانهای بهارخاك سرخ رنك کوههای لبنان را شسته و برودخانه میریخت) وخون آدونیس گلهای شقایق را نیز سرخگون میکرد؛ روز بعد ازاین مراسم ، آدونیس زنده میشد و غم واندوه مردم بشادی مبدل می گردید . برای تجدید حیات غلات و افزایش آبها مراسم دیگری بنام « باغهـای آدونیس» برپا می شد وآن چنین بود که بذرپاره‌ای از گیاهان که زود نمومیکرد مانند رازیانه و کاهو... را در گلدانهای بزرگ می کاشتند وپس ازیکهفته آنهارا بامجسمه کوچکی از آدونیس بهم بسته بدریا یا رودخانه می انداختند ، این عمل درحکم افسونی بود که موجب زندگی مجدد خداوند وتجدید حیات غلات ومیاه می شد . تاریخ مشرق تألیف الکساندرموره جلد دوم صفحه ٦١٦ تا ٦٢٠

۲- Melqart (Melek-Qart « خدای شهر »)
۳- Baal-Hammon
٤- Tanit

شرح مصائب آدونیس که تاقرن دوم‌بعدازمیلاد نیزدر بیبلوس معمول بود تقریباً نظیر افسانه‌آلیان وموت میباشد که ازقرن پانزدهم پیش ازمیلاد سابقه داشته (۱) ، مرگ آدونیس وزنده شدن او ومرگ موت‌وزنده شدن‌آلیان شباهت فراوانی بهم دارند درمرك‌آدونیس‌آشتارته و درمرك‌آلیان ، اناث عزاداری ونوحه سرائی میکنند .

قربانی‌انسان مدتها در این کشور معمول بود و درکارتاژ حتی اطفال را نیز قربانی میکردند ، درکارتاژ و مارسی تعرفه‌هائی ازقرن چهارم و سوم پیش ازمیلاد بدست‌آمده که نوع قربانیهای مخصوص فنیقی‌ها درآن‌ضبط شده ، درپاره‌ای‌موارد باپرداخت مقداری پول یا تقدیم هدایائی ازنوع‌حیوانات یاخوراکیها ، گناه‌اشخاص بخشوده میشد ولی برای کفاره بعضی گناهان یاجلب عطوفت ارباب انواع‌خانواده‌ها مجبور بودند قربانی هائی بکنند واین قربانیها ازاشخاص یاحیوانات‌صورت میگرفت وترتیب‌آن این‌بود که انسان یاحیوان مخصوص قربانی‌را بآتش‌می‌افکندند‌مورخین قدیم باین‌مطلب مکرراشاره کرده‌اند ودرصیداوکارتاژ ظروفی که محتوی استخوان سوخته اطفال قربانی‌است بدست‌آمده .

در شهرهای فنیقی وسایرمراکز بازرگانی‌آنها طلسم‌ها ونظرقربانیهائی که شبیه‌آنها درمصرو کنعان نیزمعمول بوده پیداشده واین‌امر اعتقادآنهارا بافسونگری و جادو مدال میسازدو گذشته‌ازروحانیان‌فنیقی ، عده‌ای‌ازمردم‌آن‌زمان‌به‌پیشگوئی و کشف‌وکرامت اشتغال داشته‌اند .

۱ـ همانطور که آدونیس، باصطلاح، وظایف‌فرشته‌خرمن‌وفرشته‌میاه‌را انجام‌میداد، فنیقی‌ها قبلا‌دوخدای‌زمینی‌دیگر نیزداشتند، یکی‌ازآنهافرشته‌خرمن بنام‌موت و پسرخورشید یعنی ال‌بود که‌بثمررساندن غلات‌را بعهده‌داشت، ودیگری‌فرشته میاه بنام‌آلیان پسرهاداد بود که بارانهای او موجب حاصلخیزی‌زمین می‌شد . این‌تقسیم‌وظایف چنانکه Dussaud معتقداست مربوط بآب‌وهوای فنیقی بوده که دوفصل مجزی ومشخص‌رابوجودآورده‌بود: چهارماه زمستان (از آذرتا اسفند)، که فصل ریزش بارانها بود وحکومت این‌دوره را آلیان بعهده داشت وهشت ماه تابستان وخشکی، دراین‌فصل آلیان بحدی ناتوان می‌شد که بپای مرگ میرسید درصورتی که موت پسرخورشید زمام حکومت زمین را در دست گرفته موجب رسیدن غلات می‌شد .

ج - سوریه و آرامیها

یکی ازاقوامی که درمکاتبات‌العمارنه بآن اشاره میشود وتاریخ‌یهودنیز زیاد ازآنها یاد میکند آرامی ها هستند که از اقوام سامی بوده وپس ازمدتها بیابانگردی درحدود پانزده قرن قبل‌ازمیلاد درناحیه‌کله سیری (۱) و دمشق استقراریافته‌اند.

سرزمین سوریه ازلحاظ طبیعی‌وموقعیت جغرافیائی مرکزتقاطع‌راههای‌عمده آسیای غربی‌محسوب میشد وبهمین مناسبت‌اقوام وملل‌مختلف درآن سکنی گرفتند وهریك مدتی برآن سرزمین حکومت کردند. کاروانهائی که ازبابل وآشور بمصر میرفتند ناچار ازهمین حدود میگذشتند و سکنهٔ آن‌ازراه بازرگانی‌ومبادله کالاهای شرق‌وغرب و همچنین زراعت درقسمت‌های‌شمالی مملکت‌خودروزگارمیگذراندند، در جنوب‌آن واحه‌های‌آبادی قرارداشت که مهمتر ازهمه دمشق بود.

چنانکه پیشتر گفته شد، میتانی‌ها، مصریان و هیتی‌ها مدتها برای تصرف سوریه‌شمالی، که نهرین(۲) خوانده میشد مبارزه کردند. درمیان‌اقوام مختلفی که‌در این سرزمین سکنی داشتند، اکثریت باآموری‌ها بودو درمتون‌آشوری‌این‌مملکت وسکنهٔ آن‌راآمورو یعنی «مغرب» میخواندند ولی دراین‌تاریخ چون‌امپراطوری - های بزرك قدرتی نداشتند مهاجرین جدید یعنی‌آرامی‌هادرآنجا ساکن شدند، این اقوام سامی از لحاظ نژادی بستگی نزدیکی با عبرانیان داشتند و در تورات (سفر پیدایش) باین موضوع اشاره شده، بااینحال درباره مسکن‌اصلی‌آنهااطلاعی‌دردست نیست. در متون قدیم، از دورهٔ بیابانگردی آنها هنگامی که در بین‌النهرین میانه ودرحوالی حران(۳) بسرمیبردند مطالبی دیده میشود، در مکاتیب‌العمارنه از قومی که در حوالی سوریه شمالی سکنی داشته و به‌آخلامو (٤) معروف بوده یاد شده

۱- یونانی‌ها ناحیه‌ای که میان کوههای‌لبنان وآنتی‌لبنان قرارداشت‌وفلات‌حاصل‌خیزی بود Coelé-Syrie می‌خواندند این ناحیه امروز Békaa (یعنی دره) نام دارد. رودخانه‌های ارنت ولئونتس و اردن دراین ناحیه جریان‌دارند.

۲- Naharin   ۳ - Harran کنار نهربالیك ازشعب فرات.

٤ - Akhlamou

چندی بعددر متون آشوری به کلمهٔ آخلامو آرامیا(۱) برمیخوریم. سفر پیدایش نیز از شخصی بنام لابان آرامی نام برده که در حوالی حران ساکن بوده و یعقوب مدت بیست سال بخدمت او اشتغال داشته‌است ، بهر حال آنچه مسلم‌است این اقوام‌در هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بجانب سوریه رهسپارشده و بنام‌های مختلفی خوانده شده‌اند (۲)، در طول هزارهٔ دوم با امپراطوریهای بزرك معاصرجنگیده‌اند و پس ازشکست ملل بحری درسراسرآسیای مقدم پراکنده شدند ، باین ترتیب دولتهای متعددی بوسیله آنها تشکیل یافت که گاهی بزدوخورد بایکدیگرمی‌پرداختند ، مهمترین حکومتی که‌آنها ایجاد کردند حکومت دمشق بود که پادشاهان معروفی مانند بن‌هدد (۲) و حزائیل (۳) و رصین (٤) برآن سلطنت کردند . گذشته ازدمشق درحماه و حلب و زنجیرلی(٥) و موآب(٦) و عمون (۷) و ادوم(۸) پادشاهانی که قدرت کمتری‌داشتند حکومت میکردند ، قرن یازدهم و دهم قبل ازمیلاد دورهٔ عظمت آرامیها محسوب میشد ، آرامیها دراین زمان راههای غربی و شمال غربی را برآشوریها بستند ولی از اواخر قرن دهم زمامداران آشور جداً بسرکوبی آنها برخاسته . دراواخر قرن هشتم باستقلال آنها خاتمه دادند و ازاین پس آرامیها تبعیت دولت های بیگانه را پذیرفتند .

وضع جغرافیائی بین‌النهرین علیا وسوریه برای دادوستدهای تجاری ومبادله کالاها میان سواحل فنیقی وآسیای صغیروهمچنین نواحی فرات سفلی ودجله مساعد بود و بهمین مناسبت آرامیها فعالیت اقتصادی زیادی ازخود نشان دادند . فعالیت آنها دراین قسمت از خاور نزدیك ، نظیر تلاش و کوششی بود که فنیقی‌ها دردریا بعمل

۱- Akhlamou ، Soutou ، Khabirou ، Khabattou

۲ - Ben-Hadad I معاصر سالماناسار سوم (۸۵۸-۸۲٤)

۳ - Hazaël ٤ - Razon II معاصر تگلات فالازارسوم .

٥ - Zendjirli پایتخت کشور Samal

٦ - Moab درجنوب دمشق و مشرق بحرالمیت .

۷ - Ammon درجنوب موآب ۸ - Edom نزدیك‌دریای احمر .

می آوردند . بهبود وضع کشاورزی و صنعتی سوریه در پیشرفت وضع اقتصادی دمشق اهمیت فراوان داشت ولی چنانکه میدانیم راههای کاروانی عمده‌ای از آنجا میگذشت وبعلاوه مهاجرت و یا انتقال آنها بدست سلاطین فاتح موجب شد که این اقوام در نقاط مختلف آسیای مقدم پراکنده شوند و کار تجارت آن حدود را باختیار خویش در آورند. دردورهٔ تسلط یونـان وزمان امپراطوری رم همین وضع باقی بود و کارهای عمده بازرگانی را آرامیها انجام میدادند .

نتیجه مستقیم این فعالیت ها انتشـار زبان آنها بود ، آرامیها خط خود را با الفبائی که از الفبای فنیقی مشتق میشد ، مینوشتند ، این الفبا بسیار ساده و نوشتن آن بر روی پوست و پاپیروس و استخوان و صدف بی اندازه آسان بود ، پراکندگی آرامیها در نواحی مختلف مشرق و فعالیت بازرگانی آنهـا بانتشار این خط کمك شایانی کرد و بعلاوه چون قدرت نظامی آنها ازبین رفته بود وملل بیگـانه بیمی از تبلیغات سیاسی ومذهبی آنها نداشتند در پذیرفتن این خط وزبان اشکالی نمیدیدند . از قرن نهم دبیران آرامی دردربار آشوریان مشغول کارشدند و هخامنشی ها این زبان را زبان اداری امپراطوری خویش قرار دادند . پیشرفت زبان آرامی باعث زوال اغلب لهجه‌های معمول آنزمان شد ، استفاده اززبان عبری حتی در فلسطین ازرونق افتاد ، بعضی ازفصول تورات بزبان آرامی تنظیم یافت ، کتاب دانیال نبی بهمین زبان تدوین شد و بعدها قسمتی از آن را بزبان عبری ترجمه کردند ، عیسی واصحاب او بزبان آرامی موعظه میکردند ، زبان سوری(۱) که مدتها زبان مسیحیان سوریه‌و بین‌النهرین بود ازآرامی مشتق‌میشد ولی فتوحات عرب بتوسعهٔ این‌زبان خاتمه داد وچندی بعدبکلی آن را ازبین برد .

درشهرهای آرامی و خرابه هائی که از آنها بجـا مانده اثر هنری مخصوص بآرامیها دیده نمیشود ولی درتقلید از آثار ملل دیگربخوبی از عهده برآمده‌اند و بهمین مناسبت تمیزو تشخیص آثار هنری آنها با آثار اقوام نزدیك بسیار دشوار است

---

۱ - Syriaque

چنانکه معلوم نیست اشیائی که درزنجیرلی بدست آمده متعلق بآنها است یا از آثار هیتی‌ها ، آثاری که درتل برسیب(۱) کنار فرات (بیست کیلومتر پائین‌تر از کارخمیش) پیدا شده متعلق بآرامیها است منتهی ارزش هنری متوسطی دارا میباشند ، دربارهٔ سایراشیائی که باین قوم نسبت میدهند بخصوص حجاریهای آنها باید گفت که اگر این اشیاء بعنوان غنیمت ازملل دیگر گرفته نشده باشد از آثاری است که تحت نفوذ هیتی‌ها و آشوریها بوجودآمده .

مذهب آرامی‌ها نیز دستخوش همین تأثیرات خارجی بوده و نفوذ ملل همسایه یعنی کنعانیها و میتانیها و هیتی‌ها وفنیقی‌هادر آن مشهوداست ، بعل رب‌النوع حران همان سین خداوند ماه‌است که ازمدتها پیش، ازسومریان بعاریت گرفته شده‌بود، در سوریه خدای عمده مردم ، هاداد ، رب‌النوع طوفان‌بود ودردمشق‌خدائی بنام رمون (یعنی دارای صدائی مانند رعد) پرستیده میشد وکلمه رمون بلاتردید یکی‌ازصفات هاداد میباشد . هادادرا معمولا بنام بعل میخواندند.

د ـ بنی‌اسرائیل

درمیان‌ملل قدیم مشرق ، قوم اسرائیل تنها ملتی است که تاریخ رسمی‌او باقی مانده ؛ کتاب عهدعتیق یعنی تاریخ این قوم شامل روایات شفاهی‌بسیارقدیم‌وهمچنین قسمتهائی است که از قرن دهم ببعد بزبان عبری تنظیم یافته . پنج قسمت اول عهد عتیق(۲) مربوط به‌خلقت جهان و پیدایش‌آدم و شرح حال شیوخ اسرائیل(۳) (سفر پیدایش) ، اقامت پسران یعقوب درمصر وخروج آنها برای سکنی در کنعان (سفر

---

۱ ـ Tel Barsib که فعلا تل‌احمرنام دارد . اشیائی که دراین مکان پیدا شده از زیرخرابه های قصرسالماناسارسوم بیرون‌آمده واغلب شکسته‌وناقص می باشند .

۲ـ این پنج‌قسمت را اروپائیان Pentateuque می گویند .

۳ـ ازموقعی که یعقوب موردآزمایش خداوند قرار گرفت و ایمان او بثبوت رسید اسرائیل خوانده شد (سفرپیدایش باب سی‌ودوم- سفرخروج باب اول) و پسران او نیز به بنی‌اسرائیل معروف گشتند ، از این پس امتیازی میان این دسته از سامی ها و سایر اقوام عبری پیدا شد.

خروج) ، اوامرواحکامی که برای نظام اجتماع، خداوند بموسی داد (سفر لاویان ، سفراعداد ، سفرتثنیه) ، میباشد .

قسمتهای تاریخی عهد عتیق یعنی صحیفه یوشع ، کتاب داوران ، کتاب سموئیل، کتاب پادشاهان و تواریخ ایام حاوی شرح تصرف کنعان واستقرار بنی اسرائیل در آن سرزمین است و ازقرن هشتم ببعد فصول دیگری که شامل قوانین و احکام الهی است ازطرف انبیاء بنی اسرائیل براین کتاب افزوده شده ، منتهی جنبهٔ مذهبی کتاب مزبوربطورکلی بیش ازجنبه تاریخی آن است واخبار وروایات آن را که دردوره‌های مختلف جمع آوری و اصلاح شده ، ازنظرتاریخی باید باکمال دقت و احتیاط مورد استفاده قرارداد (۱) .

سرزمین فلسطین را چنانکه گفته شد بمناسبت اقامت اقوام فیلیستن در آن باین نام خوانده‌اند ، این سرزمین پیشتر بنام کنعان معروف بود ودر تورات و مکاتبات العمارنه (قرن ۱۵و۱۴) نیزهمه‌جا کلمه کنعان بکاررفته ، فلسطین درواقع جنوبی ترین نواحی سوریه قدیم میباشد که ازطرف مغرب بمدیترانه و ازمشرق به بیابان شام محدود است ، درطرف شمال آن کوههای لبنان و درجنوب نواحی بیابانی قرارداشته که ازجنوب برسابه (بئرشبع) و بحرالمیت تا شبه جزیرهٔ سینائی کشیده می‌شد ، طول این سرزمین ازدان(۲) درشمال تابرسابه درجنوب درحدوددویست وچهل کیلو

---

۱ ــ تجدید نظرواصلاحاتی که بوسیله نحمیا (نحمیا دردربار اردشیر اول بود و با کمك اردشیر درحدود سال ۴۴۵ برای ترمیم خرابی های اورشلیم روانه فلسطین شد : کتاب نحمیا باب۱ــ۲) ــ واستر درتورات بعمل آمد بدون شك با استفاده ازمتون قدیم (پیش‌ازهزارهٔ اول)صورت گرفته چون بطوری که میدانیم فنیقی‌ها و آرامی‌ها از قرن سیزدهم دارای خط و الفبا بودند و ازطرف دیگر نویسندگان عهدعتیق درپاره‌ای موارد بمطالبی اشاره کرده‌اند که درمتون فنیقی راس‌شمره نیزبآنهااشاره شده . مانند روایات حماسی که در باره شیوخ عبرانی است‌و روایاتی که راجع به یوشع و گدعون ویفتاح و سامسون .... می باشد ، برای تنظیم تاریخ واقعی هریك از وقایع مذکور درتورات، از سالنامه‌های سلاطین آشور و الواح پادشاهان آرامی نیزمیتوان استفاده کرد

۲ــ Dan ، نام‌این‌شهر درتورات لایش هم ذکرشده(کتاب داوران باب‌هیجدهم)، فعلا باین شهر تل‌القاضی گفته میشود .

متر وعرض آن ازمدیترانه تا درهٔ اردن بین ۳۷ کیلومتر (درشمال) و ۱۵۰ کیلومتر (درجنوب بحرالمیت) میباشد. این سرزمین کوچك نقش مهمی در پیشرفت تمدن بشر بعهده داشت و پاره‌ای ازمورخین اهمیت آنرا ازاین لحاظ بالاتر از بابل وآشور و ایران و حتی مصرویونان‌دانسته‌اند. واقع‌شدن فلسطین درسرراه مراکزعمدهٔ‌حیاتی کنار نیل و رودخانه‌های دجله‌وفرات موجب شد که ازطرفی‌وضع بازرگانی‌فلسطین بسرعت ترقی کند و از طرف دیگر میدان جنگهائی باشد که میان امپراطوریهای بزرك آن‌روز درمیگرفت ، این پیش‌آمدها عرصه را برعبرانیان تنك میکرد وآنها مجبور بودند در محاربات شرکت جسته و بدول فاتح خراج بپردازند و در هر حال تسلیم‌آفات وخرابیهای جنك شوند ، شرح این مصائب و ناملایمات ازخلال سطور تورات و بخصوص مزامیر و اغلب مکالمات انبیاء یهود پیداست وبامطالعهٔ‌آن میتوان بمخاطراتی که قوم یهود را ازطرف بین‌النهرین ومصرتهدید میکرد پی برد . مطالعهٔ تاریخ فلسطین این اصل کلی یعنی‌سستی‌وبی ثباتی‌تمدنها را در برابردودشمن نیرومند، جنك و خشکسالی ، تأیید میکند . کشاورزی در این حدود بوسیله کاریزها و یا جمع‌آوری‌آب درانبارهای بزرك صورت میگرفت و از این راه جوو گندم و سایر حبوبات بدست میآمد ، موو‌زیتون و انجیر و خرما نیز بحد وفور دراین حدود تهیه میشد منتهی چون همه این‌کارها با صرف وقت وکارگر و هزینه زیاد و بوسایل مصنوعی انجام می‌یافت بمحض‌آنکه جنگی بروز میکرد و مزارع و باغات بتاراج میرفت و یا خانواده هائی که باین‌کارها مشغول بودند بنقاط دیگر تبعید میشدند، کشتزارها و باغها بصورت ویرانه‌ای درمی‌آمدند ودرطی چندسال‌نتیجه‌کاروزحمت چندین نسل بهدر میرفت .

سکنهٔ قدیم کنعان ازنژاد سامی بودند و شباهت زبان آنها با عبری از روی پاره‌ای‌اصطلاحات کنعانی که درمکاتبات‌العمارنه دیده میشودبثبوت رسیده ، زندگی آنها ازراه کشاورزی میگذشت و اقوام بیابانگرد این‌حدود که‌کارشان گله‌داری بود

در طلب مرتع و چشمه‌سارها از نقطه‌ای بنقطه دیگر کوچ میکردند و چنانکه از تورات برمیآید بنی‌اسرائیل نیز جزو همین اقوام بوده‌اند.

بعقیدهٔ پاره‌ای از مورخین نام این قوم «عبری» از کلمه ابر(۱) که بمعنی «ماوراء، آن طرف» میباشد مشتق شده و چون این قوم از آن طرف فرات بحدود سوریه و فلسطین رفته بودند باین نام خوانده شدند (۲)

بنا بمندرجات تورات، عبرانیان نخستین بار(۳) بسرپرستی ابراهیم و پدرش از نواحی فرات بکنعان مهاجرت کردند، ابراهیم معروف به عبری پسر تارح و از نوادگان سام پسر نوح بود (سفر پیدایش باب دهم و یازدهم)؛ تارح بقصد اقامت در کنعان با پسر خود ابراهیم و نوادهٔ خود لوط پسر هاران (تارح سه پسر داشت: ابرام و ناحور و هاران) و عروس خود سارای زوجه ابراهیم از اور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض

۱- Ebér؛ مراجعه شود بتاریخ «تمدنهای اولیه» جلد اول از مجموعه: Peuples et Civilisations صفحه ۳۱۷

۲- بعضی نام این قوم را از کلمه عابر که از نوادگان سام، و نیاگان تارح پدر ابراهیم (سفر پیدایش باب دهم و یازدهم)، بوده مشتق میدانند، عده‌ای کلمهٔ عبری را با کلمه Aperu، نام قوم مهاجری که در مصر میزیسته و از زمان توتمس سوم تا زمان رامسس چهارم مکرر بنام آنها اشاره شده، یکی دانسته‌اند، این فرضیه را نمیتوان پذیرفت چون در رسم الخط هیروگلیف کلمه آپرو چنین نوشته میشود P R W وحال آنکه کلمهٔ عبری را درهمان خط با این علائم B R Y می نوشته‌اند. جمعی نیز تصور کرده‌اند که عبریها همان هابیری ها Habiri یا خابیروها هستند که درفنیقیه و کنعان بسرمی برده و از مخالفین سرسخت مصریها بشمار بوده‌اند، خابیروها و گاشگاها اقوامی هستند که درهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد نواحی مختلف آسیای مقدم را مورد تعرض و تاراج قرارداده بودند و در مکاتبات العمارنه و اسناد بغازکوی نام آنها زیاد دیده میشود ولی این نظر نیز امروز طرفداری ندارد؛ تاریخ اسرائیل تألیف ریچیوتی جلداول ۱۷٤ تا ۱۷٦.

۳- تورات این مهاجرت را درزمان امرافل ملك‌شنعار (سومر و بابل) میداند. بعقیدهٔ ریچیوتی (تاریخ اسرائیل جلد اول صفحهٔ ۱۳۳) و الکساندرموره (تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ٦۳۳) امرافل همان حمورابی است ولی ویل دوران (تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۹) عقیده دارد که امرافل پدرحمورابی بوده.

کنعان بروند و به حران رسیده در آنجا توقف نمودند (سفرپیدایش باب یازدهم) .
آنچه مسلم‌است ، ازقدیم روابط مذهبی میان شهرسومری اور وشهرحران‌درسوریه موجود بوده، خداوند محلی اوریعنی سین، رب‌النوع‌ماه ، ازطرف آرامی های ساکن حران نیزستایش میشد .

ظاهراً میان اقوامی که بمناسبتی ازسومربطرف سوریه رهسپارشدند عده‌ای ازنیاگان‌بنی‌اسرائیل نیزوجود داشتند و ازموقعی که اقوام مزبور به حران رسیدند بصورت قبایل بیابانگردبجانب کنعان‌حرکت کردند ، دراین‌موقع‌رشته اتحادمحکمی آنها وآرامیها را بهم پیوست ودرحالی که این‌اقوام وسایل‌استقرارخودرا دراراضی سوریه فراهم میساختند عبرانیان بارمه وحشم خود بطرف فلسطین رفتند ، خاطرهٔ نقاط بین راه که مورد استفادهٔ مهاجرین بود ، مانند چشمه سارها ، توقف گاهها درختهای‌مقدس ، مقبره‌های موردا‌حترام ، عبادتگاههای‌موقت ، درتورات ضبط‌است منتهی بعدها که وحدت مذهب درمیان‌آنهاعملی شد توجه باین‌یادگارها نیزازطرف پیمبران یهود ممنوع گردید .

مأموریت قبایل یهود که در کنعان مستقرشدند(بنا باشاراتی که‌درسفرپیدایش دیده میشود) این بود که نژاد ومذهب نیاگان‌را همچنان‌پاك‌ومصفی نگاه دارند و شیوخ معروف عبرانی بیشتر همشان مصروف این قبیل امور میشد و ارتباط آنها با همسایگان معمولا برای تأمین مراتع و خرید اراضی جهت ایجاد گورستان بود ، بهرحال قبایل یهود ازراه مسالمت درکنعان سکنی کردند ولی‌تصرف قطعی‌این سر زمین بدست عبرانیان پس ازخروج ازمصرصورت گرفت . چنانکه‌ازتورات برمیآید یکی از قبایل عبری در ناحیه‌ای ازمصر که « سرزمین جوشن(۱) » نام داشت ساکن بودند ولی براثرسختگیری مصریان ناچار آن سرزمین را ترك گفته بجانب کنعان روانه شدند ، آغاززندگی اجتماعی ومذهبی یهودیان از همین زمان بوده . اقوامی

---

۱ — Goshén یا « سرزمین رامسس» ظاهراً درنواحی حاصلخیزمغرب اسماعیلیه قرار داشته .

که تا این تاریخ به بیابانگردی می گذراندند بصورت مردانی آزموده و برهبری رؤسای خود بسر زمین سینائی داخل شده برای وصول بهدف، مشکلات طبیعی، دشمنی بدویان و مخالفت اقوامی که پیش از آنها دراراضی ادوم و مواب و عمون ساکن‌شده بودند، درهم‌شکستند، مدت‌اقامت بنی اسرائیل درمصر بنا بروایات تورات چهارصدوسی سال بوده و مسافرت آنها از مصر تا عبور از اردن چهل سال بطول انجامید، رهبری این قوم در خروج از مصر بعهدهٔ حضرت موسی (۱) بود، وی بنی‌اسرائیل را بواحه کادش(۲) بارنئا (قادش برنیع - سفر تثنیه باب‌اول) وسرزمین سینا هدایت کرد، واحه مزبور برسرراه کاروانی‌میان ازیون گابر(۳) وآشدودقرار داشت و سابقاً اقوام دیگر کنعانی و فنیقی ازهمین راه استفاده کرده بودند.

بنا بگفتهٔ پیمبران یهود، یهوه خدای بنی‌اسرائیل، درمصر براین‌قوم ظاهرشد، قبل‌ازخروج بنی‌اسرائیل ازمصر، خداوند نام مشخصی نداشت و الوهیم (الوهیت) خوانده میشد ولی در کادش خداوند بموسی گفت به قوم خود بگو نام مقدس من یهوه (من‌هستم) است (سفرخروج باب سوم)، باین‌ترتیب بنی‌اسرائیل بفرمان‌خدای خود و برهبری موسی ازمصرخارج شدند، دراین موقع آنها میان سایر اقوام سامی و برادران خود یعنی خابیروها که در کنعان سکنی داشتند قوم شاخصی بودند و اتحادیه‌ای ازدوازده قبیله (هرقبیله بسرپرستی یکی ازپسران یعقوب(٤)) تشکیل‌داده بودند. دربارهٔ اقامت وخروج بنی‌اسرائیل ازمصر، درهیچیك‌ازمدارك مصری‌اثری

---

۱ - نام موسی از کلمهٔ مصری MES بمعنی «فرزند» مشتق‌است، در زبان مصری نامهای دیگری که به کلمهٔ مس ختم میشود مانند آهمس، توتمس، رامسس، دیده‌شده، موسی رادر عبری Mosheh می گویند (ویل دوران جلد دوم صفحه ۱۰)

۲- Qadesh

۳ - Esionguéber شمال خلیج عقبه

٤ - نام پسران یعقوب: روبین، شمعون، یهودا، لاوی، نفتالی، جاد، دان، زبولون، یساکار، اشیر، یوسف، بن یامین بوده. لاوی و خانوادهٔ او بشغل کهانت اکتفا کرده مالك زمینی نبودند ویوسف نیزدر مصر مانده بود؛ بنابراین دوپسر یوسف بنام منسی و افرایم سرپرستی دو قبیله را به عهده گرفتند.

دیده نمیشود باینحال درصحت این موضوع تردید نمیتوان کرد منتهی تاریخ این اقامت و خروج معلوم نیست همینقدر میدانیم که بنی اسرائیل برای بنای شهرهائی که در زمان رامسس ساخته شده از قبیل پررامسس(۱) ، بگل کاری و خشت سازی گماشته شده بودند (سفر خروج باب اول) ، عده‌ای تصور میکردند که این کارها در زمان رامسس دوم(۱۲۹۸-۱۲۳۲) انجام گرفته و بنی اسرائیل درزمان جانشین رامسس دوم ، یعنی مرنپتاه(۲)(۱۲۳۲-۱۲۲٤) ازمصر خارج شده‌اند ولی نادرستی این نظر امروز بثبوت رسیده ، درلوحه‌ای که مربوط بزمان مرنپتاه میباشد ووقایع زمامداری او را درسال ۱۲۲۷ شرح داده ، بین سایر اقوام مغلوب در کنعان نام قوم اسرائیل نیز دیده میشود(۳) بنابراین ، توجه باینکه مدت مسافرت بنی اسرائیل ازمصر بکنعان چهل سال طول کشیده و کنعان چندی بعد و باز حمت زیاد بتصرف آنها در آمده باید گفت که خروج بنی اسرائیل از مصر و استقرار آنها در کنعان خیلی پیش از این تاریخ صورت گرفته است چون خروج بنی اسرائیل ازمصر و وصول آنها بکنعان و تشکیل اتحادیهٔ نیرومندی برای مقابله با مصریان بآسانی و در مدت کوتاه انجام پذیر نبوده(٤).

عده‌ای نیز تصور میکنند که بنی اسرائیل با هیکسس‌ها بمصر وارد شده (حدود ۱٦۸۰) ودرحدود سال ۱۵۸۰ نیز ازمصر بیرون رفتند و بعدها برهبری موسی ویوشع بطرف کنعان رهسپار شدند .

تصرف کنعان چنانکه از روایات تورات برمیآید بدست یوشع انجام گرفت ، چون موسی در سرزمین موآب از دنیا رفت و هدایت بنی اسرائیل را بارض موعود به یوشع سپرد ، یوشع با حمله سریعی کنعان را گرفت و آنرا میان پسران اسرائیل تقسیم کرد (سفر تثنیه باب سی و چهارم - صحیفه یوشع باب سیزدهم). تصرف سرزمین

۱- Per-Ramses ظاهراً شهر تانیس که مدتی پایتخت رامسس‌ها بوده .

۲- Merneptah .

۳- الکساندر موره - تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ۵۸۱ .

٤- عده‌ای نیز عقیده دارند که خروج بنی اسرائیل در زمان آمنوفیس سوم و در حدود سال ۱٤٤۷ انجام گرفته ، ویل‌دوران . تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۱۰ .

کنعان بآسانی انجام‌پذیر نبود چون سکنهٔ این نواحی بسختی دربرابر اقوام مهاجم ایستادگی میکردند ومخصوصاً ازقرن‌سیزدهم فیلیستن‌ها واهالی سوریه وآشوریان مانع پیشرفت و غلبه قطعی بنی‌اسرائیل میشدند. بهرحال درآغـازکار بنی‌اسرائیل برای ورود بخاك کنعان درصددآزار وقتل اهالی برنیامدند و بااهالی بملایمت‌رفتار کردند، دختران آنهارابزنی گرفتند و خدایان آنها را مورد ستایش قراردادندوفقط معدودی ازآنها به یهوه وفادار ماندند.

قدرت رؤسای‌قبایل یهود درابتدا بسیار ناچیز بود وچندتن ازآنها که قدرتی بهم میزدند اختیار اداره امور هر نـاحیه را بعهده می گرفتند، این قبیل افراد را سوفت(۱)(داور ـ قاضی)میگفتند، گذشته‌ازداوری وقضا، فرماندهی جنگجویان و انجام امور مذهبی نیز دردست آنها بود.

عده‌ای از پیش گویان مقام مهمی نزد قضات داشتند و همانها حس ملیت را میان بنی‌اسرائیل ترویج کرده داوران را بخدمت و اطاعت یهوه واداشتند.

قدت عده‌ای از قضات اسرائیل یعنی یوشع، گدعون، ابی‌ملك، شمشون و شموئیل منحصر بناحیه محدودی بود، پاره‌ای ازآنها در سی‌شم و بیت‌ئیل و برخی در جلعاد حکومت میکردند وهیچیك ازآنها نتوانستند تمام قبایل اسرائیل راکه از کادش ـ بارنئاتاجلیله پراکنده بودند، تحت‌لوای‌واحدی درآورند. تاریخ زمامداری قضات معلوم نیست و در هیچیك از کتیبه‌ها و اسناد معاصر نیز نامی از زمـامداران مجاور دیده نمیشودوالا ازاین راه تاریخ حکومت‌آنها تاحدی روشن میشد وبهمین مناسبت‌با وجود اطلاعاتی که‌دربارهٔ صفات‌وآداب‌وقوانین یهود ازاین روایات‌بدست میآید ازنظر تاریخی استفاده‌ای از این نوشته‌ها نمیتوان کرد.

گدعون که یکی از قضات معروف اسرائیل بشمار است مدینی‌ها را شکست داد و بااین عمل حس میهن‌پرستی را در مردم تقویت کرد، وی پایتخت خود را در سی‌شم قرارداد و مردم باو پیشنهاد کردند سلطنت موروثی اسرائیل را بپذیرد، وی

۱ـ Sophet ـ در فنیقیه هم قضات را سوفت می گفتند.

این پیشنهاد را رد کرد ولی در واقع موضوع سلطنت در میان بنی اسرائیل از زمان او شروع شد و این امر مقدمه ایجاد سلطنت واحد و اتحاد تمام اقوام اسرائیل گردید. یفتاح حاکم جلعاد نیز در جنگ با موابی‌ها و عمونی ها رشادتهائی از خود بروز داد ، در قرن یازدهم ، فیلیستن‌ها که در پنج شهر غزه ، گات ، آشدود ، اسکالون و اکرون مستقر شده بودند فنیقی‌ها را از نواحی ساحلی جنوب بیرون رانده (از این تاریخ تمام این ناحیه فلسطین خوانده‌شد) ، جلیله یعنی مسکن قبایل دان، افرایم و یهودا را بتصرف درآوردند ، شمشون در این موقع با مخالفین یهود بسختی جنگید ولی پس از آنکه گرفتار عشق دلیله شد (کتاب داوران باب شانزدهم) نیرومندی و فعالیت خود را ازدست داد، اقوام فیلیستن در قرن یازدهم حکومت فلسطین تالبنان را در دست داشتند و در این مدت بنی اسرائیل بشدت در مضیقه افتادند ، همین موضوع آنها را بهم نزدیکتر ساخت و در نتیجه این حس همکاری و اتحاد ، سلطنت واحد اسرائیل بوجود آمد .

۴- بابل و آشور از قرن دوازدهم تا قرن دهم

سلسله چهارم بابل معروف به‌ایسین یا پاز (حدود ۱۱۷۰ تا ۱۰۳۹) جانشین سلسله کاسی شد، این سلسله مدت یکصدوسی و دوسال و نیم بر بین‌النهرین تسلط داشت و با رقیبان خود یعنی ایلام و آشور و آرامیها مبارزه کرد. دومین پادشاه سلسله پاز (۱) خود را از قید تسلط ایلام آزادساخت جانشین او نبو کودوراوزور اول (۲) (نبو کودنصر) (۱۱۴۶-۱۱۲۳) که در آغاز کار از ایلام شکست خورده بود برای جبران این شکست با ایلام لشکر کشید، وی نیزمانند نارام‌سین ناحیه لولوبی را در نواحی کوهستانی مغرب ایران گرفت و پس از جنگی که با آرامیها کرد خود را فاتح آمورو خواند، وی حملات پادشاه آشور (۳) را دفع کرد و یکی از قلاع آشور را بتصرف درآورد ولی درار دوکشی بعد، پادشاه آشور او را شکست داد و گذشته از این، اقوام اخلمو (۴) و لولوبی و گوتی را نیز سرکوبی کرد.

در آشور، پس از سلطنت درخشان سالماناز ار اول (۱۲۵۶-۱۲۸۰) و توکولتی-نینورتا اول (۱۲۱۸-۱۲۵۵) دورهٔ بحران وضعف سلاطین ظاهر شد و تا روی کار آمدن تگلات فالازار اول (۵) (۱۰۹۰-۱۱۱۶) این حال دوام یافت، وی در برقراری نظم و احیای قدرت نظامی آشور کوشش کرد، در چهارسال اول زمامداری، وی اتحادیه پادشاهان فریژی و کماژن را که علیه او ایجاد شده بود درهم‌شکست و بیست‌هزار نفر از آنها را اسیر کرد و تا اورارتو و نایری (۶) (جنوب دریاچه وان) پیش‌رفته از بیست

۱- Ninourta-Nâdin-Shoumi (۱۱۴۷-۱۱۵۲).

۲- Nabuchodorosor یا Nabou-koudour-outsour

۳- Assur-rêsh-ishi I

۴- Ahlamou، ازاقوام سامی آسیا و ازآرامی‌ها بودند.

۵- Teglath-Phalasar I یا Toukoulti-Apal-Eshara

۶- Naïri

وپنج نفر امرا و شاهزادگان آن حدود خراج گرفت ، درسال پنجم باقوام اخلمو یعنی آرامیهای ساکن آرام ناهاریم(۱) حمله برد و در کار خمیش از فرات گذشته سال بعد تا مدیترانه ومقابل آروادپیش رفت ولی از جنگ باآرامی‌ها که در سوبا(۲) ودمشق و بترهوب(۳)(درماوراء اردن) دولتهای مقتدری تشکیل داده بودند و همچنین از جنگ با شهرهای صوروصیدا خودداری کرد، تگلات فالازار باردیگر نیز به آمورو لشکر کشید و دوبار هم با پادشاه بابل(٤) جنگید . درجنگ با بابل وی دور کوریگالزو(٥) وسیپار(ابوحبه) و بابل و اوپیس(٦) را گرفت، درنتیجه این جنگها ودرنتیجه خراجی که بملل کوهستانی مجاور تحمیل کرد مقدار زیادی اسب و بز بآشور فرستاده شد و بتقلید سارگن و نارام‌سین وی نیز ببومی کردن نباتات مناطق متصرفی درآشور پرداخت. قصر سلطنتی آشور و معبد آنو (خدای آسمان) و معبد آداد (خدای رعد) درآشور در زمان او ترمیم و تزیین گردید .

پس از تگلات‌فالازار اول دو پسراو(۷) بترتیب جانشین وی میشوند ، پسردوم او ، آشوربل کالا با پادشاه بابل(۸) پیمان دوستی بست ، رقابت زمامداران آشور و سلاطین سلسله پاز موجب تجری آرامیهاشد، دراین موقع سلطنت کاردونیاش بدست یکی از آرامیها(۹) افتاد و آشوربل کالا دختر این شخص را بزنی گرفت .

دولت بابل متجاوز از نیم قرن دچار هرج و مرج بود و شهرها و معابد دراین

۱ــ Aram-naharaïm ۲ــ Soba درسوریه ۳ــ Beth-Rehob

٤ــ (۱۱۱٦-۱۱۰۱) Mardouk-Nâdin-Ahê

٥ــ Doûr-Kourigalzou امروز به عقرقوف موسوم است .

٦ــ Opis ازشهرهای کاردونیاش و شاید همان خفاجی باشد ؟

۷ــ بعقیده‌ای پسر اول تگلات‌فالازار Ashared-Apil-Ekour بوده ولی بعقیده لوئی دلاپورت پس ازتگلات‌فالازاراول شخصی بنام (۱۰۸۸-۱۰۸۹) Ninourta-Apal-Ekour II. سلطنت آشور راغصب میکند وپس ازاوسلطنت به آشوربل کالا Assur-Bel-Kala (۱۰۷۰-۱۰۸۷) میرسد .

۸ــ Mardouk-Shâpik-Zêr-Mâtim (۱۰۸٤-۱۰۹۱) .

۹ــ Adad-apal-iddin (۱۰٦۲-۱۰۸۳) .

مدت بدست اقوام مهاجم غارت می‌شد ولی در نیمه دوم قرن یازدهم پیش از میلاد یکی ازامرای «کشور بحری» بنام شیماش‌شی‌پاك(۱)(۱۰۲۲–۱۰۳۸) بابل را بتصرف درآورد و سلسله پنجم بابل را تشکیل داد . ازاین سلسله سه پادشاه بر بابل سلطنت کردند (۱۰۱۶-۱۰۳۸) ودرزمان پادشاه آخر آن، قحطی و جنگهای داخلی و خارجی موجب خسارات زیادی گردید ، این بحران و ناامنی دردورهٔ زمامداران سلسله‌ششم معروف به‌سلسله بازو (سه‌پادشاه که جمعاً بیست سال سلطنت کرده‌اند ۹۹۶-۱۰۱۵) و سلسله هفتم (یك‌نفرایلامی(۲) که شش سال سلطنت کرد ۹۹۱–۹۹۶) ادامه داشت و در زمان پادشاهی سه تن از پادشاهان اولیه سلسله هشتم (۷۴۸–۹۹۰) آرامیها بحدی اوضاع بابل را آشفته کردند که انجام تشریفات عید سال نو (تشریفاتی که در طی آن مردوك سرنوشت کشور را تعیین می کرد) نیز مقدور نشد .

پادشاهان آشور هم نتوانستند سرزمینهائی را که تگلات‌فالازار بتصرف در آورده بود حفظ کنند ؛ جانشینان آشوربل کالا در مدت یکقرن و نیم ظاهراً بیشتر توجه خودرا صرف امورخیریه کردند. نهضت توسعه طلبی آنها با آدادنیراری دوم (۹۱۱-۸۹۱) شروع شد و در زمان آشوربانی پال از پادشاهان آخر آشور بحد کمال رسید .

۱– Shimash-Shipak ۲– Mâr-Biti-Apal-Outsour

بخش چهارم

هزارهٔ اول پیش از میلاد

فصل اول

فنیقی

پیش از این بروابط بیبلوس و اوگاریت با امپراطوری قدیم و امپراطوری میانه در مصر اشاره شد و از دوره نخستین مهاجرت هندواروپائیها (هیتی ها) و هیکسسها که بانهدام صور و صیدا منجر شد، آثاری از قبیل ظروف سفالین و مهرهای مختلف و جعل‌های منقوش و نامهای هیتی و کنعانی و آزیانی، بخطی شبیه هیروگلیف مصری در دست میباشد ولی اطلاعات تاریخی مربوط باین نواحی، از زمان ارود کشیهای مصر بسرزمین زاهی (۱) است که بوسیله آهمس اول (۲) آغاز گردید و در سالنامه‌های زمامداران تب (امپراطوری جدید) نام عکا، صور، سارپتا (۳) صیدا، بیروت، سیمیرا و آراد دیده میشود، این بلاد پایگاههای دریائی مناسبی برای اردو کشی های فراعنه بودند و خراج سالیانه مستعمرات آسیائی مصر از همین نقاط بمصر فرستاده میشد.

از قرن پانزدهم تا قرن چهاردهم، مکاتبات العمارنه برقابت شدید این بنادر که هیتی ها و میتانی ها و آموری‌ها و خابیروها برای تصرف آنها با مصر کشمکش میکردند اشاره میکند، مخاصمات میان ریبادی (٤)، امیر بیبلوس و آزیرو (٥)، پادشاه آموروو حملهٔ قبایل خابیرو علیه بیبلوس و سیمیرا و صیدا و صور و اورشلیم مقدمهٔ حملاتی بود که آرامیها در آغاز هزارهٔ اول قبل از میلاد به فنیقی انجام دادند، از همان موقع

۱ـ Zahi درسواحل فنیقی ۲ـ Ahmès I (۱۵۸۰ـ۱۵۵۸).

۳ـ Sarepta ٤ـ Ribbaddi ٥ـ Azireu

حس استقلال‌طلبی در فنیقی‌ها و آموریها که ازهزار سال پیش در این حدود ساکن بودند وجود داشت و نظر آنها این بود که دست بیگانگان استعمار طلب یعنی هیتی‌ها و مصریان را از کشور خود کوتاه کنند، گذشته از این، سکنه این نواحی میخواستند منابع ارضی ومصنوعات خویش وهمچنین معاملات بازرگانی میان مدیترانه وشرق را حفظ کرده بنفع خود آنرا توسعه دهند.

دومین مهاجرت هند واروپائیها یعنی مهاجرت ملل بحری واقوام شمالی وقفه‌ای در پیشرفت سکنهٔ این قسمت ایجاد کرد، بندر راس‌شمره ویران شد و سرمایه صور وصیدا بتاراج رفت ولی پس از رفع غائله مهاجمین، فیلیستن‌ها خود را از قید تسلط مصر وهاتی آزاد ساخته جانشین بازرگانان کرت ومیسن در دریاها گشتند.

فنیقی در هزارهٔ اول

از صیدا که شهر مهم کنعان بود اثر تاریخی مربوط بقبل از ملل بحری در دست نیست چون (پادشاه آسکالون» یعنی یکی از فرماندهان فیلیستن آنرا بکلی ویران کرد، این شهر بوسیله پادشاهان صور که از اعقاب سلاطین صیدا بودند، ترمیم و احیا شد، از شهر جدید آثار گرانبهائی بخصوص از مقبرهٔ پادشاهان قرن پنجم و چهارم(۱) و همچنین آثار قدیمتر نیز بدست آمده.

شهر صور که در جنوب صیدا قرار دارد بزرگترین شهر فنیقی در هزارهٔ اول بوده، این شهر بوسیله مردم صیدا و بگفته هرودوت در حدود ۲۷۵۰ سال پیش از میلاد ایجاد گردید و پس از آنکه مدتها در تصرف مصریان بود از هجوم ملل بحری خسارات فراوان دید ولی بقول ژوستن(۲) در حدود دو قرن و نیم پیش از احداث معبد اورشلیم(۳) مجدداً بوسیله اهالی صیدا ترمیم یافت و پس از آنکه فیلیستن‌ها مطیع پادشاهان اسرائیل شدند (قرن دهم) شهر صور بسرعت رو بترقی رفت و تا زمان اسکندر بزرگ بر دریاها

۱ــ Tabnit و پسرش EschMonazar از پادشاهان صیدا.

۲ــ Justin مورخ لاتن درقرن دوم که تاریخ عمومی Trogue-Pompée (مورخ معاصر اکتاواگوست درقرن اول پیش از میلاد) را خلاصه کرده است.

۳ــ معبد اورشلیم درزمان پادشاهی سلیمان (۹۳۶-۹۷۳) ساخته شد.

حکومت داشت ، از آثار قدیم این شهر جز بقایای معبد ملکارت و آشتارته چیزی بنظر نرسیده است .

بیبلوس و اقوام زاکال(۱)

درسال ۱۱۰۰ راس شمره که در شمال فنیقیه قرار داشت از بین رفت ولی بندر بیبلوس که استقلال یافته بود روز بروز برقدرت و ثروت خود افزود، این مطلب با گزارش رسمی یکنفر مصری که دراواخرسلسله بیستم وحدود سال ۱۱۰۰ باین نواحی مسافرت کرده تأیید میشود ، این شخص او نامون (۲) نام داشت وازطرف هریهور (۳) وسمندس (٤) به بیبلوس اعزام شده بود تا مقداری چوب برای تهیه زورق وبناهای مخصوص آمون خریداری کند ، اونامون که با یك کشتی متعلق بسوریه («خارو») حرکت میکرد در بندردور (٥) (سواحل فلسطین) گرفتار دزدان شد وهمه کالاهائی که برای مبادله همراه داشت بسرقت رفت ، این عمل بدست زاکال ها یعنی غارتگرانی که پس از کناره گیری دریانوردان کرت واژه باین کار مشغول شده بودند انجام گرفت، اونامون با زحمات زیاد خود را به صور وسپس به بیبلوس رسانید ، پادشاه بیبلوس (٦) روی خوشی باو نشان نداد وحتی اورا بحبس وبند نیز تهدید کرد و باو گفت «من خدمتگزار تو وخدمتگزار کسی که تورا فرستاده است نیستم» ، اونامون ناچار بمصر باز گشت وبا تهیه پول ومقداری کالای دیگر توانست چوب مورد نیاز را فراهم سازد (این چوب سابق بعنوان خراج از این حدود برای فراعنه فرستاده میشد) ، پادشاه بیبلوس در مذاکرات خود با مأمورمصر به دوهزار کشتی تجارتی خود مباهات می کرد وبا کمك همین کشتی ها اونامون از چنگ دزدان دریائی گریخت وسالم بمصر باز گشت . این واقعه ، که ضمناً به تنزل قدرت ونفوذ مصراشاره میکند، نشان میدهد که بنادر فنیقی در این موقع استقلال سیاسی داشته و برای جلوگیری از دزدان دریائی مأمورینی گماشته بودند .

در دور ترین نقاط شمالی فنیقی شهر آراد قرارداشت که بگفته استرابون «از

۱- Zakals · ۲- Ounamoun. ۳- Herihor.
٤- Smendés. ٥- Dor. ٦- Zakalbaal.

شهرهای بسیار قدیم و بوسیله اهالی صیدا ایجاد شده بود» ، این شهر پس از سقوط راس‌شمره قدرت زیادی بهمرساند و بنادر نزدیك ، مانند ماراتوس (۱) و بانیاس (۲) وبخصوص سیمیرا که کلید یکی ازراههای بزرگ آن حدود بود ، نیزتحت نفوذ او درآمدند، راه مزبور که ازالوتروس (۳) (نهرالکبیرجنوبی) به‌طرف ارونت‌میرفت راهی بود که هیتی‌های‌جدید حاکم برکارخمیش وآرامیهای حماه ودمشق وهمچنین سپاهیان آشورازآن برای وصول بکناره‌های فنیقی و فلسطین استفاده میکردند .

مستعمرات صور درمدیترانه

درقرن‌دهم پس‌ازآنکه پادشاهان اسرائیل به‌پیشرفت فیلیستن‌هاخاتمه دادند، سواحل کنعان‌ازالوتروس‌تاعکاتحت استیلای صوردرآمد واین وضع‌تا زمان فتوحات سناخریب (حدود ۷۰۱) دوام داشت، دراین مدت که چهار قرن طول کشید دولت صورسیادت دریائی خود را همچنان محفوظ نگاهداشت و امپراطوری مستعمراتی وسیعی که تا آنموقع بی‌سابقه بود تشکیل داد .

این‌فعالیت‌ها مقارن مهاجرت‌اقوام درین (٤) بود که قدرت دریانوردان آکئی ومیسنی‌رادرهم‌شکسته«دریای‌اژه‌راییك‌دریاچه‌یونانی‌تبدیل کرده‌بودند»ولی مدیترانه شرقی، درجنوب‌رودس، دریای ایونی‌وتمام مدیترانه غربی تاماوراء ستونهای‌هرکول جولانگاه کشتی‌های‌صوربود وامتعه وهنروخدایان شرقی بهمین وسیله درآن حدود انتشارمی‌یافت ، درباره این فعالیت‌ها ، ازخود فنیقیان مدرکی دردست نیست ولی از روی ادیسه وچند کتیبه ویادداشتهای وقایع نگاران آن زمان میتوان بنفوذ آنهادر قبرس، کرت، سیلیسی ، مصر ، سیسیل ، مالت،اوتیك(٥) ،کارتاژ، ساردنی ، مارسی(سال ٦۰۰)، بالئاروقادس‌وتارسیس (٦) پی برد.درقسمت‌شمالی‌اوقیانوس اطلس‌دریانوردان صور برای تهیه قلع بجزیره آلبیون (۷) (انگلیس) می رفتند ودرطرف جنوب این اوقیانوس نیزاثرآنها درنواحی ساحلی مراکش دیده میشود .

شرح عملیات فنیقی‌ها که بعدها مورد تقلید دول‌مستعمراتی مانند پرتقال‌وهلند

۱- Marathus. یا Amrit. ۲- Banyas. ۳- Eleuthéros.
٤- Doriens. ٥- Utique ازشهرهای قدیم افریقا ، نزدیك کارتاژ .
٦- Tharsis ازشهرهای اسپانیا ۷- Albion.

وسایردولتهای بزرگ اروپاقرار گرفت دراديسه(۱) ضبط است، بروایت همر دریانوردان فنیقی درهر نقطه‌ای که پیاده می‌شدند چادر های خودرا برای چند روزو نزدیك بقایق‌های خود برپا می کردند وضمن مبادله ودادوستد ، با ارائه کالاهای ظاهرفریب خودمردم ساده‌لوح را فریفته عده‌ای‌ازآنهارا برای فروش بنقاط دیگرمی بردند ، این اردوهای سیار که در آغاز ،کارشان بیشترجنبه راهزنی داشت بعدها بصورت‌دارالتجاره‌هائی در آمد که مبادلات معمولی وعادی‌را انجام میدادند. درحدود قرن دوازدهم پیش از میلاد ، درممفیس ، اردوگاهی مخصوص صوری‌ها وجود داشت ومحله‌ای مخصوص بآنهابود، نزدیك این‌محل معبدی بافتخار آستارته برپاشده بود، در کشورهاوشهرهای جدید مانندکارتاژ، مارسی وقادس‌غلبه فنیقی‌ها ازراه تصرف اراضی وجنگ‌صورت نگرفت وفقط نمایندگی‌هائی‌دراین نقاط تأسیس شد ومعابدی‌هم برای‌خدایان صور مانند ملکارت وآستارته برپاگردید ، ازطرف این قبیل‌معابد، همه ساله خراج معینی به‌صورفرستاده می‌شد، چون هنوزپول‌دراین موقع‌رواج‌نداشت (درموقع‌غلبه‌پارسیها پول رایج شد) مواد اولیه یا مصنوعات مختلف ازقبیل طلا، فلزات، پشم رنگ‌شده، شیشه‌های‌الوان، سنگ، عطریات، مشروبات، ادویه وغلات‌موردمعامله‌قرارمیگرفت، در ضمن این معاملات طلسم‌ها ومجسمه های خدایان وعقاید مذهبی نیزمبادله میشد ، داستان‌کادموس فنیقی ، بانی شهرتب دربئوسی ورواج دهنده الفبای‌فنیقی در یونان، وشرح زندگی‌ومصائب اشمون–آدونیس ازراه‌مسالمت وبوسیله سوداگران‌صوری انتشاریافت وشهرصوردرنتیجهٔ این بازرگانی ثروت ونفوذ مذهبی وسیاسی فراوانی بدست‌آورد ، درمدیترانه‌تا حملهٔ اسکندرهیچ سیاستی بدون کمك ویا بیطرفی سفاین تارسیس وصوروصیدا وآراد وبیبلوس‌یعنی ناوگان‌فنیقی نمیتوانست کاری‌انجام‌بدهد؛ باین ترتیب مردم فنیقی که تنها هدف‌اقتصادی داشتند درقلمرو سیاست نیزافتخاراتی کسب کردند .

طرز حکومت در شهر های فنیقی حکومت اشرافی که میان قبایل سامی‌معمول‌بودرواج‌داشت،شورای‌شیوخ‌ومدیران‌اتحادیه‌های کشتی‌رانی وکاروانها قدرت‌واحترام‌زیادی‌داشتند، درصیدا،

۱– Odyssée این کتابرا همردرباره روابط فنیقی‌ها وآکتی‌ها نوشته است .

شورای شیوخ از صد عضو تشکیل می‌شد و نفوذ روحانیان در این شورا کاملاً محسوس بود، در صور خلیفهٔ ملکارت پس از پادشاه اولین مقام را داشت و شغل او بتدریج موروثی شد، ایتوبعل از همین راه بسلطنت رسید (۸۵۶-۸۸۷). انجام امور قضائی در دست سوفت‌ها بود و مقام آنها هم در صور و کارتاژ بتدریج موروثی شد، این قضات نیز گاهی بسلطنت میرسیدند چنانکه در دورهٔ امپراطوری جدید بابل، یکی از قضات صور بپادشاهی رسید. شورای شیوخ معمولاً در غیاب پادشاه کارهای کشور را انجام میداد واغلب ارادهٔ خود را در کارها تحمیل می کرد.

در صور و صیدا سلسله‌های سلطنتی مستقلی وجود داشته که گاهی بوسیلهٔ اشخاص غاصب ترتیب زمامداری آنها مختل می‌شده.

از پادشاهان معروف صور حیرام اول (۹۳۵ - ۹۸۰) و ایتوبعل میباشند که قسمتی ازوقایع سلطنت آنها در تورات ضبط است، حیرام اول که در نتیجهٔ تجارت وخراج مستعمرات ثروت سرشاری گردآورده بود بتزیین شهرهای صور و صیدا و تجدید معابد وایجاد ترعه‌ها پرداخت ومهارت معماران و نجاران وسنگتراشان وریخته گران او بحدی بود که داود برای بنای مقر سلطنتی خود در اورشلیم از آنها کمك خواست وسلیمان نیز ساختمان قصرومعبد خودرا بآنها سپرد، حیرام چوب سرو وصنوبر مورد احتیاج را برای سلیمان فرستاد ودر ازاء هرسال مقداری گندم وروغن ازاو گرفت (کتاب اول پادشاهان، باب پنجم).

این کار بیست سال طول کشید ودر این مدت حیرام یکصد و بیست تالان طلا اندوخته داشت که توانست باآن بزینت قصر ومعبد خود بپردازد، گذشته ازاین ازطرف سلیمان بیست شهر در سرزمین جلیله به حیرام واگذارشد ولی با اینحال حیرام ناراضی بود (کتاب اول پادشاهان باب نهم). پادشاهان اورشلیم با شکست فیلیستن‌ها آسایش خاطر حیرام را نیز تأمین کردند واز طرف دیگر چون راههای کاروانی که به بنادر فنیقیه میرفت در دست پادشاهان اسرائیل بود میان آنها و حیرام توافقی ایجاد شد، باین ترتیب روابط تجارتی حیرام با دریای احمر مجدداً برقرار گردید (تا آنموقع،

در نتیجه استقرار فیلیستن‌ها در جنوب کارمل، از این راه استفاده نمی‌شد).

هنگامی که حکومت اسرائیل بدو قسمت تقسیم گردید ودر نتیجه دولتهای یهودا واسرائیل بوجود آمد روابط این دولتها با صور همچنان دوستانه بود، ایتوبعل خلیفه آشتارته پس از آنکه سلطنت صور را غصب کرد دختر خود ایزابل (۱) را به آخاب پادشاه اسرائیل داد (دختر این دو همسر که عتلیا(۲) نام داشت بازدواج یورام (۳) پادشاه یهودا درآمد) و براثر این وصلت خدایان قدیم کنعان در ساماری (٤) واورشلیم (٥) مورد احترام وستایش قرار گرفتند، البته این امر که مخالف با احکام یهوه بود موجب خشم انبیاء بنی اسرائیل شد و بکشتار اولاد ایزابل وعتلیا منجر گردید.

پس از مرگ ایتوبعل منازعات خونینی برسر جانشینی او در گرفت و بموجب برخی از روایات که بیشتر جنبه افسانه‌ای دارند یکی از نوادگان او بنام ملکه الیسا (٦) براثر همین اختلافات با طرفداران خود بقبرس واز آنجا به اوتیك رفت و در نزدیکی آن شهر، کارتاژ را بنا کرد.

راههای کاروانی در همان موقع که نواحی شمالی افریقا در اختیار دریانوردان صور و کارتاژ قرار گرفت، راههائی که ببحر احمر منتهی می‌شد بوسیلهٔ ادومیها مسدود گردید، یهوشافاط (۷) پادشاه یهودا برای وصول بعربستان از راه دریا درصدد اردوکشی علیه ادومیها برآمد ولی از آنها شکست خورد، در این موقع پادشاه اسرائیل (اخزیا (۸) پسر اخاب) باو پیشنهاد همکاری کرد ولی پادشاه یهودا از ترس آنکه مبادا سیادت دریای احمر بدست فنیقی ها (که در این زمان با پادشاه اسرائیل متحد شده بودند) افتد این پیشنهاد را رد کرد، فنیقی ها برای دسترسی بمنابع جنوب بخصوص طلا بوسیلهٔ دیگری متوسل شدند و بجای استفاده از دریاها از راه خشکی و کاروانهائی که اقوام عرب تشکیل داده بودند استفاده کردند.

۱- Jezabel. ۲- عتلیا Athalie ۳- Joram.
٤- سامره Smarie پایتخت دولت اسرائیل ٥- اورشلیم پایتخت دولت یهودا.
٦- Elissa یا Didon ۷- Josaphat. ۸- Achazia.

تفوق بازرگانی فنیقی‌ها در بحرانی ترین ایام نیز همچنان برجاماند و هنگامی که سواحل فنیقی بدست آشوریها افتاد (٦٦٩) تنها شهر صور که موقع دریائی خاصی داشت با ثروت سرشار و کشتی های مجهز خود و همچنین براثر معاهدات سیاسی و بازرگانی با کشورهای مدیترانه استقلال خود را حفظ کرد و تازمان حملهٔ اسکندر نیز ازاین وضع استفاده برد .

فهرست زمامداران فنیقی (صور و صیدا) و دمشق (۱)

صور و صیدا

ابی بعل	
حیرام اول	۹۶۹-۹۳۵
بعل او صور	۹۳۵-۹۱۹
عبدی اشتارت	۹۱۸-۹۱۰
سه نفر غاصب	۹۰۹-۸۸۸
ایتو بعل اول	۸۸۷-۸۵۶
بعل او صور دوم	۸۵۵-۸۵۰
موتون (متنوس)	۸۴۹-۸۲۱
الیسا (ملکه)	
پیگمالیون	۸۲۰-۷۷۴
حیرام دوم	حدود ۷۵۰
موتون دوم	
لولی (صیدا)	متوفی در ۷۰۱
ایتو بعل دوم	حدود ۷۰۰
عبدی میلکوتی	متوفی در ۶۷۶
بعل (صور)	حدود ۶۰۶

ایتو بعل سوم معاصر نبو کودنصر

بعل زور و مر بعل معاصر ین آویل مردوك پادشاه بابل جدید

حیرام معاصر نبو نید

دمشق

رصین اول معاصر سلیمان پادشاه اسرائیل.

تابریمون

بن هدد اول معاصر آسا پادشاه یهود و بعشا پادشاه اسرائیل

هدد عزر	۸۵۳-۰۰۰
حزائیل	۸۴۱-۰۰۰

بن هدد دوم معاصر یوآش پادشاه اسرائیل

رصین دوم	۷۳۸-۷۳۲

۱- دلاپورت جلد اول از مجموعه CLio و الکساندر موره جلد دوم تاریخ مشرق.

فصل دوم

بنی اسرائیل در کنعان

تصرف کنعان

پس ازرامسس سوم یعنی درحدود سال ۱۱۶۸ مصر رو بانحطاط رفت ولی با اینحال نفوذ او در کنعان محفوظ ماند، درمجید ومجسمه‌ای که نام رامسس برآن نقش است بدست آمده و گذشته‌ازاین، لوحه‌ای‌شبیه بالواح مصری‌درشهربالوئا (۱) (درموآب) پیدا شده که مربوط بزمان رامسس سوم میباشد، این ایام درموآب، مقارن شروع عصرآهن‌بوده که درنتیجه‌مهاجرت اقوام‌مختلف صورت گرفت وتحولاتی‌درزندگی ملل غربی آسیا ایجاد کرد، سرزمین موآب در این تاریخ مجدداً از مردم شهرنشین مسکون شد.

کمی پس از اردوکشی تگلات فالازاراول بحدود مدیترانه، حکومت مصر دچار تفرقه واختلافاتی شد باینمعنی که کهنهٔ آمون تاج مصر علیا را به هریهور (۲) تفویض کردند و سمندس (۳) سلسله بیست و یکم را در تانیس تشکیل داد، با این پیش‌آمد کنعان هم ازاطاعت مصرسر باززد وخود را مستقل خواند. بنی اسرائیل که بتدریج داخل کنعان شده بودند درصدد تصرف‌آن برآمدند، منتهی با مقاومت‌سکنهٔ قدیم آن روبروشدند وبرای انجام نقشه خویش ناچار با اهالی کنعان یعنی آرامیها، موآبی‌ها وفیلیستن‌ها (که تمدن عالیتری‌داشتند) بزدوخورد پرداختند، حفظ‌آداب و سنن قومی، که‌قبایل مختلف بنی‌اسرائیل پای‌بندآن بودند مدتها مانع‌ایجاد و حدت و پیشرفت کار آنها بود و چنانکه پیشتر دیدیم گاهی اوقات یکی از مردان یا زنان بنی‌اسرائیل با نفوذی که داشت قبیله خود را رهبری میکرد واز این راه افتخاراتی

۱- Balou'a

۲- Herihor.

۳- Smendes.

بدست می آورد. باین اشخاص شوفت (۱) یاسوفت (داور) میگفتند و قضاة در جه اول صور و کارتاژ نیز بعدها از همین عنوان استفاده کردند ، حکومت و قدرت قضاة بنی اسرائیل بناحیهٔ کوچك و یا قبیلهٔ مخصوصی محدود بود و در سفر داوران تاریخ دقیق وقایعی که در این ایام بر بنی اسرائیل گذشت معلوم نیست ، بنا بمندرجات تورات در این زمان عتنئیل (۲) با بدویان جنگید ، ایهود (۳) موآبیهارا شکست داد ، دبوره (٤) چند قبیله از بنی اسرائیل را با خود همراه کرد و بکمك آنها بر کنعانیان ساکن جلگه یزرعیل (٥) غلبه کرد، جدعون (٦) (گدعون) نیز در جنگ با دشمنان قدرت زیادی بدست آورد و یکی از پسران او بنام ابی ملك عنوان سلطنت برخود گذاشت (سفر داوران باب نهم) . یفتاح نیز که یکی از قضاة اسرائیل بود در ماوراء اردن خود را پادشاه خواند ودرهمین ایام بود که شمشون برای جلوگیری ازپیشرفت فیلیستن ها دائم مزاحم آنها میشد منتهی خطر این قوم بدست شموئیل (حدود ۱۰٤٥ — ۱۰۷٥) از بنی اسرائیل دفع شد ، در این موقع دو عقیده مخالف میان بنی اسرائیل وجود داشت و بالاخره ترقی خواهان بر دسته محافظه کار غلبه کرد، ترقی خواهان هوا خواه حکومت پادشاهی بودند تا ازاین راه وحدت تمام قبایل عملی شود و عاقبت شموئیل تسلیم نظر آنها شد وشائول را (حدود ۱۰۲۹–۱۰٤٤) بسلطنت انتخاب کرد و باین ترتیب حکومت حقیقی بنی اسرائیل بوجود آمد .

حکومت اسرائیل

شائول ، در دورهٔ سلطنت خود بیشتر گرفتار جنگ با عمون و موآب وادوم ومخصوصاً فیلیستن ها بود و نفاق داخلی واختلاف میان قبایل اسرائیل مشکلات بیشتری برای او ایجاد میکرد ، رهبری مخالفین داخلی باشخصی بنام داود ازقبیله یهودا بودو شائول که ازمخالفت داود بیم داشت دختر خود را برنی بوی داد ولی دشمنی شائول و داود روز بروز بیشتر می شد وفیلیستن ها که ازاین موضوع خبر داشتند قوای خود را مهیا

۱– Shôphet. ۲– O'thoniel ۳– Ehoud

٤– Débora معروف به دبورهٔ نبیه زن لفیدوت ٥– Jezréel

٦– جدعون یا یربعل .

ساخته بکنعان حمله بردند ، در جنگی که در کوهستان جلبوع (در سرزمین بنیامین) در گرفت چون شائول امید فتح نداشت خود را کشت . قبایل یهودا داود را که بدست شموئیل تقدیس شده بود ، در حبرون بسلطنت برداشتند (۹۷٤-۱۰۲۹) ولی قبایل شمال (۱) براهنمائی آبنر، (۲) ایش بوشت ، (۳) پسر شائول را بتخت نشاندند ، باین ترتیب نفاق بنی اسرائیل علنی شد ، ایش بوشت بدست هواخواهان داود بقتل رسید وداود بتنهائی زمام امور اسرائیل را در دست گرفت ، در دورهٔ چهل سال زمامداری، داود تمام هم خودرا صرف سیادت و غلبه اسرائیل برسراسر کنعان کرد ، مقر سلطنت و پایتخت به اورشلیم انتقال یافت و فیلیستن ها بکنارههای دریا رانده شدند ، حکومت مرکزی که بدست داود ایجاد شد قوانین سابق و آداب قبایل را محترم شناخت واز هرقبیله نمایندگانی بپایتخت اعزام گردید ، نیروی نظامی اسرائیل دراینموقع ازدو قسمت تشکیل می شد : یکی سپاهیان دائم ودیگر سربازان مزدور که از میان قبایل مغلوب انتخاب می شدند ، مخارج نگاهداری سپاه نیز از کشورهای مغلوب گرفته می شد ، مالیات و بیگاری از زمان سلیمان معمول گردید ولی چنانکه از تورات برمیآید سرشماری معمول بوده وداود نیز باین کار مبادرت کرد (کتاب دوم سموئیل باب هجدهم و نوزدهم). رسیدگی بدعاوی وصدور حکم بوسیله پادشاه و برسم آن زمان بردرخانهٔ او انجام می گرفت ، شورائی از عمال عالیرتبه طرف مشورت پادشاه بود که از فرمانده سپاه ویك وزیر ویك مأمور مالی ویك منشی و یك عالم روحانی تشکیل می یافت ، داود از حیرام اول پادشاه صور تقاضا کرد قصری برای او بسازد، وی صندوق عهدرا باورشلیم انتقال داد و آنرا در معبدی که بهمین منظور ساخته بود قرار داد ، برخلاف بابلیها وآشوریان که پادشاه را قائم مقام خدایان می پنداشتند و برخلاف مصریان که تصور میکردند فراعنه پسر ویا جانشین خدایان اند بنی اسرائیل چنین مقامی را بپادشاهان خود نمی دادند. انجام مراسم و پیش گوئیها، مخصوص افراد قبیله لوی (لاویان) بود واجرای

---

۱ - مرکز قبایل شمال در جبعه واقع در سرزمین بن یامین بود . ۲- Abner
یکی از سرداران شائول . ۳- Ishbaal یا Ishboshet.

اصول دین وشرایع (توراة) که ازراه وحی تنظیم یافته بود بوسیلهٔ لاویان (۱) اجرا می شد ، مقام پیمبران وپیش گویان که کارشان تعبیر وتأویل مشیت الهی بود بتدریج بالا رفت و افسونگری بی رونق شد ، انبیاء بنی‌اسرائیل با خدایان کنعانی که هنوز مورد احترام مردم‌بودند مبارزات سختی کردندو همه‌اختیارات وامتیازات‌را به یهوه خدای ملی خود اختصاص دادند .

داود حدود مملکت خویش را از هر طرف توسعه داد و کشور های دمشق وسبا وعمون و موآب و ادوم تبعیت وی را پذیرفتند ولی قسمتهای ساحلی مدیترانه در جنوب ، دردست فیلیستن‌ها که اظهاروفاداری میکردندباقی‌ماند وقسمتهای شمالی آن را نیز فنیقی ها که دوست و متحد داود بودند مستقل نگاه داشتند و حیرام اول پادشاه صورهمیشه به داود احترام میگذاشت .

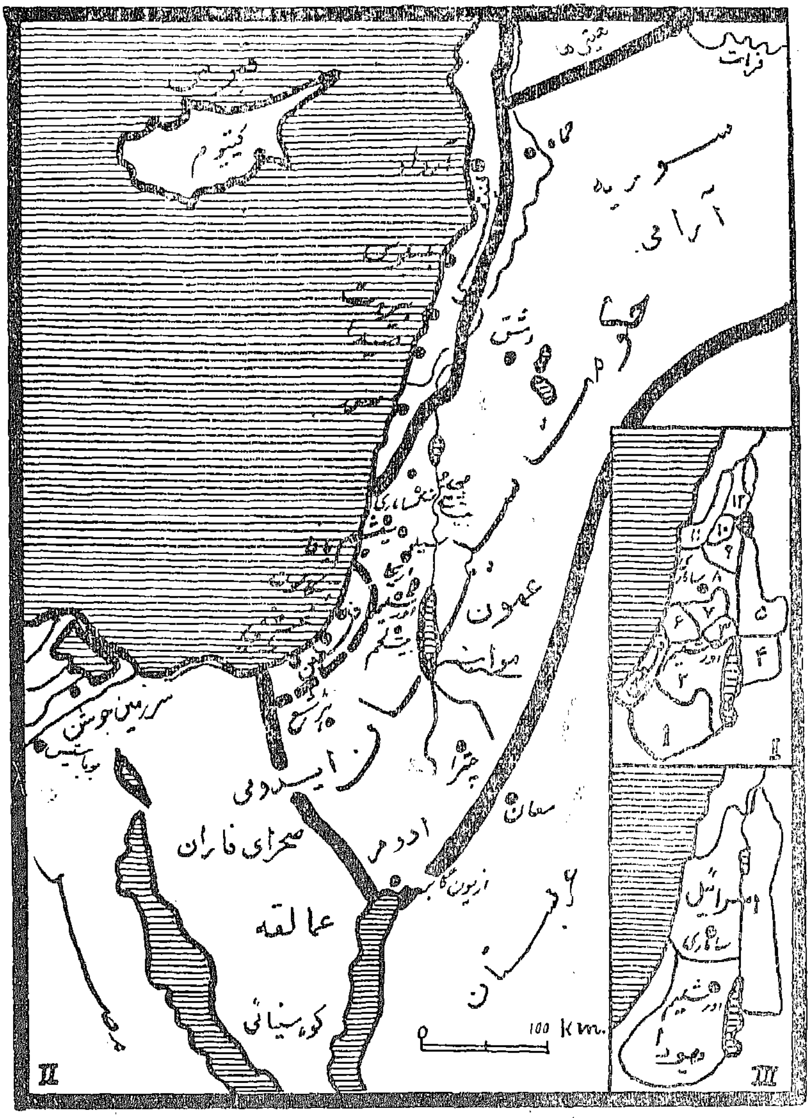
داود دراواخرعمرسلیمان‌پسرخودرا بجانشینی انتخاب کرد وبا وجوداختلافاتی که میان قبایل یهودا واسرائیل‌درکار بود وبا وجود توطئه هائی که در دربار بنفع فرزندان متعدد داود صورت میگرفت سلیمان بکمك سرداران وفادارخود زمام‌امور را بدست گرفت (حدود ۹۳۶–۹۷۳) ، سلیمان که مردی‌مدبروصلح طلب بودخدمات مهمی به بنی‌اسرائیل کرد وهمان‌افتخاراتی که داود با نبوغ نظامی‌خود بدست‌آورده بود سلیمان ازراه دیپلماسی کسب کرد .

در زمان سلیمان آرامیها ادعای استقلال کردند ورصین اول (رازون) پادشاه دمشق سلسله‌ای تشکیل داد که درتمام دورهٔ سلطنت سلیمان از مخالفت با اسرائیل دست برنداشت، هاداد شاهزادهٔ ادوم نیز، که مخالف‌با سیادت بنی‌اسرائیل بود بمصر پناه برده پس‌از جلب کمك فرعون مصر (۲) بمملکت خویش بازگشت ، این پادشاه بعدهابا سلیمان مصالحه کرد ودخترخودرا (با شهرجازر بعنوان جهازدختر) بهمسری وی‌داد ، سلیمان بتوسعه امور بازرگانی‌توجه زیاد داشت ، وی همه ساله تعدادزیادی

۱ــ این اشخاص را Kohen یعنی روحانیان حرفه‌ای میخواندند .

۲ــ این فرعون، آخرین‌پادشاه سلسلهٔ‌تانیس وپسوسنس‌دوم‌نام داشته : تاریخ مشرق تألیف موره جلد دوم صفحه ٦٤٧ .

فلسطین و سوریه



I. دوازده قبیلهٔ بنی اسرائیل

۱. شمعون. ـ ۲. یهودا. ـ ۳. بنیامین. ـ ۴. روبن. ـ ۵. جاد. ـ ۶. دان. ـ
۷. افرایم. ـ ۸. منسی. ـ ۹. یساکار. ـ ۱۰. زبولون. ـ ۱۱. اشیر. ـ ۱۲. نفتالی.

II. حکومت سلیمان

III. حکومت یهودا و اسرائیل بعد از سلیمان ـ نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان»

اسب از سیلیسی خریداری میکرد تا هم احتیاجات سواره نظام و ارابه‌های جنگی خود را رفع کند و هم با فروش قسمتی از آنها عوایدی بدست آورد. سلیمان که با حیرام اول پادشاه صور روابط دوستانه داشت و مالك راههائی بود که به ازیون گبر(۱) (در شمال خلیج عقبه) منتهی می‌شد درصدد برآمد با تهیه کشتی روابطی با کشور اوفیر برقرار کند، این کشتی ها بکمك ملوانان حیرام بجانب اوفیر روانه شدند و هرسه سال یکبار مقدار زیادی طلا و نقره و عاج و میمون و طاوس برای سلیمان همراه میآوردند. سرزمین اوفیر مرکز دادوستد محصولات عربستان جنوبی و هند و شرق دور بود و سلیمان در این تاریخ نقشی را که در گذشته مصریان و فنیقیان در تجارت با اوفیر داشتند انجام می‌داد، آنچه سابقاً در بارهٔ اهمیت تب گفته می‌شد برای اورشلیم می گفتند و چنین معروف بود که: «پادشاه، نقره را در اورشلیم مثل سنگ‌ها فراوان ساخت» (کتاب اول پادشاهان باب دهم). چون عواید دولت کفاف مخارج دربار را نمیداد مملکت را به دوازده ناحیه تقسیم کردند و بر هر یك ناظری گماشتند، هر یك از این نواحی موظف بود یکماه در سال مخارج پادشاه و دربار او را بپردازد.

موضوع تمرکز، که استقلال سابق قبایل را محدود کرده بود، معافیت سرزمین یهودا از مالیات و بیگاری و تحمیل این امور بسایر افراد کشور، بخصوص موجب نارضامندی مردم اسرائیل شد «و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل سخره گرفت و آن سخره سی هزار نفر بود. و از ایشان ده‌هزار نفر هرماهی بنوبت بلبنان میفرستاد یکماه درلبنان و دوماه در خانه خویش میماندند و ادونیرام رئیس سخره بود. و سلیمان را هفتاد هزار مرد باربردار و هشتاد هزار چوب‌بر در کوه بود، سوای سروران گماشتگان سلیمان که ناظر کار بودند یعنی سه هزار و سیصد نفر که بر عاملان کار ضابط بودند، و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای گرانبها و سنگهای تراشیده شده بجهت بنای خانه کندند (۲)». با اینکه در تعداد افراد ممکن است مبالغه شده باشد ولی دقتی که در تعیین جزئیات و نوع کار بعمل آمده حقیقتی را مسلم میسازد و آن تحمیل و فشار بر اهالی بود که عاقبت بطغیان و نافرمانی آنها منجر شد، قسمت شمالی مملکت یعنی سرزمین

۱ـ عصیون جابر.　　۲ـ کتاب اول پادشاهان باب پنجم.

اسرائیل برهبری یربعام سر بشورش برداشت، یربعام پس از چندی بمصر گریخت و باحمایت ششونك اول (شیشق) تا وفات سلیمان درمصر ماند .

سلطنت با شکوه سلیمان متضمن پیشرفتهائی درهنر معماری و حجاری نیز بود و با آنکه از آثار وی چیزی باقی نیست ازمضامین تورات درباره معبد وقصر سلیمان میتوان باهمیت این دورشتهٔ هنری در آن زمان پی برد ، آثارادبی زمان وی گرچه همه مربوط بیك عصر و متعلق بسلیمان نیست معذلك همه را بوی نسبت داده اند وهمین آثار که بنام امثال سلیمان وغزل غزلهای سلیمان معروف است موجب اشتهار وی در شرق شده ودر بارهٔ حکمت و تدبیر او داستانهائی بوجود آورده است . سلیمان زنهای متعدد داشت (هفتصد زن عقدی و سیصد متعه . کتاب اول پادشاهان باب یازدهم) و آنها را از میان قبایل و اقوام مختلف یعنی سوای دختر فرعون از موآبیان وادومیان و صیدونیان و حتیان بر گزیده و دوست میداشت و بهمین مناسبت بخدایان آنها نیز احترام میگذاشت، وی عشتورت (آشتارته) خدای صیدونیان وملکوم (۱) خدای عمونیان را می پرستید و برای کاموش (۲) خدای موآب ومولوك (۳) خدای فنیقی مکانی در برابر اورشلیم ساخت، این سهل انگاری مذهبی و تمایل او بزنان موجب خشم کهنه بنی اسرائیل و مؤمنین یهود شد ، نارضامندی مردم از بیگاری و مالیات و فرار یربعام بمصر و غفلتهای مذهبی او اساس وحدت مملکت وتعاون افراد را سست کرد وزمینه را برای جدائی اقوام یهود فراهم ساخت.

صرفنظر از تحمیلاتی که برای تأمین مخارج دربار و نگاهداری سپاه وعمال دولتی بمردم شد ، درزمان سلیمان امور بازرگانی و مبادلات تجاری توسعه یافت وتوجه مردم بشهرنشینی موجب بسط هنر معماری و حجاری و تزیینات ساختمانی گردید ، در این موقع طبقه‌ای بوجود آمد که درعین تمکن و توانگری جبار و ستمکار نیز بود واصل تساوی اجتماعی را که درزندگی روستائی یهود محترم شمرده میشد ، برهم زد .

۱- Milcolm. ۲- Kamosh. ۳- Moloch.

جدائی اقوام بنی اسرائیل

پس از مرگ سلیمان، قبایل شمالی (اسرائیل) مجمعی درسی شم (شکیم) تشکیل داده از رحبعام (۱) (۹۱۴-۹۳۲)، پسر و جانشین سلیمان تقاضا کردند تخفیفی در مالیات آنها داده شود، رحبعام بااین درخواست مخالفت کرد و قبایل دهگانه شمالی از یهودا جدا شده سلطنت اسرائیل را تشکیل دادند و یربعام را که از مصر باز گشته بود بسلطنت برداشتند. رحبعام به اورشلیم گریخت و دو قبیله یهودا و بنیامین نیز با وی بجنوب مهاجرت کردند؛ بااین واقعه دو سلطنت متمایز بوجود آمد، در شمال حکومت اسرائیل که شامل ماوراء اردن (در مشرق) و نواحلی ساحلی مابین کرمل و یافا (در مغرب) و پایتخت آن سی شم بود، درجنوب حکومت یهودا که میان بحرالمیت و اراضی ساحل مدیترانه (اراضی که در دست فیلیستن‌ها بود) قرارداشت و پایتخت آن اورشلیم وحد جنوبی آن قادش برنیع بود، این پیش آمد سیاسی موجب اختلاف مذهبی دو کشور جدید نیز شد، یربعام مذهب قدیم کنعان را در اسرائیل رواج داد ودو گوساله زرین را در دان و بیت ئیل برای پرستش بمردم عرضه کرد ولی رحبعام پادشاه جنوب نسبت به یهوه همچنان وفادار ماند و بهمین دلیل چنانکه کهنه یهود عقیده داشتند سلطنت یهودا مدتها پس از سلطنت اسرائیل دوام یافت. پس از این سرنوشت بنی اسرائیل، که تا این تاریخ بر کنعان مسلط بودند، بدست همسایگان نیرومند آنها یعنی مصریان، آرامیهای دمشق و فنیقیان افتاد و بالاخره دولت آشور همهٔ این حکومتها را از بین برد.

یهودا و اسرائیل

رحبعام پس از آنکه در اورشلیم مستقر شد بتحکیم شهرهای عمدهٔ کشور خویش پرداخت ودر هریك از آنها انبارهای خواروبار و مهمات ایجاد کرد، لاویان که در مملکت اسرائیل از شغل خود محروم شده بودند به یهودا آمدند و در آنجا بگرمی پذیرفته شدند، ششونك که از اختلاف قبایل یهود مطلع بود بمداخله در کنعان پرداخت، و ببهانه حمایت از یربعام و برای احیای حقوق قدیم مصر استحکامات یهودا و شهر اورشلیم را

۱- Roboam

گرفت (۱) ، و سپس تا شهرمجیدو پیش‌رفته ستون‌یادبودی در آنجا برپا کرد ، در یکی از نقوش کارناك فهرستی ازقبایل مختلف اسرائیل‌ویهودا ، درحال تسلیم خراج به‌آمون ، مشاهده میشود ، باین ترتیب کنعان مجدداً تحت نفوذمصردر آمدواین‌وضع بیش‌ازیك‌قرن‌دوام‌داشت، ابی بعل‌پادشاه گوبلا که درهمین‌ایام‌سلطنت‌میکرد‌مجسمه‌ای از ششونك بربة النوع شهرخود هدیه کرد و الی بعل جانشین وی نیز مجسمه ای از اوزورکن(۲) اول بهمان ربةالنوع تقدیم نمود گذشته ازاین در سامـاری ظرفی از اوزورکن دوم (حدرد ۸٤۲–۸٦٥) وآثارمتعدد دیگری ازمصریان بدست‌آمده .

دردورهٔ زمامداری یربعام و دوپادشاه اول‌یهودا (رحبعام‌وابیا (۳)) جنك‌میان دو کشور بشدت ادامه داشت‌وشهردمشق که بهردوطرف کمك میکرد ثروت‌سرشاری ازاین‌راه بدست‌آورد ، رحبعام هریك ازپسران خود (بیست وهشت پسرداشت) را بحکومت ناحیه‌ای فرستاد و برای‌آنکه ازحسادت‌آنها نسبت به ابیا (یکی ازپسران رحبعام) جلوگیری کند منابع عایدی زیادی دراختیارهریك از آنها گذاشت . بهمین مناسبت درجنگی که میان ابیاو یربعام درگرفت برادران به‌ابیا کمك کردند ، دراین جنك شهرهای بیت‌ئیل و یشانه(٤) و افرون(٥) ضمیمه یهودا شد (کتاب دوم تواریخ ایام باب سیزدهم) و بالنتیجه حالت صلحی‌میان دو کشور بوجود‌آمد که ده‌سال دوام یافت. آسا (۸۷۱–۹۱۱) پسر ابیا از این فرصت استفاده کرد و بترمیم استحکامات و ایجاد قلاع جدید پرداخت و دربرابر مصریان پایداری کرد ، ستایش‌یهوه درزمان‌او رونق بیشتری گرفت .

فیلیستن‌ها که همسایهٔ کشوراسرائیل‌بودند برای‌بسط قلمروخویش،اردوکشی

۱ــ سال‌پنجم زمامدای‌رحبعام

۲ - Osorkon I

۳ - Abia

٤ - Jeshana

٥ - Ephron

مصرواختلاف دو کشوررا مغتنم شمرده شهر جبتون(۱) (نزدیك دان) رابتصرف در آوردند ، ناداب (۹۰۹–۹۱۰) پسریربعام برای پس گرفتن این شهر آنرا محاصره کرد ولی درحین عملیات شخصی موسوم به بعشا (ازخانوادهٔ یساکار) اورا بقتل رسانید و زمام حکومت را بدست گرفت ، این واقعه سبب شد که دردورهٔ کوتاه حکومت اسرائیل این توطئه‌ها تکرار گردد و زوال سلطنت اسرائیل را تسریع کند ، بهرحال ، بعشا (۸۸۶–۹۰۹) پس ازتمشیت امور وسرکوبی مخالفین بساختمان قلعه ای ، بنام رامه ، درمرز یهودا پرداخت تا از رفت وآمد میان دو کشور جلوگیری کند ، آسا پادشاه یهودا ازاین امر نگران شد و برای جلب کمك پادشاه دمشق (بن هدد (۲)اول) هدایائی برای او فرستاد ، پادشاه دمشق با وجود تعهداتیکه نسبت بپادشاه اسرائیل داشت باراضی قبیله نفتالی حمله برد و بعشا که مجبور بود بمقابله او برود ازادامهٔ ساختمان رامه منصرف شد ، پادشاه یهودا استحکامات رامه را خراب کرد و مصالح آن را برای ساختمان قلاع دیگرمورد استفاده قرارداد .

چون بعشا درگذشت پسرش ایله (۳) (۸۸۵–۸۸٦) جانشین او شد وپس ازدو سال سلطنت بدست یکی ازسران سپاه خود موسوم به زمری(٤) بقتل رسید ، قوای ایله که‌دراین موقع جبتون‌را (که دردست فلسطینیان بود) بمحاصره گرفته بودند ، عمری(٥) سردارسپاه‌را ازواقعه آگاه ساختند و وی باکمك سپاهیان بتخت سلطنت اسرائیل نشست ، زمری پس ازهفت روز سلطنت ، درحریقی که درکاخ او ایجاد شد سوخت وشخص دیگری نیز که دراین وقایع داعیهٔ سلطنت داشت مرد وهواخواهان او نیز مغلوب شدند، شش‌سال بعدعمری پایتخت‌را ازترصه(٦) به‌شهردیگری که مدتها متروك مانده بود انتقال داد وآن‌را ساماری (۷) نام گذاشت (کتاب اول پادشاهان

---

۱ – Gibbéthon ۲ – Ben-Hadad I پادشاه آرام

۳ – Ela ٤ – Zimri ٥ – Omri

٦ – Thirstsa ۷ – Samarie (Sébastié)

باب شانزدهم) و هنگامی که آشوریان با حکومت اسرائیل روابط مستقیم یافتنداین شهر را بیت حمری(۱) یا خانه عمری خواندند.

---

۱ - Bît-Houmri

فهرست اسامی پادشاهان

اسرائیل و یهودا

شائول	١٠٤٤_١٠٢٩
داود	١٠٢٩_٩٧٤
سلیمان	٩٧٣_٩٣٦

اسرائیل	یهودا	
٩٣٢_٩١٠	رحبعام	٩٣٢_٩١٤
٩١٠_٩٠٩	ابیا	٩١٤_٩١٢
٩٠٩_٨٨٦	آسا	٩١١_٨٧١
٨٨٦_٨٨٥		
٨٨٥		
٨٨٥_٨٧٤		
٨٧٤_٨٥٣	یهوشافاط	٨٧١_٨٤٨
٨٥٣_٨٥٢		
٨٥٢_٨٤٦	یهورام	٨٥٥_٨٤٧
٨٤٦_٨١٩	اخزیا	٨٤٦
٨٢٠_٨٠٥	عتلیا (مادر اخزیا)	٨٤٦_٨٤١
٨٠٤_٧٨٩	یوآش	٨٤١_٨٠٢
٧٨٩_٧٤٩	امصیا	٨٠٣_٧٧٥
شش ماه	عزریا	٧٧٥_٧٣٦
یك ماه		
٧٤٧_٧٣٨		
٧٣٧_٧٣٦		
٧٣٦_٧٣١	یوتام	٧٣٥_٧٣٢
٧٣٠_٧٢٢	آحاز	٧٣١_٧٢٨

يهودا

حزقيا	٧٢٧ـ٦٩٩
منسى	٦٩٨ـ٦٤٣
آمون	٦٤٣ـ٦٤٢
يوشيا	٦٤١ـ٦١١
يهوآحاز	٦١٠
يهوياقيم	٦٠٩ـ٥٩٩
يهوياكين	٥٩٩ـ٥٩٨
صدقيا	٥٩٥ـ٥٨٧

فصل سوم

غلبهٔ آشور ــ انقراض اسرائیل

آرامی ها

چنانکه دیدیم از قرن دوازدهم تا قرن دهم آرامیها که باوج قدرت رسیده بودند با حملات خودموجبات ناراحتی بابل و آشور را فراهم ساختند و بالنتیجه یك قسمت از آنها در مغرب فرات استقرار یافته ، در اراضی که سابق متعلق به هیتیان بود دولتهائی تشکیل دادند و آشوریها که پس از زمامداری تگلات فالازار اول قدرتی نداشتند، نتوانستند از این پیش آمد جلوگیری کنند ، آرامیها در دمشق و حماه و در اراضی ماوراء اردن (سوبا) قدرت زیادی بهمزدند وعده‌ای از آنها در بین‌النهرین باقی مانده بتدریج تا کناره‌های خلیج فارس وحوالی رودخانه اوکنو پراگنده شدند ، در یکی از کتیبه‌های تگلات‌ـ فالازار سوم (قرن هشتم) نام سی و پنج قبیله از آرامی ها ضبط شده ، با تمام این احوال از آثار آنها جز چند کتیبه اثر دیگری در دست نیست ، همینقدر میدانیم که زبان آنها جانشین زبان بابلی شد و بصورت یك زبان بین‌المللی درآمد ، ازقرن هشتم پادشاهان آشور نویسندگان آرامی در دربار خود داشتند و در قرون بعد تمام دولتهای شرقی ،زبان آنها را می‌فهمیدند .

آشور از قرن دهم تا ۸۲۴

در مبارزاتی که میان بابل و آشور وجودداشت آداد نیراری دوم فائق شد و پادشاه بابل(۱) بدست یکی ازمخالفین خود بنام نابوشوم اوکین(۲) بقتل رسید. میان پادشاه جدید بابل و آداد نیراری عهدنامه صلحی منعقد شد و دو پادشاه هریك دختر دیگری را بزنی گرفت ، آداد نیراری باآرامیها که برای تصرف اراضی آشور منتظر فرصت بودند

---

۱ - Shamash-Moudammiq (۹۴۱-۹۰۱)

۲ - Nabou-Shoum-Ukin (۹۰۰-۸۸۶)

جنگید و آنهارا از نواحی شمالی و غربی آشور بعقب راند .

پسر او توکولتی نینورتادوم (۸۸٤-۸۹۰) در دورهٔ زمامداری، طبق کتیبه‌هائی که از او باقیست ، هرسال با یاغیان جنگیده و چنانکه از این کتیبه‌ها برمیآید باآنها در نهایت خشونت رفتار میکرده است ، پوست مغلوبین را در حالی که زنده بودند می کند و آنرا از کاه پرمیکرده بردیوار شهرها می آویخت و یا آنها را زنده میان دیوارها میگذاشت .

آشور نازیرپال‌دوم (۱) (۸٦۰-۸۸٤) نیز با یاغیـان کماژن و نایری‌وزاگروس همین معامله‌را کرد و آرامیان را هم در سوهی (۲) شکست داد ، پادشاه بابل در این موقع ازترس آنکه مبـادا راه بازارهای سوریه بر او بسته شود ، آرامیها را کمك میکرد ولی قوای او نیزشکست خوردند و پادشاه آشور با احداث قلاعی (۳) در دو طرف فرات میـانه استیلای خودرا براین حدود مسلم ساخت ، درسال ۸۷۷ آشور-نازیرپال ازفرات گذشت و پادشاه هیتی کارخمیش (سانگار (٤)) اورا بگرمی پذیرفته هدایائی باو تقدیم کرد ، دراین اردوکشی پادشاه آشورتا حوالی دریای مدیترانه پیش رفت و شاهزادگان لبنان و صوروصیدا و گوبلا و آرواد هدایائی ازقبیل نقره‌وطلا وچوب‌و عاج بوی دادند ، درباز گشت‌ازاین سفرجنگی آشور نازیرپال‌مقداری‌چوب ازجنگلهای آمانوس بریده به‌آشورفرستاد تا درساختمان بناهای شهر کالح (نمرود که سابقاًمقرتابستانی‌پادشاهان آشور بود) که پایتخت بآن منتقل‌شده‌بود مورداستفاده قرارگیرند ، بردیوارهای قصروی‌حجاریهاو نقوش‌متعددی که پادشاه‌را درحال‌جنك، شکار ، تشریفات مذهبی نشان میداد تعبیه شده و کتیبه هائی در شرح هر یك ازآن نقوش تهیه گردید .

سالمانازار سوم (۸۲٤-۸۵۹) درآغاز سلطنت خراج فنیقی را مرتباً دریافت داشت و سایرشاهزادگان و سلاطین مجاور نیز مالیات خود را بوی پرداختند و در

۱- Assur-Nasirpal یا Assur-Natsir-Apli

۲- Soukhi از نواحی سوریه علیا که شهرعمدهٔ آن آنات نزدیك شهرهیت بوده .

۳- نام‌یکی‌از این‌دو قلعه Kar-Assur-Natsir-Apli و نام دیگری Nibarti-Assur بوده

٤- Sangar

اورارتو و نایری نیز نفوذ وی پا برجا شد ، اورارتو که درسال ۸۵۹ بصورت دولت مقتدری درآمد ، حکومتی بود که دراراضی قدیم هوری و نزدیك دریاچه وان تشکیل یافته بود ، آشور بل کالا در قرن یازدهم و بعدها ، اداد نیراری دوم و آشور نازیره پال دوم در آن حدود جنگهائی کرده بودند ، تا سال ۷۱۳ یعنی ، سالی که دولت آشور براین سرزمین غلبه کرد، اورارتو نقش مهمی در سیاست بعهده داشت و در حوالی نیمهٔ قرن هشتم نفوذ خود را تا حلب نیز توسعه داد .

درسال ۸۵۳ ، سالماناز ار مجبور شد با مخالفین خود وارد جنگ شود ، برای مقابله باآشور ، وحمایت از پادشاه حماه موسوم به ایرخولنی (۱) ، اتحادیه‌ای از شهرهای سیلیسی و فنیقی، و آخاب پادشاه اسرائیل و چند شاهزاده دیگر برهبری هدد عزر (۲) پادشاه دمشق تشکیل یافت ، صور و صیدا در این اتحادیه شرکت نکردند و خراج مقرر را برای پادشاه آشور فرستادند ، در این جنگ که در کرکر (۳) (از شهرهای سوریه) اتفاق افتاد نتیجه قطعی نصیب هیچیك از طرفین نشد ، سالماناز ار درسال های ۸٤۸ و ۸٤۵ نیز باین حدود لشکر کشید و مخالفین خود را شکست داد ولی بمحض مراجعت او مخالفین قوائی گردآورده واردو کشی جدیدی را ایجاب میکردند . از خوشبختی آشوریها هدد عزر پادشاه دمشق درسال ۸٤۱ بقتل رسید وشخص غاصبی بنام حزائل جانشین وی شد وچون آخاب پادشاه اسرائیل نیزدر گذشته بود (ییهو در این موقع بتخت اسرائیل نشسته بود) اتحادیه سابق ازهم پاشید ـ حزائل از پادشاه آشور شکست خورد وسپاهیان آشور حوالی دمشق وحوران را تاراج کرده تا نهرالکلب پیش رفتند دراینجا صور و صیدا واسرائیل مالیات خودرا بپادشاه آشور تسلیم کردند . سالماناز ار درسال ۸۵۲ با یاغیان نواحی وان ودجله شمالی جنگید . بنابدرخواست پادشاه بابل (٤) که گرفتار مخالفت برادر خود (٤) شده بود ، سالماناز ار دوبارهم به بابل لشکر برد وبرادر پادشاه بابل را که مدعی تاج وتخت بود بقتل رسانید وپادشاه بابل پس ازاین واقعه در برابر سالماناز ار سوگند وفاداری یاد کرد. پس ازاین پیروزی کشور آرای

۱- Irkhouléni. ۲- Adad - idri. ۳- Qarqar.

٤- Mardouk - zâkir - Shoumi I (۸۵۲ - ۸۲۸).

۵- Mardouk - Bêl - Oushâté.

بیت‌یاقین (۱) ، نزدیك خلیج فارس نیز بتصرف وی در آمد . در اینجا نخستین بار نام کلدانی‌ها (کالدو(۲)) ، سکنه این نواحی ذکر شده ، سالمانازار در سال ۸٤۹ مجدداً با سانگار جنگید و در سال ۸۳۵ پادشاه ملیدی (۳) (موسوم به لولی (٤)) خود را مطیع و خراجگزار وی خواند .

حکومت اسرائیل

پادشاه اسرائیل، عمری، برای مقابله با دمشق، باصور متحد شد و در دورهٔ زمامداری خود سرزمین موآب را ، (در مشرق بحرالمیت) باطاعت واداشت ، پسر او آخاب (حدود ۸۷٤ - ۸۵۳) ، ایزابل دختر ایتوبعل اول پادشاه صور و صیدا را بزنی گرفت و براثر آن خدایان کنعانی در سرزمین اسرائیل مورد احترام قرار گرفتند و بانبیاء بنی اسرائیل توهین و تحقیر فراوان رسید ، آخاب با یهوشافاط (۸٤۸ - ۸۷۱) پادشاه یهودا پیمان مودت بست. چون پادشاه یهودا در این موقع قدرت زیادی بهمرسانده و نفوذ خود را بر ادومی‌ها ، که پس از سلیمان روابط یهودا با سواحل بحراحمر و عربستان را قطع کرده بودند، تحمیل کرده بود. آخاب با هدد عزر پادشاه دمشق نیز جنگید و وی را در نواحی ماوراء اردن دستگیر و زندانی ساخت ولی پس از چندی او را آزاد کرد باین شرط که شهرهای سابق اسرائیل را مجدداً بدولت اسرائیل واگذار کند ، پادشاه اسرائیل و پادشاه دمشق چنانکه دیدیم برای مقابله با سالمانازار سوم متحد شدند وچون جنگ کرکر (۸۵۳) و خطر آشور گذشت آخاب از یهوشافاط تقاضای کمك کرد تا بتواند شهر راموت (واقع در جلعاد) را از پادشاه دمشق بازستاند منتهی وی در میدان جنگ مرد و این کار عملی نشد .

پسران آخاب یعنی اخزیا (۸۵۲-۸۵۳) و یهورام (حدود ۸٤٦-۸۵۲) بمقتضای زمان گاه متحد و زمانی دشمن دمشق بودند ، سرزمین موآب که در مشرق بحرالمیت قرارداشت خود را از اطاعت اسرائیل خارج کرد و میشع پادشاه آن چندشهر اسرائیل را بتصرف درآورد ولی یهورام با کمك یهوشافاط ، پادشاه یهودا ، به میشع حمله برد

۱- Bit - Jakin. ۲- Kaldou. ۳- Meldie. (Malatya)
٤- Loulli.

وسرزمین موآب را بصورتی درآورد که قدرت مقاومت بکلی ازاوسلب شد ، ازاین جنگ دولت ادوم استفاده برد وخود را از کشوریهودا مستقل ومجزی ساخت . در این موقع ییهو، یکی ازسرداران اسرائیل ، که ازطرف الیشع نبی پشتیبانی وتقویت میشد، پادشاه‌اسرائیل (یهورام) وپادشاه یهودا (اخزیا) را بقتل‌رسانید (۸٤٦) وخود بتخت سلطنت‌نشست (۸۱۹ - ۸٤٦) ؛ ییهو ، درآغاز زمامداری ، ایزابل وهمه‌افراد خاندان آخاب را کشت وهمه مکانهائی که برای‌پرستش خدایان خارجی بود ویران کرد، دریهودا، عتلیا (دخترایزابل وهمسریهورام) زمام‌امور را بدست گرفت (۸٤۱- ۸٤٦) لیکن‌پس‌ازشش‌سال‌بتحریك یهویاداع کاهن کشته‌شد وپسر هفت‌ساله‌اش‌یوآش که ازطرف کاهن مزبورمسح شده بود بسلطنت رسید (۸۰۲ -۸٤۱) .

ییهوپادشاه اسرائیل درجنگی که‌با حزائیل پادشاه دمشق کرد شکست خورد وپسراویهوآخاز نیز بهمین‌سرنوشت‌دچارشدو چند شهرازاسرائیل‌بتصرف‌پادشاه‌دمشق درآمد ولی‌درجنگ بایوآش فاتح شد وپادشاه یهودا مجبور بپرداخت‌خراج گردید. بن‌هدد دوم پسرحزائیل برای سرکوبی پادشاه حماه (ذاکر) اتحادیه‌ای تشکیل داد که‌متجاوزاز ده‌پادشاه درآن‌شرکت‌داشتند ولی پادشاه حماه برمتحدین غالب‌شد، از این پیش آمد پادشاه اسرائیل (یوآش) هم‌استفاده برد وشهرهائی که بتصرف‌دمشق درآمده بود ضمیمه خاك خویش کرد ولی این‌بارهم دولت‌آشوردرامور این کشورها مداخله کرد واوضاع را بصوت دیگری درآورد .

انقراض حکومت دمشق واسرائیل

پادشاه آشور، شمشی آداد پنجم (۸۱۰ - ۸۲٤) در دوسال‌اول‌زمامداری گرفتار برادرخود (۱) که‌داعیه‌سلطنت داشت بود وپس ازدفع شراوهمهٔ مخالفین را نیزبجای خود نشاند . شمشی آداد سه‌بار به نایری‌لشکر کشید وبرپادشاه بابل (۲) ، که برکلدانی‌ها وآرامی‌ها وایلامی‌ها نیزحکومت داشت ، غلبه کرد ویکی ازپادشاهان (۳) بابل‌را که

۱- Assur - Dân - Apli که‌ازسال۸۲۸ یعنی‌اززمان حیات‌پدر باولایتعهدی برادر مخالف بود. ۲- Mardouk - Balatsou - iqbi جانشین ماردوك بالاتسوایکبی . ۳- Baba - Akhê - iddin

معاصراو بود باسیری به آشور برد ، وی نفوذ خودرا تا حوالی خلیج فارس توسعه داد لیکن مزایائی را که پیشینیان اودرماوراء فرات فراهم ساخته بودند ازدست داد چون باظهار خود او رودخانهٔ فرات دراین‌زمان مرز امپراطوری آشور محسوب میشد . همسراو ، سامورامات (۱) که در پنج سال اول زمامداری پسرش ، نیابت سلطنت را بعهده داشت شهرت فراوانی کسب کرد وخاطرهٔ اودرآثار آن زمان نیزضبط شده .

آداد نیراری سوم (۷۸۲-۸۱۰) سیاست توسعه طلبی پیشینیان را تعقیب کرد. ازفهرست اسامی سالها (آشوریهاسالهارا ازروی وقایع‌مربوط بهرسال‌ویا نام‌بزرگان نامگذاری می کردند) چنین برمیآید که وی درآغاززمامداری‌خود با مادها وسپس با منوئاپادشاه اورارتوجنگید ودرسال ۸۰۴ ازفرات گذشته بتوسعه‌حدودامپراطوری از جانب مغرب پرداخت ، با تصرف دمشق غنائم زیادی بدست وی افتاد وشهر های صور وصیدا واسرائیل وادوم مالیات مقرر را بوی پرداختند . در این زمان راههای ارتباطی که بخلیج عقبه میرفت دراختیاریوآش پادشاه اسرائیل وامصیا پادشاه یهودا بود ودوپادشاه روابط دوستانه با هم داشتند ولی اقدامات امصیا ، پادشاه اسرائیل‌را بجنگ بااو وادار کرد (کتاب‌دوم‌تواریخ ایام- کتاب دوم پادشاهان) . دراین‌جنگ امصیادربیت شمس‌اسیروشهراورشلیم تاراج‌شد، مردم یهودا پس‌ازاین واقعه‌برپادشاه خود شوریدند وعاقبت اورا بقتل‌رساندە پسرشانزده‌ساله‌اش عزریارا بتخت‌نشاندند .

ازپادشاهان‌هاتی (۲) که معاصرآدادنیراری بوده‌اندآثار حجاری و کتیبه‌هائی بخط هیروگلیف درکارخمیش‌بدست آمده وهمچنین کتیبه‌ای‌بخط آرامی‌ازکالامو(۳) پادشاه سامال ، (زنجیرلی) دردست‌میباشد . پادشاه اسرائیل که دراین زمان (یربعام دوم ۷۴۹ - ۷۸۹) مالیات سنگینی به دمشق وحماه تحمیل کرده بود درصدد احیای امپراطوری زمان سلیمان برآمد ولی دچارمخالفت سالمانازارچهارم (۷۷۲ - ۷۸۲) پادشاه آشور گردید .

۱- Sammouramat معروف به سمیرامیس مادر آداد نیراری‌سوم .

۲- Astouvatoumaia وپسرش Louha ونواده‌اش Gatouwa .

۳- Kalamou.

سالماناز ار باوجود مشکلاتی که آرامیها (در بین‌النهرین) ودولت اورارتو برای اوایجاد کرده بودند از فرات گذشته در سال ۷۷۵ بنواحی آمانوس رسید ودر سال‌های ۷۷۳و۷۷۲ بدمشق وهزراك نیزلشکر کشید . جانشین اوآشوردان (۱) سوم (۷۷۲-۷۵٤) جنگ با آرامیها را تعقیب کرد ویك مرتبه با ماد ها (۷٦٦) ودو مرتبه هم با حکومت‌هزراك (۲) (۷۵۵ و ۷٦۵) جنگید، ازوقایع مهم زمان اوشورش اهالی شهر آشورو کسوف سال ۷٦۳ وطاعونی است که تقریباً همه دریك تاریخ اتفاق افتاده‌اند. در دورهٔ زمامداری آشور نیراری ششم (۷٤٦ - ۷۵۳) واقعه مهمی رخ نداد وبیشتر وقت اوصرف سرکوبی یاغیان داخلی شد. این پادشاه ظاهراً درشورشی که‌در کالح (نمرود) برپا شد از بین رفت وپس ازاوبرادرش تگلات فالازارسوم (۷۲۷ - ۷٤۵) که یکی ازبزرگترین پادشاهان آشوراست بسلطنت رسید .

تگلات فالازار برای اداره ممالك مغلوب مانند پادشاهان هاتی درهزارهٔ دوم روش جدیدی را اجرا کرد ، وی سکنهٔ نواحی متصرفی را بنقاط دیگر کوچ میداد وبجای سلاطین مغلوب ، امرای دیگر ویا حکام آشوری را بکار می گماشت ، شرح سلطنت و وقایع دورهٔ زمامداری او در کتیبه‌ها و فهرست نام سالها ضبط است ، در تورات نیز بمناسبت جنگی که‌با فقح (۳) پادشاه اسرائیل کرد وهمچنین ملاقات‌دوستانه وی با آحاز پادشاه یهودا ازاویادشده . درسال اول‌سلطنت، تگلات فالازار به‌بابل(٤) حمله برد وخدایان آن مملکت را بآشورفرستاد وپس ازمرگ اواز شورشهائی که دربابل ایجاد شده بود استفاده کرده در سال ۷۲۹ خودرا پادشاه بابل خواند ودرآن سرزمین به پولو (۵) معروف شد ، در سال ۷۳۷ وی چند بار با ماد ها جنگید ولی بیشترتوجه اوبنواحی غربی فرات معطوف بود ، اوچهارمرتبه به‌آرپاد (ازشهرهای سوریه درجنوب‌حلب) لشکر کشیدوآن شهررا گرفت وسپس بکمك پانامو(٦) پادشاه

۱- Assur - dan III ۲- Hazrak یاحاتاریکا دراورارتو

۳- Peqah ٤- پادشاه بابل دراین زمان Nabou-natsir (۷۳٤ - ۷٤۸) یا نبونصر بوده است .

۵- Poulou. ٦- Panammou II (۷٤۰-۷۳۲) پسر کالامو پادشاه‌سامال.

سامال رفته مخالفین وی را شکست داد . در اینجا خراج نواحی کماژن ، ملیتن ، گورگوم (درسوریه) ، سیلیسی ، صور، صیدا ، دمشق (پادشاه دمشق در این موقع رصین دوم بوده) ملکه سبا وپادشاه تیان (۱) بوی تسلیم شد .

دراسرائیل پس‌ازمرگ یربعام دوم ، هرج ومرج شدیدی بروز کرد ، پسراو زکریا بدست شلوم (۲) کشته شد وخود او نیز پس‌از یك ماه بوسیله منحیم (۳) بقتل رسید (درضمن فهرست خراجگزاران آشور نام منحیم نیزدیده میشود) ، فقح بکمك رصین‌پادشاه دمشق‌با یوتام پادشاه یهوداجنگید وچون یوتام‌تگلات فالازاررابکمك خواسته‌بود پادشاه‌آشوردرسال۷۳۳ بدمشق‌حمله‌برد وپس‌ازیکسال‌آن‌شهررا گرفت واهالی‌آن‌را بنقاط دیگرفرستاد ، حکومت آرامی دمشق دراین تاریخ منقرض شد ویك فرماندر آشوری بحکومت‌آن منصوب گشت، دراسرائیل نیزهوشع که‌فقح را کشته واز کمك تگلات فالازار برخورداربود بتخت سلطنت نشست ولی چون مردم براوشوریدند پادشاه آشوربآن سرزمین رفته ناحیه جلیله را غارت کرد وپس از آن بجانب اسکالون روانه شد وقسمتی ازاراضی‌پادشاه (٤) آن ناحیه‌را ضمیمه متصرفات خویش کرد، تگلات‌فالازاردرهمه‌متصرفات‌خودحکام‌آشوری‌رادراداره‌امورشرکت داد ودرفنیقی‌پسرارشد او (سالمانازار) ازسال ۷۳۳ حکومت‌داشت. سالمانازار پنجم (۷۲۲- ۷۲۷) نیزمانند پدردربابل سلطنت کرد ودرآنجابنام اولولائی (٥) معروف بود ، در آغاز سلطنت او شهر صور علم استقلال برداشت وهوشع در صدد برآمد علیه اوبا مصرمتحد شود وبرای انجام نقشه خود با سیبو(٦) سردارمصری‌مذاکراتی کرد،پادشاه‌آشور به‌اسرائیل رفت و مدت سه‌سال شهر ساماری پایتخت‌آن کشور را بمحاصره گرفت ولی قبل ازتصرف آن بدرود حیات گفت واین‌کاردرزمان برادراو سارگن انجام یافت . سارگن بشهرساماری صدمه‌ای‌نزد ولی‌سکنه آنرا بنقاط‌دیگر کوچانده عده‌ای ازاهالی بابل وحماه وسوریه شمالی‌را بآن شهرانتقال داد وچندی

---

۱ - Tyane یا Touwanawa ازشهرهای‌کاپادوس که امروز به‌کلیسه حصار معروف است

۲- Shalloum. ۳- Menahem.

٤- پادشاه اسکالون درابنموقع Roukibtou بوده .

٥- Ouloulaï. ٦- Sib'o.

بعد جمعی از اعراب نیز باین شهر فرستاده شدند . در بین سکنه جدید ساماری فرقه مذهبی جدیدی بنام ساماریتن بوجود آمد که تا امروز باقی است و کتاب مقدس آنها پانتاتوک میباشد .

فصل چهارم
عظمت و انحطاط آشور

سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲)

مدتها تصور میشد که سارگن دوم (شاروکین)، جانشین سالمانازار پنجم، غاصب تاج و تخت آشور بوده است لکن تحقیقات اخیر ثابت کرد که وی پسر تگلات فالازار سوم و برادر سالمانازار پنجم بوده. زمامداری او آغاز دورهٔ عظمت و توسعه امپراطوری آشور محسوب میشود و این پیشرفتها درزمان نوادهٔ او آشور بانی پال باوج کمال رسید. سارگن پس از دفع غائله اسرائیل متوجه بابل شد. دوماه پس از زمامداری سارگن مروداخ بالادان(۱) پادشاه بیت یاقین خودرا پادشاه بابل خواند و با کمك ایلام (۲) قوای سارگن را در دیر (۳) شکست داد و تاسال ۷۱۰ نیز استقلال خود را محفوظ نگاهداشت، وی بتعدیل سرمایه‌ها در بابل دست زد و مقدار زیادی از اراضی متصرفی را میان سربازان آرامی و مخصوصاً کلدانی‌ها تقسیم کرد و چون درغرب شورش جدیدی برپا شده بود سارگن از ادامهٔ عملیات خوددر بابل منصرف شد.

بر اثر تحریکات سیبو سردار مصری که میخواست نفوذ مصررا در فلسطین احیا کند، اتحادیه‌ای ازشاهزادگان حماه و دمشق و ارپاد و سیمیرا علیه آشور تشکیل یافت و شهرسامار ی نیز بمتحدین پیوست. درسال ۷۲۰ قوای دوطرف مخالف، در کرکر کنار ارنت روبروشدند و پس از شکست متحدین، بدستور سارگن پوست پادشاه حماه (٤) را درحالی که زنده بود کندند، سکنهٔ شهرحماه بنقاط دیگر منتقل

۱- (Mardouk-Apal-iddin) Mérodach — Baladan II

۲- Houmbanigash I پادشاه ایلام ۷۱۷-۷٤۳ ۳ - Dêr از شهرهای بابل

٤- Jaoubidi پادشاه حماه

وعده‌ای آشوری در آن شهر ساکن شدند و حاکمی از طرف سارگن برای شهر تعیین گردید ، سپاهیان آشور بتعاقب سیبو که بطرف غزه عقب نشینی میکرد رفتند ودر راپی‌هی (۱) (رافیا) قوای او را شکست دادند و چون سارگن صلاح نمیدانست اردوکشی خودرا بیش‌ازاین ادامه دهد بتوقیف پادشاه غزه (۲) و نقل‌و انتقال‌سکنه راپی‌هی اکتفا کرده به‌آشور باز گشت . روابط آشور ودولت یهودا در زمان سارگن دوستانه بود و حزقیا پسر آحاز سیاست پدر را نسبت بآشور تعقیب کرد (آحاز مالیات خودرا مرتب به تگلات فالازار می‌پرداخت) . درتوطئه‌ای که هوشع پادشاه‌اسرائیل، باسیبوسردارمصری علیه‌آشور انجام میداد وی بیطرف ماند و بهمین مناسبت خطر آشورمتوجه قلمرو او نشد .

سارگن ، دراوایل سلطنت خود قوائی بسرزمین‌اقوام مانائی(۳) و به‌اورارتو فرستاد ، دراین‌موقع روسا (٤) (اورسا(۵)) پادشاه‌اورارتو قسمتی‌از اراضی متعلق باقوام مانائی را بتصرف درآورده‌بود وچون پادشاه(٦) مانائی‌ها ازسارگن اطاعت میکرد ، دولت‌آشور ناچاربود خطراقوام مهاجم را دفع کند بنابراین پس‌ازتصرف کارخمیش (۷۱۷) و دستگیری پادشاه‌آن (۷) که با میداس پادشاه فریژی همکاری میکرد سارگن بجانب اورارتو روانه‌شد (۷۱٤)، شهرموساسیر(۸) (در ارمنستان) که ذخایرفراوانی درآن نهفته بودو همچنین سایرشهرهای‌اورارتو بتصرف سارگن درآمد و روسا ازشدت نومیدی جان سپرد ، در سال ۷۱۳ آشوریها تابال (۹) وشهر موسری(۱۰) (درسیلیسی) را نیز گرفتند وپس‌ازهفت روزراه پیمائی به‌قبرس‌رسیده آن جزیره را نیز متصرف شدند و بافتخار این‌فتح لوحه‌ای دریکی‌ازشهرهای(۱۱) آن جزیره نصب کردند .

---

۱ - Raphia یا Rapihi   ۲ - Hanoun پادشاه‌غزه
۳ - Mannaï قبایل‌منسوب به‌مادها که درنواحی‌شرقی‌دریاچه‌اورمیه‌مسکن‌داشتند
٤ - Rousâ   ۵ - Oursâ   ٦ - Oullousounou پادشاه‌مانائی‌ها
۷ - Pisiri   ۸ - Mousasir
۹ - Tabal درآسیای صغیر وشمال اورارتو   ۱۰ - Musri
۱۱ - درشهر Cition (Larnaca)

از سال ۷۱۳ تا ۷۱۱ سپاهیان آشور در نواحی مختلف از قبیل ، ملیتن ، سیلیسی و حدود سامال و گورگوم (از شهرهای سوریه) مشغول جنك و تصرف اراضی جدید بودند ، در سال ۷۱۱ چون پادشاه(۱) آشدود (در فلسطین) از پرداخت خراج خودداری کرد بدستور سارگن از سلطنت خلع و برادرش (۲) جانشین وی شد ولی مخالفین آشور علیه او شوریدند و برهبری یك یونانی اتحادیه‌ای از فلسطین و یهودا و ادوم و موآب تشکیل یافت ، سارگن آنها را شکست داد و آشدود ضمیمه امپراطوری آشور گردید .

سارگن پس از استقرار امنیت در شمال و مغرب ، درصدد انتقام از مروداخ بالادان و تصرف تاج و تخت بابل بر آمد . پادشاه بیت یاقین در آغاز جنگ منهزم شد (۷۱۰) و در اوایل سال ۷۰۹ سارگن بتخت سلطنت بابل نشست ، سارگن باآنکه اراضی پست بین‌النهرین دستخوش طغیان شدیدی بود دست از تعقیب دشمن برنداشت و وی ناچار به ایلام گریخت . مرزهای ایلام بدستور سارگن تقویت شد و برای نخستین بار پادشاه دیلمون هدایائی برای پادشاه آشور فرستاد، در همین ایام فرماندار کوئه(۳) (در سیلیسی) بامر سارگن تظاهرات نظامی با شکوهی در کشور موشکی‌ها (٤) ترتیب دادو از میداس قول اطاعت نسبت به‌سارگن گرفت و باین ترتیب نفوذ آشور برسراسر نواحی شرقی آسیای صغیر حکمفرما شد ، در سال ۷۰۸ کماژن نیز ضمیمه آشور گشت و تاسال ۷۰٦ عملیات نظامی ساده‌ای در تابال و کلده انجام گرفت(٥)

در سال ۷۰۷ سارگن بمقر جدید خود ، دورشاروکین (خرصاباد) منتقل شد و

---

۱ - Azouri ۲ - Ahimiti
۳ - Qoué ٤ - Mouskhi – Moushki

٥ ــ دراین زمان سیمری‌ها ، از قفقاز بطرف تابال و آسیای صغیر مهاجرت میکردند، Argisti دوم پادشاه اورارتو (پسر وجانشین روسا) درصدد جلوگیری از آنان برآمد ودر اول کار فتح با او بود ولی درجنگی از آنها شکست خورد وقوای آشور ناچار در آن حدود دست بعملیاتی زدند .

درسال ۷۰۵ درهمین شهر بمرگ ناگهانی درگذشت (شهرمزبور باسنك و چوب و فلزاتی که از توروس و آمانوس و لبنان با مخارج زیاد حمل شده‌بود ساخته شد) . شهرمزبور کمی پس‌از مرگ سارگن متروك ماند ولی بقایای آن‌شاهدعظمت‌وترقی معماری و حجاری درآن زمان میباشد . سارگن باایجاد بازارهای جدید و توسعهٔ آبیاری در پیشرفت وضع اقتصادی مملکت کوشید ، کتابخانه نینوا ، که در زمان آشوربانی پال مخزن‌آثارادبی‌واسناد قدیم‌بود بوسیله سارگن بوجودآمد، این‌آثار واسناد مکمل حوادث و وقایعی‌است که شرح آنها درسالنامه‌ها و دفاتر رسمی ضبط شده . سارگن‌قصدداشت تمام ملل مغلوب‌را تحت لوای‌واحدی‌درآورده وخودبرهمه آنها حکومت کند و برای این منظور تنها بنقل‌و انتقال ملل مغلوب (مانند پدرخود) اکتفا نمی‌کرد بلکه درمراکزعمدهٔ کشورهای‌متصرفی کوچ‌نشینی هائی‌ازآشوریان تشکیل میداد وبجای شاهزادگان‌مغلوب‌فرمانداران‌آشوری بآن‌نقاط اعزام میداشت

سناخریب (۶۸۱-۷۰۵)

فتوحات و پیشرفتهای سارگن در دورهٔ زمامداری نتوانست از نارضامندی ملل مغلوب جلوگیری کند وبهمین جهت پس ازمرگ او همهٔ این‌اقوام سربشورش برداشتند، پسراو سناخریب (۱) که‌مانند پدرمردی دلاور بود وعلاقه فراوانی بعمران وآبادی‌داشت تمام‌هم‌خودرا صرف‌ایجاد امنیت‌وآبادی‌وتوسعه امپراطوری کرد.

سناخریب درآغازکارمتوجه بابل‌شد چون مروداخ‌بالادان دوم باکمك‌پادشاه ایلام (شوتروك ناخونته دوم) و شاهزادگان عرب برای استرداد تاج و تخت بابل مشغول اقداماتی شده بود . سناخریب وی‌را درنزدیکی کیش شکست داد (۷۰۳) و یکی از کلدانیها را بنام بل‌ایب‌نی (۲) که درباردار نینوا پرورش یافته بود بسلطنت بابل گماشت (۷۰۰-۷۰۳) و هفده قبیلهٔ آرامی راکه ابراز مخالفت میکردند بجای خود نشاند . سناخریب درهمین اوان باکاسی‌ها نیز جنگیدو در مراجعت ازاین سفر

۱- Sin-Ahê-Eriba = Sennacherib

۲- Bêl-ibni

جنگی خراجی که دولت ماد برای او فرستاده بود بوی تسلیم شد.

پادشاه صور (لولی (۱)) که از تسلط آشور برقبرس ناراضی بود، بتحریک فرعون مصر (شاباکا) باشاهزادگان یافا و آسکالون و آکارون و دولت یهودا همداستان شد و شهرهای از دست رفتهٔ قبرس را باین ترتیب از آشوریها بازستاند، دراین موقع پادشاه فراری بابل (مروداخ) نیز برای جلب کمك متحدین مزبور پیامی برای حزقیا پادشاه یهودا فرستاد.

درسال ۷۰۰ سناخریب به‌لولی حمله برد و او که‌تاب مقاومت نداشت بجزیرهٔ قبرس گریخته در آنجا مرد، با اینحال صور باطاعت سناخریب در نیامد وچون‌موقع جغرافیائی‌مناسبی داشت استقلال خود را تازمان‌اسکندر حفظ کردولی‌شهرهای‌صیدا و سارپتاوعکا تسلیم شدند و سلطنت نواحی‌مزبوراز طرف سناخریب به‌ایتوبعل دوم (از خانوادهٔ پادشاهان صیدا) واگذار شد، سپاهیان مصری در آلتاکو (۲) (جنوب آکارون) شکست خوردندوقوای آشورشهرهای‌یافاوآسکالون‌وآکارون رابتصرف در آوردند، پس‌ازاین‌دولت یهودا نیز اظهار اطاعت کرد و حزقیا متعهد شد غرامت هنگفتی بپادشاه آشور بپردازد، بنابروایت تورات حزقیا درهای‌معبد یهوه‌را شکست و صفحات طلای دروستونهای معبد را بپادشاه آشور داد (کتاب دوم پادشاهان باب هجدهم). سناخریب که از توطئهٔ بل‌ایب‌نی دست نشاندهٔ خود، با مروداخ بالادان و پادشاه ایلام اطلاع حاصل کرده بود بجانب بیت یاقین در کلدهٔ جنوبی رهسپار شد، مروداخ که دراین شهرمیزیست بنواحی‌باتلاقی خلیج فارس وازآنجا به‌ایلام گریخت ولی‌خانوادهٔ او وخود بل‌ایب‌نی وهمدستانش اسیر و بآشور اعزام شدند، سناخریب پسرخود، آشورنادین شومی (۳) را برتخت سلطنت بابل نشاند (۶۹۳—۷۰۰) و پس ازاین متوجه بین النهرین شمالی شده از آنجا قوائی بنواحی غربی دریاچه وان و سیلیسی فرستاد، یکی از شهرهائی که دراین اردوکشی بتصرف آشور در آمد

---

۱ - Eloulaios یا Louli

۲ - Altaqou

۳ - Assur-Nâdin-Shoumi

تیل گاریمو(۱) درمرز مملکت تابال بود (۶۹۵) ، سناخریب با تمام این گرفتاریهاآنی ازمسئلهٔ بابل و سرکوبی مخالفین در آن حدود غفلت نمی کرد و بهمین مناسبت در ضمن اردو کشیهای مختلف دستور داد وسایل کار را برای جنگ در بابل فراهم سازند؛ مروداخ بالادان دشمن سرسخت آشور مقر خود را دراین موقع بنواحی جنوبی ایلام (کنار خلیج فارس) منتقل کرده و برای دسترسی باو دولت آشور ناچار بود نیروی دریائی مناسبی تهیه کند ، بنابراین بدستور سناخریب کشتی سازان صور وصیدا وقبرس در کنار فرات و دجله مشغول تهیه کشتیهای بزرگتری (که با بادبان و پارو حرکت میکرد) شدند، سناخریب باسفاین جدید مروداخ بالادان را شکست داد ولی هالودوش(۲) پادشاه ایلام به آکاد حمله برد و پس از تصرف سیپار پادشاه بابل (پسر سناخریب) را اسیر کرده باخود به ایلام برد و شخص دیگری(۳) را بجای وی بتخت نشاند . این پادشاه را آشوریان نزدیك نیپور اسیر کردند بااینحال هنوز بابلیها دم از استقلال میزدند و دولت ایلام نیز از آنها پشتیبانی میکرد . دراین موقع پادشاه بابل (هالودوش) بر اثر شورشی ازسلطنت خلع و کوتیرناهونته(٤) جانشین وی شده بود ، کوتیرناهونته نتوانست در برابر حملات آشوریان مقاومت کند و ناچار بعقب نشینی شد (۶۹۲) ، جانشین وی (۵) بتقاضای بابلیها به بابل حمله برد و جنگ سختی میان وی ودولت آشور در گرفت ولی نتیجه قطعی ازاین جنگ بدست نیامد ، درهمین سال سناخریب برای سرکوبی اعراب بدوی تا نزدیکی نفود(۶) در عربستان پیش رفت و از آن حدود زمینه سرکوبی دولت یهودا را که بکمك مصریان مستظهر بود فراهم ساخت منتهی براثر پیش آمد ناگواری (بنابروایات هرودوت عده زیادی موش باردوگاه آشوریان حمله بردند و تیر و کمان و تسمه سپر آشوریان را از حیز انتفاع خارج کردند و آشوریان مجبور بفرار شدند و بنابروایت تورات فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده یکصد

۱- Tilgarimou ازشهرهای قدیم هاتی که امروز به Gurun معروف است

۲- Halloudoush

۳- Nergal-Oushézib

٤- Koutir-Nahhounté III

۵- Houmban-Ménana

۶- Néfoud

وهشتادوپنجهزار نفر از اردوی آشوررا هلاك كرد) سناخریب مجبور بمراجعت شد درمراجعت شهربابل‌را غارت کرد (۱) ، وآنرا بویرانه‌ای مبدل ساخت (٦۸۹)

سناخریب درسال ٦۸۷ یکی از پسران خودرا موسوم به آسارهادون(۲) در سلطنت باخود شریك کرد و حکومت بابل را بوی سپرد ، این شاهزاده که مادرش ازمردم بابل و همسرش نیزبابلی بود درترمیم خرابیهای بابل تلاش بسیار کرد ولی برادر وی (۳) که از ولایتعهدی او ناراضی بود عده‌ای را با خود همداستان کرد ، مخالفین درسال ٦۸۰ علناً برسناخریب شوریده وی را کشتند و باین ترتیب بزندگی یکی ازمعروفترین زمامداران قدیم مشرق خاتمه داده شد .

اسارهادون (٦٦۹_٦۸۰)

اسارهادون، چنانکه دیدیم مدتها درسلطنت شریك پدربود ولی هنگـام قتل سناخریب و شورشی که درآشورروی داد وی دربابل بودونتوانست بآسانی برتخت سلطنت جلوس کند و برای تصرف تاج‌وتخت مجبورشد مدتهابامخالفین بجنگد .

بیشتر هم اسارهادون دردورهٔ زمامداری صرف تصرف مصرشدچون فراعنه مصرهمیشه درفلسطین تحریکاتی میکردند و دراین موقع‌هم تاهارکا(٤) که مقرخود را درتانیس قرارداده بود دست از مداخله درفلسطین برنمیداشت منتهی‌خطر اصلی برای دولت‌آشور اقوام شمالی‌وشرقی بودند و اسارهادون ناچار شد قبلا بسرکوبی آنها بپردازد ، بهمین مناسبت پس‌ازتهیه مقدمات و پیش بینی های لازم در سال دهم زمامداری خود بانجام این نقشه توفیق یافت .

سرزمین‌کلده که همیشه درصدد استقلال بود درآغازسلطنت آسارهادون نیز ازموقع استفاده کرده برهبری پسرمروداخ بالادان دوم(٥) بنای مخالفت گذاشت و شهراوررا بمحاصره گرفت ولی چون دربرابر سپاهیان‌آشور نتوانست پایداری کند

---

۱ ـ پادشاه بابل دراین‌موقع Moushézib-Mardouk نام‌داشت

۲ ـ Assur-ah-iddin = Assarhaddon ۳ ـ arad-Malik

٤ ـ Taharqa فرمانده قوای مصری درپلوز ، هنگام‌جنگ مصروآشوردرزمان سناخریب

٥ـ Nabou-Zêr-Kitti-Lîshir پسرمروداخ‌بالادان دوم

به‌ایلام گریخت ودر آنجا بدست پادشاه ایلام (۱) بقتل رسید و برادراو (۲) که نسبت به‌آسارهادون وفادار بود بتخت‌سلطنت نشست (۶۸۰)

پس‌ازفراغت از کار بابل آسارهادون به فلسطین رفت ، علت این سفراین بود که عبدی میلکوتی (۳) پسر ایتوبعل دوم پادشاه صیدا باآشور بنای مخالفت گذاشته و یکی‌ازشاهزادگان سیلیسی (٤) را باخودهمداستان کرده بود. آسارهادون درسال ۶۷۷ شهرصیدا راگرفت و سال‌بعدپادشاه‌آن شهروشاهزاده سیلیسی رادستگیر کرد و سرآن دو را برید ، سکنهٔ صیدا بنقاط دیگر منتقل وعده‌ای از کلدانی‌های کشور دریائی بجای‌آنها به صیدا روانه شدند و آسارهادون شهردیگری (۵) نزدیك صیدا بنا کرده عده‌ای کلدانی نیز بآنجا فرستاد ، پادشاه صور (بعل‌اول) نسبت‌به‌آسارهادون اظهار وفاداری کرد وپادشاه‌آشور مقداری‌ازاراضی اطراف را دراختیاروی گذاشته امتیازات تجاری زیادی برای‌اوقائل شد . درسال ۶۷۶ سپاهیان‌آشور برای‌سرکوبی اعراب نواحی مجاور اقداماتی بعمل آوردند وکمك آنها را برای اردوکشی بمصر جلب کردند .

درسال ۶۷۵ قوای‌آشور بجانب مصر روانه شدند. شهرهای‌آرواد ، اورشلیم وآسکالون که متحد پادشاه مصربودند مانع عبورسپاهیان‌مزبور نشدند، آشوریان‌در این حدود پیشرفت مختصری کردند وآسارهادون پس‌ازیکسال‌اقامت درحدودمصر ناچارشد دست ازجنگ با مصریان بردارد . دراین‌اردوکشی آسارهادون درنواحی عربستان نیز اقداماتی کرد و شهرآدومات (۶) راگرفت . در این موقع خطربزرگی مرزهای شمالی‌شرقی آشوررا تهدید میکرد واین‌خطر گذشته ازسیمری‌ها ازطرف سکاها (۷) و مادها متوجه آشور بود ، برای جلوگیری از مهاجمین آسارهادون از

۱- Houmman-Haldash II پادشاه ایلام (۶۷۹-۶۸۱)

۲ - Naïd-Mardouk

۳ - abdi-Milkoutti

٤ ـ نام این‌شاهزاده Sandouarri بوده

۵ ـ نام شهرجدید Kar-Assur-ah-iddin بوده

۶ - adoummat، نام این شهرفعلا دومة‌الجندل‌است

۷- Scythes

ادامه جنك بامصریان دست برداشت و دشمنان جدید خود را بجای خود نشاند .

درسال ٦٧٢ قوای آشور بسرزمین شوپریا (۱) ، در نواحی کوهستانی مشرق دیاربکر روانه شدند ، این ناحیه بصورت پناهگاه یاغیان آشوری درآمده بود وعمال دولت حاضر نبودند یاغیان مزبور را تسلیم آشوریان نمایند ، آسارهادون برای استرداد آنها پیغام خودرا تجدید کرد و چون جواب مساعدی نشنید برای جنك صف آرائی کرد . پادشاه شوپریا که یارای مقاومت نداشت و بخطای خود پی برده بودطلب عفو کرد ولی آشوریها بتقاضای او وقعی نگذاشته بپیشرفت خود در آن سرزمین ادامه دادند ، پایتخت شوپریا بدست سربازان آشور بویرانه‌ای مبدل گردیدومدافعین آن دراطراف خرابه‌های شهر بدار آویخته شدند . فراریان آشوری همه دستگیر و بدستور آسارهادون گوش‌وبینی عده‌ای از آنهارا بریدند ولی فراریان اورارتو که دراین شهر بودند پس‌ازدستگیری تسلیم پادشاه اورارتو(روسادوم) گشتند ، برشهر-های شوپریا نامهای آشوری گذاشته شد وهملکت بدو ناحیه مجزی تقسیم گردید .

درهمین سال پسرارشد آسارهادون (۳) در گذشت وپسردیگر او که بسیار مقرب و محبوب بود بنام آشوربانی‌پال (آشوربانی آپلی) در سلطنت شریك پدر و بعنوان ولیعهدمعرفی‌شد ، وی مردی کاردان ومجرب‌بود، سواری ورانندگی ارابه و تیراندازی و ساختن سپررا بخوبی میدانست ، روی کار آمدن آشوربانی‌پال چنانکه بعدها خوداو نوشته آغازدورهٔ نیکبختی آشور بودمنتهی چنانکه ازگزارش‌مأمورین آن‌زمان برمیآید دشمنان خارجی ، تحریکات درباریان و بیم‌شورشهای‌داخلی همیشه موجب‌ناراحتی‌او بود. درهمان‌زمان که‌عده‌ای ازمأمورین‌آشوری درسوریه وقبرس مشغول تهیه مصالح برای ساختمان کاخ جدیدی در نینوا بودند نقشه تعقیب عملیات در مصر نیز مرتباً دنبال میشد ، سرزمین مصر که در آغاز قرن هفتم ، یعنی از دورهٔ استیلای سناخریب برسواحل سوریه وشهرستانهای‌مختلف فلسطین ، بصورت کشور

---

۱ – Shoupria   ۲ – Rousa II

۳ – Sin-iddin--apla پسرارشد آسارهادون

متحدی درآمده بود بعلت اختلاف نظری که میان شاهزادگان نواحی مختلف وجود داشت نتوانست وحدت وقدرت واقعی خودرا حفظ کند ، این اختلافات دردلتا ، که آبادتر ازسایر نواحی مصرومسکون ازملل مختلف بود وبسبب وضع جغرافیائی خود بیشتر ازشهرستانهای دیگر درمعرض نفوذ خارجی قرارداشت ، محسوس ومشهودبود واسارهادون نیزازاین امربی اطلاع نبود ، اسارهادون بخوبی میدانست که وحدت و اقتدارمصر مستعمرات اورا بمخاطره خواهد انداخت و توطئه‌هائی که بدست فراعنه درفلسطین و سوریه صورت میگرفت این نظررا تأیید میکرد ، کشورهائی که ظاهراً اطاعت آشوررا پذیرفته بودند بادریافت مقداری طلا از مصر بهواخواهی از او قیام میکردند و تنبیه و مراقبت این قبیل مخالفین اثری نداشت ، بنابراین اسارهادون مجبور بود عامل اصلی این پیش آمدها یعنی مصررا جداً سرکوبی کند . پادشاه آشور ابتدا متوجه شهرصورشده آن شهررا محاصره کرد عمده قوای آشوری بدون توجه به آسکالون که اردوگاه سپاه مصرشده بود بطرف رافیا پیش رفت ، دراینجا تعداد زیادی شتر ازطرف اعراب فراهم آمده بود تا سپاهیان آشور با استفاده ازآنها بتوانند ازنواحی خشك و شنزارمصرسفلی گذشته نقشه خویش را انجام دهند ، عبور ازاین ناحیه پانزده روزطول کشید ودرماه نیسان (اسفند-فروردین)سال دهم (٦٧١)جنك میان طرفین آغازشد ، فرماندهی قوای مصری با تاهارکا (٦٦٣-٦٨٩) پادشاه مصر بود ولی چون مصریان تاب مقاومت نداشتند بتدریج عقب نشستند و آشوریان را بداخله مصر کشاندند ، در روزهای سوم و شانزدهم وهجدهم تموز (خرداد-تیر) سال ٦٧١ پس ازسه جنك مصریان با دادن تلفات زیاد شکست خوردندودرروز بیست و دوم همان ماه آشوریان وارد ممفیس شدند و پادشاه مصربطرف جنوب گریخت ، همسروپسرتاهارکا و تمام افراد خانوادهٔ او و همهٔ بانوان حرم به آشور اعزام شدند و آسارهادون نفوذ خودرابرسراسرمصرتحمیل کرد ، پادشاه آشورهمچنانکه مصریان درگذشته کنعان را اداره کرده بودند باداره‌ٔ نواحی مختلف مصرپرداخت باین معنی

که شاهزادگان شهرستانها را درمقام خود باقی گذاشت و یا یکی ازمصریان را بجای آنها مأمور ادارهٔ هرشهرستان کرد و نمایندهای ازطرف خود بکمك وی فرستاد، بدستور آسارهادون نام بعضی ازشهرها را تغییردادند ومجسمهاو رادرمعابد گذاشتند. درباز گشت ازاین اردو کشی پادشاه آسکالون اظهار اطاعت کرد، منسی پادشاه یهودا دستگیر شد و بعل پادشاه صور (بیشتر تجارت صور وحوالی آن دراین موقع بدست یونانیان جزیرهٔ قبرس افتاده بود) خراج پس افتاده خودرا تقدیم داشت. آسارهادون تصویرخودرا، برتختهسنگهای کنار نهرالکلب، نزدیك حجاریهای رامسس دوم نقش کرد و درسامال و تل برسیب(۱) تصویراودرحالیکه دونفررا مهار کرده دیده میشود، این دونفرظاهراً عبدی میلکوتی پادشاه صیدا و پسر تاهارکا(۲) میباشند.

بااین پیشرفتهادولت آشورقدرت فراوانی بهمزد، درالقاب سلطنتی، آسارهادون باعنوان: «پادشاه بزرگ، پادشاه توانا، پادشاه آشور، جانشین بابل، پادشاه سومر و آکاد، پادشاه کاردونیاش(کلده)، شاهنشاه مصر(دلتا) وپاتوریزی(۳) (مصرجنوبی) و کوش (حبشه)..» یاد میشد، امپراطوری آشوراز آناتولی تاتب و از دریای علیا تا دریای سفلی توسعه یافت و چنانکه میدانیم هیچیك از امپراطوریهای سابق یعنی امپراطوری سارگن قدیم و امپراطوری فراعنه باین پایهٔ وسعت نرسیده بودند.

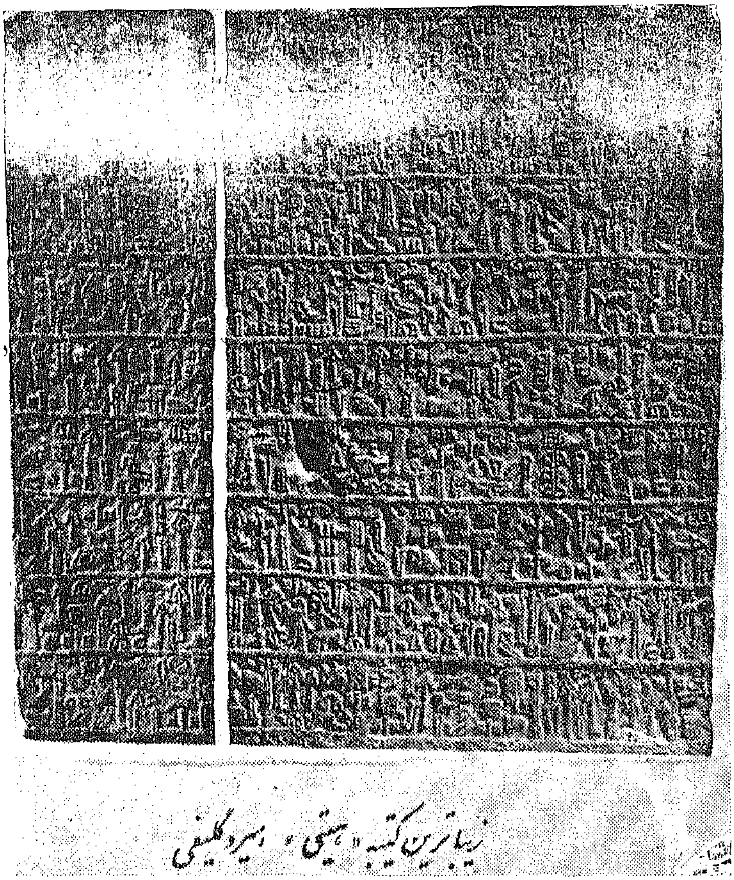
درسال های اول سلطنت آسارهادون و همچنین در اواخرزمامداری اوملکه مادر(٤) درموقع غیبت پادشاه بر کارها نظارت میکرد، پسر کوچك وی آشوربانی پال درسلطنت شریك و جانشین اوشد و پس ازاردو کشی مصریکی ازپسران وی(۵) برای زمامداری بابل تعیین گردید، همین امر موجب تشکیل دسته های مختلف از هواخواهان دو شاهزادهٔ جوان شد و اغتشاشاتی در مملکت بروز کرد بطوری که درسال ٦٧۰ آسارهادون مجبوربسر کوبی توطئه کنندگان و کشتارعدهای ازبزرگان شد. در سال ٦٦۹ تحریکاتی درمصر بوقوع پیوست و شاهزادگان دلتا نمایندگانی

---

۱ - Til-Barsip نام این شهرامروزتل احمراست ودرساحل چپ فرات قراردارد.
۲ - Oushanakhourou پسر تاهاکار.
۳- Patourisi ٤ - Nikoua مادرآسارهادون
۵ - Shamash-Shoum-Oukîn



شاهزادهٔ هیتی در حال شکار



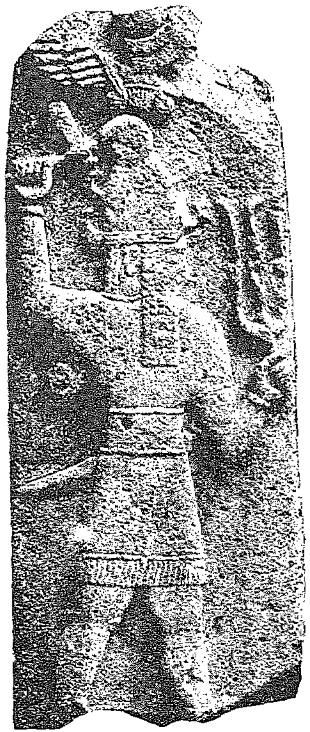
ریاش؟ امیر کارخمیش، پسر خود ، کاماناش را بجانشینی معرفی میکند. قرن نهم پیش از میلاد



از حجاریهای نئوهیتی



ازحجاری‌های نئوهیتی



رب النوع تزوپ ــ تل احمر

نزد تاهارکا فرستادند و او را به ممفیس آوردند ، تمام قسمت غربی مصر سفلی ازوی پشتیبانی کردند ولی قسمتهای دیگر مصر که تحت نفوذ نخائو بود نسبت به آشور وفادار ماند ، آسارهادون با تهیه مقدمات کافی تصمیم گرفت بجنك مصریان مخالف برود ولی در پائیز سال دوازدهم سلطنت خود (٦٦٩) در راه در گذشت .

آشور بانی پال . (٦٢٩ ـ ٦٦٨)

در زمان آشور بانی پال امپراطوری آشور بحد اعلای قدرت خود رسید، شهرت واعتبار این پادشاه تنها از این جهت نبود که فتوحات جدیدی نصیب وی شد و پایتخت کشورهای عمدهٔ آن زمان یعنی بابل وشوش وتب بتصرف آشور در آمد بلکه یك قسمت ازشهرت وی باین سبب بود که هنروعلوم وادبیات در این دوره ترقیات شایانی کرد . منتهی پیش آمدهای ناگواری موجب شد که این همه افتخارات موقت و بی ثبات باشد واساس آن امپراطوری عظیم یکباره ازهم پاشیده ومتلاشی گردد . جاه طلبی و بلند پروازیهای آشور ملل مظلوم را بطغیان واداشت وحس رقابت حریفان را بشدت تحریك کرد چنانکه سامیان بابل و آریاهای مدی برای سقوط نینوا وانهدام امپراطوری آشور همداستان شدند و قبل از پایان قرن هفتم انهدام امپراطوری بدست ماد ها عملی شد .

آشور بانی پال که بر اثر عقد مصالحه ای از جانب برادر آسوده خاطر بود در آغاز سلطنت مقدمات اردو کشی بمصر را فراهم ساخت وقوای آشور بفرماندهی یکی از سرداران مجرب خود بطرف مصر حرکت کرد، در بین راه دسته های دیگری نیز بقوای آشور پیوست و در سال ٦٦٧ سپاهیان آشور به کاربانیت (۱) (دردلتا) وارد شدند ، تاهارکا که با عنوان پادشاه مصر واتیوپی زمام سلطنت را در ممفیس بدست گرفته بود ازمقابل آشوریان گریخته به تب پناه برد و در آنجا بجمع آوری و تنظیم سپاهیان فراری خود مشغول شد ولی آشوریان بتعقیب او رفته پس از چهل روز وارد شهر تب شدند تاهارکا بنواحی دور افتاده مصر علیا فرار کرد و قوای آشور در تب اردو زدند ودر همین ایام آشور بانی پال وارد مصر شد واز فرصت استفاده کرده بتجدید سازمانهای اداری مصر پرداخت وازطرف خود مأمورینی را با عنوان پادشاه وفرماندار وقائم مقام

۱ـ Kar - Banit.

باداره نواحی مختلف گماشت ، نخائو درسائیس وممفیس ، ششونك در بوزیریس و شخصی که نام آشوری داشت یعنی شارولوداری (۱) در تانیس بحکومت منصوب شدند . پادشاه آشور که غنائم زیادی بدست آورده بود بطرف نینوا حرکت کرد ولی بمحض ورود او بپایتخت خبر رسید که نخائووشارولوداری با تاهارکامتحدشده اورا وادار بباز گشت به تب کرده‌اند . فرماندهان آشوری که درمصر بودند پس از اطلاع از این توطئه شهر های سائیس و مندس و تانیس را غارت کردند و نخائو و شارولوداری را دست بسته به نینوا فرستادند . امیرتب نسبت بآشوریان وفادار ماند وتاهارکا مجبورشد به ناپاتا پایتخت نوبی بگریزد ، آشور بانی‌پال پس‌ازاین پیروزی سیاست مسالمت‌آمیزی نسبت‌به مصردرپیش گرفت، نخائو بامقام‌پادشاهی به‌سائیس(۲) وممفیس اعزام گردید ویکی ازپسران او بنام پسامتیك (۳) با مارت آتری بیس (٤) منصوب شد (در سالهای بعد از این وقایع ظاهراً دولت آشور با ایلام وقبایل آرامی گامبولو (٥) نیزجنگیده است) .

مرگ تاهارکا (٦٦٣یا٦٦٤) ، دست نشاندگان‌آشوری مصررا ازخطررقیب سرسختی نجات داد ولی‌یکی ازبازماندگان سلاطین اتیوپی بنام تانوتامون (٦) دنباله اقدامات تاهارکا را گرفت و برای رهائی مصرازدست آشوریان مشغول مبارزه شد؛ شهرتب وهلیوپولیس بتصرف وی درآمد وقوای اوبجانب ممفیس حرکت کردند . نخائو که مخالف مقاصد تانوتامون بود بقتل رسید وپسامتیك نیزازمقابل او گریخت سایرشاهزادگان وامرای مصری‌نیزحاضربقبول اطاعت وی‌نشدند ولی ناچارروابطی با او برقرار کردند . سربازان‌آشوری مجدداً ممفیس‌را بتصرف درآورده بجانب‌تب رفتند واین شهر را چنان ویران کردند که موجب حیرت دنیای آن روزشد ودیگر روی‌آبادی بخود ندید . تانوتامون به ناپاتا گریخت وسلطنت کوش (اتیوپی) بطور قطع و برای همیشه ازمصرمجزی شد وارتباط اوبا تمدنهای مدیترانه قطع گردید .

۱- Sharouloudari. ۲- نام آشوری این شهر Kâr–Bêl – Matâti بوده .

۳- نام آشوری پسامتیك ، Naboû – Shezibanni بوده .

٤- نام آشوری اتری بیس ، Limir ishshakkou - Assur بوده .

٥- Gamboulou. ٦- Tanout – Amon.

ممالك تابع آشور در فنیقیه و فلسطین نیز با توجه باوضاع اظهار اطاعت کردند، پادشاه صور (بعل که معاصر آسارهارون هم بود) که بفکر استقلال بود از طرف آشوریان محاصره شد و ناچار تقاضای عفو کرد و دختر و سایر افراد خانوادهٔ او بپایتخت فرستاده شدند، پادشاه آرواد (یاکین لو(۱)) نیز بنینوا رفت و یکی از دختران خودرا با هدایای زیاد بپادشاه آشور تقدیم کرد و پس از مرگ او چون اختلافی میان پسران وی بروز کرده بود بدستور آشور بانی پال یکی از آنها (آزی بعل(۲)) بتخت سلطنت آرواد نشست و بقیه بعنوان گروگان در نینوا باقی ماندند. پادشاه تابال (موگالو(۳)) که در زمان آسارهادون ملیدیا (ملطیه) را بتصرف درآورده بود، بدولت آشور پیشنهاد صلح کرد و پادشاه سیلیسی (ساندا سارمه(٤)) که مقر خودرا از جلگه‌های حاصلخیز کاپادوس به شهر کوئه (٥)، کنار دریای مدیترانه انتقال داده بود با آشور بانی پال از در صلح در آمد.

در اینموقع شخصی بنام ژیژس (٦) که در لیدی زمام امور را بدست گرفته بود برای رفع خطر سیمری‌ها از آشور بانی پال تقاضای کمك کرد پادشاه آشور این تقاضا را پذیرفت ولی چون نفعی در این کار نمی‌دید کمکی برای ژیژس نفرستاد بنابراین ژیژس متوجه پسامتیك شد. پسامتیك پسر نخائو که پس از مراجعت بمصر در صدد تأمین استقلال مصر برآمده بود با کمك سپاهیانی که پاشاه لیدی برای وی فرستاد مشغول بسط قدرت و نفوذ خود درداخل و خارج مصر شد و حتی قوائی برای تصرف آشدود بفلسطین فرستاد. بهر حال سیمری‌ها به لیدی حمله بردند و درسال ٦٥۲ ژیژس در جنگ بقتل رسید و پسر او آردیس (۷) نسبت بآشور اظهار وفاداری کرد. درسال ٦٦۰ سپاهیان آشور برای سرکوبی اقوام مانائی (۸) بحدود دریاچه وان عزیمت کردند ولی در

۱- Jakinlou   ۲- Azi - Baal.

۳- Mougallou   ٤- Sanda - Sarmé.

٥- Qoué. این شهر و نواحی اطراف آن درساحل مدیترانه ازاین پس سیلیسی خوانده شد.

٦- Gygès درسال ٦٨۷ بر Candaule آخرین پادشاه سلسله مرا کلید غلبه کرد و خود پادشاه لیدی شد.

۷- Ardys.   ۸- Akhshéri پادشاه اقوام مانائی.

همین زمان شورشی در آن حدود روی داد و پادشاه مانائی بدست مردم کشته شد ، پسر او (۱) تقاضای عفو کرد و پسر خود را بعنوان گروگان بآشور فرستاده یکی از دختران خود را نیز روانه حرم آشور بانی پال کرد .

ایلام که همیشه دشمن خطرناکی برای آشور بود در این زمان بدست شخصی موسوم به تپ‌هوم‌بان (۲) اداره میشد (نام وی در سالنامه‌های آشوری تئومان (۳) ذکر شده و او پس از اورتاکو (٤) پادشاه ایلام سلطنت را غصب کرده بود) و در جنگی که در دورهٔ زمامداری او میان ایلام و آشور درگرفت قوای آشور تا جنوب شوش پیش رفته تپ‌هوم‌بان را بقتل رساندند، در همین اردوکشی رؤسای قبایل گام‌بولو نیز دستگیر و به اربل فرستاده شدند ، در آنجا زبان آنها را بریده و پوست آنهـا را کندند ، آشور بانی پال کشور ایلام را بدو قسمت تقسیم کرد ، یکی از پسران اورتاکو موسوم به‌هوم‌بانی گاش (٥) را در شوش (و همین شخص چنانکه خواهیم دید چند سال بعد در اتحادیه‌ای که علیه پادشاه آشور تشکیل یافت شرکت کرد) و پسر دیگر او را (٦) نیز در هیدالو (۷) که از شهرهای مهم ایلام بود بتخت سلطنت نشاند .

پیشتر گفته شد که آسارهادون با تقسیم امپراطوری، میان دو پسر خود تصور میکرد که از توطئه درباریان و مخالفتهای داخلی جلوگیری خواهد شد درصورتی که نتیجه غیر از این بود ، چون شاماش‌شوم اوکین ، پادشاه بابل و برادر آشور بانی پال بر پیشرفتهای آشور حسد میورزید و برای اطفاء آتش حسرت خود اتحادیه مهمی ، که تا آن وقت در شرق بی‌سابقه بود ، علیه برادر تشکیل داد ؛ کشورهای آکاد ، کلده ، قبایل آرامی جنوب، و کشور دریائی (کنار خلیج فارس) در این اتحادیه شرکت داشتند. پادشاه ایلام ، هوم‌بانی گاش نیز بمتحدین پیوست ، مملکت گوتیوم نیز که متحد ایلام بود و همچنین ملل غربی یعنی آموری های سوریه و فنیقی و فلسطین وارد این اتحادیه شدند و کشور مصر و عربستان نیز پشتیبانی خود را بمتحدین مذکور اعلام داشتنند .

۱- Oualli.

۲- Tép – houmban.

۳- Té – ouınman.

٤- Ourtakou

٥- Humbanigash II

٦- Tammaritou برادر هوم‌بانی گاش.

۷- Hidalou.

آشور بانی پال که پس ازمشورت با پیش گویان بآینده امیدوار بود ازسال ۶۵۲ وارد جنگ شد ، درسومر ، شهر های اوروك واور بهواخواهی آشور برخاستند و با کلدانیها جنگیدند ودرمدت کوتاهی فتح نصیب آنها گردید ولی در آکاد زدوخوردها تا سال ۶۴۸ طول کشید ، شهرهای قدیمی سیپار وبورسیپا و کوتا (۱) بتدریج بتصرف آشوریان در آمدند ، شاماش شوم او کین که با مشاهده این اوضاع در منتهای یأس ونومیدی بسرمیبرد قصرسلطنتی را آتش زد وخود وعده‌ای ازطرفداران اودرمیان آتش سوختند ، مخالفین آشور بسختی عقوبت دیدند وآشور بانی پال عده‌ای ازبابلیها را بدست خود ، درمدخل معبد ، (میان دو گاو (۲) بالدار محافظ معبد و در محلی که ظاهراً سناخریب بقتل رسیده بود) بقتل رسانید .

سلطنت شاماش شوم او کین گرچه کوتاه وبی‌دوام بود موجب شهرت وافتخار بابل شد چون با علاقه ای که او بوطن جدید خود نشان میداد بترمیم ابنیه و معابد ویران پرداخت ، معبد شاماش درسیپار و معبد رب‌النوع خط (نابو (۳)) در بورسیپا بوسیله‌او تعمیروترمیم گردید. جانشین‌او طبق‌فهرستهای سلطنتی شخصی بنام کاندالانو (۴) (۶۲۶ - ۶۴۸) بوده ولی چون تگلات فالازار سوم (Poulou) وسالمانازار پنجم (Ouloulaï) هنگام تصرف بابل با نام دیگری در این سرزمین حکومت کردند عده‌ای تصور میکنند که کاندالانو نیزهمان آشور بانی پال بوده منتهی دربابل باین نام معروف شده است ، یکی از دلایل این عده این است که درسال وفات آشور بانی پال نام کاندالانو نیزازفهرستها محوودیگرخبری ازاودیده نمیشود ،

پس ازانهدام بابل ، آشور بانی پال متوجه ایلام شد ، در این اردو کشی تاماریتو (۵) دوم که ازترس رقیب خود ایندابی گاش (۶) بآشور پناه برده بود نیزحضور داشت ، سکنه مرزی ایلام ازترس اظهار اطاعت کردند وعده‌ای ازبزرگان ایلامی بدست آشوریان اسیرشدند وجمعی از آنها بکوهستانهای اطراف ویا بحدود خلیج فارس گریختند ،

۱- Koutha.

۲- یکی ازاین دوگاو Shédou ودیگری Lamassou نام داشته

۳- Nabou.

۴- Kandalanou.

۵ Tammaritou II.

۶- Indabigash

تاماریتودوم ازطرف آشوریان بپادشاهی ایلام رسید ولی او نیزپس ازمدت کوتاهی سر بمخالفت برداشت . مردم ایلام که ازاین اقدام اوناراضی بودند وی را از سلطنت خلع کردند وشخص دیگری بنام هوم بان هالداش سوم (۱) بجای او بتخت نشست ، قوای آشور مجدداً بطرف ایلام روانه شدند ؛ در سال ٦٤۰ آشوریان شهر شوش را بخاك و خون کشیدند ، مردم شهرها باسیری درآمدند و سپاهیان مهاجم بغارت خانه‌ها و نبش‌مقبره‌پادشاهان پرداخته حتی‌استخوان آنهارا بآشورفرستادند وچنانکه آشور بانی پال میگوید « با این عمل ارواح آنها را هم از آسایش محروم کرده مانع استفادهٔ آنها از خیرات اهالی شدم» . آشور بانی‌پال در بارهٔ تاراج شوش چنین میگوید «درمدت یکماه سراسر کشورایلام را بویرانه‌ای مبدل ساختم ، صدای مردم وصدای پای چهارپایان کوچك و بزرگ وهرنوع‌زمزمهٔ شادی وسروررا درمزارع ودشت های آن خاموش کردم وآن را بصورتی درآوردم که گورخر وآهو وسایر حیوانات‌وحشی با آرامش‌خاطردرآن‌زندگی کنند (۲)». غنائمی که ازاین‌راه‌بچنگ آشوریان‌افتاد مطابق‌قانون، قسمتی‌بخدایان ومعابد وقسمت دیگرپپادشاه ودرباریان وبقیه میان شهرها وحکام ورجال وسپاهیانی که درجنگ شرکت کرده بودندتقسیم شد، ازاین پس‌ایلام بدوقسمت‌تقسیم گردید قسمت شمالی آن یعنی‌انزان بدست‌پارسها وشوش وحوالی آن بدست آشوریها افتاد .

برای سرکوبی اعراب که با بابل و ایلام متحد شده بودند آشور بانی‌پال از شنزارها و واحه‌های عربستان گذشته تا حوالی نجد پیش رفت ؛ در این اردوکشی تعداد زیادی شتربتصرف وی درآمد و اوآنها را برای استفاده سپاهیان و کاروانها بقیمت نازل بمردم‌آشور فروخت ، مردم عربستان که ازشدت تشنگی بجان‌آمده‌بودند (چشمه‌ها و چاههای‌آب راآشوریان گرفته بودند) پادشاه خود(۳) را تسلیم کردندو آشوربانی‌پال « با کارد خود فك پادشاه را سوراخ کرده زنجیری از آن گذراند و

۱ - Humban-Haldash III (٦٤٦-٦٤۰)

۲ — بین‌النهرین — تمدنهای بابل و آشور تألیف دلاپورت صفحه ۳۸۲-۳۸۱

۳ - Ouaté پادشاه عربستان

محافظت دروازه شرقی شهر نینوا را بعهدهٔاو گذاشت» ، در مراجعت از عربستان مردم فنیقی و سوریه نیز تنبیه شدند وموقعی که آشور بانی پال پس از این همه فتوحات به نینوا رسید پادشاهان مغلوب را بارابه خود بست و بااین وضع ازقصر خود بمعبد ربةالنوع نین‌لیل (همسر رب‌النوع آشور ومادر خدایان بزرگ) رفت ودر آنجا با کمال فروتنی بخاك افتاد . در کتیبه‌های سلطنتی آشور همه‌جا این حالت که درعین‌حال معرف خود خواهی ، ستمگری و پرهیزگاری زمامداران آشور است دیده میشود .

ازسال ۶٤۰ ببعد درسالنامه‌های آشوری مطلبی راجع به آشور بانی پال و پایان زندگی اودیده نمیشود ولی چنانکه میدانیم دراین مدت حوادث مهمی درجریان بود که بانهدام آشور یعنی مقتدرترین نیروی نظامی آن زمان که با کوشش وفداکاریهای بیشماری بوجود آمده بود ، منجرشد . آشور بانی پال که ازلحاظ جنگجوئی معتدلتر ازپیشینیان خود بود ، معمولا رهبری سپاهیان‌را بعهدهٔ سران‌سپاهی (Tartanou) میگذاشت وخود کمتر در جنگها شرکت میکرد ، قسمت عمدهٔ کوشش‌های او در اواخرعمر صرف کارهـای هنری وعلمی شد و بدستور او قدیمترین مدارك راجع بگذشته آشور و قوانین مدنی و شرعی جمع آوری و در کتابخانه‌ای ضبط گردید ، بنا بروایات ، وی‌نیز مانند پادشاه بابل، خود وخانوادهٔ خود را درکاخ سلطنتی نینوا طعمه شعله های آتش کرد و بازوال دولت آشور خاطرات زندگی او از خاطره ها محو شد.

زوال امپراطوری آشور

پس از آشور بانی پال ، پسراو که آشور اتیل ایلانی(۱) نام‌داشت بسلطنت رسید (۶۲۱-۶۲۶) . ازدورهٔ زمامداری او اطلاعی دردست نیست و همینقدر میدانیم که او درشهر کالخو (نمرود) معبدی بافتخار نابو ، رب النوع خط و کتابت ، ساخت ، پس ازمرگ این پادشاه یکی ازسرداران او(موسوم به سین‌شومالیشیر(۲)) سلطنت آشوررا غصب کرد ولی پس‌ازمدت کوتاهی ازسلطنت خلع و برادر آشوراتیل ایلانی

۱ - Assur-Etil-ilâni

۲ - Sinshouma-Lishir

بنام سین شار ایشکون(۱) بتخت نشست (۶۱۲-۶۲۰) . بعقیدهٔ بروز(۲) وی آخرین پادشاه آشور بوده و بتوسط نابوپولاسار(۳) پادشاه بابل از سلطنت خلع شده‌است .

در بابل نابوپولاسار که فرماندهی سپاهی را بعهده داشت پس از کاندالانو بپادشاهی رسید (۶۰۵-۶۲۶) ، وی مؤسس سلسلهٔ یازدهم سلاطین بابل است که بسلسله بابل جدید یا سلسله کلدانی معروف شده ، باروی کار آمدن او اقوام کالدو ، یعنی یکدسته از آرامیهای بیابانگرد که ازمدتها پیش مرزهای بابل را موردمهاجمه‌قرار داده بودند بسلطنت رسیدند و پس از تصرف شهر بابل ازسال ۶۱۹ تا ۶۱۴ بتدریج تمام سرزمین بابل را از تصرف آشوریان بیرون آورده اختیار حکومت آن را در دست گرفتند .

نابوپولاسار ازسال دهم زمامداری پیشرفت خود رابطرف آشورشروع کرد و درلوحه‌ای که امروز در بریتیش موزئوم موجود است و مربوط بسالهای ۶۱۶ تا ۶۰۹ میباشد شرح این پیشرفت سال بسال ضبط شده، درسال ۶۱۶ آشوریها و متحدین آنها یعنی اقوام مانائی ازبابل شکست خوردند و دولت مصر که برای تجدید زمامداری خود درسوریه و فلسطین منتظر فرصت بوداین پیش آمدرا مغتنم‌شمرده بکمك دولت آشور شتافت (پسامتیك اول و پسراو نخائودوم) منتهی از این مداخله ، آشوریها نتیجه‌ای نبردند و کمك مصریان مفید واقع نشد و قوای بابل تا حران پیش رفتند . در سال ۶۱۵ آشوریها و کلدانیان در نواحی کرکوك (آراپها) ، درمشرق دجله ، روبروشدند ، شهر آشور که بمحاصره افتاده بود دلیرانه از خود دفاع کرد چند ماه بعد هووخشتر نیزبطرف آراپها پیش‌رفت ولی چون‌نتوانست باسپاهیان نابوپولاسار ارتباط پیدا کند با قوای خود بطرف شهر آشور روانه شد و آن شهر را پس از تصرف ویران کرد ، در همین موقع نابوپولاسار نیز خود را بقوای فاتح ماد رساند و عهدنامه اتحادی با پادشاه آنها بست و چون زمستان درپیش بود هریك

---

۱ - Sin-Shar-ishkoun یونانیها وی را saracos میخوانند

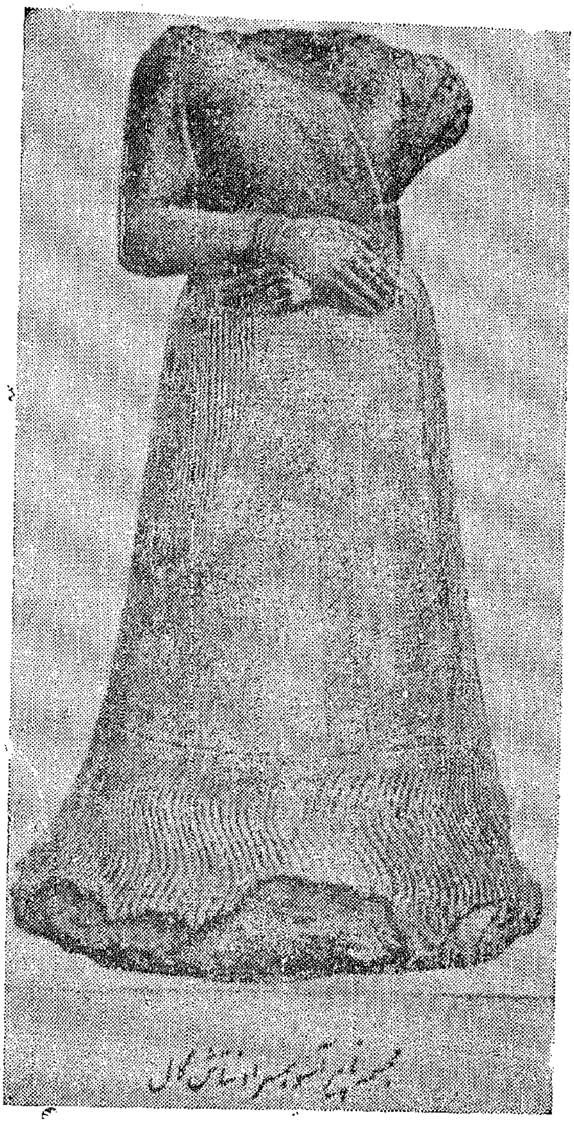
۲ - Bérose ۳- نابوپولاسار یا Nabou-apal-Outsour



یك قسمت از حجاریهای یازی لی کایا



یکی از خدایان هیتی که بر دروازه شهر بغاز کوی حجاری شده (قرن ۱۴ پیش از میلاد)



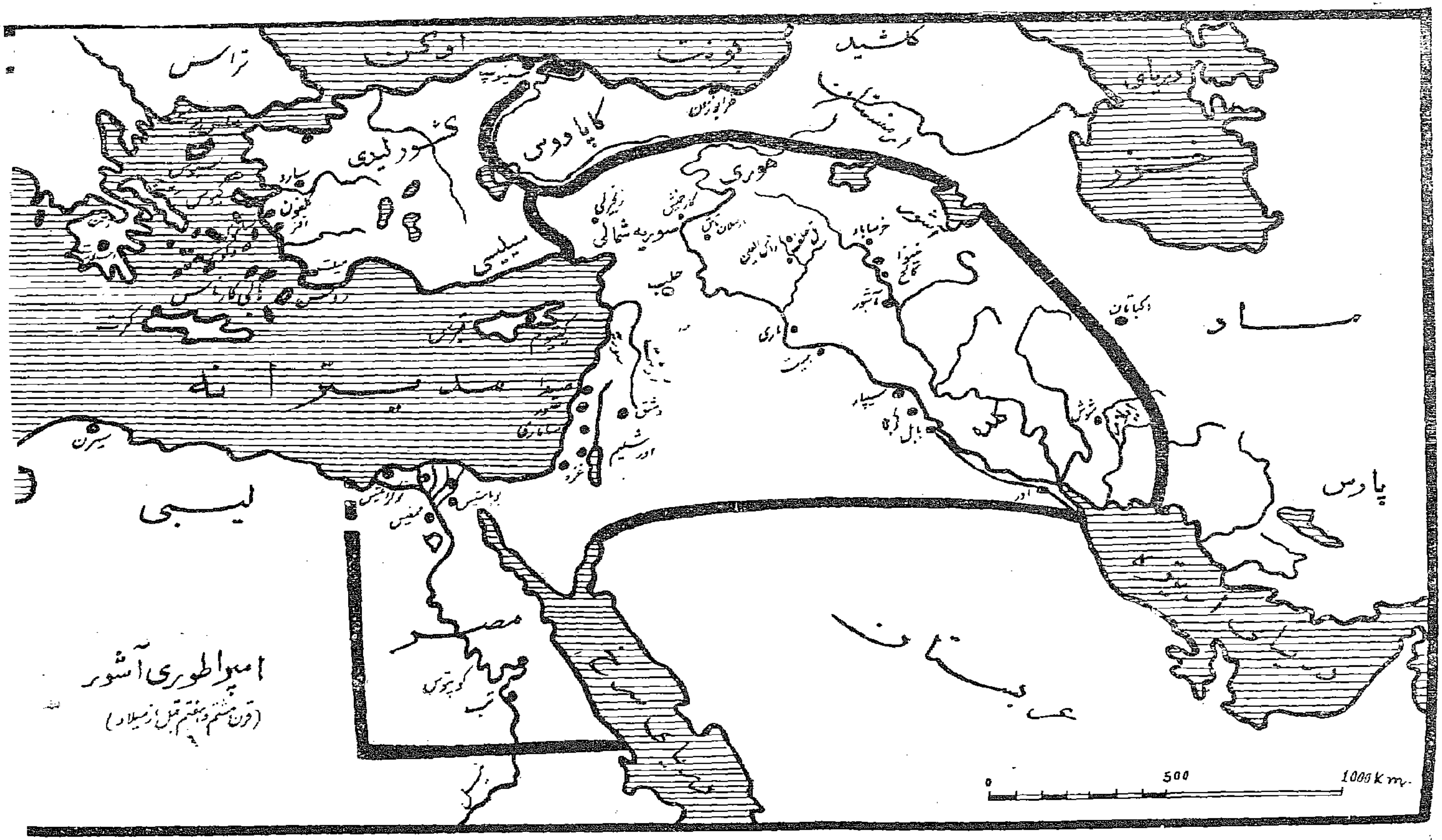
ازآنها بطرف کشور خویش رهسپار شدند (٦١٤)

درسال ٦١٣ نابوپولاسار بنواحی سوهی ، در نواحی فرات میانه اردو کشی کرد ولی آشوریها اورا بعقب راندند، درسال ٦١٢ دشمن جدیدی علیه آشوریان قیام کرد ، دشمنان جدید اقوام اومان ماندا (۱) (ازقبایل ماد) بودند که با نابوپولاسار و هووخشتر پادشاه ماد متحد شده از کنار دجله بطرف نینوا متوجه شدند . شهر نینوا باآنکه سه مرتبه درمقابل حملات مهاجمین مقاومت کرده بود درماه آب (تیر ـ مرداد) سال چهاردهم زمامداری نابوپولاسار (٦١٢) بتصرف متحدین در آمد ، از این ببعد ازشین شارایشکون پادشاه آشور خبری در دست نیست . پس ازاو آخرین پادشاه آشور موسوم به آشوراوبالیت دوم (٦٠٩-٦١١) درحران تاجگذاری کرد . درسال ٦١٠ قوای هووخشترو نابوپولاسار بحصار این شهر رسیدند و پس ازسقوط شهر (٦٠٩) ، مادها در آنجا استقرار یافتند ، دولت مصر که همیشه طرفدار سیاست موازنه در آسیا بود درصدد کمك به آشور برآمد و نخائو (٥٩٤-٦٠٩) باقوائی بطرف فرات روانه شد منتهی هنگامی که وی به حران رسید کار از کار گذشته و نابوپولاسار بتعقیب بقایای سپاه آشور به اورارتو رفته بود. دولت آشور باین ترتیب ازبین رفت وضمیمه امپراطوری بابل گردید ، حران وقسمت شمالی بین‌النهرین نیز در دست مادها باقیماند و هنگامی که کوروش بسلطنت رسید تمام کشورهای خاور نزدیك را باطاعت اقوام آریائی درآورد

خبر سقوط نینوا موجب شادمانی تمام مردم مشرق زمین شد واز آن همه شهرت طلبی و فتوحات اثری بجای نماند . کشورهای شرق نزدیك چندی از خشونت و بیرحمیهای آشوریان با نفرت و انزجار یاد میکردند و به بانی اینهمه خونریزیها نفرین میفرستادند ، درتورات مخصوصاً از این بیدادگریها مکرر یاد شده و یکی از انبیاء بنی اسرائیل (۲) نینوا را «شهر خونریزی و دروغ و دزدی» خوانده است . با اینحال درمدت کوتاهی همهٔ این مطالب ازخاطره‌ها رفت ، قصرهای عظیم پادشاهان بصورت ویرانه‌ای درزیر خاك مدفون شد و دویست سال پس ازسقوط نینوا هنگامی که سپاه

۱- Oumman-Manda

۲ ـ کتاب ناهوم نبی باب سوم و همچنین صحیفه اشعیاء نبی وصحیفه صفنیا



نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان»

ده هزار نفری گزنفون ازاین‌شهرمیگذشت متوجه نبود که آنجا مرکز زمامداری پادشاهان جبار آشور بوده و سرنوشت کشورهای متعددی در کاخهای مجلل آن تعیین میشده ، ازآنهمه معابد که مصالح آن بزحمت وازراههای‌دور بدست آشوریان فراهم آمده بود حتی‌یك سنگ هم دیده نمیشد و ازآشور ، خدای بزرگ و جاودانی‌هم دیگرخبری نبود .

باید دانست که سقوط و زوال این امپراطوری بزرگ‌ازآن جهت تسریع‌شد که اصول اقتصادی صحیحی درآن حکومت نمیکرد ، زندگی آشورازغنائم‌جنگی ویا هدایا و مالیاتهائی که ملل مغلوب میفرستادند می گذشت و بنابراین هرشکستی ممکن بود موجب انهدام امپراطوری‌آشور گردد ؛ از طرف دیگر خصائص جسمی وروحی سپاهیان که جنبه شکست ناپذیری‌به‌ارتش‌آشور داده بود براثر جنگهای متوالی بتدریج تغییریافت ، افراد رشیدو بی باك معمولا در جنگها کشته میشدند و اشخاص محتاط و ناتوان که حتی‌الامکان خودرا ازخطوط مقدم جنگ دور نگاه میداشتند باقی می‌ماندند و با این ترتیب پیروزی در جنگها برای آشور روز بروز دشوار تر میشد و همچنین وسعت امپراطوری و استخدام افراد خارجی در نظام و نبودن مرزهای طبیعی وشدت و توسعه حملات مهاجمین را باید ازعلل سقوط امپراطوری آشوردانست .

تمدن آشور

مراسلات ومقالاتی که ازقرن آخر حکومت آشوریان باقیمانده از منابع عمده‌ای است که برای شناسائی تمدن این امپراطوری مورد استفاده مورخین قرار گرفته ، بیش از یکهزار مکتوب درباره موضوعهای مختلف ، در کتابخانه آشور بانی‌پال بدست آمده که پاره‌ای ازآنها مانند گزارش اخترشناسان و یامدارکی که ریشهٔ بابلی داشته‌اند درنوع خود بی نظیر میباشند . کتابخانه معروف نینوا از لحاظ اهمیت بمراتب بالاتر از کتابخانه‌هائی است که‌سابق‌در نیپور وآشور تأسیس شده بود. کتابخانهٔ نینوا معرف کوشش‌وتلاشی است که‌ملل قدیم‌مشرق برای جمع آوری‌جمیع معارف بشری وتهیهٔ دائرة المعارف بکار برده اند . اطلاعات ما در باره مذهب ، اخلاق ، اساطیر وزندگی سیاسی واجتماعی واقتصادی سکنه حوالی فرات ودجله از روی همین مکاتیب ولوحه هااست وایجاد این مؤسسه علمی بیش از فتوحات و دلاوریهای آشور بانیپال موجب افتخار وشهرت وی شده است .

دربین این نوشته‌ها دویست‌نامه بعنوان سارگن ، یکصد و پنجاه نامه بعنوان آسارهادن ویکصدوهشتاد وشش عددآن خطاب به‌آشوربانی‌پال است ولی بعنوان سناخریب نامه‌ای دیده نمیشود، نامه‌های مزبور از تمام نواحی کشور بوده ومعمولا با خط زیبائی برروی لوحه‌های مستطیل شکل که کناره‌های آن‌ها کمی مدورشده نوشته میشد .

این امپراطوری که دائم درحال تحول بود وعوامل مختلفی آنرا بوجود آورده بودند بیش ازهرچیز بسازمان اداری صحیحی نیاز داشت . اختیاراداره تمام کشور وممالك جدید دردست پادشاه بود،درشهرها وشهرستانها این اختیارات به مأمورین مخصوص که کارشان‌تأمین آسایش‌عمومی وجمع آوری مالیات‌هابودتفویض میشد . درنواحی دوردست‌مانندفلسطین ومصر وعربستان یکی ازشاهزادگان بومی

با نظر نمایندهٔ پادشاه امورمربوط را انجام میداد و برای حسن جریان کارهاسرویس مراسلات منظمی ، حاوی دستورهای امپراطور و گزارش مأمورین ، میان پایتخت ونواحی مختلف کشور دایر بود ، گذشته ازمشاورین سلطنتی که نظرآنها درکار ها دخالت داشت عده‌ای بنام پاسداران مخصوص بودند که غیر از حفاظت پادشاه کار های دیگرهم درصورت اقتضا بآنها محول میشد .

عمال دولتی درهرمرتبه ومقام‌بودندنسبت بانجام وظایف خود کمال‌علاقمندی را نشان میدادند و گزارش تمام اموررا برای پادشاه میفرستادند گزارش هائی که مخصوصاً ازنواحی مرزی میرسید مورد توجه قرار میگرفت . درزمان سارگن‌نقل وانتقال قوا در اورارتو، فعالیت‌جاسوس‌ها، نقض قراردادها ، اتحادیه‌هائی که‌دشمنان امپراطوری تشکیل میدادند ، شورشها، پیشرفت سیمری‌ها بطرف اورارتو مطالبی بود که مرتباً بمرکز گزارش میشد . چنانکه دیدیم بیشترهم زمامداران آشورصرف جنگهائی شده است که برای جلوگیری ازپیشرفت همسایگان وسرکوبی یاغیان و یا توسعه امپراطوری صورت میگرفته وبرای آنکه این جنگها بنتیجهٔ مطلوب‌برسد پادشاهان آشور ارتش‌منظمی ایجاد کرده بودند که‌ازعده‌ای‌مزدور وسربازان‌داخلی تشکیل می‌یافت ، اسرای جنگی‌نیز دراین ارتش خدمت میکردند منتهی‌فرماندهان آشوری برای ادارهٔ آنها تعیین میشد تا مراقب نظم وانضباط کامل آنها باشند ، فرماندهی ورهبری سپاهیان بعهدهٔ شخص پادشاه بود ولی گاهی سردار سپاه که تورتانو خوانده میشد (درتوراة این کلمه تارتان ضبط‌شده ومعنی آن «ثانی»پادشاه است) این‌کاررا بعهده میگرفت وادارهٔ هردسته بافسری تفویض میگردید .

خطرناکترین قسمت درنظام آشور ارابه‌های جنگی بود ، هرارابه دوچرخ داشت وبوسیلهٔ دواسب کشیده میشد ودرداخل‌هرارابه وسایل لازم برای تیر اندازی وجود داشت ، راننده در قسمت جلو ارابه قرار میگرفت و پهلوی او یك تیرانداز مشغول تیراندازی میشد درعقب ارابه هم شخصی که وظیفه‌اش حفاظت دو نفردیگر بوسیله سپر بزرگ مدوری‌بود ، می‌ایستاد، ازسواره‌نظام که در زمان‌آشورنازیر- آپلی دوم بصورت منظمی درآمده بود درحمله استفاده میشد اسب‌ها معمولاً رکاب

نداشتند و بجای زین پارچه ساده‌ای برپشت آنها میگذاشتند ، هرفرد سوار کلاه‌خود نوك‌تیزی برسر داشت و به تیر و کمان و خنجر مسلح بود ، ساق پای سواران با زانوبند و بالاتنه آنها بوسیله زره کوتاهی پوشیده میشد .

در آغاز تأسیس سواره نظام ، باهرسوار جنگی، یك مرد سوار دیگری برای حفاظت وراهنمائی بااو حرکت میکرد ولی بعد هااین ترتیب متروك شد چون اسبها هم بازره مخصوصی پوشانده میشدند واز خطر تیردشمن محفوظ بودند ، پیاده نظام عبارت بود از کماندار و نیزه‌دار وسنگ انداز این عده معمولاً پیاده نظام سبك را تشکیل میدادند ولی‌درصورتی که باسپرهم‌مجهز می شدند درعداد پیاده نظام سنگین اسلحه بشمار می آمدند ، عده‌ای افرادمهندس که کلنگ و تبرداشتند در جنگلهاو مناطق کوهستانی باسپاهیان حرکت می کردند وکار آنها راهسازی وپل‌سازی بود .

درقرن هفتم خدمت سربازی منحصر بسکنه آشور نبود وبموجب مراسلاتی که از آن زمان باقی است ممکن بود درموارد ضروری تمام افراد سالم یك قبیله بخدمت احضارشوند ولی درمواقع عادی دسته‌های کمکی ازقبایل مختلف تشکیل می‌شدو پادشاه در ازاء این خدمت آنهارا از پاره‌ای مالیاتها معاف می‌داشت مانند قبیله ایتوئه(۱) که معمولاً پاسداری ونگهبانی های عمده و حفاظت چاپارها بعهده آنها محول بود ، در نواحی متصرفی سرباز گیری بوضع صحیحی انجام می گرفت ومطابق فهرستهای منظمی سربازان نواحی مختلف ، از خلیج فارس تادروازه های سیلیسی واتیوپی ، بخدمت احضار می شدند .

منابع عایدی دولت معمولا عبارت بوداز غنائم جنگی، مالیاتی که ملل مغلوب می‌پرداختند، مالیات‌جنسی ، مالیات دربار، بیگاری. این مالیاتها گاهی بقدری سنگین بود که سکنه امپراطوری برای فراراز آن بمهاجرت تن در می‌دادند ، پاره‌ای ازشهرها مانند حران، آشوروبابل‌از بعضی مالیاتها معاف بودند همچنین معابد و بعضی قبایل و اشخاص نیزازاین مزایا استفاده می کردند .

ازقرن آخر حکومت آشور ، مجموعه قوانینی که قابل مقایسه با مجموعه‌های

۱- Itouai .

هزاره دوم پیش از میلاد باشد ، دردست نیست ، از تصمیمات قضائی آن دوره مقدار بسیار کمی باقی مانده ولی از مدارك و اسنادخصوصی میتوان اطلاعاتی در باره قوانین وعادات آن زمان بدست آورد، بیشتر دعاوی ، حتی در موارد قتل برضایت طرفین حل میشد ، قوانین جزائی ظاهراً شدت و خشونت سابق را ازدست داده بودند بااین حال در مواردی که حقوق مالکیت یاحقوق خانوادگی مورد تعرض قرار میگرفت تنبیهات سختی اجرا میشد ، هرمرد حق داشت یك زن رسمی اختیار کند ویك یاچند زن صیغه (Esirtou) نیزداشته باشد، اموال ازراه ارث بافراد خانواده ها منتقل میشد و پسرارشد بیش ازسایر برادران از میراث پدرسهم میبرد . در اسناد و قرارداد های شخصی اثرمهرشهود دیده نمیشود وفقط مهرطرفین معامله و یاوکیل آنها در بالای اسناد گذاشته میشد، ازهمین اسناد اطلاعاتی در باره خانواده، بندگان ، معامله املاك، فروش ، تعویض ، رهن ، وام بدست میآید ، برای طرفین معامله درصورتی که بتعهد خود وفا نمی کردند تنبیهاتی درسند پیش بینی میشد ، تقویم املاك زراعتی و باغها از روی مقدار بذر (معمولا جو) مورد مصرف هرزمین، صورت میگرفت واین اراضی گاهی میان چند نفرمشاع و مشترك بود،استفاده ازاراضی ازراه آیش بندیهای دوساله انجام میگرفت وعلت آن این بود که برعکس بابل وسعت اراضی زراعتی آشور کم واستعداد حاصلخیزی آنها نیز چندان زیادنبود .

در دوره‌های آخرامپرطوری ، پادشاهان آشور کاخهای مجللی (با خشت) برای خود بنا کردند که در وضع عمومی آنها تقریباً هرگز تغییری داده نشد ، این قبیل بناها دارای سه نوع عمارت بود: عمارات‌عالی ، عمارات عمومی ومعمولی ، معبد (که معمولا برجی نیزداشت). برای شروع بناهای معتبریعنی کاخها ومعابد و برجهای مطبق تشریفاتی انجام میگرفت وسنگ اول بنا یا لوحه یادگار (۱) که حاوی مطالبی در بارهٔ ساختمان بود درزیرپی گذاشته میشد،داخل این ابنیه رابا مجسمه‌ها وحجاریهای مختلف تزیین میکردند مجسمه‌هامعمولا گاوهای بالداری باسرانسان بود که نگهبانی مدخل عمارات را بعهده داشته وحجاریهاو نقوش برجسته را تصویر پادشاه درحالات

۱ - Temennou .

مختلف یعنی جنگ ، شکار و کارهای خیر تشکیل میداد ، درهنر خصوصیاتی که از سومریان قدیم باقی مانده ودرطول قرون براثر نفوذکاسی ها ، هوریها ، هیتی ها ، و همچنین سکنه سوریه شمالی تغییراتی یافته بود دیده میشد، برجستگی صورتها ،ترکیب صحنه‌ها با نمایش جزئیات بیش از پیش معمول گردید ، این طرز کار مخصوصاً در تصویر حیوانات ، درزمان آشور بانی پال بکمال رسید ، نقوش برجسته را معمولا با رنگ یکنواخت رنگ آمیزی میکردند تا جزئیات آن بهتر نمایانده شود ، همین طرز رنگ آمیزی درنقوش دیواری و تزیینات خانه‌های شاهزادگان نیز بکار میرفت ورنگها (سیاه،سفید ، قرمز، آبی و گاهی رنگ سبز) ازمواد معدنی تهیه میشد .

یکی ازخصوصیات مشترك مجامعی که از قدیمترین ایام در کناره‌های فرات ودجله زندگی میکردند این بود که اهمیت زیادی برای مذهب در کارهای دولتی و زندگانی خصوصی قائل بودند، هرشهر تحت حمایت رب‌النوع یا ربة‌النوع مخصوص خود بسرمیبرد و مقرخدایان و خانواده آنها معبدی بود که از مهمترین بناهای شهر بشمار میرفت ، عده‌ای روحانی ، پیشگو، اخترشناس و کاتب برای هر معبد در نظر گرفته میشد ، در بابل و آشور مقام اول مخصوص خدای پایتخت بود ، در بابل مردوك ودر آشور ، آشور مقام اول را داشتند . درمیان مراسلاتی که از اواخر امپراطوری آشور باقیمانده بیش ازدویست نامه مربوط بامور مذهبی، وحی وپیشگوئی وهمچنین تشریفاتی است که در مواقع معین انجام میگرفت ودرپاره‌ای از آنها بتشریفاتی که پادشاه در آن شرکت میکرد اشاره شده ، وحی واراده خدایان ، در خواب به کهنه ابلاغ میشد ، تقاضاهای مختلف را کهنه نوشته ودرپای مجسمه خدایان میگذاشتند وجواب آنرا نیز خود آنها کتباً بدرخواست کنندگان تسلیم میکردند پادشاهان نیز درهر کاری بهمین طریق نظرارباب انواع را میخواستند، دربارهٔ پیشگوئی از روی علائم وآثارمدارکی باقی است که‌میتوان عقاید آشوریان رابااین‌قبیل‌امور دریافت، ماه معمولا علامت خوشی وخورشید نشانه دشمنی ومخالفت بود ، مریخ ومشتری معمولا تأثیرات متغیری داشتند ولی تأثیر زهره همیشه خوب بود و عطارد و زحل نقش مهمی در سرنوشت انسان نداشتند، ازروی اختلالات جوی، باد، باران ورعدو برق نیز پیشگوئیهائی

انجام می گرفت ، زمین لرزه همیشه علامت پیش آمدهای ناگوار بود و گذشته از این آشوریان روایات و اخباری هم دربارهٔ روزهای سعد و نحس برای انجام کارهای مختلف داشتند، از رفتار و حرکات حیوانات و همچنین از جگر حیواناتی که طبق رسوم مذهبی ذبح شده بودند پیش گوئی میشد .

قسمت عمدهٔ اطلاعات نجومی آشوریها مبتنی بر معلومات بابلی بود ، منجمین آشوری ماه را در حالات بدر و هلال مخصوصاً مورد مطالعه قرار میدادند ، از روز دوازدهم هر ماه مشغول تعیین ساعت دقیق ظهور بدر میشدند ، این موقع که نیمهٔ ماه بود بتشریفات مذهبی اختصاص داشت و مطالعه و دقت منجمین در این مورد بیشتر از آن جهت بود که اگر خسوفی در پیش است آنرا تعیین نمایند ، از روز بیست و ششم هر ماه هم وقت آنها بیشتر صرف تعیین ظهور هلال یعنی روز اول هر ماه میشد، آشوریان دلیل علمی خسوف و کسوف را نمیدانستند و آنرا بتصادف و اختلالات جوی نسبت میدادند . طبابت با اصول علمی از همین زمان در آشور رواج یافت و چنانکه از مدارك آن دوره برمیآید پزشکان آشوری بیشتر دقت و هنر خود را درمعالجه افراد خانوادهٔ سلطنتی بکار میبردند ، چنانکه میدانیم علم طبابت از قدیمترین ایام مخلوط با امور مذهبی و افسونگری بود، پزشکان قدیم معتقد بودند که هرفرد بر اثر ارتکاب گناهی بیمار میشود و بنابراین برای درمان او قبل از هر کار بدور کردن ارواح شریر از مجاورت بیمار و توجه دادن او بخدایان متوسل می شدند، در اواخر امپراطوری پزشکان آشوری تنها از این روش استفاده نمی کردند بلکه علل جسمی و طبیعی نیز برای امراض قائل بودند . و بـرای تشخیص مرض و جستجوی علل آن حتی الامکان میکوشیدند و پس از تشخیص با داروهای طبیعی بمداوای بیمار می پرداختند ؛ در پاره‌ای موارد که تشخیص مرض برای آنها مقدور نبود عیناً اظهار بی اطلاعی و ناتوانـی میکردند ، خاصیت پرهیز ، روغن مالـی ، ضماد و مرهم ، استحمام و شست و شو را می دانستند باتمام این احوال در معـالجه بیماران اصول قدیم مذهبی نیز بکار میرفت و طلسم و نظر قربانیهائی هم همراه بیمار می کردند .

فصل پنجم

امپراطوری بابل جدید

کشمکش بابل و مصر :

زوال امپراطوری آشور موجب استیلای بابل بر اراضی حوضهٔ دجله و فرات شد و مصریان که بکمك آشور روانهٔ آسیای غربی شده بودند چنانکه دیدیم(۱) کاری انجام ندادند ، از این پس زمامداران بابل بتحکیم مبانی قدرت خویش پرداختند و در تزیین بابل بحدی کوشیدند که آن شهر بصورت یکی از عجایب دنیای قدیم در آمد، شهرت بابل در دورهٔ زمامداری سلسلهٔ بابل جدید (یا کلدانی ها) بجائی رسید که تا آن روز بی سابقه بود و پرستش مردوك ، خدای ملی و پسر او نابو(Nabioum یا Nébo) در این شهر فوق العاده رواج یافت .

نابوپولاسار ، سردار گمنامی که بکمك کهنه مردوك و نابو بسلطنت رسیده بود (۶۰۵ - ۶۲۶) تصمیم داشت که اولاً کهنه بابل را بوسیله ترمیم معابد ویران و ایجاد معابد جدید خشنود سازد و ثانیاً راه پیشرفت پسامتیك را که قوائی بکمك آخرین پادشاه آشور (آشور اوبالیت) فرستاده بود سد کند ، برای ترمیم معابد از غنائمی که در جنگ با آشوریان بدست آورده بود استفاده کرد ، و در سیاست خارجی نیز پیشرفت هائی نصیب وی شد ، دولت مصر که از قید اطاعت آشور خارج شده بود پس از تجزیه آن امپراطوری، ادعای سهمی از متصرفات آشور را داشت و مخصوصاً مستعمرات قدیم خود یعنی سوریه و فلسطین را ادعا میکرد وقوائی نیز در آن دو مملکت متمرکز ساخت . دولت ماد پس از سقوط نینوا میخواست تسلط خود را بر آشور (آشور اصلی یعنی قسمتی که مجاور سرزمین ماد بود) و نواحی کوهستانی شمال آن از اورارتو تا

---

۱ ـ زوال امپراطوری آشور صفحه ۲۷۱

رودخانه هالیس حفظ کند ، وصلت دختر پادشاه ماد(۲) (آمی تیس) با نبو کد نصر (نبو کودوراوسور دوم یا بخت‌النصر پسر بزرگ نابوپولاسار) رشته اتحاد میان دو کشوررا محکم کرد واختلافات مرزی میان بابل وماد بنحو رضایت بخشی خاتمه یافت ولی اختلاف میان‌مصر ودولت بابل‌جدید برسر تصرف سوریه وفلسطین‌شدیدتر شد ، در این‌تاریخ چون پادشاه مصر و پادشاه بابل هردو پیر و سالخورده بودند فرماندهی قوا را بعهدهٔ فرزندان خود نخائو و نبو کودنصر گذاشتند .

در سال ۶۱۰ پادشاه بابل‌ازقسمتی ازسو بارتو بنفع اقوام‌اومان‌ماندا که‌خراجگزار مادها بودند صرفنظر کرد و نخائو دوم که در همین ایام به‌تخت سلطنت مصر نشسته بود (۵۹٤ - ٦۰۹) مقدمات‌حمله‌بفلسطین وسوریه را فراهم ساخت لیکن‌درفلسطین قوای مصری با مقاومت سپاهیان یهودا روبروشدند ، دولت یهودا چنانکه دیدیم در طی جنگهائی که میان مصر وآشور در گرفت استقلال ظاهری خودرا تقریباً حفظ کرد درصورتی که‌دولت‌اسرائیل‌ضمیمه‌آشورشد، انبیاء یهود در حفظ استقلال کشور خود نقش مهمی بعهده داشتند چنانکه اشعیاء نبی‌حزقیا را ازعقد اتحاد با بوکوریس وسایر پادشاهان اتیوپی ، علیه‌آشور، منصرف کرد و باین ترتیب اورشلیم رااز‌خطر سقوط نجات‌داد ، منسی جانشین‌حزقیاباآنکه بنصایح اشعیا توجهی نداشت ومرتکب گناهانی شد کفایت وکاردانی او مانع سقوط اورشلیم گردید (در زمان پادشاهی حزقیا ،آسارهادون‌وآشوربانیپال‌چهارمرتبه‌بمصر لشکر کشیدند) ،آمون پسرمنسی پس ازسلطنت کوتاهی بقتل رسید ویوشیا پسرهشت‌ساله‌او پادشاه شد .

یوشیا اصلاحاتی‌درمذهب بعمل‌آورد ودر دورهٔ زمامداری خودشاهدانقلابات عظیمی مانندسقوط‌نینواوزوال‌امپراطوری‌آشور ، احیاء امپراطوری بابل‌ومداخلات پسامتیك دوم و نخائو دوم در فلسطین و سوریه بود یوشیا تا میتوانست از شرکت در اختلاف میان دولتهای مجاوردوری‌جست ، پیشرفت سکاهابطرف سوریه وفلسطین وعبور قوای‌مصرازفرات‌بهیچوجه اورا ازانجام اصلاحات داخلی‌منحرف

---

۱ ــ هووخشتر پادشاه ماد

نساخت ولی هنگامی که سربازان نخائو وارد سرزمین فلسطین شدند وی در صدد مقاومت برآمد وباآنکه ارمیاء نبی اورا ازاین‌عمل برحذر داشت وپادشاه مصر متعهد شد که بحدود اوتجاوز وتعرض نکندیوشیا دریکی ازتنگه‌های مجیدوموضع گرفت وبا مصریان بجنگ پرداخت ولی درآغازکار بقتل‌رسید، قوای‌مصر پس‌ازفتح کادش ازفرات گذشته بسپاهیان آشوراوبالیت آخرین پادشاه‌آشورپیوستندوبکمك یکدیگر درصدد فتح حران برآمدند، نابوپولاسار در همین موقع بمقابل آنها رسید و حران را ازخطر رهانید مصریها ازبرابر وی گریخته بآنطرف فرات‌رفتند وقوای آشور-اوبالیت بکلی ازهم پاشید.

نخائو در ریبلا(۱) ازشهرهای کنار ارنت (وحوالی‌حماه) اردو زد و خراج فنیقی وسوریه وعربستان‌وادوم دراین‌شهر بوی تسلیم‌شد. نخائو، یهواحازپسریوشیا پادشاه جدید یهودا را باسیری بمصربرد وپسردیگر یوشیا یعنی « الیاقیم را بریهودا واورشلیم پادشاه ساخت واسم اورا به‌یهویاقیم تبدیل کرد». نخائو برای خوش‌آیند سربازان یونانی خود، پس از این‌فتح جوشن خودرا بیکی از خدایان آنها تقدیم کرد وهدایای زیادی برای خدایان سائیس وممفیس وتب فرستاد. نبو کود نصر که فرماندهی قوای بابل را بعهده داشت پس ازمدت کوتاهی برنخائو غلبه کرد وقوای اورا درکارخمیش شکست‌داده تاسرحد مصر بتعقیب آنها رفت وباین ترتیب ازفرات تاحدود مصر همه کشورها اطاعت بابل‌را پذیرفتند. نبوکودنصر میخواست بپیشروی خود در درهٔ نیل ادامه دهد ولی مرگ پدر اورا مجبور بمراجعت کرد.

نبوکودنصر بزرگترین زمامدار دورهٔ خودمحسوب‌میشود،

نبوکودنصر

دورهٔ طولانی سلطنت (٥٦٢ — ٦٠٥)، بصیرت وکاردانی او در امور نظامی واداری و فعالیتهای ساختمانی وی موجب شکوه وعظمت امپراطوری بابل جدیدیاکلده گردید وشهر بابل درزمان او بصورت کانون تمدن آسیای قدیم درآمد.

نخستین اردوکشی نبوکودنصر بجانب سرزمین یهودا وعلت آن این بود که

---

۱ - Ribla

یهویاقیم پادشاه یهوداازدولت مصر اطاعت میکرد و برای جنك بادولت بابل باکشور های ادوم و موآب وعمون وصور و صیدامتحد شده بود ، درسال ۵۹۷ سپاهیان بابل به اورشلیم حمله بردند(۱) ویهویاقیم رابقتل رساندند، پسر هجده‌ساله او یعنی یهویاکین بیش ازسه‌ماه سلطنت نکرد چون نبوکودنصر باسپاه زیادی باورشلیم آمد وباآنکه وی اظهار اطاعت کرد با مادرخود بدست بابلیها اسیر و ببابل اعزام گردید ومتجاوز از سه‌هزارنفراز بزرگان وروحانیان وجنگجویان وهنرمندان یهودنیز بهمین سرنوشت دچار شدند ، پس ازاو برادرش موسوم به‌صدقیا (۵۸۷-۵۹۸) جانشین وی شد .

درسال ۵۹۳ دسته‌ای که مخالف زمامداری بابل بودند شروع بتحریکاتی در اورشلیم کردند وارمیاء نبی راکه بااقدامات آنهابرای جنگ باکلدانیان مخالف بود بزندان افکندند، صدقیا نیزعلناً بهواخواهی ازآپریس(۲) پادشاه مصر که فلسطین را محاصره کرده وقوای معدودبابل را ازآنجارانده وصیدارا بتصرف درآورده بود برخاست ، شهرصور در این مبارزات واردنشد واستقلال خودرا محفوظ نگاهداشت، آپریس چون خبرحرکت نبوکودنصررا شنیدسپاهیان خود را بجانب مصر بازگرداند پادشاه بابل در ریبلا اردو زد وعملیاتی راکه علیه صور واورشلیم انجام می گرفت شخصاً رهبری میکرد ، صدقیا چون مشاهده کرد که اورشلیم بمحاصره دشمن افتاده برای جلب نظراهالی وعده‌هائی بآنهاداد منتهی بمحض آنکه خبر نزدیك‌شدن قوای کمکی مصر باو رسید ازانجام تعهدات خود سر باز زد ، درجنگی که میان کلدانیها ودولت مصر درگرفت مصریان شکست خوردند و مردم اورشلیم که خودرا درخطر میدیدند سر بشورش برداشتند ، دولت یهود که این قیام را نتیجه نصایح ارمیاء نبی میدانست مجدداً اورادستگیر وزندانی ساخت، محاصره شهراورشلیم هجده‌ماه بطول انجامید وعاقبت تسلیم‌شد .

صدقیا ومحافظین او ازشهر گریختند ولی سربازان کلدانی آنهـا را دستگیر کرده به‌ریبلا ، نزد پادشاه خویش فرستادند . دیوارهای اورشلیم ومعابد وکاخ شهر بدست قوای مهاجم ویران گردیدودرحدود پنجهزار نفر ازیهودیان ببابل تبعیدشدند

---

۱ ـ دوره «اسارت بابل» ازاین‌تاریخ شروع شد وکوروش پس ازغلبه بردولت بابل باین «دوره» خاتمه داد .

(کتاب دوم پادشاهان این‌عده را هیجده‌هزار ضبط کرده). نبو کودنصر پسران صدقیا وبزرگان یهودرا درمقابل اوسر برید «چشمان صدقیا را کندند واورا بدو زنجیر بسته به بابل آوردند ».

شهر اورشلیم که یکصدو شش‌سال پس ازساماری استقلال خود را محفوظ داشته بود باین‌وضع هولناك ازبین رفت وهمه تصورمیکردند که با این پیش‌آمد نام ملت یهود هم ازتاریخ محو خواهدشد ازطرف دیگر روایات واخبار متعددی که از این واقعه باقی است وهمچنین مداخله فنیقی‌ها ومصریان دراین‌موضوع نشان‌میدهد که حادثه اورشلیم درملل‌مشرق مدیترانه بی‌تأثیر نبوده‌است .

پادشاه بابل که نسبت‌به‌صدقیابخشونت‌رفتار کرده بود باملت‌یهودخوش‌رفتاری کرد ویکی ازآنها را بنام جدلیا مأمورادارهٔ آن سامان نمود ، جدلیا برای‌تسکین احساسات مردم فوق‌العاده کوشید وآنها را ازجانب کلدانیان مطمئن ساخت لیکن پس‌ازچندی عده‌ای‌ازمردم یهودا که‌به‌مو آب وعمون وادوم رفته بودند بکشورخود باز گشتند وبا جدلیا بنای مخالفت گذاشته عاقبت اورا بقتل رساندند . عده زیادی از یهودیان از ترس آنکه مبادا گرفتار شکنجه کلدانیان شوند بمصر گریختند و ارمیاء نبی راکه در این موقع مردی سالخورده بود با خود بآن‌دیار بردند ، آپریس پادشاه مصر مقدار زیادی زمین دردفنه وممفیس بآنها داد ، جمعی ازیهودیان نیز ببابل‌رفتند و کوچ نشینی درشهر نیپور تشکیل دادند وباین ترتیب پراکندگی وانتشاریهودیان درسایر نقاط آغاز گردید .

نبو کودنصر برای تصرف شهرصور بمحاصرهٔ آن شهر ازراه‌خشکی پرداخت، پادشاه صور ، اینوبعل سوم (٥٦٤ ـ ٥٧٤) درسال ۵۷۳ اظهار اطاعت کرد و پس از مرگ او رژیم‌سلطنتی درآن‌شهرملغی‌شد وحکومت سوفت‌هامجدداً برقرار گردید.

نبو کودنصر ظاهراً درسال ۵٦۸ بمصر لشکر کشید و با آمازیس پادشاه‌مصر جنگید منتهی نتیجه این اردو کشی و حدود پیشرفت او در مصر بتحقیق معلوم نیست .

جانشینان نبو کودنصر

در باره مرگ نبو کودنصر اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که پس از او اغتشاشاتی در مملکت ایجاد شد و پسر او آویل‌مردوك(۱) (۵۶۰-۵۶۲) بسلطنت رسید . وی نسبت به‌صدقیا پادشاه اورشلیم که ازمدتها پیش در بابل باسیری بسر میبرد بمهربانی رفتار کرد و بهمین مناسبت کلدانیها نسبت بیدینی بوی دادند ، در سال ۵۶۰ آویل‌مردك بقتل رسید و یکی ازفرماندهان نظامی که درمحاصره اورشلیم شرکت کرده بود (وخواهر او را بزنی گرفته‌بود) ونری گلی‌سار نام(۲)داشت جانشین او شد ، درزمان سلطنت آویل‌مردوك حکومت سلطنتی مجدداً درشهر صور برقرار وشخصی بنام بعل‌زور(۳) بپادشاهی رسید این پادشاه یکسال سلطنت کرد و پس از او مربعل(۴) (۵۵۴-۵۵۸) ، که یکی ازپسران ایتوبعل سوم ودردربار بابل پرورش یافته بود بتخت سلطنت نشست .

نریگلی‌سار (۵۵۶- ۵۶۰)دردورهٔ زمامداری بیشتر بکارهای مذهبی وتعمیر وترمیم معابد پرداخت وازکارهای نظامی اوهیچ اطلاعی دردست نیست ، پس از نریگلی‌سار پسر خرد سال اوموسوم به لاباشی‌مردوك (۵) پادشاه شد وپس ازنه ماه سلطنت براثر توطئه‌ای که دردربار صورت گرفت بقتل رسید (۵۵۶) وسلطنت از طرف شورشیان به‌نابونید تفویض‌شد .

نابونید (۶) (۵۳۹ – ۵۵۵) که ازفنون جنگی وسیاسی بکلی عاری وهنگام جلوس مردی سالخورده بود درامور مذهبی مطالعات فراوانی داشت وچون ظاهراً مردی خیرخواه‌و آرام‌بود‌ادارهٔ مملکت‌باوسپرده‌شد، مادروی‌درحران‌بکارهای‌مذهبی اشتغال‌داشت‌و چنانکه‌از کتیبه‌های آن‌زمان برمیآید‌نابونید‌برای‌پیشرفت‌نفوذرب‌النوع ماه (سین) درحران واوروتوسعهٔ نفوذ شاماش درلارسا وسیپار کوشش‌های فراوانی

---

۱ - Awêl - Mardouk
۲ - Neriglissar یا Nergal - shar - outsour
۳ - Baalezor
۴ - Mer – Baal
۵ - Labashi - Mardouk
۶ - Nabonide یا Naboû - Naïd یا چنانکه هرودت ضبط کرده است Labynéte.

بعمل آورد، یکی از اشتغالات عمدهٔ او جمع آوری مجسمه خدایان قدیم و الواح یادگار (تمنو) از شهرها و بناهای مختلف کشور بود، در سال ۵۵٤ پس از برگزاری جشن سال نو، نابونید بشهر صور رفت تا حیرام پسر ایتوبعل سوم (و برادر مربعل) را بتخت سلطنت آن شهر بنشاند و در سال ۵۵۳ برای سرکوبی شورشیان حماه بآن شهر حرکت کرد و در سال بعد تا حوالی عربستان نیز پیش رفت .

نابونید خود را مبعوث خدایان میدانست و عقیده داشت که خدایان بر او ظاهر میشوند چنانکه سین رب النوع ماه در خواب بر او ظاهر شده و باو دستور داده بود معبد حران را ترمیم کند، نابونید در اواخر سلطنت بر اثر نارضامندی مردم در یکی از شهرهای حوالی بابل تحت نظر قرار گرفت و ظاهراً تا پایان زمامداری در کار مملکت مداخله‌ای نداشت ، در سال ۵۳۹ کوروش بسرزمین بابل حمله برد ، بالتازار (۲) پسر نابونید و نایب السلطنه مملکت در اوپیس (۳) شکست خورد، شهر سیپار بتصرف ایران در آمد و دو روز بعد سپاهیان ایران بدون زد و خورد و خونریزی وارد شهر بابل شدند ،بالتازار بقتل رسید و مردم شهر کوروش را که نجات دهنده خود میدانستند با استقبال شایانی وارد شهر کردند ، کوروش خدای هر شهر را بآن شهر باز گرداند و معابد آنها را ترمیم کرد، با نبونید که اسیر و زندانی بود بمهربانی رفتار شد و بنا بروایتی بحکومت کارامانی اعزام گردید .

تمدن در دورهٔ امپراطوری بابل جدید .

خانواده

اززمان انتشار قوانین حمورابی تغییراتی در مقررات مربوط بخانواده و آداب خانوادگی بوجود آمد ، هدیه‌ای که شوهر بزن خود میداد (این هدیه اجباری نبود) و نودونو خوانده میشد در این زمان شریکتو نام داشت و جهاز که بوسیلهٔ پدر برای دختر تهیه می گردید و در قدیم به شریکتو معروف بود در این موقع نودونو خوانده می شد . چون

۲- Balthazar یا Bêl - Shar - outsour   ۳- Opis.

معمولا پدرعروس تعهدات خود را برای تحویل جهاز انجام نمیداد ازقرن هفتم مقرراتی وضع گردید که داماد میتوانست پدرهمسرخود را بانجام تعهدات خویش وادار سازد، مقررات مربوط بطلاق ، که در آن زمان رواج داشت ، درعقدنامه‌ها پیش بینی می شد وعقد نامه‌ها نیز مانند قرارداد های مربوط بفرزند خواندگی در حضور مدیر معبد (Shangou) تنظیم می یافت . در قوانین مربوط بارث تغییری راه نیافته بود معذلك اگردریك خانواده فرزندانی ازدوزن وجود داشت هنگام مرگ پدرمیراث او بنسبت مساوی میان فرزندان تقسیم نمی شد بلکه دوسوم ارث بفرزندان زن اول ویك سوم آن باولاد زن دوم میرسد ، زنی که فرزند ذکور نداشت میتوانست اموال خود را بدختران خود انتقال دهد . خانواده های بزرگ در این دوده از نام خانوادگی که معمولا نام یکی ازاسلاف آنها بود استفاده می کردند و بعلاوه چنانکه ازسابق مرسوم بود درپاره‌ای مواقع اشخاص نام خود را تغییرمی دادند .

سازمانهای نظامی

وضع ارتش درامپراطوری بابل جدید ظاهراً مطابق تشکیلات آشوردرزمان آشوربانیپال بود وبا مالیاتهائی که عده‌ای ازمردم بنام عوارض جنگ می دادند اداره می شد و همچنین پاره‌ای ازافراد تعهد می کردند که مخارج یك سربازرا بپردازند .

امور قضائی

دعاوی و اختلافات میان اشخاص در محاکم عرف قطع وفصل می شد و اگرارائه مدارك کتبی امکان نداشت اقامهٔ شهود نیز برای اثبات حق کافی بود ، اگراختلافات باین طریق رفع نمی شددعوی بحکمیت موکول می گردید، ادای سوگندبرای احترام واطاعت بتصمیم قضات و رأی حکمها، چنانکه در گذشته معمول بود در این زمـان رواجی نداشت وفقط بلعن و نفرین کسانی که ازاجرای نظرقاضی وحکم محکمه سرباز می زدند اکتفا می شد .

وضع اقتصادی

استفاده از اراضی زراعتی مانند زمان حمورابی با آیش بندیهای سه ساله انجام می گرفت ، قسمتی ازمال الاجاره دهات نقد وقسمت دیگرجنسی بود واگرمالك قبل ازانقضای

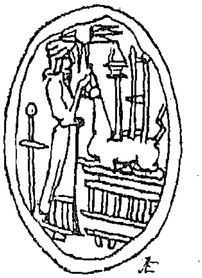
مدت ملك مورد اجاره را پس میگرفت بپرداخت غرامت محکوم می‌شد؛ باغهای میوه بمدت طولانی تری باجاره داده می‌شدند و میزان اجاره آنها ازروی عمردرخت و بنسبت محصول هرباغ بود. سابقاً مالك میتوانست خانه یا ملك خود راكه باجاره داده بود درپاره‌ای موارد، قبل ازفرا رسیدن موعد ازمستأجر پس بگیرد ولی در این دوره این كارممنوع شد وهمچنانكه در گذشته نیزمعمول بود موجر مال‌الاجاره را قبل از تحویل خانه یاملك ازمستأجرمیگرفت. برای كارآموزی بردگان مقرراتی وجودداشت باین‌ترتیب كه اگرغلامی دردورۀ كارآموزی معلومات كافی فرانمیگرفت مربی ومعلم اومجبوربود غرامتی بارباب وی بپردازد واگركارآموزدردورۀ شاگردی بحد كافی ورزیده وآموخته شده بود بمربی اوحقی تعلق نمی گرفت، استفاده مربی كاری بود كه كارآموزمجاناً برای اوانجام میداد با اینحال گاهی اوقات هدیه وجایزه‌ای دراین موارد بمربی داده میشد، كرایه حمل ونقل دائم روبتزاید بود چنانكه در این دوره كرایه یك قایق بشش برابر كرایه درزمان حمورابی بالغ گردید. بازرگانان بابل عمال خود را معمولا ازمیان آرامیها انتخاب می كردند چون دراین موقع زبان آرامی در تمـام كشورهائی كه میان آسیای صغیر وایران قرار داشت مورد استفاده بود وهمه مردم این نواحی یااین‌زبان‌را میدانستند و بآن تكلم می‌كردندو یا بخوبی آنرامی‌فهمیدند، خسارت و زیان دركار های بازرگانی بگردن عمال بازرگانان بود و منافع بنسبت مساوی میان آنها وبازرگانان تقسیم می‌شد، درعقد قراردادهای تجاری برای اطمینان ازصحت اظهارنامه‌هاو تصفیه حساب گاهی مداخله محاكم وانجام مراسم تحلیف ضرورت داشت، در قراردادهائی كه برای‌فروش برده تنظیم می‌یافت برای جلو گیری از فرار بوده ودعاوی مالك‌قبلی او، موادی گنجانده می‌شد و بمحض آنكه قیمت غلام پرداخت میگردید وی بتملك ارباب جدید خود درمیآمد.

رهن گذاری اموال منقول وغیر منقول دراین دوره بسیار رواج داشت وقابل انتقال بشخص ثالث نیز بود، این اموال یا بتوسط صاحب اصلی آن (بدهكار) و یا بوسیله طلبكار نگاهداری می‌شد، درمورد اول اگربدهكاردرموعد معین بدهی خود را نمی‌پرداخت، دعوی با مداخله محاكم مرتفع می‌شد ودرمورد دوم شرایط استفاده

ازاموال‌ویا منافعی را که ممکن بود از آنهاعاید گردد درقرارداد پیش‌بینی میکردند .

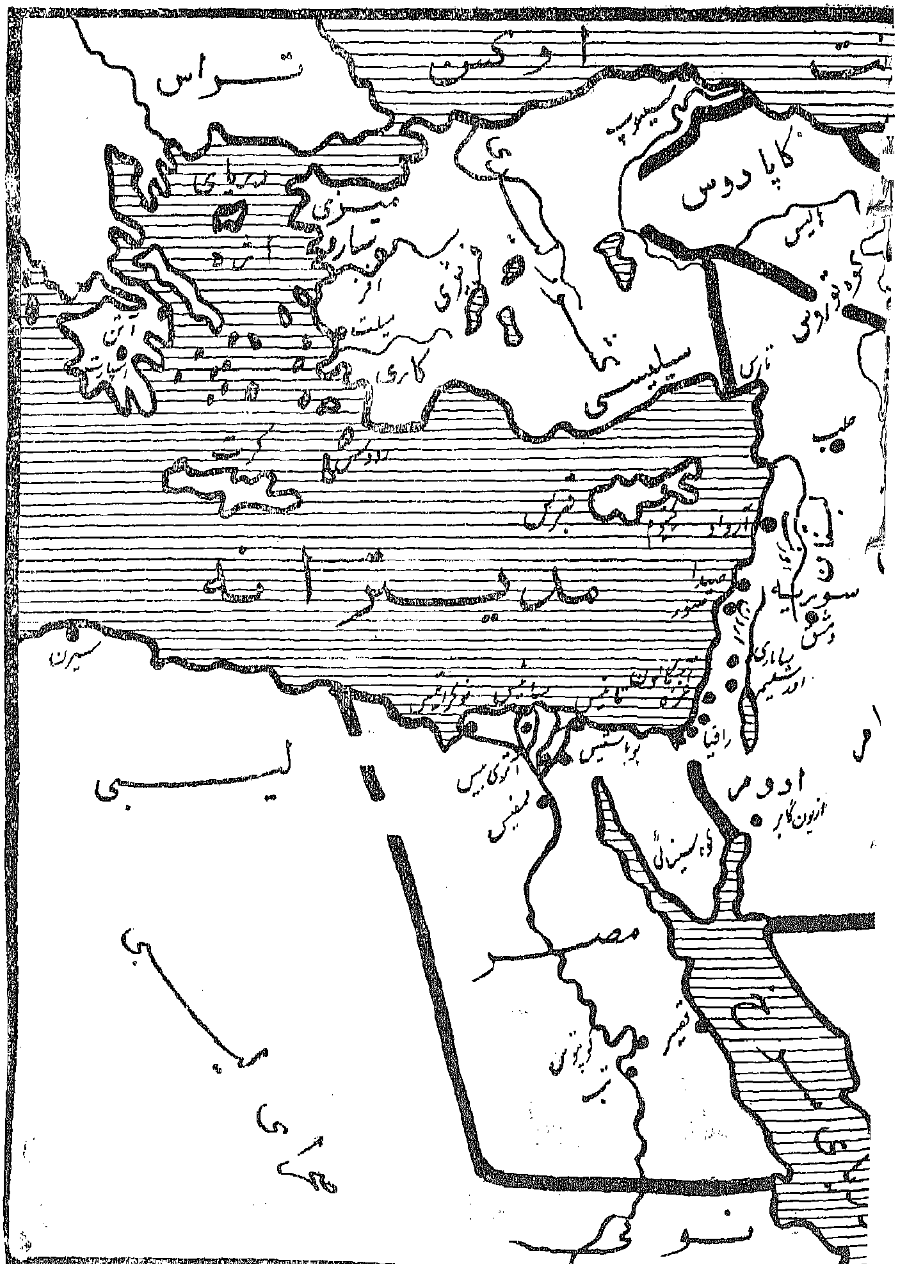
مذهب

درعقاید مذهبی تغییرمحسوسی ظهورنکرد ، دراین دوره هم مانند قدیمترین ایام ، پادشاهان خود را موظف میدانستند که درتهیه‌وحمل‌ونقل مصالح لازم برای‌ساختمان معابد اقدام کنند ، ارادهٔ خدایان ازراه وحی ویا بوسیلهٔ رؤیا بپادشاهان ابلاغ می‌شد ویکی ازافتخارات آنها این‌بود که دختران خود را برای‌کارهای مذهبی‌تربیت کنند، عقیده بپاداش پس ازمرگ ورستگاری درآن‌دنیا طرفدارزیادی‌داشت ، نبود کود-نصردوم ونبونید همچنانکه لوگال زاگی‌زی وگودئا می‌پنداشتند ، تصور میکردند که بهره‌مندی واقعی وسعادت حقیقی درزندگی ، دیرزیستن‌وعمرطولانی کردن است؛ اندیشه‌غالب‌مردم‌چنانکه ازحکاکی‌های(مهرهای استوانه‌ای ومهرهای مسطح) این‌زمان برمیاید عبادت ونیاز بود ودر اغلب این مهرها تصویر یك روحانی درحالی که دست اوتا مقابل دهان بلنداست (علامت عبادت) ودربرابراوررب‌النوع مردوك ونابوقراردارند دیده میشود .



مهرمسطح ، ازدورهٔ‌بابل جدید


کشورهای بزرگ
در زمان امپراطوری بابل جدید
قرن ششم پیش از میلاد
ارس
دریاچه وان
دریاچه ارومیه
نینوا
اکباتان
فلات
ایران
پارس
پاسارگاد
پرسپولیس
شوش
بابل
عربستان
0
500
1000 Km.



نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان» : پیرین

فصل ششم

ملل آسیای صغیر و نواحی مرزی شمال و مشرق بین‌النهرین

آسیای صغیر یا آناتولی که در گوشه شمال غربی قارهٔ آسیا قرار گرفته است شبه‌جزیره بزرگی است که‌ازسه طرف بدریای سیاه ودریای‌مدیترانه محدود میشود، در قسمت شمال غربی آسیای صغیر دریای مرمره (پروپونتید) واقع شده که از جنوب بوسیله داردانل (هلس پونت) بدریای‌اژه وازشمال بوسیله بسفر بدریای سیاه مربوط میگردد.

در نواحی غربی وجنوبی این شبه جزیره یعنی دردره‌های حاصلخیزو اراضی مجاور دریا اقوام مختلفی که معمولا از لحاظ زبان وخط وآداب بایکدیگر اختلاف داشتند بسرمیبردند و گاهی رقابت شدیدی نیزمیان آنها حکمفرما بودوفقط دردوره استیلای هخامنشیان ، حکومتهای ساتراپی در زندگی و وضع اداری آنها وحدتی ایجاد کرد .

مهمترین رودخانه آسیای‌صغیررودهالیس یاقزل ایرماق است که از کوههای ارمنستان‌سرچشمه گرفته بطرف‌مغرب‌سرازیرمیشودوسپس‌بطرف شمال‌رفته‌خمیدگی بزرگی‌را تشکیل میدهد و بدریای سیاه میریزد ، امپراطوری بزرگ هیتی‌درهزاره دوم پیش از میلاد درهمین حدود تأسیس‌یافت. هیتی‌ها مدتی برآسیای‌صغیر وسوریه شمالی‌حکومت کرده نفوذ خودرا تا حدود فرات توسعه دادند ودر آن نواحی‌پایگاه ثابت ومهمی بنام‌کارخمیش بدست آوردند و چنانکه دیدیم بازرگانان آشوری نیز درآغاز هزاره دوم درشهرکانش (کول‌تپه) واقع درکاپادوس استقرار یافتند .

امپراطوری‌هاتی در قرن سیزدهم پیش‌از میلاد از بین رفت ودولتهای‌دیگری دراین‌سرزمین بوجودآمد،این‌دولت‌ها که کم‌وبیش دوام داشتند عبارتنداز بی تی نی ،

پافلاگونی وپونت(۱) که‌در کنار دریای سیاه قرار گرفته بودند ، درمرکزشبه جزیره، دولت گالاسی(۲) که پایتخت آن آنکور(۳) (نام این شهرفعلا آنکارا میباشد) بود، فریژی که میان بی‌تی‌نی ولیدی و گالاسی قرار داشت ودولت لیکونی(٤) را ضمیمه خود ساخت، پایتخت لیکونی ، ایکونیوم(٥) نام داشت (قونیه کنونی) و بالاخره در جنوب ، پی‌زیدی(٦) که واسطه میان کوههای فریژی وسواحل لیسی(۷) بود .

تجزیه آسیای‌صغیر بایالات وشهرستانهای‌مستقل‌غلبه کشور گشایان‌بین‌النهرین وسوریه‌رابراین سرزمین‌تسهیل‌میکرد ولی کوهستانهای صعب‌العبور جنوب ومشرق مانع بزرگی درراه پیشرفت ونفوذ آنهاتشکیل میداد، کوه‌آمانوس که ازشمال‌بجنوب کشیده می‌شد مانند لبنان جنگلهای سدر زیادی داشت و فقط دارای دو معبر بود ، یکی از این معابربطرف ماراس(۸) ودیگری که گردنه بیلان (۹) نام داشت بجانب آنطاکیه وحلب میرفت ، کوههای توروس وآنتی توروس حد طبیعی آسیای صغیر درجنوب شرقی ومشرق بود وجبال ارمنستان نیز درمشرق قرار داشت .

مردمی که نخستین‌بار درآسیای‌صغیرمستقرشدند وبعدها با اقوام دیگری، که از مشرق وجنوب ویا از راه اژه و مدیترانه و همچنین از شمال یعنی از راه دریای سیاه باین سرزمین مهاجرت کردند ، اختلاط‌یافتند (ممکن است عده‌ای از این‌اقوام نیز ازراه معابرآمانوس وتوروس باین حدودآمده‌باشند) ، آزیانیك خوانده‌میشدند وتمدن‌آنهاباتمدن سومریان وسامیها وهند واروپائیها متفاوت بود . عده‌ای ازسکنه آسیای صغیر که به هیتی های اولیه (پروتوهیتی) معروف شده‌اند قدیمترین قومی هستند که در دورهٔ تاریخی دراین سرزمین مسکن کرده‌اند ، در باره ورود سامیها به کاپادوس وتشکیل‌مهاجرنشین‌آشوری کانش، در اواخرهزاره‌سوم ، پیشترمطالبی گفته‌شد، هند واروپائیها بعدهامتدرجاًدراراضی اطراف‌رودخانه‌هالیس‌سکنی گرفته نفوذ خودرا بر کشورهای‌مستقل‌آن حدود تحمیل کردند .

---

۱ - . Pont　　۲- . Galatie　　۳ - . Ancyre

٤- . Lycaonie　　٥- .[Iconium　　٦- . Pisidie　　۷- Lycie

۸- . marash که نام قدیم‌آن Marquasi بوده .　　۹- . Beilan

زندگی مردم از راه کشاورزی و پرورش درختان میوه بخصوص سیب و انگور میگذشت، تربیت است و خر و قاطر نیز معمول بود و گله داری و پرورش طیور و زنبور عسل نیز رواج داشته، بازرگانی، که مخصوصاً از روی الواح کاپادوس و قوانین هیتی و متون اقتصادی و قضائی بغاز کوی شناخته شده، در این سرزمین معمول و کالاهائی که مورد مبادله و تجارت قرار میگرفت، انواع چارپایان، منسوجات، فلزات بود، مس و سرب و منگنز با نقره مبادله میشد، آشوریها کوهستان توروس را «کوه نقره» میخواندند و از اینجا معلوم میشود که در این ناحیه معادن نقره وجود داشته است، وسیله مبادله معمولاً نقره بود که بشکل شمش و حلقه (باعلامت مخصوصی که روی آن میگذاشتند) از آن استفاده می‌شد. چوب و پشم و پوست نیز یکی از منابع درآمد مملکت بشمار میآمد.

روابط اقتصادی میان آسیای صغیر و سوریه علیا و بین‌النهرین، باوجود تمام مشکلاتی که در کار بود حتی پس از انهدام امپراطوری هاتی همچنان دوام داشت، هجوم «ملل بحری» نیز وقفه‌ای در این روابط بوجود نیاورد، کشورهائی که از تجزیه امپراطوری هاتی ایجاد شدند ارتباط میان آریانی‌ها و سامیهارا محفوظ نگاهداشتند و بالاخره دولت آشور همه این دولت‌ها و اقوام را ضمیمه امپراطوری خویش کرد.

باذکر این مقدمه چنانکه درعنوان این فصل ذکر شده اکنون بشرح مختصری از کشورها و اقوام آسیای صغیر و کشورهای مجاور بین‌النهرین در شمال و مشرق می‌پردازیم و تاریخ دولت لیدی را که درمیان این کشورها اهمیت بیشتری داشته‌است جداگانه مورد مطالعه قرار میدهیم.

۱ - جزیره قبرس:

جزیره قبرس درجنوب آسیای صغیر و مغرب فنیقیه واقع شده و ازقدیمترین ایام با کشورهای ساحلی مدیترانه در آسیای مقدم روابط بازرگانی داشته‌است، بندر او گاریت (راس‌شمره) در فنیقیه شمالی، مرکز دادوستد و مبادله کالاهائی بود که از قبرس بآسیا و از آسیا بآن جزیره فرستاده میشد، خلیج لارناکا (۱) درجنوب شرقی این جزیره از

۱- Larnaka.

دیرباز محل رفت و آمد بازرگانان فنیقی بود و بندر کیتیون (۱) بوسیله آنها دراین جزیره ایجاد گردید و گذشته ازاین بندر ، بندردیگری بنام آماتوس (۲) در جنوب قبرس ، مرکز بازرگانی شرق وغرب بود .

آب وهوای قبرس درجلگه‌های شمالی معتدل ودر نواحی کوهستانی سرد ودر سواحل جنوبی بسیار گرم میباشد، کشت موو زیتون و انجیر دراین جزیره رواج دارد وازمنابع معدنی آن مس است که در آن ایام موجب شهرت قبرس بود و یکی از ازصادرات عمدهٔ این جزیره را تشکیل میداد وفنیقی ها واسطه فروش آن بمصر و فلسطین وسوریه بودند ، سفالهای ساخت قبرس نیز ببعضی کشورهای مجاور فرستاده میشد و حتی در کارگاههای آن کشور از روی آنها اشیائی میساختند .

بموجب حفریات جدید ، جزیره قبرس از دورهٔ نئولی‌تیك دارای تمدنی بوده واز دورهٔ انئولی‌تیك فعالیت خارجی وروابط او مخصوصاً بااوگاریت آغاز شده است، وجود مهرهای استوانه‌ای که مربوط بسلسلهٔ آکادبوده مدلل میسازد که این جزیره از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد بادورترین نقاط بین‌النهرین نیز روابط بازرگانی داشته است،در هزاره دوم پیش از میلاد چنانکه از اسناد بغاز کوی و مکاتبات العمارنه برمیاید، این جزیره آلاشیاخوانده میشدو تورات نیز نام این جزیره رااالیشه ذکر کرده(سفر پیدایش باب دهم).دردورهٔ زمامداری سارگن پادشاه آشور نام جزیره قبرس،یادنانا(۳) و دانانا(٤)ضبط شده و ظاهراً معنی آن«جزیره دانائی ها (٥) »، بمناسبت نام اقوام دانائی که در آن ساکن بودند میباشد ودر همین ایام قبرس بتصرف دولت آشوردرآمد .

۲- سیلیسی ، پامفیلی ، لیسی ، کاری .

درسواحل جنوبی وغربی آسیای صغیر یعنی از خلیج ایسوس(٦) تادهانه رودخانه مئاندر(۷) دولت های سیلیسی ، پامفیلی ،لیسی و کاری قرار گرفته‌اند که هریك بنوبهٔ خوددر سرنوشت امپراطوریهای بزرگ خاور نزدیك شریك بوده‌اند .

۱- Kition که بسامی Kittim و گاهی همین نام بتمام جزیره نیز اطلاق میشد .
۲- Amathous ۳- Iadnana ٤- Iadanana ٥- Danaens
٦- Issos ۷- Méandre

۲۶۵۱۱۲ رزمین سیلیسی که همیشه باسواحل فنیقی وشهراو گاریت مربوط بود ، اززمان امپراطوری قدیم هیتی با نام آرزاوا(۱) در تاریخ دیده میشود ، پادشاهان هاتو در سالنامه‌های خود اغلب باردو کشیهائی که باین سرزمین کرده‌اند اشاره‌میکنند ، سر زمین مزبور بعلت منابع طبیعی و دسترسی بدریا مورد نظر زمامداران هیتی بود و پادشاهان هاتو در سالنامه‌های خود اغلب باردو کشیهائی که باین سرزمین کرده‌اند اشاره میکنند، درمکاتبات العمارنه نیز دو نامه بزبان آرزاوا که همان زبان لوئی و یکی ازلهجه‌های هند واروپائی است دیده میشود(۲) ، سرزمین سیلیسی بدو قسمت تقسیم میشد، قسمت کوهستانی وناهموار(۳) وقسمت مسطح(٤)، در قسمت‌اخیر کشت غلات و مو وزیتون رواج داشت و از قسمت کوهستانی چوبهای مخصوص ساختمان بدست میآمد ، قسمت مسطح سیلیسی ثروتمندتر و جنگلهای بزرگ سدر آن (در ناحیه آمانوس) موجب شهرت وی‌بود ، پایتخت آن از قدیم شهرتارس(٥) بوده که در کتیبه‌های سالمانازار سوم تارزی(٦) ضبط شده‌وچنانکه‌معروف است سالمانازار پس‌از تصرف‌این ناحیه مقداری‌طلا و نقره بعنوان خراج بمردم‌آن کشور تحمیل کرد، نام این سرزمین درآن ایام کوئه(۷) بود و اسبهای معروفی داشت و پس از آنکه پارسیها آنجا را متصرف شدند هرسال‌سیصد وشصت است سفیداز این مملکت‌برای داریوش‌فرستاده میشد.

در کتیبه‌های آشوری،متعلق بزمان سارگن‌دوم‌وجانشینان‌او،قسمت کوهستانی این سرزمین بانام هیلاکو(۸) ضبط شده ویك‌قسمت از کاپادوس نیز ضمیمه آن بوده است ، در همین کتیبه ها نام مملکت تابال نیز دیده میشود ، کشور تابال میان‌ملیتن (مالاطیا) وکاپادوس وسیلیسی‌قرار داشته ، اقوام موشکی نیز در همسایگی کشور تابال بسرمیبردند وهردوت از این دو قوم بنام تی‌بارنی(۹) وموشی(۱۰) یاد میکند، فرماندهی اقوام تابال درزمان سارگن باشخصی بنام می‌تا (۱۱) بود که بعقیده‌عده‌ای همان میداس(۱۲) معروف پسر گوردیاس(۱۳) از اهالی فریژی‌میباشد.

۱- Arzawa

۲ ـ یکی‌ازاین‌دونامه‌ازطرف‌آمنوفیس‌سوم به Tarhoundaraba پادشاه‌سیلیسی ونامه دیگراز طرف‌تارخون دارابا به‌آمنوفیس سوم‌نوشته‌شده‌است .

۳- GilicieTrachée ٤- Cilicie pédias ٥ - Tarse ٦- Tarzi

۷- Quoué ۸- Hilakkou ۹- Tibaréniens ۱۰- Moshiens

۱۱- Mita ۱۲- Midas ۱۳- Gordias

سرزمین پامفیلی میان سیلیسی و لیسی قرار گرفته و بنا بروایات قدیم یونانیها پس از جنگ تروا در این ناحیه استقرار یافتند، منابع طبیعی پامفیلی بسیار کم و خلیج آنتالیا(۱) (آدالیه) که در آن مملکت قرار داشت پناهگاه کشتی های مختلف بود که باین حدود رفت و آمد میکردند.

بعد از پامفیلی، ناحیه میلیاد(۲) وپس از آن کشور لیسی قرار دارد، سواحل لیسی را کوهستانهای مرتفعی فرا گرفته وهمچنین دارای درههای حاصلخیزی است که پرورش گاومیش و اسب در آن رواج داشته، بنا بروایت هرودت مردم لیسی برهبری لیکوس (۳) نامی که پسر پاندیون (٤) پادشاه آتن بود باین حدود رفتند و نام آنها نیز از نام لیکوس مشتق است ولی سکنه اولیه لیسی مهاجرینی هستند که از کرت بسرپرستی سارپدون (٥) برادر مینوس (٦) به ناحیه لیسی آمدند، بموجب اسناد بغاز کوی اقوام آکئی از قرن چهاردهم پیش از میلاد در این نواحی مسکن داشتند و در کتیبه های مصری زمان سلسله هجدهم بنام لوکی از آنها یاد شده.

سرزمین کاری در مغرب لیسی و جنوب لیدی قرار داشت و دارای سواحل بریده و جزایر متعددی در نزدیکی ساحل بود، در این ناحیه کوهستانی درهزیبا و حاصلخیز مندرس وجود داشت و کار اغلب مردم گله داری در نواحی مرتفع بود، بگفته هرودوت اهالی کاری از جزایر نزدیك، بهکاری مهاجرت کرده بودند و در آغاز کار عده ای از اتباع مینوس که للگ (۷) نام داشته باین امر مبادرت کردند ولی چنانکه از اظهارات هرودت بر میآید سکنه کاری خود را از بومیان کاری می دانستند و بانتساب خود باقوام للگ اعتراض داشتند، نفوذ تمدن کرت از دورهٔ هیتیها، در نواحی ساحلی آسیای صغیر مشهود بود واهالی کاری مخصوصاً تحت نفوذ این تمدن (که آثاری از تمدن آزیانی در آن دیده میشد) قرار گرفتند. مردم کاری

Antalya - ۱ Milyade - ۲ Lycos - ۳ Pandiôn - ٤

Sarpedôn - ٥ Minot - ٦ پادشاه افسانهای کرت Lélégues - ۷

بر اثر فعالیت دریانوردان کرت مهارت بی نظیری در بحرپیمائی پیدا کردند و در سفرهائی که بطرف شمال انجام دادند با سکنه جنوبی دریای سیاه روابطی برقرار کردند ؛ یونانیها اختراع کاکل پشمی که روی کلاه خود گذاشته میشد و نقش علائم مخصوص روی سپر و همچنین نصب دسته بسپر برای سهولت استفاده از آن ، را باهالی کاری نسبت می دهند .

۴ - لیدی ، فریژی ، ایونی

لیدی که در ابتدا مایونی(۱) خوانده میشد ناحیه ایست که در ساحل غربی آسیای صغیر واقع شده و در تاریخ این قسمت از آسیا نقش مهمی را بعهده داشته است . روایات هرودت در باره لیدی و زمامداران آن مانند کاندول(۲) وژیژس و جانشینان او مارا بگذشته شرق نزدیك واقف میسازد ، نام قدیمی سارد پایتخت لیدی بموجب کتیبه ای که بدو خط آرامی ولیدی میباشد ساپاردا(۳) بوده و در تورات از آن بنام سپاراد(٤) یاد شده و این شهر بواسطه طلای فراوانی که از رودخانهٔ آن (پاکتول٥) بدست می آمده همیشه معروف ومشهور بوده است ، مملکت لیدی بوسیله دو راه به کاپادوس و بین النهرین ارتباط داشت ، یکی راهی که از امپراطوری هاتی می گذشت و دیگری راهی که ازسوریه شمالی بنواحی علیای فرات منتهی می گردید، دولت های آشور و بابل توجه زیادی باین سر زمین نداشتند ولی هیتی ها بخاطر چوبهای کمیاب و طلا وسنگهای قیمتی لیدی همیشه درصدد تصرف آن بودند ،مردم لیدی زندگی بالنسبه مرفهی داشتند وآب و هوای آن که در عین حال بری و بحری بود وسهولت ارتباط آن با دریا وجزایراطراف تسهیلاتی برای زندگی آنهافراهم ساخته بود. اهالی لیدی با یونانیها و بخصوص با ایونی ها که در سواحل اژه مستقر شده بودند روابطی داشتند و در زمان آشور بانی پال یعنی در اواخر امپراطوری آشور شهرت فراوانی بهم رساندند .

---

۱ - Maionie   ۲ - Candaule   ۳ - Saparda   ٤ - Separad
۵ - Pactole

قرن هشتم دوران رفاه و آسایش آسیای صغیر محسوب میشود چون هی به(۱) پایتخت دولت مایونی مرکز عمده روابط اقتصادی بین المللی این حدود بود وشهر بازرگانی جدیدی که در اطراف بازار پایتخت بوجود آمده بود، بر اثر معاملات عمده ای که از یکطرف با بابل و ازطرف دیگر با سینوپ وافز انجام میداد، روز بروز توسعه می یافت.

استیلای آشور بر بنادر فنیقی و بسط فعالیت دریانوردان ایونی بطرف مدیترانه غربی و پونت‌اوکسن، موجب شد که داد و ستد های تجاری آسیا که تاآن موقع در انحصار سوریه بود متوجه آسیای صغیر گردد و شهر هی به باین ترتیب دارالتجارهٔ بزرگی شد که بازرگانان بابل و تجارحوالی دریای سیاه در آنجا بمبادله کالای خویش می پرداختند. در نتیجهٔ این فعالیت‌ها، در طول راههائی که بطرف بین النهرین میرفت، کاروانسراها و مهمانخانه‌های مجهزی که تاآنوقت‌در شرق‌سابقه نداشت بوجود آمد.

توسعه امور بازرگانی و قدرت یافتن طبقه جدیدی که ازاین راه تأمین‌معاش می کرد ازقدرت و اهمیت پولداران و ارباب فئودال بکلی کاست و این عده ناچاردر برابر دولت وسکنه شهرها تسلیم شدند. حکومت مرکزی که درهیبه تأسیس‌یافت مخارج خود را مخصوصاً از عوارض و مالیاتهائی که از حق عبور رودخانه ها و جاده ها و دروازه های شهرها و مرزهای مملکت دریافت می داشت و همچنین از عوایدی که از معادن طلا بدست می‌آوردمی‌پرداخت وازاین‌لحاظ درآمد او بمراتب بیشتر از مبالغی بود که از مالیات اراضی اشخاص وعواید ملکی‌خویش تهیه میکرد باین ترتیب طبقه بازرگانان که‌از راه‌تجارت و بانکداری سرمایه ای بهم زده‌بودند و همچنین کارگران که در تهیه و توسعه سرمایه‌ها نقش مؤثری داشتند در مقام اول

---

۱ ــ پایتخت مایونی در آغاز Asya نام داشت و بعدها که سلسله هراکلید زمام امور را در مایونی بدست گرفت این شهر Hybé یا Hébé خوانده میشد. در زمان ژیژس نام این شهر به سارد و نام سرزمین مایونی نیز به‌لیدی‌مبدل گردید: تمدنهای‌قدیم تألیف پیرن صفحه ۲۸۰ و۳٤۷.

قرار گرفتند و چون ازدیاد قدرت پادشاه منوط بتوسعه امور اقتصادی نواحی مختلف کشور بود و این موضوع با بهبود زندگی و رضایت خاطر مردم شهرنشین وطبقه بازرگانان بستگی کامل داشت ، پادشاه درصدد برآمد که از قدرت شاهزادگان محلی بکاهد وخود را بمردم شهرها نزدیك کند .

افزایش مبادلات تجاری و بهبود بنیه اقتصادی بتوسعه هنر نیز کمك شایانی کرد ، دربار سلاطین مایونی که مرکز سرمایه های بزرگ بود صورت یك کانون هنری بخود گرفت و قصر سلطنتی هی به با نقاشیهای زیبائی که بسبك مصری و بدست نقاشان ایونی فراهم شده بود تزئین یافت ، دولت مایونی بیشتر توجه خودرا بتحکیم روابط دوستی با یونان معطوف داشت و با شهرهای ایونی و کشور یونان بمدارا و مهربانی رفتار کرد و هدایائی که مخصوصاً بمعبد دلف میفرستاد مؤید این نظر میباشد .

نهضتی که باین ترتیب در بسط تمدن بوجود آمده بود ، براثر حمله سیمریها که از راه تنگه‌ها ، در اواخر قرن هشتم ، بآسیای صغیر صورت گرفت ، ناگهان متوقف شد ، مهاجرین جدید در عین حال پایتخت لیدی و بلاد ایونی را بمخاطره انداختند وکاندول برای جلوگیری ازآنها از تمام قوای مملکت کمك خواست ، ژیژس که ازنجبای کشور و ازنزدیکان خانواده‌سلطنتی بود و در آنموقع دراملاك خود (واقع در Tyra) بحال تبعید بسر میبرد بدربار احضار شد و ظاهراً مقام نخست وزیری بوی تفویض گردید و باکوشش های او اوضاع مملکت رو ببهبود گذاشت ، ژیژس از مقام خود استفاده کرد و عده ای از ارباب ملك راکه‌ازسیاست مرکزی پادشاه ناراضی بودند باخودهمداستان کرده با شهرهای یونانی ایونی متحد شد و مبالغ زیادی پول که از میلاس(۱) بانکدار معروف یونانی افز قرض گرفته بود دراختیار آنها گذاشت ، درسال ۶۸۷ علیه کاندول قیام کرد وخود بتخت‌سلطنت نشست .

Mélas - ۱

در مشرق لیدی و ترواد(۱) ناحیه فریژی قرار داشت که فلات حاصلخیزی بود، مردم این ناحیه از تراس مهاجرت کرده و آداب و رسوم مذهبی سرزمین اصلی را همچنان محفوظ نگاه داشتند و بهمین مناسبت شهرتی یافتند، کشاورزی و گله‌داری شغل عمده اهالی بود و شرابی که د اعیاد مقدس بکار میرفت از تاکستانهای آنجا بدست میآمد، در قراء و دهات، زنان بکار ریسندگی و مردها بفلزکاری مشغول بودند، آثار حجاری که از آنها باقی‌مانده توجه آنهارا بهنرمعماری تاییدمی کند، بموسیقی که‌درجشنهای بزرك(مخصوصاً جشنهائی که بافتخار سی بل(۲) و آتیس(۳) برپا میشد) مورد استفاده بود نیز توجه شایانی داشتند ونفوذ فریژی در کشورهای میزی(٤) و ترواد مشهود بود.

دو کشور فریژی ولیدی بوسیلهٔ بنادر میلت، افز(٥)، ازمیر و فوسه بدریای اژه مربوط میشدند و سرزمین ایونی نیز درنزدیکی همین بنادرقرارداشت، آب و هوای ملایم و حاصلخیزی زمین در ایونی مهاجرین یونانی را بخود جلب کرد و ارتباط آنها با مردم فریژی ولیدی تمدنی بوجود آورد که در میان تمدن اقوام‌هلن شهرت بسزائی یافت، همه ملل آسیای غربی این قوم رامیشناختند، تورات ازآنها بنام یاوان (٦) یاد کرده و آنها را از اولاد یافث میداند، در کتیبه‌های سارگن‌نیز از آنها نام برده شده است و از این زمان کلمه «ایونی» نه تنها بناحیه ساحلی بلکه بدریای مجاور آن نیز اطلاق میشد، در کتیبه های هخامنشی از ایونی های بری و ایونی های دریائی (ساکن جزایر) جداگانه یاد شده است.

تاریخ مختصر لیدی

هجوم ملل دریائی و انقراض امپراطوری هاتی در قرن دوازدهم موجب استقلال سایر اقوام آسیای صغیر گردید، اتحادیهٔ موشکی ها در مشرق ولیدی در مغرب بیش ازدیگر اقوام از این وضع استفاده بردند، موشکی ها ازعناصرمختلف

---

۱ - Troade ۲ - Cybele ربة النوع فریژی ۳ - Attis رب‌النوع فریژی
٤ - Mysie ٥ - Ephése ٦ - Iawan

تشکیل یافته و مهمتر ازهمه در میان آنها، فریژی‌ها هستند که از تراس باینحدود مهاجرت کرده بودند .

پایتخت‌فریژی‌شهر گوردیون(۱) کنار رودخانه‌سانگاریوس‌بود(۲)وزمامداران فریژی معمولا نام گوردیاس(۳) و میداس بر خود میگذاشتند ، در دوره فتوحات آشوریها و پیشرفت آنها بطرف مغرب اقوام فریژی‌موجبات مزاحمت آنهارافراهم میساختند بطوری که تگلات فالازار اول زمامداران فریژی معاصرخود راشکست داد وآشور بانی پال دوم نیز خراج مقرر را از آنهاگرفت، سارگن دوم نیز بایکی از پادشاهان فریژی بنام میداس مشغول‌جنگ‌شد. میداس صرفنظر از جنبه‌افسانه‌ای که باو داده اند (این پادشاه طلای زیادی داشت وگوشهای او شبیه بگـوش خر بوده(٤)) پادشاه مقتدری بود که مملکت فریژی را ازجانب مشرق اورارتو توسعه داده معادن طلا و مس و آهن آن سرزمین را متصرف شد .

زدوخوردهای سارگن دوم با میداس ظاهراً ازسال ۷۱۹تا۷۰۸ پیش ازمیلاد بطول انجامید وعاقبت‌میداس شکست خورده قسمتی‌از کشور اوضمیمه امپراطوری آشور شد .

در اواخر قرن هشتم یعنی هنگامی که سیمریها بآسیای صغیر حمله بـردند ، یکی از پادشاهان فریژی که میداس نام داشت با آنها جنگید ولی چون درجنگ شکست خورد ، خود را کشت و استقلال فریژی با مرگ او از میان رفت .

---

۱ - Gordion ۲ - Sangarios ۳ - Gordias

٤ ـ رب‌النوع باکوس باو قدرتی داده بود که بهرچه دست میزد ، حتی غذای او نیز بطلا مبدل میشد ، برای رهائی از این‌زحمت رب‌النوع مزبور بوی دستور داد که‌در رودخانه پاکتول‌آب‌تنی کند ، از این پس‌شن‌ریزه‌های رودخانه پاکتول بصورت طلا در آمد ؛ همچنین معروف است که چون او ، نی (متعلق برب النوع Pan) را ، بر چنگ (مخصوص رب‌النوع آپولون) ترجیح میداد آپولون متغیر شد ودو گوش خر برسراو جای داد ؛ میداس این راز را از همه پنهان میداشت ولی آرایشگر مخصوص او ، باین راز وقوف یافت و چون نتوانست آنرا پنهان نگاهدارد حفره ای در زمین ایجاد کرده مطلب را در آنجا گفت و بعجله آنرا از خاك پر کرد ، در این‌نقطه علفهائی روئید که بمحض وزش بادبصدادرآمده بعابرین میگفتند که :«پادشاه‌میداس ، گوشهای‌خر دارد.»

اقوام فریژی نتوانستند دولت واحد و متمرکزی تشکیل دهند و این مطلب از آثاری که از آنها در نقاط مختلف آسیای صغیر باقیست تایید میشود بنا بر این باید گفت که این اقوام قدرت نظامی زیادی نیز نداشتند. روابط تجاری آنها با همسایگان ناچیز و کم بود و منبع عمده درآمد آنها گله داری و کشاورزی بود، از لحاظ هنری نیز نفوذ هیتی‌ها، و قبرس و یونان در آثار آنها مشهوداست.

در مغرب آسیای صغیر دولت لیدی تشکیل یافت که قدرت وشهرت بیشتری داشت و مدت بیشتری دراین قسمت‌ازآسیاحکومت کرد، مردم لیدی‌هند واروپائی و در حدود دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد بآسیای صغیر وارد شده در آنجا با عناصر سامی اختلاط یافته بودند و جنگجوئی و فعالیت آنها موجب شهرت آنهادر مشرق گردید، وفور فلزات قیمتی بخصوص طلا و نقش اقتصادی سارد، پایتخت لیدی که بر سر راههای بازرگانی آسیای صغیر و مدیترانه قرار داشت بترقی و پیشرفت این دولت کمك شایانی کرد.

دراین سرزمین دوسلسله که بیشتر جنبه افسانه‌ای داشتند سلطنت کردند یکی از آنهاسلسله آتیاد(۱) که بوسیله آتیس(۲)ایجادشده و دیگری سلسله هراکلید(۳)بود که آخرین پادشاه آن کاندل (٤) نام داشت،درزمان او انقلابی بوقوع پیوست وژیژس نامی که ازخانواده نجبای کشور بود بر کاندل دست یافته وی را کشت وخودبجای او برتخت نشست (٦٨٧). ژیژس مؤسس سلسلهٔ مرمناد(٥) میباشد که یك قرن‌ونیم در این مملکت سلطنت کردندو باوجود مشکلات خارجی، براثراتحاد باشهرهای یونانی ساحل آسیای صغیر پیشرفتهای مهمی درتمدن وامور اقتصادی نایل شدند.

ژیژس (٦٥٢-٦٨٧) که ازراه خشونت و بزور بسلطنت رسیده بود مقام خود را باسختگیری و شدت درکارها حفظ کرد، وی درعین حال مردی مدبر وجنگجو

---

۱ - Atyades ۲ - Atys ۳ - Héraclides

٤ - کاندول یا Sadyattes - بگفته هرودوت، ژیژس انگشتری طلائی داشت که‌هر وقت آنرا بدست میکرد از انظار پنهان می‌شد، وی پس‌ازآنکه بدربارراه یافت وبمقام وزارت کاندول‌رسید وی را بقتل رسانید وخود پادشاه شد.

٥ - Mermnades معنی این کلمه «شاهین» است

ومطلع بامور اقتصادی بود ، نجبای کشوررا که نفوذ فراوانی داشتند مطیع خود ساخت وباین ترتیب حکومت مطلقه‌ای در لیدی بوجود آورد ، درسیاست خارجی دوموضوع مهم مورد توجه وی بود : روابط اوبایونان ورفتاروی‌دربرابرسیمریان، با یونانیان آسیای صغیر که تحت‌الحمایه او بودند و همچنین یونانیان ساکن اروپا بمهربانی رفتار کرد و بامعبددلف که مرکزمهم مذهبی‌یونانیان محسوب میشدروابط دوستانه داشت و دراین راه ازطلا ، که یکی ازحربه های موثرزمامداران‌لیدی‌بود نیز استفاده شد .

سیمریها که‌دراواخرقرن‌هشتم‌بآسیای‌صغیرواردشده بودندبنواحی شمال‌آسیای صغیررهسپارشده پایگاه ثابتی‌درسینوپ تأسیس کردندوازآنجا دسته‌هائی برای‌غارت بنواحی داخلی‌آسیای صغیر میفرستادند ، درسال۶۷۸آسارهادون ،پادشاه‌آنها(۱) را درکاپادوس‌شکست‌دادوچون‌ازاین‌طرف راه‌پیشرفت‌برآنهاسدشدمتوجه‌نواحی غربی یعنی فریژی ، لیدی و مستعمرات یونانی ساحل مدیترانه که ثروت بیشتری داشت ، شدند . درفریژی پیروزی‌کاملا نصیب آنهاگردید ومیداس ، پادشاه فریژی چون از هرطرف‌نومید بود خودرا مسموم کرد ، پس‌ازاین فتح سیمریها متوجه ترواد شدند ، ژیژس که استقلال مملکت‌را درمخاطره میدید بمقتدرترین زمامدارشرق‌یعنی آشور- بانی‌پال ، پادشاه آشورمتوسل شد ونماینده‌ای بدرباروی فرستاده اظهاراطاعت کرد ولی چون نماینده ژیژس‌هیچیك اززبانهای‌آسیائی‌را نمیدانست بزحمت زیادمترجمی پیدا کردند وطرفین‌با هم‌بمذاکره پرداختند وپادشاه‌آشورحاضربکمك وی گردید ، چنانکه درسالنامه های آشورضبط است پس ازاین اتحاد ، ژیژس «باکمك آشور و مردوك سیمریهارا شکست‌داد وازمیان فرماندهان سیمری که بوسیله اودستگیرشده بودند عده‌ای‌را درقفس گذاشته باهدایای دیگربرای‌آشوربانی‌پال فرستاد» . ژیژس با آنکه در نتیجه اظهار اطاعت بامپراطوری آشور ، استقلال و نفوذ خود را دچار شکست کرده بودمعذلك براثراین‌فتح(۶۶۰) درنظرملل آسیای‌صغیرومهاجرنشین‌های

یونانی بصورت یك فاتح و نجات دهنده واقعی جلوه کرد .

سلطنت ژیژس ، درداخله کشور نیزموجب افتخاراتی برای لیدی شد و توجه او بامور اقتصادی ، صنعت و تجارت و کشاورزی آن مملکت را توسعه داد ، یکی از اقدامات مهم او اختراع پول بوده هرودوت میگوید «مردم لیدی ، تا آنجا که اطلاع داریم نخستین کسانی هستند که بضرب سکه طلا و نقره اقدام کرده‌اند » و چنانکه میدانیم درقرن هفتم سکه‌های ژیژس همان شهرت سکه های کرزوس ، دریك قرن بعد ، را داشتند .

تاآن تاریخ تجارت ازراه مبادله کالا (برسم فنیقی‌ها) یا استفاده‌ازشمش‌های فلز(چنانکه درمصرو کشورهای بین النهرین رسم بود) انجام میگرفت ولی چون شمش‌های مزبور فاقد علامت رسمی و تضمین بودند رواج قانونی نداشتند . ابتکار ژیژس این بود که درزمان اواز طرف دولت علائمی بر شمش‌ها گذاشته شد و باین ترتیب وزن و قیمت آنها را تضمین کردند ، شمشهای مزبور که از طرف دولت علامت گذاری وتضمین شده‌بود رواج قانونی یافت ووسیله مبادله و دادوستدها قرار گرفت ، سکه‌های زمان ژیژس از الکتروم(۱) بوده ونخستین زمامداری که ازنقره وطلا سکه زد کرزوس یکی ازپادشاهان همین خانواده میباشد .

توسعه و پیشرفت لیدی براثر حادثه ناگواری که ازخارج متوجه آن کشور شده بود دچاروقفه و شکست گردید و آن هجوم مجدد سیمریها میباشد که این سرزمین را مورد حملات خویش قراردادند . ژیژس پس‌ازآنکه یورش‌اول‌سیمریها را دفع کرد برای احیای قدرت واستقلال‌لیدی درصددمخالفت باآشوربرآمد وبرای انجام این منظورمتوجه فراعنه مصر گردید ، درهمین موقع پسامتیك اول نیز بفکر استقرارو حدت درمصرو سرپیچی ازاطاعت‌آشوربود بنابراین‌ازدولت لیدی تقاضای کمك کرد ، قوای لیدی درفتح ممفیس (۶۵۲) کمك شایانی بمصر کردند وژیژس از این تاریخ بتعقیب سیاست‌اتحاد بامصروتقویت مخالفین‌آشوربانی‌پال درشرق‌پرداخت

---

۱ - Electrum مخلوطی ازسه قسمت طلاویك قسمت نقره

منتهی حمله سیمریها (که شاید بتحریك پادشاه آشور صورت گرفته بود) باو فرصت انجام این منظور را نداد ، سیمریها که متحدینی در آسیای صغیر داشتند (بخصوص اهالی کاری) بسرپرستی لیگدامیس(۱) به لیدی حمله بردند وژیژس که عده زیادی ازقوای خودرا بمصراعزام داشته بود نتوانست باآنها مقابله کند ، بنابراین قوای او شکست سختی خوردند و خوداوهم درمیدان جنگ بقتل رسید (۶۵۲)

پس ازمرگ ژیژس ، درآسیای صغیرهیچکس قدرت جلوگیری ازسیمریها را نداشت وآنها ازسواحل ایونی تا دروازه‌های سیلیسی همه‌جارا مورد تاخت وتاز قراردادند قسمتی ازشهرسارد بتصرف آنها درآمد ، معبد آرتمیس(۲) در افز بدست آنها سوخته شد ، و درنتیجه مقاومت دلیرانه مردم افز ، سیمریها بتاراج قسمتی ازآن سرزمین اکتفا کردند ، آردیس(۳) پسرژیژس که درهمین گیرودار بسلطنت رسیده بود (؟ ۶۱۵-۶۵۲) مصمم‌شد بادولت آشورازدرصلح درآیدوازآشوربانی‌پال تقاضای کمك کند ، بنابراین درپیامی که برای وی فرستاد اظهار اطاعت کردوآشوربانی‌پال که گذشته را فراموش کرده بود تقاضای پادشاه لیدی را پذیرفت . در جنگی که میان لیدی‌وسیمریهادرگرفت ، سیمریها شکست خوردند ولیگدامیس نیزدرسیلیسی کشته شد (۶۵۰) . باید دانست که درزمان سلطنت اردیس و دوتن از جانشینان او موسوم به‌سادیات(۴)(؟۶۱۰-۶۱۵) وآلیات(۵) (؟۵۶۰-۶۱۰) دولت‌لیدی بپیشرفتهای زیادی نائل شده است

درزمان سلطنت آردیس ، دولت لیدی ، ظاهراً بکمك فرائورتس پادشاه ماد استقلال‌ازدست رفته خود را بازیافت و از اطاعت نسبت بآشور سرباز زد ودرهمین زمان فتح نواحی یونانی‌نشین ساحل‌آسیای صغیرنیزبدست اوشروع شد ، وی‌پس‌از تصرف بندر پرین(۶) بمحاصره شهر میلت پرداخت ولی این‌شهرپس از دوازده سال محاصره یعنی‌هنگام زمداری‌آلیات با دولت لیدی مصالحه کردوآلیات که‌باین‌ترتیب

---

۱ - Lygdamis ازاهالی‌کاری

۲ - Artémis   ۳ - Ardys   ٤ - Sadyatte

٥ - Alyatte   ٦ - Priéne

بمنظور سیاسی و اقتصادی خویش نائل آمده بود مصالحه مزبور را پذیرفت ، آلیات ، بعدها ازمیر و نواحی بی تی نی و ترواد را نیز گرفت و بقایای سیمریها را از آن حدود خارج کرد ، آلیات در تمام این اقدامات احساسات یونانیان را محترم میشمرد و پس از هرفتح هدایای زیادی برای آپولون بمعبد دلف میفرستاد ، برای تحکیم موقعیت لیدی وی یکی از زنان ایونی را بهمسری گرفت و یکی از دختران خود را بزنی بپادشاه افز (۱) داد و همچنین عده‌ای از بازرگانان و هنرمندان و دانشمندان یونانی را در دربار خویش جمع کرد .

اقدامات آلیات که از جانب مغرب همه جا قرین پیروزی بود در مشرق دچار وقفه و شکست گردید ، هووخشتر پادشاه ماد که در همین ایام تاکاپادوس پیش رانده بود مانع پیشرفت دولت لیدی شد و دو دولت ناچار بمقابله وزد و خورد پرداختند ، بنا بروایت هرودوت « این جنگ پنج‌سال بطول انجامید و در این‌مدت هر چند گاه فتح نصیب یکی از طرفین میشد ، درسال ششم درحین جنگ کسوفی روی داد (بیست‌و هشتم ماه مه سال ۵۸۵) و ناگهان روز روشن بشب تار مبدل گردید ، کسوف مزبور را تالس دانشمند یونانی اهل میلت ، پیش گوئی کرده بود ، این پیش آمد موجب متارکه جنگ شد و بوساطت پادشاه سیلیسی (۲) و پادشاه بابل (۳) طرفین حاضر بمصالحه شدند و برای تحکیم پیوند صلح آلیات ، دختر خود آریانیس (۴) را به ایختوویگو پسر هووخشتر داد . » از این معاهده دو نتیجه عمده بدست آمد : اولا رودخانه هالیس بعنوان مرز میان دو دولت مورد قبول قرار گرفت ، ثانیاً سیاست موازنه‌ای که قریب سی سال دوام داشت در آسیای صغیر معمول گردید .

کرزوس یا (Kroisos) که آخرین پادشاه لیدی محسوب میشود درسال ۵۶۰ بجای آلیات بتخت نشست سلطنت او پانزده سال طول کشید (۵۴۶-۵۶۰) و در این مدت پیشرفتهائی در تمام شئون نصیب دولت لیدی گردید ، کرزوس دارای اراده‌ای محکم و هوش سرشار و همچنین واقع بین‌وموقع شناس بود و درعین حال اعتمادی

---

۱ - Melas معروف به‌جوان	۲ - Syennesis

۳ - Labynete یا نبونید	۴ - Aryenis

زیاده از حد ، بقدرت طلای فراوان خود ، که یکی ازموجبات بدبختی او گردید ، داشت ، این پادشاه در آغاز کار بامشکلاتی مواجه‌شد . باینمعنی که باوجود طرفداری ملیون ازوی ، دسته‌ای ازمردم بخصوص عده‌ای ازهواخواهان یونان تصمیم گرفتند تا برادری او موسوم به پانتالئون(۱) را بسلطنت بردارند ، کرزوس برمخالفین غلبه کرد وهمه کوچ نشین های یونانی ، ازقبیل افز و میلت و لامپساك (۲) اطاعت وی راگردن نهادند ، با اینحـال شرایط تحمیلی کرزوس چندان سنگین نبود ، کوچ نشین‌های مزبوردر اموری داخلی آزادی داشتند ولی قرارشد : ۱- قلاع واستحکامات نظامی خودرا خراب کنند و عده‌ای ازقوای لیدی در نقاط مهم نظامی مستقرشوند . ۲- خراج‌سالیانه‌ای بدولت‌لیدی بپردازند. ۳- ازلحاظ اقتصادی‌مزایائی برای‌بازرگانی لیدی قائل گردند ، این میانه رویِ‌ومخصوصاً خوشرفتاری وی‌نسبت بمعابدوهمچنین حس خیرخواهی که ازخصایص ذاتی او بشمار می‌آمد موجب شد که مردم لیدی و یونانیان آسیا ازگذشته و کین خواهی نسبت بیکدیگرچشم بپوشند و دوست ومتحد هم باشند وبعدها چنانکه خواهیم دید ، هنگـام شدت جنگ میـان ایران و لیدی ، یونانیان آسیا نسبت به کرزوس وفادار ماندند وحاضربهمکاری با کوروش نشدند ، این وحدت و حس یگانگی همچنین سبب شد که کرزوس بفکر ایجاد بحریه‌ای در مدیترانه بیفتد و جزایر دریای اژه مانند لسبوس(۳) و کیوس (٤) وساموس(٥) را بتصرف درآورد .

تصرف جزایرمزبورمنافع‌اقتصادی‌سرشاری برای‌لیدی‌دربرداشت و کرزوس مصمم بود کشتی‌هائی نیزتهیه کند منتهی نتوانست این منظوررا عملی سازد .

کرزوس ، درسیاست خارجی اقداماتی که مصالح‌دولت‌لیدی را حفظ میکرد معمول‌داشت ، روابط سیـاسی اوبا دولت یونان بر اساس دوستی استواربود ، برای جلب کمك نظامی اسپارت درمواقع لزوم عهد نامه اتحادی با آن دولت بست ، میان

---

۱ - Pantaléon

۲ - Lampsaque

۳ - Lesbos

٤ - Chios

٥ - Samos

لیدی و کرنت یك پیمان بازرگانی بسته شد و با مراکز مذهبی یونان مانند دلف و دودون (۱) نیز همیشه بمهربانی رفتار کرد و هدایای زیادی بآن نقاط فرستاد ، در مشرق هم کرزوس شرایط عهدنامه ۵۸۵ را محترم شمرد و باین ترتیب موازنه سیاسی که پس از سقوط آشور در شرق ایجاد شده بود محفوظ ماند ، روابط دوستانه او باایختو- ویگو پادشاه مادها و زمامداران بابل باو فرصت داد که نقشه فتوحات خود را در آسیای صغیر باتمام برساند . تمام اقوامی که در جنوب و مغرب هالیس سکنی داشتند باستثنای کشورهای لیسی و سیلیسی همه مطیع شدند . آسیای صغیر از آنتی توروس تا دریای اژه و از پونت او کسن تا خلیج پامفیلی در فرمان دولت لیدی در آمد و با ایجاد کوچ نشین‌هائی از مردم لیدی قدرت او در داخله آن کشورها استوار گشت .

در سیاست داخلی نیز کرزوس مهارت و تدبیر فراوانی از خود نشان داد ، وی که مانند سایر زمامداران خانواده خود ، باهمیت امور اقتصادی واقف بود باستفاده از منابع طبیعی کشور یعنی کشاورزی ، استخراج معادن و توسعهٔ صنعت پرداخت .

وجود خارجیها و بسط زندگی تجملی و موقع جغرافیائی لیدی موجب پیشرفت بازرگانی و افزایش منابع درآمد دولت بود و تهیه و انتشار پول ، که از زمان ژیژس شروع و بدست کرزوس تکمیل یافته بود انجام برنامه های اقتصادی و ازدیاد عواید دولت را تسهیل و تسریع کرد . شهر سارد ، پایتخت لیدی ، در قرن ششم یکی از بازارهای عمدهٔ فروش فلزات قیمتی بخصوص طلا ، محسوب میشد . بنظر یونانیان کشور لیدی سرزمین پر نعمتی بود که هر کس میتوانست در آنجا توانگر و بی نیاز شود ، در این باره حکایتی است که بذکر آن مبادرت میشود .

آلکمئون (۲) ، پسر مگاکلس (۳) که هنگام ورود مأمورین لیدی بمعبد دلف ، برای مشورت باهاتف آن ، خدماتی کرده و وسایل آسایش آنان را فراهم ساخته بود مورد توجه کرزوس قرار گرفت ، کرزوس برای جبران زحمات آلکمئون او را بدربار خویش فراخواند و باو اجازه داد که فقط یکبار بخزانه سلطنتی رفته هر مقدار

---

۱ - Dodone از شهرهای قدیم که معبد مهمی مخصوص ژوپیتر در آنجا بنا شده بود

۲ - Alcméon ۳- Mégaclés

طلا میخواهد و میتواند از آنجا باخود ببرد ، آلکمئون پس از تأمل بسیار و تهیه لباسهای فراخ و مناسب بخزانه راهنمائی شد و مقدار زیادی طلا ، یعنی آنچه میتوانست باخود آورد ، حتی دهان خودرا نیز از طلا پر کرد ، کرزوس از مشاهدهٔ او که بزحمت خود را حرکت میداد بخنده افتاد و گذشته از اینکه طلاها را بوی بخشید هدایای گرانبهای دیگری نیز باو داد .

این طلا که موجب شهرت و جاوید ساختن نام کرزوس بود بخوبی مورد استفاده قرار گرفت، کمک اسپارت و نظر موافق هاتف دلف و حتی خدایان از همین راه جلب شد و چنانکه میدانیم عظمت و شکوه دولت لیدی را ، سیاست طلا ، مدتها محفوظ نگاه داشت .

۴- بی تی نی ، پافلاگونی ، پونت ، گالاسی ، کاپادوس .

درسواحل آسیائی دریای سیاه ودریای مرمره سه ناحیه بنام بی تی نی ، پافلاگونی وپونت قرار گرفته .

بی تی نی که بوسیلهٔ رودخانه سانگاریوس (۱) مشروب میشد میان دریای سیاه وجنگلهای کوهستانی داخل آسیای صغیر قرار داشت ، بعقیده هرودوت اهالی این سرزمین از تراس باین قسمت آمده دسته‌ای از آنها بنام بی تی نی ودسته‌ای موسوم به تی نی (۲) بودند، صنعت چوب بواسطه وجود جنگلهای فراوان همیشه در آنجا رواج داشته وپرورش انواع درختان میوه ، منبع عمده درآمد کشور بود . سواحل مستقیم این ناحیه ، پناهگاه مناسبی برای کشتی ها نبود و بهمین مناسبت تجارت دریائی در این حدود رونق نداشت و فقط بندر هراکلیا (۳) برای کشتی رانی مساعد وراه ارتباط آسیا واروپا از این قسمت بود .

برجستگی ها و ناهمواریهای زمین در پافلاگونی نظیر بی تی نی میباشد ، منتهی اراضی باتلاقی وآبهای راکد، اقلیم نامساعدی در این سرزمین بوجود میآورد ، کشت زیتون در نواحی ساحلی وپرورش اسب وقاطر یکی از مشاغل عمده اهالی راتشکیل میداد ، بندر سینوپ (۴) در کناردریای سیاه یکی از مراکز مهم کشتی های بازرگانی

۱- Sangarios.　　۲- Thyniens.

۳- Héracléia.　　۴- Sinope که بزبان هیتی Sinouwa خوانده میشد

وقایق های ماهی گیری ویکی ازقدیمترین مهاجر نشینی های یونانی در کنار دریای سیاه بود ، مصب رودخانهٔ هالیس ، مرز طبیعی میان پافلاگونی و کشور پـونت محسوب میشد ،

ناحیه پونت که درقسمت شمال شرقی آسیای صغیرقرارداشت ازمغرب برودخانهٔ هالیس وازمشرق برودخانهٔ فاز(۱) در کلشید (۲) محدودمیشد، این سرزمین کوهستانی دارای دره‌های حاصلخیزی بود که کشت غلات ودرختان میوه وپرورش زنبورعسل در آن رواج داشت و بعلاوه مقدارزیادی چوب از جنگلها بدست می آمد . آب وهوای این قسمت مرطوب ودارای بارانهای زیاد حتی در تابستانها میباشد ، بنادرعمده پونت عبارت بودند ازآمیزوس (۳) (سامسون) وتراپزوس (٤) (طرابوزان) که ایونی های ساکن بندرمیلت پس از تصرف سینوپ آن دوبندررا نیزبتصرف در آورده بودند .

سرزمین گالاسی میان بی تی نی وپافلاگونی قرار داشت ورودخانه هالیس از آن میگذشت شهر عمدهٔ آن آنکور(٥) یا انکارا ومنبع درآمد عمدهٔ آن گله داری بوده است . امپراطوری هاتی درهمین حدود تشکیل یافت ومرکز این امپراطوری یعنی هاتو که بعدها پتری (٦) (بغازکوی فعلی) خوانده شد درخمیدگی رودهالیس قرارداشت .

درجنوب شرقی ، یعنی درفلات مرتفعی که تا نواحی فرات ادامه دارد سرزمین کاپادوس واقعشده بود ، جبال آرژه (۷) که ارتفاع آن به ۳۸٤۰ مترمیرسد درهمین ناحیه وپایتخت این قسمت مازاکا (۸) بوده که امروزقیصریه نام دارد ، درشمال این شهر، شهر کول تپه قرار داشت و«الواح کاپادوس» که مربوط به کوچ نشین سامی و بازرگانان آشوری میان بین‌النهرین وآسیای صغیرمیباشد ازهمین حدود بدست آمده

نام قدیم این ناحیه بازرگانی کانش بوده است ، منسوجات بین‌النهرین وسوریه با سرب ومس وهمچنین خرسیاه کاپادوس مبادله میشد. آثارهیتی دراین قسمت بخصوص

۱- Phase.
۲- Colchide.
۳- Amisos.
٤- Trapésus.
٥- Ancyre.
٦- Ptérie
۷- Argée.
۸ - Mazaca.

در جاده میان آرژه و مالاتیا (درقدیم ملیتن (۱) نام داشت) زیاد دیده میشود . شهر ارسلان تپه فعلی نزدیك شهر ملیتن واقعشده و کتیبه های هیتی‌هیروگلیفی در آن فراوان‌است، درجنوب غربی‌این‌سرزمین، یعنی‌دردامنه‌های‌توروس، شهرتوواناوا(۲) که دردو ٔیونان وروم تیانا خوانده میشد وامروزکلیسه حصار نام دارد، ودرقسمت علیای هالیس شهرمعروف سیواس قرارداشته .

۵ - نواحی مرزی شمال بین النهرین

در شمال بین‌النهرین رشته جبال ارمنستان واقعشده که از مغرب به آناطولی وازمشرق بدریای خزرمحدود میگردد ، دنباله این جبال ازطرف جنوب بکوههای کردستان، دربین‌النهرین می‌پیوندد ، وازطرف شمال‌تا دریای‌سیاه ورود ارس‌امتداد می‌یابد ، رودخانه‌های بزرگ فرات ودجله ازجبال ارمنستان سرچشمه گرفته پس‌از مشروب کردن بین‌النهرین وارد خلیج فارس میشوند وبا آنکه موانع طبیعی متعدد باید مانع ارتباط ارمنستان و بین‌النهرین شده باشند معذلك تاریخ دو کشور ازقدیم مربوط بیکدیگربوده است .

سر زمین ارمنستان از فلاتهای متعدد (بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متر ارتفاع) و کوهستانهای‌بلند (متجاوزازچهارهزارمتر) تشکیل‌یافته و دوقله معروف به‌آرارات بزرگ (۵۲۰۵ متر) وآرارات کوچك (۳۹۱۱متر) درآن قراردادند ،کلمه‌آرارات که درتورات‌دیده‌میشود تلفظ‌نادرست کلمه اورارتومیباشدوچنانکه میدانیم‌آشوریها قسمتی ازارمنستان را بنام اورارتومیخواندند .

جلگه‌های حاصلخیز ارمنستان درشمال غربی ار زنجان (در قدیم اریزا (۳)) وارزروم (درقدیم‌کاراناـتئودوزیوپولیس (٤))، درمرکزالاشکرت (۵) وملاز کرت وجلگه‌میانه‌ارس(با شهرهای‌معروف‌ایروان‌واچمیادزین)بوده که درمیان کوهستانها قرار داشتند ، در ارمنستان اختلاف زیادی میان آب وهوای نواحی مختلف ونوع

۱- Mélitène یا Maldia یا Meliddi

۲- Touwanawa.

۳- Eriza.

٤- Théodosiopolis.

۵- Alachkert.

- Melazkert.

زندگی مردم مشاهده میشود ، در نواحی سرد کوهستانی وفلاتهای مرتفع گله داری معمول بوده واز چوب جنگلها استفاده شایانی می‌شده . درجلگه‌ها هوا گرمتر، وغلات ومیوه آن ازقدیم معروف بوده ودرتپه‌های کوچك انگوروزیتون وانار بعمل می آمده است . چون مدارك کافی دردست نیست ، تعیین نژادی که نخستین باردراین سرزمین سکنی گرفت دشوار است همینقدر میدانیم که در آغاز یکعده براکی سفال که بنام آرمنوئید خوانده میشوند ازقدیمترین ازمنه دراین حدود ساکن بودند ولی چنانکه از کتیبه‌ها ومتون قدیم برمیآید ، دردوره‌های تاریخی عده‌ای ازآزیانی‌ها وآریاها در این حدود ساکن شده‌اند ودر نتیجه تحقیقات جدید معلوم شده است که هوریها واسطه میان سکنه ارمنستان ومردم شمال بین‌النهرین میباشند. مسکن این قوم درمشرق میتانی وتا ناحیهٔ بتلیس ودریاچه وان ادامه داشته .

در متون آشوری ، از قرن سیزدهم ، ممالك اطرف دریاچه وان ، نایری(۱) ودریاچه وان، « د یای نایری» خوانده میشد، درقسمتی از کتیبه‌های سلاطین آشوری که شرح اردو کشی آنها بنواحی کوهستانی این حدود میباشد ، بتقسیمات مختلفی که دراین سرزمین وجود داشته ، اشاره میشود . بموجب این اشارات بیست تا چهل پادشاه درقسمتهای ارمنستان حکومت داشته‌اند وپادشاهان آشور در جنگهای خود هریك ازآنها را جداگانه مغلوب وسرکوبی کرده‌اند، ازتگلات فالازار اول(۱۰۹۰ - ۱۱۱٦) در نزدیکیهای سرچشمه دجله کتیبه‌ای بدست آمده که تصویر وی بر آن نقش شده وپادشاه درآن، خودرا فاتح کشورهائی که « ازدریای آمورو (مدیترانه) تادریای نایری امتداد داشته » خوانده‌است وهمچنین کتیبه‌دیگری که شرح اردو کشی او به نایری است ، در ملازکرت پیدا شده . نتیجه این اردو کشی‌ها این بود که اتحادیه‌ای از قسمتهای مختلف ممالك نایری بنام دولت اورارتو بوجود آمد و بهمین مناسبت ازقرن نهم ببعد درسالنامه‌های آشوری معمولا نام اورارتو دیده میشود،مؤسس دولت مزبور ساردور (۲) نام‌داشت که خودرا «پادشاه کشور نایری» وهمچنین «پادشاه

Sardour - ۲ Naïri. -۱

جهان» میخواند. پادشاهان آشور از تحریکاتی که زمامداران نایری(۱) علیه آنها بعمل می‌آوردند بشدت جلوگیری کردند و سارگن دوم، در سال ۷۱۴ ناحیه اورارتو را بتصرف در آورد.

کتیبه‌هائی که از زمامداران اورارتو باقی است، بخط میخی (نظیر میخی آشوری) وبزبانی که شبیه زبان هوری بوده، میباشد، این زبان را، اورارتی و همچنین وانی وخالدی(۲) مینامند که تا جنوب دریاچه اورمیه واز مغرب تا ملیتن رواج داشته، از کتیبه‌های ناحیه وان چنین برمیآید که در نیمه اول قرن هشتم سار دور سوم تا کماژن پیش رفت وشهر حلب را بتصرف خویش در آورد.

در جنوب وجنوب شرقی دریاچه اورمیه، یعنی در ناحیه‌ای که به مادی اتروپاتن(۳) (آذربایجان) معروف گردید، اقوامی ساکن شدند که متون آشوری از آنها بنام مانئی(٤) یادمیکند، سرزمین آنها نیز بتدریج مان خوانده شد وعده‌ای تصور میکنند که کلمهٔ وان از همین کلمه مشتق شده باشد، مانئی ها باحتمال قوی از نژاد آریا بوده و نام آنها در بین اقوامی که خراجگزار و مطیع سار دن بوده‌اند دیده میشود، در زمان آسارهادون ضمن دشمنانی که از شمال و شمال شرقی آشور را تهدید میکردند نام مانئی ها سیمری ها (جیمیره (۵))، سکاها (ایشکوزه(٦)) ومادها (مادای) ذکر شده وعاقبت آشور بانی پال، جانشین آسارهادون بر آنها غلبه کرد.

٦ ـ نواحی مرزی مشرق بین النهرین

از شمال شرقی تا جنوب شرقی بین النهرین، یعنی میان ایران وعراق سلسله جبال زاگرس واقع شده، که دارای دویست کیلومتر عرض ویکهزار کیلومتر طول میباشد ومرز شرقی اراضی اطراف دجله وفرات را تشکیل میدهد، راه ارتباط میان آشور و بابل و نواحی شرقی این سلسله جبال عظیم، شعب ساحل چپ رودخانه دجله و گردنه‌های

۱- این زمامداران بنام Sadour (اول و دوم) Argisti‘Menoua، Ispoueni (دوم وسوم) Rousa (اول ودوم) یا اورسا بوده‌اند.

۲- Khaldique یا Vannique ۳ - Médie Atropatene ٤- Mannéens یا مانائی ها.

۵ - Gimirrai ٦ - Ishkouuzai

مرتفع (مانند زاغه میان کرمانشاه وهمدان و بادوش‌درراه دزفول) جبال مزبور بوده، در تخته سنگهای بیستون که برسرراه میان بین‌النهرین و ماد قرار داشت و همچنین درمعبر کله‌شین(۱) (درراه اورمیه) علائم و یادگارهائی از عبور فاتحین قدیم دیده میشود ودر دامنه‌های زاگرس، در ناحیه معروف به حلوان (سرپل ذهاب) کتیبه‌ای بنام«لوحه هورین شیخ‌خان» که ظاهراً از شاهزادگان لولوبی بوده موجودمیباشد.

مردمی که دراین‌نواحی کوهستانی بسرمیبردند چادرنشین و کار عمده آنها گله‌داری وشبانی بود، درتابستانها بدره‌های سبز وخوش‌آب وهوای کوهستان‌ها رفته و در پائیز بطرف نواحی گرم بین‌النهرین یا فلات ایران روانه می‌شدند ولی ازقدیمترین ایام بیشتر متوجه اراضی حاصلخیز سومر و آکادبودند و چنانکه دیدیم سومریها وبابلیها وآشوریها برای دفاع ازممالك خود باآنها مبارزاتی کردند.

دودسته از اقوامی که مأخذآنها بدرستی معلوم نیست مدتها مزاحم بومیان بین‌النهرین بودند، این‌اقوام لولوبوها (که‌آشوریان‌آنها را لولومو و گاهی‌لولو میخواندند) و گوتی‌ها(که‌آشوریهاآنهاراکوتومیگفتند) میباشند، نقش‌برجسته‌ای که‌درسرپل بدست‌آمده‌ودارای کتیبه‌ای‌بزبان‌آکادی‌قدیم‌است‌متعلق به‌آنوبانی‌نی(۲) «پادشاه لولوبو» بوده‌ولاسیراب(۳)«پادشاه گوتی» نیزنام‌خودرا برسرگرزی که‌ازاو باقیمانده نقش‌کرده‌است، چنانکه ازفهرست زمامداران سومر وآکاد برمیآید پس ازسلسله چهارم، سلسله گوتیوم بزمامداری پرداخته وآخرین پادشاه این سلسله، یعنی تیری‌کان(٤) بدست اوتوهگال مؤسس سلسله پنجم اوروك‌ازسلطنت خلع‌شده است، منتهی این‌اقوام که ازبابل طرد شده‌بودند متوجه‌آشور ومزاحم‌آن کشور گشتند.

در نیمهٔ اول‌هزاره‌دوم کاسی‌ها ازنواحی جنوبی‌زاگرس بطرف‌بابل‌رهسپار شدند وعده‌ای از آنها زمام امور را بدست‌گرفته قریب شش قرن براین سرزمین حکومت کردند، زمامداران این سلسله که شرح آن پیشتر گفته شد نامهای خود

---

۱ - لوحه Kelishin متعلق‌به Ménoua پادشاه‌اورارتو (اواخرقرن‌نهم قبل‌ازمیلاد).
۲ - Annoubanini ۳ - Lasirab ٤ - Tiriquan

را که شبیه باسامی ایلامی بودهمچنان محفوظ نگاهداشتند وپاره‌ای ازخدایان آنها در بین خدایان سومر و آکاد مورد ستایش قرار گرفتند ، لباس آنها زیباترو جالب‌تر ازلباس پادشاهان سابق بود و در معماری نیز ابتکارهائی مخـصوص بخود داشتند ولی بطور کلی تمدن بابلی یعنی آداب وخط وزبان‌ومذهب سرزمین جدیدراپذیرفتند وحتی درقسمت پیش گوئی وتفأل مجموعه‌هائی از خود باقی گذاشتند که بعدها در کتابخانه معروف آشوربانی‌پال جمع آوری شد .کاسی‌ها پس از استیلا بر بابل آنرا کاردو نیاش «کشوربحری» خواندند وپایتخت جدیدی بنام دور کوریگـالزو ایجاد کردند ، این‌شهر امروز به عقرقوف معروف است ودرسی کیلومتری مغرب بغداد قرار دارد .

امپراطوری ایلام که‌درمشرق بابل واقعشده بود ونقش مهمی در تاریخ شرق نزدیك داشت ازهمسایگان شرقی کشورهای بین‌النهرین محسوب میشود ، مرکـز تمدن این سرزمین شهر معروف‌شوش‌بود ومورخین وجغرافیادانان قدیم یونان ورم قسمتی از ایلام را بمناسبت اهمیت این‌شهر سوزیان میخواندند ، سرزمین ایلام یکی ازچهار قسمت دنیای‌قدیم ، یعنی ایلام درجنوب ،آکاددرشمال ، سوبارو (و گوتیوم) درمشرق وآمورو درمغرب محسوب میشد ، درآغاز تشکیل این‌دولت ، تاریخ‌ایلام با تاریخ سومر و آکاد بکلی مربوط بود ولی دراوایل هـزارهٔ دوم پیـش از میلاد ایلامیها بتصرف بابل اقدام کردند یکی ازشاهزادگان ایلامی سلسله ای در لارسا تشکیل داد و چندی بعد ایسین و اوروك و بابل بتصرف آنها در آمد ولی با روی کارآمدن حمورابی ایلامیها مجبور بعقب‌نشینی گشتند وتقریبـاً یك قـرن بعد کوتیرناهونته عظمت ایلام را تجدید کرد .

طوایف‌ماد که درنواحی کوهستانی جنوب خزر ودامنه های شرقی زاگرس مسکن داشتند بتدریج قدرتی بهمرسانده ازقرن هشتم تحت لوای واحدی درآمدند وبرهبری فرماندهان خود مانند دیااوکو وخشاتریتا (فرائورتس) مزاحم آشوریان شدند ، پادشاه‌آشور ، سارگن آنهارا شکست داد وپس ازتصرف ساماری عده ای از بنی‌اسرائیل را به‌سرزمین ماد فرستاد ، سناخریب در یکی از کتیبه های خود

از اینکه توانسته بود از مادها خراج دریافت کند، مباهات میکرد ولی در زمان آسار هادون و آشور بانی پال مجدداً مادها قدرت یافتند و رهبری اتحادیه‌ای که از مانائی ها، سکاها وسیمری ها علیه آشور تشکیل یافته بود بعهده گرفتند و بالاخره پادشاه آنها موسوم به هووخشتر در سال ٦١٤ شهر آشور را بتصرف در آورد و باهمکاری نابوپولاسار پادشاه بابل وارد نینوا شد (٦١٢)، هووخشتر تاحران (در سوریه، مجاور بین‌النهرین) پیش رفت و آخرین زمامدار آشور یعنی آشور اوبالیت را از آن شهر بیرون کرد.

مادها عاقبت تبعیت پارس‌ها را پذیرفتند و چنانکه میدانیم کار اتحاد تمام دولت های شرق نزدیک، وایجاد سازمانهای مرتب اداری و تشکیل ساتراپیهائی که مطیع پادشاه بودند بدست پارسها عملی شد. تمام کشورهائی که میان داردانل و خلیج فارس قرار داشتند یعنی آسیای صغیر وفنیقی وسوریه، نواحی حوضه فرات ودجله و نواحی مرزی شمال ومشرق بین‌النهرین، همه تحت فرمان پارسها در آمدند و در این راه کوروش وپسراو کمبوجیه وداریوش که خودرا «پارسی پسر پارسی و آریائی از نژاد آریائی» میخواند کوشش زیادی کردند، این قوم فاتح مدتها عظمت دنیای مشرق را در برابر یونانیان توسعه‌داد و آثار گرانبهائی در زمینهٔ تمدن از خود بیادگار گذاشت.

بقول گروسه (۱) مورخ دانشمند معاصر فرانسوی:

«دوران آرامشی که پس از جنگ ها وخونریزی‌های بابل و آشور، بوسیله هخامنشی ها درشرق ایجاد شد (۳۳٤ - ٥۳۹)، بحقیقت موجب نیکنامی و افتخار تاریخ بود، این آرامش برای کشورهای آسیای مقدم که بصورت میدانهای جنگ دائم در آمده وهمه جنگجویان ودلاوران زمان در آنجا یکدیگر را از پای در آورده بودند، کمال ضرورت را داشت و برای دنیای قدیم دوره آسایشی محسوب میشد، سیاحان ومسافرینی که بایران رفته‌اند، همه در پرسپولیس، بارگاه جلال و عظمت و در بارباشکوه هخامنشی، مکانی که اوامر شاهنشاهان ایران از آنجا بر سراسر دنیای آنروز حکومت میکرد، سر تعظیم و تحسین فرود آورده اند. امپراطوری

۱- René Grousset

هخامنشی توسعه تمدن و فرهنگ مادی بابل و آشوررا درآسیای مقدم وازبوسفور تاسند تعقیب کرد چنانکه امپراطوری روم نیز بعدها ببسط تمدن یونـان از بریتانیا تا ارمنستان مشغول شد . دراین‌مورد یکی ازقوانین مهم وقاطع تاریخ جلب نظر میکند : کشورهائی که باین‌ترتیب درصدد توسعه‌طلبی وبسط اراضی خویش هستند تمدن آنها یك‌قسمت ازنفوذ عمقی ومعنوی خود را ازدست خواهد داد . این اصل که درتاریخ مکرر باآن مواجه میشویم . یکی از غرامات سنگین توسعه طلبی محسوب میشود .

درواقع، باتمام‌محاسنی که حکومت‌واحدهخامنشی دربرداشت بگفته‌لاویس(۱) ازمدتهاپیش‌زمینهٔانتقال«حق‌رهبری‌وهدایت تاریخ» ازآسیای مقدم بیونان‌فراهم‌بود.

فهرست اعلام

«ش»

«ص»

فهرست منابع کتاب

Aymard (A.), Auboyer (J.) — L Orient et la Grèce antique, T.I. (Collection «Histoire générale des Civilisations»), Paris, 1953.

Breasted (J.H.). — La Conquête de la Civilisation, Paris, 1945. (trad. française).

Brion (M.). — La résurrection des villes mortes, 2 vol Paris 1949.

Contenau (G.). — Les Civilisations anciennes du Proche—Orient, Paris, 1948.

« « . — La Civilisation d'Assur et de Babylone, Paris, 1951

« « . — La Civilisation des Hittites et des Hurrites du Mittanni, Paris, 1948

« « . — Manuel d'archéologie orientale, 4 vol. Paris, 1947.

« « . — Le Déluge babylonien, Paris 1952.

« « Capart (j.). — L'Histoire de l'Orient ancien, Paris, 1936.

Delaporte (L.). — Les peuples de l'Orient méditerranéen; le Proche Orient asiatique, (Collection «clio»). Paris, 1948.

« « . — La Mésopotamie, les civilisaiions babylonienne et assyrienne (Collection «l'évolution de l'humanité»), Paris, 1923

« « . — Les Hittites, Paris, 1936.

De Morgan (j.). — Les Premières Civilisations, Paris, 1909.

Dhorme (E.), Dussaud (R.). — Les religions de Babylonie et d'Assyrie; les religions des Hittites et des Hourrites, des Phéniciens et des Syriens, (Collection «Mana»), Paris, 1949

Drioton (E.), Vandier (j.). — L'Egypte, Paris, 1946.

Durant (W.). — Histoire de la Civilisation, Paris, 1947. (trad. francaise).

Erman (A.), Ranke (H.). — La Civilisation égyptienne, (trad. française), Paris 1952.

Février (j.G.) — Histoire de L'écriture, Paris, 1948.

Gabriel—Leroux (j.) — Les premières Civilisations de la Méditerranée, (Collection «Que sais-je?») Paris, 1948.

Ghirshman (R.). – L'Iran, des origines a l'Islam, Paris, 1951.

Gordon Child (V.). – L'Orient préhistorique, Paris, 1953.

Grousset (R.). – Bilan de L'Histoire, Paris, 1953.

Hoeffer (M.F.). – Chaldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, Paris, 1852.

Hrozny (B.). – Histoire de l'Asie Antérieure, Paris, 1947. (trad. française)

Homo (L.). – Histoire d'Orient. Paris, 1945.

Hours–Miédan (M.). – Carthage, (Collection «Que sais-je?») Paris, 1949.

Huart (C.), Delaporte (L.). – l'Iran antique, Elam et Perse et la civilisation iranienne, Paris, 1952.

Jouguet, Dhorme, Vandier, Aymard, Contenau, Chapoutier,

Grousset. – Les Premières Civilisations, T. I, de la (Collection «Peuples et civilisations»), Paris, 1950,

Lenormant (F.). – Histoire ancienne de l'Orient, Paris, 1896,

Maspero (G.). – Histoire ancienne des peuples de l'Orient, 3 vol. Paris, 1895–1908

Ménant (j). – Babylone et la Chaldée, Paris, 1865,

Moret (A.). – des Clans aux Empires, (Collection «l'évolution de l'humanité»), Paris, 1923

« « – Histoire de l'Orient, 2 vol. (Collection «Histoire générale»), Paris, 1936,

Murphy (j.). – Origines et histoire des religions, (trad. française), Paris, 1951

Oppenhiem (B.M.V.). – Tell Halaf (trad. française), Paris, 1939

Pirenne (j.). – Civilisations antiques, Paris, 1951

« « – Les grands Courants de l'histoire universelle, T.I, Paris 1947

Ricciotti (G.). – Histoire d'Israël, 2 vol, (trad. française), Paris, 1947

Rutten (M.). – Babylone (Collection «Que sais-je?») Paris, 1948

Weill (R.).— La Phénicie et l'Asie occidentale, Paris, 1939

Wells (G·H·).— Esquisse de l'histoire universelle (trad. française) Paris, 1948

Woolley (L.).— *Ur en Chaldée* (trad. française Paris, 1949

کتاب مقدس چاپ لندن ۱۹۳۳

مجله سومر بغداد ـ عراق

مدن العراق القدیمه تألیف دروتی مکای ترجمه و شرح یوسف مسکونی بغداد ۱۹۵۲

فهرست تصاویر و نقشه ها

فهرست نقشه ها

فهرست تصاویر

فهرست تصاویر خارج متن

فهرست مطالب کتاب

بخش نخست

فصل اول

کلیات

فصل دوم

از آغاز تا سه هزار سال پیش از میلاد

پیش از تاریخ در بین النهرین سفلی

بخش دوم

از سه هزار سال تا دو هزار سال پیش از میلاد

فصل اول
دورهٔ ما قبل آکاد

فصل دوم

فصل سوم
سلسلهٔ آگاده

فصل چهارم

بخش سوم
هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد

فصل اول

فصل دوم
مبادی امپراطوری آشور
ازقرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش ازمیلاد

بخش چهارم
هزارهٔ اول پیش از میلاد

غلطهای عمدهٔ کتاب

غلط	صحیح	صفحه	سطر
واسطالناس	اواسطالناس	۱۲۲	۱۳
بههاتی انتقالداد	بههاتوانتقالداد	۱۵۳	۱۸
شاهزاده سنجار	سنجارشاهزادهٔ کارخمیش	۱۸۵	۵
شینشارایشکون	سین شارایشکون	۲۷۳	۸
دوده	دوره	۲۸۹	۹
بوده	برده	۲۹۰	۲۰
است	اسب	۲۹۸	۱۵
Minot	Minos	۲۹۹	۲٤
میلاس	ملاس	۳۰۲	۲۱
ازجانبمشرقاورارتو	ازجانبمشرقتااورارتو	۳۰٤	۱۰

درصفحه ۷۱ و صفحه ۱٦۹ تصاویر وارونه چاپ شده

انتشارات دانشگاه تهران

وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
اساس‌الاقتباس خواجه نصیرطوسی	بتصحیح مدرس رضوی
تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
تاریخ افضل ـ بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
راهنمای دانشگاه	—
مقررات دانشگاه	—
درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی

ـ اصول گداز واستخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
ـ اصول گداز واستخراج فلزات » دوم	» » »
ـ اصول گداز واستخراج فلزات » سوم	» » »
ـ ریاضیات در شیمی	» » هورفر
ـ جنگل شناسی جلد اول	» مهندس کریم ساعی
ـ اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
ـ فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۱ـ جبر و آنالیز	» » محمدعلی مجتهدی
۱ـ گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۱ـ تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۱ـ تاریخ صنایع ایران ـ ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۲ـ واژه نامه طبری	» » صادق کیا
٤ـ تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
٤ـ تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
٤ـ جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
٤ـ Les Connexions Normales	» » هشترودی
٤ـ کالبد شناسی توصیفی (۱) ـ استخوان شناسی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس ـ دکتر نائینی
٤ـ روانشناسی کودك	» دکتر مهدی جلالی
٤ـ اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
٤ـ ترجمه وشرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین العابدین ذوالمجدین
٤ـ اکوستیك « صوت » (۱) ارتعاشات ـ سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
٤ـ انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵ـ نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی پور
۵ـ هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشك
۵ـ درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵ـ جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم
۵ـ پزشکی عملی	» » نجم آبادی
۵ـ روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۵ـ مامائی	» » آهی
۵ـ فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی

۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	تألیف دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
۶۱- امیل	ترجمهٔ غلامحسین زیرک‌زاده
۶۲- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره‌کش پیرتر	» مهندس میرداماد
۶۵- آسیب شناسی	» دکتر آرمین
۶۶- مکانیک فیزیک	» » کمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۳) ـ مفصل شناسی	تألیف دکتر امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیک‌نفس
۶۸- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی »دو	» » »
۷۰- گیاه شناسی ـ تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیک	» دکتر گاگیک
۷۲- اقتصاد جلد اول	» » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه	—
۷۵- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸- تئوری سینتیک گازها	» دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴- ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵- دینامیک گازها	» دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی در اسلام	» محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
۸۸- از سربن تا یونسکو ـ دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار

میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب ـ دکتر میردامادی
بیز راه جلد اول	» » حسین گاژی
» » دوم	» » » »
کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)	» » نعمت‌الله کیهانی
ترجمه و شرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
کالبد شناسی توصیفی (۳) ـ عضله شناسی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم
	دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیك نفس
» » (۴) ـ رگ شناسی	» » » »
بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول	تألیف دکتر جمشید اعلم
هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
جبر و آنالیز	» » » »
تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹ـ۱۶۶۰)	» » بیانی
کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب	» » میر بابائی
تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
آزمایش و تصفیه آبها	» » محمد جواد جنیدی
ـ هشت مقاله تاریخی و ادبی	» نصرالله فلسفی
ـ فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
ـ جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
ـ الکتریسیته و موارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
ـ مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
ـ تلخیص‌البیان عن مجازات‌القران	» سید محمد باقر سبزواری
ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
ـ شیمی آلی جلد اول تئوری و اصول کلی	» دکتر عابدی
ـ شیمی آلی «ارگانیك» جلد اول	» » شیخ
ـ حکمت الهی عام و خاص	» مهدی قمشهٔ
ـ امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
ـ آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
ـ هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱ـ شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱ـ باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱ـ اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱ـ فیزیك پزشکی	» دکتر فرهاد
۱ـ اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت ـ لوله ـ تار	» » اسمعیل بیگی
۱ـ جراحی فوری اطفال	» » مرعشی

۱۲۳ـ	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)	تألیف علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴ـ	چشم پزشکی جلد اول	» دکتر ضرابی
۱۲۵ـ	شیمی فیزیك	» » بازرگان
۱۲۶ـ	بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷ـ	بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸ـ	اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین العابدین ذوالمجدین
۱۲۹ـ	تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰ـ	کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج بخش
۱۳۱ـ	امراض واگیردام	» » رستگار
۱۳۲ـ	درس اللغة و الادب (۲)	» » محمدی
۱۳۳ـ	واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳۴ـ	تك یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵ـ	حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶ـ	عضله و زیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷ـ	طیف جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی
۱۳۸ـ	مصنفات افضل الدین کاشانی	» » مینوی و یحیی مهدوی
۱۳۹ـ	روانشناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی اکبر سیاسی
۱۴۰ـ	ترمودینامیك (۱)	» مهندس بازرگان
۱۴۱ـ	بهداشت روستائی	» دکتر زوین
۱۴۲ـ	زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳ـ	مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴ـ	فیزیولوژی جلد اول	» » کاتوزیان
۱۴۵ـ	کالبدشناسی و فیزیولوژی	» » نصرالله نیك نفس
۱۴۶ـ	تاریخ تمدن ساسانی جلد اول	» سعید نفیسی
۱۴۷ـ	کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۱۴۸ـ	کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم اعصاب مرکزی	» » » »
۱۴۹ـ	کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰ـ	هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
۱۵۱ـ	اندام شناسی گیاهان	» پارسا
۱۵۲ـ	چشم پزشکی (۲)	» » ضرابی
۱۵۳ـ	بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵۴ـ	انشاء انگلیسی	» پازارگادی
۱۵۵ـ	شیمی آلی (ارگانیك) (۲)	» دکتر شیخ
۱۵۶ـ	آسیب شناسی (گانگلیوف استلر)	» » آرمین
۱۵۷	تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	» » ذبیح الله صفا

	تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
	حشره شناسی	تألیف جلال افشار
۱	نشانه‌شناسی (علم‌العلامات) جلد اول	« دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
۱	نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
	آسیب‌شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
	احتمالات و آمار	« « مهدوی اردبیلی
	الکتریسته صنعتی	« « محمد مظفری زنگنه
۱	آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱	اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	« « علی‌اصغر پورهمایون
۱	فیزیک (تابش)	« « روشن
۱	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)	« علینقی منزوی
۱	« « « « « (جلد سوم - قسمت اول)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱	رساله بود و نمود	« محمود شهابی
۱	زندگانی شاه‌عباس اول	« نصرالله فلسفی
۱	تاریخ بیهقی (جلد سوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱	فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	« « «
۱	تاریخ مصر (جلد اول)	تألیف احمد بهمنش
۱	آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولوآندوتلیال	« دکتر آرمین
۱	نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیک	« زیرک‌زاده
۱	فیزیولوژی (طب عمومی)	« دکتر مصباح
۱	خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس)	« « زندی
۱	تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش
۱	سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم - قسمت دوم)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱	اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱	رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱	پیوره	« « محمود سیاسی
۱	چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱	آسیب‌شناسی (جلد دوم)	« دکتر آرمین
۱	یادداشت‌های مرحوم قزوینی	فراهم‌آورده آقای ایرج افشار
۱	استخوان‌شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱	جغرافیای عمومی (جلد اول)	« « مستوفی
۱	بیماریهای واگیر (جلد اول)	« « غلامعلی بینش‌ور

۱۹۱	بتن فولادی (جلد اول)	» مهندس خلیلی
۱۹۲	حساب جامع وفاضل	«دکتر مجتهدی
۱۹۳	ترجمهٔ مبدء ومعاد	ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹۴	تاریخ ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵	تاریخ تمدن ایران ساسانی	» » » »
۱۹۶	درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پرفسور شمس
۱۹۷	شیمی وفیزیك (جلداول)	« « توسلی
۱۹۸	فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
۱۹۹	داروسازی جالینوسی	« « مقدم
۲۰۰	علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱	استخوان شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲	پیوره (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳	علم‌النفس ابن‌سینا وتطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۴	قواعدفقه	« آقای محمود شهابی
۲۰۵	تاریخ سیاسی ودیپلوماسی ایران	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰۶	فهرست مصنفات ابن‌سینا	« « مهدوی
۲۰۷	مخارج‌الحروف	تصحیح وترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۸	عیون الحکمه	از ابن‌سینا ـ چاپ عکسی
۲۰۹	شیمی بیولوژی	تألیف دکتر مافی
۲۱۰	میکرب‌شناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب ـ دکتر میردامادی
۲۱۱	حشرات زیان‌آور ایران	تألیف مهندس عباس دواچی
۲۱۲	هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳	حقوق مدنی	« « سیدحسن امامی
۲۱۴	مآخذ قصص وتمثیلات مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۱۵	مکانیك استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶	ترمودینامیك (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۷	گروه بندی وانتقال خون	« دکتر یحیی پویا
۲۱۸	فیزیك ، ترمودینامیك (جلداول)	« « روشن
۲۱۹	روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰	بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱	حالات‌عصبانی یا نورزها	ترجمه « چهرازی

۲۲۲ کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲۲۳ علم الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴ الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵ هیدرولیك عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶ شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)	« دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷ آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸ اصول الصرف	« علی‌اکبر شهابی
۲۲۹ سازمان فرهنگی ایران	تألیف آقای دکتر علی کنی
۲۳۰ فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	« « « روشن
۲۳۱ راهنمای دانشگاه	—
۲۳۲ مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳ بهداشت غذائی بهداشت نسل	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴ جغرافیای کشاورزی ایران	« دکتر تقی بهرامی
۲۳۵ ترجمه‌النهایه با تصحیح ومقدمه (۱)	« آقای سید محمد سبزوار
۲۳۶ احتمالات وآمار ریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷ اصول تشریح چوب	« مهندس رضا حجازی
۲۳۸ خون‌شناسی عملی (جلد اول)	« دکتر رحمتیان دکتر شه

CALL No. { ۹ د ۲۰۵ف
۹۱ ت

ACC. NO. ۳۲۴۷

AUTHOR احمد بہمنش

TITLE تاریخ ملل قدیم آسیای غربی

۹ د ۲۰۵ف ۳۲۴۷ ۹۱ ت

تاریخ ملل قدیم آسیای غربی

THE BOOK M

Date	No.	Date	No.

MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:–

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.